



half min eyni weha binI wise



هفتاد و نه سالگی و بیست و نه سالگی

Kiriri

کوتاهای نادهبی-موندنی اشقی



پورشپوری ۱۳۷۷ کیوردی

سالن نورسوم ژناروی ۴



دنیای بی دوتار تاریکتر و ترسناکتره

half min eyni weha binI wise



شعر گوارشی

بیانیه

گوفاری ئه ده بی - هونه ری
 سالی دوو ههم ، ژماره ی ٤ پووشپه ری ٢٧١٧ ی کوردی
 مدیر مسئول: شب بو محمدیانی
 سردبیر: فریا یونسی
 shi.govar@gmail.com
 +989183756341
 @Govarishi

کارگی چیرۆک: **ناره یه یه** له ژیر
 چاوه دیری رهحیم عه بدولر هحیم زاده بو ته مرینی

چیرۆکنوسانی **لااله قانده**

ولارگیران:

وه گپراپی دهقی جددی ئه ده بی بو سه ر زمانه ی کوردی

داستان و شعر فارسی:

خیابان های سرم

از کلام **پنج**

کرماشان:

هاقی یقین:

وت ووتله گل هونه رهنده ی سینماکاری

کورد **هیرا یه یه** ژرد

مصاحبه اختصاصی مجله شی با هنرمند مشهور

کرد، جوان حاجو

سخن **مدیر مسئول:** شب بو محمدیانی ٣ ١٠٧

سخن **سردبیر:** فریا یونسی ٤ ١١٣

شیکاری

عبدالله **بهره یه یه** **هه و ناامی**

پیک هاته هه لوه شانندن

ایا با بختیار مێژوان لاکانه بوو

به ره ی ٤ شیکاری **و** شیعرن ٧ ١١٧

شعره ی به ره ی چوار و ده رکه وتی دۆزه خ

که من درێزه ی پیاویکم به فونتی ٤٤

شیعره ی تر ٤١ ٧١

چیرۆک: کتوپرێگ ئا ٧٣ ١٤٩

- نزاراوه کانی پیش ونبوون - ده لئی ...

ده ستیه نووسه ران: ■ وریا غه فووری (ئه ده بی کرمانجی) ■ جه میل مورادی (ئه ده بی کرماشان و ئیلام)

■ سه یوان نیک په ی (چاوه دیری دوسییه ی شیعره ی به ره ی چوار له م ژماره دا)

■ ئه نوه ر عه ره ب (چیرۆک) ■ دیزاین: میلاد سوور

کرد و بووه هۆی گه رانه وه ی شوناسی له ده ست چووم بو ده روونیکه ی برینخواز له ژیرترین خانه کانی سه رده م دا! ئه و ساتانه ی که هه رگیز- بیرم له نووسین به زمانی کوردی نه کردبووه و هه ر پیشم وانه بوو که ده کرێ به و زمانه شیعر و چیرۆک بنووسریت. به لام له ئانوساتیکی مه زنا که کائینات لیت ناپرسن ئاماده ی یا نه، گه رانه وه و گۆران به ره و شوناسی دیرین رووی دا و ئه و بزافته ی - که جوان له بیرمه - شه ویک به باوه شی دوو پیاو کرا که کران به په کتردا، منه تباری ئه م دوو که سایه تیه یه و هه میشه لێم روون و ئاشکرایه که وه ک پێوه رێک له سه ر هونه ر و ئه ده بیات، به رژه وه ندیکیان پین به خشیوم که ئیستا "شی" یه!

بۆیه دوای هه ژده سال، ئیمرو ئه و دوو که سایه تیه یه له رێگه ی گوفاری شیه وه، ریک به و جوژه ده ناسینم که خۆم ناسیمن و ده یاناسم، نه ک ئه و جوژه که هه وانییره سارده کانی دنیا باسیان ده که ن.

فریا یوونسی

پیش و ته یه ک:

دوای ماوه یه کی پینچ مانگی ده رها تینه وه و به هه موو ماندویتی و ئه رکه ئه وه نده گرانه کانه وه، ئه م ژماره ش، به مائل کردنیکی ئه نقه ستی خوینه رانمان، ده رچووین و ئیستا له به ر ده ست و دیده ی ئیوه دا یین. ده رکه وتنه وه و وتنه وه ی ده ردی گرانی به رده وام، که میک سوو کایه تیه به ئاوه زی والای خوینه ری چالاکی "شی". بۆیه هه یج منه تیکتان سه ر ناکه یین که چی ده که یین و چی ده کنیشین و چی له رێمانه بیکیشین. ئه وه نده نه بی کورته په یامیک بو میژوو، پێویسته:

له م ژماره دا، دوو فایله هه ره گرینگم داناه که زهمانیکی زۆری خایاند هه تا گه یشت: فایله "جوان هه جو" سترانبیژی عه جیب و فایله دووان له گه ل سینماکاری دووره به ریز "هیا ئه مین نژاد". به دلنیا یه وه ئه م دوو که سایه تیه، دوو که سایه تی هه ره گرینگ و کاریگه رن له سه ر باری پیکه اتنی گوفاری "شی". هه ژده سال پیش ئیستا، نزیک بوونه وه له م دوو که سایه تیه، گۆرانکاریه کی ئه وتوی له روانگه ی ئه و کانی مندا دروست



صفحه ۳ شب بو محمدیانی
مگر می شود در سایه‌سار "نشی" نیاسود؟

صفحه ۴ فریا یونسی
له چولر دیولری ئاکادیمیای شییه‌وه

مگر می‌شود در سایه‌سار شی نیاسود؟

بدون شک یک نویسنده راستین در اجتماع بشری امروز، همه آرزویش این است که بتواند زیبایی ادبیات را جایگزین اضطراب‌ها و آلام نوین بشری کند و در این راه، تمام ناملازمات را به جان خود می‌خرد. رویاهای نویسندگان راستین، تنها به یک اتاق و قلم و کاغذی ختم نمی‌شوند، که رویای آن‌ها نفوذ در همه جهان و قلب ساکنین آن و آرزویشان آپیدمی کردن زیبایی در زندگی روزانه انسان‌ها است. اما در این میان باید گفت که تعدادی از این نویسندگان مآب‌های امروزی که تنها هم‌وغمشان، مطرح شدن و نام‌آوری و تنها خواسته‌شان رسوخ بی دلیل در ذهن آحاد جامعه است، متأسفانه در این راه از هیچ کاری دریغ نمی‌کنند. به راحتی فعالان و دلسوزان واقعی ادبیات را تخریب می‌کنند تا در ذهن عده‌ای، بر ویرانه‌های آن تخریب، برای خود جایگاهی بسازند. آنها به خوبی می‌دانند که آنچه بزرگان را در قلب جوامع جاوید کرده است، صداقت و راستی آن‌ها است، به همین دلیل ذهن عده‌ای از مردم را نشانه می‌گیرند که به نحوی، نسبت به همه چیز بدبینشان کنند و ایجاد همه‌هایشان را در میان آنان با منفی‌بافی و دروغ‌پردازی شروع می‌کنند. نام‌آوری چنان آنها را مسخر خود کرده که از هیچ اقدام غیر اخلاقی و غیر حرفه‌ای در این راه حذر نمی‌کنند. به راستی که دیگر نباید به آن عده معدود که واژه‌هایشان را اجاره می‌دهند و به جایش برای خود اعتبارات کذایی می‌خرند، عنوان نویسنده -مآب، حتی داد. مطمئناً اینان ادبیات را نمی‌شناسند و هرگز تاریخ هنر را مطالعه نکرده‌اند، تا بدانند بسیاری در تاریخ، مشابه آنان، که بزرگان ادبیات و هنر را با کارهای غیر اخلاقی خود مورد هجوم و حمله قرار داده‌اند، ولی بالعکس، آنچه امروز در دل و ذهن مردم باقی مانده، نام همان بزرگ‌مردان و زنان ادبیات و هنر و آثار بزرگ آن‌ها است. از زمانی که بزرگترین آرزوی فریا که چاپ و نشر مجله‌ای تخصصی و حرفه‌ای در زمینه ادبیات و هنر بود را شناختم تمام سعی‌ام این بوده که در محقق شدن این رویا کمکش کنم و پس از تحقق آن همواره شاهد این بوده‌ام که چگونه افرادی از گوشه و کنار، خواسته‌اند از این مجله برای نام‌آوری و شهرت خود، سوء استفاده کنند و زمانی که متوجه شده‌اند مجال برای عرض اندام نیت منفی آنان در این نشریه فراهم نشده، سعی کرده‌اند با انتقادهای غیر اخلاقی و غیر حرفه‌ای و صدور بیانییهایی که جز خود و کسانی از جنس خود، خواننده‌های ندارند، نویسنده‌های نواندیش مجله را دلسرد کرده و با همراه کردن افرادی همچون خود، اقدام به نام‌آوری و نان‌آوری کنند. غافل از اینکه نشریه "شی" به اینگونه افراد که تعدادشان واقعا معدود است اما از بد روزگار، همیشه این تعداد معدود بوده‌اند که از خود "بدی" به جا گذاشته‌اند؛ نه تنها مجال سو استفاده نخواهد داد، بلکه اینگونه اقدامات غیر اخلاقی و غیر حرفه‌ای نیز، کوچکترین تأثیری در روح و روان گردانندگان "شی" نخواهد داشت و آنان را در تلاش مضاعفشان برای اوج‌پیمایی نشریه، مصمم‌تر از همیشه خواهد کرد. زیرا زمانی یک نشریه آماج انتقادهای اینچنینی قرار می‌گیرد که در اوج باشد (چون باورم این است که هر که بامش بیش برفش بیشتر) و در اوج بودن و ماندن نیز هزینه می‌خواهد که گردانندگان "شی" پیه

این هزینه‌ها را به تمامی به تن خود مالیده‌اند و از همه‌ها و حاشیه‌سازی‌های کم‌خردان نان به نرخ روز خور، هیچ هراسی به دل راه نمی‌دهند. نشریه تخصصی "شی" اکنون با تلاش بزرگان ادبیات و هنر، نه تنها در ایران بلکه در کشورهای دیگر نیز مورد استقبال هنرمندان و هنرشناسان برجسته قرار گرفته و در تمام این مدت حتی یک بار نیز در هیچ رسانه‌ای به دعوت نامه‌های واصله از کشورهای مختلف، جهت حضور در رسانه‌های این کشورها و گفتگو در مورد چگونگی تأسیس "شی" و ایده‌های زیبایی‌شناسانه آن، اشاره نکرده و حتی یک بار نیز نخواسته برای خود، فضای تبلیغاتی فراهم آورد. شاید این جایگاه برای "شی" به مزاج آن عده خوش نیامده که اینگونه قلم‌های خامشان را بر علیه نشریه و هیئت تحریریه آن به گردش آورده‌اند. اکنون نیز لازم است بدانیم که بعد از این مدت مدید کار و تولید حرفه‌ای، "شی" تا این لحظه، خصوصا از لحاظ مالی در مضیقه بوده که نشر آن بارها به تأخیر افتاده است و تنها دلیل آن نیز این بوده که ما نخواسته‌ایم استقلال "شی" را قربانی مادیات و جایگاه کنیم و با شکیبایی و تحمل ناملازمات، سعی کرده‌ایم تا هیچکدام از مشکلات مالی و زمانی نتوانند در محتوای حرفه‌ای "شی" تأثیرات نامطلوب بگذارند و شکی نیست که در این راه ادیبان و هنرمندان راستین، همیشه پشتیبان مجله‌ای که از آن خودشان است بوده‌اند.

شاید "شی" نیز، همانند تعدادی از نشریات، اگر می‌خواست، به راحتی می‌توانست با فروش صفحاتش به افرادی مجهول‌الهیوه، نه تنها هزینه سرسام آور چاپ و نشرش را، که چندین برابر آن را نیز کاسب شود و به این طریق خیلی راحت‌تر نیز به فروش برسد و مجبور نباشد برای تأمین تمام آن هزینه‌های هیئت تحریریه، طراحی، تایپ، چاپ و انتشار آن در همه مناطق کردنشین که باید اعتراف کرد بیشتر این کارها همیشه به عهده سردبیر بوده است- به تأخیراتی اینچنین گرفتار شود. اما هدف و رویای نویسندگان "شی" بسیار بزرگ تر از آن است که بخواهند این فرصت طلایی ادبیات سرزمینشان را به فروش بگذارند و یا جایگاه کسانی قرار دهند که به عنوان نردبانی از آن سوء استفاده کنند. رویای نویسندگان "شی" عرضه ادبیات به قلب‌های عاشق و تپنده و هدفشان شناساندن هنرمندان راستین به جامعه است. حالا دیگر همه ما به خوبی می‌دانیم که "شی" به صدور و انتشار هنر و ادبیات کردی فکر می‌کند و تمام هم و غمش این است که ادیبان و هنرمندان کرد نیز، همانند دیگر زبانهای پویای دنیا، به غنای خویش بیاندیشند.

در راه تحقق این رویا، "شی" و تیمی که تحت عنوان هیئت تحریریه پشتش ایستاده‌اند، از تلاش‌های خود دست نخواهند کشید، تیمی که برادرانه و صادقانه با ما مانده‌اند و بدون هیچ چشمداشت اضافی و بیشتر از سر عشق به ادبیات و هنر، شبانه‌روز ما را یاری می‌کنند که این جای بسی مباحات است و یقین دارم تاریخ این بزرگان را فراموش نخواهد کرد.

پر واضح است که مخاطبان فهیم نیز، با ایده‌ها و نظرات خود می‌توانند تیم "شی" را یاری کنند تا ادبیات و هنر کرد بتواند به جایگاه واقعی خود دست یابد. امیدوارم آن عده از نویسندگان مآب‌ها هم بیشتر بیاندیشند و از تاریخ هنر درس بگیرند که بیشتر از این خود را مدیون و شرمسار این مقوله والای بشری نسازند.

له چوار دیواری ئاکادیمیای شییهوه:

کەسانیک دین کە بۆ مانەوه نایەن و کەسانیک دەرۆن کە بۆ مانەوه نارۆن. ئەگەر تەنانهت ئەمە نیشانە ی گەوجیتی ئیمە یا گەوجاندنمانە بە فرت و فیلە دنیا ییەکانی ئاکادیمیای ئیمزوی جیهانەوه و زانستی لادەر —ههوش تەنیا بە بۆنە ی ئەوه کە دەلین دەرەقەتی وه لادمانەوه ی هەنیک پرسیاری بنەرەتی نەهاتووین و نایەین؛ کەواتە ئەوا ئیمە لەمە بە دوا وامان یی باش ترە کە گەوجابیتین، تا گەوجاندبیتمان، خەلەتابیتین، تا خەلەتاندبیتمان و چزابیتین هەتا چزانبدبیتمان. ئەمە یە کەم بریار و دواهمین بریاری بەرپۆبەرانی ئاکادیمی موزای شییه: هەرگیز کایە بە ئاوهزی بەردەنگ نەکرئ. ئەگەرچی ئەو بریارە لە سەرمان گران بکەوئ، بەلام ئەگەر بریارە ئاوهزیک هەبیت کە کایە ی پیکرابی: ئاوهزی بەرهمە، ئاوهزی نفیسار... کەسانیک دین کە بۆ کاسپی دین و کەسانیکیش دین، بەلام کە دەبینن لێرە ههچیان دەست ناکەوئ، لە بەر کاسپی دەرۆن و بی ئەو کەسانە دەرۆن. جا بۆیە ئیمەش ریگە نادەین.

له راستی دا "ریگە" بۆ دران نابی، "ریگە" بۆ کرانە و هەموو ئەوانە کە لە کاسپکارانی کەلیمە بەجیماون، لە پەرأویژە پەندەکانی ریگەوه، زۆر بە حاسانی دەر دەکرین. ئیمە پر بە هەموو هەینەتی شپرزمانەوه، چ ماندووین لە فیزفرۆشی و لەخۆبایی بوونی بیهوودە ی هونەرماندان و نووسەران، کە بی ئەوه ی یارمەتی چیکردنەوه ی مانا نەینییەکانی ئادەمیزاد بدن، دەست بۆ هەببەتی زامداری کەلیمە دەبن و چ بیهوودە، پیوهن سوکنایی بەردەنگیک برووخین کە پیدەچی هەنووکە لە زاویە ی خانووچکە یەکی

قاوهی، خەریکی وێران بی بە کەلیمە یەک، خەریکی وێرانی بی بە دەست کەلامەوه.

جا بۆیە ئیمەش ناهیلین.

له راستی دا "هیشتن" کارەساتیکی نەبیراوی مروقی سەردەمە بۆ "رشتن" ... کە وا هیشتاش چاومان لە کەلینی ئاکادیمیای بریوه و هەموو بەلگە قیزەونەکان بە رشتن دەدەین بە دەست "دادۆر" ناویکەوه لە کووچە یەکی نزیک ئەسپایی و ئەساس...

نامە ی یە کەم لە ئاکادیمیایوه بۆ هەموو نووسەرانی کورد، ناردرا و هیچ دەنگدانەوه یەکی ئەوتوی نەبوو. واتە دەنگدانەوه یەکی وهها کە پیرستەکانی نامە، ناسرابیتن و دان بە خالبەخالی دانراوی مانیفیستی ئاکادیمیای موزای دا نرایت. تومەز نەگەیشتووته دەست نووسەران، تومەز ئادەرسی نامە هەلە بووه و هەزاران تومەزی دیکە کە وا هیشتاش نەگەیشتوو. ئەمە جیی سەر سوورمان نییه. ئەوه کردەوه ی زالمی هەزاران سالە ی هزری زۆرینە یە و ئیمە چیتەر کاتمان نییه پیداکری لە سەر ئەو خالە بە هیزه ی ئەوان بکەین کە بمانەوئ هیزی لی ببرین، یان ئەو هیزه ی کە هەبەتی بیخەینە سەر لایەنی بە جیماوی میراتیکی شووم لە پشینانی ئاشق بە ژاوهزاو و خۆپیشانان. ئیمە تا ئیستا نیشانمان داوه کە ناتوانین دەرەقەتی ئەو روانگە زالە ی زۆرینە بیتن. ئەوه ی راستی بی ئیستا ئیتەر بەو قەناعەتە گەیشتووین کە خۆمان بشارینەوه لە زمان و هزری هەلاهلای چینی زۆرینە و خاوهن: خاوهنەکانی سەرما یە و سەرأوه ی دیو بە جینایەتی کردنی کۆمەلگە. ئیستا پیوستە ی ئاشکرا، "کردەوه ی بکەر" ه لە لایەن چینی کەمینە ی دۆراو بە زمان و بیزرأوه ی هزر، کە ساتبەساتی مانەوه یان لە سەر زەمین، جوړیک خۆ کوشتنە و دايم، پەنامەگی ری دەکەنەوه بەرەوه ی وهی وشیری تەغافول،





هه بېت سه بارهت به دارژان و هه موو نهو ئاواره دلته ننگانه ی له حدوده تنگه کانی ولات وه نه ستو هاتبوون و ”دەرچوون“، له لای ئهوان، رهنگیکی دیکه ی به خووه گرت. دەرچوون له تاو به سر نه بردنی بچووک ترین ئه رکه رووتینه کانی کومه لگه و دەرچوون له تاو نه گرتنه وه ی ماتریالیزمی هزری بیخود که هه نیک بوونه وه ری ده وله مهندي گوشه چه په که کانی زمین، هیشتاش هه موو هه ولیان نه وه یه که نه هیلن ”هزر“ ی بی دهره تانی له بهر ده ست، نهو قه باره سه ربه خو یه وا هوی نزیك خستنه وه یه له وزه مانه وییه کانی ژیان، له ده ست نه دات. نه مه له حالیکدایه که هزر پیوستی به قه باره نییه و هه تا پهرش و بلاوتر بیت، زیاتر له حدودی هه بوون نزیك ده که ویته وه و نزیکیش ده خاته وه. بویه ئاکادیمیای بنه رت، هه رگیز ناتوانی فی ری نهو تهرینه مان بکات بو دەرچوون له قه باره. نهوان دەرچوون به ئاسایی ترین مافی مرؤف ده زانن و بییان وایه مرؤف که نه بتوانی جینگه ی خو ی چن بکاته وه و گوژانکاری دی رین حاکم بکات، ده بی دهرچی، ده بی دهر بچویند ری...

نه ممانا کادیمیای موازی باسی چی ده کات؟ ده توانی باسی چی بکات؟ له راستی دا نه م ئاکادیمیایه یه که م نه رکی ”رووخان“ هه و دوی به ته واو ته ی خویندنه وه و تیرامان له سه ر خالیه خالی چیکراوی نه م نه رکه له لایه ن هه ندیک به ره ه می سه ربه خو ی مومته ده وه، ده زانین که دوا هه مین نه رکیشی هه ر رووخان ده بی. رووخاندنی قه وا عیدی دی رینی به ره سه تراو که نه بتوانی به رهنگاری زوریک له به زمه هه ژینه ره کانی ژبانی مرؤفی کورد بیته وه و نه بتوانی به گژ دیوانسالاری ره های نوو سه رانی پی شوودا بچینه وه و له هه ر کو بیه ک هه ر له باتی شیعر له باتی وشه، له باتی ریژی سه ره کی له روانگه ی داهینه رانه ی مرؤف له ئانوساتی ئافراندن و به ره هم نانه وه، له باتی ریژی راسته قینه له ”به ره هم“ نه ک له ”به ره هم هینه ر“؛ رنگه ی له می ژینه ی هزمه ندی و ئافراندنی لئ هه له بوو، یان لئ هه له کرا، -گرینگ نییه- که هه یج جیاوازیه کی نییه. ده بوو مرؤفی کورد زوو بهو و شیاریه بگات که نه هیلن ئالووه بی به پیوانه سه رکه زه کانی زمین و نه هیلن به نه ندازه ی ئازاره کانی زه مان بیت و به قه د ژانه کانی زمین بیشیت. ژیر هه ر به ردیک هه لده ده یته وه، هه زاران شاعیری زامدار و دهرده دار، سووتاو، په شیو و په ریشان، بیکه س و بیخود و بیمال، په رو ش و پهرش و بلاو و په تی، که وتوون له بن خو شیهه کوشنده کانی جیهان و هه یچی مانای ره نجی سه راورد نازانن. ره نجی دی رین که ده توانی ”بکه ری مه زن“ ی مرؤف بیت و فه لسه فه ی بوون به شوین خو دا رابکیشیته وشکاییه کانی ژبان.

نه مه هه رگیز نه مان تانی به زانستی ئاکادیمیک خوتوتی نادباری ره نج، بخوینینه وه و گو ی له تاریکیه ک بگرین که نه وه تا. له هه ر خالیکی برینداری ژبان دهروانین، ده سته ده سته مرؤفی شادمانی کورد خه ریکی هه لپه رینن، کوا؟ کانی له زانستی نهو حاله ته ده پرسین، هه مووی ده لین نه وه مانای یه گرتنه! ده ی! به لام مه خابن له هه یج کاتیکی نه گبه تی ژیر هه ره سی به لا که وتنمان دا، دوو دهستی پیچه وا نه ناینین له ناو یه کا، به یه ک بگیری سینه وه و یه کتر دهر به یینه وه.

جا پیش نه وه ی بیر له کرده وه ی سوژه بکه ینه وه، سه ریرکی

به ره و ئایه تی مه رگ. بی نه وه ی هه یج دهرچوونیک رووی دابی: خارج بوون له نه ندازه ی موازی و سچ- رندانه که یشتوون به خالی بیخودی موزنه وی له هه شارگه بی نووره کانی کائیناتیک له پشت گلینه وه.

نه مه ”هینه ر“ نا، که داهینه ری هزر و زمانی که مینه بن، تا ریپوارانی که لیمه بی ناقه بت و نه ندازه، نه که ونه وه نیو داوی دی رینی فولکلور و له وه زیاتر شانازی به رابردوو یانه وه نه که ن. چونکه رابردوی نه مه هه تا ئیستا نه بتوانیوه به مانگه یه نی به ”هزر“، رابردوی نه مه تا ئیستاش هه ر پاشه لی ”شه ر“ و ”توره یی“ و ”به گژیه کداچوونه وه“ بووه. ئیستا ئیتر هه موومان به جو ریک دلنایان که ناتوانین ته حمولی یه کتر بکه ین و نه مه بی گو مان ده سه که وتی رابردوو. ده نا که لیک که نه بتوانی بی به هیمنی بگات، نه بتوانی بی دهر کی په ناده سستییه که ی خو ی بکات، نه وه راحه ت فریوی رابردوی خواردوو و نهو چینه انی که رابردوو به سه ریدا دایسه پاندوو، هه مووی سندانن، تیلان و له سه ری هه پؤل له سه ره بو لانی زه وی- سه رواون. ئیستا پیوسته ی بنه رته ی بو دهر که وتن نا، که بو دهرچوونی نه مه له م قه لافه ته بیماره ی پیشینیانی گرفتار به نا و نه ندازه، پیشینیانی تووشی تیکه لی و قه باره: دهرچوونه له ئاکادیمیای له بهر ده ست و باو، ئاکادیمیای دارژاو به بوروکراسی داسه پاو و هیشتراو به یاسا بی مه سه ره فه کانی ”نه ویدی“ له م به ستنه دی رینه ی زه مان دا که ”نهو“، راحه ت ده بیته ”نهوی“ و ”نهوان“ راحه ت تر ده بنه زه مان و مه کان. ئیستا به ستنیک بووه ته زه مانی نه مه، که له ته سلیم بوونی پیشینیانمان به راوه رووت و ریپه وشتی پیره ”نه ویدی“ بی نه مه که وه، سه رچاوه ی گرتوه. که وجیتییه که بیر له ده سه لاتی زال نه که ینه وه له به ستنی له بهر ده ستمان دا و به حاسانی وه شه ر بیین له گه ل یاسا دی رینه خوینینه کانی. نه ویش ئیستا که پیوستمان به ناردنی نه ده بیات و هونه ره بو نیو کومه لگا به خته وه ره کان. نه وه ی نه مه به دهرچوون ناوبرده ی ده که ین، هه یج پیوه ندیه کی به ترسانی نه مه له گوشاره تیچوو ه پیچوو ه کانه وه نییه و له راستی دا نه گه ر بی تو به مانه وی ئاکادیمیای موازی سه ربرگری، ده بی ئاوریکی تووره له ئاکادیمیای بنه رت په ینه وه و بی نه وه ی به یلین تووشی که وجیتی بینه وه، خالیه خالی کیسه سونه تیهه کانی بو دابین کردنی کومه لگه ی مودیرن، یاداشت بکه ین و دوا بییش بو نه وه ی به یلین به قامی پیوستی گوژانی مه زن بکه ین، یاداشته کان به رمه لا بکرین. گوژان و گوژینی ساحه ته گرفتاره کان، به وه نده زه حمه ت و ئازار به ده ست نایات. پیوسته ”زانست“ یکی سه ره کی و زانستیکی بنه رته تیمان

تیکاره

هو الیامی کتیب

- نقد، حلقه گمشده ادبیات کردی / مازیار نظر بیگی | ۸
آیا با بختیار می توان لاکانی بود؟ / صلاح الدین اسمعیلی | ۱۱
عبدالله گوران؛ پدر شعر امروز کردستان / بابک صحرانورد | ۱۴
بایه‌خی وه‌رگیران له ناسینی توانستی زماندا / مه‌سعوود بابایی | ۲۱
پیک‌هاته‌ه‌لوه‌شانندن / له ئینگلیسییه‌وه: کاروش عوسمانیان | ۲۹

نقد، حلقه‌ی گمشده ادبیات کردی!

مازیاں نظریگی

نبود پروسه‌ی صحیح نقد که می‌خواهیم در این نوشتار به این مقوله بپردازیم.

همان‌طور که اشاره شد، نقد یکی از اضلاع اساسی مثلث به وجود آورنده و جلو برنده‌ی یک پدیده‌ی انسانی است. اما نقد چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟

در گذشته نقد را جدا کردن سره از ناسره تعریف کرده‌اند، یعنی منتقد بیاید یک سری تعاریف ثابت که از پدیداری آن پدیده وجود داشته را مد نظر قرار دهد و بر اساس آن ایرادات آن را رفع نماید. چنین تعریفی از نقد را می‌توان روی مواردی بسط داد که از قبل شمایل یا حضوری ثابت داشته‌اند. برای نمونه وقتی یک مسجد ساخته می‌شود، برای محراب، گنبد و مناره‌های آن قوانین ثابتی وجود دارد که باید توسط معمار آن رعایت گردد، اگر این موارد رعایت نشود، آن سازه با ایراد روبه‌روست؛ به عنوان مثال اگر مسجد جایی برای نماز خواندن یا وضو گرفتن نداشته باشد، منتقد می‌تواند از آن سازه بر اساس شمایل و تعاریفی که وجود دارد، ایراد بگیرد و از معمار بخواهد آن را رفع یا در پروژه‌های بعدی به کار بگیرد. این نوع نقد منحط می‌شود به دوره پوزیتیویسم که هنوز هم در خیلی از نقد‌ها جریان دارد و پدیده را به عنوان شی یا موجودی طبیعی و زیستی فرض می‌کنند و بر اساس روش‌های مشخص آن را واکاوی و مورد نقد قرار می‌دهند. البته این روش خود زیر مجموعه‌هایی را نیز در بر می‌گیرد که منتقد سعی دارد پدیده را به عنوان یک کل در نظر بگیرد و از بیخ و بن آن را بر اساس منابع تعریف شده مورد جراحی و نقد قرار دهد تا ببیند کجایش با آن چیزی که از قبل تجربه شده تطابق ندارد و از آن قسمت‌ها به عنوان سرطان کار یاد کند! این نوع تعریف از نقد را دیگر نمی‌توان به ادبیات و هنر امروزی بسط داد، چون ادبیات و هنر امروزی از چارچوب‌های تعریف شده و ثابت گذر کرده‌اند و خود را خودترمیم یا مکمل می‌دانند. هابرماس یکی از نظریه‌پردازان اجتماعی و انتقادی

هر پدیده‌ی انسانی برای رسیدن به دگرگونی و تعالی سه بخش مهم باید داشته باشد، آفریننده (در ادبیات مولف)، پذیرنده (مخاطب)، دال و مدلول که ما آن را منتقد یا پروسه‌ی نقد (از خود انتقادی تا دیگر انتقادی) می‌نامیم. این سه ضلع گفته شده در حقیقت یک پدیده را سر و سامان می‌دهند و در نهایت آن را به سمتی که باید هدایت می‌کنند. مولف به عنوان خالق، مخاطب به عنوان نظاره‌گر یا استفاده‌کننده و منتقد (می‌تواند مستقل یا برگشتی به دو ضلع دیگر باشد) به عنوان حامی یا هدایت‌گر این مسیر را رهبری و وارسته می‌کنند.

اینجا بحث را روی ادبیات کردی متمرکز می‌کنیم. ادبیات کردی در بخش شفاهی و فولکلور، ادبیات نوپایی نیست و باید گفت که سرچشمه‌ی خیلی از آثار ارزشمند در دیگر زبان‌ها می‌باشد (مانند تاثیرات ادبیات فولکلور و اسطوره‌ای تاریخچه‌ی کرد در شاهنامه‌ی فردوسی). اما در بخش کتبی و مدرن، ادبیات کردی عمر چندانی ندارد، شاید بتوان یک بازه‌ی دویست ساله برای آن در نظر گرفت که در این بازه‌ی دویست ساله، عمر اولین رمان‌ها و مجموعه شعرهای کردی که به شکل شبه مدرن و مدرن به دست ما رسیده به پنج دهه هم نمی‌رسد. اما در همین پنج دهه نویسنده‌ها و شاعران ارزنده‌ای به دنیای ادبیات جهانی راه یافته‌اند، کسانی مانند شیرکو بیگس و بختیار علی‌نمونه‌های بارز این عرصه می‌باشند. از لحاظ کمیت تولید آثار کردی، باید گفت که نویسنده‌ها و شاعران زیادی در حال تولید اثر هستند و به تبع مخاطبین زیادی را نیز به خود جلب نموده‌اند. یعنی دو ضلع از پدیداری انسانی در بخش ادبیات مورد بحث در حالت فعلی قرار دارد، اما چرا این ادبیات نتوانسته‌اند آن‌طور که باید جریان ساز شود و تنها به تک ستاره‌ها و استعدادها دل خوش کرده، می‌تواند برای خود چند دلیل بتراشد. این دلایل بیرونی و درونی است. یعنی بخشی از دلایل فرا ادبی است، به خاطر چگونگی تاریخ، نوع زندگی کردها، حکومت‌هایی که در آن زندگی می‌کنند و ...

اما دلیل درونی آن که بر می‌گردد به دال‌ها و مدلول‌ها، به

عقیده دارد که روش های رادیکالی و اثبات گرایانه نمی تواند جلو برنده باشد چون این روش های نقد و جراحی، محدود و منقبض کننده هستند، عناصری که می توانند حیات ذهنی انسان و به خصوص در زمینه ی زندگی اجتماعی (که هنر نیز جزئی از آن به حساب می آید) را به خطر بیندازد.

به نظر می رسد در این مرحله نقد با تعریف بسیار سختی رو به رو گردد وقتی آثار هنری و ادبی مدام خود را متحول می کنند و خود را در یک دایره ی تعریف شده و ثابت قرار نمی دهند. این بار دیگر تعریف نقد جدا کردن سره از ناسره نیست، یا پیدا کردن ایرادات بر اساس شمایل و پدیداری ثابت گذشته، بلکه این بار نقد خود را در نقش بخشی از اثر تجلی می بخشد. در حقیقت نقد بر اساس خود اثر و ویژگی های آن صورت می گیرد، به همین خاطر کار منتقد امروزی بسیار سخت تر از گذشته است و به خصوص در عرصه ی ادبیات.

ژاک دریدا، فیلسوف فرانسوی، ادبیات را فراتر از متن می داند، وی عقیده دارد که ادبیات همزمان می تواند متشکل از معناها، ضد و نقیض ها و همچنین انتقادها باشد. آفریننده در ادبیات، آزادی عمل بیشتری دارد چون مصالح آن ذهن است و ذهن توانایی تا بی نهایت رفتن را داراست، ذهن توانایی کشف و رو به جلو رفتن را داراست، ذهن توانایی اینکه ناگفته ها را بگوید، نا حقیقت ها را حقیقت (و برعکس) کند و هر آنچه که نبوده را بود (و برعکس) کند را در چنته دارد. علاوه بر این، ادبیات حس زیبا شناسی مردم را نیز به خود وابسته می کند، ادبیات علاوه بر جدی گویی ها و توسعه ی ضد قدرت و ضد حکومت ها (البته که ادبیات نه متن!) زیبایی را نیز خلق می کند تا درد آن همه نقد و فشار را بکاهد، به همین خاطر ادبیات دنیایی آمیخته از فلسفه و هنر است، فلسفه از ذهن می آید و هنر از زیبایی که هر دو به خوبی در ادبیات تبلور پیدا کرده اند و هر دو می توانند مملو از ساختار فکنی ها باشد. شاید به همین جهت است که ژاک دریدا هم از ادبیات منقبض و بر پایه ی اتفاق های گذشته لذت نمی برد، اینکه کسی بیاید رمانی بر همان اساس که نفر قبلی نوشته بنویسد و تنها شخصیت ها و اتفاق های جدیدی جایگذاری کند!

از همین روی باید به ادبیات یک نگاه فلسفی توأم با هنری داشت، هم کوشید در آن رگه هایی از فلسفه و معنا یافت و هم رگه هایی از فرم و زیبایی ظاهری. منتقد توانمند سعی می کند ادبیات را این گونه و از این پنجره بنگرد، سعی می کند جنبه های مختلف این دو ورطه ی ادبیات را واکاوی و بعد به نتیجه دلخواه خود برسد! نتیجه ی دلخواه بدین سبب که به عقیده هایدگر، هر فردی منحط به پیش داشت ها، پیش نگرش ها و پیش برداشت هاست و تهی از این ها نخواهد بود. حتی حرفه ای ترین منتقدین نیز دچار این عارضه هستند. به خاطر همین نقد هر منتقدی را باید نسبی دانست و قدرت نقد هر

منتقدی را می توان در چارچوب نقد های دیگر سنجید، یعنی ما با یک فرآیند و برآیند سر و کار داریم که حاصل نقد های متعدد است. ادبیات را این شیوه ی نقد به جلو خواهد برد، موردی که متاسفانه ادبیات کردی به شدت از عدم آن رنج می برد و دچار تک ستاره های جهانی خودش شده است.

نقد هایی اندکی که در عرصه ی ادبیات کردی به کار رفته بیشتر از جنبه ی جدا کردن سره از ناسره (امر به معروف و نهی از منکر) استفاده شده و آن هم به شیوه ای سانتی مانتالی! سانتی مانتالی به جهت روحیه ی مهر طلبی و مملو از دلرحمی های دوستانه و تعارف بر انگیز و یا آن روی سکه، نقد هایی مغرضانه و بدون هیچ سند منطقی می باشد. این گونه ی نقد نمی تواند راهبردی باشد و در بیشتر موارد سکون بخش و حتی عقب برنده است. همان طور که گفته شد، ادبیات مخلوطی از ذهنیت و فرم است، مخلوطی از فلسفه و زیبایی، مخلوطی از گیر و گرفت و ساختار شکنی، مخلوطی از بودگاه و تخیل، به خاطر همین منتقد نیز باید ذهنی قوی و منظم داشته باشد تا بتواند این خطوط را کشف و در صورت شکست، آن ها را باز تولید و با تعریف کند تا هم آفریننده و هم مخاطب به درک بهتری از اثر و آثار بعدی برسند. کار منتقد امروزی تنها خط کش به دست گرفتن و ایراد گیری ها بر اساس ذهنیت خود نیست، این کار را می توان به یک ماشین غلط گیری تشبیه کرد که به آن برنامه ای داده شده که بر اساس



دلیل اصلی بر می گردد به عدم حضور منتقد حرفه ای، منتقد حرفه ای یعنی کسی که تمام وقت خود را صرف پدیده ی مورد نقد کرده باشد و حتی راه درآمد و زندگی اش نیز از همین مسیر فراهم شود. نبود این حرفه ای گری خود نیز دلایل زیادی می تواند داشته باشد، نبود محیط آموزشی مناسب، نبود فکر و بنیة ی ساختاری جامعه برای پیشبرد ادبیات، کم اهمیت جلوه دادن ادبیات در پیشگاه مردم به خاطر پرهیز از اتصال! و دغدغه ها و اولویت های دیگر. نبود منتقد حرفه ای باعث می شود که در بهترین حالت (اگر منتقد نماها را کنار بگذاریم!) ایکس و ایگرگ که هر دو در عرصه ی ادبیات، اثر تولید می کنند، آثار یکدیگر را نیز به خوانش بگذارند و چون یک تعامل دوستانه و تشریفاتی در کار است، به طور معمول نقدی آن وسط به دنیا نیاید!

دلیل دیگر بر می گردد به نوع تعامل و روحیه ی جامعه. برخی جوامع روحیه ی نقد پذیری و به تبع نقد کردن را ندارند و این ویژگی را می توان در رفتار اکثریت آن جامعه یافت. اگر این موضوع را بخواهیم واکاوی روانی کنیم به این نتیجه می رسیم که مردم جوامعی که علاقه ای به نقد شنیدن و نقد نکردن ندارند، مردمی سست عنصر (دمدمی مزاج)، مسئولیت ناپذیر، دارای بعد وجدانی کم رنگ، دارای روحیه ی مهر طلبی افراطی و یا نمایشی، دارای روحیه ی قانون گریزی و تعاملات عامیانه و تعارفانه هستند و همین ویژگی به مسائل دیگری هم چون ادبیات نیز منتقل می شود و نمی توانند یک ساختار نقد گرایانه حتی خود انتقادی بسیار ضعیفی را نیز پدید آورند.

در حقیقت این گونه می توان گفت که عدم وجود نقد در چنین جوامعی یک بده و بستان فرد-ساختار می باشد. افراد تمایلی به نقد کردن و نقد شنیدن ندارند و ساختار پیدایشی آن نیز همین رویه را در افرادش باز تولید می کند (اینجا باید اشاره کرد که نقد با قضاوت بسیار متفاوت است).

به هر حال باید این حلقه ی گمشده ی نقد را یافت و به درستی در جایگاه خودش قرار داد تا بتوانیم ادبیات رویه جلویی داشته باشیم و این امر مستلزم خط شکنی فکورانه است. در ساختارهای متراکم و سنتی به نظر می رسد احتیاج به خط مقدم نبرد است، نبردی همراه با ذهنیت درست نسبت به مقوله ی نقد امروزی، با آگاهی کافی و لازم از تمام دوره های گذشته بر پدیده. لازم به ذکر است که رادیکالی کار کردن و ساخت شکست های هنگفت و افراطی نیز نمی تواند در جوامع بسته و سنتی اثرگذار باشد چون خود تضاد طبقاتی ایجاد می کند، یعنی یک تز که می آید برای از بین بردن ساختارهای گیر و گرفت دار، به خاطر نوع دیدگاه های بسته و خام جامعه، خود می شود گیر و گرفت تازه و خود می شود بانی به وجود آمدن جوامع بسته تر. به خاطر همین، پروسه ی مورد نظر باید با دیدگاهی همه جانبه پیش برود که هر گاه به آنتی تز رسیدیم، بتوانیم مراحل کشف چگونگی سنتز و آفریدن تز جدید را بیابیم و این پروسه را ادامه بدهیم.

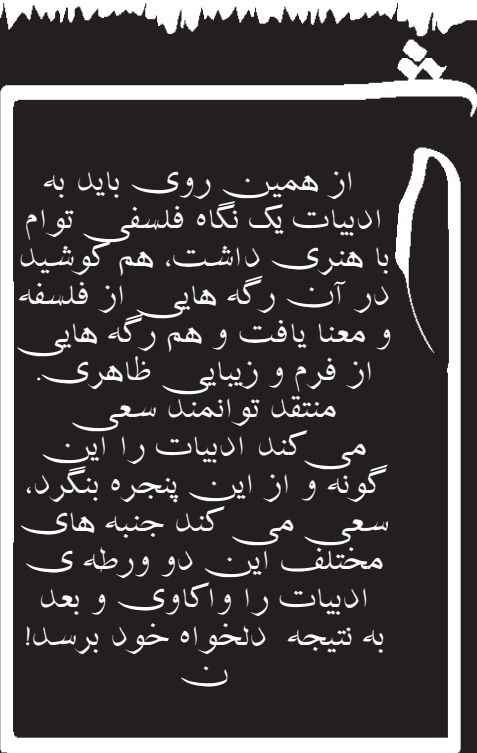
آن قرار است غلط های یک دریافتی را مشخص کند، می دانیم که حاصل کار چیست! غلط های یکسان و آثاری متواتر که توی سطل زباله ی زمان ریخته می شوند. در حالی که کار منتقد امروزی، نقش یک ماشین هم خوان را دارد که اطلاعات وی به روز شده و جمع آورده شده است، هم زمان اثر را نیز می خواند و اطلاعات کسب می کند، از روی سابقه ها، حال و خود اثر به این نتیجه می رسد که آیا ویژگی های اولیه ی یک اثر ادبی به روز را داراست و اگر جواب مثبت باشد آن گاه این پروسه را بر همین منوال پیش می برد تا وقتی که پیشنهاد هایی برای بهبود ذهنیت و فرم اثر به مولف و مخاطب برسد. در حقیقت نقد امروزی دیگر جدا کردن سره از ناسره نیست، نقد امروز بازتولید

اثر است، متنی در امتداد متن که می تواند برای آثار بعدی مفید واقع شود، می تواند راهنمایی برای بهتر درک شدن اثر باشد، می تواند راهنمایی برای مولف و رسیدن به مراحل بالاتر باشد. نقد امروز جلو برنده است.

زمانی سقراط سعی می کرد با روش سوال و مناظره، آنچه که در ذهن خود داشته را به نفر یا نفرات مقابل بفهماند، این راه یکی از شیوه های اولیه ی نقد کردن است، این نوع نقد که می توان آن را نقد توجیهی نامید متأسفانه امروز نیز تداوم دارد. مشکل اصلی این شیوه، بودن فرض قطعی درست بودن گفته های

منتقد است که می دانیم چنین چیزی امکان پذیر نیست و منتقد نیز به همان اندازه که مولف یا مخاطب می توانند اشتباه کنند، می تواند دچار اشتباه شود. البته که منتقد ماهر سعی می کند اشتباه خود را با بالا بردن سطح تفکر و دانایی خود در مسئله ی مورد نقد بالا ببرد، اما به هر حال باید همیشه جا برای نسبی نگری نسبت به نقد نگه داشت. به همین سبب مجموعه نقد ها (فرآیند و برآیند) بهتر از تک نقد ها اثر خواهد کرد.

اگر برگردیم به ادبیات کردی و به خصوص در دو استان ایلام و کرمانشاه، متأسفانه به چند دلیل عمده، نقد جایگاه خود را نیافته و نوشته هایی که در این باب می بینیم بیشتر تشریفاتی هستند.



آیا با بختیار می توان لاکانی بود؟

صلاح‌الدین اسمعیلی
کاندیدای دکتری روانشناسی بالینی



ضرورت بررسی انتقادی این کتاب دقیقا از همین جا شکل می‌گیرد. بایستی به این پرداخت که آیا بختیار علی اثری قابل اطمینان و قابل اعتنا برای فهم لکان ارائه داده است یا خیر. اما با این متن بختیار علی، قطعا نمیتوان لکانی بود. قسمت اعظم متن حاکی از درک ناقص و نادرست از مفاهیم لکانی است. میزان بدفهمی تا جایی است که بخش‌هایی از متن ناهمخوان با همدیگر هستند. حتی در مواردی اصول بنیادین روانکاوی لکانی وارونه ارائه شده‌اند. حال به شرح تعدادی از ایرادات محوری می‌پردازیم.

مقابله با فروید به جای بازگشت به فروید

لکان در مقابل جریان غالب روانکاوی زمان خود که به اشکال مختلف از فروید فاصله می‌گرفتند با شعار بازگشت به فروید به ارائه نظریاتش پرداخت. لکان با محوریت زبان‌شناسی سوسور، ارجاع به انسان‌شناسی لوی استروس و خوانش کوژو از هگل در تلاش برای بازخوانی فروید بود. نتیجه فعالیت فکری لکان را بایستی ارائه نسخه‌ای منسجم‌تر و به‌روزتر از نظریه‌های فروید دانست. در تمام متون معاصر روانکاوی لکانی این دیالوگ و همگرایی میان فروید و لکان را می‌توان دید. در متن بختیار علی اما در جاهای مختلف به تقابل فروید و لکان برمی‌خوریم. این مسئله ناشی از عدم تسلط و آشنایی مناسب با روانکاوی لکانی است. بارزترین نمونه آن در مبحث ناخودآگاه به چشم می‌خورد. بختیار می‌نویسد: «لاکان برخلاف فروید که انسان را موجودی می‌داند که غرایز بیولوژیکی او را به زندگی سوق می‌دهند انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که اسیر نظام رمزی زبان است، ص ۹۷». همسو با این، چند سطر پایین‌تر در تشریح تفاوت نظریه فروید و لکان در باب ناخودآگاه این عبارت را می‌آورد: «ناخودآگاه پراشوب و نامنظم فرویدی». اما مسئله اساسا چیز دیگری بود. به باور لکان نگاه مبتنی بر بیولوژی و تصور ناخودآگاه به عنوان

بختیار علی را بیشتر با رمان‌ها و اشعارش می‌شناسیم. اما علاوه بر این از او تلاش‌هایی برای خلق آثار نظری-تحلیلی دیده‌ایم. کتاب او با عنوان «آیا با لکان میتوان انقلابی بود» در ردیف این آثار قرار می‌گیرد. این کتاب با ترجمه فارسی سردار محمدی سال ۱۳۹۳ در ایران منتشر شد. همانطور که از عنوان کتاب پیداست بختیار علی با محوریت ژاک لکان، روانکاو و اندیشمند فرانسوی، به طرح مباحث خود می‌پردازد. بختیار می‌نویسد: «درک اندیشه‌های جدید بدون درک ژاک لکان امری غیرممکن است، اما درک اندیشه‌های لکان نیز یکی از کارهای بسیار دشوار و سختی است که هر روشن‌فکری با آن باید دست و پنجه نرم کند. از همین رو، بررسی لکان همیشه کاری خطرناک و مخاطره‌آمیز است، ص ۸۱»

نوشتار حاضر به بررسی همین مخاطره می‌پردازد. اینکه بختیار در جستار نظری خود تا چه حد توانسته به درک مناسبی از لکان برسد؟ صورت بندی‌های او از مفاهیم به چه میزان درست و قابل اطمینان است؟ تا در نهایت برسیم به اینکه آیا با بختیار میتوان لکانی بود؟

طی دو دهه گذشته شاهد استقبال زیاد از آثار مرتبط با لکان بوده‌ایم. کتاب‌های زیادی در رابطه با لکان ترجمه شده‌اند یا به تالیف درآمده‌اند. با وجود این، عمده آثار یا در سطح بسیار مقدماتی باقی مانده‌اند یا به شرح و کاربرد لکان در حوزه‌های هنر، ادبیات و سیاست پرداخته‌اند. وضعیت نشر فعلی به لحاظ دسترسی به آثار تراز اول لکانی بسیار نازل است. از خود لکان یا شارحان درجه یک او مانند ژاک آلن میلر، ژوئل دوخ، بروس فینک و کولت سولر غیر از چند متن کوتاه و کم‌رمق چیزی به فارسی ترجمه نشده است. کتاب بختیار علی درباره لکان در چنین پس‌زمینه‌ای قرار می‌گیرد. جایگاه ممتاز بختیار علی به ویژه در جامعه روشنفکری کردستان باعث می‌شود کتاب او بیشتر به چشم بیاید و چه بسا نوعی مرجعیت پیدا کند.

دیگر جنبه‌های روانشناسانه به جای روانکاوانه را میتوان در جاهایی دید که بختیار علی از رابطه مثلث ادیپی کودک-مادر-پدر حرف می‌زند. اشتباه اساسی اینجاست که ادیپ را به جای یک ساختار به عنوان یک ماجرا در نظر بگیریم. در عمق دیدگاه لکانی مادر یا پدر برای بیان وجوهی از یک ساختار به کار می‌روند. ماجرای رویارویی کودک با مادر و پدر مانند یک قصه عمل می‌کند تا تصویری ملموس و عینی از ساختار روانی انسان در اختیار بگذارد. چنانچه میتوان تقابل‌های دیگری مانند طبیعت-تمدن یا هستی-زبان را به جای مادر-پدر در شرح این ساختار به کار برد. بنابراین اصلا نمیتوان مانند بختیار علی گفت: «پدر... انسان را با قانون آشنا می‌کند، ترس از اختگی و مفهوم حرام و ممنوعیت را به کودک خواهد آموخت، ص ۱۰۶». در اینجا بحث از آموزش کاملا به روانشناسی یادگیری پهلوی می‌زند. فراتر از این، آموزش هیجانی مانند ترس حتی با اصول یادگیری شرطی‌سازی هم جور در نمی‌آید.



سطوح سه گانه به جای ابعاد سه گانه
 لکان نظریه خود را در قالب سه گانه امرواقع، بعد نمادین و بعد پنداری صورت بندی نمود. از بدفهمی های رایج در این حوزه تصور این سه گانه به صورت سطوح است. به زبان توپولوژی انگار میتوانیم روان را به صورت یک ناحیه مکانی در نظر بگیریم و آن را به سه بخش تقسیم نماییم. در صورتی که مد نظر لکان نه سه بخش و به تبع آن سه چیز بلکه سه بعد از یک چیز است. ما فقط یک چیز داریم منتها از

مخزنی پر آشوب از غرایز، از بدفهمی و خوانش غلط فروید نشأت می‌گیرد. لکان با برجسته سازی آثار اولیه فروید مانند تفسیر رویاها، آسیب‌شناسی روانی زندگی روزمره و لطیفه و ارتباط آن با ناخودآگاه نشان داد چطور صورت بندی فروید درباره ناخودآگاه در قالب گرامر زبانی قرار می‌گیرد. به عبارت واضح‌تر چطور ناخودآگاه با تبعیت از سازوکارهای مجازی و استعاری، خودش را در رویاها، کنش پریشی‌ها، لغزش‌های زبانی، لطیفه‌ها، سمپتوم‌ها و ... بروز می‌دهد.

روانشناسی به جای روانکاوی

هدف لکان از بازگشت به فروید مقابله با جریان‌های در نیمه دوم قرن بیستم بود که روانکاوی را از ماهیت و رسالت اصیل خود تهی و به روانشناسی تحویل می‌داد. روانکاوی به ویژه با ورود به آمریکا به سمت روانشناسی پیش می‌رفت. تکیه بر انطباق به جای رهایی سوژه‌های انسانی از قیود مسلط اجتماعی، برجسته‌سازی نقش خودآگاه در مقایسه با ناخودآگاه در آپاراتوس ذهنی، محوریت مفهوم ایگو و کارکردهای آن در مقابل مفهوم سوژه و سابجکتیویته و نگاه کانکریت به جای انتزاعی و ساختاری به مفاهیمی بنیادین مانند مثلث ادیپی از جمله مشخصات اصلی این گرایش در روانکاوی بود.

متن بختیار علی به طور خاص درباره رابطه ایگو و سوژه و نقش آنها پریشان است. اگر روانکاوی آن زمان بر ایگو به عنوان یک عامل واقع‌نگر، انطباق‌گرا و بیماری‌زدا تاکید داشت لکان ایگو را همچون یک وجه پنداری، خودشیفته و سمپتوم در نظر گرفت و در مقابل تاکید را بر سوژه و سابجکتیویته به عنوان عامل رهاساز نهاد. ایگو آن چیزی است که به عنوان خود پنداشته می‌شود و سوژه آن چیزی که میتواند از این پندار فراتر رود. در یک صورت‌بندی مشابه، ایگو بالفعلی و سوژه بالقوگی دستگاه روان است، ایگو به صورت پازیتو خود را به صحنه می‌آورد و سوژه به صورت نگاتیو در پشت صحنه باقی می‌ماند. در متن بختیار علی این تمایز اساسی به خوبی صورت‌بندی و بیان نمی‌گردد. بخشی از این مسئله را میتوان به عادت بختیار علی به زبان آلمانی، و ترجمه‌های آلمانی از متون فرانسوی مربوط دانست. Ego اصطلاحی است که در زبان انگلیسی به جای واژه آلمانی Ich در آثار فروید به کار رفت. Ich به معنای من مثل زبان فارسی برای هر دو حالت فاعلی و مفعولی به کار می‌رود. بخش زیادی از بدفهمی‌های متون فرویدی ناشی از همین دوگانگی کارکرد Ich است. در صورتی که زبان فرانسوی با به‌کارگیری دو واژه Je برای جنبه فاعلی من و Moi برای جنبه مفعولی من فهم این تمایز را راحت‌تر می‌سازد. بختیار علی به تبعیت از ترجمه‌های آلمانی متون فرانسوی، در مواقعی درست پیش می‌رود اما در بخش‌های دیگری روشن نیست اصطلاحاتی مانند ایگو، سوژه، من و خود را به چه معنایی به کار می‌برد. البته بایستی در نظر گرفت که ترجمه فارسی احتمالا به این آشفتگی افزوده است.

زوايا و ابعاد مختلف با آن روبرو می‌شویم. آن چیز همان امر واقع یا هستی محض است. حال برای اینکه از امر واقع برای خود واقعیتی بسازیم به نماد و پندار روی می‌آوریم. نمادها و پندار هم جدا از هم نیستند. نمادها به خودی خود تهی از معنا هستند. نمادها در نقاطی با امر واقع به صورت پنداری گره می‌خورند و واقعیت روانی ما را شکل می‌دهند. به همین دلیل واقعیت همیشه پنداری از امر واقع است. هنگامی که می‌گوییم پنداری از امر واقع است حاوی پیام دوگانه ای است: از یک سو واقعیت همیشه جلوه ای از امر واقع و در پیوند با آن است از سوی دیگر واقعیت پنداری هیچ‌گاه امر واقع را فراچنگ نمی‌آورد. بنابراین امر واقع همیشه مازادی از خود به جای می‌گذارد. از اینجا می‌رسیم به آن ایده انقلابی که بختیار علی از طریق لکان پی می‌گیرد. سازوکار ایدئولوژی می‌تواند با شکل‌دهی واقعیت‌های پنداری، سوژه‌هایی مطیع و رام پرورش دهد ولی مازاد امر واقع همچون حفره‌ای در دستگاه تولید ایدئولوژی عمل می‌نماید و نوید دهنده سوژه‌های عاصی و ناراضی است. بنابراین روشنفکر برای انجام کنش انقلابی اش آن مازاد را هدف قرار می‌دهد. مشکلی که با صورت بندی سطوح سه گانه گریبان امثال بختیار علی را می‌گیرد این است که پروژه روشنفکری انقلابی آنها مبهم و عقیم خواهد ماند اگر در نظر نگیرند که تاکید بر مازاد امر واقع بدون افزایش صورتک‌های پنداری آن امکان پذیر نخواهد بود. در واقع این کنش انقلابی نوعی پرده‌برداری است. واقعیت و امر واقع همچون نوار موبیوس به هم پیوند خورده‌اند. باید از یک سر نوار پیش بروی تا به سر دیگر برسی. یعنی برای اینکه امر واقع را نشانه بگیری باید با ابعاد دیگر آن سر و کله بزنی. مسئله اساسا ابعاد مختلف است نه سطوح متفاوت.

نگاه مرحله‌ای به جای نگاه ساختاری

نگاه رشدی و مرحله ای یکی از راه های ساده‌سازی و در اصل غلط انداز نظریه لکان است. بختیار علی با همین رویکرد غلط، آن هم در بدترین شکل آن، لکان را می‌خواند. متناظر با ابعاد سه گانه سه مرحله را ارائه می‌دهد: مرحله خیالی، مرحله نمادین و مرحله رئال (امر واقع). این مسئله بار دیگر نشان می‌دهد که صورت بندی بختیار علی مبتنی بر سطوح مختلف است تا ابعاد. در دیدگاه ساختاری همسو با نگاه ابعادی، این سه گانه را نمیتوانیم منفک از هم بحث کنیم و قائل به شکل گیری تدریجی و متوالی آنها باشیم. انسان در بدو ورود به هستی پای به سه گانه می‌گذارد و در طول زندگی با سه‌گانه پیش می‌رود. قبل از تولد کودک، همه چیز حاضر است: امر واقع و شکلک‌های آن. آرزومندی دیگری انتظار او را می‌کشد تا او را بسازد. دال ها او را از قبل محاصره کرده‌اند. کالبد کودک به واسطه دال ها بلافاصله کدگذاری می‌شوند. دال‌ها همزمان بیانگر ابعاد واقع، نمادین و پنداری هستند. بخشی از این سوء برداشت درباره نظریه لکان برمی‌گردد به اینکه

او در طول سال‌های آغازین اندیشه پردازی اش از مرحله آینه‌ای سخن گفت. منتها منظور لکان این نبود که ابتدا خیال و پندار شکل می‌گیرد سپس بقیه. در همان مرحله آینه‌ای این سه‌گانه را می‌بینیم. دال‌هایی که کودک به واسطه مادر-دیگری با آنها رویارو می‌گردد قبل از اینکه معنایی را افاده کنند چیز هستند، امر واقع هستند، در عین حال از شبکه‌ای نمادین استخراج می‌شوند و نهایتا پنداری از چیستی انتقال می‌دهند. یعنی بار دیگر از یک چیز حرف می‌زنیم با ابعاد مختلف ساختاری‌اش.

چرا با بختیار نمی‌توان لکانی بود؟

تمامی منابع «آیا با لکان می‌توان انقلابی بود» به زبان آلمانی است. زبان آلمانی برای مطالعه لکان در رده زبان های چهارم یا پنجم به بعد به حساب می‌آید. به طور مسلم برای فهم لکان زبان فرانسوی در رده اول قرار می‌گیرد. غیر از چند متن کوتاه تمامی نوشتارها و سمینارهای لکان به زبان فرانسوی است که بعدتر بخشی از آنها تدریجا به زبان های دیگر ترجمه شده‌اند. علاوه بر این پایگاه روانکاوان لکانی بعد از فرانسه در آمریکا لاتین به ویژه آرژانتین است. سپس نوبت کشورهای آنگلساکسون و نهایتا دیگر کشورهای قاره اروپا می‌رسد. بنابراین زبان‌های فرانسوی، اسپانیولی و انگلیسی برای مطالعه لکان در اولویت هستند. بخش عمده مشکلات بختیار علی برای درک مناسب به عدم دسترسی به منابع ارجینال بر می‌گردد.

بختیار درباره رهیافت خود به لکان و ماهیت انقلابی آن می‌نویسد: در اینجا رویکرد ژئیکتی نسبت به لکان را مورد بررسی قرار خواهیم داد، ص ۸۸. در میان منابع او از ژئیک تنها ترجمه آلمانی کتاب *Enjoy Your Symptom* را می‌بینیم. این کتاب ژئیک علی‌رغم فایده و جذابیت برای آشنایی با قرائت سیاسی ژئیک از لکان مناسب نیست. برای چنین منظوری کتابی مانند *The Sublime Object of Ideology* قطعا در اولویت است. کتابی که امروزه به عنوان یک اثر کلاسیک در حوزه نظریه سیاسی می‌شناسند.

در انتها بایستی یادآوری کرد جایگاه پراج بختیار علی در حوزه ادبیات بر همگان آشکار است اما لازم است محتاط بود این جایگاه ما را در حوزه‌های دیگر به بیراهه نبرد. این یادداشت در تلاش بود نشان دهد حداقل برای فهم لکان بختیار علی گزینه و گذرگاه مناسبی نیست. حتی اگر به متون زبان اصلی مراجعه نکنیم امروزه کتاب‌های مناسبی از نظریه پردازان سیاسی با جهت گیری لکانی مانند ژئیک، بدیو، موفه، لاکلاو، استواراکاکیس و کریستوا به فارسی ترجمه شده‌اند. بگذریم که لکان را قبل از هر چیز باید از طریق آثار خود او و روانکاوان شناخت، کسانی که در مهد روانکاوی، در جایگاه حقیقی آن، یعنی کلینیک به فعالیت می‌پردازند.

عبدالله گوران؛ پدر شعر امروز کردستان

با نگاهی به زمینه‌ها و شکل‌گیری شعر معاصر کردی
بابک صحرانورد

نگاهی اجمالی به شعر نوشتاری کردی از آغاز تا زمان

عبدالله گوران

اگر بخواهیم یک دورنمای کلی از شعر کردستان به دست دهیم به طور حتم متوجه می‌شویم که ادبیات کردی هم مانند ادبیات بسیاری از ملت‌های جهان با شعر آغاز شده و تفاوتش با نثر در همین دیرینگی و قدمت می‌باشد، چرا که نثر کردی در واقع با انتشار اولین روزنامه‌ها و نشریات کردی زبان پا به عرصه وجود گذاشته و بیشتر از یک سده قدمت ندارد و به همین جهت است که شعر از قدمت و قدرت افزونتری در مقابل نثر برخوردار بوده است، چراکه شعر در شکل شفافی خود نیازی به چاپ و نشر نداشته و ملت کرد که مردمانی کوهستان نشین و دامدار بودند با شعر میانه خوبی داشته و شعر به راحتی در تمام شئون زندگی آنها تنیده شده و آنها توانسته بودند از روزگاران دیرین اشعار کردی را به شکل شفافی سینه به سینه به نسل‌های بعدی انتقال دهند.

ذکر این نکته در اینجا الزامی است که ملت کرد به دلیل عدم یک سیستم یکپارچه و کارآمد سیاسی تا اواخر سده بیستم نتوانست آن‌طور که باید و شاید به یک زبان متحد و یک شکل بیندیشد و آنرا تعمیم دهد و بنابراین می‌بینیم کردهای هر منطقه شیوه‌ای خاص در گفتار و نوشتار برای خود برگزیده‌اند، به طور مثال کردهای ترکیه به دلیل تسلط فرهنگ ترک (تسلط کلان فرهنگ بر خرده فرهنگ) به لحاظ نوشتاری از رسم الخط لاتین استفاده کرده و زبانشان نیز با زبان کردهای ایران که غالباً در کردستان و کرمانشاه گردآمده‌اند و به گویش‌های سورانی و گورانی تکلم می‌کنند، متفاوت است. همچنین از دیرباز، در هر جای کردستان که امیر قدر قدرتی وجود داشته، پُر واضح است که گویش آن منطقه نیز تحت تأثیر گویش حوزه آن امیر بوده باشد و بدین ترتیب باید اعتراف کرد شعر کردی هم در شکل شفاهی و هم نوشتاری پستی و بلندی‌های زیادی

به جای مقدمه

اگر چه در این چند ساله، بخصوص از دهه هشتاد به این سو، شعر کردستان در میان فارسی‌زبانان جا باز کرده و اشعار شاعرانی چون (شیرکو بیگس)، (بختیار علی) و (رفیق صابر) منتشر شده و گاه به گاه در نشریه و فضای مجازی ویژه نامه‌ای هم برای شعر کردستان ترتیب یافته که اتفاقاً از همین نوع کارها دو ویژه نامه بود که راقم این سطور یکی را با همکاری آقای حافظ موسوی در سایت ادبی وازنا و دیگری را در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار انجام داد و بازتاب خوبی نیز به همراه داشت، اما از پدیدآورنده و معمار اصلی شعر کردی تاکنون مطلب دندان‌گیری به فارسی منتشر نشده و همچنان نام پدر شعر معاصر کردستان در هاله‌ای از ابهام مانده است. خوش اقبال‌ترین شاعر کرد، هنوز (شیرکو بیگس) است که بیش از پنج مجموعه شعر او با ترجمه‌های متفاوت به چاپ رسیده است، اما متأسفانه تاکنون منبع قابل توجهی در مورد معمار شعر امروز کردستان در ایران و برای غیرکردزبانان حتی در حد یک کار کوتاه با رویکرد پژوهشی انجام نپذیرفته و احتمالاً اکثر کسانی که با شعر کردی آشنا شدند، از هر شاعر صاحب سبک اینجا و آنجا لااقل چند شعری خوانده‌اند، اما از این نظریه پرداز و شاعر پیشتاز مطلب خاصی به دست نیآورده‌اند.

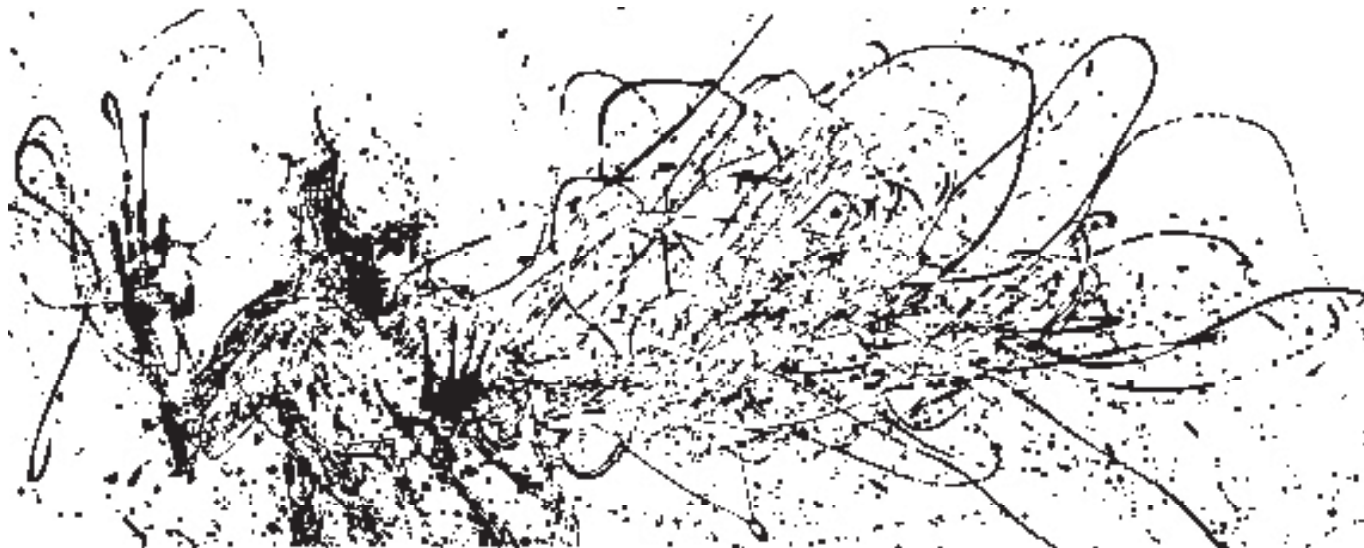
نویسنده در این نوشتار تلاش کرده است تا با نگاهی به دوران، زندگی و هنر مردی که شعر کلاسیک کردی را از پای بست دستخوش دگرگونی و تغییر کرده و امروزه به پدر شعر معاصر کردستان ملقب شده، گامی هر چند کوچک در شناخت این شاعر بزرگ برداشته و امیدوار است این جستار که بنابر اهمیت موضوع از چند بخش مرتبط به هم شکل گرفته، در آینده بتواند مسیرهای پربارتی را در شناخت این شخصیت تأثیرگذار و غیرقابل انکار در ادبیات و شعر معاصر کردی رقم بزند.

به خود دیده تا توانسته بدین جایی که هست، برسد. درواقع با همه ی تنگناها و مشکلات، شعر حضور خود را رسماً اعلام کرده و تا به امروز دوام آورده و ذهنیت و خاطره ی فرهنگی ملتی را نسل به نسل در خود حفظ کرده و انتقال داده است. گفته شده قدیمی ترین متن شعری که به دست ما رسیده همان دوبیتی های شعری ست که به (باباطاهر عریان همدانی) معروف است که در سده چهارم هجری میزیسته است. البته برخی را عقیده براین است که باباطاهر گرد نبوده و گویش لری از شاخه های زبان کردی محسوب نمی شود. از سویی هیچ گونه منبع درخور توجه که برگرد بودن او صحه بگذارد تاکنون بدستمان نیامده و این مسئله را بیش از پیش بغرنج کرده است. با تمام این احوال هنوز بسیاری از محققان برگرد بودن او صحه می گذارند و معتقدند گویش لری یکی از شاخه های زبان کردی به حساب می آید. اما از شاعرانی که در کردبودن آنها هیچ شکی نیست و از سراینندگان بزرگ شعر کلاسیک در مناطق گردنشین محسوب می شوند، در اینجا می توان به سرایندگانی چون (علی حریری)، (فقیه طیران) و (احمدخانی) اشاره کوتاهی کرد که در ردیف معتبرترین شاعران سده های پیشین بوده و هر کدام آثاری پدید آوردند که نشان از روحیه یکتا پرستی و عشق آنها به وطن و زندگی بوده است. از زندگانی و مرگ (علی حریری) متأسفانه منبع درخور توجهی در اختیار نداریم. همین قدر می دانیم او معاصر (فردوسی) بوده است. شاعر دیگر (ملای جزیری) ست که از سراینندگان اواخر سده نه هجری به شمار می آید و در غزلسرایایی تحت تأثیر خواجه حافظ شیرازی بوده و نمونه های خوبی از غزل عارفانه را در ادبیات کلاسیک کردی بدست داده است. درواقع اهمیت این شاعر عمدتاً به این دلیل است که از سردمداران ادبیات کلاسیک کردی محسوب می شود. معروف است که جامی زمانی که از راه اربیل قصد سفر به حج داشته با این شاعر از نزدیک آشنا شده و این شعر را در

معرفی و وصف او سروده است: (پیرمردی بدیده ام ز جزیر نیمه مردی بدیده ام ز حریر)
(فقیه طیران) یکی دیگر از کلاسیک کاران، براساس منابع تاریخی از شاعران اواخر سده ی شانزدهم و اوایل سده ی هفدهم میلادی ست و در شعر (میم و حیم) تخلص میکرده است. دیگر شاعر کلاسیک (احمدخانی) از منظومه سرایان بزرگ سده شانزدهم میلادی است که منظومه معروف اش به نام (مه م و زین) از اعتبار زیادی برخوردار است که بی شباهت به نمایشنامه رومیو و ژولیت اثر شکسپیر نیست. اهمیت او به عنوان یک شاعر کرد در این است که او از شاعران ملی گرای کرد بوده و درواقع روح تازه ای در ادبیات کلاسیک کردستان دمیده است.

همچنین از شاعرانی که با گویش گورانی شعر نوشته اند می توان به اختصار به برخی از نامدارترین آنها چون (ملای پریشان)، (خانای قبادی)، (مولوی کرد)، (بیسارانی) و (سید اورمانی) اشاره کرد. (ملای پریشان) احتمالاً قدیمی ترین شاعر کرد در گویش گورانی ست که در منطقه کرمانشاه بالیده و در شعر دینی و مذهبی ید طولی داشته است. (خانای قبادی)، اولین شاعری بوده که توانست منظومه (خسرو و شیرین) نظامی گنجه ای را با قدرت و زبانی پُرطنین به کردی برگرداند. برطبق نظر ناقدان یکی از موارد بارز اهمیت این ترجمه، تأثیر بی چون و چرای آن در طول سالیان بر فولکلور و زبان کردی ست که تا به امروز دوام آورده است.

دیگر شاعر کرد که بیش از دیگران شهرت دارد (مولوی کرد) است که اشعارش را با زبانی متین و درعین حال توانمند، سلیس و برخوردار از مضامین دینی - عرفانی سروده است و در توصیف سازی و بیان حالات عارفانه شاعری بسیار موفق به چشم آمده است. او زاده سال ۱۲۲۱ هجری در منطقه ای به نام (تاوه گیوزی) ست و همانجا نیز به فراگیری علم و دانش



پرداخته و توانسته نام خود را در ردیف شاعران بزرگ شاخه گورانی تثبیت کند. اکثر اشعار مولوی به شیوخ (نقشبندیه) تقدیم شده که او خود را از مریدان و خاکسپاران آنان می‌دانست. در واقع اشعار او نمونه‌های بسیار زیبا و خوبی از شعر دینی و آیینی به شمار می‌آیند و شأن خاصی به شعر کلاسیک بخشیده است. از دیگر خصوصیات بارز اشعار او توجه شاعر به زیبایی‌های طبیعت است و از این جهت او را می‌توان در شمار اولین شاعران رومانیک گرای کرد به شمار آورد.

در اینجا لازم میدانم برای تکمیل این بخش نیم‌نگاهی نیز داشته باشیم به شاعر توانمندی که به (نالی) شهرت دارد و در میان شاعران کلاسیک کرد، در واقع رتبه اول را داراست. گفته شده او در دوره ای می‌زیسته که به زبان کردی بهای چندانی داده نمی‌شد و شعرا بیشتر به زبان فارسی یا عربی اشعار خود را می‌نوشتند. نالی از معدود شاعرانی است که با زبان عربی، ترکی و فارسی مانوس بوده و با هر سه زبان شعر گفته است. شعرهای او بر اساس وزن عروض عربی ست و اکثراً در قالب‌های غزل، قصیده و مستزاد طبع آزمایی کرده است.

یکی از خصوصیات بارز آثار او در این بوده که زبان شعرهای کردی اش پیوسته آمیخته به فارسی و عربی بوده است. همزمان با این شاعر صاحب نام، شاعر بزرگ دیگری که به (سالم) معروف بوده، ظهور کرده که نام اصلی اش (عبدالرحمان بیگ صاحبقران) می‌باشد. او همچون شاعری وطن پرست، در دوره میرنشینی بابان‌ها میزیسته و از شاعرانی بوده که در سبک هندی آثاری از خود بر جای گذاشته و همین باعث شده تا اشعارش برای عموم به سادگی قابل فهم نباشد. (حاج قادر کویی) دیگر شاعر وطن پرست در سال ۱۸۱۷ میلادی حوالی شهر (کویه) عراق متولد شده و او نیز در قالب عروض عربی سروده‌های درخور دارد.

مطلبی که در مورد اغلب این شاعران صدق می‌کند این است که آنها شانه به شانه‌ی شاعران فارس و ترک هم‌روزگار خود و در این جهت او را می‌توان در شمار اولین شاعران رومانیک گرای کرد به شمار آورد. در اینجا لازم میدانم برای تکمیل این بخش نیم‌نگاهی نیز داشته باشیم به شاعر توانمندی که به (نالی) شهرت دارد و در میان شاعران کلاسیک کرد، در واقع رتبه اول را داراست. گفته شده او در دوره ای می‌زیسته که به زبان کردی بهای چندانی داده نمی‌شد و شعرا بیشتر به زبان فارسی یا عربی اشعار خود را می‌نوشتند. نالی از معدود شاعرانی است که با زبان عربی، ترکی و فارسی مانوس بوده و با هر سه زبان شعر گفته است. شعرهای او بر اساس وزن عروض عربی ست و اکثراً در قالب‌های غزل، قصیده و مستزاد طبع آزمایی کرده است. یکی از خصوصیات بارز آثار او در این بوده که زبان شعرهای کردی اش پیوسته آمیخته به فارسی و عربی بوده است. همزمان با این شاعر صاحب نام، شاعر بزرگ دیگری که به (سالم) معروف بوده، ظهور کرده که نام اصلی اش (عبدالرحمان بیگ صاحبقران) می‌باشد. او همچون شاعری وطن پرست، در دوره میرنشینی بابان‌ها میزیسته و از شاعرانی بوده که در سبک هندی آثاری از خود بر جای گذاشته و همین باعث شده تا اشعارش برای عموم به سادگی قابل فهم نباشد. (حاج قادر کویی) دیگر شاعر وطن پرست در سال ۱۸۱۷ میلادی حوالی شهر (کویه) عراق متولد شده و او نیز در قالب عروض عربی سروده‌های درخور دارد.

مطلبی که در مورد اغلب این شاعران صدق می‌کند این است که آنها شانه به شانه‌ی شاعران فارس و ترک هم‌روزگار خود و در این جهت او را می‌توان در شمار اولین شاعران رومانیک گرای کرد به شمار آورد. در اینجا لازم میدانم برای تکمیل این بخش نیم‌نگاهی نیز داشته باشیم به شاعر توانمندی که به (نالی) شهرت دارد و در میان شاعران کلاسیک کرد، در واقع رتبه اول را داراست. گفته شده او در دوره ای می‌زیسته که به زبان کردی بهای چندانی داده نمی‌شد و شعرا بیشتر به زبان فارسی یا عربی اشعار خود را می‌نوشتند. نالی از معدود شاعرانی است که با زبان عربی، ترکی و فارسی مانوس بوده و با هر سه زبان شعر گفته است. شعرهای او بر اساس وزن عروض عربی ست و اکثراً در قالب‌های غزل، قصیده و مستزاد طبع آزمایی کرده است. یکی از خصوصیات بارز آثار او در این بوده که زبان شعرهای کردی اش پیوسته آمیخته به فارسی و عربی بوده است. همزمان با این شاعر صاحب نام، شاعر بزرگ دیگری که به (سالم) معروف بوده، ظهور کرده که نام اصلی اش (عبدالرحمان بیگ صاحبقران) می‌باشد. او همچون شاعری وطن پرست، در دوره میرنشینی بابان‌ها میزیسته و از شاعرانی بوده که در سبک هندی آثاری از خود بر جای گذاشته و همین باعث شده تا اشعارش برای عموم به سادگی قابل فهم نباشد. (حاج قادر کویی) دیگر شاعر وطن پرست در سال ۱۸۱۷ میلادی حوالی شهر (کویه) عراق متولد شده و او نیز در قالب عروض عربی سروده‌های درخور دارد.

در شعر عروضی طبع آزمایی کرده اند و در اکثر قوالب شعری از خود آثار ماندگاری بر جای گذاشته اند. اما در میان تمامی این شاعران تنها نام (نالی) ست که شکوهمندانه بر قله شعر کردی می‌درخشد و اعتبار و شأن خاصی به شعر کلاسیک بخشیده و از این رهگذر بیشترین نقدها و رسالات به شعر او اختصاص یافته است.

نخستین طلایه های شعر معاصر کردی

جنگ جهانی اول اگر چه ویرانی‌های جبران ناپذیری را بر صفحه‌ی جهان رقم زد، اما باعث بیداری بسیاری از ملت‌ها از جمله مردم کرد نیز شد تا شیوه زندگی و بیان خود را از درون تغییر داده و با نگاهی نو و متشخص به هستی و زندگی بنگرد. در واقع جنگ جهانی اول آغاز پیدایش تغییر و دگرگونی به سمت تجدد و نوگرایی بود و شعر در این مجرا زودتر از هر پدیده دیگری دستخوش تغییر و تحول شد.

همین جا باید اذعان کرد که پس از جنگ جهانی، در ادبیات کردی طلایه‌ای تازه‌ای آغاز به دمیدن کرده بود. عمده‌ترین دلایل آن آشنایی، تتبع و تحقیق در ادبیات ترک آن دوران بود که البته خود ترک‌ها نیز بشدت متأثر از جنبش‌های تازه به دوران رسیده در غرب همچون سمبولیسم و سوررئالیسم بودند. موقعیت سیاسی، اجتماعی و روشنفکری کردستان دستخوش تحول شده بود و از این منظر شعر به یکی از ارگانه‌های بیداری و تحول ملت کرد در آن روزگار بدل شده بود و نقش پررنگ و بارزی را عهده دار شده بود. اولین گامهای چنین تغییر و دگرگونی را می‌توان در سروده‌های شخصی به نام (زیور) مشاهده کرد که از اشعار و سرودهای ترکی متأثر بود و توانست به نوعی جان و روحی تازه در شعر کردی بدمد.

اما سرآغاز این تغییر بنیادین در شعر کردستان به اواسط سده بیستم یعنی دهه پنجاه میلادی بازمی‌گردد و نباید در اینجا نقش بارز شاعری چون (شیخ نوری شیخ صالح) را نادیده انگاشت و همچنان که (رفیق حلمی) شاعر بزرگ اشاره کرده است، شیخ نوری همچون بانی این جنبش شعر نوکردی قلمداد می‌شود. اگر نیم‌نگاهی به ادبیات آن روزگار بیندازیم، افرادی چون (پیرمرد)، (شیخ نوری شیخ صالح)، (رشید نجیب)، (عبدالله گوران) و (عبدالواحد نوری) را می‌باید از سردمداران نوگرایی در شعر کردی قلمداد کنیم که هر کدام نقش بسزایی در به روزکردن شعر کردی داشتند و تماماً تحت تأثیر تحولی که در ادبیات ترکیه اتفاق افتاده بود، قرار داشتند. عبدالله گوران خود صراحتاً راجع به این موضوع در مقدمه دیوان خود چنین گفته است:

(نویسنده و شاعران آن روزگار، به خصوص شیخ نوری، رشید نجیب و بنده، جملگی متأثر از ادبیات ترک بودیم، اما تنها شیخ نوری بود که آثارش را جا به جا منتشر می‌کرد و من از چاپ آثارم خودداری می‌کردم. در آن زمان در ادبیات

بعد از شیخ نوری تنها
عبدالله گوران بود
که در اوج نوگرایی
شعر کردستان با شهادت
ایستاد و در تلاش بود تا این
شعر آینه‌ی تمام نما برای
بازتاب دردها، آمال‌ها و
آرزوهای ملت کرد باشد و
از طرف دیگر می‌خواست
این شعر از زبانی تراش
خورده، اصیل و متعطف
نیز برخوردار باشد تا بتواند
تازگی و زیبایی کردستان
را نیز به شکلی بدیع به
خواننده بنمایاند.

ترک طلایه تازه ای رخ داده بود که به جنبش (ادبیات ترک فجرآتی) معروف شده بود و از رهبران این جنبش (توفیق فکرت) و (جلال ساهر) از پیش قراولان این حرکت بودند و از طرف دیگر نویسنده و شاعر دیگری به نام (عبدالحق حامد) در ادبیات ترکیه اسم و رسمی پیدا کرده بود و همه ما از شیوه ی نوشتاری این افراد متأثر بودیم.)

شاعران کرد در تلاش بودند تا با نگاه و جهان بینی خاصی که مختص شرایط آن روزگار کردستان بود، فرهنگ ملت خود را زنده نگه دارند و با این نگرش دست به تغییر در کل یکپارچه ی شعر زده و توانستند شعر را در معنا، مفهوم و مضمون دگرگون کرده و با نگاهی نو آنرا درآمیزند. خود گوران در مورد اینکه چرا به شیخ نوری شیخ صالح همچون رهبر گروه تازه نفس خود می نگرستند دلایلی را عنوان کرده: نخست تعدد آثار شیخ نوری و دوم انتشار بی در پی اشعارش که بی شک تأثیری غیر قابل انکار بر ادبیات کردی گذاشته است.

دلایل نوگرایی در شعر کردی

بی شک نوآوری در شعر کردی تنها از روی تأثیری که ادیبان ترک زبان آن روزگار بر شاعران کرد گذاشته بودند، نبوده و یا صرفاً به خاطر ذوق و شوقی که از پس این تازه گری سربر آورده بود؛ بلکه دلایل منطقی تر و به روزتری را می طلبید که می توان در اینجا به اختصار به مهمترین آنها اشاره کرد: جنبش آزادیخواهی ملت کرد در آن زمان نیازمند زندگی نو، نگاه و تغییری اصولمند در مفهوم و فرم شعر داشت و در واقع تغییر در این مقولات نیازمند برخوردی معقول تر با ادبیات بوده است. این تغییر پیشتر در مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روی داده بود و با متلاشی شدن امپراطوری عثمانی زمینه ی این دگرگونی از درون و بیرون کاملاً مهیا شده بود. از طرفی راه اندازی اولین چاپخانه ها و نشریات مستقل ادبی در آن روزگار باعث می شد تا با نگاهی به روز و جهانی شده به همه چیز نگرسته و این مسئله باعث خیزش مردم و ادیبانی شد که به جد خواستار دگرگونی در تمامی شئون زندگی خود شده بودند. همچنین نباید رجعت برخی از شاعران صاحب نام کرد آن زمان از ترکیه ی عثمانی بعد از جنگ اول جهانی که در رأس آنها (پیرمرد) قرار داشت، نادیده انگاشت که با تأثیر و تأثر از تفکر ملی در تلاش بودند تا در رگهای فرسوده ی فولکلور و ادبیات کردی خون تازه ای تزریق کردند. به همین دلیل شاید بتوان (پیرمرد) را به دلیل تازه کردن زبان کوچه و بازار یا زبان گفتاری آن دوران و به کار بردن وزن هجایی در شعر، هم به علی اکبر دهخدا تشبیه کرد و هم او را به چشم یکی از پیشتازان شعر معاصر کردستان نگاه کرد. از طرفی شیخ نوری معتقد به نوکردن شعر کردی بدور از تسلط شعر و وزن عربی بود. او دریافته بود که می باید برای این شعر نگاه و سیستمی در خور تعبیه کرد و نباید همیشه درصدد تقلید از شاعران ترک

و عرب بود. هر چند باید اعتراف کرد که بعد از آن همه تلاش های خستگی ناپذیر به یکباره شیخ نوری به سوی شعر کلاسیک رجعت کرد و البته این مسئله یکی از سوالاتی است که تاکنون جواب قانع کننده ای برایش پیدا نشده. بعد از شیخ نوری تنها عبدالله گوران بود که در اوج نوگرایی شعر کردستان با شهامت ایستاد و در تلاش بود تا این شعر آینه ی تمام نما برای بازتاب دردها، آمل ها و آرزوهای ملت کرد باشد و از طرف دیگر می خواست این شعر از زبانی تراش خورده، اصیل و منعطف نیز برخوردار باشد تا بتواند تازگی و زیبایی کردستان را نیز به شکلی بدیع به خواننده بنمایاند. گوران به دلیل تسلط به چند زبان توانسته بود نیازهای روزگارش را در کردستان آن روزگار بهتر و کاملتر از دیگران درک کند و در واقع تجربه و درک عمیقی که از دوران خود داشت باعث شده بود تا اشعارش از اصالت و شخصیت خاصی بهره مند شوند.

گذری بر زندگی و شعر عبدالله گوران

(عبدالله گوران) یا (عبدلله بیگ)، پسر سلیمان بیگ، سال ۱۹۰۴ در خانواده ای شعر دوست و هنر پرور در شهر حلبچه واقع در منطقه شهرزور عراق به دنیا آمده است. پدر و پدربزرگ گوران هر دو در شعر کلاسیک دستی داشته و به هر دو زبان کردی و فارسی شعر می نوشتند. گفته شده پدربزرگش در زبان و ادبیات فارسی فردی مستعد بوده و به همین خاطر در آنجا به (کاتب فارسی) معروف شده بود. نسب خانواده پدربزرگ گوران به (میران بیگ ها) که از سرشناس ترین افراد ساکن در مریوان بوده اند، می رسد. عنایت الله بیگ، پسر امان الله بیگ پس از چندی به همراه خانواده به سلیمانیه می کوچد و در منطقه وسیع (قره داغ) برای مدتی سکونت می گزیند. اما مدتی بعد گویا عنایت الله از دنیا می رود. عبدالله بیگ پسر او و پدربزرگ گوران به همراه خانواده از آنجا به شهر حلبچه می رود، چرا که معتقد بود از قبیله معروف (جاف) اند و از همین رو با اهل و عیال در آنجا سکونت می گزیند. در این سفر مادر عبدالله بیگ و برادرش به تب شدیدی مبتلا شده و هر دو مدتی بعد فوت می کنند و در این بین خود عبدالله بیگ و فرزندان زنده می مانند که عبارتند بودند از: مصطفی بیگ، نوری بیگ، نه فی خان، سلیمان بیگ و حبیبه خانم. از بین این افراد، نه فی خان به همسری مجیدخان عثمان پاشا در می آید. حبیبه خانم هم همسر یکی از شیوخ خانقای اطراف (پاوه) می شود. مصطفی بیگ و نوری بیگ فرزندی از خود به جای نمی گذارند، اما سلیمان بیگ از خود چند فرزند به یادگار می گذارد: علی، شمس، محمد و عبدالله. علی و شمس در اوان جوانی از دنیا می روند. محمد هم که به (محمد بیگ روشه) ملقب بود بعد از مرگ پدرش کشته می شود. به این ترتیب از این خانواده نسبتاً پر جمعیت تنها عبدالله بیگ (گوران) زنده می ماند. گوران در کودکی قرآن را نزد پدر فرا می گیرد که در

آن زمان امری مرسوم بوده. بعد از آن درمسجد(پاشا) در شهر حلبچه لباس طلبگی بر تن می کند. بعد از جنگ جهانی اول و سرآغاز یورش انگلستان به منطقه کردستان، حلبچه برای مدتی خالی از سکنه می شود و مردم به روستاهای اطراف شهر پناه می برند. خانواده پدری گوران هم در بهار سال ۱۹۱۹ تا پاییز همان سال به سمت رودخانه (بیاره) رفته

بیلاق را به سربرده و با شروع فصل پاییز دوباره به حلبچه باز می گردند. گوران، خود برای رفیق حلمی تعریف کرده است که:

(خاطرم هست اولین مدرسه ای که در شهر حلبچه دایر شد، مدرسه ای ترک زبان بود که برای تحصیل در کلاس اول، من را در آنجا ثبت نام کردند. در واقع برای کلاسی اسم نویسی کرده بودم که مدیر آنجا طاهر افندی ملا امین جفار نامش را «کلاس احتیاط» گذاشته بود.)

از همین گفته های گوران این طور استنباط می شود که درس خواندن را به شکلی نامرتب شروع کرده است. گوران دانش آموز کلاس چهارم ابتدایی ست که انگلیسی ها شهر حلبچه را اشغال می کنند. در سال ۱۹۱۹ پدرش از دنیا می رود و در ۱۹۲۱ محمد بیگ، برادر بزرگتر گوران و عبدالواحد نوری، دایی زاده اش را به سفارش مصطفی صائب برای تحصیل به مدرسه (علمیه) کرکوک می فرستد، اما در همان سال محمد بیگ کشته می شود. در این زمان گوران دیگر کسی را ندارد تا خرج تحصیل و زندگی خود و مادرش را تقبل کند، پس دست از تحصیل برداشته و از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۵ زندگی سختی را متحمل می شود.

گوران برای نخستین بار سال ۱۹۲۵ تحت عنوان معلم مدرسه در حلبچه مشغول به کار شده و تا سال ۱۹۳۷ در مدارس آن منطقه به تدریس اشتغال داشته است. بعد از آن به جای دیگری در بخشی دیگر منتقل می شود. در آن مدت به همراه چند دوست روشنفکر خود، به (یافا) رفته و یک ایستگاه رادیویی در شرق، به منظور همکاری در انقلاب مردمی علیه فاشیسم کردستان عراق راه اندازی کرده و در آنجا مشغول به

کار می شود. در سال ۱۹۵۱ دستگیر شده و تا اکتبر سال ۱۹۵۲ در زندان بسر می برد. پس از آزادی به سلیمانیه می رود و مسئولیت روزنامه (ژین) را عهده دار می شود و تا سپتامبر ۱۹۵۴ در این سمت باقی می ماند. مدتی بعد از این، به همراه تعدادی از دوستان صلح طلب خود که از اهالی سلیمانیه بودند، برای دومین بار دستگیر شده و به یک سال زندان و یک سال آزادی مشروط تحت نظر پلیس محکوم می شود. مدت زندانی اش را در چند شهر از جمله: سلیمانیه، کرکوک، یعقوبیه، کوت، نوگره سلمان و یک سال آزادی اش را تحت نگاهداشت پلیس در بدره به سر می برد. در تاریخ ۱۹۵۶/۹/۱۲ حکم محکومیتش به پایان می رسد، آزاد شده و به بغداد می رود و مدتی را در یکی از پروژه های دولتی مسکن سازی با شغل سرکارگری می گذرانند. اما چندی نمی گذرد که در یورش حکومتی به وطن پرستان، او نیز به بهانه تمد از قانون دستگیر شده و در تاریخ ۱۹۵۶/۱۱/۱۷ در دادگاه کرکوک به سه سال زندان که با گذاشتن وثیقه ی هزار دیناری می توانست آن را بخرد، محکوم می شود. این حکم در واقع برای این بوده که گوران می باید تا سه سال تمام نه حرفی بزند و نه مطلبی منتشر کند و در واقع کاری نکنند که موجبات نارضایتی حکومت وقت را به دنبال داشته باشد. اما گوران در واقع نه صاحب هزار دینار پول بود و نه می خواست در مقابل این

حق

به

آزادی سکو تی حکومت وقت بپردازد. به همین دلیل به زندان منتقل شده و بالاخره در تاریخ ۱۹۵۸/۸/۱۰ بعد از اوج گیری شورش ۱۴ مردادماه از زندان آزاد می شود. بعد از خلاصی از زندان به سلیمانیه می رود و سپس با همکاری تنی چند از همفکرانش به اتحاد جماهیر شوروی، چین کمونیست و کره جنوبی سفر می کند که این دیدارها در واقع تأثیر ژرفی بر دیدگاه های حزبی و سیاسی او گذاشته اند. در آغاز سال ۱۹۵۹ مسئولیت ماهنامه (شفق) را در کردستان عهده دار می شود و آن را با نام (بیان) منتشر می کند و در شهر سلیمانیه نیز آن را فعال می سازد و تا میانه سال ۱۹۶۰ در آنجا به کار ادبی مشغول می

شود. سپس به بهانه اینکه بدون اجازه از مقامات، ماهنامه را بی سرپرست رها کرده و به شهر (شقلاوه) برای شرکت در کنگره دوم استادان کرد رفته، از کار بی کار می شود. در همان سال به بغداد رفته و دستیار یک پرفسور در قسمت زبان کردی کالج ادبیات دانشکده بغداد می شود و به عضویت هیئت تحریریه روزنامه (آزادی) در می آید. در آغاز سال ۱۹۶۲ معده دردهایش جدی شده و بالاخره معلوم می شود در ناحیه شکم توموری رشد کرده و به بیماری سرطان مبتلا شده است. در بغداد تحت عمل نسبتاً موفقیت آمیزی قرار می گیرد، اما در ماه آوریل همان سال قبل از معالجه کامل به مسکو رفته و سه ماه تمام را در بیمارستان (کرملین) به امید معالجه بسر می برد و سپس به عراق بازمی گردد. بعد از بازگشت، بیماری اش دوباره عود کرده و درد های طاقت فرسای را متحمل می شود. به همین خاطر به سلیمانیه باز می گردد و در آنجا به ناچار بستری می شود. سرانجام تحت فشار طاقت فرسای این بیماری از پای در آمده و در ساعت نه و نیم صبحگاه روز ۱۸/۱۱/۱۹۶۲ فوت می کند. گوران بی تردید یکی از بزرگترین شاعران قرن بیستم عراق بشمار می آید. او به جز زبان مادری به زبان های فارسی، ترکی، عربی و انگلیسی تسلط داشته و در این زبان ها نیز گاهی طبع آزمایی کرده بود. گوران به مانند اغلب ادیبان آن روزگار نخست به شیوه عروضی شعر سروده که نمونه هایی از این شیوه را می توان در دیوانش یافت. اما به دلیل تسلط به سه زبان دیگر و پس از آشنایی با جریانات روز سیاسی، فرهنگی و ادبی در کشورهای همجوار، ایجاد تحول و دگرگونی در شعر کردی را خواستار شد و به همراه یار دیرینش شیخ نوری، اولین پایه های نظری شعر معاصر کردی را پی ریزی کرده است. در واقع گوران را می توان معمار اصلی و سلف و پدر واقعی شعر امروز کردستان لقب داد. همانطور که اشاره شد پیش از گوران (شیخ نوری شیخ صالح) نخستین پایه های این جریان ادبی را با سرودن تعدادی شعر پایه گذاری کرد، اما تنها گوران بود که با سیستماتیک کردن این جریان و با گامهای سنگین و محکم که در این راه دشوار برداشت، به شعر معاصر کردی تشخیص بخشید و با آثار بدیعی که پدید آورد در کالبد این شیوه ی ادبی تازه جان و روحی تازه دمید. گوران با چنین کار مهمی توانست

ادبیات کردی را از قید قواعد دست و پا گیر شعر کلاسیک نجات داده و دوباره از نو و با توجه به نیازهای زمانه آثار قابل توجهی بیافریند و افق هایی تازه ای به روی ادبیات در مانده و بحران زده ی کردی بگشاید و ادب کلاسیک و کهنه را با نگرشی امروزی تر بیامیزد تا از دل آن ادبیاتی سر بر آرد که جامعه انگاری در انتظار ظهور آن بود.

گوران کارش را در برهه ای از زمان آغاز کرد که تمامی شئون زندگی مردم و همچنین سیستم های فلسفی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دنیا با تغییرات عظیمی مواجه شده بود که به منطقه کردستان نیز سرایت کرده بود و می بایست چنین تغییری نیز در آن زمان در ادبیات توسط کسی که از هنجارشکنی بیمی نداشت، صورت می گرفت که گوران در واقع پدید آورنده چنین تغییرات در ذات و لایه های رویی شعر بود. چرا که عروض را به سویی افکند، تقلیدگرایی را در شعر مردود شمرد و شعر را از قید قافیه رها نمود. در واقع او به مانند نیما، شارح شعر امروز ایران، قافیه را به ضرورت شعر تغییر داده تا شاعر در قید و بند آن شعر را فدا نکند. از سویی گوران از عناصر بکر و بی بدیل کردستان با شاخصه هایی چون وطن، عشق، سرشت و زیبایی زن و طبیعت، و حتی دریافت های شخصی خود از محیط پیرامون، اشعاری ساخته و پرداخته که تفاوتی آشکار با آنچه پیش از او به نام شعر صادر می شد، داشته است. گوران در مقطع نظریه پردازی هایش از ادامه کار باز نایستاد و معماری خود را تا حد زیبایی شناسانه ای توسعه داد و بالاخره از دل آن بنایی زیبا و استوار سر بر کشید. زبان اشعار او بخصوص در شعرهای ساده و معاصر ترش، زبانی به غایت امروزی، برآمده از طبیعت بکر و شربتی کردستان، ممزوج با قداست خاک و آب این دیار و ترکیبی از لحظات ناب شاعرانه رقم زده که انگاری با قلم موی نرم زبان نقاشی شده است. اشعار او همچون تابلویی ست با رنگ هایی اصیل، ساده، اما پر از نوآوری و خلاقیت را در بر دارد که هر بیننده ای را با تماشای آن مبهوت می کند. تفسیر پذیری شعر او که به ساده بودن زبان شعرش تکیه کرده باعث شده تا مخاطب بتواند از پس هر شعر به تفسیری مرتبط با طبیعت واژگان آن شعر برسد. گویی پیش از او این واژه ها تنها در یک قاموس منفرد می گنجیدند و تنها به یک نوع خوانش تن در می دادند، اما در شعر او واژه ها هر کدام مرام و مسلک خاص خود را دارند و به مخاطب جلوه های از زیبایی و خلوص را نشان می دهند. لازم به ذکر است کلیات اشعار گوران که در یک مجلد به چاپ رسیده است متشکل از مجموعه شعرهای (بهشت و یادگار، یادگار کهن، اشک و هنر، سرشت و درون) است که با نام (دیوان عبدالله گوران) و به همت محمد ملا کریم سال ۱۹۸۰ در بغداد منتشر شده است.

دوره پسا گوران:

بعد از مرگ گوران شعر معاصر کردستان دچار آنچنان رکودی

نیاز مخاطبان فرهیخته، منتقدان و مترجمان نیز در بررسی و ترجمه آثار او همت بگمارند تا بتوانند این نیاز را هر چه زودتر و بهتر مرتفع کنند و گام های بلندی در راستای شناخت شعر این شاعر به نیت بازشناسی تأثیر و تأثرات او در ادبیات بردارند. در پایان نیز یکی از سروده های کوتاه و توصیفی او را با نام (پاییز) به فارسی برگردانده ام که امیدوارم مفید باشد:

پاییز

پاییز، پاییز،

عروس زیبا،

کاکل طلایی

من دل شکسته، تو دل رنجیده

در غم و اندوه، هر دو همدردیم

من اشک هستم، تو هم بارانی

من نفس هستم، تو باد سردی

من دلی پر اشک، تو ابری گریان.

پاییز، پاییز، سینه لخت و عور

هر دو با همیم،

من دل شکسته، تو دل رنجیده

آندم که گلی پژمرده شود، ما هم می گرییم

چون درختی را از بن و ریشه جدا می کنند

ما هم می گرییم

پرنندگان هم تا کوچ کردند،

ما هم می گرییم،

مویه سرکن تو

هرگز و هرگز،

ما سرشک ها را نمی زداییم؛

پاییز، پاییز.

منابع

در نگارش این مقاله آثار زیر که از منابع آغازین شعر معاصرکردستان هستند، راهگشا بوده اند:

۱. ئینقیلاب له شیعی کوردیدا، نووسینی رهفیک حیلمی، گوڤاری پیشکوتن، ژ ۱، سالی ۱۹۵۸.
۲. شیعی تازهی کوردی، نووسینی د.عیزه دین مستهفاره سوول، گوڤاری روشنبیری نوی، ژ ۱۰۵.
۳. عبدالرزاق بیمار، ههڤیه یقین له گهله عهبدوللا گوران، گوڤاری بهیان، ژماره ۲، لاپه ره ۳۰.
۴. دیوانی عهبدوللا گوران، محهمه دی مهلا کهریم، چاپخانهی کوری زانیاری عیراق، بهغدا، ۱۹۸۰.
۵. کونی و تازهی لهههلبهستا، نووسینی عهبدوللا گوران، گوڤاری هیوا، ژ ۳۱، کانوونی دووه می ۱۹۶۱.
۶. میژوووی ئەهه‌به‌ی کوردی، نووسینی عه‌لانه‌دین سه‌جادی، بلاوکردنه‌وه‌ی کوردستان(سنه)، ۲۰۱۰.

شد که تا نزدیک به یک دهه به طول انجامید، تا اینکه در اواخر دهه ۶۰ میلادی و با ظهور شاعران جوان و تلاشگری چون شیرکو بیگس، عبدالله پشیو و جلال میرزا کریم که جملگی خود را وامدار جسارت گوران می دانستند، تا حدودی شعر معاصر از چنبره بحران رها شد، اما جابجایی تأثیرات خود را در همان دوران نیز به نوعی در شعر باقی گذاشت. به طوری که در دهه هفتاد میلادی تعدادی از شاعران جوان با رویگردانی از شعر عروضی و با تأثیر از شعر و دیدگاه های هنری گوران شرحی نو از شعر کردی بدست دادند. گروهی از آنها که در بیانیه ای خواستار تحولی جدی و کارساز در شعر شده بودند و مهم ترینشان شیرکو بیگس و جلال میرزا کریم بود، مکتبی را پدید آوردند که به جریان(دیدگاه) معروف شد و گروه دوم هم جریانی به نام(کفری) پدید آوردند که اعضای مهم آن را شاعرانی چون فرهاد شاکلی و لطیف هلمت تشکیل داده بود و هر دو گروه آثاری قابل تأمل و جدی در این عرصه پدید آوردند. در واقع بعد از گوران، نسل جدیدی سر برآورد که یکصدا به دنبال درک فهیم و عمیق تری از هستی و انسان بود و توانست افق های نویدبخشی را در شعر کردی رقم بزند. پرکارترین این شاعران که به شاعران نسل دوم معروف شدند، شیرکو بیگس بود که مرداد ماه ۱۳۹۳ در کشور سوئد از دنیا رفت. او در طول زندگی حرفه ای خود چیزی بیش از ۳۰ دفتر شعر از خود به یادگار گذاشت و مبدع نوعی شعر به نام (رمان شعر) هم شده بود و بسیاری از شاعران هم نسل و بعد از خود را تحت تأثیر دیدگاه انسان دوستانه اش قرار داد. او که از دریافت جایزه ادبی قادسیه صدام حسین امتناع کرده بود به ناچار راه کوهستان در پیش گرفت تا آنجا به پیشمرگه های حزب (اتحادیه میهنی کردستان) تحت سرکرده گی جلال طالبانی بپیوندد. اگر چه به ناچار چند سالی را نیز در خارج از کردستان(سوئد) به سر برد و جایزه توخولسکی هم به در همان دوران به او تعلق گرفت، اما با استقلال اقلیم کردستان عراق دوباره به زادگاهش بازگشته و عاشقانه کارش را پی گرفت و توانست در شعر کردستان صدایی رسا و ماندگار باشد، چنانچه اشعارش مرزها را درنوردید و برخی از آنها به زبانهای چون فارسی، عربی، ترکی، سویدی، انگلیسی، فرانسوی، نروژی، اسپانیایی و ... ترجمه و منتشر شده اند. در کردستان ایران نیز در دهه ۶۰ میلادی با ظهور شاعران جوانی چون (چاوه) و(سواره)، شعر وارد مجرای تازه شد و در این راستا و با آشنایی قبلی این شاعران با نظریات ادبی (نیمما) و با تأثیر از دیدگاه های هنری و زیباشناختی (گوران) آثار قابل قبولی در این زمینه پدید آوردند.

به جای موخره:

اکنون که بیش از نیم قرن از مرگ معمار شعر امروز کردستان می گذرد، هنوز بسیاری از آثار او طراوات خود را از دست نداده و حتی به بوته نقد نیز گذاشته نشده اند. امیدوارم با توجه به

باي خي وهر گيران له ناسيني توانستي زماندا

مهسعود باباي



بهرايی

جياوازيی نيوان فھرھهنگ و شوناسهكان لهوهدا نيه كه چهندين جوړی مروّف ههن — ټهگهريش كهسانتيك بروايان بهوه ههبي، كه چهندين جوړی مروّف ههن و داوهرييهكي نهژانسانه لهمهړ كولتوري مروّيهوه بكهن، ئيدي لهو دوخهدها شتيك بهناوی گفټوگوي فھرھهنگهكان بيواتا دهبيت — جياوازييهكه تهنيا لهو ټهزموونانهدايه كه ههركام له كولتورهكان له رهوتي ژياني ميژووويان وهدهستي دينن؛ مهودايهكه كه لهنيوان جوگرافيا و ژينگهي گهلاندايه ههويئي بيچمگرتني فھرھهنگهكانه و دوو فھرھهنگ ناتوانن هاوكات يهك شيوه ژيان و يهك بيچمي كولتوريي هاوشيوهيان ههبيت. ههموو جياوازييهكه دهتواني مهودايهك دروست بكات و من لهو باوهردام مهودا و جياوازي ههويئي سهرهكيي رهخساني ههموو كولتوريكه.

دهوتري كولتورهكان پيکهوه گفټوگو دهكهن، ههر بهو چهشنهي كه پيکهوه دهجنگن. ههم گفټوگو و ههم جهنگ بهرنجامي هاوشيوهيي و جياوازين. يهكهم ټهزموونهكاني نهټهوه لهمهړ جيهانهوه بهريهككهوتنيهتي لهگهلا سروشت و ديارده و دهوروبهري. ټهم بهريهككهوتنه لهټهك سروشت له زهينيهتي نهټهوهدها سيستمي زهيني و زماني نهټهوه پيكدني. كهس ناتواني سهلميني نهټهوهكان شيوهي راقهكردني سروشت و جوگرافياو دياردهكانيان يهك شيوهيه. بووني هاوشيوهيي له راقهكردني جيهاني دهوروبهريهنيو كولتورهكاندا ههر بهبارتهقاي بووني جياوازييه له راقهكردني ههمان جيهاندا. واته لهبهريهوهي مروّفين دهكري راقهكانمان هاوشيوه بن، ههر لهههمانكاتدا لهبهري راقهي مروّيمان راقهكانمان جياوازين.

زمان كه نامرازي واتاداركردني جيهانه، له ههنگاوي يهكهمدا ريكخهري پوليئيهنديي دانايي ټيمهيه. ههر وشهيهك خوي بهرنجامي راقهيهكه بو دياردهيهك، بهلام لهراستيدا وشه يهكهيهكي واتاييه كه خوي وهريگيراني راقهي دياردهيهكي سروشتي يا مروّيه. دهتوانين بليين يهكهم ههنگاوي ناولينان له ههر فھرھهنگيكدا وهريگيراني راقهي ټهو كولتورهيه له زماني نهټهوهيي خويدا كه به هيچ شيوهيهك ناكري له فھرھهنگيكي ديكهدها دهقاودهق دووپات بكرټهوه. لهم سوئگهوه ناكري هيچكام له ريككهوتنه زمانيهكان به پيوهري راست و ههله ههلسهنگينين، بهلام دهتوانين ههليئيجان و راقهي رهوشيي ديارده سروشتيهكان ههلسهنگينين و به پيوهري راست و ههله لييان تيبيگهين. راقهي رهوشيي دياردهكان ټهگهري به تهوتميزم يا ههر داوهرييهكي رهوشي و فيكري بگات دهكري شاياني رهټكردهوه و سهلماندن يا راست و چهوتي بيت، بهلام ناكري لهبهري چهوتيي راقهيهكي رهوشي،

واتاي فھرھهنگيي وشهيهك كه لهسهري بنههاي ريككهوتنه — واته مهودا — جياوازي — به ههله يان راست بزانيت. ههريويه ههر بايهخدانانتيكي رهوشي به پيوهري راست و چهوت بو وشهكاني زمانيك نارهوايه. لهو باوهردام ټهگهري ټهم بهلگههينانهوهيه راست بيت ئيدي ناتورهي دواكهوتويي زماني يا لاوازيي زماني ناتورهيهكي نابهجييه. بهلام رهوايه بليين هزري پيشكهوتوو و دواكهوتوو ههيه. زمان چ بخوازين ټهوه دهردهري، ټهركي زمان گوزارهكردنه له بيروكه بهدهري له بايهخداناني رهوشي. بايهخدانان ټهركيكي راقهيهيه كه لهسهري وشهكاني زمان باردهكري. ټهگينا زمان به واتاي پهتي و دارنراو(مجرد) لهمباروهه بيلايهيه.

هيچ وهريگيرانيكي دهقاودهق لهټارادا نيه و بانگهشهي وهريگيراني دهقاودهق بانگهشهيهكي بيமானيه. چونكه وهريگيران لهبنهريهټه را چهشنه كولتور لهسهري بنههاي مهودا — جياوازي روټراوه، ټهگهري مهودا — جياوازيي كولتوريي لهټارادا نهبي هيچ وهريگيرانيك نالوي.

— بو پهيداكردني شوين و ههلكهوتيك له دنيداا پيوسته دهروازهي دنياكاني ديكه بكهينهوه. وهريگيران ټامرازي كردنهوهي دهريگانه. بهههرحالا لهگهلا ټهوهي يهكيك له ټامانجهكاني وهريگيران پردي گواستنهوهي فھرھهنگييه، بهلام ټهم ټامانجه تاكه ټامانچ نيه، چونكه مهسهلهكه تهنيا گويزانهوهي ټهپستمولوزيي كولتورهكان نيه بهلكو پتهوكردني پيگهي كولتورهكانه. بايهخي وهريگيران لهوهدا نيه كه تهنيا من لهټهك ټهويدي ټاشنا دهكات، بهلكو لهوهدايه كه لهگهلا ټهوهي گفټوگوي من و ټهو دهريخسني، لهههمانكاتدا گفټوگوي ”من“ و ”خوم“ دههينيتهټارواه. واته گفټوگوي نيوهكيي كولتورهكان بهټامانجي پهردهلادان لهسهري قوژينه تاريخهكاني كولتور لهريگهي زمان و كاركردني واتايي زمانهوه. وهريگيران دهتواني توانسته زمانيهكان دهريخات. تهنانهټه ټهگهري زيدهرويي نهبي دهتواني ټهپستمولوزيي زمان — بهجيا له ټهپستمولوزيي كولتور دهريخات. به بوچووني من له زماندا ټهپستمولوزييهك ههيه كه له خودټاگا و يادهوهريي كولتوردا نهماوتهوه. تهنانهټه برواشم بهوه ههيه كه ټهگهري زهيني كولتور كوومهله بابته و باوهري و گوتهزاگهلي بخاته بوټهي فھراموشيهوه، ليكوليئيهوهي زماني دهتواني لهريگهي رهريشكينييهوه، فھراموشكراوهكان بينيتهوه نيو زهين. له ليكوليئيهوهي زمانيدا دهكري ټهم كاره بكهيت، بهلام جيي سهريسورمان نيه ټهگهري بيژم له رهوتي وهريگيرانيشدا ټهم كاره دهلوي.

وهريگيران بريتييه له گواستنهوهي ټاسوي واتايي وشه، رسته، چهكم، زاراوهي زمانيك بو ټاسويهكي واتايي ديكه

به تاییه تمهندی جیاواز و دور و نزیک و هاوشیوه به مه بهستی فرچگرتنی ئە پستمۆلۆژیکی کولتوریکی مروۆی له ئە پستمۆلۆژییهک که رهنگه خاوهنی ئەو جوړه ئە پستمۆلۆژییه نه بییت. که وابوو ئامانجیکی دیکه شمان بۆ دهرده که وئ که ئەویش بوون به خاوهنی ئە پستمۆلۆژییه کی دیکه یه.

دیاره بابه ته که ده ته نیته وه و ئاکامی دیکه ییشی به دوا دا دیت. خالیکی دیکه ئە وه یه که له م خاوه ندار ییه ته دا ئە زمونی زمانیی دیکه ش خه رمانی ئە زمونی زمانیی نه ته وه دهر از نیته وه که بریتییه له رۆچوون و کنه کردنی زمان بۆ گوزاره سازی له رینگه ی دۆزینه وه ی کار کردی واتایی. واته ئە زمونی زمانیکی دیکه له زمانی مندا، ده بیته هۆی به رووی خۆدا کرانه وه و رۆچوونی زمان به نیو خۆیدا به مه بهستی دۆزینه وه ی ناخود ناگای خۆی که سه رده مانیک فه رهنگ فه رامۆشی کردوه. له م رۆچوونه دا یا وشه کان زیندوو دهنه وه یان توانستی ریزمانی له دارشتن و لیکدانا دهرده که وئ. یه کیک له و توانسته ی زمانیی کوردی توانایی مۆرفیمیکاله که ده توانی ئاراسته ی واتایی و کار کردی واتایی جیاواز له رینگه ی دارشته وه به زمان بیه خشی.

توانایی مۆرفیمیکالا:

به شیکی گه وه له وشه گه لی زمانی به شیوه یه کی بنجی له زماندا ههن و له شیوه ی وشه ی ساده دا دهرده که ون. ئەم وشه سادانه به چه شنیکی ره سه ن ره گدا کوتاون و سیمای سه ره کی جیاوازی زمانی پیکدینن. ئەم وشه سادانه له تیکرای وشه کانی دیکه ی زمان بۆ نموونه (لیکدراو و دارپژراو) میژوو یان درپژتره و ئە پستمۆلۆژیی بنه ره تییه زمانه کان پیکدینن.

وشه ساده کان دهربری تاک دیارده ی سروشتین، هه ربویه له بیچمی تاک دیارده ی واتاییدا دهرده که ون و هاوو اتا کانی شان له یه ک کیلگه ی ئامازه یی و ئاسۆییدا دهرده که ون.

وشه لیکدراوه کان به گشتی دهرخه ری دیارده ی لیکدراون و نیشانده ری یه کگرتنی دوو بوون یا زیاترن. واته دوو دیارده یا زیاتر له سروشتدا له باری واتاییه وه له زماندا یه کده گرن و وشه ی لیکدراو دروست ده بیج. وشه دارپژراوه کان له توانایی مۆرفیمیکالی زمانه وه ئاخیز ده که ن. به شیکی دیاری واتاسازی و چه مکسازیی زمانی به هۆی ئەم وشه دارپژراوانه وه یه.

مۆرفیم هه م وشه یه و هه م دارپژه ری وشه و واتای نوئ. مۆرفیمه سه ره به خۆکان به گشتی وشه یان پیده گو ترئ و به شیوه یه کی سه ره به خۆ واتادارن و ئەم وشانه لیکسیکۆنین، واته له فه رهنگ و وشه نامه ی زماندا یه که یه کی واتایی سه ره به خۆن.

به شیکی دیکه ی مۆرفیمه کان وشه دارپژرن، واته ده توان ئاراسته ی واتایی جیاواز بخولقینن. ئاراسته ی واتایی جیاواز ده توانی باری واتایی به یه که یه کی دهنگی بیه خشی و له م دۆخه دا وشه نوویه کانی زمان له دایک ده بن. که وابوو پیویسته

ئاراسته ی واتایی پیناسه بکه ین.

زمان رواله تیکی ساده و نیوه رۆکیکی تیکته نراوی هه یه. مروۆ له لایه که وه له سه ر بنه مای رهنگ، دهنگ، بۆن و چه شه و ههستی ورکان (لامسه) ده توانی به پیوه ندیی دیداری و ژنه فته نی و ههسته کی و چیژه کی، دهر به ری بناسیت. دیار و ئاشکرایه ههستگه لی دیداری و ژنه فته نی زیاتر له ههسته کانی دیکه له بیچم و فرچکی زماندا نه خشی ده گیرن. زمانه کان به رله وه ی کۆمه له یه که یه کی دهنگی و واتایی بن، رۆنراوی وینه و وینان. جیهانی دهره کی له پرۆسه ی زمانسازیدا دهری هه ره سه ره کی ده گیریت. هه ربویه مروۆ سه ره تا

دیارده له رینگه ی ههستی

بینینه وه بۆ زهین

رایه ل ده کات، ئەم

رایه لکردنه ی وینه بۆ

زهین، پاش پرۆسه ی

په رژاندن له میشکدا

واتایه کی هۆشه کی پهیدا

ده کات. توانایی میشکی

مروۆ له ویناسازیدا یه

که یارمه تیده ری

دروستکردنی بیره وه ریه.

گوپژرانه وه ی جیهانی

دهره کی بۆ نیو زهین

له رینگه ی وینه وه و

پاشان په رژاندنی له

زهیندا، هیللی ئاسۆیی

زمان رایه لا ده کات. ئەم

هیله ئاسۆییه راسته وخۆ

پیوه ندیی به بهرکه وتی

جیهانی زهین و هۆشه

له ته ک جیهانی دهره وه.

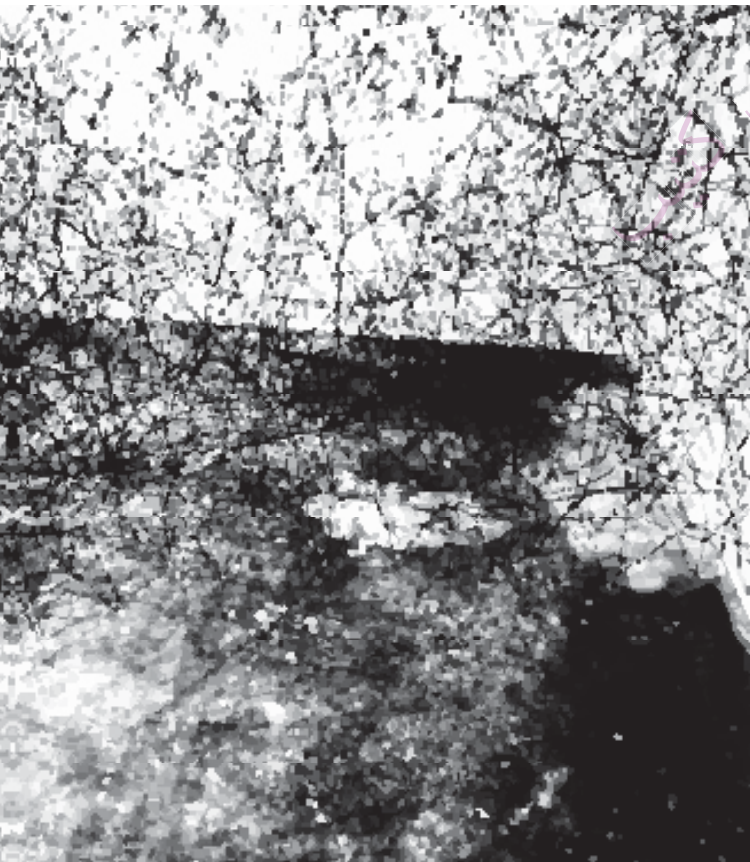
به لام دهرکه وتی زمانی

به ره نجامی بهرکه وتی جیهانی دهره کییه له رینگه ی راقه وه. راقه جووله ی نیوه کیی ئاوه زه که ده توانی تیکه یشتن به ره هه م بینن. به ره مه پهنانی وانا له لایه ن مروۆقه وه قوناغی دووه مه. قوناغی یه که م ههروه ک وتمان بهرکه وتی جیهانی زهین و هۆشه له ته ک دیارده ی سروشتی و دهره وه بهر له رینگه ی گواستنه وه ی وینه وه. گواستنه وه ی جیهانی وینه داری سروشت بۆ نیو میشک ده بیته هۆی دروستبوونی ره هه ند و ئاراسته ی ئاسۆیی زمان. ئاراسته ی ئاسۆیی هه مان هیللی ئاسۆیی زمانه به گوپژه ی ریسای (وینه و وینا) وه که به راقه کردنی، یه که م ههنگاوی ناولینان دروست ده بیج. تیکرای زمانه کان به م قوناغه دا تپه ریون، ئەمه یه که م جووری واتاسازییه که

زمان رواله تیکی ساده و نیوه رۆکیکی تیکته نراوی هه یه. مروۆ له لایه که وه له سه ر بنه مای رهنگ، دهنگ، بۆن و چه شه و ههستی ورکان (لامسه) ده توانی به پیوه ندیی دیداری و ژنه فته نی و ههسته کی و چیژه کی، دهر به ری بناسیت. دیار و ئاشکرایه ههستگه لی دیداری و ژنه فته نی زیاتر له ههسته کانی دیکه له بیچم و فرچکی زماندا نه خشی ده گیرن.

بیت، "بیروکه" یه کهم دهرکهوتی سهره‌لدانی کولتوری مروییه. چونکه له "بیروکه" دا مهسه له که تنیا واتادارکردنی دیارده و لیکهوتی دیارده یی نیه، به لکو مهسه له که "سهره‌لدانی سیستمی بایه‌خدانانی ره‌وشتی، دینی، رۇحانی، فلسه‌فی" ه له و شانە‌ی که گوزاره که بان له ناخ و نیواخنی هزر و ویزدانی مروقدای ره‌گی داکوتاره. له م قۇناغه‌دا دهرای واتا له "نیوه‌کی" هوه بو "دهره‌کی" یه، به پیچه‌وانه‌ی قۇناغی یه کهمی "نولینان" و "واتادارکردن" که له "دهره‌کی" هوه بو "نیوه‌کی" یه. هه‌ربویه "نۆزه‌نکردنه‌وی مرویی جیهان له بیروکه‌دا" به مروییکردنی واتای جیهانه له چوارچیوه‌ی زماندا که ئەمه له‌دایکبوونی کولتوری لیده‌که‌ویته‌وه. ئەمەش به‌گۆیرە‌ی ئەزموونی رافه و فره‌چەشنیی رافه‌کان کولتوری جیاوازی گه‌لان و نه‌ته‌وه‌کان ده‌خولقینی. که‌وابوو ئە‌گەر قۇناغی یه‌که‌می واتادارکردنی جیهان به وه‌رگیرانی جیهان بو زمانی مروقدای ناودیر بکه‌ین، پاش فرچکگرتنی کولتوره‌کان به‌هوی رافه‌هه‌مه‌چه‌شنه‌کانه‌وه، قۇناغی دووه‌می وه‌رگیران ده‌سپیده‌کات که من به "قۇناغی وه‌رگیرانی نیوان کولتوری" پیناسه‌ی ده‌که‌م.

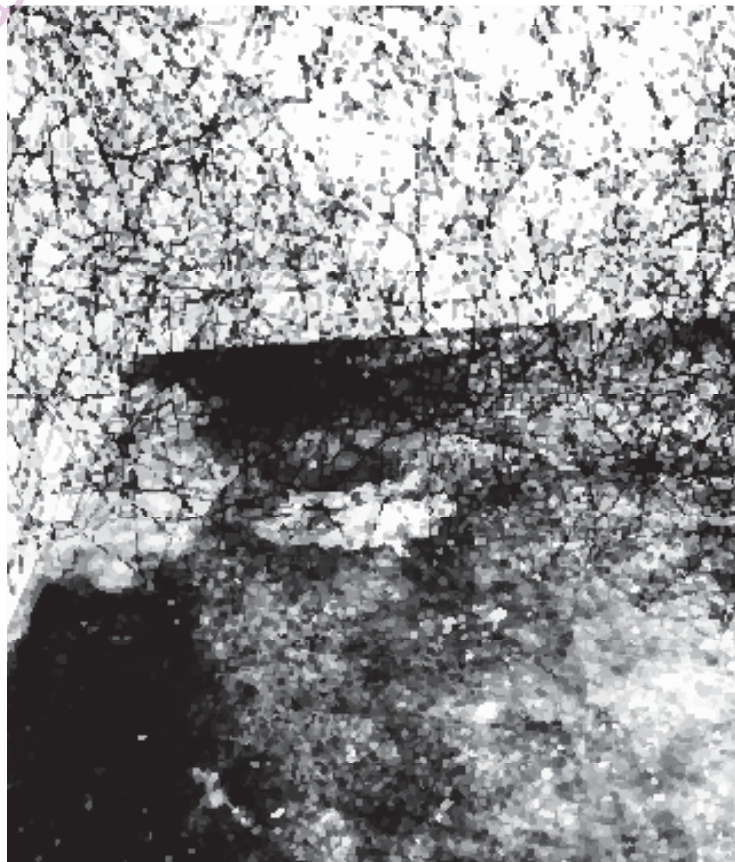
"قۇناغی وه‌رگیرانی نیوان کولتوری" بیجمی به‌ره‌ه‌ستی وه‌رگیرانه که "نیوان — زه‌ینی" و "نیوان — ده‌قی" یه. ئەم



له‌ودا جیهانی هه‌مه‌کی به‌هوی کۆمه‌له یه‌که‌یه‌کی ده‌نگیی وینه‌داره‌وه پاژهنده ده‌کرئ (دیارده) له‌سای (ده‌نگ و واتا) وه‌ده‌سته‌مۆ ده‌بئ. ده‌توانین به‌شیه‌یه‌کی دیکه بیژین ئەمه وه‌رگیرانی جیهانه له‌ریگه‌ی "کۆددانان" یا "ره‌مزپه‌رژان" هوه. لایه‌نیکی دیکه‌ی "واتاسازی" — که له هه‌مووی گرنگتره — له و کاته‌دا سهره‌له‌ده‌دا که مروقدای ده‌بیته ناسکار و به‌رناسی خوی (سۆبجیکت و ئۆبجیکت) واته هاوکاتیی زمان و بیرکردنه‌وه له‌پیناو دهربرینیکی تازه هه‌م بو جیهانی دیارده و هه‌م بو بوونی مرویی نیمه. ئە‌گەر هیلی ناسویی زمان بریتی بیت له واتادارکردنی جیهان به‌هوی ناولینانه‌وه، هیلی ستوونیی زمان واتابه‌خشین به‌ماک و بونیادی بووندارانە‌ی مروقی خاوه‌ن ژیاره که جاریکی دیکه ده‌یه‌هوی به‌رافه‌ی رافه‌کان یا به وه‌رگیرانی وه‌رگیردراوه‌کان، شیوازیکی نویتری دهربرین بو بیجمیکی دیکه‌ی ژبانی هزری بره‌خسینی. "ژبانی هزری" چه‌مکیکه که نیمه ده‌توانین به‌هوییه‌وه خۇمان له ژبانی په‌تی، "زینده‌ناسانه" (بایولوژیک) دهرپاز بکه‌ین. "ژبانی هزری" چه‌مکیکه که له و جۆره ژبانده‌دا "مروقدای له‌نازله‌یکی بایولوژیک" هوه ده‌بیته به "بوونه‌وه‌ریکی کولتوری". زمان له م قۇناغه‌دا "نیوه‌کی" ده‌بیته‌وه. چونکه مروقدای له‌پیناو ناسین و تیگه‌یشتن له "خوی" و "دهربره‌ر" نه‌ک به توحمی دهره‌کی، به‌لکو پشت به "ئایدیاکان" ده‌به‌ستی. لیره‌دا ره‌ه‌ندی دووه‌م واته هیلی ستوونیی زمان زه‌ق ده‌بیته‌وه که تیایدا مۆرفیمه‌کان یارمه‌تیده‌ریکی گه‌وره‌ی چه‌مکسازیی دهروونناسانه و فلسه‌فی و زانستی ... هتد ن. به‌لام دیاروئاشرایه که ته‌نانه‌ت هیلی ستوونیش پیوه‌ندی به جیهانی سروشته‌وه هه‌یه که به کۆمه‌له هیلیکی ته‌کووز و ناته‌کووزی ئە‌ندازه‌یی (هندسی) ته‌نراوه. ئەم تیگته‌نرانه‌ی سروشت له رۇحی لاسایگه‌رانە‌ی مروقدای، تیگته‌نرانی زمانی لیده‌که‌ویته‌وه که ئامرازه‌کانی تیگته‌نرانی زمان بریتین له مۆرفیمه‌کان و ئامرازه‌کان و ... هتد. هه‌ربویه زمان نه‌ک ته‌نیا دیارده‌کانی وه‌رگیراوه‌ته‌سه‌ر وشه‌کان، به‌لکو هیله ئە‌ندازه‌ییه‌کانی سروشتیشی وه‌رگیراوه — به‌گۆیره‌ی هیلی ناسویی و ستوونیی زمان — واته هه‌مان ئە‌ندازیاری سروشت له ئە‌ندازیاری زماندا هه‌یه. هه‌ربویه زمان ده‌توانی له دارشته‌وه‌ی ئە‌ندازه‌یی ئە‌پستمۆلوژیی مروقدای تا بی بنه‌تا (مالانهایه) ئیپستیمه به‌ره‌م بینی. ته‌نیا مه‌رجی پیویست بو ئەم کاره مروقدای بیرکه‌روه‌یه که ره‌خسینه‌ری "ژبانی هزری" یه.

ناسینی جیهانی دهره‌کی و نیوه‌کیبوونه‌وه‌ی ئەم ناسینه ده‌بیته هوی ده‌لاندنی ئاوه‌ز له "بیروکه" دا. بیروکه فاکتی ره‌سه‌نی ئاوه‌زه. وینه و وینا فاکتی که‌تواری دهره‌کین. دیاره "بیروکه" هه‌رچه‌ند به‌ره‌نجامی رافه‌ی جیهانی دهره‌کییه، به‌لامره‌نیوه‌یه‌نانه‌وه‌ی واتایه‌که که سروشتکرد نیه، ته‌نانه‌ت ئە‌گەر ئەو واتایه جۆره هه‌لینجانیک له دیارده‌ی سروشتی

وهرگيرانه گواستنهوهی ئەزموونی "زەینی" و "هزری" و "زمانی" کولتوریکە که دەق لەوهوه بەرهم هاتوو؛ بۆ نیو "زەین" و "هزر" و "زمان" کولتوری نەتەوهیەک که هەروەک وترا رەنگە خاوەنی ئەو ئەزموون یا ئەپستمۆلۆژیە نەبێت. لە نیگای یەكەمدا وادەردەکەوێت که وەرگێران تەنیا گواستنهوهی کۆمەلە وشەیهک لە زمانیکێ دیکە بۆ کۆمەلە وشەیهکی دیکەیه؛ بەگوێرە ی ریزمانی زمانیک که دەقی سەرەکیمان لەوهوه وەرگێراوه. بەلام ئایا تەنیا بە پەیرهویکردن لەم پێناسە فۆرمالە دەتوانین رۆچی دەق بگوازینەوه؟ بەلگەنەوێستە که ئامانجی وەرگێران خزمەتکردن بە زمانی نەتەوهییه. دەقی وەرگێردراو دەبی ئەسکالتی دەقی سەرەکی بێت، بەلام ئەم ئەسکالتە دەبی ببیتە هەوینی گوزارەسازی لە زمانی "من" دا. واتە دەبی سەرەرای وەرگێرانی چەمکەکان، بتوانم بەو "چەمک" انە بیریەکەمەوه. ئەگەر وەرگێرانی گوزارەیهک فۆرمال بێت ناتوانی "بیرۆکەساز" بێت. مەبەست ئەوهیه ناتوانی ئاوهز بجوولینی. وینای وشەیی ئاوهز دەجوولینی، لەبەرئەوهی ئاراستە و اتایی دەستیشان دەکات. دەستیشانکردنی ئاراستە و اتایی، دۆزینەوهی شپۆهی کارکردی زمانە بۆ وەدیارخستنی چۆنیەتی سازوکاری ئاوهز لە زماندا. وەرگێرانی فۆرمال زیان بە "زولال بوونەوهی"



زمان" دەگەیهنی و بەپێچهوانهوه زمان "تاریک" دەکات. تاریکبوونی زمان بریتییه لە کەلەکەبوونی کۆمەلە چەمک و وشە و زاراوهیهک که وینا و ئاراستە و اتاییان نیه، تەنیا کۆمەلە مۆرفیمیکن که ئەرکی دارشتنیکی فۆرمالیان یی سپێردراوه بەلام لەباری واتاییهوه "ئاوهزورۆژین" نیه، واتە ناتوانی بەهۆیانەوه بیریەکەیتەوه، بەکورتی دارپژراوینکی روونکەرەوه نیه.

لە زۆریه ی بوارهکانی وەرگێران لە زمانی کوردیدا وەرگێرانی فۆرمال هەم لەباری وشە و زاراوه و چەمک و ئیدیوم (واتای پراگماتیک) دەبینی. هەولا دەدری لە درپژێری باسەکەدا بە چەند نمونەیهک ئەم لایەنە روون بکریتهوه.

دوخی وەرگێران لە زمانی کوردیدا، چەشنی شەپۆل و لیشاویک وەرپیکەوتوو، بەلام تا ئیستا هەلسەنگاندنیکێ ئوتۆ بۆ کۆمەلێک لەو بەرهمه وەرگێردراوانە نەکراوه. تیگەبشتنی باو ئەمەیه که گوايه ئەرکی وەرگێران هاوردەکردنی بیر و ئەزموونی نوێیه بۆ نیو زمانی کوردی و ئیمە دەبی لەم رێگەوه کولتوری خۆمان دەولەمەند بکەین. لە نیگای یەكەمدا ئەم گوتهیه راست دیتەبەرچاو، بەلام ئەگەر لێی وردبینەوه مەسەلەکه هاوردەکردن نیه، بەلکو مەسەلەکه ئامادەکردنی زمانی کوردییه بۆ قوناغەکانی داهاوووی گەشەکردنی فەرهنگ. کەلەکەکردنی کۆمەلە بەرهممیکێ وەرگێردراو ئامانج نیه، ئامانجە که "زمانسازی" یه لە رێگە وەرگێرانەوه. هەربۆیه چۆنیەتی وەرگێران دەبی بابەتی گەنگەشە بێت نەک کەلەکەکردنی بەرهم. ئامانجی وەرگێران دەبی ئەوهبیت که ئیمە ئامادە بکات "چون بنووسین". واتە وەرگێرانی دەقیکی فەلسەفی، دەبی خۆمان و زمانەکەمان فیری "چون نووسین" بکات. ئەگینا ئەگەر نەتەوهیهک هەتاهەتایه کاری ببیتە وەرگێران، لە "پیشەسازیی فەرهنگ" دووردهکەوێتەوه. هەربۆیه ئەگەر وەرگێرانی دەقیکی بیگانه بۆ سەر زمانی کوردی نەتوانی فیری ئەزموونی بیریکردنەوه و نووسینم بکات، واتای ئەوهیه که کاری وەرگێرانە که ئامانجی خۆی نەپینکاوه. واتای ئەوهیه که توانستی زمانەکە ی منی دەرئەخستوو. ئیستە پرسیاره که ئەوهیه ئەو ئامانجە بالایه، واتە: "ناسینی توانستی زمان" چیه؟

تیکرای زمانەکان تواناییهکی پەنگراو(بالقوه)یان تێدایه، بەدەر لەو تواناییه که لە بەکارهێنان و ئاخاوتندا هەیه، تواناییهک له نیاوحنی زماندا هەیه که دیاره و ئاشکرایه هەمووان پە ی پینابەن. ئەم توانستە لە پیکهاتە ی زماندا، لە مۆرفۆلۆژی، سینتاکس و مۆرفۆ— سینتاکسدا. پیکهاتە(ستراکچەر) ی زمان لە پیکهاتە(ترکیب)یدا. واتە لە مۆرفیمەکان و ئامرازەکانیدا. ئاراستەدان بەم مۆرفیمانە ئاراستە و اتایی جیاواز دروست دەکەن، هەروەک وترا ئەم مۆرفیمانە ئەنداز یاریی سروشتن لە زماندا. هەربۆیه دەتوانن ئەم توانستە لە ئەنداز یاریی جیهانی

ئاۋەز و فەلسەفەدا بىخەنەگەر. لېرەدا مەبەستە لە ۋەگەر خىستىن بە واتاي خىستەنگەرى ھوشيارىيە لە دۆزىنەۋەى كار كوردى مۇرفىم لە ئاراستەدان بە واتا بۇ دارشتىنى واتاي نوي. با سەيرىكى ئەم مۇرفىمانە بگەين:

ھەلا - دا - يى - تى - لى / ھەرۋەھا ئەم چاۋگانەى (رېشتىن، رۋانين). ئەم مۇرفىمانە دەتۋانن سىماى نوي و واتاي نوي بەم دوو چاۋگە بىخەشنى، ۋەك: ھەلرېشتىن، دارشتىن.

پېروانين، لېروانين، تېروانين.

بۇ نمونە (نالى) لەم دوو دېرە شىعەرەدا تۋانويپەتى بە دۆزىنەۋەى ئاراستەى واتايى پەى بە واتاي نوي بيات:

— لوتقى بانگوش بوو كەوا لەم حوجرەدا زاناندىمان گەر بەنى ئادەم بىخىكىتن سەراۋە نەك بناو

لەم دېرە تۋانستى (اندن) نەك بۇ بە (تېپەر) كوردى كىردار بەلكو بۇ ئافراندىنى واتاي نوي بە كارھاتوۋە. بە واتاي "ھەم خۇمان فېرۋووين و ھەم فېرى فېر كىردنىش بووين".

نمونەى دوۋەم:

گاھى دەبى بە رۋوح و دەكەى باۋەشىنى دلا گاھى دەبى بە دەم دەدەمىنى دەمى غرور

سەرنج لە دەم بەدن: دەم و دەمىن و دەماندىن و دەدەمىنى.

نالى بە وردبوۋنەۋە لە "دەمە" كورەى ئاسنگەرى، ئەم واتايەى ھەلېنجاۋە. ئەمەش جۋرىكى دىكەى دۆزىنەۋەى تۋانستى زمانە.

يەككىك لەو پەرۋشيانەى ۋەرگېر، پەرۋشىي پىكانى واتايە — گوايە ۋەك خۇى! — ۋەك بلىي ئەگەر وشە بە وشە بابەتەكە ۋەر بگېرېت يان يەكە پىكھېنەرەكانى وشەكە ۋەر بگېرېت، ئىدى ۋەرگېرېنېكى سەر كەوتوۋى ۋە دېھىناۋە. ئەم ۋەرگېرېنە لە بەرئەۋەى فۇرمى وشەى ۋەرگېرېراۋە نەك رۇحى وشە و لايەنى نېۋەكىي واتاي وشەى ۋەر نەگرتوۋە دەتۋانن بە ۋەرگېرېنې "فۇرمال" ناودېرى بگەين.

بۇ نمونە وشەى monologue يەككىك لەو زاراۋانەى كە ھەم لە تېۋرىي ئەدەبى و ھەم لە ھونەرى شانۇ و سېنەما بە كارھاتوۋە و رېشەى بە كارھېنانىشى لە شانۇنامە گرىكىيەكاندايە. ئەگەر لە كاتى ۋەرگېرېندا ئېمە كەرتەكانى ئەم زاراۋەى جيا بگەينەۋە mono-logue و ئەۋكات ھەركام لەم يەكە جياۋازە واتايانە ۋەر بگېرېن واتا كوردىيەكەى بەم چەشەنە دەردەچى: تاك + بېژى = تاك بېژى. بەمە دەوترى ۋەرگېرېنې فۇرمال. ئەگەر سەرنجى ئېمەش فۇرمال بېت رەنگە ھەلەكە نەبىنن چۈنكە يەكگرتى مۇرفىمى لە زمانىكدا بەگۈرەى بونىادى سىنتاكسىي ئەو زمانەى. ھەرۋەھا كەرتە پىكھېنەرەكانى واتايەك مەرج نېە تەنيا يەك واتايان ھەبېت. ھەر بەو چەشەنەى كە (لۇگ و لۇگوس) يەك واتايان نېە و بەگۈرەى بەستىنەكان واتايان

دەگۈرى. ئايا مەبەستەكە ئەۋەى يەك كەس لەگەلا خۇيدا قسە دەكات يان نا؟ بەر لە ۋلامدانەۋەى ئەم پىرسىارە پىۋىستە باس لەۋەش بگەين زمانەكانى فارسى و عەرەبى ئەم زاراۋەيان ۋەرگېرېراۋە و ديارە ۋەرگېرېران لە زمانى عەرەبى و فارسى بۇ سەر زمانى كوردى يەككىك لە كىشەكانى ھەلەى زاراۋەىيە. لە فارسىدا بە "تەك گەفتار" ۋەرگېرېراۋە و لە زمانى عەرەبىدا بە دوو شىۋەى "حوار داخلى" و "حوار ژاتى" ۋەرگېرېدراۋە. لەسەر بنەماى ۋەرگېرېرەنە فارسىيەكە يا بەگۈرەى ۋەرگېرېرەنە فارسىيەكە كراۋە بە "تاكبېژى" و لەسەر بنەما يا بەگۈرەى ۋەرگېرېرەنە عەرەبىيەكە بە "گەفتوگۈى ناۋەۋە" ۋەرگېرېرەنە سەر زمانى كوردى. لە ۋلامى پىرسىارى پىشوو ماندا دەبى بلىين: كى لەگەلا كى قسە دەكات؟

لە مۇنۇلۇگىشدا بەر بېژ (مخاگب) ھەىە. بەلام بە پىچەۋانەى دىالۇگ لە مۇنۇلۇگدا بەر بېژەكان دوو مەۋف نىن، دوو كەسى گرىمانكران، يا دوو كەسىەتىن لە يەك كەسىەتيدا. ھىچ مۇنۇلۇگىك بەبى لە بەرچاۋگرتى بەر بېژىكى خەيال كىرد سەرھەلنادات. مۇنۇلۇگ گەفتوگۈى "من" كۆمەلايەتى "ۋ خۇم" واتە شوناسى بووندارانەى كە برىتېيە لە كىانى بوونى من. ئەم دوو شوناسە واتە شوناسى كۆمەلايەتى "من" و شوناسى بووندارانە "خۇم" پىكەۋە دەدوېن. كەۋابوو ئەگەر لە لۇژىكى واتاۋە سەيرى بابەتەكە بگەين رەنگە بە ئاكامىكى زور جياۋاز بگەين. ئەگەر ئەم شىۋە تېگەبىشتە لە واتاي مۇنۇلۇگ لەگۈرېندا بى، كەۋابوو "ۋشەى تاكبېژى" زور بىمانا دەردەچى و ئىدى ۋاز لەم دارشتە دىنن و لە لۇژىكى واتا نرىك دەكەۋىنەۋە. من ئەمە بە "ۋشيارىي زمانى" ناۋەنېم كە پەيوەستە بە لۇژىكى زمانەۋە نەك فۇرمى زمان.

لە دارشتىنى ئەم زاراۋە بە زمانى كوردى دەبى يەكەم: ئاراستەى واتايى لە بەرچاۋ بگرم. ئاراستەكە گەفتوگۈى (من لەگەلا خۇم) ە. دوۋەم: كەۋابوو دەبى بەر بېژەكان دەستىشان بگەم واتە "من" و "خۇم". سېيەم: پاش ئەۋە دەبى بزانم ئايا لە (ناۋ) ۋە دايېرېژم يان لە كىردارەۋە. ديارە گەفتوگۈى كىردارىكى زمانىيە، بەلام لە ھەمانكاتدا مۇنۇلۇگ رۋوى لەدەرەۋە نېە و "نېۋەكى" يە. ھەر بۇيە تاكبېژى بە پىچەۋانەى مۇنۇلۇگ رۋوى لە دەردەۋەى، ئەمە لە كاتىكدايە كە "تاك" ۋەك كەرتى يەكەمى وشەكە رۋون نېە دەيھەۋى چ واتايەك بگەيەنى. ئايا دەيھەۋى واتاي "دانه دانە قسە كىردن" بگەيەنى؟! كەۋابوو ھىچكام لە واتا و ئاراستەى واتايى مۇنۇلۇگ لەم مانايەدا نېە. ھەر بۇيە دەبى لە دارشتىنى شياۋى ئەم زاراۋەدا ھەم ئاراستەى واتايى كە برىتېيە لە گەفتوگۈى "زەين لەگەلا زەين" يا ھەمان "من" و "خۇم" لە بەرچاۋ بگرم. ھەرۋەھا چاۋگى كىردارەكە دەستىشان بگەم كە بتوانى نېۋەكىبونى ئەو "كىردار" ە بگەيەنى. ھەر بۇيە چاۋگى "دواندىن" لەمبارەۋە شياۋە، چۈنكە "دواندىن" بە پىچەۋانەى "ئاخوتن" و "قسە كىردن" تۋانايى

ئاراستەوەرگرتنى ھەيە. ھەربۇيە دەكرى بە يارمەتیی "خۇ" كە ئامازەيەكى نيوەكیی دەرووناسانە و دەربرى "ناخ" و شوناسی بووندارانەى منە و چاوكی "دواندن" كە توانایی ئاراستەوەرگرتنى ھەيە ئەم زاراوہیە دابریژم و مۆنۆلۆگ بە "خۆدواندن" وەرگىپم كە ھەم ئاراستەى واتایی مۆنۆلۆگى وەرگرتووہ و ھەم بارى دەرووناسانە و دەروونشيكارانەش دەگەيەنئى. كەوابوو ھەم دەتوانين لە ژانرى ھونەرى و ئەدەبیدا بەكارى بىنين ھەم لەبابەتى دەرووناسى و دەرووناشيكارىدا برشتى بەكارھينانى ھەيە. لەوہش زياتر بەگويرەى وینای زمانى "زولال" یشە.

ئەوہى لەسەرەوہ لەمەر شیکردنەوہى واتای مۆنۆلۆگ باسکرا نمونەيەكە لە چەندین نمونە كە دەكرى بەگويرەى لۆژيكي بەلگەھينانەوہى واتایی لانیکەم بەشیکى زۆرى زاراوہکان لە زمانى كوردیدا بدۆزینەوہ یا دابریژين. ئاسایی و سروشتیيە كە زمانیک خاوەنى وشە یا زاراوہ یا چەمکىك نەبئى. ھەر وشەيەك بۆ خۆى ئەزمونىكە كە رەنگە ئەو ئەزمونە لە زمانىكى دیکەدا نەبئى، كەوابوو ئاساییە كە وشەكەش لە فەرھەنگى زمانەكەى مندا نەبئى. بەلام خۆ دەكرى بە سەرنجدان لە بەستينى واتایی وشەكە و لیوردبوونەوہ لە بنەمای لۆژيكي بەلگەھينانەوہى واتایی لە فەرھەنگى زمانەكەماندا وشەكە دابریژين. بەلام لە دارشتندا پيوستە ئاخيزگەى واتا لەبەرچاوە بگرين. مەبەست ئەوہیە ئەو "وشە" يە ئایا لە "سروشت" وە ئاخيزاوە یا بەرھەمى پەتیی زەينى كۆلتورە لەرنگەى داھينانى چەمك یا كەرەستەوہ كە كۆلتورەكەى من ئەو ئەزمونەى نەكردووہ. ديارە ئەمە نابئى بە كەموكوورپى كۆلتورەكەى "من" لەقەلەم بدریت، لەبەرئەوہى دەسكەوتە مرؤیيەكان لە سەرنج و گوڤشەننگای جياوازوہ وەدیدين. ئەوہى كە گرنگە توانای ھزرىي ئيمەيە بۆ پەبیردن بە جیھانى دەوروبر، چونكە ھەرۆك وتمان زمان بيلایەنە، چى بخوازين ئەو بەدەر لە ھەر بايەخدانانىكى رەوشتى، توانستەكانى پيشكەش بە ئيمە دەكات. ديارە ئەوہش دەزانم كە كەسئىكى وەك "پۆل ريكۆر" دەلئى: "زمان فاشيستە". ئەگەر مەبەست لە زمان، "زمانى رەھا و رەھای زمان" بئت، من لەتەك ريكۆردا ھاورا نيم. بەلام ئەگەر مەبەست "بايەخدانانى رەوشتىيى كارەكتەرى زمانى" بئت، دەكرى گوتهكەى ريكۆر پەسند بکەين. ھەرچەند لەو باوہرەدانيم مەبەستى "ريكۆر" زمانى رەھا و رەھای زمان" بئت؛ چونكە ئەم گوتهيەى ريكۆر لە چوارچيوەى دەق و راقەى دەقدايە نەك لە چوارچيوەى زماناسیدا بە واتای رەھا و دارنراوى خۆى.

ھەرۆك وتمان وەرگىران دەتوانئى توانستى زمان وەديار بخت، بەلام ئەمە پيوەندىي بە وەرگىرەوہ ھەيە كە تا چ رادەيەك لە زمان دەكۆلئیتەوہ. ئەگەر كەسئىك زمان وەك ئامرازىكى پەتى بۆ دەربرىن و تىگەيشتن بزائيت، ئيمە نابئ

ھيچ چاوەروانىيەكمان لەو كەسە ھەبئت كە بتوانئى پەى بە توانستى زمان ببات. زمان لەگەلا ئەوہى ئامرازى گەياندى واتايە و رەخسینەرى تىگەبشتنە، لە ھەمانكاتدا بەرھەمەيئى تىگەبشتنە لە رىگەى تكنیکەكانى راقەوہ. مەگەر تكنیکەكانى راقە چين، بيجگە لە ھەماھەنگیى بىرۆكە و لۆژيكي ئاوەزى لەگەلا گوتهزا زمانىيەكان. زمان لەگەلا ئەوہى كە دەربەر، لەگەلا ئەوہشدا ئاسۆى دەربرىنى تازەشمان بۆ دەكاتەوہ. لە مەسەلەى راقەدايە كە دەوترئى زمان ھەم چەواشەكارە و ھەم روونكەرەوہ، گوته بەناوبانگەكەى ريكۆریش كە دەلئى: "زمان فاشيستە" ھەر لەم بوارەدا شايانى تيرامانە.

— زمانى كوردى لەگەلا ئەوہى زمانىكى فرەچەشنە. بەسەر چەندین زار و شيوەزاردا دابەشكراوہ. ئەم دۆخە ھەم ھەرەشەيە ھەم دەرفەت. كەوابوو ئەمە يەككە لە توانستەكانى ئەم زمانەيە. كاتىك باس لە بەرووى خۆداكردنەوہ دەكەين — ھەرۆك پيشتر باسمانكرد — مەبەستمان بەرووى خۆداكردنەوہى ئەم زمانەيە. واتە سەرنجدان لە لقەكانى خۆى. ھەر زار و شيوەزارىكى ئەم زمانە لە جوگرافيايەكى تايبەتدا خاوەنى ئەزمونى خۆيەتى. چونكە ھەم جوگرافياى سروشتى و ھەم باوہرى خەلكى خۆولاتىيى ئەو ناوچانە رەنگە پرىيت لە ئەزمونى ناويزەى زمانى. گەران و پشكين بەنيو ئەم زارانەى زمانى كوردى بە شيوەيەكى زانستیانە و زماناسانە و بەكارھينانى ئەم ئەزمونە لە زمانىكى تۆكەمدا لە پرۆسەى "زمانسازى" كوردیدا توخمىكى كارىگەرە. بەلام ئایا نووسين ناتوانئى وەھا كارىك بكات و تەنيا وەرگىران ئەم كارەى لە دەست دئت؟ پيشتر وتمان ليكۆلئینەوہش دەتوانئى ئەم ئامانجە بپيكن.

وەرگىران لەبەرئەوہى نيوانزەينى و نيواندەقيە پابەندە بە گواستەنەوہى تىكرای وشە و واتاكان. وەرگىر ناتوانئى پەنا بۆ "كايەى ئازادى خەيال" ببات. بەلكو پابەندە بە پلەبەندىي واتایی دەقەوہ. واتە ناتوانئى جيوگۆركى بە وشەكان بكات. وشەكان لە وەرگىراندا ئەگەر لانیکەم ھاوبار تەقا نەبن، لانیکەم دەبئى بارى واتاييان رەنگدانەوہى يەكتر بئت. لە "نووسين" دا نووسەر دەتوانئى بە چەندین شيوەزى دەربرىنى جياواز مەبەستەكەى بگەيەنى و "كايەى ئازادى خەيال" و "ئازادىي ھەلبژاردنى وشە" مانۆرى ئەدەبىي دەق دەخولقئينئى. لە وەرگىراندا دەكرى كەمىك چيژى ئەدەبىي دەق زياتر بکەين، بەلام ناتوانين مانۆر بەدين. واتە رىگەى زمانپاراوى و زمانپەرەوى و پاراويژى لەرنگەى كايەى وشەيەوہ زۆر كەمترە، چونكە پلەبەندىي واتایی دەقى ليوەرگىردارو رىگە بە وەھا كايەيەكى وشەيى نادات. ھەربۇيە گەران بەدواى دەربرىنى شياو و نزىكترين وانا دەبئتە ھۆى وروژاندنى ھەستيارىي ئيمە لە ھەلبژاردنى يەكەى واتایی شياو. ئەمە ناچارمان دەكات لەنيو زمانەكەماندا كەنە بکەين و ئەمەش

توانستی زمان دهباته قۇناغىكى دىكەوہ.

نموونەكان بۇ شىكردنهوہ:

رۇيشتن / چوون = داچوون، ھەلچوون، لىچوون، پىچوون، بەسەرچوون، پىداچوونەوہ، تىچوون، چەندوچوون، رۇيشتن؟ رۇيشتن لەبەك واتادا لەتەك چوون يەكەگىرى و لەوانىدى جىادەبىتەوہ. واتە توانستىك كە بۇ وشەسازى لە ”چوون“دا ھەيە، لە چاوكى ”رۇيشتن“دا ئەو توانستە نيە. كەواوبو دەكرى دوو وشە لە يەك واتادا يەكگىرن، بەلام لە واتاكانى دىكەدا يەكەگىرن. كاتىك دەوترى ”ھەر ھاوواتا يەك دەقاودەق ھاوواتا نيە“ مەبەست توانستەكانى ئەو واتايانەن كە لە يەك بەستىندا يەكەگىرن و لە بەستىنەكانى دىكەدا لىك جىا دەبنەوہ. ئىمە بە رەچاوكردنى ”اتا بەگوپرەي بەستىن“ دەتوانىن توانستەكە بناسىن.

ھاوواتا/ ھاوگوپرە (مرادف، معادل)

كاتىك باسى ھاوواتايى دەكەين مەبەستمان ئەو واتايانەن كە وشەيەك ھەبەتى و بەگوپرەي لۇژىكى واتاكەي لە ھىلى ئاسۆيى خۇيدا واتاكانى دوور و نزيكن.

دوو بابەت ھاوواتا نين. چونكە گوتەزان. واتە زادەي وشە نين، زادەي گوتنن (مقولە). ھەربۇيە ھاوگوپرەي يەكدين نەك ھاوواتا. زۇر جار ھاوواتا و ھاوگوپرە (مرادف و معادل) بە وەكەك دەزانرىن و ئەمەش پىنەندىي بە نەناسىنى بەستىنى سەرھەلدانى واتاوە ھەيە.

— واتاي فەرھەنگى (قاموسى) و واتاي پراگماتىك

يەكەك لە ھۆبەكانى لىلى واتايى تىكەلبوونى واتاي فەرھەنگى و واتاي پراگماتىكە. ھەندى جار لەنيوان واتاي لىكسىكى و واتاي پراگماتىك مەوداي واتايى دروست دەبى. لە واتاي پراگماتىكدا ”وشە“ لە بەكارھىنانى لىكسىكى دەترازى و واتاي سىمانتىكى دەگۆرپت بۇ واتاي پراگماتىك. ئەم ھەلەيە لە نووسىنى فەرھەنگە كوردىيەكاندا ھەيە و لەبەر ئەمە تىگەبىشتن لە واتاي راستەقىنەي وشەي ئاستەم كرددوہ. لە واتاي پراگماتىكدا وشە واتاكەي دەبەستىتەوہ بە واتاي پەيامى رستەوہ. ھەربۇيە وشە لە دۇخى ئىديومى و پەندى فۇلكلۇرىكدا واتايەكى لىكترازا دەگەبەنى. بە گەراندەنەي ئەو وشانە لە دۇخى پراگماتىكىيەوہ بۇ دۇخى فەرھەنگى — سىمانتىكى جۆرىكى دىكە توانستى زمانىمان بۇ ئاشكرا دەبى. بۇ نموونە لە ئىديومى ”بە ئاوى ئاموون و توونى بابا چى“ دا وا لىكدراوہتەوہ كە ”توون“ و ”توونا“ بە واتاي لەنيوچوون و مردن و تياچوون بەكارھاتوہ. بەلام لەراستىدا واتاي ”توون“ بە شوپىنك دەوترى كە بىچمىكى قەپوشكەيى و تىكچرژاوى ھەبى كە مرؤ تيايدا بز دەبى كە ئاكامەكەي بە ”لەنيوچوون“ كۆتايى دپت. ھەربۇيە، لىكدانەوہي توون بە تياچوون ھەلەيە، چونكە شوپىنكە وەھا تايەتمەندىيەكى ھەيە كە دەبىتە مايەي تياچوون. دەستەواژەي تەفرووتوونا

كە لەراستىدا ”تەفرووتوونا“ يە واتاي ئىديومى ”مەرگ“ نەك واتاي راستەقىنەي دەستەواژەكە. ھەربۇيە ”تووناوتوون“ واتاي ”ھزارتو“ فارسى و ”متاھە“ عەرەبى دەگەبەنى. ئەم كەكردنە لە زماندا و گەراندەنەي وشە بۇ واتاي راستەقىنەي خۇي دەتوانى لە ئەنگاوتنى واتاي چەمكى يارمەتيدەر بپت. ئەم توانستە لەو كاتەدايە كە ئىمە لە وەرگىرانى وشەكاندا لە زمانى خۇماندا رۇدەچىن و ئەم ”رۇچوون“ دەتوانى بپتە ھوى ”زولالسازىي زمانى“.

بەرەنجام:

— توانستى زمانى لە ئاخەي زماندايە كە لەرپىگەي راقە و بەلگەھىنەنەي لۇژىكى واتايەوہ، خۇي دەردەخات. وەرگىران لەبەرئەوہي بەراوردى زمانى و لەقەرەدانى دوو زمان و دوو دەقە و دەبى ئەسكالىتى دەقى سەرەكى بپت، بەھوى دەروەستىبوونىك كە دروستى دەكات وەرگىر ناچار بە كەنى زمانى و گەران و گوزارەسازى دەكات. توانستى زمان تەنيا لەرپىگەي راقە و بىر كەردنەوہ و ئاوەزمەندى دەردەكەوي. چونكە لە وەرگىراندا زمان دەبىتە ھەويىي بەرووي خۇداكردنەوہ. بەرووي خۇداكردنەوہي زمان لە وەرگىراندا برىتبيە لە كەنە لەنيو زماندا بۇ گەپاندى باشترىن واتا يا وردترىن واتا يا ئەوپەرى واتا.

لەم رپرەوہدا دۇزىنەوہي توانستى واتا گەورەترىن دەسكەوتى وەرگىرانە كە بتوانىن ”بىرۇكەسازى“ بەكىن، چەمك و زاراوہكان دابرىژىن و دواچار بەيارمەتبي چەمك و زاراوہكان كە دۇزىوماننەتەوہ يان دامانرشتوون بىرىكەبنەوہ. ھەربۇيە بە سادە سەير كەردنى وەرگىران تەنيا سادەبىژى لپدەكەوتتەوہ. ھىچكەت سادەبىژى بەواتاي پاراوبىژى نيە. ھەرگىز سادەبىژى و زمانپاراوى ناتوانى پەردەكانى ھەست بدرىننى و دەروازەي ئاوەز بكاوتەوہ. من لەو باوہرەدام كە دەبى زمانى ئىمە بتوانى بەربىژى ئاوەز بپت، نەك تەنيا سۇزەكان بجوولپنى. دۇزىنەوہي توانستى زمانى دەتوانى ھەم ھىلى ئاسۆيى زمان و ھەم ھىلى ستوونىي زمان زولالا بكاوتەوہ. نەخشى وەرگىران لەمبارەوہ لە دروستكردنى زمانى يەكگرتووشدا جىي بايەخە. چونكە زمانىك دەتوانى بە كەوتنەنيو پروسەي چەمكسازىي، بالادەستىي خۇي بسەلمىنى. مەبەست لە بالادەستىي، گوزارەسازىيە. گوزارەسازى بەشىكى گەورەي پۇلنبەندىي دانايىيە. پۇلنبەندىي دانايىي لەكاتى بەراوردكردنى فاكەتەكان و گوتەزاكان و چەمكەكان و زاراوہكان و ئەزمونەكانى ژيانى ھزرىي مرؤف پىكەوہ دەنرى. وەرگىران دەربىرىن ئاكامى ئەم بەراوردەيە لە زماندا لە چوارچىوہي ھاوگوپرەي گوزارەي، ئەگەر بتوانىن ئەم كارە بەكىن، دەتوانىن بلپىن كەوتووينتە پروسەي ”زمانناسازى“ يەوہ لەپىناو پەيداكردنى جىگەبەك بۇ ”ژيانى ھزرى“ مان لە جىپھاندا.



پيگ هاق هه لو شاندى
نووسەر: فانسى جى . هۆلاند
له ئينگليسييه وه: كاروش عوسمانيان

سوقرات خوئی له نیوان " یادهوهری" ۴ و " نفیسار" ۵ ده یکات، نه ک هر تووشی ناتهبایی ناوه کی ده بیټ، به لکوو ده گژی ئەم راستییە ش راده چیت که روانگه کانی خویشی له ریگای وشه نووسراوه کانهوه (وه ک له متمانە- به دەر سهیری کردبوون) گه یشتوونه ته ده ستمان (D-۱۶۱-۱۷۱). دپرده دا ئەو بزاقه دوو فاقییە هاوتەریب ده گه ل گه رانهوه ی کیشه که بۆ ده قه کانی ئەفلاتوون و خویندنهوه ی نهریتیبانه ی ئەو ده قانه، ددان به هندیگ ریگای بنه مایی داده پینیت تیبان دا تیگه یشتنی نیمه له جیهان به ستراوه ته وه به روو کردی سوقرات دهر باره ی وشه ی نووسراوه. دپریدا له باسه فلهسه فه ییه کانی پیوهندی دار به - پیسه کییه ک (G.W.F.Hegel, D ۱- ۶۹) و چوارچیوه ی وینه ۶ (Immanuel Kant, TP ۱۷-۴۷)، ئاماژه به - دژوازییه کی هاوچەشن ده کا به نۆره له ژووره وه و دهره وه ی هر کام لهم به رهه مانه دا له بهر چاو ده گیرین.

چونکه جیاوازی نیوان ئەو شته ی له ژووره وه ی ده ق دایه (نیگار کیشانه وه) و ئەو شته ی له دهره وه ی ده ق دایه، ده کرئ به پیی هندیگ ئەسلی هاوچه شنه وه پیکهاته هه لوه شینی بکری، پیکهاته هه لوه شینی وه ک Destruction بزاقیکی میژووسازه ده قه کان به ره و بارودۆخی دا هینه رانیان و به گشتی ئەو زهمینه یه ی تیبی دا وه به رها تون ده گه رینیته وه، نه ک هر نهریت و ئەو بارودۆخه میژووپی- یه ی ده قه کانی لئ هه ستاوه ته وه، به لکوو چۆنیه تی ژبانی نووسه رانی ده قه کان و گریه ست و ورده کارییه کانی ئەو زمانه ی ده قه کانیشی پی نووسراوه. ئەمهش هۆکاره بۆوه ی ده ق تووشی تیکچندراوییه کی شوین دانهرانه ی نه پراوه بی که به شیوه یه کی واجب هر چه شنه خویندنه وه یه کی پیکهاته هه لوه شینه ده کاته خویندنه وه یه کی پاژه کی و سه ره تایی.

ریزی بابه ته کان

1. Destruction

۲. پیکهاته هه لوه شینی
۱. ئاراسته سه ره تاییه کان
۲. پیکهاته هه لوه شینی ئەده بی
۳. ده مه قاله و به ره روو بوونه وه کان
۴. نووسخه کانی دواتر
۵. پیکهاته هه لوه شینی فمینیستی

1- Destruction

ئیهستفاده کردنی هایدگیڕ له وشه ی Destruction، تووشی ئەو گرفت و کیشه هاوچه شنه ده بچ که هوسپرل ده ئیهستفاده کردنی وشه ی Intentionality دا تووشی ببوو. هیچ کام لهم وشانه وشه یه کی ئاسایی و ساده ی ئەلمانی نین و هر دووکیان له لاتینه وه وه ک وشه سازییه ک بۆ دهر برینی

گه رچی ریشه ی پیکهاته هه لوه شانندن له سه ره گ و بنجی چه مکی ۱ Destruction ی مارتین هایدگیروه رواوه، به لام پیکهاته هه لوه شانندن تیکدان و رووخاندن نییه. پیکهاته هه لوه شینی بزاقیکی دوو فاقییانه ی ۲ په سه ندکردن و رت کردنه وه ی هاوکاته. ده فلهسه فه ی هایدگیڕ و ژاک دپریدا، پیکهاته هه لوه شینی وه ک ریگایه ک بۆ خویندنه وه ی میژووی میتافیزیک هاته کایه وه، به لام زۆری پی- نه چوو بۆ شروقه ی ده قه کانی پیوهندی دار به ئەده بیات، دین و ماف که لکی لئ وه رگیرا و هاوکات کۆمه لیک تیوری دانهری فمینیستی فرهنسه بی، بۆ تویح کردنه وه ی ده مارگریبی چه ق به ستووی پیاو، که سه ره به ری نهریتی رووناک بیرى ئوروپایی داگرتووه، روو ده پیکهاته هه لوه شینی ده کهن.

پیکهاته هه لوه شینی به مانای هه لوه شانندی ده ق و ته واوی " لایه نه هه له کانی" پیوهندی دار به پیکهاته یه به هوی ته ماوی بوونی زاتی و ناوه کیی یه ک یان هندیگ له چه مک و بابه ته کلیلیه کانی پیکهاته که، هاتوونه ته گۆرئ هه تا ئەو ته ماوی و دژواز ییانه ئاشکرا بکه ن ده ق وه به ردینن. بۆ نموونه، ده به ره می " ده واخانه ی ئەفلاتوون ۳" دا، دپریدا ره خنه ی سوقرات له وشه ی نووسراوه پیکهاته هه لوه شینی ده کا و پیی وایه ره خنه که ی سوقرات به هوی ئەو به راوردی



چەمکىک بەقەرر وەرگىراون کە داھینەرەکانیان پىيان وابوو دە پانتايى فەلسەفە دا چەمکىکى نوپىيە، بەلام کاتىک ئەم وشانە بو زمانى فرەنسەيى يا ئىنگلىسى وەرە گىردرین، ھەر دەبنە ئەم وشانەى کە دەگەل ریشە ھاوبەشەکانیان تیکەل دەبن. ھاوتای ئاسايى زمانى ئەلمانى بو وشەى ئىنگلىسى “destruction” وشەى “Zerstörung” ە، بەلام تەعبىرى ھايدگىر لە چەمکى “destruktion” زور نىزىکە لە وشەى Abbau يا ھىنانە خواروھ. دىریدا وشەى پىکھاتەھلۆھشینی (deconstruction) دەکار دەکا بووھى فەرى بە ھەردووک وشە ئەلمانىيەکانوھە ھەي. (EO ۸۶-۶)

دە کتیبى بوون و زمان دا ھايدگىر دەلئ مەبەستى Destruction ” گەيشتن بەو ئەزموونە کۆنانەيە تىيان دا بە يەكەم رىگاگانى پىناسەکردنى سروشتى بوون گەيشتوون —ئەو رىگاگانەى بو ھەمیشە و تا ئىستا رىپيشاندەرمان بوونە” (BT ۴۴). ئەمە ئەو تايبەتمەندىيە دووفاقىيەيە کە دە سەرەتای وتارەکە دا پىي دا ھاتىن، تايبەتمەندىيەک کە نە ریتە ئورووپاييەکان دەترازىنى و دەو ترانزەنى دا بە تىگەيشتەيىكى بنەرەتى و قوول لە بوون دەگا. ئەم ئامانجە، Destruction لە پىکھاتەھلۆھشینی (deconstruct ion) جودا دەکاتوھ، نەک لەبەر ئەوھ پىکھاتەھلۆھشینی يەكبەرە نەرييە، بەلکوو لەبەر ئەمەيە ھىچ مەبەستىكى ديارى کراوى نييە. پىکھاتەھلۆھشینی بەردەوام پروسەيەكى زىندوو و چالاکە، چوونکە سروشتى ھەمیشە بگۆرى زمان بەو مانايەيە ھەلگرتنەوھى دوایىن مانا و شروڤە لە دەق ئىمکانى نييە. چاخە يەك بەدوا يەكەکان، کە لەسەر بنەماى زمانە جياوازەکان و شيوە جياوازەکانى ژيانەوھ ھەستاوونەتوھ، کاتىک لەبەر تيشكى ئەم واقىيەتەنەى وا دەگەليان ژيان دەکەن، دەق پىکھاتەھلۆھشینی دەکەن، ھەمیشە چاويان بە شتىكى جياواز دەکەوئ. بو نمونە، لەوھ دا کە مەبەست لە ”وشەى نووسراوھ” چ بووھ، ھەر لە پيشترەوھ و لەو کاتە دا کە دىریدا بەرھەمى ”دەواخانەى ئەفلاتون” ى نووسى، بە ھۆى تەقینەوھى راگەياندنە ئىلکترۆنىکەکان، ئەو پرسە کوتوپر ھاتەگۆرى و گەشەى کرد. سەرلەبەرى ئەو شتانەى پىکھاتەھلۆھشینی دەتوانى ئاشکرايان بکا، حەقىقەتە کاتى و کەم و زور بە وەجە کان، نەک حەقىقەتە قوول تر يا ھەرە سەرەتايى يەکان. لە لاپەكى ترەوھ، لەکن ھايدگىر ”ئەزموونە سەرەتايى يەکان” ى پىوھندى دار بەبوون کە لە رنى Destruction وھ ئاشکرا دەبن، بەرھەمى تاقە شروڤەيەكى رووتن کە لە حاست خراب تىگەيشتەيى فەلسەفە لە مېژوومەندى و کاتمەندى مروڤ، جىگروھەيەكى بەقا پى کراوتر رادەننن.

مېژوومەندى و کاتمەندى دوو خەسلەتى جەوھەرىي دازاينن (Dasein)، دازاين ئەو زاروھەيە ھايدگىر بو ئىنسان يان بوونى مروڤ دايانوھ، چونکە ”گەلالەيەكى تىکەوتووھ ۸،

جەوھەرئىکە بە شيوەيەكى واجب رووى لە دواروژئىكى ناديار و نەناسراو دايە و ھاوکات رابردووھەكى ھەلگرتووھ کە خوئ بەرپرسى نييە و ھەرگىز ناتوانى بيناسى. بىرەدا کات نە ک ھەر گوتەزايەکە لەمەر ئەزموون (ئەو جۆرە ى لە فەلسەفەى کانت دا وايە)، بەلکوو جەوھەر و بنەماى بوونە. چوونکە بوونەکانى ساتى ئىستا بە پىي رابردووھەک پىناسە دەکرىن کە کۆمەلئىک ئىمکان وەبەردىنى و بە پىي دواروژئىک پىناسە دەکرىن تىي دا گەلالەى ئەو ئىمکانانە دادەپژىن. لە پىوھرىكى گەورەتردا، ئەم کاتمەندبوونەى دازاين (دژ بە روحي ھىگىلئى) ئەو شتەيە مېژوو دەخولقینى؛ توانستى مروڤە بو بەرەو پيشەوھ چوون و گەرانبوھ بو رابردوو و شروڤە کردنى رابردوو، نەک ھەر باروڤوخي ژيان، بەلکوو تەواوى ئەو جىھانە کۆمەلايەتییەى مروڤ تىي دا دەژئ. بە برواى ھايدگىر دەو جىھانە کۆمەلايەتییەدا، Destruk-tion ى نەريتەکان دەتوانى ئىمە بو رابردووھەک بگويژئتەوھ وا شروڤە بکرىتەوھ تىي دا تىگەيشتەيىكى قوولتر لەو بوونە شاراوھەيە دەقە پيش وەخت و سەرەتايى يەکانى نەريتى ئورووپايى بىتە مەيدان؛ Destruction بە پىي شىوازىكى نوپى سەيرکردنى رابردوو، ھەندىک رىگامان بو دەکاتەوھ گەلالەى دواروژئىكى بەقا پى کراو و جياواز بو دازاين دابەرژئىن.

۲- پىکھاتەھلۆھشینی

ئەلف. فۆرمۆلە پيش وەختەکان

پيشتر ئامازەمان پىي کرد پىکھاتەھلۆھشینی لە Destruk-tion جودا دەبىتەوھ و بە و جودابوونەوھەيە وای لى دى ھىچ گەلالە و ئامانجىكى نەگۆر و چاوەروان کراوى نەي و بە پىچەوانە بىتە پروسەيەكى ناديار و نەبراوھ. پىکھاتەھلۆھشاندنەوھ بىرەدا ئاميرىكى رەخنە گرانبەيە و بە تايبەتى لەلای ھايدگىرەوھ ئەو مانايە کوپر دەکاتەوھ پىي وايە ئەو دەقەى دەبى پىکھاتەھلۆھشینی بکرى، بەشیکە لەوھ چۆن بىروکەى ئورووپايى بە ھەلە رۇبىشتووھ و پىويستى بە راست کردنەوھ ھەيە. ھۆکارەکشى ئەمەيە پىکھاتەھلۆھشینی دوو روانگە رەت دەکاتەوھ، يەکیان پىي وايە دە مېژووئى ئورووپايى دا سى چاخى چەق بەستوو (کەونارا، ناوھراست و مۆدېرن) ھەن کە دەلالەتە بو لارپىي و لادان و ئەوى ترىان پىي وايە ھىندىک رىي ديارى کراو ھەن تىيان دا لەوانەيە ئەم لارپىي و لادانە بە ھۆى ديسان- شروڤەکردنى فەلسەفەى پيش وەختى يونان کوتايى پىي بى. بە پىچەوانە، دىریدا پىداگرى دەکا ئەو شتەى ئەو پىکھاتەھلۆھشینی دەکا، ئەو دەقەن ھەر خوئ ”ھۆگر” يانە (EO ۸۷) و بەشیکى ژيانەكى جىھانى تىي فکرىنى ئىمە ن و ھەلگرى روانگەيەکن بو ئاشکراکردنى تىکچندراوييە سەرەکىيەکان و دژايەتییە شاراوھکانيان. دىریدا بو نمونە، بەدواى نەزۆک کردنى روانگەى کانت دا ناگەرئ، يا لە دوو نييە نووسراوھکانى کانت وا شروڤە بکا نىزىک بن لە روانگەکەى خوئ دەربارەى پرسى فەلسەفە دەبى چ

بې، به لکوو ټو ريگيانه مان پې نيشان د هدا تيبان دا کانت نهریتی میتافيزيکی ده گورې و دريژهي پيې د هدا، ههروه ها ټو ريگيانه شمان پې نيشان د هدا تيبی دا ده قه کانی کانت وپړای“ لايه نه ههله“ هاوچه سنه کانه وه که هر به پيې ميژووی ټو نهریته میتافيزيکيه، پرست له خودی نهریته که دهرن، په کی خویان دهخن.

له سالی ۱۹۶۷ دا دیریدا ټم پیناسه یه راده نی:

”پیک هاته هه لوه شانده وه“ ی فلسفه ده بیته بیر کردنه وه له— به راس ترین و ناوه کی ترین شیوه دا— ره گز ناسی پیک هاته یی یانه ی چه مکه فلسفه یی کان و ده هه مان کات دا دیاری کردنی— له رووگه یه کی دیاری کراوی دهره کییه وه که فلسفه یه پيې نییه تهوسی فی بکا و ناوی لی نی— ټو شته یه له رپی مانا کانی ټم. . سهر کووته ورووژینراوه خوی ده کاته میژوویه ک و میژو تو انویوتی بیشاریته وه یا قدهغه ی بکا و بیړه دا (P ۶) ټو شته ی ده که ویته دهره وه ی ټم پانتایی یه یا له و پانتایی— یه پاوان کراوه که نهریتی فلسفه یی به سهری دا زال و گهرچی تیشی دا بی ناو و نيشان ماوه ته وه، دایینکهری خالی وهر چهرخان و کلیلیکه به هوپه وه ټو ههله و که مومکوری و بو شایی یانه ده دوزینه وه که زال بوون ههول د هدا بیانشاریته وه. دژایه تی نیوان نووسراوه و گوتراوه له لای ټه فلا تونونه وه، دق و پیسه کییه که له لای هیگنیله وه، نیگار کیشانه وه و چوارچیوه له لای کانت هه، سهر به زنجیره یه ک له دژبه ری تین (باش، خراب/ لهش، زهین/ نیړینه، میینه/ په راویز، ناوه ند/ واجب، ئیمکان و هتد) که به چهند لادا نهریتی فلسفه یی ټورویایی پیک هاته به ندی و به ریوه بهری ده کن. ههر کام له و جووته دژبه ره، زنجیره پله یه که و به ته ما بووه هه مان لایه نی نا— زال (لهش، میینه، په راویز، ئیمکان) و هه م هرچی له دهره وه ی ټم دژبه رییه یه (ته ماوی بوون، هیلی دوولت کارانه، دووره گه یی) له پانتایی فلسفه یی پاوان بکا. ټم دژبه ره زنجیره پله یی یانه به نوړه ی خویانه وه بنه مایه ک بو زنجیره پله یی سیاسی، زال بوونی کومه لایه تی (نیړینه، میینه/ کویله، ئازاد/ دارا، نه دار/ مه سیحی، ټه وی تر/ شارم ند، کوچه ر) و جیاوازیه کانی پیوه ندی دار به ده ستلآت وه به ردین که ریک ټو شیوه سهر کوته دهره وری تین دیریدا په نجه ی بو راکیشاوه. بوپه پیک هاته هه لوه شینی حاشا له ئیمکانی هه بوونی هیندی که له“ ټه زمونه سهره تاییه کانی“ پیس— سقراتی دهره یی بوون ده که که به رووخاندنی نهریتی میتافيزيکيه وه پینانگه ی و له جی دا ټو گرفتانه چاره سهر بکا به هو نهریته وه ها تونونه ته گورې، چونکه به سهر ټم گوته هاوچه شانه شه وه، ټو ټه زمونانه بابه تی به رتیشکی پیک هاته هه لوه شینین.

ټه وه ی پیک هاته هه لوه شینی له نیو یه کبه ری شته کانی تره وه ئاشکرای ده کا، ټه مه یه ټو سهر کووته ی له پیناو خولقاندنی میژووی فلسفه واجب دنوینی، له مه ودا یه کی گه وره تر

دا سهر کووتی ټو شته یه فلسفه خوی ناتوانی به رزه فتی بکا، سهر کووتی ټو شته یه وپړای ټه وه به شیکه له فلسفه له بهر دهستی تیگه یشتی فلسفه فیش هه لدی. ټو لایه نه هه له یه ی واپیک هاته هه لوه شینی به دووی دا دهره و، ټو شوین پینانن ده پانتایی فلسفه دا جی هیسترون، ټه ویش به رپی ټو شته دا که ده بی وه ک گوتزه یه کی دهره کی بو فلسفه پیناسه بکری هتا به فلسفه دهرچی. کاره پش وخته که ی دیریدا ټم لایه نه هه له یه له و شته گری د هدا له رپی وشه ی گوتراوه ده که ویته به رده ست: ده ست کورتی ئیمه بو به رزه فت کردن و سنووردار کردنی مانایه ک که له وانه یه درایته وشه کان، به هو ی پیشکوه تی میژووییی زمان، ته ماوی بوونی مانا له یاری زمانناسیه وه و توانایی ده قی نووسراوه بو ټه وه هه لوبیژدیریت هه، دیسان وه بهر بیته وه و له و که شه دا بخویندیریت هه که نه ده توانین وینای بکه ی و نه ده توانین به رزه فتی بکه ی (۹) به رواالت، دژ به زمینه ی سنووردار و بی - ناویژوانکارانه ی وشه ی گوتراوه یه). بوپه دهرچی ههر چه سنه ده قیک پیک هاته هه لوه شینی بکری (ته نانه ت په مایه کهرت ئاساکه ی نیچه ش“ چه تره که له بیر چوه“ in spurs)، به لام ده قه ره سنه کان (ټه فلا تون، کانت، هیگیل و هایدگری دووه میس) رانه ری به پی ترین زمینه ن بو پیک هاته هه لوه شینی). ئیمه زورتر له رپی دیتی شوین پییه کانی ترسیک له نه بوونی ره، ده توانین له باره ی خومان هه فی ر بین که ده ده قه کانی هیگیل دا، چه مکی والا (Aufhebung) دهره وری تین، نه ک دینته وه ی ټو نه بوونه ره هایه له نیو نووسراوه ی که سیکه وه که کاریگه رییه کی وا قوولی له سهر فلسفه یی (سیاسه ت) ټورویایی دانه و.

که وایه وه ک نمونه یه کی پیوه ندی دار به پیک هاته هه لوه شینی، باش تر دیته بهر چاو ده قیک هه لوبیژین نیزیک بی له چه تری نیچه نه ک دیارده ناسی روحی هیگیل. به ره می حقیقه ت ده نیگار کیشانه وه دا سهر دیری خوی له و نامه یی پؤل سیژانه وه وه رده گری تیبی دا به ئیمیل بی نارد ده لی: ”من له حاست به ره می حقیقه ت له نیگار کیشانه وه دا به تو قهر زدارم“ **lal** **en peinture** و ټه وه شت پې ده لی. دیریدا ده لی فلسفه یی زمان له حاست نووسین و دهر برینی ټم رسته یه ی ئیمیله وه، بانگه شه ده کا سیژان ده بی زانیی مبه ستی چ بووه، به لام له راستی دا رسته که هیچ مانایه کی دیاری کراوی به به ریوه نییه.“ حقیقه ت له نیگار کیشانه وه دا“ له و سنوورانه هه لده کشی و واوه یان دهره و که فلسفه به له بهر چاو گرتنی زمانه وه ده یه وه ی دیاریان بکا، چونکه لانی که م چوار مانای هیه و هیچ کامه یان دانا به ریته ۱۰ سهر ټه وی تر: (۱) حقیقه ت له باره ی خودی حقیقه ت ده بی ده نیو یا له رپی نیگار کیشانه وه یا کاریکی تری هونه رییه وه بدوزریت هه، وه ک ټو حقیقه ته ی هایدگری له کتیبی ”سهر چاوه ی کاری

هونهری "دا و ده نیو نیگار کیشانهوهی پیلای قان گوک دا ده بیینیتهوه. ۲) حقیقهتی نیگار کیشانهوه به چهشنی نیگار کیشانهوه، ئەوهی که چند "راسته بو ژبان" و چند سهرکهوتوووه له نواندنهوهی ئەو شتهی وا مهبهستی بووه بینوینیتهوه. ۳) حقیقهت دهربارهی ئۆبژهی حقیقهت که ده کرئ له رپی نیگار کیشانهوه بیندریتهوه، وهک ئەو کاتهی پورتالیک به ناشکرای که سایهتی سووژهی خوئی نیشان ده. ۴) حقیقهت دهربارهی نیگار کیشانهوه به چهشنی ئەو شتهی وا ده نیگار کیشانهوه دا وهک کاریکی ئینسانی یا فۆرمی هونهر، حقیقهته.

ئەم تهماوی بوونهی رسته فرهنسه بیه که به هۆی ئەم راستیه سهروبه بووه که سیزان به لینی دەدا به زمان حقیقهت بلئ نهک بیکیشیتهوه و بیره دایه دهق و نیگار کیشانهوه له زنجیرهیه کی تیکچندراوی مانا و راستیه مومکینه کان دا، پیکهوه ده لکینهوه. له بهر ئەوهی ریکه وهندی فرهنسهی "en peinture" (ده نیگار کیشانهوه دا) له قهدهر ئاسایی یه (که چی له وه گێران به ده ره)، رسته که هیچ مانایه کی تابهتی نییه و ناشکرئ هه بیی. چونکه جار جار پیکهاته هه لوه شانده وهی ئەم جووره دهقه ره مزای و قه تیسانه گرفت ی له گه له، مه بهستی دیریدا لیره هه خودی گوته کانی سیزان نییه، به لکوو روانگهی حقیقهت و به لینی یه کانه (ناشکرترین قهرز له گوزارهی سیزان دا "من به تو قهرزدارم" که له فلهسه فهی هاوچه رخی زمان دا به دی ده کرئ. ئەم رسته به له بهر تهماوی بوونه که ی، نه ک هه ره قهتی پیوه ره فلهسه بیه نه ریتییه کان نایه تا نرخیکی حقیقی هه بی، به لکوو پیی نیه بگاته مه رجه کانی ره زامه ندیش پیی دا فلهسه فه ی ئەم دوا یی یانه ی زمان هیوادار بوو سه رله نوئ ئەو پیوه رانه جیگیر بکاته وه و روونی بکاته وه ئایا سیزان "قهرزه که ی" دا وه یا نا. دیریدا له رپی پیکهاته هه لوه شانده وهی ریکه وهندی حقیقهت ده نیگار کیشانهوه دا، هیواداره پیداکری له سه ر واقعیه تیکی پراگماتیک بکا که چون کار کرده کانی زمان وهک دیار ده یه کی زیندوو، گه شه پیدانی پیوه ریکی ره سمی و رووت بو ناسین و ریزه بندی گوزاره کان نامومکین ده کهن.

پیکهاته هه لوه شینی ئەده بی یه کیک له راستیه سهره کیه کانی پیوهندی دار به په سه ند کردنی پیکهاته هه لوه شینی له ولاتی ئەمریکا، ئەوه بووه دپارتمانی ئەده بی له چاو دپارتمانی فلهسه فه ی زووتر پیکهاته هه لوه شینی په سه ند کرد. بی گومان چه ندین هۆکار بو ئەم په سه ند کردنه ش هه ن، به لام یه کیک له هۆکارانه به و جوړه ی جیفری هارتمه ن ئامازه ی پی ده کا، ئەمه یه "ره خنه ی پیکهاته هه لوه شینه خۆی وهک چالاکیه کی پیوهندی دار به رۆمان نانوینیتهوه"، چونکه تهماوی بوون و زهمینه مهندی، پیوهندی دوو لایه نه ی وشه ی نووسراوه و گوتراوه که

پیکهاته هه لوه شینی ده دهقه فلهسه بیه کان دا پیداکریان له سه ر ده کا، ده دهقه ئەده بیه کان دا، به رچاوتر و ناشکرتره. ده هه مان کات دا، پیکهاته هه لوه شینی له رپی راسته پاسته کردنی ئەم راستیه ی ده لی "ته وای ئەم شته ی به روح یا مانایه کی جودا له پسته کانی دهقه وه بیرمان لی کردوو ته وه، ده پانتایی یه کی نیوان دهقی" دا ده مینیته وه (DCviii)، دالانه گرینگه کانی پیوهندی فلهسه فه و خویندنه وه ئەده بیه کانی کردوو ته وه. ئامرازه کانی پیکهاته هه لوه شینی و جوړی ئەو حقیقه تانه ی ناشکرایان ده کهن ده هه ر دووک پانتایی دا فلهسه فه و ئەده بیات هاوچه شنن. ستراتی سهره کی هه روا هه ره ئەوه یه به بهری دهق دا، شوین پیی تهماوییه کی بنه مایی یا گری-کویره یه ک بگرینه بهر تا ئەو دژبه رایه تیه زنجیره پله یی یانه روون بکه ی نه وه دهقه که له سه ری دامه زراوه، هه ره ها هه ندیک له و لایه نه هه لانه ش روون بکه ی نه وه دهق ویرایانه وه په کی ده که وئ، که چی هه روا له بیرو که ی ئوروو پایی دا، ددان به هیز و گرینگایه تیه که ی داده هیرئ. بو نمونه، خویندنه وهی ده روون-شیکارانه-کلاسیکی ئیرنیست جونس له "هه ملیت" پیکهاته هه لوه شینه یه، ئەویش له و گوشه نیگایه وه که له نمایش نامه ی "زۆلیوس سیزان" دا باوک کوژییه کی ناروا به رجه سه ته ده کاته وه، شکسپیئر خۆی له م راستیه نه بان ده کا که برۆتوس کوره بیژوو هه کی سزار بووه و ئەمه ش ده لاله تیکه بو جووتیکی دوو فاقیه انه ی نه گور له باوک و کور،



باوکی (خوش ویستراو-) / کوری (شهرعی)، خویندنهوه کە ی ئیرنیست جۆنس بو بە دوا داچوونی پرسی لایەنی هەلە ی ئۆدیپ لە کایە ی دواتر دا، ئەم شیوه خۆنەبان-کردن و پاک کردنەوهیە {پرسە کە} بە چەشنی کللیک لەبەر چاو دەگرێ. دێرەدا پیک هاتە هەلۆه شینی نە ک هەر مانایەکی نوێ لە ”هەملیت” وەبەر دینی، بەو جۆرە ی دەتوانین بلین دێریدا لە باسی پێوهندی دار بە پیشەکیه کان لە هیگیل دا دەیکا، بەلکوو تیگەبشتنی ئیمە لە بەرھەمە کە ی شکسپییر دەلەمەندتر دەکا. دێرەکانی سەر وو ئەم راستیە نیشان دەدەن کە پیک هاتە هەلۆه شینی زۆرتر لە ئەدەبیات دا دەوربکی جیاواز کایە دەکا نە ک فەلسەفە. پیک هاتە هەلۆه شینی گەرە کیتی دە تیوری ئەدەبی دا و لەبارە ی بایەخی تیورییەکانی تیوری داریژەکان کەلکی لئ وەرگیرێ، نە ک لەبارە ی بایەخی ئەو دەقانیە ی باسیان لەسەر دە کە ن. فەلسەفە ی کانت پیک هاتە هەلۆه شینی دەکەین تا گوتوبیژ و باسی دەگەل بکەین (یا دەگەل ئەوانی تر)، بەلام بو گوتوبیژ و باس کردن دەگەل شکسپییر، شکسپییر پیک هاتە هەلۆه شینی ناکەین (یا بەو جۆرە ی پێشتر باسی هاتە گۆری سیزان پیک هاتە هەلۆه شینی ناکەین تا گوتوبیژ و باسی دەگەل بکەین). جگە لەمەش پیک هاتە هەلۆه شینی ئەدەبی ئەو دەقانیە دەگریتەوه سروشتیکی جیاوازیان لە خودی پیک هاتە هەلۆه شینی هەبە، کەچی پیک هاتە هەلۆه شاندنەوهی دەقیکی فەلسەفی، بەرھەمی دەقیکی تری فەلسەفیە. ئەم بابەتە ش دە فەلسەفەدا روانگیە کە لەم چەشنە زۆرتر روون دەکاتەوه کە دەلی دەقی پیک هاتە هەلۆه شینانە بو خۆی دەگری و دەبی پیک هاتە هەلۆه شینی بکری. لە لایەکی تر، ئەوهی پیک هاتە هەلۆه شینی ئەدەبی وەبەری دینی، هەر ئەدەبیات نییە. ئەمەش بەم مانایە نییە کە ناکری پیک هاتە هەلۆه شینی ئەدەبیە کان. پیک هاتە هەلۆه شینی نە کرین، بەلکوو بەو مانایە ی هەر بەو رێبازە هاوچەشنە ی دا وەبەرھاتوون، پیک هاتە هەلۆه شینی نە کرین. ئەو زەمینە یی لەوانە یە ئەم جۆرە پیک هاتە هەلۆه شینیە لەسەری دامەزرا بچ، تەواو لەو زەمینە یی تیی دا دەقیکی رەسەن و پیک هاتە هەلۆه شینانە بیچمی-گرتوو، جیاوازه. بە دەربڕینیکی تر، پیک هاتە هەلۆه شینی ئەدەبی، لانی کەم لە هەندیک مانای وشەدا، ئیمکان و واقیعیەتی ئەدەبیات گریمانە دەکا، کەچی پیک هاتە هەلۆه شینی وە ک چالاکییەکی فەلسەفی دە بنەمای تری ناستی خۆی دا، دەگەل مومکین بوونی خودی فەلسەفە مەملاتی دەکا.

دەمەقالە و بەرھوربوونەوه کان پێوهندی دار بە دەقە ئەدەبی و فەلسەفیە کانەوه، پیک هاتە هەلۆه شینی بەردەوام لەگەل رووکرده کانی جی هانی هاوچەرخ گوتوبیژ یکی بە کار و بە وەجی هەبوو. بە پیت تری و بەرھەم هیئەرتری گوتوبیژ، لەگەل ئەو قوتابخانانە بوو کە بە بەری میژوو و ئاراستە ی پیک هاتە هەلۆه شینی دا شۆردەبنەوه

و زۆر جاریش ریشە ی خویان لە فەلسەفە ی هایدگیردا دیتووہتەوه. لە هەمان کات دا ئەو بابەتانە ی لەو دەمەقالانەوه سەریان هەلداوه، دەگەل ئەو بابەتانە ی لە لایەن رەخنەگرە بە باس وخواستەکانەوه دەستنیشان کران و یە کبەرە دە گزی جوولە و چالاکیی پیک هاتە هەلۆه شینانە راچوونە، ویک دەچن. پوختەیک لە هەندیک لە بە برست تری دەمەقالەکان کە بیست سالیشی تیپەراندووہ، لە کۆتایی سەدە ی بیستەم بە دواوه ئەم هەلە ی رەخساندووہ نارەزامەندی و ناقابیل بوونیکی ئەوتو بەرانبەر بە -پیک هاتە هەلۆه شینی بەھیتە گۆری.

گوتوبیژی سالی ۱۹۸۱ ی پیک هاتە هەلۆه شینی (دێریدا) و هیرمینۆتیک (گادامیر) لانی کەم دوو تیمی باوی لئ درەدە کەوی کە یەکیان هەر لە پێشترەوه ناراستەوخو باسی لئ کرا— ئەو تۆمەتی پیک هاتە هەلۆه شینی بە چالاکییەکی نەری دادەنی. گادامیر وەکوو کەسیک کە دەکویتە نیوان خویندەنەوهی هایدگیر و خویندەنەوهی دێریدا لە نیچە، بانگەشە دەکا پیک هاتە هەلۆه شینی “رەتاندنی ۱۱” “زمانی چەمکەکان ۱۲” ه کە میراتی فەلسەفە ی ئوروپایی (DD۱۰۱). ئینجا بە گۆرە ی ئەوهی لە سەرەوه ورووژینرا، پیک هاتە هەلۆه شینی پرسبار و بزاقیکی دوو فاقیہ کە دەزانی قەرزدارە بەو دەقانی پیک هاتە هەلۆه شینیان دەکا، بۆیە هەرگیز رە ت کردنەوه نییە. تۆمەتی دووہم ئەمە یە پیک هاتە هەلۆه شینی رینگا بەم ئیمکانە نادا کە وشەیک سەرلە نوێ پیناسە بکریتەوه یا بە شیوہ یەکی سەربەخو لە مانا میتافیزیکی و نەریتیە کە ی کەلکی لئ وەرگیری. گادامیر بە لەبەر چاو گرتنی “تیگەبشتن ۱۰” بە گشتی، “خود-فامی ۱۱” و “دیالکتیک ۱۲” ئەم بابەتە چەق دەکاتەوه و دەپرسی کاتیک ئەم زاراوانە بەو رێیەدا کە لکیان لئ وەرگیراوه کە من کە لکیان لئ وەردەگرم، بۆچی دەبی وە ک بەشیک لە میتافیزیک رەچاو بکرین. ئەم بەلگاندنە بە هو ی گەرانیەوهی خودی گادامیر بو ریکە وەندی “حیکمەتیکی کون تر کە لە زمانیکی زیندوو دا دەوی” برستی کەم بووہتەوه و بێرەدا ئاوەزەدانەوهی بەردەوامی نەریت پشتراست دەکاتەوه، تەنانەت لە نیو خیرخوزانە تری زاراوه فەلسەفیەکان و ئەو زاراوه فەلسەفیانە ی بەوردینانە تری شیوہ پیناسە کراونەتەوه. (DD۹۵-۹۹).

راگۆرینەوهی سالی ۱۹۹۰ ی نیوان تیوری داریژە فمینیستە سەرەکیەکان، کە سیرەیان لە پۆست-مۆدیرنیسم گرتبوو بە ناوی دەمەقالە فمینیستیەکان دەسەریە کراوه و وە ک راگۆرینەوه کە ی {سالی ۱۹۸۱} هەندیک بابەتی هاوچەشنی چەق کردەوه و لەجیی دا نوسخە ی فمینیستیانە ی پیک هاتە هەلۆه شینی لەولاتی ئەمریکا وەدی هینا. ئەو فمینیستانە ی لێرەدا دژی پۆست-مۆدیرنیسم و پیک هاتە هەلۆه شینی و تا رادەیکە زیادتر دژی پیک هاتە هەلۆه شینی، ئەم بابەتە دەخەنە روو کە کردە ی سیاسی حەوجە بە بنەمایەکی بە هیژتر لە

و جوړه بڼه مایه یه که هر کام له دوو قوتابخانه یه وا پښانه دابینی بکهن. بۇ نموونه، سیلابن حەبیب ددان بهمه داده پښنی که سوږزیکتیښته بهرهمی زمان و پیکهاته سیمبلیکه کانی تره، به لآم پیداگری ده کا ده بی ده میژووی ژیانمان دا بریک مانا بمینهوه تپی دا“ هاوکات نووسەر و کاراکتیر“ بین . بن حەبیب پیی وایه، بۇ ټوه له باری سیاسیوه بهرانبەر به مانایه کی ناسکی ژنانه له خود و نه بوونی خودفهرمانی، کارتیکەر و شوین دانەر بین، فهلسه فهی فمنیستی حهوجه به زاتی بکه ریتی ۱۳ و که سیټیه تییه کی له دابه زین نه هاتوو یه پیکهاته هه لوه شینی حاشای لی کردوه (۲۲-۲۱FC). بهو جوړه ی جو دیس باتلیر ده لی، باوه ری له م چه شنه، له خوگری ئیمکانی هر چه شنه“ دژوازیه کی سیاسی“ له حاست خوده، ریک بهو ری بازه نهریتییه ی دا لی تیگه یشووین، چونکه هیچ ریگایکی سیاسیمان بۇ ناکاته وه پیی دا بۇ واوه ی دووفاقیه میتافیزیکیه نهریتییه کان(نووسەر / کاراکتیر،- ټوتوریته/ پیمل بوون، خود/ ټوی تر، ټوتونومی/ هیترونومی- نیرینه/ میینه) هه لیکشین (FC۳۶).

بن حەبیب ده ولآمه که ی دا بۇ باتلیر و له باس و خواسته کانی پیوهندی دار به پیکهاته هه لوه شینی، پیداگری له سره بابه تیکی بازه یی ئاسا ده کا: “چون ده کری که سیک له ری گوتاریکه وه (discourse) و به بی ټوه به سترایته وه

به گوتاره که، سره هله ده دا؟“ واته، چون تیگه یشتی پیکهاته هه لوه شینانه له خود، به چه شنی ته موییه ک که به شیوه یه کی زاتی دابه ش بووه، ده توانی بۇ رخنه ی کومه لایه تی و سیاسی خالی ده سټیک دابین بکا (۱۱۰FC)؟ که وایه زانیمان له لای پیکهاته هه لوه شینی، گوتار نه یه کپارچه یه و نه ناته مویانه یه، گوتار ناتوانی دیاری که ری چر و پری خود بی. نه بوونی “خود“ کی جوهه ری و پایه دار، لهو مانا ئاسایی یه دا که بن حەبیب و ټوانی تر پیوهندی دار به پیکهاته هه لوه شینی، رخنه ی لی ده گرن، هاوکات ټو شته یه له ده ره وه و واوه ی جی هانی مانا و جوهه ره نه گوره کان دا (که به نهریتی فهلسه فی دا راسته پاسته کراوه) ئیمکانی بکه ریتی وه بهر دینی. دکارت خوی له بهرهمی “ تیرامانه کان ۱۴“ دا ده لی خودی دکارتی ټو کاته زورترین نازادی هیه که هیچ مزاریکی جگه له پیمل بوون به ټاوهز نه بی). لیره تیگچندر اوویه کان ده کری به شیوه یه ک ببیندین که ده فی پیکهاته هه لوه شینانه خوی همیشه ده گه ل هندیک پرسیری هاوچه شن ده رباره ی ئیمکانی بکه رایه تی سیاسی و تاکه که سی (خواره وه ببینن) تیکه ل ده بی، به لآم بهو جوړه ی له وانه یه چاوه ری بکری، به هیچ ولامیکی گومانبرانه نه گهن. به ره رو بوونه وه ی سالی ۱۹۹۳ ی پیکهاته هه لوه شینی و نوی پراگماتیستی ریچارد رورتی چند خالی هاوچه شنی



لې ده كه وپته وه. رورتی وپرای دهربرینی ئەم باوهره كه پيكت هاته هه لوه شينی لانی كه له ولاتی ئەمريكا سهرنج له سياستی راسته قينه و واقیعی دهرپته وه (دواتر سياستی راسته قينه به چه شنی) پيكت هاتن و چاكسازى كورت خايینی پراگماتيك " پیناسه ده كا)، به و ئاسۆیه دا كه دیریدا هه روا هه شوین گری نهریتی رووناك بیرییه، به كه سیكى مرؤف خوازى داده نی. رورتی لایه نگرى له تیگه یشتنی پيكت هاته هه لوه شینانه ی زمان ده كا كه به و شته ی داده نی ویتگنشتاین کردوویتی، به لام حاشا له وه ده كا ئاكامه كانی تیوری ویتگنشتاین دهرباره ی زمان به شیوه یه كى مانادار له مهیدانی زانسته سروشتیه كان دا ده كار بكرین. رورتی له به رانه ردا باوهری به بۆچوو نیكى ئەزمون خوازانه یا سروشتی خوازانه ی نیو پانتایی زانست هه یه و پیتی وایه ده گه ل لایه نی "والایانه ی" ۱۵ پيكت هاته هه لوه شینى دزایه تی هه یه، ئەویش سه رقال بوونی به رده وام به میتافیزیک و هه بوونی حه زى كى وه به رهینه بۆ دیتنی زانست وه ك فۆزى مېك له ماتریالیسمی میتافیزیکى (DP۱۴-۱۷).

دیریدا له ولام دا باوهری به هه ندیک خالی هاوبهش له نیوان پراگماتیسیم و پيكت هاته هه لوه شینى هه یه، به لام پشتیوانی له هینانه بهر باسی باهت و پرسى یاری والایانه و ئەمرى رت هه لگر ده كا كه ته واوی میتافیزیک وه ك به رگریه كى دژ به ئەزمون خوازى، پۆزیتیفیسیم و سایكۆلۆژیسیم نابینى. ئەو هه روه ها په نجه بۆ لای به ره مه یكى خۆی راده كیشى كه پرسى له چاره هاتوو یی ۱۶ ی توندوتیژی پانتایی سياسى ده گریته وه و تیی دا هیرش ده كاته سه ر ئەو گهش بینه ئەوتۆیه ی له روانگه سياسییه كانی رورتی دا به دی ده كرىن (DP۸۱-۸۳). ده لیله كه ی دیریدا ئەمه یه ده ولته تی سياسى له سه ر یاسا دامه زراوه و یاسا له سه ر هیزی سزادان و ته نیى كردن، واته توندوتیژی دامه زراوه، كه زه مینه و بناغه ی ده ولته تی سياسییه. به ره مه كه ی دواتری دیریدا به ناوی له مه ر كۆچهرى، به سه تراو بوونی ده ولته تی سياسى به سه نوورى زه خت و زورچار توندوتیژ انه ی نیوان ئەو كه سه ی هه موو مافه كانی شارمه ندایه تی دیموكراتیکى هه یه (له مانا فره نسه ییه كه ی دا "برایه تی")—واته شارمه ند، خاوه ن زه وى و هه موو مرؤفه ئازاده كان و هه میشهش ته واوی ژنه كان—و ئەو كه سه ی ئەو مافانه ی نییه (كه سه ی بیگانه، گوندنشینه كان و كۆیله كان و ژنه كان) توپخ ده كاته وه.

به ره مه ی فه لسه فه له چاخى ترورد (۲۰۰۳) به ره پرووبه پرووبونه وه ی راسته وخۆی پيكت هاته هه لوه شینى و تیوری كرده ی پپوهندى كارانه ی ۱۷ یورگین ها بیرماس نییه، به لام دیرژه داریتی ئەو تیورییه روون ده كاته وه له و بیست ساله ی دواى دا له نیو ره خته گرانی پيكت هاته هه لوه شینى به رچاوكه وتوووه. ده ده قى ۱۱/۹ دا، روانگه كانی ها بیرماس ددان به هه بوونی توندوتیژییه كى پيكت هاته یی داده هینن كه كۆمه لگا سه ركه وتوووه كانی گرتوووه ته وه، ئەو كۆمه لگایانه ی

به رۆژئاوا ناوی دینى. ها بیرماس دواچار تیشك ده خاته سه ر "گومانی پيكت هاته هه لوه شین خوازانه ۱۸" و ده لى ئەو شیوه پپوهندییه ی به بارى كى ئاوه زمه ند دا و به باشى له هه ر چه شنه بارودوخى كى رۆژانه دا كرده كا، كاتيك كه په ل بۆ نیو گوتوبیژیكى به ربلاتورتى نیوان گروویه كۆمه لایه تی و سياسییه كان ده كوتین، چیتر ئەو ده وه ره ی نامینى هه بیوو. ها بیرماس پپی وایه گوتوبیژی پیداغرى له سه ر كراو "هېچ نییه مه گه ر" توندوتیژییه كى راگۆیزراو كه پتانسى لیه كانی گوتوبیژ بۆ كۆتایی پى هینان به توندوتیژی ته ماوی ده كا، ئەویش به بى ئەوه ی زه مینه یه كى نوئى بۆ توندوتیژی ب هینیته وه گۆرى (PT۳۵-۳۸). ها بیرماس هه ر بیره دا ناقابله له وه ی چه مكى خودبوردوو یی ۱۹، پيكت هاته هه لوه شینى بكرى كه وه ك هه میشه مه شق كردن یا ده كار كردنى ده سه لاته بۆ ئەوه خودبوردوو یی بكا یان نا، چونكه ئەو خودبوردوو یی به ی له دیموكراسى دا داوا ده كرى، خودبوردوو یی به كه ده كه وپته نیوان به رابه ره كان و خودبوردوو یی به كى دوو لایه نه یه نه ك تاكلایه نه. ئەو هه روه ها ده پيكت هاته هه لوه شینى دا بازه ئاسا بوونى كى دیارى كراو ده دۆزیته وه، چونكه وا دیاره پشتی به جیهاندا گریه كى هاوچه شن، خودبوردوو یی و هتد به سه توه و ده به ریش دایه په كیان بخا.

كه وا به، به پپوشوینى باسه كه مان دا، ئەم هپما دووفاقیه خۆی جه وه ره ی پيكت هاته هه لوه شینیه. دیریدا پپی وایه ئەو "رووداوه سه ره كیانه ی" كه شیوه یه ك له پپوهندى نیوان ئەو گرووپانه ی ها بیرماس ئامژه یان پپ ده كا، ده روووتین، هه میشه و نه ك به شیوه یه كى پاوانكارانه، ئەو رووداوانه ن راسته وخۆ له سه ر ئوروپا و ئەمريكا كارى گه رریان هه یه و بۆ نمونه به به قه رای مه رگى ئەو كه سه انه نین له سو مالییا و سودان گیانیان له ده ست داوه. ها بیرماس ده دیرژه دا ده لى، ئەو مه ترسییه ی به بۆنه ی رووداوى ۱۱/۹ ها تووته كایه وه، ريك زه مینه یه كى تاییه تی پپوهندى دار به شرو فه كردنه كه به سه ر دیالوگى نیوان "رۆژئاوا" و "ئه ویتریه كه ی" دا زاله و هاوكات هیندیک شیوه ی توندوتیژی به لایه وه ره وا یه و مهیدانىش به هیندیک توندوتیژی نادا (PT۹۲-۹۳). دیریدا خوپندنه وه ی خۆی له چه مكى لیبوردوو یی نوئى ده كاته وه و به چه شنی ده كار كردنى ده سه لاتى كى تاكلایه ن خوازانه و به تاییه ت دینى سه برى ده كا (PT۱۲۷). كه س داوا له گرووپى كى سه تم لیكراو و بن ده ست ناكا به رانه به سه ركوت كاره كانیان "خودبوردوو یی" بكه ن: ته نیا له و كه سه انه داواى خودبوردوو یی ده كرى له ئاستى ك دان ده توانن خودبوردوو یی قبول بكه ن یا حاشا ی لى بكه ن. دیریدا هه روه ها به هۆى توندوتیژی پپوهندییه كانی ده سه لات (PT۱۲۰) ئیمكانى هه بوونی دیموكراسییه كى واقیعی ده هلمه ت ده گرى و برىك له وهش زورتر ملاملانیی ئیمكانى دیموكراسییه ك ده كا تیی دا گروویه جیاوازه كان به و

را دهی یه گه ره که بهر ابر بن ههتا خودبور دوویی-یه کی بهراستی دوولایه نه بوونی هه بی.

ئه م ده مه قاله یه ی دیریدا و هابیرماس ناراسته و خوویه، چونکه روانگه کانیا ن له ریی هندی ک دیمانه ی جودا جودا ک کوراوه ته وه و سی خالی ته وه ریش شی ده کاته وه. خالی یه که م که پیشتریش باسی هاته گوری بهر ده وام بوونی ئه و نار ه زایه تییا نه یه بهر انبه به پیک هاته هه لوه شینی هه ن و بو ماوه یه ک ده گوری دا بوونه و ده یه که م ههنگا ودا له سه ر با به تی وه ک ئه مری رۆژانه/ ئه مری والا (جۆره دووفاقیه ک که پیک هاته هه لوه شینی به ته مایه جیگای پی چۆل بکا) و پاش هاته سیاسییه کانی پیک هاته هه لوه شینی چر ده بنه وه. خالی دووهم، روانگه ی دواخستنه ۲۰ که باس و خواسته کانی پیوهندی دار به م روانگه یه، زۆر تر له سه ر دژ به رایه تی دادمه زری ن نه ک ئه حه وله واقعییا نه ی نییه تی پیوهندی یا سازدانی به لگه یه ک یا ن هه بی. ئه وه ش میتۆدیکه ریک وه ک ئه وه ی پیک هاته هه لوه شینی ده یکا، پرسیا ر له هه موو شتیکی وه ک خود و ته نانه ت میتۆدیش ده کا و بنه مایه کی که متر عه یی جی ده هیلێ ره خه گران ره خه ی لی بگرن، ئه وه ی نایکا ئه و باز نه ئاسابوون و هیما دووفاقی یه یه پیک هاته هه لوه شینی په سه ندی ده کا. ده هه مان کات دا، خالی سییه م ئه مه یه له پاش سالی ۱۹۸۹وه، پیک هاته هه لوه شینی زیادتر سه رقالی سیاسه ته و ئه گه ر به شیوه یه کی راسته و خو له جوابی ئه م مملاتی و کیشانه دا نه بووبی، لانی که م له چوار چیوه ی خواسته سه ره کییه کانی ئه م هه لمه ت و گرفتانه دایه.

نوسخه کانی دواتر

ده دیمانه ی سالی ۲۰۰۱ دا ده رباره ی رووداوی ۱۱/۹، دیریدا له مه ر سروشتی پیک هاته هه لوه شینی هندی ک گوته ده رده بری که ده گه ل روانگه کانی پیشتری لایه نی هاوچه شن و جیاوازی هه یه. دیره دا فه لسه سووفی پیک هاته هه لوه شین باوه به و که سه داده نی ”سه ره تا شی ده کاته وه و دواتر ئاکامه کرده بی و شوین دانهره کانی پیوهندی نیوان میراتی فه لسه فی و پیکهاته ی هه روا زالی سیستمی سیاسی- حقوقی ده خاته روو که ئاشکرایانه بازدانی ۲۱ پیوه دباره (PT۱۰۶). پیداگریه کی ئاشکرا له سه ر سیاسه ت و ئه مری پراگماتیک، به قه رای به شی هه ره زوری ئه و سه رچاوه ته ماویا نه ی ئامازه ی پی ده کری که له م سی ساله ی دوا یی دا زۆر هاوبه ش بوون. له هه مان کات دا، دیریدا به هه ست و سۆزه وه تایبه ته مهن دی دووفاقییا نه ی پشتراست کردنه وه ی پروا و هاوبه یمانی خو ی ده گه ل مافی نیونه ته وه بی دوویات ده کاته وه که وه ک دیموکراسی له جیهانی واقع دا جیگیر نایب و دیسان هه ر وه ک دیموکراسی له بریار نه هاتوو یه و ته نانه ت نا کری به بی دژ به ری و دژوازی ویناش بکری (PT۱۱۵). ئه و له ئاکام دا ده گه رپته وه بو ”ده واخانه ی ئه فلاتون” هه تا به وی دا بلێ ده وله تی سیاسی به لای سوقراته وه وه ک نفیسا ر وایه که ”هه م

ده رده و هه م ده رمان ۲۲” و به بی ده ولت ناتوانین بژین، نه ک له بهر ئه وه زاتیکی توندوتیژانه ی هه یه، به لکو وه هه ر ده وله ته له و توندوتیژییا نه ی خو ی هو کاریتی ده مانپاریزی (PT۱۲۴).

پیک هاته هه لوه شینی ده سه ده ی بیست و یه که م دا لایه نی ره خه گرانه به خو وه ده گری، ته نانه ت ئه و کاته ی سپه ری له ده قه یه کگرتوه لیک نیزیکه کانیش گرتی. بو نمونه دیریدا له په یامی سالی ۲۰۰۱ی وهرگرتنی خه لاتی تیۆدۆر ئادۆرنۆدا، ده گه رپته وه بو خودی ئادۆرنۆ، به تایبه ت بو ئه و ده سته که وه تی ئادۆرنۆ به هوی زانینی زمانی ئه لمانی مسوگه ری کردوه و ئه و مملاتییه ی له گه ل جیهانی بوون و ئوروپای یه کگرتوی هه یه. ئه م جۆره پیک هاته هه لوه شینییه له سه ر شیوه یه کی ناسیا و وشه یه کی له وهرگرتن نه هاتوی (fichu) ده ستمالی مل، وه کوو ئاوه لئاو؛ له ده ست دراو { ون بوو } یا به جی گه ییندراو (بو) فره نسه یی دامه زراوه. ئه م وشه یه له نامه یه ک دا و به زمانی فره نسه یی له لایه ن والتر بنیامینه وه بو ژنی ئادۆرنۆ نووسراوه. بنیامین له وه سف کردنی زینده خه ونیک دا که لک له م وشه یه وه رده گری. کاتیک ده یه که م مانای وشه ی fichu دا (ده ستمالی یان شال گه رده ن) قسه له ”گۆرانی شیعی ریک ده ده ستمالیک دا” ده کا. له زینده خه ونه که دا وشه ی fichu له پیتی ”d” گری ده درئ که به و جۆره ی دیریدا ده لی، له وانه یه ئامازه به ناویک بکا بنیامین ده پیته نیشانه داره کان دا که لکی لی وهرگرتوه، یا ئامازه به خوشکه که ی و ژنه که ی بکا که هه ر دووک ناویان Dora بووه. دیریدا دژ به ی پی ده دا و ده لی وشه ی ”Dora” ده زمانی یونانی دا ده توانی به مانای پیستی سوتا و داروشا و بی و لیره ئه وه ده پیته مانای دوومه ی وشه ی fichu، مانای رووداوی ئاشویتز و مانای ۱۱/۹ که رۆژی له دایک-بوونی ئادۆرنۆ بووه (۱۸۱-۱۶۴ PM). ده نمونه یه کی هه ره باشی پیک هاته هه لوه شانده وه ی پیک هاته هه لوه شینییه ک دا، وهرگرتی ئینگلیسی ئه م گو تانه ی سه روو ژیر نووسیک داده نی تا لی زیاد بکا که وشه ی ”Dor” به مانای دباری به شیکه له ناوی ئادۆرنۆ، تیۆدۆر به مانای ”دیاری خودا کان” (PM۲۰۳). ده پرۆسه ی پیک هاته هه لوه شانده وه ی وشه ی ”fichu” دا جنس ده ور یکی سه ره کی ده گیری. ئه گه ر که م و کورتی و که لین و هه له ی نیو ده قه فه لسه فی و نه ریتییه کان، ئاکامی ئه م حه ولانه ن ده یان هه وی ئه م شته له فه لسه فه هه لاویرن که فه لسه فه ناتوانی به رزه فتی بکا و سیبه ری به سه ردا بنوینی، دوا جار ژن (ژنی ئادۆرنۆ، ژن و خوشکی به نیامین و هه ر ژنیک که شال گه رده ن له ملی ده کا) ده پیته یه کیک له شوینه کانی نه زوک کردنی پیک هاته هه لوه شینانه. به سه ر جنسی ژنه وه، مه رگیش به و جۆره ی دیریدا ده به ره مه که ی دواتری دا سه رنج ده داته مه رگی باوک، دایک و مه رگی خو ی، گرینگیه کی به ره و زیاد بوونی له پیک هاته هه لوه شینی دا هه یه. به و لای ئه و پیوهندییه دا که ده روون-شیکاری له

نیوان ژن و مهرگه وه سازی ده‌کا، پیک‌هاته‌هله‌شینی، چه‌مکی ژن و مهرگ راده‌نوینیت‌هوه تا بینه ریشه‌ی نه‌و شته‌ی نه‌ریتی فهلسه‌فی همه‌یشه‌هه‌ولی داوه‌خوی لئ پارژی. نفیسار به‌لای سوقراته‌وه ده‌کری (وه‌کوو ژن) فریوکارانه‌بی، یا له سه‌رچاوه‌به‌کی وه‌ک کوریکی بیژوو (له‌م چه‌شنه‌ژنه‌بووبی) سه‌رسوورماو بمینیت‌هوه. پیک‌هاته‌هله‌شینی پی‌ایه‌سوقرات نه‌قسه‌له "ژن" و نه‌قسه‌له "مهرگ" ده‌کا، به‌لکوو قسه‌له دوژمنایه‌تی کردنی نفیسار ده‌کا، که وه‌ک ته‌واوی نیشانه‌کانی

رۆچوونی ئیمه‌له‌ئەندیشه‌ی ئەفلاتوون و ئەو نەریتە‌ی خۆ‌ی دە‌ستپیکه‌ری بووه، ده‌بنه‌رت دا "سه‌رکووتی وروژئیرا و ۲۳" ی ئەو شته‌یه‌به‌رده‌وام بو‌واوه‌ی فهلسه‌فه، جه‌سته‌ی فه‌یله‌سووف، چه‌زه‌کان و مهرگی فه‌یله‌سووف هه‌لده‌کشی.

پیک‌هاته‌هله‌شینی فمینیستی پیوه‌ندی نیوان پیک‌هاته‌هله‌شینی و خویندنه‌وه‌ی فمینیستیانه‌ی نه‌ریتی ئوروپایی که‌وا هه‌ر له‌کاتی نووسینی به‌رهمی "ده‌واخانه‌ی ئەفلاتوون" هوه (۱۹۷۲) پیوه‌ندییه‌کی



نیزیک و ئاشکرا بووه، ده گوتوبیژی سالی ۱۹۸۱ یش دا هر روون و ئاشکرایه. ئەم گوتوبیژه که به “کۆرۆگرافی ۲۴” ناوی رویشتوو، گوتوبیژی دێیدا و کریستی فی.مه ک دۆنالد. ههلبهت ماوهیهک بهر لهم گوتوبیژه تیۆریکارانی فمینیست له فرهنسه، له بهرهم و کارهکانی خۆیان دا سهرقالی ده کارکردنی ستراتیژییه پیکهاته ههلوهشیینی کانیان بوون. بۆ نمونه، هیلین سیخوس و کترین کلیمانت له کتیبه که یان دا به ناوی “ژنی تازه له دایک بوو” (۱۹۷۵)، کۆمهلیک له و دژبهره زنجیره پله یانه (باش بوون/ خراب بوون، ژیان/ مه رگ، رۆژا/ شهو، سروشت/ فرهنگ، نیرینه/ میننه) توێخ ده که نهوه، که بهشی ههره زۆر و نه هه مووی ئەو زاراوه کلیلایه ده هینه گۆڕی، پیلایه دهق به ره مو خویندنه وهی پیکهاته ههلوهشیینه ئاوه لا بکه نه وه. ریزی ئەو دژبهره زنجیره پله یی یانه که له خوگری سه رچاوه یه کی ژیرنووس کراوه و دێردای به سه رچاوه داناو، بهو جوهری پیشتر بۆن هاته پیشه وه، ههر ریزیکی رووت و قووت و په ک کهوتوو نییه. به لای ئەفلاتونوه، جووتی نقیسار/ گوتار خو ی گرینگ و بنه ره تییه: له لای یۆنانیه که ونارا کانه وه به گشتی، به کار/ نه زۆک، ده دین دا، یه زدان/ مرۆف، مه سیجی/ جووله که و ده فه لسه فه ی دکارت و مۆدێرنه کان-دا، زهین/ لهش و ده ئایدۆلۆژیای ره گه زی و داگیرکهری دا سپی/ رهش، رۆژئاوا/ رۆژه لات، بنه ره تی و ژبانه کین. به بهری دووپات کردنه وهی میتۆدی دێردادا، چالاکي و جووله ی سیخوس و کلیمانت، بهر ئاوه ژوو کردنه وه یا سه ره ونخون کردنی ئەم دژبهره زنجیره پله یی یانه نییه که ههر سیستمیکی نو ی ده سته لات ی لی ده که و پته وه، به لکوو ئەوان له رپیه کی نو ی یا سییه مین ریگا ده گه رین. ئەم ریگا سییه مه “دووجنسا یه تییه” (bisexuality) و ئەو مانایه ی هه لگرتوو که بۆ لایه نگری کردن له چیه ناچیاوازه کانی هه وهس له سه ر ئۆرگانی جنسی چر نه بینه وه (NBW ۸۴-۸۵). چالاکي لهم چه شنه بۆ سه ره له نو ی بیر کردنه وه له سیکسوالیته و دانانی سیکسوالیته به به شی ک له ستراتیژی پیکهاته هه لوهشیینه که وا ده قی پته وهندی دار به ئەنترۆپۆلۆژی و ده روون شیکاری کردوو ته پالپشتی خو ی، ده قی وه ک “وتاریک له مه ر دیاری” (مارسیل مۆس)، تیمی هاوبه شی نیو پیکهاته هه لوهشیینی فمینیستیانه ی فرهنسه ییه که بۆ نمونه، له کاره کانی لوک ئیریگاری و ژولیا کریستوا) دواتر ده قه کانی دێردا) دا بهر چاوه ده که و ی.

به ره چاوه کردنی گرینگایه تی کاره کانی زیگمۆند فرۆید بۆ ئەم ره گه ی پیکهاته هه لوهشیینی فمینیستی، کتیبه که ی سالی ۱۹۸۰ ی سارا کافمن به ناوی له مه ر فرۆید، نمونه یه کی به وردی کار له سه ر کراوی پته وهندی دار به ده سته لات ی هیزه کی ئەم میتۆده بۆ بیرو که ی فمینیستی دا بین ده کا. ئەم بابته گرینگه ی کافمن لی چر ده بیته وه، چه مکی “ئیره یی بردن به نیرینه یی ۲۵” یه، که ده رواله ت دا بۆ ئەم پرۆسه یه دیاره یه کی

ژیانه کی و ناوه ندیه و گیانه به ره دوو جنسیه کان ده گۆری و ده کاته ژن. کافمن ده لی ئەم پرۆسه یه، ئالوگۆری یا شتیکی وه ک راگواسته وه به سه ر ژن دا دین، “کچیکی بچووک که سه ره تا کوریکي بچووک بووه”، چونکه ده ده روون شیکاری دا دوو جنسا به تی پیش- ئودیپی، “زالایه تی ره سه نی نیرینه ۲۶” (ده هه ردوو ک جنسی نیر و می دا) په سه ند ده کا (EW ۱۱۱-۱۲۲). کافمن بۆ ئەوه روون بکاته وه چۆن فرۆید ژن به چه شنیک ده ناسی که دوو تایه تمه ندی بی به ش بوون ۲۷ (ئیره- یی بردن به نیرینه یی) و زیده رۆبوونی ۲۸) خود- بژیویه کی ۲۹ نارسیستیک و ناچیاواز بوون” که وا ده کات نیرینه “به هۆی چیه یی ئۆبزه ی ئەوین له م نارسیسه ره سه نه به تال بکری” (۵۲۱)، که جو ریکی دیکه یه له خود- دژوازی ۳۰ پیکهاته هه لوهشیینه و کلاسیک) به به ریه وه هه یه، روو ده ده قه کان و ژیانمه ی فرۆید ده کا، ئەمه ش شیوه یه کی تر له خود- دژوازیه کی کلاسیکی پیکهاته هه ل- وه شینانه یه. ده ئاکام دا کافمن پیی وایه “ئیره یی بردن به نیرینه یی” و زاراوه ی “ئایدیای نه گۆر ۳۱” و سه ره له به ری روانگه ی فرۆید ده باره ی میننه بوون و سیکسوالیته ی میننه، “وا ده کا به هۆی هه بوونی نادا په ره ریه کی فره نگه کی که تی یی دا پیاو چیه سیکسیه کانی ژن ده خاته بن چه نگه خو ی” لۆمه ی سروشت بکا. به سه ر ئەوانه شه وه، کافمن ئامازه به باوه ریکي سه رنج راکیشی تری فرۆید ده کا که ده لی له وانیه ژنه کان به رانیه ر به پیاوه کان سارد و سه ر بن و دوژمنکارانه هه لسو که وت بکه ن (EW ۲۰۸-۲۰۹).

ده به ره مه یی “پیاوی ئاوه ز” دا (۱۹۸۴) ژن ئیف لیۆد له سه ر بنه مای پته وریکي هه راوتری میژوو یی، خویندنه وه یه کی فمینیستی دینته مه دیدان (هه لبه ت خو ی ئەم چه مکه ده کار ناکات) و وپرای پیکهاته هه لوهشیانه وه ی روانگه یه ک که ئاوه ز به هاوتای نیرینه یی داده نی، ده قه فه لسه فیه کان له ئەفلاتونوه هه تا سیمۆن دبو ار پیکهاته هه لوهشیینی ده کا. ئەو دوو فاقیه زنجیره پله یی یه ی نیو پیکهاته هه لوهشیینی (گوتار/ نیقیسار، نیرینه/ میننه و هتد) و نیو فه لسه فه ی ئینگلیسی زمان که به لای مه عریفه ناسی دا ده شکیته وه، فۆرمی وه ک ئاوه ز/ بی ئاوه ز، مه عریفه/ نه زانین و هتد به خو وه ده گری. لیۆد بهو جی شۆینه دا ده روا تی یی دا دوو جووتی دژبه ری وه ک ئاوه ز/ بی ئاوه ز و مه عریفه/ نه زانین به رگری له مانایه کی ئەوتۆی به جنسی کراوی وه ک ئاوه ز ده کا که شوین پییه کی به رجه سه ته ی ده میژوو ی فه لسه فه ی ئوروپایی دا هه بووه. پاش سالی ۱۶۰۰، پانتایی تایبه تی/ گشتی و پانتایی جیهاندا گرا/ پاژه کی که له بواری سیاسییه وه گرینگن، شانین له شانی زنجیره ی دوو فاقیه کان داوه: ده سه ده ی بیسته م دا فه لسه فه ی ئیگزیستانسیالیسمیش دوو فاقی بوونی والا/ عه ین لهو زنجیره دوو فاقیه زیاد ده کا. لیۆد ده لی گرینگ ترین دوو فاقیتی که له ته نیشته ئەو دوو فاقیه یانه

هیندیك جهوهر ههن و پیدراوه كان و لیکولینهوه کان دینهوه
 سر نهو جهوهرانه و به پیی نهو جهوهر یا گهوههرانه به که
 توژیینهوه یا لیکولینهوه که دریزه ی پی ددری. دیره دا مه بهست
 له له-دابه زین نه هاتوو نه مه یه دوو نه مری ناته با یان دژبه به
 گویره ی ناته بابوون و دژبه ربوون، ده چنه پیسه وه و هیچ کامه یان
 نابیتته جهوهری نهوی تر و ههر دوو کیان سر به خو ده مینه وه.

- ۱۱- Repudiation
 - ۱۲- Language of concepts
 - ۱۳- Agency
 - ۱۴- Meditations
 - ۱۵- Transcendental
- خودا لیخوش بوو، ماموستا هزار ده ” هنبانه بۆرینه دا“
 بو وشه ی ”والا“، باز و مفتوحی داناه. ههر دووک هاوتا بو
 وشه ی ترانسیندینتال ده بن. ترانسیندینتال میتودولۆژیکه و
 نه نتولۆژیک نییه، بویه نابی ماناکه ی سنوردار یا شوینمهند
 بکری. پیم وایه ”والایانه“، ”والاخواری“، ”والا“ ده توانن بینه نیو
 مهیدانی ده کار کردنی وشه ی ترانسیندینتال ده کری ”والایی
 خواری“، ”والایی“ و ”والایی یانه“ ش راست بن.

- ۱۶- Unavoidable
- ۱۷- Communicative action
- ۱۸- Deconstructivist suspicion
- ۱۹- Toleration
- ۲۰- Lingering impression
- ۲۱- Mutation
- ۲۲- At once remedy and poison
- ۲۳- Motivated repression
- ۲۴- Choreographies
- ۲۵- penis envy
- ۲۶- Original predominance of masculinity
- ۲۷- Lack
- ۲۸- Excess
- ۲۹- Narcissistic self-sufficiency
- ۳۰- Self-contradiction
- ۳۱- Idée fixe
- ۳۲- Superior
- ۳۳- inferior
- ۳۴- Ironically
- Author Information
- Nancy J. Holland
- Email: nholland@gw.hamline.edu
- Hamline University
- U.S.A

قیت بووه ته وه، سه رتری ۳۲/ نزمایه تی ۳۳ بووه. بهو جوهری
 بیشتر زانین، نهوه ی وه بهر لایه نی نیرینه ی نه م دابهش
 بوونه ده که وه، به سروشتی دابهش بوونه که دا پیی گه یشتین
 که بایه خه هیه و به پیچه وانه لایه نی مینینه هیچ به ها و
 بایه خیکی نییه. لیود وه ک دیریدا، سیخوس و کلیمانت ههر
 چه شنه جووله یه ک بو بهرئاوه ژوو کردنه وه ی نه م دووفاقیه
 رت ده کاته وه، چوونکه نه م جووله یه “ به شیوه یه کی کایه
 کارانه ۳۴” ده که شیک دا روو ده دا که بهر له هاتنه مهیدانی،
 له لایه ن نهریتیکی هزریه وه ناماده کاری بو کراوه که جووله که
 ته مای حاشا لی کردنی هیه (MR۱۰۵). لیود زور گهش
 بین تر له هاوتا فرهنسه یی یه کانی به ریی نوسخه ی خو یه وه
 ده باره ی هیما ی دوو فاقیانه ی پیک هاته هله شه ینی دا، ناوا
 کوتایی پی دینی: ”فلسه فه له ریگای پهراویز خستنی جنسی
 مینینه، نایدناله کانی ناوه زی پیناسه کردوه. به لام فلسه فه
 ده ناخی نه م پهراویز خستنه دا، هه لگری سه رچاوه یه که بو
 تیرامانی ره خنه گرانه ی له و نایدناله و خواست و هزه کانی
 خو ی (MR۱۰۹).

فه ره ههنگوک

- ۱- Destruktion
- ۲- Double movement
- ۳- Plato's Pharmacy
- ۴- Memory
- ۵- The written word
- ۶- Picture frame
- ۷- Intentionality
- ۸- Thrown projection
- ۹- Control
- ۱۰- Reduction

ته م وشه نه لمانیه تابه ته به فلسه فه ی هایدگیر و ههر ده
 وتاره که دا شی ده کریته وه.
 ته عیبری ”تیکه وتن“، ”تنی که وتویی“ له وانیه بتوانی
 تابه تمه ندی بیر کردنه وه و له دوووی رزگاری بوونیشی
 هه لگرتی. مروف پاش تیکه وتنی ده شوینیک، خیرا ده ست
 ده کا به بیر کردنه وه و به هیوای رزگار بوونه. گه لاله دیسان ههر
 ته عیبری که بو دازاین. دازاین نهو بوونه یه ده گه ل خو ی گه لاله ی
 پییه. بو به کرده یی کردنی نه م گه لاله یه بیر له دواروژ ده کاته وه.

بەرەكەت

شېكارە و شېعر

بەرەكەت / ۴ / ۴۲

مۆتاسىۋىنى سوۋژە و تىپەراندىنى بە ناچارى دىبالىكتىكى نامە وجود / ۴۳

شېئىرى بەرەكەت چوار و دەرکەوتنى دۈزەخ / ۴۶

لە شارەوہ بۇ شېئىر / ۴۹

دىسكۆرسى «شار» لە شېئىرى بەرەكەت چواردا / ۵۳

شېئىر / ۵۵

شېئىرەكانى قەرەنى ئەحمەد ئاقايى / ۵۶

دەنگى گريان لە پىستىم دىت / ۵۸

شېئىرەكانى سەلاح موحەممەدى / ۶۰

شېئىرى عەتا وەلەدى / ۶۱

ژمىرىبارى حەمامە ترافىكەكانى شار / ۶۲

شېئىرەكانى ھوشيار بابايى / ۶۳

كە من درىژەي پىاويكەم بە فونتى ۴۴ / ۶۵

شېئىرى ئارام فەتھى / ۶۷

نامناسىتە وە تە نىايى / ۶۸

بەشى لە شېئىرى (تۆ بە) / ۶۹



رهوتی، (لالان و سه‌یروورته) حمای کریمی

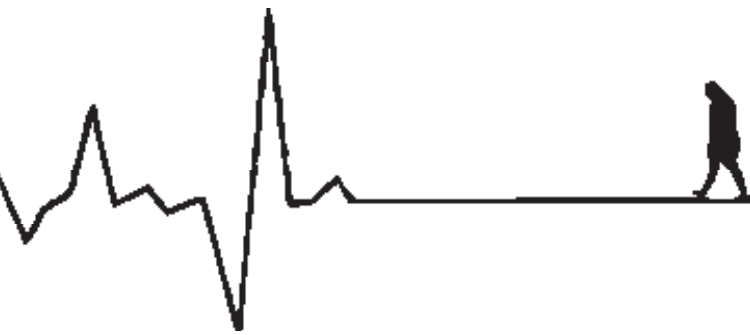
”ئو پیناسه و دید و بۆچوونه جیاوازه یه که به نیسبته شیعر“ وه هه‌ببووه و له ساته‌وه‌ختی دهرکه‌وتنیه‌وه، به لادان له شیعر ی پیش خوی وه کوو هه‌ر ئه‌مریکی نوێخ‌وازانه، توانی ناسنامه‌یه‌کی تایبته به نیسبته شیعر رۆژه‌لانه‌وه ده‌سته‌به‌ر بکات.

۳- شاعیری ئه‌م رهوته باش له‌وه گه‌یشتوو به مه‌به‌ستی گه‌یشتن به حه‌قیقه‌تی شیعر ده‌بێ سه‌یبال بێ و هاوکات له نیوان که‌شف و دا‌هیناندا له بالانسدا بێ و له گه‌ل ئه‌وه‌شدا به دوو چه‌مکی ”نه‌فی و ته‌ئید“ش کار بکات، له‌وه شویندا که خه‌ریکه ره‌خنه له بابه‌تیکی خوی ده‌گرێ و دژ به خوی ئه‌وه‌ستیته‌وه، ده‌بێ گه‌رای ئه‌مریکی نوێتر دانێ و پیشنیاری تازه‌تری بۆ شیعره‌ه‌بێ، دژ به ساختاره چه‌قبه‌ستوووه‌کان به‌وستی و ته‌نانه‌ت پرسیار له شته به‌لگه نه‌ویسته‌کانیش بکا و له هه‌مانکاتدا خویندنه‌وه و ره‌خنه‌ی له ئیستا و رابردووی هه‌بیت، ئه‌مه رهنکه خه‌سه‌له‌ت و جه‌وه‌ه‌ری هه‌یر چه‌شنه نوێخ‌وازی و ئه‌ده‌بیه‌کی ئاوانگارد بێ، که دواتر و له حاله‌تی سه‌یبال بوونیدا نه‌ک ته‌نیا به دیدیه‌کی ره‌خنه‌گرانه‌وه ئاور له خوی ده‌داته‌وه بگه‌ له حاله‌تی گه‌ران و سه‌یروورته‌شدا دژ به رابردووی خوی و ئیستاشی ده‌وه‌ستیته‌وه.

شیعر ی رهوتی چوار له گه‌ل خۆیدا هه‌ندێ پیشنیار و ئیمکاناتی جیاوازی ئاراسته‌ی شیعر کردوه که تا‌کوو ئیستاش کاربگه‌ری هه‌بووه له سه‌ر نه‌وه‌یه‌کی تازه پیگه‌یشتوو و هه‌ندێ له‌وه که‌سانه‌ش که پیشتر له ریباز و رهوتی تردا خویان بینه‌وه‌ته‌وه و ته‌نانه‌ت ئه‌وانه‌ش که هه‌ر ئیستا خه‌ریکن له پیشنیار شیعریه‌کان و ئیمکانه‌ زمانی و ته‌کنیکه‌کانی ئه‌م شیعره ئه‌رتزاق ئه‌که‌ن و ده‌به‌نگانه حاشایشی له ده‌که‌ن. به‌مه‌وه ”به‌ره‌ی چوار“ بۆ ئه‌وه‌ی هه‌لگری گه‌رای ئه‌مری نوێتر و پیشنیاری تازه‌تر بێ بۆ شیعر، پیویسته به‌رده‌وام له رهوت و سه‌یروورته‌دا بێ.

۱- پیش دهرکه‌وتنی شیعر ی به‌ره‌ی ”چوار“، شیعر ی کوردستانی رۆژه‌لالت له نیوان شیعر ی فارسی و شیعر ی کوردستانی باشوردا له هاتۆچۆدا بوو، هه‌ر ئه‌مه‌ش وایکردبوو شیعر ی کوردستانی رۆژه‌لالت جگه له‌وه‌ی وه‌ک پاشکوی ئه‌و دوو ئه‌ده‌به دهرکه‌وتی و هه‌لگری ناسنامه‌یه‌کی تایبته به خوی نه‌بێ، له حاله‌تی ”به‌ینه‌به‌ینی“ دا بمینیته‌وه و توانای دهربازبوونی له‌وه دۆخه نه‌بێ و خه‌سه‌راتر له‌وه‌ش ئاسوی روانینی گه‌یشتن بێت به شاعیرانی دهرکه‌وته‌ی ئه‌م دوو ئه‌ده‌به، هه‌ر ئه‌مه‌ش دیسانه‌وه جۆریک له سیاسه‌ت برده‌یی کردبوو به به‌شیک له تایبه‌تمه‌ندی شیعر ی نوێی کوردی.

۲- خالیکی گه‌رنگ و به‌رچاو که رهوتی ”چوار“ ی شیعر ی هاوچه‌رخ ی کوردی له رهوته‌کانی پیش خوی (له سواره و پاش سواریه‌کانه‌وه بگه‌ر تا به‌دیاره‌که‌وتنی خوی و یان باشتر بلێم درووستبوونی ئه‌و گۆرانه ئه‌ساسیه‌ی که دواتر به ناو ”به‌ره‌ی چوار“ هاته کایه‌وه) جیا ده‌کاته‌وه، جگه له‌وه پارامیتر و ته‌کنیکانه‌ی که وه‌ک پاک‌جیک له زۆریه‌ی ده‌قه شیعریه‌کانی سه‌ر به‌م رهوته‌دا بوونی هه‌یه، وه‌کوو (”چه‌ند فۆرمی، ته‌که‌سه‌ور و ته‌علیق ی ره‌وایه‌ت، دارشینی ته‌سه‌یری ئایزنشایینی و دیترمینیستی له ده‌قدا، ساختی فه‌زای کاتکراو و پچر پچر، به سانترالیزه‌کردنی زمان له ناو ده‌قی شیعر ی ره‌هاکردنی له هه‌ر چه‌شنه تیروانینیکی ئامرازپانه، به کارهینانی زمانی محاوره و ئه‌ده‌بی زاره‌کی و ئایرونی و پارودی، لیکترازان و خاپوور کردنی دیسکۆرس و کانتیکستی زالی که‌لان ره‌وایه‌ته‌ زمانی و واتایه‌کان، به‌رحه‌سته‌کردنه‌وه‌ی شار به هه‌موو جومگه و ترافیکه‌کانیه‌وه له ده‌قدا) ، جگه له کۆی ئه‌م پاک‌جیه که ده‌کرێ وه‌ک هه‌ندێ له پارامیتره ئه‌ساسیه‌کانی شیعر ی ئه‌م رهوته باس بکری، وه‌ک پیشتر ئامازم پێدا خالی جیاواز و به‌رچاوی ئه‌م شیعره که ده‌کرێ به خالی جیاکه‌ره‌وش ناوی به‌به‌ین،



ئامازەوتىبىنى:

لەھەفتەنامە (سىروان ژمارە ۸۸۵) دا يادداشتىكى من بىلەن بۇ يەردە لەژىرسەردىرى (شېئىر و نا بەرە چوار)، كىشە من لەگەل وشە (بەرە)، وەك لەوتارەكەش داھاتوۋە كىشە يەككى مەعرفىيە نەك كىشە يەككى شوپىن — كاتى، بەوانايەكى تر ئەگەر بەرە وەك جىبەھە مەيدانى شەرەگەرەك پىناسەبەكەين وەك ئەوھى وا لەمابەينى لايەنە سىياسى و كۆمەلەيەتى تەنەنەت ئابىنىيەكانى رۇژھەلاتى كوردستانىش دادىتراۋە، ئىستانىش لەگەل بىن لەگەل بەرە ھاورانىم (نەلەپانتاى ئەدەب دا نەلەھىچ بواريكى تر دا)، وپراى ئەوھەيكە بەرە چوارى شېئىرى كوردى ھىچكەت پاكتاۋكردن وسرپنەوھى بەرەكانى تىرى شېئىرى كوردى بەماف وئەركى خۇى نەزانيوھ. بەلام ئەگەر (بەرە) وەك نەسل وروھتىكى ئەدەبى (نسل چەشەر كوردى) بەپىناسە و موختەساتى تايەت بەخۇى سەيرى بىرى دەين بلىم كەئەوھەتەنەنەلەبوارى ئەدەب دا، كەلەپانتاى جىھانىش داناسايەونكۆلى لى ناكىرى.

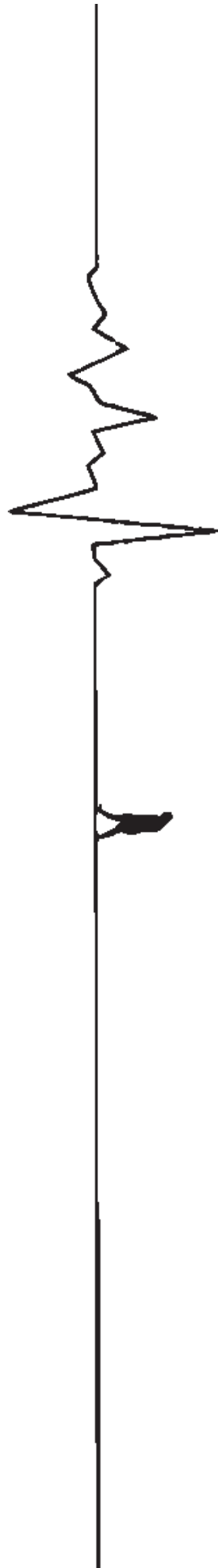
ئەويادداشتەش كەلەبەردەستە پىردەروانىتە سەر تايەتمەندىيەكانى زمانى و كەلەكەلەكانى شېئىرى بەرە چوار،

(مۆتاسىۋىنى سوۋزە و مانوۋرى زمان لەشېئىرى بەرە چواردا) تىپەراندنى ناچارى دىالكتىكىكى نامە و جوۋد شېئىر ئەگەرچى تاحزوۋرى فېزىكى خۇى لەدونىاي زەينى وروھى خويئەرو بەردەنگ دادەسەلمىنى، بەردەوام لەجەغزوبەستەرى زەينى و تاكەكەسى شاعىردامانۇردەدا، بەلام لەگەل سەلماندىن حزوۋرى خۇى، توانايى روھى وزەينىشى بەمرۇق بەخشىوھ. شېئىرتىكنۇلۇۋىيە فېكەرەلەرەھەندى زمانەوھەدەبى بەردەوام زاۋزى بكاوتويخ باۋى. مېژوۋى شېئىرى كوردى رەنگە تائىستائەئەندەبەرەفرەوان نەبوۋى كە بۇزۇبىيەكانى زمان تابەرتىزىن پلەوپايە خۇى نىشان بدا وەلى بەومانايەش نىيە كە تائىستاخوۋەنى ئەوبۇزۇيانەنەبوۋە.

بەويىشەكەيەكوردەدەمەھەۋى باس لەرەوتىكى شېئىرى بەكە كەبە بەرە چوارناسراۋە. رەوتىك كەئەگەرچى لەبارى عاتقى و سۇزۇھەستەوھ، دلسۇزى شاعىران ولەبارى زانستىيەوھ، تىۋورتىكىكى لەپشت بوۋە، سەرەراى ئەوھش بىن كىشە و گرت نەبوۋەونىيە. كىشە و گرتەكانىش پىردەركىن تازوۋرەكى.

بۇيەدەلەيم دەرەكى چۈنكە لەلايەن زۇرىك لەوانەى واھىشتاش بەروانگەيەكى پاستورال و ئۆستورەيى و دەمارگراۋنەلەئەدەب دەروان، نەتەنھاۋەك شېئىر تەنەنەت وەك زانپىكى ئەدەبىش وەرنەگىراۋە، كەگەرەكيانە ھەرلەرەوتى ئەدەبى كوردىش بىھاۋىنەدەرەوھ. ئەوانە لايان وايە رۇژھەلاتى كوردستان دواى مامۇستايانى شېئىر ئەدەبى كوردى لەنالى و مەھوى و سەيفولقوزات و ھەزاروھىمىنەو بەگەرە تاسوارە و مەلەكشاۋ... ئەدەبى كوردى شاعىرى بەخۇيەوھەندىوھ ھەر بۇيە لايان وايە ھەرچەشەنە ئال و گۇرساز كوردىنىك لەزمان دا و دەرخستى دىكەى تىكنىك و پوتانسىيەلەكانى و مانۇردان لەسەريان گوناھى كەبىرەيو شاعىرى ئاوانگار دىۋىش رەۋىش بەكرى ئەوگوناھە. دەبى ئەوھەبلىين كەئەگەرچاشنى شېئىرى كوردى سەردەمانىك ناسىۋونالىزم و دلدارى و ھىجران و عىرفان و... بوۋ، شېئىرى ئاوانگار دىۋەھىچ شىۋەيەك خۇلەباز نەبەدانابەستىتەوھ و تائەۋجى دەرتائى ھەبى دەروانىتە پاژ و وردەپاژەكان و كەلەكەلەكەرەوانى و تاكى و كۆمەلەيەتتىبەكان لەكانالى تىۋورتىكىكەوھ. ئەگەر خويئەرى كوردەھىشتابەوقەنەتەنەگەبىشتوۋە كە خۇلە ھزرى ناسىۋونالىستى و دلدارى خىلەكى و عورفى دوۋرەپەريزكاو خۇى لەچارچىۋە ھزرى نوى و ئەندىشەى مۇدپىر دابدۇزىتەوھ، ئىترەئەواناكرى وەك پالئەرىكىش بۇنكۆلى كوردن لەرەوتىكى نوبى ئەدەبى، لىي بروندىرى. ديارە لەوبەستەردەدا پىرلەۋەى بىرۋەكى دابەزاندنى ئەدەب بەتايەت شېئىرەھەبى، دەبى بنەماكانى پىشكەوتوۋىيە و گەشەى بنچىنەتىۋرى و مەعرفىيەكانى كۆمەلگا پتەوتروۋەبىرشت تىرپىر. ئەوھەيكە شېئىرى مۇدپىر و بەرە چوار تائىستاش نەگەبىشتوتەشەن و پلەوپايەى خۇى رىك دەگەرپتەوھەسەرئەو كىشەيە كەخويئەرى كوردەھولى خۇدەباز كوردنى لەودۇخەنەداۋە. كىشەيەكى دەرەكى تر كەدەبى باسى لى بىرى نەبوۋى رەخەگرى جىددىيە كەنەك لەئەدەب دا كەلەبوارەكانى تىرىش دانەروۋى خۇى نىشان داۋەنەئەگەر لەلايەن چەندەرەخەگرى بىن لايەن كەوتوتەبەرباسىش، رۇژى خۇشى بەخۇيەوھەدەيتوۋە. ئەونارپىشە (مەغل) و اى كوردوۋە كەلەبرى رەخەگرەخويئەرى جىددى پىر خۇدى شاعىران قۇل لە رەخەوتاتوۋى ھەلمالان كەئەوھش لەجىگاي خۇيدا ھەندى كىشەى لى كەوتوتەوھ.

ئەوۋوۋوسراۋەيە نەدەيەھەۋى رەوتەشېئىرىيەكانى تر رەت



کاتوهنەدەدەبەهەوئ بچ ریزی وپاکتاوبیکانەدەشیهەوئ
شیعرو شاعیری بەرە ی چوار لەرەخەنەموبەراکا. کیشە ی
سەرەکی ئەم نووسراوە یە رووبەر و رووبونەو یە لەگەڵ ئەوتیم
و بەک گراوەندە کەخۆی بەسەر عەقلا نییە تی خۆیندەنەو
و شروقی کۆمەلگاو خۆینەری کورددا چەسپاندووە.
بەدلیا نییە و تەقەللا و دەخۆنووسانی شیعری بەرە ی چوار
ئەومەبەستە ی هە یە کەئەلبەتە پتر دەخزمە تی گۆرینی
شیوەر و انین بۆچەمکە کان و دەرخستنی لایەنە تکنیکیە کانی
زمان دایە، بۆیە گارد و هەلوئستی شاعیر، بەروپتر لەو ی
بیهەوئ پلە ی خۆی دابەزینی تەنیا بۆگە یاندنی پە یام
و پیو نەدیەکی تاک لایەنە، خۆی دە کاتە سووژە و بۆئە
و مەبەستە ش هەست بەمۆتاسیون (جەش) و شکاندن
و رووخاندنی بنەما چەقبەستوو هە کان دە کاتاماهییه تی وشە
روو و ئاقاریکی روونا کبیانە و شارستانی بگۆیژتەو.
باس لە شارستانیەت کە دیتە ئارو و بەمانای دوژمنایە تی
و شەرە ناوچە لەگەڵ فەزای لادی نییە بە لکووباس
کردن لە شارە هەم وەک مەکان هەم وەک فەزایەکی
ئالۆزوپر لە پیشکە و تووی و گەشە و سەد ئەلبەتە بی عەدالە تی،
رەخە گرتن لە چلۆنایە تی مانا پەیدا کردن و دامەزانی
شار لە شیعری ئەو کۆمەلە شاعیرە دا بەدلیا نییە و دە کری
و هک ئیلیمان گەلیکی شیعری بیته ئارو و قوتتەراتچی
هەمووئە و یران کردن و دارشتنە و نەبە تەنیا کۆنیش
و ئیدە ئالیزی ئیرادی و دارووشا و رووتینی خۆدی
شاعیر کە زینییەت و شیوەر و انینی سە ییال و لە هەمان
کاتیش داپلورالیە تی.

شاعیری بەرە ی چوار بە حوکمی ئەو شیوەر و انینە ئانار شیسستەو
بەرامبەرە و پەرسپیانە و دەو هەستێ کە هەموو حەول
و تەقەللا یان دەخۆد امانە و ئوتتیسیم و ئینفعالی زمانییە.
زمان لە شیعری بەرە ی چواردا نە لە ئەکتیو بوون و بویری
خۆی، کە تارادە یەکی یکجار زۆر لە دیالکتیکی نیوان خۆی
و کۆمەلگای بەش کراو، سەرەرای ئەو هەش سەرچاوە ی
لە و پڕۆتست و ئۆپیراسیونە گرتوو هە دەروانیتە میژوو ی
ئە دەب و دیالکتیک لەگەڵ ئەو (دابەران) کە شاعیر لە بە
ستینیکی پیشنیاردەر و داهینەر ئەدانا راستە ی دەکا.

و هک و ترا ئەگەرچی شیعری بەرە ی چواری کوردی
لەرۆژە لاتە ی کوردستان تارادە یەکی یکجار زۆر لە دیالکتیکی
نیوان خۆی و کۆمەلگای بەش کراو بەلام ئەو هە یچکات
نەبۆتە زەمینە سازی ئەو بەکە خۆی لە

شیواری کە شفی زەرفییەت و چەمەوازی (انعطاف)، و دارشتی
فۆرم و ناوەرۆک بە پیناسە ی نوئ و بایەخ دان بە عەقلا نییە تی
خۆینە روئیوئاخن کردنی خۆی بە تکنیک و گەمە گەلی
بە هیژی و هک ئایرونی و پارۆدی و گروۆتسک و شیواری
رەوایەت و پۆلی فۆنی و چەندناو هندی و چەند زمانی و پیرسونای

و هتد.... کە تائیستابە و شیوە یە نەدیتران، بەزیتەو.
بەر جەستە ترین خالی مانیفیستی نە نووسراوە ی شیعری لیرە دا
ئەو ئازادییە کاریزماتیکیە کە شاعیر دە زمان دا بەر جەستە ی
دە کاتەو.

سە روکاری خۆینەر لە دەقی شیعری بەرباس دا پتر لە
نووسراو، لەگەڵ پە یف و تووویژی دیمۆکراتیکییە.
گادامیر کۆتە نی؛ لەو هەدا دە فگە لیککی شیعری دابەردەوام
پیویستی بە زەرورە تی هە لکشان و داکشان (نوسان)
هەستی پچ دە کری بۆئەو ی پڕۆژە ی دەرک باشتر بە ئەنجام
بگا و چەمکی چێژیش هاوکات تیئۆریزە بکری.
دەرکی ئەو حەقیقە تە بی گومان سەرچاوە لە گەمە ی
دوو لایەنە ی دەق و خۆینەر دە کری، هەربۆیە خۆینەری
ئەو دەقە ئەگەر گەمە باز نە بی پیویستە گەمە زمان بی.

بەر هەمی هەموو ئەو هەلوئست و رووبەر و رووبونەو لەگەڵ
زمان (لە لایەن شاعیر) و دەق (لە لایەن خۆینەرەو)،
تەعامولیکی ئیجابییە لەگەڵ شیعرو خولقاندنی فەزایەکی
دیمۆکراتیک و پلورال و شارستانی.

بەش بەحالی خۆم پیم وایە ئەگەر خۆینەر و بەر دەنگ
لەگەڵ ئەو شیوە شیعەر بەهاواری و تەعامولیش نەگەن،
دەگەریتەو سەرئەو هۆیە کە گەلی کورد هیش تانە تەجرە بە ی
مەکانیک بە نیوی شاری هەبوو نە تەجرە بە ی ژیان
و رووبەر و رووبونەو لەگەڵ فەزایەک بە نیوی شارستانیەت
و مەدە نییەت. ئەو کیشە یەش زۆر جار بەرۆکی شیعری بەرە ی
چواری گرتوو. زەینییەت و بیرو و کە و شیوەر و انینی
شاعیر لەگەڵ زمان و بەهادان بە عەقلا نییە، زۆر جار لە بری
تەعامولیکی دیمۆکراتیک لەگەڵ شیعیر لە لایەن خۆینەری
کورد، رەفرۆئینکار و حاشای لیکە و تۆتەو.

رەزاعە لیپوور بە دوو کتیبی (قالیبەک دەناسم لە هەرچی
گۆلیە تی ماندوو و کتیبی کراکە)، کەمال ئەمینی
بە کتیبی (قالایانی قەفسیکی خالی)، جەمیل مرادی
بە کتیبی (خەونباز) و شوعە یب میرزایی بە دوو کتیبی (کراسی)
نەماو دەواریتی تیانه گریم و کتیبی شەوئ بی ئەم
شارییە شلپاوە و عە تازامارە و گورگە کانی خانمی (۱۹۶۸)
ئەو چوار شاعیرە بوونە کە تائیستابە شیوە یەکی کۆنکریت
ئەو حەول و تیکۆشانە یان سەلمان دوو هەر چەند و یرای
ئەوان شاعیر گەلیکی تریش بە شیوە گەلی جۆراو جۆر ئەو
جەسارە تە یان سەلمان دوو و لیرە و لهوئ شیعری بە هیزیان
ئاراستە کردوو کە لە نووسینە دانا کری فاکت و نموونە یان لی
بینینەو.

بە هەر حال دە بی بلیم کە لە شیعرو دەقی شاعیرانی بەرە ی
چواردا،

ئە و بەک گراوەندە وای کردوو کە زمان و یرای
خسەلە تە کانی ئاماژە پیکراو، سەر بە خۆی خۆشی پاراستوو.

سەر بە خۆیی کە دەلایم مەبەستەم لەو تۆنۆمییە غیرەت مەندانە یە کە زمان لەرپی خودئێر جاعییە و تە کلیفی دال و مەدلول و خوینەر ديارى دەکا. خوازە و ئارەزووی خوینەر لەو هادەق گەلیک دا هەر لە لایەن زمانە وە بیچم دە گری. دەمەهەوئ بلیم شیعیری ئەو رەوتە نە شیعیری مەنتقی ولۆژیکی کە بناغە کەى لە سەر مەنتق ولۆژیکی شیعیری دامەزراوە (شیعیری لۆژیکی = شیعیری تاک لایەن) ، لۆژیکی شیعیری (هەلگری ئانارشیزم و گەمە و تکنیکی زمانى بە هەهەموو ئەولق و پویانەى لە سەرەو ئەماژەى پىن کرا).

بە هەر حال ئە گەر نەختیک قوولتر لە و بابە تە بروانین دە توانین ئەو هەش بلیین کە لە و شێوازە شیعیریە دا یالکتیکی زیندووی سۆیژە و ئۆیژە (خوینەر و زمان) بە تەواوی رەنگ دەدۆرین و تە نیالایەنى ئۆیژەى شیعیری کە مانۆر دەدا. زیندوومان و نیشات و جموجولی زمان گرینگترین و سەرەکی ترین بەرھەمی ئەو تەعامولەن. واقعیی شیعیری دە دەبی و نووسەرە کەى لە گەل ئەو یە کە لە گەل خوینەر رها و چەرخی بە لām پوان کرای میژوو یە کى سنووردار و خاوەن ئیکسپایرین، و پرای ئەو هەش شیعیری ئەم رەوتە بە هۆی ئەو خسلەتە زمانیانەى کە پێشتر باسیان لێو کرا بەر دەوام خاوەن میژوو یە تايبەت بە خۆیان کە ئەو سەرچاوە میژوو یە شى لە زاتى خۆى دا هەیه. خسلەتى خودئێر جاعى و سووژە بوونى زمانى شیعیرى ئەو رەوتە ریک لەو تايبەتە مەندى بە شازە داشارا و یە کە لە فەزایە کى پلۆرال و پۆلى فۆنیک چاوەروانى دە کرى. هەر بۆیە دەقى شیعیرى لە و رەوتە دا نموودى ئەو ديار دە ناسیەى شاره (وەک فەزا و وەک مەکان) کە نە تا ئاستى ئارمانگە رایی و ئیدئالیزی می خولقینەرە کەى نزم دە کریتە و نە قۆرخ کرای دەرک و تیگە یشتن و شیکارییە کى تاک لایەنە بوونە سەت و داخراوە. تەنانەت ئە گەر دەقى شیعیرى لیرە دا بە داھینانى ناخودئاگای نابغە یە کیش بزاندرى، پێویستە بۆ خویندەنە وە دەرکى لانیکەم بە و دە ئە نجامە ستاتیکییە ش گە یشتین کە حەقیقەت لیرە دا بە هەر شیو یە ک بى خۆى راگۆیژى ئەندیشەى خوینەر دە کا.

بە هەر حال ئەو یە تائیرە و ترا رەنگە تەوا و مانیفیست یاپیرەوى دارپژراوى ئەو رەوتە نە بى، بە لām لە بیرو رایی تاکە کەسى نووسەرى ئەو نووسراوە یە ش جودانییە. وەک نووسەرى ئەم نووسراوە یە و کە سیک کە لە بواری شیعیردا چالاکی هەبوو و هەیه، چیرۆکی هەر زۆرم لە و بالانس و تەعامولە دا دۆزبوو تەو کە ئاماژە یان پى کرا. لām وایە جەو هەرى سووژە بوونى زمان ئە و بویرى و جەسارە تە یە کە خوینەریش موبتە لای خویندەنە وە دەرک

و قەرائەتییکی بویرانە و ئە کتێو دە کا. لە و بە ستینە دا دەقى شیعیرى دە خوگرى ئیستایە کى بى زەمانە (اکنون بى زمان) کە گادا میریاسی لێو دە کا. پرسی داھینان لە شیعیرى ئەم رەوتە دا بە یە قین مەنیش و خووخ دە یە کى زمانى هەیه کە نیو بژیکى بە هیزە لە نیوان جیھانى کۆنکرپت و جیھانى زەین و ئەندیشەى خوینەر. ديارە لە و تارىکی کورت دا ناکرئ لە وە زياتر باسە کە بکریتە و بە لām لە کۆتایى دا، دە بى بلیم وە ک تاک،

لە لایە کە وە نکلۆلى لە شوین دانەرى رپژە بى ئە دەب بە گشتى (بە تايبەت شیعیرى) و کۆمەلگالە سەریکتر ناکە مۆلە لایە کى تریشە وە لām وایە ئە دەب (ديسان بە تايبەت شیعیرى)، ئە گەر پيش کۆمەلگارەوتى خۆى نە پێوى، بێگومان بە پاشکۆ و شوین کە و توو و جیماوى کۆمەلگاشى نازانم. هە ر بۆیە لām وایە میژوو یە سەرھەلدانى ئەو رەوتە شیعیریە رەنگە هاوکات بى لە گەل میژوو یە سەرھەلدانى ریفۆرم خوازى لە ئیران دا، بە لām ئەو بە و مانایە نییە کە سەرھەلەدانى ریفۆرم خوازى، سەرھەلەدان یانە زۆک بوونى ئەو رەوتە شیعیریە شى لئ دە کە و تەو. لانیکەم سەرھەلدانى رەوت و بەرەى چوار بەر لە هەموو شتیک، بە پێى ئەو دیالکتیکە بوو کە ئە دەب لە گەل خۆى دەرکى کردووە نە ک لە کۆمەلگای ئانۆمیک و هەلپە سیراوى کوردی (*).

هەر وەک لە سەرەتای ئەو یادداشتە دا ئاماژە ی پى کرا، شیعیر تکنۆلۆژیای فکەرە و دەرکى ئەو زەرورەتە بوو بە هۆی سەرە کى سەرھەلدانى ئەو رەوتە شیعیریە لە لایەن هەندى شاعیری نوێخواز کە دەرکى ئەو پرۆسە یان کردبوو. ئەو یە کە لە ئیستا و داھا تودا چۆن وەر دە گیرى پتر دە گەریتە وە سەر عەقلا نییە تى خوینەرى کورد، کە پیموایە پێویستە هەموو رەوتە ئە دە بییە کان بخوینیتە وە و لە و ئینفەالە بێتە دەر کە تائیستابە روکی گرتوو.

پانوشتا؛

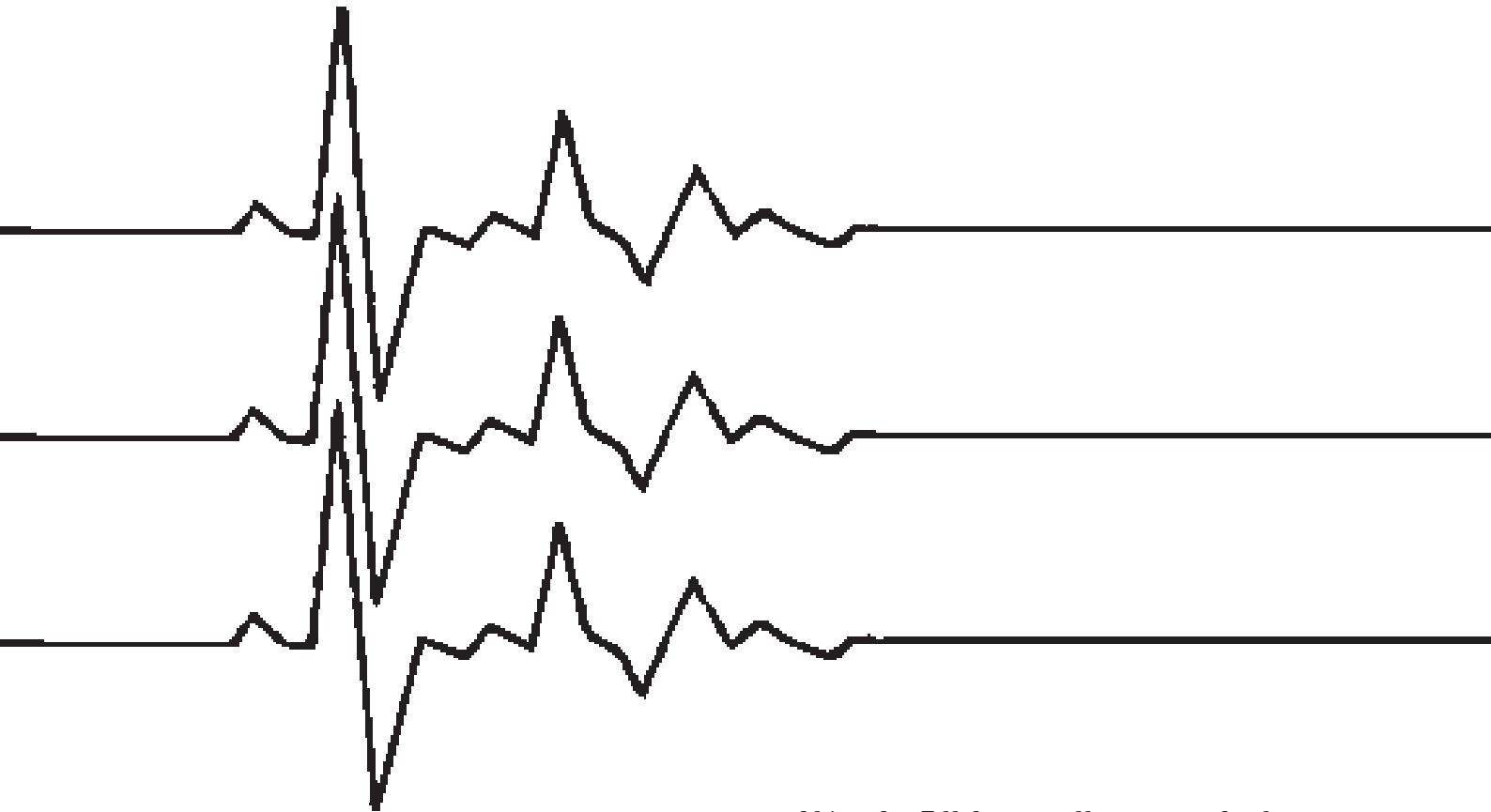
۱. ھنر و زبان/ھانس گئورک گادا مروپل ریکورتر جە مەھدی فیضی/رخ دادنو/چاپ اول ۸۸
۲. تە گویى فرجامین/گزیدە مقالات مسعود یزدی/گام نو/چاپ اول ۸۶ تھران
۳. انارشیزم؛ سیاست شاعرانە/ھربرت رید/ترجمە حسن چاوشیان/نشر اختران/چاپ اول ۸۵
۴. ارغنون/شمارە ۱۴/دربارە شعر/ وزارت فرهنگ و ارشاد/چاپ دوم تھران ۸۶
- * بروانە هەفتە نامەى سیروان ژمارە ۹۲۰ (عەقلا نییەت و شیعیرى مۆدیرنى کوردی) لە نووسینی عەبدولقادرنیازی

شعری بەرەى چوار و دەركەوتنى دۆزەخ

(ورد بونەو ەيەكى فەلسەفى -ئەدەبى ئە ماناكانى بەهەشت و دۆزەخ/ئىشتىمان و غوربەت)

کرد. پېشتەر شىعەرى ئىمە سەرەراى ھەموو ھەول و توانست و گەشانەو ەكانى (زۆرتەر لە رووبەرە كۆمەلايەتى و سىياسىيەكەى دا ھەلبەت و كەمتر لايەنى شىعەر ەكوو جىھانىكى خۇبژۆ) لە ژېر سىبەرى ئابدۇلۇزىيائى جۇراو جۇرى ئايىنى و چەشنىك لە ھىكمەتى ئىسلامى و دىسكۇرسى ناسىونالىزم (كە لە خۇگرى نەرىتگەلى كوردانە و ھەزى نوستالژىك بۇ سرووشت و چەشنىك رەسەنايەتى رەشمالانە و خىلەكىيانە بوو؛ بەگشتى بەو پىناسە و فامە ئابدۇلۇزىيائىك و تەنگەبەرى كە لە ناسىونالىزم و نەتەو ەخوازى ھەيبوو) "گرانەو ەبى" و لادان و شكەندى تىدا قەتەس كرابوو. شىعەرى بەرى چوار دەرئەنجامى و شىيارى بوو لەبارەى پىشىنەى كەلەپوورى شىعەرى پىش خۇى، و شىيارىيەك كە بە پەلەى يەكەم دا لە ئاستە و جووودى و سايكۇلۇژىيەكەى ھاتۆتە ئارو، نەك تەنھا لە ئاستە تىبۇرى و مەرىفىيەكەى دا. واتە سووژەى شىعەرى ئەم شىوازە شىعەرە ئەو ەندە "ھەست" و "ئارەزوو" (۴) *desire* يەكى و جووودى بۇ فامى و جووودى خۇى بزووتوو، ئەو ەندەش لە تىبۇرىيەكان (ھەم بۇ فامى جىھان و مەرىفەى نوئى و ھەمىش بۇ فراونكردنى فۇرم و تەكنىك و پىكھاتە شكىنى لە دەق دا) كەلكى ەو ەرتوو، ھەرچەند بىنگومان ئەم ھالەتە ھەموو ئەزمونەكان ناگرىتەو. لە رووبەرىكى پاژتەو ەرانەتر (جەزمحور) دا ئەگەر باسى كەم دەلیم: سووژەى شىعەرى لەفامى خۇى بۇ شار (بۇ نمونە ئەزمونى سوو ە و شىعەرى شار) ورد بۆتەو، و ھەولى دا خۇى بە مەرىفە و تىبۇرى نوئى و شىيار بكا تەو. بەگشتى ئەزمونى سووژەى كوردى لە شىعەرى بەرى چوار لەو خەون و مۆتەكە و جووودىيەو ە سەرى ھەل دا كە من پىنى دەلیم و شىيارى دۆزەخ. يەككىك لە لايەنەكانى سووژەى كوردى ھەر بەم ئاراستە گشتىيە دا ئەزمونكردنى غوربەتە. غوربەت لە ئەدەبى كلاسىك و نوئى ئىمە دا چەمكىكى نادىار و "غەرىب" نەبوو بەلام مانا و شكەكانى جىاواز بوو و ماھىيەتى ھەر كامەيان بە پىنى پىگەى فامە و جووودىيەكەيان ھاتۆتە ئارو، ئەمەش لەناو ئەو ژىنگە و جووودىيەى كە و شىيارىيان مەجالى فامى بۇ رەخساندوون.

شىعەرى ئىمە زۆرى بەبەرەو ە ماو ە تاكوو ەكوو پانتايەك لە ئەزمونى سووژەى شەقەكراو و "شارنشىن" چاوى لىبىكەىن، ئەم ھالەتە بۇ بەشى ھەرە زۆرى مئووى شىعەرى نوئى ئىمە راستە. ھۆكارەكانى ئەمەش سەرەراى ئەو ەى كە دەگەرپتەو ە بۇ بەرگرىيەكى تەواوى من لە چەمكى "چاوەروانى" (۱) *expectations* بەخەونى دەركەوتنى نوئىترى ئەزمونى تازەتر، وابەستەى ئەم خالەشە كە رەھەندەكانى ئەزمونە شىعەرىيەكانى ئىمە بەكەمترىن ھالەت تىبۇرىيە كراون و لايەنە تازە و كۆنباو ەكانى شى كراونەتەو، بەداخەو ە زۆرەى ھەولەكان لەم بارە گشتى بىژىيەكى ھاوبەش و پىداگرىيەكى چەندپاتەكراو لەسەر كۆمەلىك ئامازە و بنەماى تىبۇرىكە، ھەموومان لە دىسكۇرسى ئىستائى شىعەرى بەرى چوار دەشەت ئەمەمان قىوول كەردبەت كە لە دواجار دا "دەق" سەرچاوەيە و تىبۇرى تەنھا ئىمکان و شىمانەكانى دەقى ھەنووكە بۇ "دەق" ى داھاتوو كەشف دەكات و دەبختە روو. دىارە لەم تىروانىنە دا شىعەر نە چوارچىو ەيەكى كلاسىكى و نەرىتى پىناسەكردنى بۇ بە گریمانەگىراو ە نە ھەندىك باس و خواسى تىبۇرىك و پىناسەى گشتى پاساو ەلگر (۲) *justified* بە بەرى دا كراو. بەلكوو شىعەر "ئەگەر بە دەربرىنىكى ناچارى زمانىيەو ە بىلیم": روو نادىار و لاشعوورەكەى و جووودى سووژەى ئىستائى ئىمەيە لە فۇرمىكى زمانى گشتى دا. واتە گریمانەى سەرەكى و بنەماى پىشت ئەم وتانەى من ئەو ەيە كە شىعەر نە رىسالەتىكى دىارى بۇ دەسنىشان دەكرى و نە پىناسەيەكى جىگىر و تەننەت پارادایم (۳) *paradigm* پىش ەردەگرىت بەلكوو شىعەر لە دواجار دا لە ھەناوى دەق دا خۇى مانىفىست دەكات و دەقىش ئەو ەندەى نىشانەيە بۇ بوونى شىعەر ئەو ەندە خودى شىعەر نىيە ئەگەر لاكانىانە بىژمى. ئا لىرەدايە كە چاوەروانى، سەوداى داھاتنى شىعەرىتر و ئەزمونى تازەترى لەسەر داىە. ەكوو دىارە شىعەر لە رۆژھەلاتى كوردستان لە روو زمانى و جووودىيەكەى دا دەركەوتنى زەق و دىارى خۇى لە ئەزمونى بەرى چوار بان باشتەرە بلىم "ئەزمونەكان" ى بەرى چوار دا مانىفىست



کایهوه. وشیاریی دۆزهخ و دۆزهخی وشیاریی ههناوی سووژهی شیعریی ئەم بەرهیەیی گراوی کردوو. ۹. لە کۆتایی و لەم باسە کورتەدا دەشیت بلیم مانا و فۆرم و شکلەکانی غۆربەت و نیشتمان یەکیەک لەو تەوەرەنەییە کە دەبی لە ئەزمونی سووژهی شیعریی کوردی دا تیۆریزە بکریت و بخریتە روو چوونکوو ئەگەر بەدەر لە پرۆژەییەکی تیۆریزەکردن و خویندەنەوه و تەئویل و دواتر رەخنەکردن ئیش بکەین تووشی غۆربەتیکی زیاتر و کارەساتبارتر بە ناوی غۆربەتی خوینەر دەبین کە لەگەڵ ئەم سووژه شیعرییە دا ناکۆک و نابووگە. ئەمەش جەوهەرێک بە ناوی بزۆزی و دینامیک بوون و نەهەستان لە ههناوی شیعری ئەم بەرهیە دەخاتە ژێر مەترسییەوه.

پەراویز و سەرچاوهکان:

- 1- چاوهروانی بەم واتایە لە لایەن دامەزرێنەرەن و هۆگرانی ریبازی کونستانش دوو لایەنی هەیه لایەنیکی زەمانی و لایەنیکی تاکی و فەردی لە هەر دوو لایەنە کە داکوکیکەری تازەتربوونەوهیە. چاوه "رامان سەلدن، پیتەر قیدسون ترجمە عباس مخبر، نظریەهای معطوف بە خواندە: ص ۷۴- ۷۷" بکەن و هەرەها "کتیبی کورستان، وەرژنامەییەکی تیۆری، ئەدەبی، کولتوری، ژمارە ۲، هاوینی ۲۰۰۳ ل ۳۲۱
- 2- بۆ باستیکی تاییبەت و پسپۆرانی لەسەر چەمکی پاساوهلگری و پاساوهلگری و هەرەها و ههروەها کلاورۆژنەیک بۆ ئاشناوونی زیاتر لەگەڵ هەندیک تیۆری زانستی-فەلسەفی بەمەبەستی تیۆریزەکردنی ئەزمونی بەرهی چوار چاوه لە وتاری "ایا معرفت، باور صادق موجه است؟ نووسینی ادموند گیتی، ترجمە: شاپور اعتماد" بکەن لە گۆفاری "ارغنون، فلسفی تحلیلی، چاپی دووهم، ژمارە ۷، ۸، زستانی ۱۳۸۶ ل ۳۲۰".
- 3- پارادایم لێرەدا بەو واتا زانستیەییە (کە لە زانستی فیزیاه هاتوووتە ناو باسە فەلسەفیەکان) کە تووماس، ئیس، کوهن باسی دەکات واته روتیکی

لەبەستینی زەمان دا دیتە ئاراوه و

شکلێکی جیگەر لە دیاردە یان شتیک

دەدا بە دەستەوه، بیگومان شیعەر لە جیپانی مودێرن دا هەلگری وەها تیروانینیکی کراوهی بواری فەلسەفەیی زانستیش نییه و لە شیعری کوردی رۆژەهەلات دا بەرهی چوار لە ئەزمونی سەلماندن و گەشاندنەوهی ئەمە دا. بۆ زانیاری زیاتر لەسەر ئەم باسە و پارادایم چاوه بکەن لە کتیبی "کوهن، تووماس، اس. ساختار انقلابی علمی، ترجمە عباس طاهری، نشر قەصه" بخش فلسفه علم پویا ل ۵۳ تا ۲۷

4- ئۆنۆلۆژیای ئارەزو و پرۆسەیی سەسەکانی بە سووژەبوون، وتاریکی ئینتەرنیتی ئەبووبەکر جاف کە لە کەلتورمەگەزین دا بلأوه بوتهوه.

5- ۷- ۶- ئامازەییەکی شیعرییە بۆ سێ دەفتەرە شیعری بە عینجە و فینجەوه چ شار؛ سالەح سووژەنی و کراکه؛ رەزا عەلی پوور و قالاو یانی قەفەسیکی خالی، کەمال ئەمین.

8- ئامازە بۆ یەکەم دەفتەرە شیعری تازەیی سەلاح موحەمەدی "بۆ بیئاقەتی شاعیرم".

9- هەرەهه کوو لە شوینیتر و بەوتاریتریش باسەم کردوو لایەنی بوونناسانی ئەم ئەزموونە و تەنانت کۆی ئەزمونی شیعریی ئیمە ئاوری لێنەدراوه تەوه و من لە پرۆژەییەکی تاکەکەسی دا و لە سەر چەند شاعیری دیاری ئەم بەرهی ئیشم کردوو و وتارگەلی دوور و درێژم نووسیوه کە بەشی زۆریان هیشتا بلأوه نەبوونەتەوه. پیشتەر لە یادداشتیک بە ناوی "ئەزمونی نویتەر خواز و گەران بە دواي هەرئیمەکانیتری بوون" کە لە رۆژنامەیی هیچ دا بلأوه بوتهوه ئەم بۆشاییە تیۆریک و فیکرییەم لە پانتای خویندەنەوه و رەخنەیی ئەزمونی شیعرییەمان دا بەگشتی ئامازە پێداوه، پێویستە بلیم شاعیرانی ئەم بەرهیە لەوه زیاترین کە ناویان لێرە دا هاتوو و من تەنھا ئەو شیعیرانەم کە لەبەردەست بووه بۆ مەبەستی باسەکەم هیناومەتەوه، ئەگینا ئەم بەرهیە شاعیرانی زیاتری هەیه کە بەداخهوه بەشیکی زۆریان کتیبیان چاپ نەکردوو و دەقەکانیان بە ئاسانی نابینرێنەوه.



له شارهوه بو شاعر

تېروانينيك بو چه مكي مه دهنی له شيعری نوئی كورلیدا.

سه لاح مو حه مدهی

به رووه كهی تریدا كه رووی بهردهنگ و خوینهره ، ریژهی خوینهری چالاک و تیژبین كه خوازباری دهقی تهكنیكي و جیاوازن كه م ئه بیتهوه و ریژهی ئه و بهرهمانه كه بایهخی تهكنیكي و هونهرییان لاوازتره زورتر ئه بنهوه و كریاره كانیسی له دوو توپی شههوتیكي ناهونهرییهوه ئه بنه یه كیک له هوكاره كانی بهرهم هاتنهوهی دهق و زمانی به کلیشه و ستاندارد كراو؛ واته ئه و جوره دهق و خوینهرانه وه كوو تهواو كهری یه كتر ئه بنه هوكاری بهردهوام خرهفاندنی یه كتر. ئه مه به واتای باند و دهسته بازیه کی كویرانهی ئه ده بییه و "هنه دیچار ئه توانین بهرهمه كولتوریه کی ئه م تیروانینه عه شیریه یه وه كوو هونهر هه ژمار بکهین ، به لام به گشتی وه كوو پیشه ی دهستی بهرجهسته ئه بنهوه و له وه زیاتر تینا په رین". لیره وه هیچ هه ولیك بو نادیده گرتنی قوناغه كانی شيعری كوردی له نارادا نییه و نامانه وی بهرهمی هممو شاعیریک دور پیچی حوكمیكي دور له رهوش و ئیخلاق بکهین؛ گومانی تیدا نییه شيعری كوردی به گشتی پیستر خاوهنی ئه زموونی سهركهوتوش بووه و چه ندین قوناغی باشی بریوه؛ به لام له هیچ حاله تیکدا بهرپرسیاریتی سهر شانی شاعیر كه م نابیته وه بهرانه بهر به دهقه كهی؛ رهنه كه م بن ئه و شاعیرانه كه به شه هامة وه دان به ناتهواو بوونی ستایل و ستانداردی فه شهل هیناوی خویاندا بنین و لانی كه م ئه گهر خویان له بهرهمه كانیاندا گورانکاری ناکهن ، هیچ نه بی هیوایه تی نو یگه ری و ئه زموونی تازه له كه سانی دیکه دا نه كوژن. بویه ئه گهر شاعیریک بیر له و وتار و دیسكۆرسانه ی دور و بهری نه كاته وه و کاربۆشكاندن هییه ت و شكۆی حه كایه ته كان نه كات و كاردانه وهی هونه ری و ته كنیكي له بهرانه ریاندا نه نوینی، ئه بی گومان له شاعیر بوونی خوی بکات _ ئه گه رچی شاعیری پرؤفشنال وه كوو سروشتیكي ئه كتیفانه بهردهوام گومانی له شاعیربوونی خوی هه یه _

کاتی وشه ی شاعر به کار ئه هینین مه به ستمان دونیایه کی پر له ئیمکانی زمانیه، دونیایه ک که دواچار له پرؤسه یه کی داهینه رانه دا زهین و جیهانبینی شاعیر ئه خاته قوولایی خویه وه پیم وانیه هیه دهق و خاوهن ده قیک بتوانن مکورانه بلین سواری شه پۆلی شاعر بوونه؛ له راستیدا دهقی کارا و پرؤفشنال ئه توانن ئیمکانی زمانی بخاته پرؤسه یه کی باز نه بی خۆبونیاته رانه وه. واته شاعر ئه توانن قوولایی ئیمکانی زمانی زنجیره ی ناکۆتای وشه و زمان به شیوه یه کی جوانتر بخاته روو. بهردهوام بیره سووا و روژانه یه کان، نایدۆلۆژی و روانینه یاسامه نده کان کاریان بو چه وتاندنی زمان و پشت گوئی خستنی پانتای گه وهی زمان و روومالکردنی روژانه یی زمان به سیمایه کی رووکار و که م بایه خ کردوه. که چی ئه وه شاعیره یه که م بهرهنگاری بی بایه خ کردنی زمانه، زمانی شاعیریه که هیچ عورفیاتیکی سایکۆلۆژیانه نایگاتی و بهردهوام مه ودایه کی زور له پیشه وهی زمانی عورفیدایه و به واتای راسته قینه ی شاعر به بارگای کردنی زمان به ستاتیکا و ته کنیكي زمانی ، زمان له پله ی به هادار و شایسته ی خویا دائه نیت. که واته به یارمه تی شاعر و بارودۆخی شاعر له جیهانبینی ئیمه ی شاعیردا و واقعی چه ند و چۆنی هه سترکردنی کۆمه لگای ئیستای کوردستان به شاعر، ته وه ری شار و شاعر یان روونتر بلین چه مکی مه دهنی شاعر شروقه ئه کهین. بیگومان یه که م فیشه ک که به ناوچاوانی شاعیره وه ئه نری، به ستاندارد کردنی زمانی شاعر و پیناسه کردنی کلیشه یی شاعر ئه ینیت و تووشی دهیان دهردی وه كوو نایدۆلۆژی ، عورفی بوون و ئیفلیجی زمانی ئه كات که له ناکامدا بهرهمی شاعیری ستاندارد به شیوه یه کی بهربلاو و کوشنده له خوی ئه خاته وه ؛ له بهرانه ردا تا دی دهقی تیژبینانه و پرؤفشنالی ئه خاته پهراویزه وه.

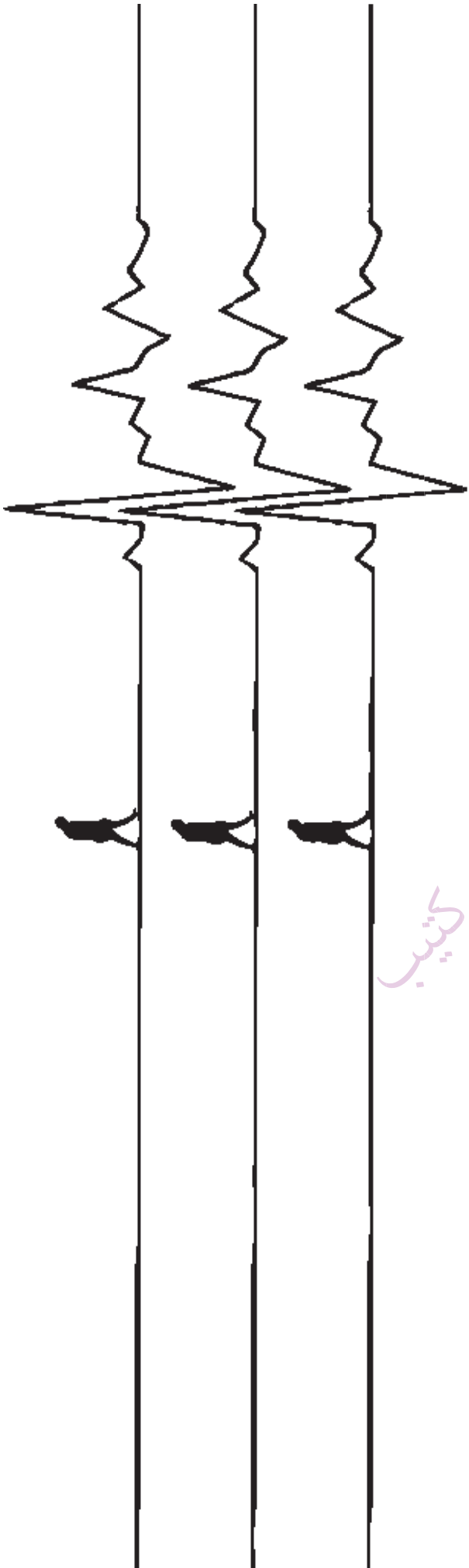
بەلجى غىياب و كەمەرەنگ بوونى چەمكى مەدەنى و شارىبانە لە ئارادا يە. كەمتر لە دوو دەبەى پيش ئىستا بەرەبەكى نوچ لە شاعيران بە كەلك وەرگرتن لە خویندەنەوى ئەدەبى جيهانى و گەيشتن لە تيۆرە باشەكانى ئەدەبى جيهانى توانييان كۆمەليەك درز و كەلپنى شيعرى كوردى پەكەنەو و هاوكات بە خویندەنەوى فەلسەفە ، دەروون ناسى و كۆمەلناسى و ... ئاستى شعورى ئەدەبى و جيهانبيني خويان بەرز بکەنەو و بە شيوەبەكى ژيانكراو لە هەندىك لە دەقەكانياندا وەكوو كاريگەرى بەرجەستەى بکەنەو. كەچى پەيوەندىي نيوان لقي و ديالكتيكى نيوانى ئەو بوارانە كە خوى لە خویندەنەوى كولتورى و كالچرايستيدا ئەبينيئەو كەمترين بابەت بوو بۆ وروژاندنى واقيعى ديارى وەكوو هاوشيني شيعر و مەدەنيەت و هەست كردن بە شارنشيى؛ بە داخەو زۆربەى دەقەكان سەريان لە پۆلى فەلسەفە و زمانەوانى، نمايشكردنى دال و مەدلول و چەندىن بابەتى ديكە دەر هينا و بە هوى توندپەوى و دووبارەبى بوونەو بە هۆكارى هياوش بوونى رەوتى داھينەرانەى شيعرى كوردى دەرچوون بە جۆريەك كە بەردەوام هەر كارتە و بەتال ئەبينيئەو بە ئاراستەى ستايل و چوارچيوەبەكى ديارىكراودا. لە هەمان كاتدا كە پەرچەكن بە تەمەيد و تەكنيكي نوچى شيعريەو، تا رادەبەك وەكوو بە جيهانىي ئيرادەت بە سەلف كار ئەكەن. گەليكى زۆر دەستەواژەى بە روخسار پاستورال و لە ناخەو لادىيى لە دەقەكاندا كۆدى جيهانبيني و كردنەوى فەزاكانن ؛ تا ئىستاش لە ژېر دەرختىكا ، بە سەر شاخىكەو، لە ژېر هەورىكا ، بە دەم زريان و شەباو ، لە جادەبەكى دوورە شاردان قەتيس ماون و ئەمانە بوونەتە جوگرافياى خەيالىي نيو شيعرەكان و- ئەگەرچى بە گريمىكى پەرچەندىيەتەو تەنانت - ئىستاكەش بولبول و گورگ و كانياو ليمان ئەوەرن. بەلام ئايا ئەمانە لەمسكراوى شارن و وەكوو بەشيك لە ژيانى مەدەنيان بەردەوام ئەزموونى ئەكەين؟ ئەو تىگەبىشتەمان لە كويو سەرچاو ئەگرئ كە بۆتە هوى دروست بوونى بەرەبەست لە بەردەم پروسەى نووسين لە شاردان؟ ئەگەر وانا خوازى و گرنگيدان بە ناوەرۆك هۆكارى مانەو بن لە عورفيات و زمانى بە ستاندارد كراودا ، ئەتوانين بلين نەدين و گرنكى نەدان بە بىنراوكان لى و هاوكارى واناخوازى و ناوەرۆكە ؛ بەم واتايە كە لە هەر دەقەكى شيعرىدا ئەزموونى زمانى و تەمەيدى شارى بە دى نەكرئ ، جيهانبينيەكى چوارچيوەدارى لە پشتهوويە ؛ جيهانبينيەك كە پەرە لە حەكايەتى گەورە و تاك رەهەند و ريگە بە بابەتى تازە بۆ بە پراكتيكي كردن لە ريگەى شيعريەتەو نادان؛ واناخوازى و چوون بەرەو قوولايبى لە زماندا پەيوەندىيەكى بەهيزى لەگەل ميتافيزيكا هەبە ، واتە ديسكۆرسى هەرە گەورە تا ئىستاش لە كۆمەلگاي كورديدا بە ئابدراچى و سەرۆكى

شيعريەو بقیە ميتافيزيكيەكانە كە غيايى ئەزموونى تازە و بەكار نەبردنى تەكنيک و ريكارى نوچى لىئەكەوتەو و هەر وەك چۆن ميتافيزيک مروفى كۆيلە و بە قەفەز كراوى ئەوى و روخسەتى رەهەندى جياواز و ناغورفيى پينادات ، ريژەى بينين و هەستەوهرى بۆ هەموو شتى لە ئاستى هەمان تاك رەهەندى و تەنانتە پلورالى ناتەندروست و گشت خوازدا ئەهيليئەو؛ ئەگينا چۆن دەيان دەقى شيعرى ئەخوينتەو بەلام هەست ناكەى خاوەن دەقەكانيان لە شاردان ژيان؟ چۆن ئەو هەموو فەزاىە لە ئەتمۆسفيى سەيالى شارىدا كاردانەو بەكى كجا مەرحەباى هاوچەشنى ... و شەقيەى بە نيسەتى شارەو لىئەكەوتەو؟ بيگومان ئەمە ئەگەرپتەو بۆ بنەماى سەرتاسەر بينى عەقلى تاكى شاعير و نا شاعيرى كورد و بە جۆريەك لە ناخودئاگادا ريشەى كوتاو كە بومبارانى روژانەى ديارە گلووباليەكان كاريگەريەكى ئەوتوى بە سەريەو نيبە؛ ئەگەرچى لە كۆمەليەك كەرسەتى نوچ و شارىبانە كەلك وەرگيردرئ. هيج دەركەوتەبەكى نيبە جگە لە رەهەندە كۆن و تەنانتە عەشيرهيه پلوراليەكەى ۲. بە ناوھينانى وشەى شار كۆمەليەك بابەتى وەكوو مۆد، پەرورەدە ، بيناسازى و سينەما ... بەرجەستە ئەبەو و مروف لە ناوھراستى پانتايەكى ئينفورماتيكا بوردمانى ريكلامى ئەكەن ، كەچى بە سەر هەرەزۆرى شاعيرانى كوردەو كاريگەريەكى ئەوتوى بۆ خولقاندنى شيعرى شارى نەبوو. شار ئىمكانيكى پەر لە پارادۆكسە ، ئەگەرچى لە روالەتدا ئاسايە بەلام ژيانى مروفى شارى پەرە لە رەنج و قەيران؛ لە زۆربەى دەقە شيعريەكاندا نە ئاسەوارى شار ديارە و نە قەيران. بەلكو بە پيچەوانەو بەردەوام جۆريەك مەيلى ئينكار و ناديدە گرتنى نيشانەكانى شار لە ئارادا يە و راستەوخۆ و ناراستەوخۆ بۆتە هوى دروست بوونى سووپەر ئيگويەكى سامناك بۆ دوورى كردن لە ديالكتيكى شيعر و شار. ئەو ناخودئاگايەى كە شاعيرى كوردى لە فەزاي سيقىلى مودېرن دوور خستوتەو بەشيكى ئەگەرپتەو بۆ كوشتنى دەرەفت و ئەزموون و لە ئاكامدا شانازيەكى كليشەيى لىئەكەوتەو. بگرە ئەمانە و سەدان دېرى ديكە سەبارەت بە خوشى و ناخوشىيەكانى ژيانى شارى بنووسين هيج لە گرنكى و پيوستى ديالكتيكى شار و شيعر كەم ناكاتەو. رەخنەمان لەو دەقە شيعريانە گرت كە تياياندا هەست بە بوونى شار ناكەين و فورم و بنەما و فەزاكانيان ديالوگى زەينى و عەينى لەگەل شاردان ناكەن؛ هاوكات كۆمەليەك دەقى ديكە هەبە كە بە شيوەبەكى رووكەشكارانە بە كەلك وەرگرتن لە هەندى دەستەواژە و ديارەى شارى هەول ئەدەن زمانىكى شارى و فەزا و فورمىكى شارى بەرجەستە بکەنەو ؛ بەلام بەم شيوەبە نە ئايندە خوازىي يوتوپياى سەقەت دەستەبەر ئەبن و نە دىستوپياى مابەينى گشتيەتى شار و خودى شاعير. گرفتى

سهره کی یان غیابی شاره ، یان بوونی شار به شیوه یه کی کارتونیی هاوچه شنی دیموکراسی و پهروه دهی کارتونی و ...؛ کیشه ی سهره کی له بینینی واقع و به بینراو کردنی جیهانی واقعیه کاندایه "تیگه ییشتنه گشتگیره کانی ئیمه له جیهان بهرده وام پابه ندمان ئەکەن به له بهرچاو گرتنی بنه رتیکی گشتی و سه رانسهری بۆ بنه مای هه موو شتیگ و له ئەنجامدا ورده کارییه کانی ئەزموونی خۆمان له شته کان و ته نانه ت خودی شته کانیش به ئاسانی نادیده ئەگرین ... و به م شیوه یه عه یینییه ته بهرجه سته کانی جیهانی خۆمان نادیده ئەگرین" ۳.

بۆیه زۆربه ی دهقه کانی شیعر نوئی کوردی نه یان توانیوه ره هه ندیکی سیقیلیزه کراو و شاری به شیوه یه کی جیددی له پانتای بهر بلاوی زمانی کوردی ده ربکیشن و دهقی رام نه کراوی لی نمایش بکەن؛ رنگه هه ندی کهس به به کارهینانی وشه ی لووس و بوورسی هه ول بۆ په رده پۆش کردنی ئەویدی گه وره ی ده روونیان بدن و له و ریگه وه ژستی براگه وریه یی بۆ خوینەر و شاعیرانی دیکه بگرن؛ به لام ئیستا زمانی تاکی ئاسایی له ریگه ی پرۆگرام چه ت و تۆره کۆمه لایه تی و به گشتی فه زای سایبرییه وه زیاتر زاراوه یه کی مه ده نی و شاریانه ی گرتۆته خۆی و ئەگه ر تونده وانه نه ی له زۆربه ی جۆک و نوکته و په یوه ندیه کانی دیکه دا ئەده بییه تیکی مه ده نیانه تر ئەبیریت. له به رانه ردا زۆربه ی دهقه شیعریه کان سه رقالی ئیلیتیزمیکی دووباره یی و سواوی هه میشه یین. له راستیدا به م پیناسه وه له زۆربه ی دهقه شیعریه کان، ئاساییه ترافیکی خوینهری شیعر نوئی کوردی بۆ ئەم ئاسته پر شه رمه زارییه دابه زئ. گوزه ر نه کردن له ستاندارد و بنه ما سنوورداره کانی شیعر هۆکاری قهیرانی دهق و خوینهره و دیوی شارستانی و مه ده نیه تی شیعر خستۆته په راویزه وه. ئەگه رچی هه ندی دهقی نوئی شیعر کوردی ره چاوی چه ند سه نته ری و فره ره هه ندی ئەکەن و چه ندین کارت یاری ئەخه نه بهر ده ست ، به لام زۆرجار ئەو کارتانه بۆ بیتاقه تی ده رکردنی خودی شاعیره نه ک هاوبه ش و دابه ش کردنی جیهانی شاعیر و شار؛ زۆر جار به کارهینانی وشه و نیشانه ی شاریانه بۆ دوانه که وتنیکی رووکه شه له کاروانی شار نه ک سه ر قافله یی کردنی پرۆفشنالیی زمان به به کراوندیکی مه ده نی له شیعر دا. شیعر نوئی کوردی به بانگه واز و ریکلام ناتوانی خوینهره سووتاو و ئاف کراوه کانی ئاشت بکاته وه؛ مادام شاعیره کرده وه و واقع له شاردایه، پیویسته له ریگه ی ته کنیک و یاریی زمانی تیکه ل به ستاتیکاهه خۆی له زاراوه ی خوینهر نزیک بکاته وه؛ راشکاوانه تر بلیم؛ پیویسته زمانی سه ر شه قامی خوینهری سه ر شه قام به شیوه یه کی ته کنیکی و ستاتیکایی له ریگه ی دهقی شیعریه وه به خواردی خودی خوینهر بدریته وه. زمانی سه ر شه قام به هۆی ته وژمه کانی ژبانی مودیرن و کولتووری به کارهینه رانه وه بهرده وام له گۆراندایه و ئەتوانین بلین روژانه له گه ل گۆران و له ت له ت کردنی زه یینییه ته کاندایه زاراوه ی نوئی دروست ئەکات؛ هه ر چه شنه مۆد و که ره سته یه کی مودیرن کولتوور و له حنیکی نوئی ئەخولقینی و هه ر تاکیکی شاری بیه ویت له به رانه ری بابه ته نوئییه کان و ئەو کولتوور و زاراوانه دا که خۆیان ئافریندراوی بابه ته نوئییه کانن خۆراگری بکات په راویز ئەخریت. که و ابوو شاعیریک که خۆی له و بارودۆخه دایه پیویسته

کیتیر



له ریځه ی تووانای زمانی و زانستی شاعیرانهی خوځیهوه به شیوهیه کی جوانیناسانه له گهل ټهو بارودوځه دا مامه له بکات. هاوکات کار کردنی ته کنیکي له سهر زمانی سهر شه قام ټه توانی زاراهوی نوی و دهسته واژه ی نویتر ته زریق بکاته نیو شه قام و ستاتیکای زیره کانه ی خو ی سواری زهینیه ت و جیهانبینی خوینهر بکات.

” ټه گهر بمانه وی خویندنه وه بو جور و شیوازیکی تایبته له بهرهم هینانی کولتوری گشتی بکه ین، بیگومان له مابه ته تیڼه گه ین که پالنه ره کانی به کارهینان چ کاریکه ریبه کی گرنگیان به سهر چیه ته ی و چوڼیه ته یی بهرهمی کولتوری یه وه هیه ” ۴. که واپوو جیا له حاشا هه لنه گری به های هونه ری و شیعریه تی شاعر، فزا و ټه تمؤسفیری شاری پالنه ریکه بو بهرهم هینانی شاعر له جیهانبینی مه ده نی و شاریدا. کاتی زهینی مروقی شاری به هو ی سهرقال بوونی روژانه وه ریگه به دروست بوونی هیچ سه نته ر و ره هه ندیکي مو تله ق و دیاری کراو نادات، کاتی حقیقه ته کان بهر ده وام له یه کتر کوپی ټه کریڼ و مروق له ناسینه وه ی حقیقه ته ره سه ندا تووشی هه له ټه کهن، له ټه نجامدا جیهانبینی یه کی یه ک پارچه دروست نای و بهر ده وام زهینیه ته ی فری شیوازی تیروانین و بیر کردنه وه داگیر ټه کات. کاتی له تاکسیه کدا دانیش تووین یان سهیری ته له فزیوڼ ټه کهن، هاوکات و بهر ده وام له چهن دین فزا و بیر کردنه وه ی ناهاوسه نگدا قه رار ټه کریڼ و

زهینمان بهر ده وام له بابه تیکه وه بو بابه ت و فزایه کی دیکه باز ټه دات که به باش یان خراپ سروشت و تایه تمه ندی مروقی شاریه و له وانه یه به م پیوه ره وه په یوه ندی چهن د زاراهوی زمانی سهر شه قام و جیهانبینی چهن د پارچه ی مروقی شاری که بهر ده وام ټاماده ی کاریگه ری وه رگرتن له دیارده نویه کانه، ټاشکرا بیټ. تاکي مه ده نی به هو ی خیرایي ژبانی شاره وه ناتوانی کوځه ندی یه ک له وه هموو فزا جیا جیا و پچرپچره بکات. پیس ټه وه ی که به ته واره تی له فزایه کدا نو قم بی باز ټه دات بو فزایه کی دیکه و به م شیوه یه هموو فزایه ک به ناته واری ره ها ټه کات. که واته چون شاعیریکی ټم سهر ده مه که به شیوه ی زهینی و عهینی دانیش تووی شاره ټه توانی پیچه وانه ی بارودوخی ژبانی خو ی و ده ورو به ری شاعر بنووسی و له وه هموو ټالوژی یه تیڼه گات؟ چون ټه کری له گشتیه تیکی پارادوکسیکالی وه کوو شاردا شاعر به ستاندارد و ستایلیکي دیاریکراو و کلیشه یه وه ده قی شاعری بخولقینی و پیشکشی خوینه ریکی شاری بکات؟ بیگومان دیالکتیکي نیوان شارو شاعری نوی کوردی به واتای خزمه تکاری و به کو یله بوونی شاعر بو ژبانی شاری نییه، به لکوو به واتای بهر پر سیاریتی جیهان دوخی ده قه بهر انبه ر به فزای مه ده نی و شاری.

شاعری نوی کوردی ټه توانی له شاردا و له دوو توپی قهیرانه کاندا به جوانیناسیه کی ناعور فیه وه بهر ده وام ټاماده ی خو بنیاتانه وه و خو پیشکشی کردن بیټ؛ ټه گهر چی خودی شاعر قهیرانه و هه رگیز بانگه شهی بو نه هیشتنی قهیران و ساریژ کردنی زامه کانی مروق نه کردوه، بهر ده وام وه کوو چه قو یه کی دوو سهر په لاماری هموو قهیرانیک ټه دات و ټه بیته هو کاری دروست بوونی قهیران؛ که واپوو ټه توانی دیالوگی خو ی له گهل شاردا بقو زیته وه بو دروست کردنی ټیمکانی نوی و پانتایه کی گه و ره تر به ده ر له لیک تیگه ییشتنی نیوان شاعر و جیهان شاری ناکو تای ټم سهر ده مه دا هیچ شتیک به کلاوی شاعری کوردی ناپیویند ریت؛ ټم جیهانه له عنه تیبه بهر ده وام ده ست وه ټه دات له دا زاینی خو ی و عونسوره ناته باکان له ناوه وه ی خو یه وه شووت ټه کات بو نیان و فهرامو شی.

خال و سهر چاوه کان:

۱. رابرت بروستاین. دموکراسی و هنر. ص ۳۵. ترجمه گروه

شیراز

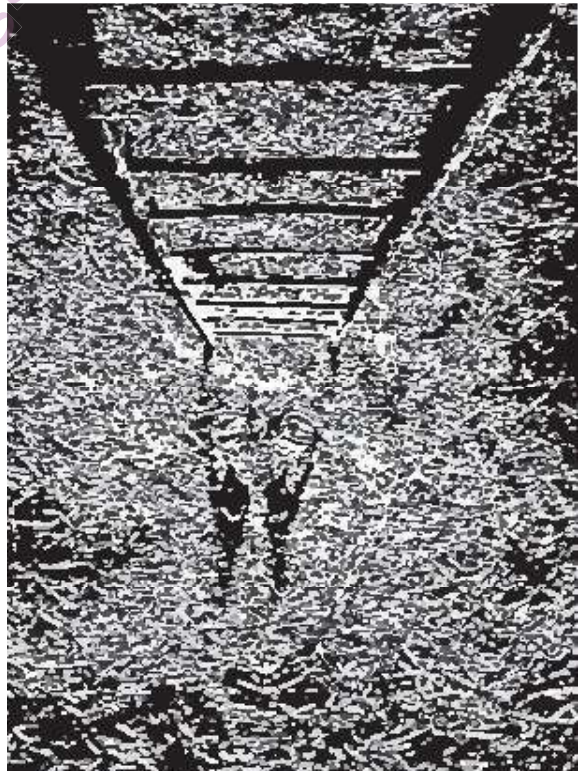
۲. Tribal pluralistic.

۳. دیوید هال. از مدرنیسم تا پست مدرنیسم. ص ۷۳۳.

گرداوری عبدالکریم رشیدیان

۴. دومینیک استریناتی. مقدمه ای بر نظریه های فرهنگ

عامه. ص ۳۳۸. ترجمه ثریا پاک نظر



دیسکورسی «شار» له شیعری بهرې چلاردا

مه بهست ټوه نښه که ټدهب و کومه لگا به یهک ریازدا ده چن به لکوو هر وهک چون مودیرنیمی ټدهبی دژ به رهوتی مودیرنیته بوو لهه حاله شدا جوریک دیالکتیک له نیوان ټدهب و کومه لگا له ټارادایه.

پاش دوو دهیه له تهممه نی سهره لډانی شیعری بهرې چوار و بلاو کړنی هندی کومه له شیعری شیاو (ټه لبت نابی نکوولی له هندی دهقی ناشیاو و برچاریش تنه ژبستیکی شاعیرانه بوو و بهس) کاتی ټوه هاتوو هه ولیکی جیدیانه بو خویندنی بهرهمه شیعریه کانی ټهم رهوته شیعریه بدریته وه، ینگومان کاریگه ری شیعری بهرې چوار له سهر کومه لیک شاعیری گه نچ داناوه یان ده توانین ټاوا بلین که له ټیستادا زورن دهسته ی ټوه که سانه ی کاری شاعر ده کن و چاویکیان له ټهم رهوته شیعریه نه بیت و ټه کړی بلین که دهر باز بوون له رهوته ټه ستمه. بویه ره خنه و لیکدانه وهی شیعری بهرې چوار و جیا کړدنه وهی دهق و نادهق پیویسته.

توخمی «شار» له میژووی ټدهبی مودیرنی جیهاندا بهستی نیک بووه بو رهنگدانه وه و هه لویستی شاعیرانه. شار جیا له شقام و پاساژ و ... گواستنوهی چه مک و رۇحیه ت و ټوه توخمه پارادوکسیکاله یه. له ناو شیعری هندی شاعیرانی بهرې چواریشدا شار تنه شقام و سهندویچ و کهل و په لی ناو شاره و له لای هندی کیش بهدر لهو شتانه بیروکه و رۇحیه تی شار به هه مو پارادوکسه کانیه تی. ټهمه ش بومان دهرده خات که ناکریت هه مو شاعیرانی ټهم بهرهبه له یهک په که جیدا دابنیی و له ناو خویشیدا هنی جیاوازی هه یه. «بوودلیر» له وتاریکدا له ژیر ناوی «نیگارکیشی ژیانی

سهرتا دهبی ټهمه روون بکهینه وه که شیعری بهرې چوار نهک تنه سهره لډانی کاریگه ری له سهر شیعری کوردی دانا و هندی ټهموونی سهرکه وتووی پیشکش کرد به لکوو له سهر هندی ټه ساس و بیر و پروا و جیهانینی بونیاد نرا واتا ټیمه ناتوانین ټهم بهرهبه بهس به تهنیک و فورمی جیاوازه وه بهستینه وه که تنه به دهوری زهمه نی ټدهبدا ټه سوورپته وه. شاعیر ناتوانیت به بی جیهانینی جیاوازه به نیسبت هه موو ټوه توخم و دیاردانه باسی گهمه ی زمانی، پیکهاته شکینی و .. بکات. له راستیدا شیعری بهرې چوار بهر له وهی دژ به توخمه چه قبه ستوه کانی شیعری پیش خو ی بیت، شورشیکه دژ به جیهانینی و ټایدیو لوزی کومه لگای خو ی. تو ناتوانی باس له ټاشنای سرینه وه بکه ی پیش ټه وهی دژ به ته قه دوسه کانی جیهانی واقع راوه ستا بیت. ناکریت پیکهاته شکینی بکه ی بهر له وهی هه موو سهنترالیزم و بیرکی بونیاد گهرانه ت تیکشکاندیبت. تو ناتوانی ټایرونی و گالته له شیعری بهرې چوار جی به خیت پیش ټه وهی گالته ت به عقل و ټاوه زی رۇحی دیکتاتورخوازه ی کومه لگای نهریتخواز کربیت. ټهمانه و زور شتی دیکه بومان دهر ټه خن به پیچه وانه ی ټوه که سانه ی که پیمان وایه ټهم بهرهبه خو ی له واقعی کومه لگا دوورخستوته وه، نهک دوور نه که وتوته وه به لکوو له تنوروری قهرانه کومه لایه تی و سیاسیه کاندا هه لویستی ټده بیانه ی خو ی هه بوه. راسته بهرې چوار شیعری وهک شاعر چاوی لیکر دوه درپژدهری میژووی ټدهب بوه و گیرانه وه یه کی تابه ت به خو ی هه یه به لام خو ناکریت بهستی نی کومه لایه تی و سیاسی له بهر چاوه گرین. هه لبت

مودېرن» دا باس لەو نووسەر و چیرۆکنووسانە ئەکات کە روانین و بیروھزریان لەسەر ژبانی مودېرن و ھەلسووکەوتی سەردەمیانە و ھەست و ئەخلاقیات تەرخانکردووە و دەلیت: مەبەستم لە مودېرنیتە ئەو لایەنە گوزەرا و بەسەرھات و کوتوپرەپە، ئەو نیوەی ھونەرە کە نیوەکەى دیکەى نەگۆر و موقەدەسە. ئەو چەمکە مودېرنەپە کە ئاوی پاک دەکاتە دەستی کلاسیکخوازەکان و بەم جۆرە کۆتایی بە بیروکەى سنووردار دینیت. دیارە لیرەشدا لە شیعری بەرەى چواردا گواستنەوہى ئەو چەمکانەپە کە دەتوانی قولنگ لە ریشەى بیروکەى شیعری پێش خۆى بەدات.

ئەتوسفیى شار دەبیتە سەرچاوەى ئیلھامى کۆمەلیک رووداوى سەیر و ھەندى داھینان و کەشف لە بەستینى ژبانی مۆدېرندا و شیوہپەکی تایبەت لە ئەدەب پیکدینیت. ھەندیک توخمى شارى دەبیتە ھۆى گۆرانکاری لە ژبانی مروقى سەردەم و بە دوایدا ئالووگۆرە بنەرەتیەکان روو ئەدات. باسکردن لە شیعری شار نە فەخرە و نە ئەرینە و نەک نەرینى بەلکوو ئەمە تەنھا دەگەریتەوہ بۆ چۆنیەتى مامەلەکردن و روانینى شاعیر بە نىسبەتى دیاردەکان.

وہک دەزانن لە شیعری شاعیرانى بەرەى چواردا بە گشتى کۆمەلیک شوین وەک ئوتوبان، شەقام، شوینە گشتیەکان ھاتوون کە لە لای ھەندیک شاعیروہ تەنھا وەک ئاو ئاماژەى پیکراوہ بەلام لە ھەنیک شوینیشدا وەکوو چەمکیک ناوژدەکراوہ. بەم پێیە شیعری، شار، ئایا ئەبە، تەنھا بە فەزیک

وشەپەکەوہ ببەستى
رۆحیەتى شار بەدیت
ئەمە بزانی کە ھە
کۆمەلیک وشە و
نیوئاخنى دەقەکەى
باس لە مروقى
سەردەم لە شار بە
مانا مۆدېرنەکەى
دەکات. شار
بە مانا قوول و
فەلسەفییەکەى ئە
شوینەى کە بە قە
بیرمەن» لە کتیب
مۆدېرنیتە» باسى ل
دەلیت «مۆدېرن بوو
شارى یانى ژینکردن
پر لە توخم و د

لیکدژ و مەتەلئاسا، مودېرن بوون واتە یەخسیری چنگى ریکخراوہ بروکراتیکەکان زەبەلاحەکان کە توانای چاودېرى و زۆرپەى کاتەکانیش توانای لەناوبردنى ھەموو کۆمەلگا، بايەخ و گیانەکانە». بەم پێیە وەک «بوودلیر» دەلیت نەقاشى ژبانی مودېرن ویناکردنى تەواوى ئەو شتانەى کە مروقى سەردەم بەرەو تەنیایی و مەسخ بردوہ واتە شاعیرى نواندنى شار نابیت تەنھا شاریک نیشان بەدات کە ھیوا و بەختەوہرەکانمان بەلین ئەدات و بەدى دینیت و بە جۆریک فیتیشمیکمان بەرانبەر شار و دیاردەکانى دەورووبەرى بیت یان بە پیچەوانەکەى ھیندە لە توخمى شار رقمان بیت کە ھیواى گەرانەوہمان بۆ کەونارا بیت.

شیعری شار تەواى لیکدژەکانى قبوول کردوہ و ئەو ناتەباییە ھەمیشەپە رەنگدانەوہى سرووشتى ژبانی مروقى ئەم سەردەمەپە کە لە فۆرمى و شیوازی جیوازدا پارادۆکسەکان رەسم ئەکات.

شعیریک کە رەنگدانەوہى مونسبەتەکانى تاکى سەردەمە. خولفاندنى پیرسوناو کاراکتەرگەلیک کە دەستەمۆى ژبان و مروقى سەردەمەن. بچ گومان نمونەى لەم چەشنە لە شیعری ھەندى شاعیرانى بەرەى چوار بەدى ئەکریت کاتى باس لە ناکوکییەکانى «کارمەندى» کە «سویندى بە مووچەى مانگانەى ئەخوارد» یان «سەنەمى» کە «نازانى بوون غەمگینە/ نازانى ھەوا ناشادە ھەمیشە»...





شیعری باری چولر

قرلانی نحمد ناقایی

بەم لەشی چراخانێ گوللەووە

تا شتلی ئەومەرگە لە خوینما پیندەگرئ
لێگەرئ ئەم مانگە لە چاوما
ئاوینە بچرپتە رەگمەووە

ئینسانی برینیک

لە وەرزێ کچانی گەرەک دا

رووبار و دلتەنگی

هەناسەییەکی هەراسان

کە لە دارستانیەتەکانی سوور دەرویت :

ئەوئەندە ئاسمانی

بەم لەشی چراخانێ گوللەووە

مەگەر سەربازیک بە پۆلۆکانی نیو سینگتەووە داگیرسێم

بۆ دەستەکانیشم لوورەیه ک بخولقینە

گورگ بە هەلدراوی بگێرپتەووە

خەنجەری تەشەنەکردوو تریفە لە واژە

لەدوور دا

رووباریک رویشتن رویشتوو کە لە بەری دەروات

لیویشی دەنیتە سەر سنوور

لە ژێر سنووریش لیوی دادەنیت

تا هاوتەریبی هەلفرین

بألندەیی ببانە لیواریەکانی ئینسان

ئەو شوینەیی گەیشتن

حەلاجیک گەروو پیشکەشی تینوویەتی دەکات

زاوژی ئاسایی روتبوونەووە لە خولیدا :

لیک ئالان و دەست لە ملانی جادە و دوور

تالعی باشووریک

لە هەموو رەخەکانم دا ئیشکارۆ دەنگ هەلدەبریت

وەرزێ سەربراوو

مەزلووم

خوینی ساویلکەیی سادە

کە لە پاساریبەووە دەچۆرپتەووە سەر پاساری

لێگەرئ ئاوینە لە چاوما

رەگناژۆی چرپینی مەرگیگ بیت

تەشەنەیی پەرپووی دالاشیک

لە سەرپشتی ئەم شارە

عەسەب وردوخاش دەکات

مەرگیگ کە هەنگاوەکانم دەخاتە خەلتاندن :

بەفر لە سەرلەشی ئەم کەلاکە

مەگەر چەند دارستان دەتوانی کەلاووە بروات

ئێوارە کە هەلکات

گەلا گەلا سیبەری شاخ

بۆرەنە سەرشانی شەقام و ساعات و بەفری مۆر

(بەفری مۆر

بۆ ئەوێ هەناسەیی جادەکان رەنگ بکات

بەبرینی ئەم شیعرە زیادکرا بباریت)

بۆرەنە مەقام و

ئەم هەموووە سۆزانییە لەدەنگی چەقۆدا چ بژەنیت

(ئەم هەموووە سۆزانییە

بەفری مۆر

کە لەمەودای نیوان دێرەکاندا کرپوێ دەکات)

بۆرەنە رکینی هەناسە توندترکەیی

ئەم مەرگە ویرغەییە بناژۆی

هەتاکو پیندەشتی پەنجەرە لەچاوما دەبرینم

ئەو دیوی ئەم زەجرە هەلمژمە نیو سینگێ ئەم دیوی زامدارم

و

لە پیاسە لەگوناھی سەرم دا هاواریک دانیشم خویناوی

قارەمانیک کە دلۆپە دەکات

لە گۆنا گۆمیلکە دەبەستی

دەرژیتە نیو سینگم ژان دەکات

ژانی مانگ

- مانگ -

مانگی هەمیشە

کە دەستە دەم چەمبەییەکانی ژن

لە جەزدا دەخنکینیت

مانگ

په نجه ره له دلته نگییه کانت بکاته وه
 بو من که بست به بستی مه زرایه کانم کفن به لوزه و ده لورینیت
 به فر
 کلۆ کلۆ هیچ سیبورییه ک شک نابات
 نهرگیسیک
 که له لیواره کانی زستان دهرۆی و
 بو جوانیی حاسی له ژیرسه هۆله کان دا
 خوینریژی به ده ماره کانی وهرده کات
 بو من که مهرگ.... ئاوازیکه
 له هه موو برینه کانی دا
 قویه کی سپی هه لئیشتوو
 به فر ده توانی ته نیا و له چاوه کانت بیاری
 که خوینترین شوینی رووباره
 وه خوینترین شوینی رووبار
 له هه ناسه مدا گهرا بنیته وه ئاره زوو ده کهم
 ئه ی دوو جار - مه هی من ته نها مه هیکه -
 له چه وزی روونا کدا هه لوه سراو

مانگ
 مانگی تهر
 مانگی حاسی له حبله یه کی سپی دا
 مانگی رهش
 که له گو شه کانییه وه زولال ده چۆری
 له میرگه جاری له شی ژنیک
 له چۆلی جاده هه تا وهرز ده چه مپته وه
 ده ستیکم له خویندا خنکان و ناخ هه لده کات
 بارانه کانم ده گه شینیته وه
 دیتن :
 جه نازه یه ک که بگه ریته وه له شه قامه کان رووبار بنۆشیت

سترانیک

گه مارۆی به فرانباریکی مهرگ تیچزاو
 که له چۆمه لانه کانی دا
 ره وه گورگیک ئینسان و تینوو غار ده دن
 ره وه گورگیک
 که له په نجه به خویننه کانییه وه ده تکین و
 ژنانه یی له گو نای دایکا ده کیلن
 ده ستیکیشم که ماسیو
 حاسی له نیو ده ماره کانت دا
 خوازه یه ک بو رووبار ده ژیت

ئانیمما

له سهرم دا جاده
 ئیواره له دلته نگییه کانی دا خه لوته هه لده کورمیت
 ئه م چاوانه ی
 چه ند لاپه ره بانه مهر له نیومشتیان دا
 ته رترو هه میشه چۆل ده بارن

بیابانیک

له روخساری دا بو جوانی
 هه تا هه نگاوه کانی ده ریا پره له نادیار

به فر

ئه ی دوو جار
 - مه هی من ته نها مه هیکه -
 له چه وزی روونا ک دا
 ئه ی دوو
 به م خه یاله ی
 مهرگ له خوشینی ئه ستیره یه کدا جوانترین ده دره وشن
 روانیت هینده ی چله گیایه کی نیو گولدان
 له گو شه یه کی ئه م بالکونه
 ته نیا به شی ره وایه تیکی بریندار ده کات

زهمان

که له بهرترین لقی ئاپار تومانه وه
 خۆت هه لوه ریته سهر شه قام
 وه له قولاییه کانت دا رابردوو ئه ی پایز چ ده ژهنیت
 که هیچ واژه یه ک نامتوانی

دهنگى گريان له پيستم ديت

بىيان عزيزى

سه عاتنه كان ده ترسام
ئاسمان به هه له روى
دو عاكان شيت دهن له بهرزايى و
به يانييه كى بچووك لاي كاره سات به جى ما
فريا نه كه وتين له شيعره كانتدا به خته وهرم كه
يان كو تايى هه وال
بگاته نرخى زيږ، زيو، نهوت و زههرمار و بهرميل
كه هاتيه ته وه
هه وا پيوه بده
ئهم بارانه پييكه نه
مه يدانه كان بژميږه
ئيتير - هيچ -
حه سارى خالى ده زانيت

په نجه ره كان له هه ناسه مدا
تا كو تايى
تا
شكابوون،
بالنده كان له بوغز و كراسه كه مدا
هه ميشه به كى راوه ستاو
كه ماون.

كه سيك ويستى ساده يى من
- كه ناوى درهخت بوو - بشيوينيت،
تهقه له زهوى ده كات
فیشهك
له ناوه راستى سينه مدا ده بيته قهلب
كراسه كه م چول ده روا و
هه وا مه يله و گريانه
من ده بى پير بمينم
بو ئه وهى تو له كاره سات بگه پيسته وه
ده ريا بريژيته ژووره كه م و
برينه كانم فه راموش
بمرن .

درهخت - كه ناوى گريان بوو -
چه نده ده ترسى و
تهور خاترمان ناگرى .

پيم ده لين تو فرياي هه رگيز نه كه وتى و
منيش به فرانبار
فيرنه بووم
شال گه رده نيكت بو بچنم
له پاييزه كانه وه هاتبيت
يان گولدو زيبى خيابان و جومعه
جومعه و هه وا و ژانه سه ر
له سه ر مه لافه كه مان بكه م
پيى چه پم له شه ر بستينمه وه و
جله كانى ئه وسالته بدوورم
تهنها ده توانم په نجه كانم هه ليكه م

مانگ نيوه بوو
بانگى منت كرد و بوومه به رد
مانگ شيوا بوو
بانگى منت كرد و بوومه ده رد
به يانيان بير له تو ده كه مه وه
وهك زيندانى به كه له نانى گهرم
ئهم روژانه زام ده بم و
بير له تو ده كه مه وه
وهك سه ر بازىك له جى گولله
ده بمه سوور و ناسوور و به ئاودا ده روم
به روخسارى ژنيك به جى ماو
ئهو ده بوو
له چكه كه م ئهم خيابانه ره ش بكات
ئهو روژانه ي به دواتدا
ده رگان هيج،
ديواره كان ده گهرام
هه وا به كه له جنسى گورگ و

رۆژه كان له بار بهرم
يان كهوشه كانم ههرايكهم
دهبئ كهسيك ئەم دوعايه بگهيه نيت
دهبئ كهسيك هه ميشه بيه كانى
به پهنجه هه ميشه بيه كانى
كارهسات له هه والى رۆژنامه و راديوكان ده رينئى
تهقينه وه له ناوه راستى رۆژه لاتدا و
حه جم له زهوى
ئىستا تۆ
له بئ دهسه لانيى ژوره كه مدا
ماندوو پيت دانيشه
له و مۇسقاغه مگينه دا
به يانين كچيكم
فنجاني شير و دره ختيكى دوورت بۆ دههينم
چاروبار پهنجه كانم بژميره
بزانه ئايا
هيشتا نه و ژنه بئ ژماره م
رۆژه لات و ته مهن ده خوئييت
يان زهوى پرپه تي له مه يدان
خهت بهينه به جهسته مدا
مه ترسه له و برينانه ي
له تاريكى دا ئارام ده گرن
ئه و ده بوو
هيج ...
پيستىك له مندا ماندوو وه
راديو ي دراو سيكه مان
قه ديمي ده گري و
ئيمه هياش پير ده بين
ئه م ده رده ي له دهسته كانمه وه ده روا
رۆژيک من ده كوژئ
وهك فيشهك له تفهنگى باوكم
سهنگهري سى و رابردوو
تۆ كراسه كهت سپيه ، من ده گريم
پياوى شومالى دوور
كه ميک له جهسته ت بسپيره
بۆ هه جمى مه بادا
باوه شيك هه ناسهت بنيره
بۆ مه يدانى بئ شار و ژماره
كه سيك ده بينم ده شكيتته شكله كانه وه
كه سيك له و په رى هيله كان
كه تۆ بيت
راوه ستاوه
ئه وه نده له جله كانما
جئ به جئ ده بيم
به شوين خه لوه تيكا ده مرم
دهنگى گريان له پيستىم ديت.

سه‌لاح موحه‌مه‌دی

۱-

دره‌خت به ته‌نیا
تاقه‌تی خیابان دهر ناکا.
بووتیکه‌کان
به مانگی کارمه‌ندیکه‌وه قومار ئه‌که‌ن؛
بارودوخ له کافه‌کانا
په‌یوه‌ندی به حالی که‌سه‌وه نییه.
سپووری
قاقای ئه‌لکولیه‌کان گسک ئه‌دا و
خشه‌ی مووچه‌که‌ی
به‌م شه‌قاما دی.
له‌گه‌رماوی ئه‌م سویتا

غه‌ریبیم دائه‌شورم و
خۆم به‌یه‌کشه‌مه‌ سارده‌کانم
وشک ئه‌که‌مه‌وه؛
ته‌مه‌ننام به‌سه‌ر ته‌خته‌که‌وه پال که‌وتوووه و
ته‌نیایی به‌چاوما دپته‌خواره‌وه.
خه‌یالم له‌جگه‌ره‌وه
ئه‌که‌وئته‌سه‌ر خه‌ونه‌کانم و
پرخه‌م ئه‌سووتین.

۲-

بیخه‌یال خانم!
ئه‌م شاره‌به‌رگه‌ی ئیواره‌ناگری.
کارمه‌ندی
سویندی به‌مووچه‌ی مانگانه‌ی ئه‌خوارد،
که‌چی سێ چوار منال
داماوتر بوو له‌جاران

چ بگاته‌کوری
نه‌یتوانی هیچ مه‌لافه‌یه‌ک
به‌شیره‌کانی گه‌رم بکا و
ئێستا
داله‌شوره‌یه‌یه‌که‌ی
به‌سه‌ر ده‌سته‌یه‌وه
ماوه‌ته‌وه.

عەتا وە لەدی

هەر کام لە ئیمە
لەوانەبە، لەتێ دەستی بە سووچی
گەرمیی
گیرفانی پالتۆکە ی باوکیەوێ جیمائو
بەر لەوێ هەناسەکانی دایکی لە میخەک و ساردا
بچنەوێ،
پاسکلی بۆ هەمیشە لە مندا
پارکە و
بێ دار،
حەپەساوی چۆلەکە یەک
لە دەستەکانی پیاوێ دراستیمانەو
بە قەراخی بیرەوێریبەکانی ئیمەدا
هێشتاش خوێنی لە بەر ئەچی

زەوی،
بە شەودرەنگانیکێ گەنجیمان
هێشتا لەتر ئەدات و
نەختی سەرمان لە سەرمان سێ.
نەختی گولە ی وشکەبوو
لە دەفتەرێکا
و لە هەر گیراننەوێکدا
نیوێ بیرەوێریبەکان سێ
ئەچنەوێ

لە سووچیکێ تەمەنا

تۆز دایگرتووین.

وینەبەک بە دوو پوونسەو
لە زەیندا ژەنگی هیناوە
لکاو بە بەشی لەو بەری زەینمان
وینای ناکەین و تۆزێ
لێل

بە خەوێنەکانمانەوێ،

تا ئاسمان

نەختی ماوێ

با رەدووی بالندە بکەوین

ئێرا

شوێنیکێ متمانە نییە

بۆ خەون بینین.

ئیمە

بە دوا یادا چووین،

نە وێستگە لە ئیمەدا

کوئای رینگایە و

نە شەمەندەفەر بۆ گەیشتنی،

بەف ئانتینەکانی شاری داپۆشیو

لە سپیەو

هەوالەکانی جیهان نابیسین

TV یەک پێر لە بەفرەک و قالاو



ژمیریاری حمام ترافیکه کانی شار

حمەى کریمی

ئەمبىنى؟

جوگرافىاي سوورەتم

موچالەتر لە سوورەتى (الغاشيه)

لەو دەستە غاشيانەى تاسەکانيان

بە ناوى ژن و ئەللا وه هەلخست

” بسم الله“

بازيکەن دوکەمەى کراسەکەى

باز بەدەن بە سەر خۆشەويستى و نيگايەدا

تۆ لە نيگاتا کە ئەتروانى بۆ هيج ئەتروانى

ئەو هەموو – نيگا- لە خۆتا کە بار کردوه هەمار کردوه

وه (اقسىم لا بهذالبلد)

بە تۆيش کە شەوانى ترافىکيت خەلۆتە لە کچ

کەچى ژن و کچه بەم شيعره پەيقىکن کورتە بالا

يان زيندوو بوونيکت وهک پيىستت پيوىستە

من تەرجمەى کەسکەم لە خۆما چوارمشقى دانىشتوو

هەر لە خۆما ئەفسوورده و خەتخواردوو

لە خۆيترما زەمىرى فەتيرىکم سەرتا سەر ترافىک – ترافىک

– ترا

بۆ ديوار م کۆتاتر بوو لە ديوارەکەى ” يونس “ ؟

يان کەچى قىيلەم بە کچىکا نا تەواو نابم هيشتا کە پياویشم

” قەلب “ ت بە منى دەريا بسپيره من کە دەستم يەکبارە

رووبارە

پيغەمبەرى بەحر و بەر

سۆنامى ئەمواج نەسبىي موسافرانى ئەم دۆزەخە بکە

ئەى شاعيرانى بەرەى دۆزەخ و بەرزەخ

” هاورپيان سلاو ئيوارەتان باش ”

سووتەمەنيەکانى قەعرى دۆزەخ

زيانتان باش .

سویند بە ” يونس و مەتا ”

سویند بە عەسر و خۆرئاوا

(ان الانسان لفى فى فت)

کەس نا نا کەس

هەر خۆى پيىمەوت

سالەکان و رۆزەکانت بقاپينه

خۆت نا کەوشەکانت بە تاقەوه بنى

پيلاوهکانم بە فەلسەفەوه نا

فەلسەفەى چى ؟

ئالمان و لەندەنيش دايانا هەر خۆيان نا

بە فيلسوفە قەبەکانيانەوه

بە نەوهکانى ” نيچه و کچه زۆلەکانى مارکسيشەوه

خومارم

” وانيار ”

خومارتر لە تەنياترين ساتە ترافىکيهکانى تۆ

خومارتر لەو شەوانەى بە کورە سۆزانيەکانا تيتپەراند

سویند بە (يونس و مەتا)

ئەم شارە هەر بووه وەها بووه

هەر واهووه و هەر واهووه (کالە نارنجەکانت کالە)

لادە لە نيوان من و خۆتا

پەردەکەت لادە

ئەم پەردە بە چ کارت دى

جاريتر لە خۆتا بمبارينه

خانە خەراب؟

ژمیریاری حمام ترافیکه کانی شار

ی خيابانه ئوتوکراوهکان ئیستا بژمیره flaneur

ئەو کورانه بژمیره چرکەيەک تياتا نەخەوتن

ئەو خانمانە بژمیره بوون بە پيخەسۆهکانى هەشتى مارس

بژمیره ژمارەکانى موبایلەکەت

ژمارەى مامۆستای فەلسەفە و ریازی

مودیری ئیدارە و کارمەندە بیکارەکانى



خوشت له فهلسهفه و ریازی ؟
پاسکال و دیکارت
عالمیان گا

(خوّم و تاره کمه شهو ههتا بهیان)
من سوژ ئەکم بۆ له یلا و ئەویش به بزهیه کهوه
دوو که لیک بۆ سهفاهه تم ریگده خا
(خوّت و عووده کهت شهو ههتا بهیان)
لیده بۆ هاوریکهت توند لئی ده و خه لاسی بکه
لهو دهردانهی که ئەم دهردانه پێیاندا
ئەو شهوه شهوالوانه ی تیاپاندا گۆر خهوت

(۱)

له سه ره تایی «بوون» نا گریمان ناشوینک
دلّم له ژوو ره که دائه نئیم و په یکیک به سلامه تی ئەم قیامه ته
و...
شه ر ده ست پێنه کات
ئەو کات جهنگمان هینایه مال و له گه لیا خهوتین
باکوورترین شوینی لهشت «ئوگاندایه»
سه ربازی گه مژه بی تفهنگ، مه شقی مه رگ ئەکات
ئەم ولانه ههتا نوخته یه کی بۆ دانه نی ناکه وی برۆ دێرێک



” وانبار “
لامه سه ب ؟

ئاپارتمان هه لکشای
له ناکاو ته پ داکشای
داکشاو تر له بورجه خه رابه کانی هه له ب
که و توو تر له کچه زه یتوونیه کانی شهنگال
ته نیاتر له ته نیاترین شهوانی ترافیکی

خانه خه راب ؟

” وانبار “

ئەتزانێ ئالووده ی ده ردی
ئالووده ی کچیکی فۆبیا
شاعیریکی پارانوئید
هه وای هه وایه کی کوپستانی له به رتا بوو
کلاوه که ی “ چارلی ” ت له سه رنا
به ژێستیکی “ تارانتینۆ ” ئاسا
پاپیۆنه که ی “ رامبۆ ” به سنگته وه
قنچ و قیت
ده رکه وتی

(۲)

مه دلوولی ئەم شیعره ده ستیکه بۆ نه گووشین
بیتاقه تی مۆنالیازیه که بهاریته سه ر ده فته ره که یا
ده م/یکه

شیعریکی هیچا و هیچ بووی هیچتر له شیعره کان “ فیرلین “
گه یمیکی ناشاره زا بووی له مه نتقی قه ره بالغی ئەم بازاری
عوکازه دا

(ئەلیم برۆم له شاره کهت ؟ گۆلم)

ده بمه فلانووری خیابانه ئوتودراوه کانی شاره کهت دلّم

به ئیسقانه کانی خانمی نهۆمی چواره وه خه و نا بینم
یان لانیکه م

نامبیینی

- تۆ له جنسی سه لیبه کانی و رهنگت رهنگی قاوه
له لاپه ریه ی فالیکی حافیز ون بووی.
یان نه هابه تن ناشوینی له په نجه ره ما عوبوور ئەکه ی
تۆ قیازیه کی کۆنی له ش سپیت سۆزانیه ک که پیستت ئیش
ئەکات

تکایه ناغاکان

ئەم سکانسه بۆ بی دهنگی

(سکوتی از جنس سکانسه ی سکس بر انگیز)

(از جنس سکوت سگهای الصاقی)

سەيركە لە ھەر ئەنگوستىكى ھەزار قور بە سەرمان ئەبارئ

(۴)

مەينەتى پەريیەکانى «بۆدرووم» ئەبنە گىژەلووکە

ئەوە خودای زەريا

لە برژانگە سوورەکانى «ئايلان» ھوہ

ھەنجير ئەچينى.

گوتت ئيرە ھەتا خەونى بالئندەيەك زرىبارە

لە بالق بوونى ھەرايەك ئەخرۆشم

ميشکم پاپۆرپکە و

فيکە دەکات واگۆنى ژمارە ۳

فيکە لە زەنگۆلەى مندالى و دەستىكى نامپەرەبان

يان بەرەو مەغريب ھەتا ئەستيرە دائەكەوئیت

يان نيشتمان حەرفيکە، نوونیکە بە ھەنديسەى نانیکەوہ

مەرد بە! تەنيايى سەرينەکەم ئيش ئەکات...

(۵)

يەکەم: مەدلول دەستەکانى من

تۆش بىە «دال»

دال دەگرىي

مندال.....ئاوس

چەمک.....خودى خۆت

ديسان ھەر يەکەم: جادەيەك گەبشتوتە نەھايەتەکانى خۆى

ئيش ئەکيشى

وس س س س ھەنار ھاوار ناکات

لەگەل ئيوە نيم جەنابى «گا»

ئەزانم ھەموو دونيا خەت خەت يە و ناوى تۆ بەدناوہ

(۳)

کچانى خاکەليوہ

کارت پۆستالە سەوزەکانيان بۆ ماندیلا ئەنيرن و

بەيانى بە کابووسى باوہ ھەلدەستن

بەيانيت باش درەختى سوور

کە ئاشتى لە لوولەى تەنگەکانەوہ سەما ئەکات

ھەينى بۆنى گورگى تۆپيو ئەدات

تۆ زاتى پاکى موقەدەست بىمکە قەلەم دەورى کەمەرتا

بىمکە ئاو ھىچ نەبى شانت

بکەوہ قاچاخ لە قاچەکانى ژنى فالوپ و موقەدەس

دوايين ھەوال:

«ئىستە شەنگال بەرد لە کەپووى ھور ئەدات و

سەردپرى روزنامەکان

پرن لە ئاوى ساردى پرتەقال و ھەواى ليمۆ»

گرينگترين ھەوال:

«ليرە پاييزە و ھەوا خۆلاوييە»

ئەليت: دايبەگەورە بە مەنجەلە بى وانەکان بشتاوپشتى ئەم

خاکە

سپيايەکەت ئەگووشى

ديسان ئەو نالييت:

«لە خەزنەى گيرفانم دا ھەرچى ھەيە برى ئەم مانگە

ناکات»

- بە لەعنەت بيت پيوستيم بە سۆزانيەكى دلرەقترە!



کە من درێژە پیاویکم بە فونتی ٤٤

مە مە د مە ف قی

لە بەر تیشکی چرای قیامەتە
کە نوقمی تاریکە و زولمەتیک
لە وەرزێ پیکەنینی گۆلە ریواس و مانگەشەو دا

گریمان هیشتا نامەکانم
پرسیاریکن لە با
کە هەوایی کارەسات و کراسە کەم
ئەبەن بۆ ئەم پاییزە پر زامە و
کۆلانیکی پر لە بونبەست
کە لەوێ نیگەرانی سێبەرێکم لاواز
کە واز لە دەرک و دەروازە ی دنیا دینی و/تەنگەتاو
پەنا ئەباتەو بەر هەمیشە ی شوالە کە ی
کە ئامازە یە بۆ
من لە بەر کێ بمرم
تا لە ژێر باری ئەم هەموو گوناخە
خۆم کەر کەم؟
یا بەر لە کێ بمرم؟

کە سێبەری ئەم هاوینە و
سنەوبەرێک تا بالات لە بەر کەم
کە بەختەوەر بێم لەوختیک
بیمە باران و گۆلە بەرۆژە
بۆ تەنیا ییەکانی ئەم چەترە و
خۆرەتاویک لە کراسە کە ی تۆدا

پێدە کەنم و دنیا بەرەو پشت
پر بە عادەتی گریان و گلارەمە
پێدە کەنم و ئیتر هیچ باوەشیک
لەنگەرێک لە تەنیا ییم ناگری
لامەسەب!

ئەبێ وە ک سەگێکی ئاندولۆسی
لە رووی خۆم و تەنیا ییم بوەریم

نە فریای ویرگولیک ئە کەوم/ لەم دێرا
نە جادە یە ک بە رینووسی کەوشە کانم
بەرەو هیشتاترین ناوخت
پر لە هەوای هەروەها و
تەنیا یی دلتەزینی گۆرکەنەکان
کە ئەو نە دە ی هەمیشە و جارانیکی لە دووریت
دوو راو بە شەهوە تی مردنەمەو
وە ک تابووتیک پر بە حەسەرە تی ئەم تەقویمە
کە بە روالە تی جومعە کانمەو هە جیمەو و
سەر ئە کیشی بە خەلۆه تی وێران و شەر جیمە
بگرە مەرگیش هەر منیکە و
سەرگەردان بە سەگۆه ری ئیوارەو
کە بیوهرییە کانم چال ئە کات
بە پال بیهوودە ی ئەم دنیا و هەر چیمە

تکایە ئەم پلنگە لە سەر پەتووە کەم دەستەمۆ کەن
کە من قالاویک لە بەختما وەیلانە
تکایە بە تەختە گاز و جینیوی نامووسی
ببنە کابووسی ئەم جادە
کە باشترین هاوڕێکانی لە گەل خۆی برد
بەرەو بەرەووتیک پر لە قوول و موستە تیل و
مشتیک لە بەردەوامی ئەو هەموو بەردە
کە نمونە ی دەردیکە لە خەروار

ئەگەر نە کرا هەر لانی کەم
کەمیک ترم بە درێژە ی دنیاو بە پروات
پروات و لە پەنای قالاویک و گیومەو
تا لە پریکا/ کراسە کەم هەلواسیت
بە هیما ی داھۆلیک و ویشوومەو
ئەگینا مردن هەموو سێ شەمە یە ک
بە هەرچی بارا دیتە خەوی کەوشە کانم
کە بۆنی ئەستیرە و هاوین ئەدەن
بۆنی گەرانەو بەرەو گۆرپکی دەربەس

تا ئەم ئارەقە سەگىە بىمگرى
ھەندى جارىبەلام
ئەم ئارەقە ئەبىتتە سەگى ئەسحابى كەھف و
ھىچ ئەشكەوتىك بەرگەى خەوۋەكانم ناگرى
كە پرن لە كەلكەلەى دنيا و
خەمىكى باكوورى
پولىس ئەلىت:

ئەم سەگابە ھىچ ئارەقى سەگى نەىگرت
ئەوۋەتا ئىمە گرتمان
كە دەمىك سالە سەرقالە
بە چۆل و مال و پال و حال و...
سەيزادە ھەرچى كەس!
تۆبىت و شالەكەت/تۆبىت و شوالەكەت
لە دواى خۇت ئەم پاپىزە و
بىابانىك بىكېشە بە سەرتەنبايىما
: ھەتتو! شالەكەم گوناخە
شوالەكەم پەرە لە پىويست و تامەزرۆ
: ئەى كە شىرى ناو سوخمەكەت پىرچەورە و پاستۆرىزە
كەلىسىۋم بە كارى چىم دىت

وختىك روژەكانم بە بى تۆ
پىر ئەبن لە ھەواى نىكۆتىن و شىرپەنچە؟

يان بزۆنىك لە سەر دوا ھەرفى دلمەو
كە پىناسەى تەنبايىمە و/شەروشورى ئەم دنيا
تا ئاقىبەت سىبەرەكەم
لە بەرەكانى شەر كۆ ئەكەمەو و
ھەرامى ئەو پەرچەم و ئەگرىجە ئەبم
كە قافىەى بەختىكە دوور بە دەم باو
تا ئەبىتتە دالدەيەك بۆ دل و دىنم
دل و دىنم كىرىكە يان سىرىكە؟
كە دەمىكە خەرىكم بە كىرى لەيلاو
لە سىفرەو تا
ھەزار و چەن مەجنونى ئەم دنيا
بە ديار سىبەرىك لە بەرمەو كە پىر ئەبم
ئەى كە نىوەرۇكى شوالەكەت/كىرى خوايە و
ھەموو پىاوى روو لە قىبىلە غەيرەتى ئەكات
يان ئەسبابى مەن و منىك تر لە خۇما

خەت خەتى ئەكات
ررۇژى ھەشرا/كاندۆمەكان شاپەتى ئەدەن
كە مەن تا بازارى قىامەت
و پرووسى ئەيدز و كابووسىكم
لە گۆشەى چەپى نامووسما شاردوۋەتەو
بۆ رۇژىك لە سىنوورى مەبادا
تا خۇرىيەك بىرۇنزم بەرەكەوئىت
وەك كاولىەكانى لىئوارى كاراتىب
كە بۆنى فودكا و گەرمای لەشيان
تىكەل بە ئىوارانى سانتىاگو و
گۇرانىەكانى فىكتۆر خارا دەبىت:
سەر دەمىكە لە خولياى ئەم ھەلەزۋونە/بەرەو قاف
مەن بىگومانىك لە ئەوۋەندە و ھەوسەلەم
يان لە دلەراوكىنى ئەم مەھكومە/بەرەو تەناف
مەن بەرەبەيانىك لە سلولى تارىك و كەلكەلەم
تا سەرم بە دارۋنەدارى ئەم دنيا ئەسپىرم
بىرۇكەن ھىندە رەشم لە چارەى خۇما نووسىو

ئازىبەتار بە ھەرچى بار و نالەبارا
قەتارىكم بى تاقەت/ بە تاقى دنياو
ترازو لە ھىلى ئەم تەختە و
بەختىكى قەترانى

بەرەو وا
بەرەو دوا
بەرەو خوا و/خەوۋەكانى لەنگستىن ھىووز
كە بارم پىر بە غوربەتى ئەم دنيا
دووسى خولەك ئىوارەيە و
گىرفانىك لە گىژەبا بۆ قىزى تۆ
تا لەم پاپىزە گىرمۇلەدا ھەشرىك بەرپا كەى
بە ھەواى كەسىكەوۋە تا ھەوۋەسىك
بە ھەواى منىكەوۋە تا ژنىك
كە مالىان لە سەرەتاي ھاوینە و
دەموچاوى دەرىياچەيەكە پىر لە خوى
كە جەزرومەدى كراسەكەى
ماسىگرەكان ناشقى ھەرىر و
سەوانى پووشپەر دەكات
تۆ تەبەيد كراى



بۇ ئىوارەى رۇژىكى لۇچ
 وەك چوارشەممەىكى چاوحىز
 لە وەسەتى ئەم تەقوئىما/تا لەوى
 لە ھاشوورى گورگانە شەوئىكا
 تەنئىايىەكانت ئەوئەندە فالش بلوورئىنئىت
 ئىتر ھىچ سۆزائىيەك فرىاي شوالەكەت

و
 ھىچ گۆرکەئىك فرىاي گۆرانىەكانت نەكەوى
 تۆ تەبعىد كراى
 بۆ ئىو بەرەھووتى كراسەكەت
 تا لەوى ئىمان بىنى بە موئجزەى ئالزائىمىر
 بە رسالەتى تەنئىايى
 كە چارەنووسى دەسەكانت دىارى دەكات

ئىستە تاراوگەى تۆ
 تەختىكە بە رىنووسى قىاگرا
 بۆ زاراوئىك لە ھەرام و
 ھەسرەتى ئىرزىا بوونىك
 يان تامەزرۆ بۆ سووژەى خىانەت و
 تا بەردەوامى بەباچوونىك

سپاس بۆ چەپ كە ھەموو لايەكەمە و
 لايەلا خەرىكى لائىكەم
 لە دوا ھەرفى دلمەوہ
 كە دلتەنگى پەلەھەورئىكە
 بۆ سەر ھەموو ئەو رۇژانەى
 كە بەرپىرسانى ھەواناسى
 شەرمەزارى چەترەكەم بوون
 سپاس بۆ خالى سەر سوورمان
 كە ئەگاتە فرىاي دەم و چاومان
 كاتى بزەيەك شك نابەين
 كە بەرەوروى گالتەى مەرگ ئەبىنەوہ
 لە ھەوالى رۇژنامەيەكدا بە كاتى كتوپر
 ھەندىك جار

سپاس بۆ ھەندىك جار/كە ئەگەر نەبووايان
 بە دەس ھەمىشەوہ تا بەردەوام چىمان ئەكرد
 جگە لەوہى بۆ كادۆى لە داىك بوونم
 تەنئىك و قورسىكى سىانۆر بىنى
 تا ئەوئەندە لەم دىرا بمرم بۆت
 كە تەنئىا گۆرئىكى دوونىكس لارج
 رووبەرى تەنئىايەكانم داپۆشئىت.

بەختەوہر بە ئەى غوربەت
 لە منا بەختەوہر بە
 لە منا ژيان بکە ئەى تەنئىايى
 لە منا گان

نان
 كۆلان بکە بۆ پياسە
 ببورە ئەى مەرگ:
 جگە ژيان ھىچى ترم نىيە
 جگە دۆراندن

بەختەوہر بە ئەى بەفرى من
 مەترسە لە جەنازەى ئەم جادەيە بە كۆلتەوہ
 ئەى پياسەى من
 داواى لىبوردن ئەى ئاو
 من لە دىوارا ژياوم
 من لە دىوارا رووخاوم
 من لە دىوارا بە زمانى بەرد
 بە زمانى پەردە

بەنجەرە

گريوم



نامناسیت و لا وق نیایی

شہ ریف مورادی

توزیک پالم کہوہ
ہناسم سوار کہ لہخوت
ہناسہ سوار!
ئیوارہ بہ کم پرکہ لہ کالیسکہ و
خوت
خیابان دریژہ یان کالیسکہ؟
کالیسکہ بہرزہ یان قیرہ تاو؟
درہخت توند ئہ چئی یان کا ۱۱۱؟

ئہم نووسینہ ناوترئ
زمان پاکوونیکہ و ناوترئ
ئہ تنووسم و نہوترئی
ئہ تنووسم پاکبیتہ و لہ زمانم
کہم نشت پاکہ لہ دەمدا
وہختئ ئەرۆی
بہ شوینتا خیابان پاک ئہ کہم
خۆم لہ گوشہ یہ کا پارک ئہ کہم
بئقہراری
بئقہراری ناووسری زہردہ زہرد
بئقہراری پارکت ئہ کا
پاکوون خانم!
ئہوترئیم یان پارک پاک پا
بہ تہنیا ییہ و شلوقم
ئامووزگار نامبئنی و ئہ تنووسم
بہ دیواریکا
پہنجہرہ
ئہمجارہ ئہمکاتہ و
پہردہ کہ لادہ
پارکم کہ لہخوت
دہمیکہ ئہم چرایہم داخستہ و

نامناسیتہ و تہ نیایی و
سەرلہ نوئ
جادہ بانگم ئہ کات
لہ پہنجہ یہ ک گووشینتا گہر مترم
نیگام قہوارہ یہ ک بالاتہ و
بمدوورہ بہ خوت
تاسبہ ی لہخوما دادہ نیشم
گوشہ یہ کی ئہم سووچہم

د

ا

خ

ہ

ن

ئہمبہری ہہموو سووچہ ناگرم
دایہرہم کہن
کہم

بی سووچ بمنیژنہ و
بہ دیواریکا ہہلمواسن
پہنجہرہ
(با) نہمکاتہ و

لہتیکم پالخن بہ دیوارا
لہتیکم ل ہ ت کہن
بہ سووچا

با دہنگ ہہ لفرم بہ قہراخیکا؟
- خالیم کہ لہخوم خاتوون
دہمی

با بہ سہرما ہہرچئی دیت
بلہرزم
لہبہریتنا یان لہ جیتا

بەشى لە شیعری (تۆبە)

جەمیل مەردی

من عاده تمه
خێ بهمه عاده ته كان
دهس خه مه ناو زامه كانی عاده ت
وهك رابردوو
كه عاده تيكه دووره دهست
له دووره وه دهست ته گری
حالت ته گری
حالت خووش ته كاته وه
له دووره وه دهستی گرتووم حالی گرتووم
حه لقی گرتووم
گووی تیکردووم
وای لی کردووم وای لیکردووم وای لیکردووم
وای لیکردووم دیتر به وای لیکردووم بیر نه كه مه وه!
دووره وه مه به تهی عاده ت
تهی دووری
به کاتی دم ده میك له دهمت بینه
به کاتی ته نیا
شه و یکم بو چرا كه
شه و چرا كه
شه راب
ته گهر شیعر نه بی له خوین ته چی
پیکێ ته نیایی
پیکێ هه لپیکاندنی دهسته کانی ته نیایی
پیکێ
هه لکولاندنی زامه کانی ته نیایی
پیکێ په یاپه ی پرو خالی ت بکاته وه
پراو پر پرو خالی ت بکاته وه
جه دوو عابای رابردووت ریکاواری کا
جه دوو عابای خووشه ویستیت ده ریبری
بی تی ری ته بهر چاوت
ته وه تا جوان جوان سهیری كه
جوان جوان بو ی بگری
جوان جوان گووی تیکه!

بۆگه نتر له عیشق
رووداوه کانی دوا ی عیشقه
کێ ئه توانی بۆگه نیه کانی کو بکاته وه؟
کو نابینه وه ته ی یار
وه ره ئالاکه ت هه لکه
پیم بکیشه پیکه فی دوو که سیدا
بکیشه شه ریکی پیکه فی دا
ئه و سه ربا زانه ی بی ته قه گه رانه وه
عاشق نه بوون
عیشق دل ی گه ره ک نه چه ک
په رین دل ی گه ره ک نه بال
بالت که ره وه
تا هاوینی
به او پیمه له شته وه
شتی له منا که ره مه خو هشت ته کا
شتی له منا سارده وه هشت ته کا
ساردم مه که ره وه ته ی یار
من له پاییزا حیزم
تو له سه رما حیزتری
حه زت له هاوینه وه هه وای هه ناسه کانی دم و
باز دم و
به دم ئاسانه که ته یزم:
{خووشم ته وئی} ...
ولاته که م
وازت نه هینا له وهیشوومه ی مردن
له کردن که کرده وه ی زه وینه
بمکه ره وه
له گه رما وگه رمی کردنا
بمده ره وه
له گه رما وگه رمی مردنا

من و تاقوه سان
 تاق خستن
 من هیمان له یزه گهرم شینم شیوه نم
 تو هایده کوو؟ لهی لی

ئهی لی لی لی لی لی لی
 ههی لو لولو لولو لو...

Hey dilo bi xemo
 hey dilo bi kolo
 hey dilo bi mereqo ho oyo oyo oyo...
 Gotina wê hêsan e Ku ev birîna
 nezemite
 An dîroka gemar a vê evînê nekeve
 rojevê

(ئهم زامه به دەم ئاسانه نه کولیته وه
 یان میژوووی ئهم ئه شقه به بۆگه نیه کانیه وه نه دریته وه)

ئهی که کتیبیکه غه مگین تر له پیوه دانی درگای دلی
 نادریته وه نادریته وه
 دەم که ره وه بۆنت کهم
 دەم که ره وه بتگیرمه وه
 که له دونیادا نه بوو بیجگه له تو
 له کیسم چوو ئه وهی وا بوو
 ئه وهی وا هیه رووداو؟

له تو
 روو له ههر کوئ ولاته که
 باریکه و ئه یکه ی
 شتی له منا شتی که
 کردن
 وه ک کرده وه کانی کرد
 وه ک تو
 به باری مردن
 وه ک من بو زهوی
 زهوی تو به و تو
 به

تۆبه له تو
 له من
 که بی دار دار دار
 بی دارم
 تو
 تو به و
 تو به و
 تو به.



ئهی که کتیبیکم
 غه مگین تر له پیوه دانی درگای دلی
 درگای دلی
 لی ده
 لی ده
 لی ده لی ...

لی لی لی لی لی... لارم که بو له نجه کانت
 بمکه خه ونی به دەم سه مای په نجه کانت
 بمکه ته ختی بو خه یالت
 پا ته ختی بو گوپچه دان به خه یالت
 بو خه وتن
 بو رووداوه کانی دوا ی خه وتن

ئه وهی وا بیر له تو ده کاته وه
 ته نیا بیر له تو ده کاته وه
 ولاته کهم
 بیر له تو ده که مه وه و

سه نگه ریکی دوو که سی که بۆم داگیر ناکرئ!
 بیر له تو ده که مه وه و
 پیخه فیکی بی که سی که بۆم راگیر ناکرئ
 بیر له تو ده که مه وه و
 خه لوه تیکی به دمه سی... له تر ئه بهم
 له تر تر له تری له تر ئه بهم
 له تل تل تل ته تلیمه وه
 به ره و تو
 ئهی که ته نیا و تری له کی؟
 تو که یاریت
 ته نیا یاریت
 چی ئه توانی ئهم مه ودایه پره و بکاته وه؟

ئهی یاری
 ئهی فورستر له سیبه ره کهم خه یالت
 کرماشان؟
 خه ت خه یده ناو خه یالم
 چنگ خه یده ناو زامه یل دەم به سیای
 توای گ چشتی قولپه و بیه یده ناو خه ییا
 کرماشان
 دوژمنه وه ل خه ییا
 وه ل منا دووسی که یید
 وه ل منا گوپ گوپ ئه ره ق خه یید و
 ری ده یه ته مام ریواره یلی گ
 رووژینگ چین و

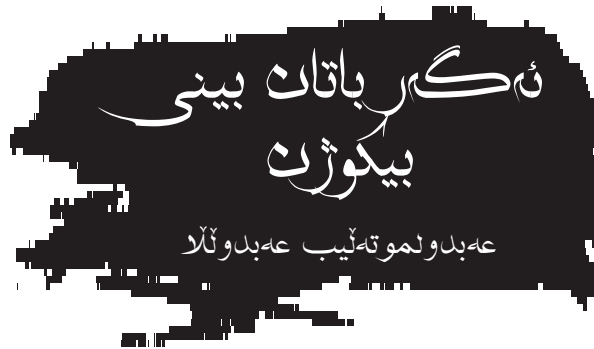
شيعه تر

هو الاسلامي كتيب

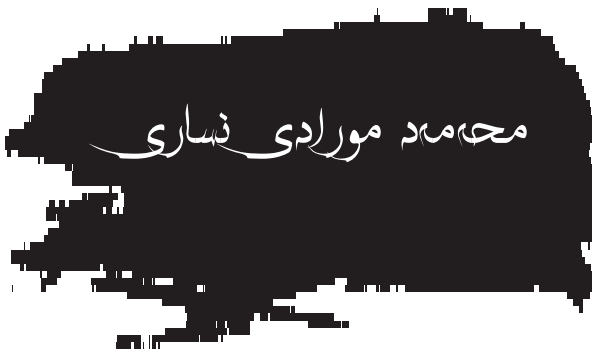
٧٢ | نه گهر باتان بينی بيکوژن / عه بدولموت ته لیب عه بدوللا

٧٢ | شيعري محهمه د مورادی نساری

له خه می با و ترسی مروڤ
 زهوی خه و ده بیاته وه
 ئاسمان باران ده بیاته وه
 ئەگەر باتان بینی بلین
 مالی شهمسی ته وریزی کوا
 هه تاو هه تاو
 بوئی به خشین دی
 مروڤ مروڤ
 بازاری شهر ده گاته ده می کوتایی
 مه ولانا بگرن



هیچ شتیکی نوێ له ژیر روڤنایی خور روونادات
 ” ئەگەر شهمسی ته وریزی بینی بیکوژه
 له مه ولانا مه پرسه کی هه تیوه
 با یان مروڤ
 ئەگەر باتان بینی بیکوژن
 له مه ولانا مه پرسن کی له بری خور دیته وه
 مروڤ یان مروڤ
 ماوه یه ک دواى هه لاتنی خور
 دواى به ربوونه وهی شینایی ئاسمان
 مروڤ به هه موو لایه کدا بلاو بووه
 چاره نووسی شهمسی ته وریزی چاره نووسی بابه
 ئاسمان باران خوی ده به خشی
 زهوی مروڤ مروڤ ده بی
 مروڤ مروڤ
 ئەگەر باتان بینی بیکوژن
 هیچ له خه ونی سه رمه ستان که م ناکاته وه
 روژیک دادی ئاسمان ئالوده ی رهنگ ده بی
 زهوی به چیژه وه ده روا
 با با
 هیچ شتیکی نوێ له ژیر روڤنایی خور
 روونادات



ته نیا
 ته نیا
 ته نیا
 وینه ی وه هاری ک دی چیه و
 گوله یل خوهی له هوره و بردگه
 ته نیا ژیانه ک دی چیه
 ژیانه ک دی تمام بوه و مه رد
 واز نیارن
 واز نیارن و هه ر رووژ
 ئی جنازه ده س وه ده س که ن
 [هه رسه ی هه میسه شوون ده سیگ خالیه
 ده سی ک له ناکا و بگریگه د
 وه ئی یه خه گ ها له سینگد
 گه رمه و بکه یگ]
 ته نیا ژیانه ک گه رمه و نیه ود
 چو کاسبی له ناو ئیلام
 چو م ک له ی خیاوانه یل چوول و سه رده
 خر خوه م و
 منه ی ده سه یلی که م ک دۆرن!
 دۆر!
 ئەمان له هوره و نیه چن...

ئەگەر شهمسی ته وریزی بینی بلین
 ئاسمان له ریگای هه وروه ده گاته ده می کوتایی
 زهوی له مالی با خه ون ده بیاته وه
 ئەگەر باتان بینی
 هیچ به باران مه لین
 هه تا مروڤ به خه ونه وه به رنه بوته وه بو شایی
 له بالنده مه پرسه هه تاو بو سه وزه
 له دره خت مه پرسه هه تاو بو زه رده
 له مروڤ بپرسن شهر چهن د ده با
 با بوئی شهر دینی
 مروڤ ریسوایی
 هیچ به مه ولانا مه لین

چیرۆک

هه‌وڵاتێکی کلتیبری

کتۆپرێک ئا / فریا یونسی | ٧٤

خوین / حوسین شیربه‌گی | ٨٣

ده‌لی... / ئه‌نوه‌ر عه‌ره‌ب | ٨٧

دووکانی خوینرشتن / ئارام شیخ وه‌سانی | ٨٩

نه‌زانراوه‌کانی پیش ونبوون / سیامه‌ند هادی | ٩٣

باغچه‌ی پاشا / سه‌دیق ره‌سوولی | ٩٩

تارمایی / دابان عه‌تار | ١٠٣

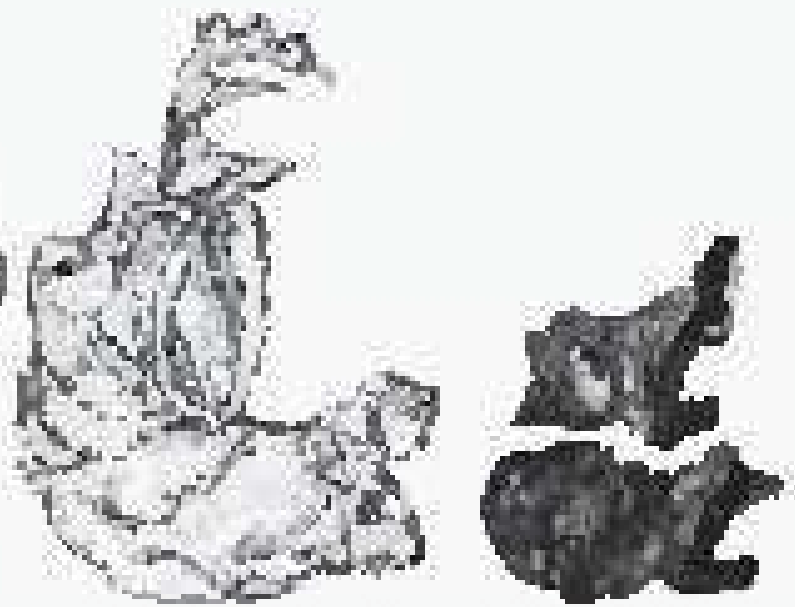


کتورپک ٹا

فريا يونسى



وتم کاکه ئەلێ دویشەو فییری ماشینت ئەکا وتی مەلێ کاکه دەی بلێ کا زمانم نەدەهاتەو
گو وتم دادە کاکه ئەلێ دویشەو ئەچین فییری ماشینت بکا جا ئەهیلێ منیش سوار بیم
ئەزانی ئەهیلێ منیش بهیلیم ماشینهکه بمبا فییرم بکات بە خۆیهوه هەلگۆفیم تال بووم
مەلاشوم پر بوو لە تالی و هینه لەوانه بوو بمخنکینم وتم دادە ئەوه بییری چیم ئەخەیتەوه
پەنجەکانی ئەو نیوه شهووت لە بیره ماوه لە سەر ئەو سیبەرە نەگبەتەکهی سەر دیواری
حهوشه که هەلقرا کهچی دەنگم دیار نەبوو نەماوو وپستم بلیم ئەوەندەش بوئی پیسی تیا
بوو چی هەناسه بوو لە قولله کهکهی ژیر چه ناگه ما پیی ورد کردمەوه که کپی کردم
نەموت هەناسەم تال و تەقەتەق بوو نە ریگه ی دەماوو هەلخزێتە دەر نە پیشم قووت
دەدرایهوه دەلێی سیبهری دیوه زمه کهی دایه ببوو ئەوه نەبوو شهوانه بە حەقايهتە خزەکانی
ئەها لەخوی ئەکردین با ئەو دەستە هەمیشە هی ئەو ببوو ئەیگوراندبوو نەقم لیوه نەیهت
وتم دە دادە نەقم لیوه نایەت مەترسه نا کهچی ئەو دەنگه هەر نەیدەهیشتبوو خەوم لی
بکهویت هەر خواخوام دەبوو خیرا روون بیتەوه وهه لیمه نیو لیفه تووسییه کانی بەیانیهوه
بو دایهش نەگیڕمەوه ها نەلیم هەر شهیان لی کردووم نەقم لیوه نەیهت نەوه کوو شوڕتەکم
بتهقی و بزانی ئەوه ئەلیم ناساغم ئەلیم بلیم خەوم بینوه خەوتان پیوه بینومه تەوه ئەها
رەشماریک پیوهی دابووم بویه بابی هەناسه چلکنه کانیشم تەنه که تەنه که ژههری حیز لە
میشکی پووتمدایه ئیستاش کهچی قەیناکه بیدەنگ ئەهاتبوومه دەر و سەری خۆم
دائەخستبوو که بی چریه خۆم ون بکهم لە درگاکانی کن دایهش دە دایهش بلێ ناگات
لە زمانت بی هەتیوه خیر نەدیوه کم خەوم پیوه بینوه دە نالیم چیتان داوه لە من وا زوو
زوو خەوم پیوه ئەبینن ئەها ناچمەوه تاو له تیچوووه کانی ئەو قەرەچیه تالانە ی بەر مالی
دادەم دە بشچم و لیشیان بپرسم مار لە خەوا چیه کهس جوابم ناداتەوه دە ی کابرا
تۆسنه کهی سەر ساجه که نه بی ئەگورینێ به ناو چاوما که هوئی ناگات لە زمانت بی
منیش ئەهیلیم بترسم خۆ من لە کهیهوه ئەها زمانم گو ناکا چون ناگام لی بی هەراسان
هەر ئەکه مەوه نیو حەساره پیره کهی مالی دادەم وه دە زمانم دیوه زمه نەگبەتەکه شوین
زمانم کهوتوو دیانی لە دیانم تیژ کردوو که بمچرینێ نالیم چیتان داوه لە زمانم وا زوو
زوو لە گوئی ئەخەن حەتتا باسی ئەو تەرمه بوگەنە ی ئەو دیو خیهتە کانیش ناکەم و کارم
چیه ئەو تیزابه نامەردە تا کوئی توندوو تەوه تا چەنیکێ کردوو بە چلمه که دەر پینکانی
براون حەتتا جا من کارم چیه ئەوه نەه بی نیو لینگه دلقاوییه کهیم پی گوناح بوو وه ک
مۆم توایوو سەر عەرزە کهی ئەو خواروه دە ئیتر هەراسان هەرام کردە نیو حەساره
تاریکه که و ئەدریم به نەرما ئەدریم به به چکه یه کی دیوه زمه دا که حەمووی سی چوار
سەعاته گورواوه لە ژیر سینە ی دادەوه کهچی نازانم بو هەر ژیر نابیتەوه خو هیشتا چلمه
نەختی ئاوی دەلمه یه لە نزیک ناوکی دایکییهوه لە چی ئەترسی پیی نالیم بییری خەو
ئەکه مەوه فینکایی خەویکی خراب دامه گریت چون سینە ی دادەم خوا دایناوه بو خەو
به قەد سینە ی دایهش زل نیه ها کهچی سینە ی دایه نیه که تامی شی بی بنکی شهوانه ی



ئەدا و بۇنى شىرى كىرىپ كۆنى لى ئەھات وھى سىنەى دادەم تالە تال خۆشە مەلاشوووم ئەخورىنى ئەلېم دادە تال چ خۆشە چ خەوم لى ئەخا ئەشا ئەخەوم دە مەلى كراسى تازەم بۇ كرىوى مەلى تاقى بىكەمەوہ بزانى چۆن بە بەرت ئەكا ناھېلېم بوېرم بزانى لەشم بۇنى زىخى لى دى ناوېرم بەھلېم بېلېم ھىنە داىە لە مال نہ بوو ئىتر منىش ئەموت لە مال نہېم وتبووم بچمە نىو زىخى كەنار ئەو چەمەكەى حاح لەو لای خېوہتەكانەوہ خېرا خېرا گەرم دائەگەرې و لەوانەىہ پىاو بكا بە ھىن ئەو نىبە چەنىك داغە لەوانەىہ ھەرچى كوېتە بىكولېنى ناشوېرم بېلېم زىخەكە چۆن ھەلمدە گلوفىت ئەلى تاقى بىكەرەوہ بزانى بە بەرت ئەكا ناوېرم بېلېم ئەكا ئەكا دە لەشم تامى كلكەتەشى گرتوہ و تەم دادە ئەھا مژدېت بە كلكەتەشى ئەكردبوو دەى چوومە كەن چەمەكەى حۆو خوارەوہ ئاھا كلكەتەشىت بۇ بگرم خەوم لى ئەكەوت ماندوو ئەببووم سىنگى تۆم دوروست ئەكرد كە خەوېكم لى بىكەوېنىت ئەو زىخە خوا داىناوہ بۇ خەوہكانم ئەزانى خەوتەم دە لە خەوما خەوت پىوہ دەبىنىبووم ئەزانم چ مژدېبەك بە كلكەتەشى ئەكەى ھاتم بۇ راوہ كلكەتەشى كەچى كلكە تە شىبە كان مېان ئەلېستەوہ چۆن لە خۆمە ھەلكەندەن و ھاتم بۆت بەھىنم كەچى كەم بېومەوہ ھەر تۆسقالېكم لى ئەمابوو ئەمويست فرىات كەوم چ خەوتبوى و لە خە و كلكە تە شىبە كان بۇنى زىخىيان لى بەرز ھەلئەستا رژايتەوہ سەر

ھىنەكە يەنى ھەستايەت وت ئەو پەنجىرەئە بۇ چەورن جا گرىا دادەم چاوى رشتە پەنجىرەكانەوہ و خوى لە دەرەوہ توورە كرىبوو چەنىك وتەم ئادەى لە كوېوہ چەورە با بىناخوېن نەبىستبووم خوى رووت دەكردەوہ و گرىابوو وتى لە بەرى كەم بزانىم جوانم نەبوېرابوو وتى رەنگى رەشم لى ناىەت قىزاندم دادە دوگمەكانى مەخۆ دەى خۆ ديارە گوېت چەنىك پرىبوو لە خشەخشى دلقي كراسە تازەكە و وتەم دادە لە بەرى مەكە ھا ئەگىنا دېشى كەچى ئاگای لە دەنگم نەببوو ھەلات بەرەو كوېر بوونەوہى شىشەكان وتى تازە ئىتر ناتوانم و گرىا دادەم قزى بى وىژدانى نەجسەم خورا بە كونە وردەكانى نىو ھەوادا ئاخ كە چاوى چەنىك لە تەر ئەچوو ئەرى خلور دەببوو نىو تەراىى روومەتى و دەستى راستى چەنىك عەزىتەى ئەكردبوو ھەر ئەيكوتا بە چوارچىوہى نانەجىبى پەنجىرەكەدا خېرا خېرا قامكە درېژەكەى ئەشكاندەوہ، ئەتوت ئىتر ناىەوې وتەم دادە قامكت گوناحە ھا ئىتر واى لى مەكە دەى نەئەبىستەم گوېم لە دەنگى پەنجىرەكان گرتبوو گوېم لە كپ بوونەوہى شىشەكان و ئاگام لە ھەناسەى مېروولەىك بە نىو نەخى قالېبەكەوہ ببوو ھەلاتەم بەرە و پەردەكە وتەم دادە گوناحە رووتە پەردەكان يەك دەھاتتەوہ و چاوى چلېسى كابرارى ساجە بى وىژدانەكەم رەشكردەوہ جا دادەش بە تارىكەكە بەزا وتەم خۆت لە بەر ناكەيتەوہ و كەوتەم نىو تلىشى سىنەى وتەم ئوخخەى ئەم خەندەقە چەنىك گوشتە چ رېش بە پىاو شل ئەكاتەوہ ماشىنەكەى كاكە بانگى كردين دادە خېرا خوى لە ژېر رېشم دەر كىشا و بەرەو قوژبنى پشت درگاگە رژا من ھەر وېرام لە درگاگە دەرپەرېم و بەرەو پىرى ھالاولى ماشىنە تۆسنەكەى كاكە ھەلېم وتەم كاكە فىرى ماشىنە كردين ھىچى نەوت وتى زوو كە درگاگە بىكەرەوہ ھەرچى گىانمە ئىشە ھىچم نەوت وتەم دەى خۆ ماشىنەكە ناىەشى بۇ كوې ئەبىبەيتە ژوورەوہ ماشىنەكە ھىچى نەوت پېش كاكە ئەمدىو دەرۋازەكە كەوت و كاكە وتى لە كوئت نېم لە كوئى نام و بە پىلكانە مە جبوورەكانا بردمىە سەر لە قوژبنەكەى دادەش لای نەدا و ھەر ئەبوت رەقو تەقى ديار بوو رەقوتەق داگەرېبووم لە بۇنى دىوارەكان ئەتەزىبووم و خېرا خېرا كاس ئەببووم گوېم لە لىكى پەنجىرە چەورەكان نەمابوو ھەر چاوم لە خورانىك ببوو لەو دەور و بەرە كەوتبوو كاكە لە خۆوہ لە كوئى دەنابووم خۆ دېشا خەندەقەكانى منىش ئا ھەر گەر ماترم دەبووبى ئەرى حەزم دەچوبوہ فىنكايى خەندەقىكى دەور لە كاكە ئاگام لە دەستم بوو دەمبىرەبوو پەنجىرەكەم پى دەشكاندبوو ھۆشم بە شىشە چەورەكانەوہ بوو لالەيان دەكردبووہ خوار و بى ھارە لە پەنجىرەكان بەر دەبوونەوہ گەرما پرى بە ژوورەكەى كرىبووم و ئەمتوانىبوو لەمسەرى ژورەكەوہ دەستم بخزىنمە دەر قامكەم لە گەلای شۆرەبىە گوناحەكەى كۆلان بخشىنم مەچەكەم بەم لە تاوولە تاوانبارەكانى

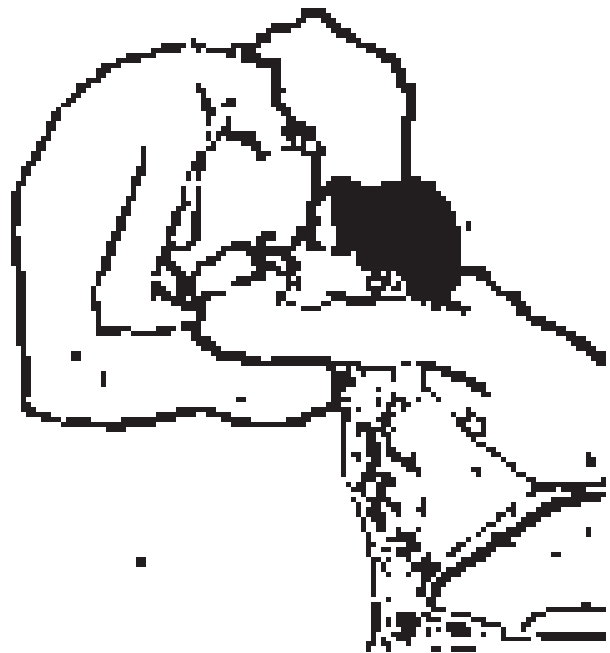




زەمىنە چۆلەكەى دراوسىيى مالى دادە ئەتوت گوشتن مالى
كاك ئەتوت ئىسقان نا ناوئىرم بلئيم كاككە ئەلئيم كازاواى
دايكم ئەبى بلئيم كاشووى دادە كافوززەلقوورتى نىو شوئرتەكەم
كە ھەر جوولە جوولپەتەى ئەوە چىيە ئەو گرە مەلەوونەى
سىگارەكەت ئاوقاى بنمىچەكان دەكەى كە زبىرانى ئەو
گەچوخاكە ياخييە بلئسنەوە دەى ئەو گرە مەلەوونە بەر
بووبىتەوە دەى لە گەل گوناحى سوورى چاوە داچەقاوہكەى
ئەو شوئربىە خۆى بكا بە ناو شوئرتەكەمانا و بمانسووتىننى خىرا
ئامىن دەموت و دەستم گوئى لە دەنگم نەمابوو خۆى ئەكرد بە
ژىر شوئرتە كافرەكەما لەو ھەموو رەقە ھىچم ديار نەبوو
چەنىكم لە ژىر شوئرتەكەمەوە لى دزراىبوو شوئرتەكەم پر ببوو
لە ھىن چى پى ئەلئىن ئەوە نىە ئەوئندە كولاتەپە لەوانەپە لە
كەلوكونى پياوہوە فىچقە بكا ئەوە نىە كاسم ئەكا كەچى گوئيم
پى پر ئەكاتەوە لە با گوئيم ئەخاتەوە بىرى فىنكايى خەندەقەكان
كاككە زىاتر لە كوئى ئەنابووم و بە چوار قورنى ژوورەكەدا بە
راكردن دەيگىرام وتى دوايىش فىنكت ئەكەمەوە كەرە
خەندەقىكى خۆشم لە شكە لە ژىر خىوہتەكانا خۆى ھەشار
داوہ لە ھىنم كا نا كا قوززەلقوورت كافرى بالبراوى ژىر
پرچەكانى ئەوئيم بو ئىت ناگام لەو كابرأ ساحب سىخە و
ساجەكەى بىت ھەر ئەلئى رەقوتەقى و تونتر ئەمگوشى بە
پشتىيەوە دەنگى ئارەقەى پشتى دەبىنم بوگەنەكەى گەرەكىك
كاس ئەكات جا قزەكانى سىنگم ئەخووسىننىت كاكە تال نەبوو
كەچى ئەو ئىشە مەلەوونەى لەشى دەبخوراندم بى ئەوہى
خەوم لىبخات ھەر ئەھاتوو شوئرتە لاوازەكەمى ھارتەر ئەكردبوو
ورد ورد خۆى پى دەشىلام و دەروشت واى لى ھاتبوو
پانتۆلەكەشم بە خۆى دەزانى و دەكەوتە پرمەپرمى پىكەنن
پىم وام لى ھاتبوو كراسەكەشم ئاگای لە ھاسكە ھاسكى
ھەموومان بوو دەپاراپەوہ نەيكەين كافر وتى ھەى جۆلانى
جۆلانى دەى با فىنك بىنەوہ كەرە قزەكانى قاچم خووسابوون
تفى نىو دەمم ھەلگەرابوؤە نىو چاوەكانم و خەرىك بوو وشك
دەبووم وتم كاكە دەمبەيتە خەندەقەكەى كە وتت كە وتى
ئىستا وتى سەگە بە سى قاچەوہ ئەلئى دوا كەوتووى وتى
ھەلئى قۆلەكانمى كىشا بەرە و قورنە تارىكەكە ھەلئيم كەچى
خۆى لە بەر قاچەكانما وئىستابوو لا نەدەچوو لە بەر دەمما وتم
ئاخر ناتوانم كافر ھىشتا نەگەيشتىوہ سەر زمانم لە دلما ئەبوو
كە نىشتە سەر زمانم وتم ئاخر ناكرى كاكە ئەھا بەرت پىگرتووم

جی دهیللی و نهچیتته بهر گفهگفی پانکه بیرهنگه که لهو دیو گفهگف دههینی و تیم بهرئهدات خیرا ئهترسم ئهلیم ئیتر نالیم دیوهزومه ئهلی بوئیسته و پشت له پانکهکه بکه ئادهی ئهویستم و پشت ئهکهمه لهشی گوناحی دادهم لهو دیو دیواری ژووره داخراوهکهی کاکه ئهلی کهواته دیوهزومه ها دهنگی چ بهرزه کاکه و خیسهی داده به درزی دیوارهکهدا دیتته گیانم ده بلیم چی ئهزانم ئهلی سبهیشهو ئا لیره ئهزانی ناتوانم بلیم ئهزانم ئاخر چووزانم کهچی خهریکه گویم ههلدری به سهرمهوه ئهلی ههر وا بوئیسته و ئهلی دهعبایهکی درنده خوئی کردیی بیرهدا نهزانی ئهکهوته ناو پهرهکانی ئا ئه پانکهیهوه و پانکهکهم لی نزیک ئهخانهوه ئهلیم چووزانی ئهلی من خهریک بووم دوا یانزه مانگ دادتم ده کوتا بییشهرهفه باقل هاتبوو خویمان لی داگری ئهلی ئاخر من قامکه دریزهکهی دادهتم ئهویست ههمیشه پیویستم دهبوو ئا ئیتر له کوتانی بوویتمهوه ئهوهنده نهکوتری کهچی دادهت ههر ئهیوت نا ئهیوت دواپی زهد ههلدهگهریت و بوگهئیکی لی دی ئهیوت کاس ئهکا وتانی بوگهنی لی دی وتم نازام وتم دهعباکه هاتبوو ئاگای له قامکی داده بی خهتا نهکا وتی ئهی نییه ختهیهکم لیگرد دهرنهچوو منیش ئیتر نهمتوانی کوتانم نهدههات ئاخر چهئیک بیکوتم قینم ههستا و ههلاتم بهرهوه دهعباکه و ههلدی بهرهوه شاننه کزهکانم کافر ئهمگری ئههباته دم پهره شیتتهکانی پانکهکه و سهرم تا قاروقینی پهرهکان ئهبا ئهلی نهمتوانی ههر وا به فشه لیم کهوته بهر پهرهکان و ئیتر چاوم پی نهکهوتهوه ههلاههلا بوو لیم و کاکه ئهلی چ به دهنگیکی رهقیشهوه هاوار ئهکا خوینه ملعوونهکهی ئهزانی ئهلیم چووزانم فیچقهی ئهکردبووه سهر پیستی دیوارهکه و ههموو عزای دیوارهکهی سوور ئهکردبوو ئهلی دواپی چوومهوه خهریکی کارهکهی خویمان بینهوه دادهت نهیهیشت ئیتر بیکوتم ههر ئهگریا ئهلی وتم ههر نهختیکم ماوه ههناسهم دامرکیتتهوه و ئهلی وتبووم قامکهخنهیهکتم بهسسه و چهئیک دهنگی بهرزه

کزولهی کردبوو که پرم دابیتی بیکهوینمه ژیرم وتم کاکه گوناحی پان ئهبیتهوه له ژیرما کهچی زمانم لکابوو به مهلاشووی تاریکما و قورسی دهکردم ههر دهکمهواند و زیاتر گویم دهکرایهوه بنهرینم ههر دهکهوتبووم و ئاگام لهو کاسیه نهدهبوو دهزایه ژیر پیستم و ئارهقیکی قاوهبی پی دهر ئهدام ویستم بلیم ئهها چهئیک خووساوم پیته کهچی دهسلاتی دهنگم نهماوو لیم ببوو هاسکههاسک و له گهل لیکه چلکنهکهی تیکهئتر دهبیوو قسهکهمی ئهوهنده دهرخوارد دام و ریشی مهلعوونم کهوته بوگهنیوی خهندهقهکهی خوارهوهی کافری چهور کرد که ههر وتی ئهو پهنجیرانه ئهبینی شکندوون چهور کردنایه نهدهشکانتد و گویم له بوئی پهنجیرهکان کپ ئهکراوو بیم و بچم وتی سهگه ههر سی قاچهکهت تیلان و لهشم دههات و زبر دهبوایه خووش بوو چ چاوم له تهزینی لووتم ئای گویم له شل بوونهوهی چاوم ئهری ئاگام له هاسکههاسکم دهماوو وتاندی پیته خووشه وتم غهیاختهه وتم داده بزانی کویر و زهلیم ئهکاتهوه پیستم ههلدهقهنی و کونکونم ئهکهئیت وتی پیته خووشه وتم ئیتر ئاخری کهرته بی داده بزانی نامبهخشی له گهل دایهش قسه ناکا وتاندی پیته خووشه پیتم خووش بوو بلیم نا و ههلاتبیتم لهو کاوهکاوه بهدفره کهچی دهنگم نهدهماوو به دهست ههناسه ههناسی زبریهوه له تاو برژان ئهملووراندهبوو کهچی دههمم دهسلاتی پیتم نهبوو نهمتوانی ههلیم گویم له قاچم نهبوو ئیتر کهوشهکانم نهدهبیست کتوپر ئا شل بوومهوه و کاکه ههلات بهرهوه پانکه سهوزهکه لهو قوژبنانه و خولانهی پیگردبوو که رهنگی نهمینئ ئاگام لی بوو پانکهکهی تی بهردابوووم و دیم ئیتر کاکه نهبوو وتم ئیتر نالیم دیوهزومه نالیمهوه دیوهز دهنگم جیر بیوو وامزانی ژهنگم هیئاوه بیرم کرایهوه کهمیک خهوم بینیبو ئهو دادهمه خهوم پیوه دهبینی بوومهته دیوهزومه ئهویتم بزانی له خهوما ببووومه دیوهزومه و ههلیم بهرهوه قوژبنه حهیزهکهی داده و ئهلیم کاکه دیوهزومه له





ههلمیک دیومزمه که به پهنجیره کهدا لئی ههلهده چی و بهره و خیهوه ته نهگبه تهکان ههتاویک ئه ییا دادم ئهفریشکینی و پر دهبمهوه له دادم ئه گریم ئه لیم داده وتی با فینک بیهوه ئه لیم وتی دیشیم ههلاتبووم له درگاکهوه ههلاتبووم و خو ئه کردبوو به ئاودهسته کاسه کهی نیو ههوشه که یاندا کتوپر ئا چاوم چ پر ئه بوویتهوه له خووم پشت درگای ئاودهسته که خوومیکی تر ئه لهرزیت بو دوخینی پانتوله کهی ئه گهریم بو دوخینی پانتوله کهم ئه گهریت نیه قاچه کانیشم دیارن رووت و بوگهنن بوئیک به شانیهوه ده کهم ئه ویش بون به قزی خووساوی سینگمهوه ده کا ئه ویش تماشام ئه کا منیش تماشام ئه کهم خوومی نیو درگاکه لا ده کاتهوه

من نا ئه و کزوله یه ک ده کا ئه لئی گوئ له دهرهوه ئه گریت من ههر بون ئه کهم سینگم تال نییه خهوم لی ناخات چاوم ئه رنمهوه له مووه کانی و ده نییرمه نیو ئاوینه که و تاری جالجالۆ که یه ک به دهوری سهرمهوه ئه بینم ئه ری رهنگی گرتوو ئه لئی هینم ویستم له سهری پووتم هه لیکه نم و هه لیمه دهر تا لنگه و تلوو بوی که واییتم ناویرم ههتا ناویرم گه شهی دلشیم بی به و هموو شهوهی گلینه کانمهوه هه ر ئاگام له ئه ستیره یه ئه بارینه ناو کونی کونی مه سته راحه که دایه ئه یوت که ئه ستیره باری زوو مورادیکت بللی حاصل ئه بی ئه لیم خوایه پوشتهم ئه که یتهوه و پوشته نابمهوه ئه لیم خوایه ژنه چلمه کهی ئه و دیو خیهوه تهکان زیندوو ئه که یتهوه و ژنه که ههر دیار نیه ده میکه دیار نییه ئاگام له نیو گلینه کانمه خوشکی کوره قهره چیه که تیای ئه گری تیای خو دهر نیتهوه داده ئه لئی بتوانی چاوه کانی هه لکولی و لای چه مه که له نیو ئه و زیخه کوله اته یه دا بینیری ئاوی چه مه که زور ئه کا ها ئه لیتتهوه چاره ی چه م وایه ههر به چاوی هه لکولراو زیاد ئه بی ها جا دوا ی چه ن سالانیش دار هه نجیریکی لی ئه روئ له و ناوچه هه نجیره کانی ههر همووی له چاوه ئه چن له و چاوه ئه چن ئه وهنده تهر ئه بن ئه وهنده تهر ئه بن همووی به شیری خو یان ئه ته فن جا چه نیک له و چاوه ت ئه بی چه نیک ئه توانی روژی دهوریبه ک چاوه بخویت ئه زانی هه لیم بوی ئه چه م دهسته بی ویزدانه کانی بگرم ئه وهنده ئه و گلینه گوناچه دانه چورینیت چ جوانه خوایه بتوانم خیرا بیگه می و بتوانم دهسته کانی هه لیم جوانتریش ئه بی ئه زانی که چی زور نریک نابمهوه هه لدهسته ته سهر بی و له هه ناسه ی سوارم دیتته پش به جرتو فرتیکیش دیتته پش ئه لئی ئه و نه بوو ئه گریا لیم دیتته پش و زمانم لی دهر ئه کیشی زمانی چهوره و له کلکه ته شی ئه چیت ههر جولانی به زمانی ئه کات من ناویرم بویتسم زیاتر هه لیم ئه و ناویری زیاتر بی زوو ئه ویتستی

قهینا هیچ مه که ههر سه رکه وه سه رکه وتم به چنگه کرکئی
 سه رکه وتم و به سه ریه وه شل بووم گه یشتبوومه بنکی هتتا
 توند نه ته بووم که چی ههر ئه یوت دهی وتم ئاخر ریگا نیه و
 دهستی به ژیر دیواره په روئی خیه ته که دا خشانده و ناردیه دهر
 ناردیه به ئه دیو ئه وی جا دوایی که دهستی هاته وه لقی گولی
 عه جیبی تیا بوو ئه یوتبوو جوتیاروکه وتم جوتیاروکه چیه وتی
 گولی که هه ناسه ی پیاو توند ئه کاته وه و چاوی پیده که نی گرتیه
 بهر لووتم تالیک بوو ئه موتبوو تال خه وم لی ئه خا و سه رم
 که واند ه سه ر رومه تی و خه واند م وتی خه و زور ئه یینی ئه بوو
 بلیم نا وتی چ خه ویک ئه یینی ئه بوو بلیم ئه لین سالی خه ویک
 و دوو خه وه ئه ویش ئه یی دادهم خه وم پیوه بیینی ئه لین جار
 و بار دایه شم ده بوو وتبیتم خه وه ئه یینم که خه وم پیوه ئه یین
 ده بوو وتبیتم دویشه و خه وم ئه یینی بوو دادهم خه وی ئه یینی وه
 ئه که ویته نیو قامیشه لانیک و نازانی له کوپه ری بکا کتوپریک
 ئا بووه به من و خیرا بزنه رییه کم له نیو قامیشه لانه که
 ئه یینی وه پیا هه لگه راوم جا گه یشتوومه سه سه شانی خوم و
 بوومه ته وه به دادهم خیرا جا له سه سه شانم هه لفریوم دادهم
 هه لفریوه سه سه یر بوو نا وتی نا ده بوو بلیم فرین چیه له خه و
 وتی فرین چاکه فرین زور چاکه هه همیشه کاریک بکه له خه و
 بفری ده بوو ئه وتبیتم ئاخر خه وه کانی من ئه لین داگیر کراون
 داگیر چیه وتی قهینا هی ئه و کاراش ههر وایه داگیر شتیکی
 وه کوو داده ته وه کوو دایه ت پیس ئه و شه وه ی خیه ته که
 ئه ویستم بلیم کام شه و نه موت ئه موت جا چووزانی ئه و دهنگه
 خزمم بوو وتی ژنیک بوو ئه وه نده گرتبووی هه رچی ساله
 ئه مانه یینی ته وه ئه م شاره کوئه کاوله جا ههر ته و اویشی ناکا وتی
 باوکم گیری کردبوو به دهستی وه و ئه یوت ئاخری ئه یکووزم
 و وتی چهنای چهن ساله ئه زانی وتم چووزانم بوتلیک تیزایی
 میراتی له گه ل خوئی ده گیری هه تا ئاخری له م شه وانه یا
 ده بوو بلیم له م شه وانه یا له ملی دایه ما خه وتبووم ئا ئه یووت
 زوو که پتوپه ئه مه وی بحه سیمه وه ئاخر شه وانه هه تا
 نه یینه خه واند م نه ئه خه وت ئه یوت سه ره روم ئه یوتبوو زمانیشم
 ناساغه جا له ملیا خه وام ریشم چه قیووه ته ختانی سینه یه وه
 ئاگام لیوو سینه ی له ریشم ساند ه وه وتم قهینا با وه بزانی
 ئاگام لی نییه و روئی هتتا شوین سیبه ره که شی که وتم
 که چی گه یشتینه وه بهر دزری خیه ته که و زانیم قهیریک
 خوئی ماتدا که چی نه مزانی بو گه رایه وه منی نه یینی ئاخر
 سیبه ره که مم پی نه بوو نه مه یینا بوو که چی دوایی سیبه ره که م
 له خووه ئه یوت نه خه ی من ببووم تووم نه بر دبوو نازانم دوایی
 له ترسی دیوه زمه که به نیو شارا هه رام کردبوو سیبه ره که م له و
 بهری شار پی ئه که وتبوو که چی ئه یوت نه خه ی توو بووی
 له مبهری شاری له پی خه وتبووی من له وی بووم نازانم
 ئه وه نده نه بی خه و بر دبوو یینه وه ئیتر خوم شوین دایه که وتبووم
 دایه درزیکئی خیه ته که ی پی حالی کردم که به فرکه هه ررای

هاته وه کابرای ساحه ب
 کردبووه و له بهری
 کردبی که چی ژنه به
 ده خوراند خیرا خیرا
 دهوت ئه ری وه لالا بهم
 ن بیری ده که وته وه و
 درزه که دا گرت و وتی
 هه یوانی خه لکی بوستی
 رم کرد و ژنه چلمه که
 بو بووه شوین دیوه زمه که
 ده کات ئه ها هه ناسه ت
 سه ئیتر ناکیشری نابی
 ایه وه و دانیشه وه وتی
 داده نییشته وه ئاگام له
 سمدا هه رچی گیانم بوو
 بوه دا بچمه خوار که چی
 یک فینکی ده کردمه وه
 بلیم دوایی که کابرای
 نه لاس بی هه لاته دهر و
 مات به ره و منی ئه مدیو
 جۆلانی ده نگیم ئه ناسی
 سه ره که فله ی و جۆلانی
 نامی و ئه یویست هه لیم
 نوانی شل بیه وه لووتم
 لیم تووره بیت قاچم
 به لیم ئیتر قاچم هه لات
 کویر و زه لیلیم کا ئه گه
 بیینی چه ما بووه به سه
 چی من ههر هه لته هاتم
 که له نیو دهستی وه
 نه ساره ره شه که ی مالی
 م که چی دیوه زمه که به
 نجیره ی ژووره که یانه وه
 ابوو درگا که بکوتم وتم
 و له داخا داده ئه کوتی
 ته وه وتم دوایی قامکی
 هنده هه لاتم به ناو شارا
 تی ئه لپی چی و سینگ
 لایرد هه ناسه م خاو
 ی شانم ببوو ئاره قی به
 ستا تو سه رکه وه جۆلانی
 هر نه ده که وتم وتم ئاخر
 بر پرهم دیشی وتی





ئەكردبوو منيش ئەچووبوومە دەم درزە كە كە سەرم سوورمايى
داده بۇ لەوييە ئەوە چى ببوو لەگەل كابرأى قورمساغى
ساجەكە ويستابوو جله رەشەكانى دەلەرزاند لەرەى جله
تاريكەكانى دەگرىاند ويستم وتبىتم داده ئەو كابرأيه
تەوراسەكەى زۆر غەدارە لاچۆ كەچى نەمويرابوو تەوراسەكەى
نەيهيشتبوو بويرم ئەوديو درزە كە كەوم داده سەرى چەقاندبوو
نيو پەشمى بى شەرەفى سينگى كابرأ و ھەر خيرا خيرا تەرى
دەكرد كابرأش دەستى ناردبوو نيو سەرى دادەم و ئەبوتبوو
بەلايەكە و ھاتووە كچم تەوراسەكەشى لە حاندى كەفەلدا
گرتبوو كە چىم پى بلىت دەيوت خۆم بەچكەكەت گەورە
ئەكەم ئەوئەندە ئازا بارى ئەھينم تۆلەى باوكى بسينيئەتە جا
لە قەستيش ئەگرأيا ھا كەچى من نەمدەتوانى باوەر بكەم بە
دادەمى وت برۆ لە گەل يەكەم شەوى پاييز ھەستە و خيرا
لە روومەتى ھەستام ئەبوو بلىم پاييز چيىە وتى پاييز باشە ئەو
ژنە چلمە بچيئە خەونى ھەر كەسيكەوە ئيتەر خەونەكانى ھى
خۆى نامينيئەت كاريك دەكا جگە لەو خەونەى كە پيئەتەو
ئەبيئى خەوى تر نەبيئى زۆرزانيشە خۆى كەم كەم خەو
ئەبيئى وتم پاييز كەيە وتى ئەو گولانە ئەناسى و كتوپريك لە
بنكى ئەو ھەموو فينكاييە دەريان كيشام كەسم نەئەبيئى
ئاخر قرچە قرچى شەويك بەسەرمەوە تەنرابوو دوايى خەلكى
ئەيانوت دلقي رەش بووہ ئيتەر روومەتى سەر سوورى بن شرم
نەئەبيئىبوو كيشايانمە بەر با تاويك قژەكانى قاچم فينك
بوونەوہ و تاويك لە نيئە ئيليكي نامەرد نزيك كرانەوہ لە ژير
قرچە قرچى شەوہ كەدا عارەقەيەكم دەردا پيس ويستم كەچى
نەمويرا بزاتم چەلايە كتوپر كزەيەك لە غازاى لەشم گەرا و
بوومە مەيتيک بە نيوچاوانى دەشتەوہ ھەتتا نەمئەزانىبوو
چەلايە و ھەر ئەسووتابووم خوارەوہم ئيستاش ساجيكي
مەلەونى سوورەوكرأوى لەبيرە دەمارى بى سەر و شويني
لكابوو بە گۆلمەزى ئاسنەكەيدا ئيتەر لە بەر درگاكەى مالى
دادەم كەتبووم و ھيچم نەدەناسيەوہ شەوہكەى سەرم بە
دەستەمەوہ بوو كەچى نازام كەى خوارەوہم ميزى سوورى
ئەكرد كەچى نازام لە كوئوہ چاوم كوني نەمابوو كەچى
نەمتوانى بزاتم چۆن ئەوئەندە نەبى بە كەميك با چارشيوەكەى
دايەم دەناسيبووہ لە ئاخري كۆلانەكەدا رووى دابوو دوايى
خەلكى ئيستاش ئەلین ھەر با خەريكي بووہ ئيتەر ھەر دوو
چاويشم بە لەتتيك لە دلغەكە ئاخنى وتم با كاكە نەزانى
كەچى ئاجورەكانى ھەسارتيك ھەر رايانئەپيچامە كن
چارشيوەكەى ئاجورەكان ئيستاش مەندن ناگەنە زيخى كەنار
چەمەكە ھەزم لە ئاودەستەكەيان ئەبوو كە ھەر داده ئاوينە
ساردەكەى ئاودەستەكەيان ئەوئەندە بكوتى ھەولەھەولم بى
وہخۆم بيمەوہ و نەبتوانم ئاخر ئەو چەتوہ سەر سوورە ئەلین
ئيستأ پاييزە و ئيتەر ئەبى دويشەو بەرە و گەرميني ببنەوہ
ئەبوتبوو ئيتەر نايەنەوہ ھەتا ئەو بەچكە ديۆەزمە ئەبيسى

خېۋەتە رزىۋەكان كەمبېك ھېشتىيەۋە كە ئاگاي لە كۆكردنەۋەيان بوۋىت وتى نانا نەكەى نەيانخۇى كەمبېكى ماۋە بەيەنم پېر بېۋو لە سېبەرى كلكە تەشى و لقي گولى سەيرم لى بەر ئەبېتەۋە كە ئاگاي لى بېت ھەلۋەرى و دانەۋىتەۋە دانە دانەى پە رە كانى كۆ بكاۋە و بزەيەك لە سەر لىۋى كۆنى ئەۋىستاندېۋو ھەر پەرىك و دەنكى سېبەرى كلكەتەشى تى نەخەيت بېدەتتى بېگلىننىت و بېنېتە نىۋ لىۋانى كۆنى من كراسە بۆگەنەكەمم داكەندېۋو كە دادە چاۋى لە خېۋەتەكان ساندەۋە كىتوپرىك قامىشەلانەكەى ژىر بالىمى بىنى سەرم دانەۋاند تا ئاگام لە ناۋكەم بى و تېۋوم خاۋىە زوو پۆشتە بېتەۋە كە سەرم بەرز كەدەۋە دادە لەۋى نەماۋو دادە نەماۋو بۆى ئەگەرېۋوم كەچى ھېچم نەدەناسىۋە كافر نەبى نازانم لە شۋىنېكى مېشكەم كەۋتېۋو بە لوۋتا و خۇى ئەۋىراند ئەتوت كازاۋاى داىە لە كەيەۋە لەۋىيە وتى بەۋ پىلكانە نەخۇشانەدا ھە لگەرېم تا بچىنە ژورر لە ناۋ مالا خەفەتبارەكەى دادە چاۋەبەستىنى بگەين وتم نايكەم وتى خۇشە ھا بزانىن كىمان زىرەكە چاۋبېن لە چاۋى يەكتر دەبەستىن و جا خەرىك دەبېن دەستمان پىكرد چاۋ بېنەكە بە من ئەۋىرېۋو زوو زوو شەۋى واى بېرى چاۋم ئەخستەۋە نەمزانىۋو كافر چاۋمى خەرىك كەدېۋو ئىشتىام لە بۇنە تالەكەى دادە بوو وتم ئۇخەى ئاخىرى مندالىان ئەبى ئىشتىام لە زىخ بوو ھەلگىلۇفم كەچى نەمھېشت دلەم بى بەھىلم زىخەكە ھەلگىلۇفى وتم دادەم خوا دايناۋە بۇ ئەۋ زىخە بەس نېئەۋى چەمەكەش زىا ئەكا نازايە ئەۋەندە ئەۋىرئى چى بكات چاۋى ھەلگىلۇراۋى ناۋى چەمەكە بەس نىيە مەمكى زوو پېر ئەبى لە شىر لە جىۋى خۇى ھەلئەتەقېت چەمى شار شىرى پىا ئەۋرات ھىنە شىر بە چەمى شارا ئەرۇشتېۋو چووزانم پەشىمان ئەۋۋومەۋە وتم ئەى بېتو ھەلگىلۇفى بېتو كلكەتەشىيەكان بېلىسەۋە و نەختىكى لى بىننى چى وتم دادە خوا دايناۋە بۇنى شىرى لى بى شىرى لى بى و تېۋوم چەمە شىرەكانى دادە ھەممو بەچكەكانى شارى تىر كەدېۋو وتى سەگە ھى ئەۋ چاۋبېنەيە گەۋجى ئەۋەندە شەۋت كەدەۋە تە چاۋت ئاگات لە دادەت نەۋو نەھىلى بېتە ھەلم و ھەتاۋ بېبا و تېۋوم ئەھا گۆپم لە ھېلە ھېلى خۇمە لە سىنەى شكاۋما ھەلئاستى بمباتەۋە بۇ خۇى دە خاۋىە بمبەرەۋە بۇ خۇت ئىرە ئەھا چەنىك شەۋە بە چاۋبېن لە چاۋم كرابوو چ تالېشە ئەھا ئەمەۋى بگرىم و ئەۋەندە بىنەرىنم دادە داىە بۇ ديار نىيە راستە ئەلېن ئىتر داىە نىە وتى چووزانم وتى ئەھا ئىتر كەس لىرە نىيە كەس لىرە نەماۋە شەۋەكەى سەرچاۋم لادا كاكە بە ديار تلۋىزىۋىنە كرىۋەكەۋە رۋوت خەۋتېۋو تلۋىزىۋىنەكە چ كرىۋەيەك بوو چ بەفرىكى تىا ئەبارى وىستەم ھەلېم كەچى بەفرەكە چاۋمى دزى شىتېك دەجوۋلا لەۋى نىك ئەكەۋتەۋە و دوور ئەكەۋتەۋە دەرئەكەۋت و بز دەۋو لە خۇۋە ۋەمزانى سېبەرى گوناحى دادەيە و سەرمایەكەم بېۋو بۇ گرىان ئەگەرېم بۇ

گەرمايەك نىك پىستەم ئەگەرېۋوم زېر بوۋومەۋە پىستەم ئەبېۋە سىماتە ھەلئەتېۋوم كاكە وتى بۇ كۆى و ھەر ھەلئەتېۋوم وتى ئىستا دېنەۋە كەرە ۋەرە فېنك بېن بە دوو قاچەۋە ھەلئەتېۋوم و ئەترسابووم وتم با كاكە نەزانى ژىر ناۋكەم ھەر سىخە گەرمەكەى لە بېرە و دوو درگا لە ھەسارەكە نابىنى كە كرابوونەۋە و لە پىلكانەكانەۋە خۇر بوۋمە نىۋ يەكبان دىسان پېر بە ئاۋىنەكە بووم وتم خۇسكە ئەمەتوانى پۆشتە بېمەۋە و تماشى خاۋارەۋەم كەدېۋو چ گەچلېۋو نەراندم دادە كەچى دادە بە دەنگمەۋە نەھات وتم تۆرە جالجالۇكەيە ئىرە خۇ ئاۋىنە نىە وا ناتوانم لەرەيەك بىتوانم لەرەيەك ۋەخۇ خەم و ناتوانم لە گەل دلقي ئاۋىنەكە بە مەيۋى بەھارېمە خوار ورد بېمە نىۋ كۆنى كۆنى مەستەراج گۆپم لە دلقي ئاۋىنەكە بى بتۋىتەۋە و رېمبوكوت لە ئاۋىنەكە ھەلدەستى دادە خەۋى پىۋە بىنىۋوم لە ئاۋىنەيەك دەچەقېم و ئەۋتېۋو من ھەر لە خەۋەكەدا گۆپم ھەبۋە ئەۋىش پېر بوۋە لە ھارەى ئاۋىنەكان رېمبوكوتىك لە ئاۋىنەكەدايە و دادەمىك لە بنكى چاۋما سكى بەتال بوۋەتەۋە و ئەلى ئەزانىۋوم پىت خۇش بوو فېنك بېيەۋە نەقەم لىۋە نايە باسى دىۋەزمەكەش ناكەم نالېم چۆن سكى دادەى پېر كەد و بەتالى كەدەۋە ئەھا دەمولوتى پىۋا دەئاخنى و زوو زوو پېر ئەداتى لە نىۋ كۈنە كۈنەكەى مەستەراجەۋە بە باۋەش ھە لئەگرېت و چەن بچوۋكەم لە باۋەشيا چەن بچوۋكە بېۋومەتەۋە ئەلى ئەۋ سەر كەنەكە خاۋى دىۋەزمەكەشى ئاۋا بەست و تېۋوۋى فېنك ئەكەمەۋە كەچى ئەۋ دەمى دەنا بە ھەر دەمارىكى مەنەۋە و رەھەت منى دەخاۋاردەۋە قەتېش بە گۆپى ئەۋى نەكرد ئەزانى دەلى شەۋىك دىۋەزمەكە خۇى چاۋى لە ھەممو شتىك بوو ئىتر قىنى ھەستا و وىستى لە فرتۋىلى ئەۋ سەر كەنەكە رزگارم بكا كەچى خۇى تىكەۋت و وتم كاكەش ناىە بەر پەررەكانى پانكەكە ئەزانى وتى مەلى كاكە و وىستى بلى ئىتر مەلئەۋە كاكە ھەناسەيەكى ھەلكىشا لە بنكى دلېيەۋە ھات رېك لە لاي ناۋكېيەۋە كاكە ئاۋىنەكەى ھاراند بە سەر و چاۋما و ئەۋ دادەمەى لى ھەلئەقاندم كە لە بنكى ئاۋىنەكەۋە ھاتېۋو رېك لە لاي ناۋكەمەۋە دەر كەۋتېۋو وتى دېشىم وتم كاكە ئىتر ناتوانم ھەر دوو قاچم ماۋە و ھەلات نەراندى دېشىم و ھەلات نەمەتوانى شۋىنى كەوم جارن بە سى قاچەۋە ئاخىرى ئەمگرت و ئىشم تىا نەدەھىشت ئىستا نايى ناتوانم نايى بتوانم ئىتر قىلپ ئەبمەۋە بە سەر كۈتە شكاۋەكانى ئاۋىنەكەدا و دادەم بىنى دابوۋىە قولپەي گرىانىك و قىلپ بېۋەۋە لە ژىر چاۋما وتم دادە ئەۋە لە كۆپى ئەھا كە داىە باسى دىۋەزمە ساردەكانى بۇ دەگېرېنەۋە دانە چىرەى تۆ بوو ئەرى گەرەكىكى تى دەگەياندېن كەچى ئىستا ھىۋر ئەتوت بۇ ھەر ھەممو دىۋەزمەكانى دىنا دەگرىا دادە ئا لە كوتېك ئاۋىنەى شكاۋا گىرى خاۋاردېۋو دەگرىا دادە



خوین

حوسین شیرینی

سهرسهرهوه. پشووم سوار بووه ... له کوئی سهردهمی لای و گهنجی؟ له کوئی منالی و میرمناالی؟ ده کهرته و بیست کهرته سهرهوخوار و ژیروژوورم ده کرد و کوا ده مزانی مانوووون چییه؟ کوا هه ناسه برکه و پشووسوار بوونم ده بیینی؟

ئهه ... نهه ... پیرییه، پیری ... لیم وه ژوور که وتوو به بی ئه وهی ته قولباب بکا ... به بی له ده رگدان لیم وه ژوور که وتوو. به بی ئیزن بوته میوانم ... میوان؟ چووزانی نه بوته خاوهن مال؟ خاوهن مال و خاوهن لهش و روح و مال و سامان و ههرچی هه مه و نیمه!

چهند پشوویه کی قوول هه لده کیشم، بزه یه ک دیته سهر لیم و له ژیر لیورا ده لیم: چهنی زوو؟ من و پیری؟ ... بی ئه مه ک و بی چاوو رووه ئه م پیره پیاوه ... ئه م پیریژنه ... خو من ههر ئه م پار و پیراره شیرینی جهنگه ل و به بری دارستان و گورگی بیابان بووم!!

قاقابه کی بهرز ده کیشم و ده رگای هۆده که ده که مه وه: بوئی وه تاغی شی دار، بوئی که فه ک و بوئی شتی کۆنه ی ترشاو ... له لاق ده کهوم و له بن دیواری هۆده پال ده ده مه وه. دیسان یاد، کونه لووتم وه خورو ده خن، گه رووم وشک ده کهن، تازه باوکم چاوی پیم که وتوو، ده بی بجمه ژووری؛ ئه گینا به رپی خو م دا ده گه رامه وه!

باوکم کراس و ژیر پاتۆلی سپی له به ردا؛ پالی به دیواره که وه داوه، قژی سهر و ریشی ماش و برنجی، چای له به رده م، جگه ره به لای لیوه وه له من ده روانی، بی ده نگ ...

پیاو و پیاله و نالبه کی لیک ده کالینه وه! باوکی به سالاجووی قژ ماش و برنجی و کز و تیک قویاو و پیاله ی نیوقه د باریک و نالبه کی ره سمی شاعه باسی له نیو دلای دا ...

باوکم ده نگ هه لده بری: ماندوو نه بی پاله وان، ئوغر!! به روا له ت روسته می زاله، به لام له نیوخۆی دا تیک قویاو، دارماوه، ده نگیشی: تیک شکاوه، ده نگیشی گر و گیراو و پر خه فه ت! چاوه کانی کز و لیل ...

ده رگای ئه م ماله هه میسه ئاوه لا بووه، ئیستا چی؟ ئه مرۆش ههروه ک سالی سالان! ده یجا به کولانان دا دیم و ده گمه بهر ده رگا، له ده رگای ئاوه لاهه خو م به هه ساردا ده کهم: هه ساری ده رهنده شت، باغ و باغه یه ک بوو! به لام ئیستا چی؟ دره خت و ده وه نی هه سار هه موو پیر و سهوزه و ئالفی باغه، زهرد و وشک! به هاری سالی سالان بوته پاییزیک، له مرۆدا پاییز ...

یادی به خیر: ههرا و زهنا و قالمه قالم و جهنجالی سالی سالانی نیو ئه م ماله؛ دایک مابوو ... خوشک میردیان نه کردبوو، برا هه ر چوارمان هه ر له م ماله دا گهوره بووین و هیشتا هه چکام ژنمان نه هینابوو. خال و خالوژا و مام و ئاموژا و پوور و پوورزا؛ لاقیکیان له ماله خو یان و لاقیکیان له ماله بوو ... ئای ... یادی به خیر ...

به لام ئیستا؟ کونده بوو لئی ده خوینی ئه م ماله! دایک مرد؛ خوشک شوویان کرد و رویشتن؛ برا دوویان ژنیان هینا و رویشتن؛ له م ماله دا ماوینه ته وه من و بابم و کاکم ... هه ی خوا به قوربانی به شت، سارات و چۆلکه و غه ربیستانه ئه م ماله! ئه م ماله هه رگیز ده رگای گاله نه ده درا؛ تا مردنی دایک و رویشتنی خوشک و برا ... به لام ئه مرۆش هه ر وه ک سالی سالان ده رگا ئاوه لایه و منیش به بی ویستان و ماتلی خو م به هه ساردا ده کهم.

خو م به هه ساردا ده کهم و هه سار چ هه سار؟ ساراتیک. رپییه که ده گمه بهر و لاره وه لاره وه، شل وو یل و بیواز به ره و پلیکان ده چم. ئه و پلیکانانه ی به ره و ژوور هه لده کشین و منیش به دوا ی خو یان دا ملکیش ملکیش به ره و ژوور ده کیشن، به لام درز و قه لشت و لاروو خاوبوونی پلیکان و دیوار و غولام گه رده ش مو ره ت لئ ده کهن و ته مه نی پیری خو ت و خو یه دینه بهر چاو. چهند پلیکانیک سهر ده کهوم و راده وه ستم. راده وه ستم و خو لیک به ده وری خو م دا ده خو لیمه وه. بوچی هاتمه ئیره و راوه ستام؟ به شوین چی دا هاتم؟ چیم وه بیر نایه، چهند پلیکانیکی دیکه ش سهر ده کهوم و ده گمه غولام گه رده شی



تاقه بۆ چرکە يەك بوو، پەرى! بە بەرچاومدا هەلڤرى و رۆى!
 لەبەر بۆنى گەند و کەفەک و ترشاو، دەرگای هۆدەم گالە دا و
 بە رڤى خۆمدا گەرامەوه. هەر لە سەر دوایین غولام گەردشەوه،
 سیان سیان پليکانم جى هڤشت و داکشام. بەرەو پشت بيناکە و
 بەرەو دەرگای حەسارى پشتهوه، دەرگای حەسارى گا و بزى و
 مەر. بە شوین دلۆپ دلۆپى خوینىکدا رۆيشتم؛ خوین؟
 هەر دەرگای هۆدەم کردەوه بە قەرا سەتلە ئاویک، خوین
 رزابوو! دلۆپ دلۆپ بە پليکاندا شوینى جى هڤشتبوو، بە شانى
 بينادا بەرەو حەسارى پشتهوه و ... لە بەردەرگای حەسارى
 پشتهوه ... دەمەوروو بە سەر عەرزى دا پان ببۆوه.
 شانيم وەر سووراند و لە چاو و دەم و لڤو و دەورەمل و روخسارى
 ورد بوومەوه، دەستم بەم لا و ئەولای ملی دا هڤنا، دەستم لە
 سەر شادەماری و لە سەر دەم ولڤوى راگرت و ...
 ئای قوربەسەر خۆم؛ ئای مالى کاولم، دەرو جيران بۆ ناگەنى؟ بۆ؟
 ...! باوکە کى تۆى کوشت؟ کاکم! ئەو ژنە!
 دەستى راستى بەرەو دەرگاگە بردۆتە پڤشەوه، خوینىکى زۆر
 لە لای قەبرغەى چەپى دا رزّاوه، خوین برڤى شۆراوگەى
 بەستووه. دەستەکانى خویناوين.
 خەلک دەگەنج. دادەنیشم و سەرى دەنیمە سەر رانم. بە
 بانگوسەلا دەرگريم و دەیلاوینمەوه: دیت باوکە، نەمکوت؟ ...

کى تۆى کوشت؟ ئەو ژنە؟ کاکم!
 سەرى باوکە لە سەر رانم، گريان و لاواندەهوى بە بانگ و
 سەلای من و وردەوردە دەنگى خەلکيش بەرز دەبیتەوه:
 «ئەو شەیتانە ... شەیتان ... شەیتان. لە کوڤیە؟ فیت، فیتی ئەو
 شەیتانەیه. دەبى ئەو شەیتانە بکووژن.»
 جەنگەى نیوهرۆ، لە سببەرى ژڤر دارەکانى شانى جى خەرمان
 نیوهرۆژەمان دەکرد. پاروویە کمان خواردبوو؟ دووان یا سیان؟
 من و بابم و کاکم. لەناکاو دەنگىکى ژنانە و سلاویک، سەرمان
 بەرەو دەنگەگە سوورا: مەلایکەى بەهەشت بوو (کاکە هەر وای
 پڤ دەگوت) فریشتەى ئاسمان (وتەى باوکم لە وەسفى ژنەگەدا)!
 : سەلام. میوان راناگرن؟
 باوکم سەرى هەلڤرى، ورد لڤى روانى و: میوان بەخڤر بڤ!
 کاکم لڤى ورد بۆوه و: میوان خۆشەوڤستى خوايه ...
 ژنە ماتلى خولڤىکى دیکە نەما و لە سەر سفرە دانیشت و
 دەستى کرد بە خواردن! وەک منال و خڤزانى مالى!
 لە پاش نان وچایى خواردن، بابم لە سەر کەولە نان بە دەم
 جگەرە کیشانەوه خەوى لڤ کەوت و بە لادا هات. من خەرىکى
 کەولە نان خەرکردنەوه بووم و کاکم بەرەو ئەستڤرى پشت
 دارەکان چوو، ژنەش بە لایەکى دیکەدا بەرەو ئەستڤر بوو ...
 چوومه نیو لک وپۆپ و گەلای درەخت و دەوهنى دەورى

ئەستىر! كاكەم لە لای رۆژھەلاتى ئەستىردا، رووت بۆوه، بەتەنھا توننكە يەكەوه چووھ نىو ئاوهكە و بەرھو نىوھراستى ئەستىر ... لەپر ژنەش لە لای رۆژئاواى ئەستىرەوھ بە تويى تاقە كراسىك، چووھ نىو ئەستىر و بەرھو نىوھراستى ئەستىر ... كاكەم دوو شەقاو بەرھو نىوھراستى ئا، ژنەش سى ھەنگاو بەرھو ئەو، كاكەم دوو سى ھەنگاوى دىكە و ژنەش چوار پىنج شەقاو بەرھو ئەو ...

لە نىو لكوپو و گەلای درەختەكاندا تف لە دەمدا وشك بوو، گەرھووم وشك بوو، كەوتمە ھەناسەبەركە و چاوم لە كاكەم و ژنە برىبوو ...

نىوانيان گەزىك بوو، خۇيان لە ئاوهكە ھەلكىشا و قىتوقۆز لە بەرامبەر يەكدا راوھستان! چاويان لە چاوى يەك برى، بەزى شىرىن لە سەر لىوھەكانيان. زبانيان بە لىوياندا دىنا و لەپر دەستيان گەياندە دەستى بەكتر و ...

لەو ئاوه وەرئە دەرى ملشكاو؛ شەرم و شوورەيى بەكەن. دەنگى باوكەم بوو! ژنە پاشەوپاش كشاوھ بۆ قەراغ، بۆ ئەو لايەى باوكەمى لى راوھستابوو؛ بەلام كاكەم خۆى نوقمى ئاوهكە كرد و لە لای رۆژھەلاتى ئەستىرەكەوھ لە ئا ھاھتە دەرى. چەند خولەكىكى دىكە ھەموومان ديسان لە دەورى كەتريھە رەشە بووين بۆ چاخواردنەوھ.

باوكەم لە ژنەى پرسى: كىيى؟ لە چى دەگەريى؟ : ھەژارم ... لە كارەكەرى مالان و ھەر كارىكى بتوانم .. باوكەم: نەتكوت كىيى؟

ژنە: دەستى لىمەدە، مەپرسە! خوا دەزانى ... باوكەم: ژنەمردووم، لە مالىدا كەيبانوومان نىيە، خۆم و ئەم دوو كورە ... دەبىھە كارەكەر و بنەى مالمان؟

كاكىشم تىوھچو: جا بۆ ناھە؟ زۆرىشمان پى خۆشە! سالىوھەختىكى رەبەق مال و نىودى و ژيان بووھ مەيدانى شەرى رووس و ئەمريكا و قسەوباسى خەلك.

باوكەم لە دىوھەخانى مالىدا خۆى بە عەرزدا دا و دەينالاند، نەخۆش، ئاى نەخۆش!

كاكەم زوووزو زاخە و ھۆل و تەويلە و كارى مەزرا و دەرەوھى بەجىدەھىشت و ... بۆ مالەوھ!

كوپىخا «ئەول»ى پىاوماقوولى دى دىكوت: باش تر واىھ باوكتان بەرمال بەشان لە مزگەوت كونجى قەناعەت بگرى؛ نەك لە دىوھەخانى مالىدا ...

باوكەم و كاكەم ھەر لىك مۆر دەبوونەوھ و مشتومپريان بوو؛ ژنەش لە بن چاورا بە دزەدزە خۆى لى مات دابوون.

تەرمى بابم لە ھەسارىدا كەوتووه، دەمەوروو، وەرى دەسوورپنم و ژنىك لە نىومالى خۆمانەوھ بالنجىك دىنى و دەبخاتە ژىر سەرى. پىاوپىكىش بەرماللىك دىنى و پىيىدا دەدا.

كوپىخا عەبدول دەلى: دەبى ھەرتاوا بى تا پىاوى دەولەت دى

و دەيبىنى. لە باوكەم دەروانم و لەو خەلكە، جاروبارەش لە كوپىخا دەپرسم: كوپىخا چى بەكەين؟

كوپىخا: دەست رادەگرين، تا پىاوى دەولەت بى. روو لە كوپىخا وەرەگىرەم و چاوه بەرپمە خەلكى نىو دى كە ھەموويان بن دىوار و بن دىوار دانىشتوون يا لە دەورى تەرمەكە چىچەچ و سرتوخورتيانە ... بەرەبەرە كەلىمەى شەيتان ... شەيتان ھەستا:

«يانى ھەروا ئەم خويىنە بە فىرۆ بپروا؟ يانى شەيتان و ئەو ھەتوھ ھەروا بىخۆن؟ ئەى كوشتنى شەيتان ئەركى سەرشانى موسولمانان نىيە؟ ئەى قساسى بكوور، ئەو پىش بكوورى باب؛ عەولادى خۆى بى، ئەركى پىاوى موسولمان نىيە؟ بە خودا ئەوھ شەيتان و ئەو ھەتوھ لە بن سىبەرى دارەكانى دەورى ئەستىرەكە لە كەيف و نەھنگى خۇياندان ... ئەى ئىمە بە چى موسولمانىن؟ ئەى ئەم ئاوهدانىيە پىاوى تىيا نىيە؟»

حەشامەتى نىو دى لە سى بەش دوو بەشى بەرھو سارات و مەزرا و ئەستىر وەرئەكەوتن. حاجى خانى سەرسىي ژنان نەراندى: خوا لەونى لە گشتتان گۆرپوھ، خەرەفان، كەبخوا ئاير ئەكوورپنى، ئىوھ ئاير ساز ئەكەن ... داكەون. ئەو ژنە بى تاوانە، بى كەسە، ئەو كورەش ... ئىمە نازانىن ... با دەولەت روونى كاتەوھ!

حەشامەت روى: ئەو شەيتانە دەبى بكوورى، ئەو ھەتوھ غەيانە دەبى قساس كرى ... شەيتان .. قساس ... رووم كەدە كوپىخا: مام كوپىخا چ كەردەن بم؟

: دەدوايان كەوھ، لەگەليان بە، مەپەلە خويىن بەكەن ... مەپەلە خويىن برپن ...

وھشويىن حەشامەت كەوتەم و كە پىيان گەبىشم نەراندم: «بابى من كوورراوھ ... خاوەن خويىن منم، قساس و رەزا بە دەست منە ... چما كاكەم بكوورە؛ با دەولەت حوكمى كات، چما ئەو ژنەپە؛ با دەولەت حوكمى كات ... كەس ھەقى نىيە! خاوەن خويىن و وھلى دەم منم، من لە ھەقى خۆم دەبوورم، كەس چىلكەى تىوھرنەدا ...

كەس جوابم ناداتەوھ، ھەر نازانم گوپيان لىمە يان نا؟ حەشامەت بە ھەرا و زەنا و ھەرەشە و من بە دواياندا.

كوپىخا بە باوكەمى دەكوت: سوڤى، دەست لەو كارە بەردە، ئەو ژنە لە تەمەنى كورەكەتداپە، بۆ ئەو دەشى ...

بابم دەيگوراندى: من بى ژنەم، كور ژن بى و من نەمبى، بە پىاوم نازان، نانم نادەنى، بەرگم بۆ ناشۆن. نانى ئەو ژنە من دەيدەم، بەرگى من دەيكرم، بە شەرى خودا و پىغەمبەر مافى منە، بەشى منە، خودا بۆ منى ناردووه ...

حاجى ژن بەو ژنەى دەكوت: شەيتانى شەيتان، باب و كورت بە گزى يەكا كردووه، ئايرت كردۆتەوھ، سەرت ھەنگرە و برۆ، تا ئەم دووانە يەكيان يەكيانى نەكوشتووه برۆ، لەم گوندە برۆ،

ھەلداۋە، كاكىم بەۋ داسە كوزراۋە! بەۋ داسە كوشتوۋيانە ... بەۋ داسە خۇي كوشتوۋە!

خۇم دەدم بە سەر تەرمەكەي دا، دەم دەنیمە نيو دەمی و دەنەرنیم: برارۋوۋوۋ ... برارۋوۋوۋو ... كاكە كى تۇي كوشت؟ باوكم؟ ئەو ژنە؟ ...

كەسكىك ھاۋار دەكا: شەيتان گوزتوۋنى، شەيتان، شەيتان .. كار كارى شەيتانە ... كارى خۇيەتى ... دەبا برۋىن بیدۇزینەۋە ... با شەيتان بە سزا بگەيەننن ... دەبى لە ھەركوئى بى ئەو شەيتانە بدۇزینەۋە و بىگوزىن ... شەيتان ھات خۇيىنى بە پا كرد و روى ...

سەرى كاكىم دەنیمە سەر رانم، بەكول، بەھاۋار، وردەورده دەيلاۋىنمەۋە: برارۋ ... برام رۋ ... كاكە كى تۇي كوشت؟ باوكم؟ ھەشامەت بۇ دۇزینەۋەي ژنەكە، بەرەبەرە لىم دوور دەكەۋنەۋە، دەنەرنیم: ئەو خاتوۋنە بى تاۋانە، كارتان پىيى نەبى، خاۋەن خۇيىن منم؛ كەس خۇي تىۋەرنەدا ... مافى منە ... من ئەو دوو تەرمەم پى ھەلناگىرى؛ نەيكەن بە سى ... شانى من تواناى قورساىى دوو تەرمىشى نىيە، نەيكەن بە سى ... ئەو خاتوۋنە بى تاۋانە ... بى تاۋانە ... ئاى باوكە! ... ئاى كاكە ... باوكەرۋ ... برارۋ ...

ھۆدەكە بۇنى ترشاۋى دۇشاۋى لىدى، ھەموو شتى كەفەكى ھىناۋە. ديوار لاروۋخاۋن و كەشۋەھەۋاى ھۆدە و ھەسار و كۇلان پر لە زەناى خەلكە: شەيتان، شەيتان! قساس ... قساس ھۆدەكە دووكەلى جگەرە سىخانخى كردوۋە و من لەۋە پىرتتر و بەبى دەسەلات ترم بەرى ئەم دەنگە بگرم، لەۋەش بى ھىزترم سى تەرم بە شانم ھەلگرم ... ناتوانم ...

شەيتان ... شەيتان ...

ژنە ۋلامى دەداۋە: بى كەسم، بى ئەنوام، ھىچ كەس و ھىچ كوئىم نىيە ... برۋم بۇ كوئى ... ئەم باوك و كورە خۇيان بە لايەكى دا بخەن ... خۇيان يەكيان دەس بەردار بى ... من ھەركاميان بن رەزام ... قسەم نىيە ...

كاكىم بە بابمى دەكوت: عومرى پىرەبزنىكت ماۋە، ژنت ناۋى، دەست بەردار بە، بۇ منى پى خۇشە. من مارەي كەم تا مردن كور و نۆكەر و خولامتم ...

باوكم وتى: قەزام لە تۇ ... تا لە گوزت نەھاوم ھىچم لى نايە ... ئەو فرىشتەيە خوا لە ئاسمانەۋە بۇ خۇمى ناردوۋە، بە نان و ئاۋ و جل ۋبەرگى خۇم رامگرتوۋە، نان و ئاۋى تۇش من دەيدەم. بەشى خۇمە ... ژنى خۇمە ... دەستم گەياندوتى ... بۇ منى پى خۇشە ... دەر كەۋە، لە مالم برۋ ...

ھەشامەت ھەر دەنەرنىن: شەيتان ... شەيتان ... كورى خراب بە لەحنەت ... بە لەحنەت ... قساس، قساس ...

لەناكاۋ كەسكىك دەنەرنىنى: ھۇۋ داسە چىيە؟

دەگەينە سەر داس، داسى خۇيناۋى و لىترىك خۇيىن، دوايەش دلۇپ دلۇپ خۇيىن بەرەۋ جى خەرمان و ئەستىرەكە و ... بە شوين دلۇپە خۇيىن دا دەگەينە سەر ئەستىر ...

ئەستىر؟ ئەستىر نا؛ ھەۋزى خۇيىن ... تەشتى خۇيىن، تەرمى كاكىم لە نيو ھەراستى ئەستىردا، سەرۋچاۋ و لووت و دەمى لە نيو ئاۋەكەدايە، دەستەكانى لەم بەراۋبەرى بوۋنەتە دوو بال، لاقىشى بە ھەۋاۋە ... لە نيو ھەۋزى خۇيىن دايە تەرمى كاكىم. دوو سى كەس خۇيان لە ئەستىر دەھاۋن و تەرمى كاكىم دەردىننەۋە، قەبرغەي جەي، ھەلداۋە، لاي جەي، مليلە سەر شادەماى





ئەنئەنىۋىي ھەلىقە

دەلىلى: «دايىمىم ۋە نەنكىت دەستە خوشك بوون، دواى ئەوھى بۇ سەردانى مالە باوان گەرامەوھ، دووگيان بووم، زگم ھىندە گەورە ببوو، ھىندە گەورە ببوو خالت عاشقى بوو، ئەو رۇژە ماندوو و شەكەت لە دىوھخان راكشابووم لە خەو و نىوھخەودا ھەستەم كەرد كەسكىك دەستى بە زگم دا ھىنا. ھىزى چاۋ ھەلىنانم نەبوو، كاس و وڭر بووم، شتىك وەك چىژ و ماندوويى ئاۋىتەى يەك بوون و نەيانھىشت من لە سەر جىيى خۆم بىزووم. دواتر زانىم خالت بوو. رۇژى دواترېش چاۋى لە زگم نەدەبىيەوھ، ئەو رۇژە قەسرىيەكى خزم لەبەردا بوو، ھات و دەستى بە سەردا ھىنا و كوتى: دادە زۇر سەيرە! دەمتوانى توند دەستى بگرم و شەقەزەللەيەكېش لە پەناگوۋى راکېشم و پىيى بلېم ئەوھ زۇلى سەگ دوپىنىش ھەر تۇ بووى وات دەكەرد، بەلام ھىچم لىن نەكەرد دايىم پىشتى لىمان بوو نوپۇزى دەكەرد، سووكى دەستىم لە سەر زگم لاڭرد و خۆم كساندەوھ.» دەيكوت: «ھەر ئەو شەوھ دايىم خەونىكى دى، خەونىكى پىس، ھىندە پىس كە شەرم دەكەم بىگىرەمەوھ.»

دەلىلى دايىكى خەونى دىوھ خالتم ئىشتىباى لىم بوو، ھىندەى ئىشتىبا لىم بوو، خۇى بۇ رانەگىراوھ و بە چەقۇيەكەوھ زەفەرى بۇ خوشكى خۇى بردووھ، پاشان زگى ھەلدەريوھ، دەبىنى ژىشكىكى تىدايە، خەونى دىبوو ولات نوقمى خوين ببوو، ھەر خوينە و بە دارودىواردا فىچقە دەكا. دەلىلى دەقىزىنى و لە خەو رادەچلەكى، خوين بەرچاۋى دەگرى و خۇى بۇ رانەگىرى، ھەر ئەو شەوھ چۆتە جەستەى كورەكەى و دەستى بە بىنەققاىوھ ناوھ ھەناسەى لى چىنوھ. دەلىلى زنى وا بەسام كەم بوو...

دەلىلى: «ئەو شەوھ خەونت دى، خەونىكى زۇر پىس، شەلەژابووى، عارەقەى شىن و رەشت دەر دابوو. ھەستى و منت لە خەو ھەستاند. وەك مېژۇكە ھەلدەلەرزى ھەموويت بۇ گىرامەوھ بە پاك و پىسىيەوھ. وەبىر خەونەكەى دايىم كەوتەمەوھ، بىزم لىت ھەستا. پىش ئەو وانەبووم. قەت وا نەبوو بىزم لىت ھەستى. كاتى قسەت دەكەرد سىماى ژىشكىكىم لە تارىكى دا دەھاتە پىش چاۋ؛ قروقەپۇزىكى ناھەزت ھەبوو، بۇنىكى پىست لى دەھات. نازانم چۆن لە رووت ھەلات ئەو قسانەم بۇ بگىرەيەوھ، تەم لى كەردى، شەرم دايگرتەم، زۇر لە غەزەبى خودا ترسام، بۇ

دەلىلى ئەوھ چارەنوسى من بى.» دەلىلى: «خودا روحى پىكەردى من سام و نازايەتى دايىمىم نەبوو...»

دەلىلى دايىم دەيكوت: «پاش ئەوھى تۇ خەوتىيەوھ، لىوھلەرزەيەكەم گرت سەير، تەف لە گەرووم دا وېشك ببوو، لە ھەبىبەتان زمانم لە گۇ چووبوو، چوومە پال باوكت و توند لە باوشم گرت. باوكت پرخەى دەھات خەو بەسەر منىش دا زال ببوو، ھەر ئەو خەونەى تۇ بۇت گىرامەوھ بە جۇرىكى پىستەر بە نەنكىتەوھ دى. ئەوھندەى بىزم لە تۇ ھەستا بىزم لە نەنكىشت ھەستا. دەمدى چۆن لە نىو جىدا خۇى گرمۇلە كەردۆتەوھ و چاوم لى دەكا. دەتكوت پىرە ژىشكە، ھەر ئەو بۇنە پىسەى تۇى لى دەھات، كەترە سەگ. وامزانى ھەمووى راستە، دەمويست بۇوم و لە ناو جى دا بىخنىكىم. نەموپرا يان چاوم قورس ببوو نازانم، خەرىك بوو دەر شامەوھ، لە ناو جى دا تلم دەخوارد و دەمنوزاند. باوكت ھەستى بە شتىك كەردبوو، بە ئەنىشكى تىيى كوتام و پىيى كوتم "جى بووھ ژنەتېو بۇ ئاورت گرتوھ" بە لالەپەتەوھ ھەموو خەونەكەم بە پاك و پىسەوھ بۇ باوكت گىراوھ. باشم لە بىر نەماوھ چىم پىكوت، ترسا بووم لە ھەموو شتىك ترسا بووم، لە غەزەبى خودا، لە باوكت، لە تۇ، لە نەنكىت، بىزم لىدەكەردن برىا سەد بە برىاى خودا برىك نازايەتى دايىمىم بىايە، برىا سەد بە برىاى خودا زمانم لال بوايە و ئەوانەم بە باوكت نەكوتىايە.» دەيكوت: «خەونەكەى تۇ و خەونەكەى خۆم لى تىكەل ببوو، نەمدەزانى جى بە سەر چىيەوھەيە. ھەر ھەموويم بەراست گرتبوو ھەر وەك چۆن دايكىشم بەراستى گرتبوو، زۇرە زۇر دەگرىام و ھاورام دەكەرد. باوكت تىيى دەكوتام و دەيكوت چى بووھ بەو نىوھ شەوھ بۇ شىت بووى، چى قەوماوھ دلم تۇقى دەنگ بكة، باوكت ھەر ئەو شەوھى وا بۇم گىراوھ دەتكوت لەو ئاسمانەوھ بەريان داوھتە خوارى، پىس ترسابوو، لىوى شىن شىن ھەلگەرابوو، چاۋى زەق كەردبوو و دەستى دەلەرزى. سوئندى خوارد ھەر ئىستا دايكى زىندە بەچال كا و دوايىش تۇ.» دەيكوت: «يا خوا زمانم لال بى ئىستان نازانم باوكت چۆن لە قسەكەى من حالى بوو منىش دەستى شكوم ھىچ ھەولېكىم نەدا تىيى گەبىم...»

دەلىلى كاتى باوكى چۆتە دىوھكەى دايكى لە تاوان ھۇشى بەخۇيەوھ نەبووھ ولانىش تارىك و تئوك چاۋچاۋى نەدىبووھ،

لاقي له شتى گيراوه و ههلكه و نووه، گۆيا كهوتوته باوهشى دايكييهوه، ههر لهو ئان وساتيش دا دايكي خهونىكى پيسى ديوه خهونىك كه تييدا نامبىزى بۇ پياويكى روت گرتوتوه و ئاه و ئوفهكهى تا ديوهكانى تروش چوووه...

دهلى: «خۇ باوكت هوشى به خويهوه نهبوو، له تاوان نهيزانى چون ههستا و چون رويشت، له بيرى نهبوو پيشتر له گهل من خهوتوو، ههر وا به روتى چوووه جهستهى دايكى؛ له پردا ههلكهوت خودايه هاوار خودايه نازانم ئهه كهترهسهگه بو واى كرد خودايه گووم خوارد باوهشى بۇ باوكت كردهوه و... باوكت لهو دهمهدا شهرم دايگرت، ههرچى كرد نهيتوانى له باوهشى بيته دهري.»

دهلين نهكى له خهونى دا پياويكى روت دهخزيتته پالى و توند له باوهشى دهگرى و ههلى دهگلؤفى...

دهلى: «كاتيك له خهه ههستاي بهيانى بوو، گۆيا له بيرت نهمابوو دوى شهوى ئهه خهونه پيسهت بۇ گيرابوومهوه. بويه دهتويست جاريكى تر بوومى بگيرپيهوه. لهو دهمهدا ترسابووم، يه كجار پيس، دهمگوت تۇ بيجوووه شهيتانى دهبي به لهعنهت كرئى، دهبي وهك سهگ بتتوينين. دهمگوت تازه ئهه ماله مال نايتهوه و بيسايى ههمووى داگرتوووه، دهبي ليره برؤين، دهبي ئهه ماله ئاگر تيبهردهين و برؤين.» دايكم ئهوانهى به من نهدهكوت دهيكوت: «ئهوانهه به باوكت كوتوووه...»

دهلين كاتيك دايكم زگى به من پر بووه، دايكى خالمى خنكاندوووه. دهلين دايكى بيزم لى دهكا و قهت نهويستوووه بميينى، دهلين ناوى ناوم بيجوووه شهيتان و وتوبهتى: «با ئهه بهچكى زوله قهت بهه مالهدا نهيه، با به بۇگهنى ئهه مالم لى گلاو نهكا، ئههه توخمى بابيه سهگهكهيهتى.» باوكم كه بهه قسهيهى زانيوه سويندى له خهسووى خواردوووه، گورى ئهه گوڤ به گۆرهبداتهوه و سووكايهتى به ئيسك و پرووسكى بكا. دهلين باوكم زور شتى به راست دهگرت رق ئهستورى و نايتهوه.

دهلى: «ئهه شهوهى وا تۇ ئهه خهونه پيسهت به منهوه دى، له شهرمان خوم بۇ رانهگيرا، دهمويست برؤم و خوم ئاور تيبهردهم، برىا به برىاي خودا نازايهتى دايكمم ههباويه، به گريان و نووزه نووزهكهم باوكت وهخهبر هات، يا خوا ئهزئوم شكى.» دهتكوت: «كاتيك باوكت له ديوهكهى دايكى نهگهراوه، چووم له كهلىنى دهراگوه چاوم لى كردن، ئهستهغفروлла خودايه گيان تۇبه! به روتى له نيو باوهشى دايكى دا ديتم ليوم گهست و به چهپوك له سهرى خوم دا. زانيم كه شووم به شهيتان كردوووه، له خوراوه نهبووه دايكم خهونى واى به تۆوه ديووه.» دهتكوت: «برىا سهه برىا دايكم له جياتى ئهوهى كاكم بكووزى زاواكهى دهكوشت.»

دهلين دايكى دواى كوشتنى خالم بهردهوام خهونى به منهوه ديوه و گرياوه، پاشان دهست دهكا به تووك و نزا له من و باوكم. ئهوه بۇته كارى شهو و رۆزى، تهناهت له نويزكردنيش دا زورجار ديتوووبانه جنيوى داوه و وهك سهگ به لهحنهتى كردووين، دهلين دواى ئهوهى بيستوييهتى باوكم ههرهشهى لى كردوووه، له ترسى ههلدانهوهى قهبرى كوره جوانههمهركهكهى له پهناى كيلهكهى كهپرىكى ساز كردوووه و به شهو و به رۆز پاسهوانى دهه. دهشلىن دواى ئهه كارهساته نان و ناوى بۇته گريان و قز رنينهوه، وابوو كه پرچ به سهرييهوه نهماوه. دهلين له ژير كهپرهكهى دا ههمووى بۇ دايكم دهگيراوه پاك و پيسى. دهگريا و جنيوى دهه، دهگريا و دؤعاى لى دهكردين. دايكيشم سوور ههلدهگهرا، شين ههلدهگهرا، ليوى خۇى دهكروشت و دهگهراوه بۇ مالى...

دهتكوت: «تا ئهه دهمهى بيزم لى نهدهكردى، بهزهبيم پيت دا دههات. خهونهكهى تۇ بوو واى لى كردم، خهونهكهى تۇ بوو بيزمى ههستاند. كاتى بهيانى بهرهو لام هاتى ترسام، ترسام نهكا چارهنووسم هاوشيوهى خهسووم بى، بويه قيژاندم و باوكت له خهه ههستاند.» دهتكوت: «باوكت له ژووورهكهى دايكى گهرايووه هينده بهشوكابوو ههر له بيرى نهبوو كه نۇبهى تۇبه بيته جهستهت. له شهرمان پشتى تيكردم و خزايه نيو جيگاكهى، من نهمويرا هيج بلئم. زمانم له گو چوووبوو، بۇ خۇى كوتى؛ دهيكوت ئيستاش نازانم كوشتم يا نا، عارهقهى ساردى دهردابوو ههستم پى كرد، ديسان هيجم نهكوت، بۇ خۇى دهستى پى كرد، كوتى وهك چهقه پيمهوه نووسابوو، به شهرمهوه قسهى دهكرد، تاويك ههنيسكى دهه تاوى دهگريا تاوى دهنالاند.» كوتت: «به رووم دا نهداوه نهكوت بۇ له گهل دايكت... زور ترسابووم بهلام بيزم لى نهدهكرد.» دهتكوت: «ههر تۇ هاتيبه ژووورى كه خهونهكهتم بۇ بگيرپيهوه، من قيژاندووومه، باوكت له خهه راجلهكيوه و واى زانيوه خودايه تۇبه گووم خوارد ئهستهغفروлла تۇ هاتووويه جهستهى من.» دهتكوت: «باوكت زور شتى بهراست دهگرت، بويه كاتى ويستوييه بۇت ههستى، وهبير دويشهوى كهوتوتوهوه و ههر له جى خۇى ويشك بووه و له شهرمان سهرى له ژير ليفهكهى دهرنههيناهه. گۆيا له عارهقهى شهرما خنكاوه.» دهتكوت: «كاتى من دهمقيژاند نهكوت ئيستاش خهونى به پياويكى روتتهوه دهدهى پياويكى روت كه خهريكه ههلدهگلؤفى.» دهتكوت: «نهكوت قيژهى منى به قيژهى خۇى زانيوه، ئوخزنى گرتوووه و له جى دا مردوووه.» دهشلىن كووشتوووبانه.

دووکانی خوێنرشتن

ئارام شیخ و لاسانی

بێدەنگی گویت لێ دەگرم.
”رۆژیک لە ژووری خەوتن رووی لە دیوار کردبوو. پێی
وابوو لەپشتی وەستاوم، وەلێ من لەناو هۆل ئیشم دەکرد.
”باوکم دیتەوه؟“
”رەنگە رۆژیک...“
دیمە نزیک دەرگە و سەرنجی وەستانی دەدەم. دەستم بۆ
سەرم دەبەم بێخوڕینم. ئانیشکم بەر دەرگە دەکەویت. ئاوڕ
دەداتەوه.
”تو دەزانی، کە ی دیتەوه؟“
”نا، بەس هیوادارم بێتەوه.“
شەو، مالم خاموشییەکی زۆری پێوه دیارە. ئەمشەو
تەلەفزیۆنەکەیشی پێ نەکردوو. قیت وەستاوه. زۆر کەم
خۆی دەجوولینی. دەمی داخستوو و لە دیواریکی سیی
راماوه. دەزانم بیر لە چی دەکاتەوه.
”واتا بە شەو نایەتەوه؟“
”رۆلە شەو بۆ خەوتنە، نەک بۆ ئەو هەموو پرسیارە!“
وێرایی ئەوێ تەواو گەورە بوو، بەلام لە رەفتاردا هەر
مەندالەکە ی جارانه. سپیدان زوو هەلەدەستیت و سەیریکی
پەنجەرە ی مالهەکی بەرانبەرمان دەکات. دواتر بە پەلە
دەچیتە سەربان و لە ئاسمان دەروانیت. چەندان جار
گوتوو یەتی: ”لە سەربان باشتر ئاسمان دەبینم.“
منیش وەک گالته جارێک پێم گوت: لە ژوورەوه سەیری
ئاسمان بکەیت، پانکە دەبینیت...
شلەژابوو. دەبیوست شتیک بلیت.
”باوکی ئاسۆ؟“
”ئێ...“
قسە ی نەکرد. خۆم ئاسایی پیشان دا.
تورە بوو. تەنانهت جێنۆشی دا. نیگەرانی بووم. نازانم
دۆخەکە وەک خۆی بگێرمەوه. رویشت و سەری نزم کرد.

- نەگەراییهوه؟
- هەرگیز
- خۆشت دەویست؟
- نازانم؟
- بیری دەکەیت؟
- زۆر
- بیری لهوه نەکردوو تەوه کەسێکی دیکە بێنیتە ئاو
ژیانتهوه؟
- با... نا... نازانم.
” دەی، من تا ئێستەیش نازانم دەبی چۆن بیر بکەمەوه و
چی بکەم!“
- هیشتا دەتوانم پرسیار بکەم؟
- نا، حەز بە وەلامدانەوه ی پرسیار ناکەم. پێم خۆشە، خۆم
بۆ خۆم قسە بکەم. ئەگەر تۆیش گوی دەگریت، ئاساییه. بۆ
من ئاوا باشتره. هەندیک پرسیار، وەک شۆردنی برین بە
خوێ بە ئازارن.
- کەواتە بمبوورە، لە پرسیارەکانم...
خەریکی خوێندنەوه ی چیرۆکیک بووم. نا، چیرۆک نەبوو،
یاداشت بوو. لە بەرخۆمەوه گوتم: ”قسە ی پووج، هەمووی
هەر نووسینە و هیچی تر.“
کۆرەکەم زۆر پرسیار دەکات و منیش دامام. ئەگەر درۆ ی
لەگەڵ نەکەم، دەبی شتی دیکە ی پێ بلیم. جلەکانمەشی
تۆخن. هیشتا لە زۆرشت تیناگەم. دەبیت لە ژیاندا چی
بکەم؟ ئاخۆ تا کە ی بەرگە ی ئەم دۆخە دەگرم؟
بروانه، خەریکە منیش پرسیار دەکەم. کاتیکی خۆم پرسیار
بکەم، بۆ بەهێلم تۆ پرسیار بکەیت؟ منیش دنیا یەک پرسیارم
هەیه؟
- کەواتە، شت زۆرە لەبارە یانەوه قسە بکەیت. پێویست
ناکات پرسیارت لێ بکریت. تێدەگەم و نیگەرانی مەبه! بە

بۇ ھەمان شوپن دەگەرپتەو. ھېچ شتىكى لى نىيە، بۇيە دەترسىت. سەيرى پەنجەرەى مالەكەى بەرانبەريان دەكات، ۋەك خۇيەتى. ديسان ۋەك ھەمىشە دەچىتەو سەربان، لە بەرخۇيەو دەلئىت: "ئاسمان بەس ئاسمان، سوورى تۇخ تۇخ..."

دەچىتە زوورى خەوتن، دەنگىك دىت. دەچىتەو سەربان. دەبىنىت ئاسمان سوور ھەلگەراۋە. دەستىك بە چاۋەكانىدا دەھىنىت و باشتىر سەرنج دەدات. پۇلىك بالندەى سوور دەبىنىت. دەمى لە خۇشيان دەكرىتەو و چاۋەكانى دەگەشپنەو. دلى خىرا لى دەدات. ھەست دەكات ھەموو شتىك سوورە. ئاسمان، بالندە، جلوبەرگ، كتىب، پەنجەرە و خانوو...

"ھەستم كرد شتىك بوو، نالەلىك دىت."
 "ئەم كورەى من رۇژ تا ئىوارە دەسوورپتەو، شەوانەيش دەست بە ورپنە دەكات."

۲

ماليان دەگوازپتەو.



تىگەشىتم، دەبوو داۋاي لىبوردن بكات، ۋەلى نەيكرد. لە كۇلانىش رستەيەك فىر بوو، ھىي پىرەمپردەكانە. "ھەموو بەيانىيەك لە ئاسمانوۋە چاكە دەرژىت."

من ئەو قسەيەى بۇ بكام ئاسمانى لى دەبىتە كۈنەمشك، بەلام قسەى پىرەپياۋىك بە مىشكىيەو دەنووسىت. بە قسەى ھەموو زنىكىش ھەلدەچىت. نازانم بۇ وايە.

ھەندىكجار دىت قسەى جادووگەرىك بە من دەفرۇشىتەو. نا، جادووگەر نا، منىش شتەكان تىكەل دەكەم، مندالىكى مرىشكفرۇش... بەس نازانم ئەوئىش ئەو قسەيەى لە كۇيۋە ھىناو.

"خودا بالندەيەكى سوور بكاتە خىر، دنيا باش دەبىت."
 ھەموو خەون و خەيالى ئەوئەيە لە ئاسماندا بالندە بىنىت. نا، بىانزمپرىت. ھەر لە مندالىيەو ھۇگرى ھەندىك شت بوو، ناتوانىت وازيان لى بەنىت.

"كورەكەم تۈۋشى نەخۇشىي دەروونى ھاتوۋە. جار جار دەروات بۇيەى سوور دەكرپت و لە بەرگى كتىبەكانى دەدات."

ھەندىكجار بە دلى ئەو قسە دەكەم:

"بالندە كوا دەورپت بە ئاسمانى شاردا بفرپت!"
 "تۇ ئەم قسانە لە كوى فىر بوويت، بەرد نەبارپت!"
 "ھم..."

(شەو شادا!)

دىتەو ناندین، وئراى برسپىيەتى، ئاۋىك دەخواتەو و دەچىتە دەرەو. "بۇ كوى؟ ۋەرە(نانەكەت) بخۇ!"
 "زوو دىمەو."

ھەندىك شەو زوو دەخەوئىت. ئەگەر نىگەران بىت، ناچىتە سەر جىخەوئەكەى، بەلكوو لە شوپنى دانىشتن پال دەكەوئىت. ھەلسوكەوتى سەپرە. خوى بەو گرتوۋە، پىش ئەوئەى دنيا تارىك دابىت، سەپرپكى جانتاي كتىبەكانى بكات!

"ئەمرۇ بەيانى بۇ كوى چوويت؟"

"دايكە دەخەوم. سەى ۋەلامت دەدەمەو."

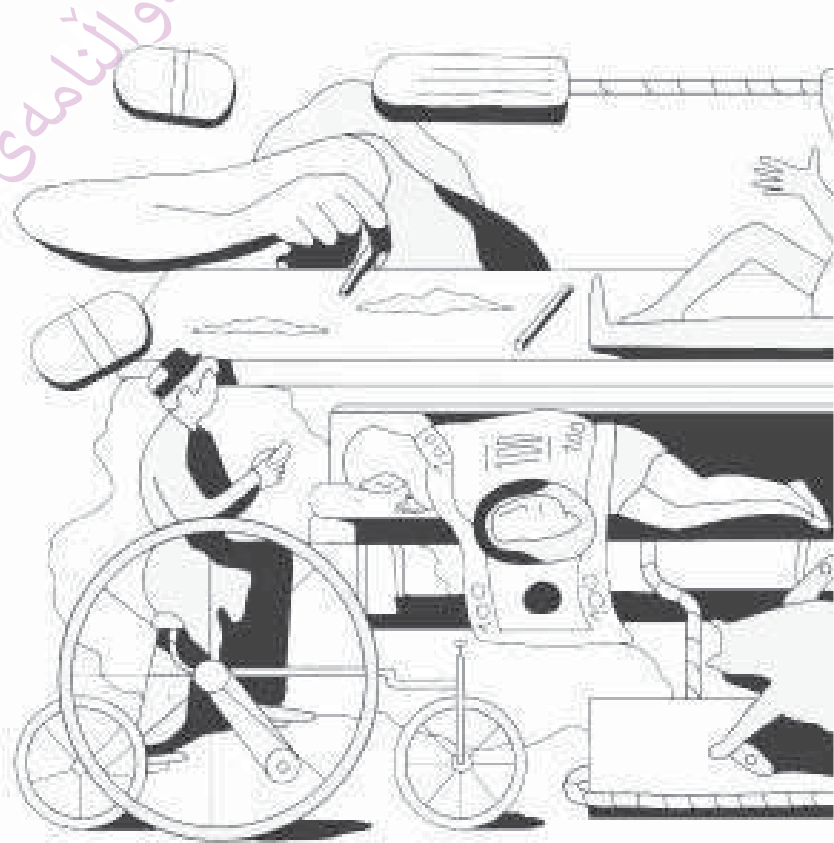
چەند پەلەيەكى خوين بەسەرچلەكانىەوئەدىارە. ھىچ بە لايەو گرنىگ نىيە. ھەناسەپرکىيەتى، ۋەك ئەوئەى كەسىك داۋاي كەوتبىت، ۋا دىتە سەرى، بچىتەكىك لە مرىشكەكانى كۇلان سەر بىرپت.

"باشە ئەو مرىشكفرۇشە رۇژانە لە پىش دوۋكانەكەى جۇگەلەى خوين ھەلدەستىنى، چۇن لە خوين نەترساۋ! دەزانن خوينى مرىشك زۇر سوور نىيە؟ دەمەوئىت زۇر سوور بىت، حەزم لە خوينى سوورى تۇخە."

” دایکه، به خوا ئەم کولانە زۆر خۆشە!“
 سەیرە، رۆژانە رینگەیهکی دوور دەبریت و بۆ کولانی پێشووی
 دەگەریتەوه. ئەمجاره دۆخەکه جیاوازه. لێره، ناتوانیت بچیتە
 سەربان، تا لە ئاسمان بڕوانیت. هەر ئەوەندە یی دەکریت،
 سەیری پەنجەرەکه بکات.
 ”ئەوه له کوی بوویت؟“
 ”له کولانە کۆنەکهی ئیمه مریشکفرۆشیک ههیه.“
 ”ئ...“
 ”تۆیش باش دەزانیت، ئەوهی سەری مریشکەکان دەبریت،
 هاوڕیمه. ئی چووم مائاواوی لی بکهه. خۆ ئیمه ئیسته
 مالمان لهوی نهماوه...“
 ”وریا به کتیبه کانت دهدرین.“
 ”دایکه پێش ئەوهی بدرین، پیم بلێ، باشه؟“
 دایکی بیر دەکاتەوه. ناروونییەک هەیە! مرۆف خانوو
 دەگۆریت، ئی چیی تر؟
 تەماتە، باینجان، پەتاتە و چەندان شتی دیکەم تیکەل
 کردوو. هەز لە خواردنە ئالۆزەکان دەکات.
 ”دایکه، قاچه کانم ژان دهکهن.“

۳
 ”دایکه رۆژیک دیت ئەم خانوویش چۆل
 دهکهین؟“
 ”له کوی بوویت؟“
 ”هیچ، چووم سەردانی هاوڕینیەکم کرد.“
 ”قاوه کانم داخستن. به نینگه رانییهوه پیم گوت.“
 ”لای مریشکفرۆش بوویت، ها؟“
 ”ئەوه کهسیک لێره بووه؟“
 ”راچلەکیه، ئاورپکی خیرام دایهوه و کهمیک
 شلەژام.“
 ”گوتت چی؟“
 ”ئەم گلاسە بەس بۆ میوان بەکار دیت!“
 ”گەر امهوه نادین و گلاسەکه خستوه ناو
 کهوتەر. تاسام. ههستم کرد لهوه زۆرزانتره که
 پێشبینیم دهکرد!“
 ”وامزانی پیسه، بۆیه هینامه دەرەوه.“
 ”سەری دەخوڕینیت و دەچیت لە بەرانبەر
 تەلەفزیۆن دادەنیشیت. سەیری فیلمیکی ترسناک
 دەکات. رەنگه ده جار ئەم فیلمی بینییت! پێی
 خۆشەسەیری بکاتەوه، هیچ جاریکیش نەبوێراوه
 تا کۆتایی بەردەوام بیت!“
 ”((گرده کانیش چاویان ههیه.))“
 ”ئەم کەناله هەفتانە ئەم فیلمە دووبارە دەکاتەوه.
 وەرە ئەم هەفتەیه لەگەڵ من تا کۆتایی سەیری
 بکه؟“

ههوانامه



وہ لامل نہ دایہوہ و مالہ کم جی ہیشت.

لہ ناوہ راستی فیلمہ کہ، تہ لہ قزیون دہ کوژینیتہوہ. شہ قیک لہ کوئرتول ہلہ دات و بہر دیوار دہ کہوئت. باتریہ بچووک و باریکہ کانی دہردہ پیرت. دہ چہ میتہوہ و باتریہ ک ہلہ دہ گریتہوہ. بہ ہموو ہیژی خوئی لہ ناو دہستی دہ یگوشی...

”باتری بسووتیت، دہ بیت بگوشرت، تا روژیکی دیکہیش ئیش بکات.“

ہاوارى کرد، ”دایکہ؟...“

خانووہ کہ دہنگی دایہوہ. پئیش ئہوہی بیر لہ رویشتن بکاتہوہ، کہ میک بیدہنگ راما... لہ بہرانبہر تہ لہ قزیون خوئی بینییہوہ. فیلمہ کہی بیر کہوتہوہ. ترسا، رویشتنہ دہردہوہ...

”دایکہ!... دایکہ!“

۴

”لہ کوئی بوویت؟“

”ئہی تو؟“

”چووم ہندئ شت بکر، لای دوو کانہ کہی کوئیاییکولان.“

”ہاتم بو ئہوئی، لہوئی نہ بوویت.“

”رہنگہ ئہو کاتہی تو ہاتبی، من رویشتبم، ئہی تو؟“

”منیش لہوئی بووم.“

”چون، ئہی بو توہ نہ بینئ؟“

”رہنگہ ئہو کاتہی من ہاتم تو رویشتبئ.“

تہ لہ قزیونہ کہ ئیش دہ کات.

گلوپہ سوور و سہوزہ کان داگیرساون. دہرگہی بہ فرگرہ کہی

کردہوہ، گلوپہ زہردہ کہ سہرنجی راکیشا! ئاوریکی دایہوہ...

”ئہو میوانیکمان ہاتبوو؟“

”نا، بو پرسیار دہ کہیت؟“

”مہ گہر میوانیک بیتہ مالمان، ئہ گینا نہمدیوہ، ئہو ہموو

گلوپہ داگیرسین!“

”نا، ہیچ نییہ، ہەر ویستم بزائم ہیچیان نہ سووتاون.“

”دایکہ، باوکم لہ کوئیہ؟“

”بو ئہو پرسیارہ دہ کہیت؟“

”ئہ گہر بیتہوہ، بہ یہ کہوہ دہ چینوہ خانووہ کہی پیشوو؟“

”ہیندہ بیر لہ کولانہ کہی پیشوو مہ کہرہوہ، باشہ؟“

”دہ زانی بہ یانی و ئیواران، باوکی ئاسو لہ پەنجەرہی

مالہ کہ یانہوہ سہیری منی دہ کرد؟“

”تو لہ کوئی سہیرت دہ کرد؟“

”پئیش دہرگہی دہردہوہ.“

”ہیچ نییہ، ریکہوت بووہ.“

”نا، حەز دہ کہم، بچمہوہ ہمان مال، بزائم ئیستایش ہەر

سہیرم دہ کات؟“

گوتم ہیچ نییہ، ہیندہ کەللەرہق مہ بہ!

”ئیسٹا دہ چم...“

”ماندوو دہ بی، ئہو کولانہ لیروہ زور دوورہ.“

”کی گوتی؟“

”چی کی گوتی؟ بہ کوردی قسہ دہ کہم، رو لہ. ہیندہ

دایکت بازار مہدہ!“

۵

”لہ کوئی بوویت؟“

”چووم تہ ماشای پەنجەرہ گہورہ کہم کرد، بہ لام باوکی

ئاسو لہوئی نہ بوو.“

”خودایہ، زور سوپاس.“

”سوپاس بو خودا؟“

”ئم“

ہہستم کرد سنوور دہ بزینت، ویستی قسہ یہ کی خراپ

بکات، گوتم: ”قسہ نہ کہیت!“

یہ کسہر بہ شہ کہ تیہوہ چووہ ژووری نووستن. دوو جینگہ

راخرا بوون گلوپہ سہوزہ بچوو کہ کیش پی کرابوو.

”کہ سیک لیروہ بووہ؟“

”بو پرسیار دہ کہیت؟“

”ئہوہ نییہ دوو جینگہ راخراوہ؟“

”ئی... ئہوہ جینگہی من و تون!“ ئی... من کہی ہیندہ لہ

نزیک تووہ خہوتووم؟“

”ئی... جاریک لہ نزیک من بخہوہ!“

”ئی... ئہو دوشہ کہ ہی من نییہ؟“

”ئی... لہ ئیستاوہ با ہی تو بیت.“

بہ زہردہ خہنوہ پیم گوت: گلوپہ کہ بکوژینہرہوہ. وەرہ نان

بخو، ہیندہیش خوٹ ماندوو مہ کہ. ئیمہ ئہو کولانہ مان

جی ہیشت.

”بو؟“

”خہلکی گہرہ ک دہریان کردین.“

”دایکہ، ئہی باوکم بہ مہ دہ زانیت؟“

”نا“

”کہ ہاتہوہ من خوٹ ہموو شتیکی پی دہ لیم.“

”باش“

”کہی دیتہوہ؟“

”کی؟“

”ئی باوکم!“

”ئم“

”ہم“

۶

(روژیک دہرگہی حہمام کردہوہ. تو قیم، ناسیمہوہ،

مریشکفروش لہوئی بوو، خوئی نا، کەللہی سہری... ہہتا

توانام ہہبوو، ہاوارم کرد و قیزاندم. ئیستایشی لہ گہلدا بیت

کورہ کہم نہ دوزییہوہ...)

دەزانرەوەکانی پێش و نەبوون

سیامەند ھادی

- (۱)
- ھەموو جارێک دەبگوت (ئێمە نازانین بۆچی دەژین، خویندنیشت تەواو بکەین وەک خوشک و برا گەورەکانمان دەبیت لە مالهۆ بەکار دابنیشین. خویندن ناھیلێت کار بکەین، کاتیکی خویندنیشت نەمانگە پەنیتە کارێک، ئەو کە یەر لەو بکەینەو ھۆمان دروست بکەین؟).
- جا (ناریان) کە دەزانیت بەو شێوەیە قسە بکات؟ ئەو منالە و ئەوانە کە لە قسەئە ئەو دەچن؟ من کە بۆ ئیشیک دەینتێم بۆ شوینیک، کە دیتەو نازانیت بە تەواوی قسەکانم بۆ بگنێتەو.
- ئەوئەندەش منال نییە بێر لەو شتانە نەکاتەو، ئەویش گەنجە و بێر لە دوارۆژی خۆی دەکاتەو.
- دوارۆژی چی؟ ئەو تەمەنی شانزە سالە.
- بۆچی شانزە سال ناتوانیت بێر لە دوارۆژی خۆی بکاتەو؟
- ئەو ئیستاش نانە کە نەخەینە بەردەستی ناتوانیت نان بخوات، دوارۆژی ئەو چییە، ئیمەش ھەر وەک ئەو نین؟
- دیارە ئەو نایەوێت وەک ئیو بێر لە دوارۆژی خۆی بکاتەو.
- بۆ ئیمە بێر لە دوارۆژی ھۆمان ناکەینەو؟ ئیمەش بێر دەکەینەو، با ئەویش وەک ئیمە بێر بکاتەو.
- دوارۆژی ئیو چییە، مەبەستم ئەوئە ئیو دەزان چ دوارۆژیک چاوەرێتان دەکات؟
- ئیمە ئەو چۆن بزائین، کێ دەزانیت دوارۆژی چۆن دەبیت؟
- رەنگە ئیستا دوا ئەوئە لە مالی ئیو چوومە دەرەو، ئۆتۆمبیلێک لێم بدا و بمرم.
- ئەو دوارۆژە نالییم، ئەگەر بێمێن دەزان چ دوارۆژیکتان دەبیت؟
- جا کێ دەلێت دەمێن؟
- مانای ئەوئە ھەمووتان دەمرن و کەس چەند سالیکی تر ناژی؟
- ئەگەر بوشمێن ھەر وەک ئیستا دەبیت، ھەر وا دەژین ئەگەر خراپتریش نەبین.
- ئەو بۆچی نالییت ژیانمان باشتەر دەبیت؟
- ھەرچەند تەماشای ئەم ولاتە دەکەم، لەو ناچیت بەرەو باشتەر بروات. ئەوئە دەگوزەرێت دوارۆژیکێ خراپتری بەدوادا دیت.
- کورەکەئە تۆ لەبەر ئەوئە رویشتوو، تا چارەنووسی خۆی بگۆریت و وەک ئیو نەژی.
- (زانیار) تۆ نزیکترین ھاوڕێ ئیوئە، کەواتە دەزانیت کە رویشتوو؟
- ئەوئە ئیو نییە دیارنەماو، یان دەبیت رویشتویت، یان شتیکی بەسەرھاتوو؟
- چی بەسەرھاتوو؟ ئەو کیشەئە لەگەل کەس نەبوو و پەبوئەئە بە ھیچ شتیکی نەبوو.
- بلێم چی، لەم دواپیانەدا چەند جارێک لە قوتابخانە لەگەل دوو سێ قوتابیدا بوو بە دەنگەدەنگی و من نەبوومایە پەلاماری پەکتریان دەدا.
- لەسەر چی؟
- ناریان جێبۆی بەم حیزبانە دەدا و باسی شەری ناوخی دەکرد، ئەوانیش حیزبی بوون و وەلامیان دایەو و بوو بە دەنگەدەنگیان.
- جا کوا ناریان پەبوئەئە بەو بابەتانەو ھەئە، کەئە ئاگای لەو شتانەئە؟
- چۆن ئاگادار نییە؟ من خۆم ئاگام لە قسەکانیان بوو.
- جا ئیستا کەئە وەختی ئەو قسانەئە، ئەو چ پەبوئەئە کەئە بەو حیزبانەو ھەئە؟
- منیش زۆر جار پێم دەگوت ئاگات لە خۆت بیت، ئەم حیزبانە بە تەنھا لەسەر ئەوئە قسەئە کەئە پێ و تراو، چەند کەئە کەئە کوشتوو.

- جا من چۆن دەهیلیم ئەو ئیش بکات،
ئەه باوکی بۆ چیه؟
- من کەه باسی ئیشم کردوو،
مەبەستم ئەو یە چی داوا کردوو بۆ
کراوه.

- بەلێ سێ سال بەلینی ئەوەت پێدا
پاسکیلیکی بۆ بکریت.

- ئیستا کەه وەختی پاسکیله، ئەو لەبەر
هەو رۆیشتوو؟

جا کێ دەلی رۆیشتوو؟ بەخو ئەو کورەه
ستیکی بەسەرھاتوو، ئەو منالە ناتوانیت بە
ت.

بکەم؟ شوین نەماوە بەداویدا نەگەریین.
هانی نەداییت بروت بۆ ئەوروپا؟ ئیستا
مانگی پیشوو ئەو دوو کورەه مام کەریم

ی کەس ئاگاردار بکات بەو بەیانی زوو
یەهێ بردوو، منیش هەر خەیاڵم بۆ ئەو
ی بە دزییەو رۆیشتوو؟

دەتھیشت بروت؟

ئەو منالە بە تەنھا بروت بۆ ئەوروپا؟

بلیت، بۆیە بە دزییەو رۆیشتوو.

ئوو بۆ ئەوروپا؟

یچی نەکردوو، بەلام وتی کە هات بۆ لام

ی (سەرکار)؟

رۆژ پیش ونبوونەکەه، پاشنیوهرۆ چۆتە
وتوو دەچم بۆ لای سەرکار.

، بۆچی بیتاقەت بوو؟

پێم وتوو بیتاقەت دیاریت چی بوو؟

وہ؟

ئێ ئوتوو، هەر وتوو بەتە کوا بیتاقەتم.

، بۆ لای سەرکار؟

، دەچم بۆ لای سەرکار، نەبوت چ ئیشیکم

بەکرد، هەر وتی دەچم سەرکەر لە سەرکار

باشە زوو بگەرێرەو.

ارت نەوت چ ئیشیکێ بەو هەبوو و چوو

بێ، ئەه سەرکار کوری پووری نییە؟ چوو

و تەواو. خۆ ئەو یەکەم جار نەبوو ئاریان

کار، هەفتەه جارێک یان دووجار دەچیت

- ئەه بۆچی ئیمەت ئاگاردار نەکرد؟

- نازانم، وتم با شتەکە گەرە نەبیت.

- ئەه دوایی کیشەکیان چی بەسەرھات؟

- هیچ نەبوو، ئیتر دوای ئەو قسەه لەگەڵ نەکردن.

- بلی ئەوانە راپۆرتیان لەسەر ئاریان نەووسیبیت و تووشی

کیشەهکیان نەکردبیت؟

- نا برواناکەم، هیچ نەبوو رۆژانە لەنیوان قوتاییاندا ئەو

دەنگەدەنگە لەسەر حیزبایەتی پەیدا دەبیت.

- ئەه ئیستا ئاریان لە کوێه، من کوێ بۆ بگەریم؟

(۲)

- تۆ رۆژێک دەستیکێ باوکایەتیت بەسەریدا نەهیناوه، هیچ

کاتیک زانیوتە کیشەهکی چیه؟

- کیشەهکی چی؟ منالیکێ وا دەبیت چ کیشەهکی هەبیت؟ لە

چی کەم بوو، هەرچیهکی داوا کردبیت بۆمان کردوو.

- داماوہ داوای چی کردوو، هەموو منالیک ئەوہی بۆ کراوه

کە ئەو هەیهتی.

- باوکە دایکم راست دەکات، تۆ هیچ کاتیک بە تەواوی ئاگات

لە ئاریان نەبوو.

- تۆ لە خۆتەوہ قسە مەکە، ئاگای چی، بۆ ئیوہ زۆر ئاگانان لێی

بوو، ئەو چ کیشەهکی هەبوو؟

- مەرج نییە کیشەهکی هەبووبیت، بەلام ئیمە زۆر کەمتەرخەم

بووین و هیچ کاتیک ئاگانان لەو نەبوو ئەو بیر لە چی

دەکاتەوہ.

- بیر لە چی دەکاتەوہ؟ نان نەبوو بیخوات؟

- نانی چی؟ تۆ هەر وادەزانیت کەسیک لەبرسا نەمریت، ئیتر

کیشەهکی تری نییە.

- منالی خەلک باوکی بەخێو دەکات، من هیچ ئیشیکم پێ

کردوو؟

- جا بۆ ئیشیک پێ ناکەیت؟ کێ دلی دیت ئیش بەو منالە

بکات؟

- دایکە ئاریان خۆی حەزی دەکرد ئیشیک بکات، هەموو

جارێک دەیکوت حەز دەکەم داھاتیکی خۆم هەبیت.

نازنین بۆچی دەژین و دەمانەوێت چی بکەین.

- تەماشاکە ئەمانە ئاریانیان لیکردین بە فەیلەسوف، کە ی ئاریان دەیزانی بەو شیوەیە قسە بکات؟

- لای ئەو کورە وا قسە ی کردوو، من بلییم چی.

- ئە ی لای ئەو باسی ئەوروپای نە کردوو؟

- ئەو وتی: نە یوتوو دە چم بۆ ئەوروپا، بەلام رۆژیک لەناو بازار کوریکمان بینی، ئیتر ئەو چوو بۆ لای ئەو کورە و بە منی وت تۆ برۆ من تۆژیک ئیشم بەو کورە هەبە.

- ئەو کورە کێ بوو، ئەو نەیناسیوه؟

- با شکار وتی ئەو کورەم دەناسی، زۆر جار وتویانە ئەو کورە قاچاخچییه و خەلک دەبات بۆ یۆنان. ناوی (مەریوان) و بە مەرەتەر ناسراوه.

- جا ئەو کورە چۆن بدۆزینەوه؟

- دۆزیمهوه، ناوێشانە کەم لە شکار وەرگرت و ئیوارە لای فولکە ی خانەقا بە پرسیار دۆزیمهوه.

- باشە ئەو باسی چی کرد، وتی ئاریان دەناسم؟

- ئەو ناوە کە ی نە دەزانی، بەلام کە وەسفی ئاریانم بۆ کرد، بیری کەوتەوه. ئەو وتی: من ئەو باریە ی تۆ نانسیم، بەلام دوو جار هات بۆ لام و دەبویست بیبەم بۆ یۆنان و لەوێهە خۆ ی بروت بۆ ولاتیکی تر، بەلام لەبەر ئەوه ی زۆر منال بوو، پێم وت با کەسیکی گەرەت ئاگادار بیت، ئینجا لەگەل خۆم دەتەبم. دووم جاریش کە پێی وتمهوه، هەر هەمان وەلامم هەبوو، ئیتر نەمبیتیهوه.

- کەواتە لەگەل ئەو نەرۆیشتوو؟

- ئەو وتی: ئەگەر من بمبردا یە پێم دەوتن.

- باشە ئاریان ئەمانە ی چۆن دۆزیوه تەوه؟ ئاریان لە کوی قاچاخچی دەناسیت؟ هەموو ی خەتای سەرتاشخانە کە ی سەرکارە، ئەگەر هەموو رۆژیک نەچوو بیت بۆ ئەوی، لە کوی ئەو هەموو کەسە ی دەناسی؟

- تۆ هەر لەخۆتەوه قسە دەکەیت، سەرکار بلی چی، ئەم خۆ ی دەچوو بۆ لای ئەو. ئە ی ئەو نییه (ئالان) دەلی لەگەل ئەو کورە نەرۆیشتوو؟ من ئیستاش برواناکەم ئاریان چوو بیت بۆ ئەوروپا.

- تۆ قسە نەکەیت باشتەر، ئەگەر دایکیکی باش بوویتایە، نەتەهیشت ئەو کورە ئاوا بەرەلابیت و ئەو هەموو کەسە بناسیت.

- ئە ی تۆ زۆر ئاگات لئی بووه؟ ئەو کورە چیه تی بۆ بەرەلایە؟ لە تۆ زیاتر کەسم نەبینوه قسە یە ک بە ئاریان بلیت.

- دایکە بەسە ئیستا کە ی وەختی ئەم قسانە یە، دیسان دەستان کردەوه بە شەرکردن؟

- ئالان تۆ واز لەو قسانە بیئە، بلی ئەو قاچاخچییه درۆ نەکات و ئاریانی نەبردیت و پارە کە ی لئ وەر نەگرتیت و شتیکی بەسەر نەهینابیت؟

بۆ سەرتاشخانە کە ی سەرکار.

- ئیستا سەرکار دەزانیت ئیمە لە چ حالیکداین، ئەویش وە ک ئیمە بیتاقەتە. ئەو رۆژە لیرە بوو لە خەفەتدا ئاگای لە خۆ ی نەبوو، شتیکی بزانیایە پنی دەوتین.

- دایکم راست دەکات ئەویش وە ک ئیمە وایە، لەم ماوه یەدا ئەویش چوو بۆ لای هەموو ئەو کەسانە ی کە ئاریانیان ناسیوه، بۆ ئەوه ی بزانیت کەس هیچ هەوالی دەزانیت.

- کەس ی چی، ئاریان جگە لە زانیار کوا هاورپی تری هە یه؟

- چۆن هاورپی نییه، ئاریان کۆمەلیک هاورپی هە یه.

- کۆمەلیک هاورپی چی؟ یاریکە کە چەند نزیکە، من نەمدەهیشت بچیت بۆ یاریکردن، ئیستا دەزانم هەفتە ی دوو جار سەردانی سەرکاری کردوو. باشە تۆ بۆ ریکە دەدەیت هەموو رۆژیک بچیتە دەروە، ئە ی هەموو شوێک نەتەدوت ئەمرۆ هەر لە مالهوه بووه؟

- کوریک لەو تەمەنەدا چۆن لە مالهوه زیندانی دەکریت؟ چوونە دەروە ی ئەو چ بزانیکی هەبووه؟

- چۆن زبانی نەبووه، ئە ی ئەو نییه بووه بە هاورپی ئەو هەموو کەسە ی کە نازنین کین؟

- جا ئەوه چ پە یوهندییە ک ی بە دیارنەمانی ئاریانەوه هە یه؟

- چۆن پە یوهندییە نییه؟ یە کیک لەو هاورپیانە ی کە نایناسین، ئەوه ی خستۆتە سەر کەلکە لە ی رۆیشتن بۆ ئەوروپا.

- جا ک ی دەلیت چوو بۆ ئەوروپا؟

- ئە ی ئیستا لە کوییه؟

- ئیمە چۆن بزانی ئەو ئیستا لە کوییه؟

(۴)

- چی بوو ئەو کورە دۆزییهوه کە وت ناوی چی بوو؟

- ناوی (شکار) بوو. بەلی قسەم لەگەل کرد.

- ئەم شکارە کییه، چۆن ئەو کورە ی ناسیوه؟

- لە سەرتاشخانە کە ی سەرکار یە کترییان ناسیوه.

- ئە ی تۆ چۆن زانیت ئەو کورە هاورپی بووه؟

- ئەو رۆژە بە ریکەوت لە پەردەم سەرتاشخانە کەوه تیپەریم، سەرکار بانگی کردم و هەوالی ئاریانی پرس ی. دواتر باسی ئەو کورە ی کرد و وتی: زۆر جار لیرە یە کیان دەبینی و دەچوونە دەروە و پیکهوه پیا سەیان دەکرد. س ی رۆژە دەچم بۆ سەرتاشخانە کە، تا ئەم پاشنیوه رۆ یە هات بۆ ئەوی و پیکهوه قسەمان کرد.

- وتی چی؟ هیچ هەوالیکی نازانیت، لای ئەو باسی هیچی نە کردوو؟

- ئەو وتی: هەفتە ی یە ک دوو جار یە کمان دەبینی، لەو ماوه یەدا پێش ئەوه ی دیارنەمینیت زۆر بیتاقەت بوو.

- ئە ی پیت نەوت بۆچی بیتاقەت بوو؟

- با پێم وت بۆچی بیتاقەت بوو؟ ئەو وتی: هەموو جاریک دەیوت ئیمە لەم ولاتەدا هیچ دوارۆژیکمان نییه و خۆشمان

باوکه چۈن وا دەكات؟ ئەو قاچاخچىيە رەنگە تا ئىستا سەد كەسى ۋەك ئارىيانى لەگەل خۆى بردىت، خۇ ئەوانىش پارەيان پى بوو.
- ئەى ئىستا ئارىيان چى بەسەرھاتوو؟

(۵)

- مام عەلى وتى: ئەو كاتەى وتيان ئارىيان ديارنەماو، ھەفتەيەك دەبوو نەھاتبوو ئىرە. دواھەمىنجا كە بىنىم وازانم شەوى ھەينى بوو، لىرە لە دوكانەكەى من لەگەل دوو كەسى تردا دانىشتبوون و قسەيان دەكرد.

- شەوى چى، كەى ئارىيان شەوان دەچىتە دەرەو؟

- مام عەلى واى وت، بلىي ئەو پياوھ درۆ بكات؟

- كەواتە ئەو شەوانەى كە دەتگوت چووھ بۇ لاي زانيار بۇ سەىكرىن، چووھ بۇ دوكانەكەى مام عەلى.

- من بلىيم چى؟ ئەو دەىگوت دەچم بۇ لاي زانيار، خۇ دواى ناكەوم و بەدوايدا برۇم.

- تۆ ھەر قسە مەكە، ھەمووى خەتاي تۆ بوو ئەو كورە واى لىھات. باشە ئالان مام عەلى نەىگوت ئەو شەوھ ئارىيان لەگەل ئەو دوو كورەدا باسى چىيان كوردوھ؟

- ئەوھم پىگوت، ئەو وتى: گويم لە قسەكانيان نەبوو، بەلام دەىگوت ئارىيان زۆر بىتاقەت دياربوو، لەسەر يەك جگەرەى دەكىشا.

- جگەرەى چى، كەى ئارىيان جگەرە دەكىشىت؟ كەواتە بۇ جگەرەكىشان چوونەتە ئەو دوكانە؟

- مام عەلى واىگوت، بلىي ئەو پياوھ درۆ بكات؟

- نا راست دەكات، بەلام بۆچى مام عەلى رىگە بەو منالانە دەدات لە دوكانەكەى ئەودا جگەرە بكىشن؟

- ئەو چى بكات؟ دوكانە و خەلك سەردانى دەكات، خۇ ئەو بە زۆر نەىگوتووھ جگەرە بكىشن.

- تۆ دەترانى ئارىيان جگەرە دەكىشىت؟

- من ھەرگىز نەمىنىوھ ئارىيان جگەرە بكىشىت، بەلام رۆژىك كە وىستم پانتۆلەكەى بشۆم، تەماشام كرد پاكەتتىك جگەرەى تىداپوو، كاتتىك ئىوارە گەراپوھ بۇ مالموھ، وتم ئەو پاكەتە چىيە؟ ئەو وتى ئەوھى ھىي ھاورپىيە كەمە و برا گەرەكەى بانگى كرد، بەپەلە پاكەتەكەى داىە دەست من. - تۆش يەكسەر بروات پى كرد؟

- ئەى چى بكمە، ئارىيان ھەرگىز درۆى لەگەل نەكردووم.

- ئەى بۇ لاي من باسى ئەوھت نەكرد؟

- وتم با كىشە دروست نەبىت، برواناكەم ئارىيان جگەرە بكىشىت، مام عەلى ھەر لە خۆپوھ قسە دەكات.

- ئەوھ نىيە ئالان دەلىت مام عەلى وتوئەتى جگەرەى كىشاوھ، بلىي مام عەلى ئارىيان نەناسىت؟

- مام عەلى وتى: ئارىيان و چەند كورپكى ترى گەرەك، زۆر شەو دەھاتنە دوكانەكەى من و جگەرەيان دەكىشا و پىكەوھ

قسەيان دەكرد.

- نازانم بۆچى ئارىيان بە شەو چۆتە دەرەو؟

- باوکه ئىستا ئەوھ چ پەيوەندىيەكى بە ونبوونەكەيوھ ھەيە؟

- چۈن پەيوەندىيە نىيە، چوونەدەرەو بە شەو مەترسىدارە، ئەوھتا بزانه ئەو كورە چى بەسەرھات.

- باوکه ئارىيان شەو لە مالموھ بوو، بەيانى زوو رۆبىشتووھ و ديارنەماوھ.

- بلىيم چى، ناگام لە خۆم نىيە چى دەلىم.

(۶)

- من كە قسەم لەگەل زانياردا كرد، باسى ئەو شتانەى نەكرد، برواناكەم ئەوھ راست بىت.

- زانيار رووى نەھاتووھ ئەوھ لەگەل تۇدا باس بكات، بەلام كاتتىك من قسەم لەگەل كرد، ئەو وتى: ئارىيان لەگەل كچىكدا يەكتىريان خۆشەوىست.

- باشە ئارىيان بەو شەرمىنيە خۆشەوىستى چى؟

- ئەو وتى: من ناگاداربووم، بەلام ئارىيان لاي من زۆر باسى ئەو كچەى نەدەكرد. وتى: زياتر (توانا) ناگادارى ئەو پەيوەندىيە بوو؟

- توانا كىيە؟

- ھاورپى (ئارىيان) ە، مالىيان سى كۆلان لە خوار ئىمەوھيە.

- باشە ئارىيان چۈن لە سى كۆلان خوار ئىمەوھ ھاورپى ھەيە؟
- پىكەوھ لە يەك پۇلن و زانيار دەلىت زۆرەى كات دواى تەواوبوونى قوتابخانە، بە يەكەوھ دەھاتنەوھ بۇ مالموھ.

- ئەى توانا وتى چى؟

- سەرەتا نەيدەوىست باسى ئەو بابەتە بكات، بەلام وتم زانيار ھەموو شتىكى پى وتووین. ئىتر ئەوئىش باسى پەيوەندىيەكەيانى بۇ كردم.

- ئەو كچە كىيە، لە كوئ بىنىويەتى؟

- ئەو كچە ناوى (نىيان) ە و مالىيان كۆلاننىك خوار قوتابخانەكەى (ئارىيان) ەوھ بوو ە ھەموو رۆژىك كە لە قوتابخانە ھاتوونەتەوھ، بەو كۆلانەدا رۆبىشتوون.

- باشە ئارىيان چۈن وپراوئەتى شتى وا بكات، ئەى لەوھ نەترساوھ باوكى يان براپەكى ئەو كچە بەو پەيوەندىيە بزانت؟

- توانا وتى: پەيوەندىيەكەيان لە كاتى تاقىكردنەوھ كانى نىوھى سالدأ دروست بوو، ھەر بە تەنھا سلاوكردن و پىكەنن و ئەو شتانە بوو، تا ئىستا بە يەكەوھ قسەيان نەكردوھ.

- ھىچ نىيە جا ئەوھ كەى خۆشەوىستىيە؟

- توانا دەىگوت: ئارىيان زۆرى خۆشوىستووھ و بەردەوام لە خەيالىدا بوو. نامەيەكى جوانىشى بۇ نووسىبوو، ئەگەر مالىيان نەگوئزايەتەوھ بەنىاز بووھ بىدا بەو كچە.

- جا ئارىيان لە كوئ دەزانىت نامەى خۆشەوىستى بنووسىت؟
- نازانم، ئەو وتى: نامەكەى نووسىبوو، بەلام ئىتر كچەكەى نەبىنىوھتەوھ.

- مالى ئەو كچه گواستويانەتەو، كەواتە لەو گەرە كە نەماون؟
 - توانا وتى: دواى ئەو قوتابخانە تەواو بوو، دە رۆژ بەسەر
 پشوو كەدا تىپەرى بوو، ئاريان ھات بۆ مالىھە بە شوينمدا.
 زۆر بىتاقەت بوو، وتى چەند رۆژىكە بە بەردەم مالىھە ياندا
 تىدەپەرم و ناييىنم. من كورپىكم دەناسى مالىان پىچ مال لە
 خوار مالى ئەو كچەو بوو، پرسىارم لەو كرد، ئەو وتى ئەو مالى
 گواستويانەتەو و لەم گەرە كە رۆشتوون.
 - ئەى چوون بۆ كوئى؟
 - توانا وتى: ئەو وتوبەتى نازانم چوون بۆ كوئى. وتى: ئىتر
 روومان نەھاتووە زۆر پرسىار بكەين.
 - كەواتە ھىچ نەبوو، پەيوەندىيە كەيان تەواو بوو.
 - توانا دەلەت: ئاريان ھەر كۆلى نەداو و چەند جارىك ھاتووە
 بە شوينمدا و ھەر لە خۇمانەو ھەر رۆژەى دەچووين بۆ
 گەرە كىك و بە كۆلانە كاندا دەسورابنەو، بۆ ئەو ئەو كچە
 بدۆزىنەو. ھەرچەند پىم دەوت چۆن دەتوانىن بەو شىوئە
 بىدۆزىنەو؟ بەلام ئاريان نەيدەزانى چى بكات و زۆر خەفەتى
 دەخوارد و ئەم ھاويىنە تا ئەو كاتەى وتيان ديارنەماو، ھەر
 جارىك بمىبىنەىيە باسى ئەو كچەى دەكرد.
 - بلىي ئەو كچە مالىان نەچوويىت بۆ شارىكى تر؟
 - نازانم، تواناش وتى: دواى گەرانىكى زۆر بە گەرە كە كاندا،
 ئاريان وتوبەتى رەنگە لەم شارەدا نەبىت.
 - دەترسم ئاريان ئەو زانىبىت كە ئەو كچە چووە بۆ شارىكى
 تر و ئەو وىش چوويىت بەدوايدا بگەرەيت، ئەو پارەيەشى بۆ ئەو
 بردووە.
 - باوكە چۆن شتى وا دەبىت؟ شارى ترى چى، ئەو ھەژدە
 رۆژە ئاريان ديارنەماو.
 - ئەى بلىم چى، ئەى باشە ئىستا ئاريان لە كوئىيە؟
 (۷)
 - ئالان چى بوو، ئەو كورە نەيگوت لەسەر چى لەگەل ئاريان
 شەريان كردووە؟
 - ئەو كاتەى زانبار باسى شەرەكەى ئاريان و ئەو كورەى بۆ
 كردم، ناوئىشانە كەم لى وەرگرت و مالىھە يانم دۆزىيەو.
 - زانبار درۆ دەكات، كەى ئاريان قەت شەرى كردووە؟
 - تۆ قسە مەكە، با كورە كە تىمان بگەيەنيت چى بوو؟
 - داىكە زانبار درۆ ناكات، ئەو كورە ناوى (شىروان) بوو، ئەو وىش
 باسى شەرەكەى بۆ كردم.
 - ئەو (شىروان)ە كورى كىيە و مالىان لە كوئىيە؟
 - نازانم كورى كىيە، بەلام مالىان لە سەررو باخى گشتىيەو.
 - باشە ئاريان بۆچى گەيشتوتە ئەو شوينە؟
 - ئەو كورە لەگەل ئاريان و زانباردا لە يەك پۆلدا.
 - ئەى نەيگوت لەسەر چى شەريان بوو؟
 - ئەو وتى: كۆتايى سال بوو لە وانەى بىر كاريدا بابە تىكمان
 تەواو نەكردبوو، ئەو بابەتەش بۆ تاقىكردنەو داغل بوو. ئىتر

ئاريان لە پۇلدا بە مامۇستاي بىر كارى وتوو بە پاشنيوەرۆ
 بىيىنەو بۆ قوتابخانە و ئەو بابەتە بخوئين، ئىتر مامۇستاش بە
 قسەى (ئاريان)ى كردوو و بە قوتابىيە كانى وتوو ھەمووتان
 سەعات سى لە قوتابخانە نامادەبن.
 - جا ئەو چ پەيوەندىيە كى بە شەرى ئەوانەو ھەيە؟
 - (زانبار) وتى: كە لە قوتابخانە ھاتىنە دەرەو، ئەو (شىروان)ە
 ھات و بە (ئاريان)ى وت: تۆ لەخۆتەو بۆ دەلەيت با پاشنيوەرۆ
 بىيىنەو بۆ قوتابخانە؟
 - ئەى (شىروان)ىش وتى لەسەر ئەو شەرىمان كردووە؟
 - بەلى ئەو وىش باسى ئەوئەى كرد، زانبار وتى: ئىتر پەلامارى
 بەكتريان داو و قوتابىيە كانى تر كەوتونەتە ئىوانىانەو و
 نەيانەيشتوو شەرەكە درىژە بكيشىت. شىروان وتى: شەرەكە
 ھىچى وا نەبوو، من مشتەكۆلە بەكم كىشا بە چاوى راستى
 ئەودا و ئەو وىش شەقىكى تىھەلدام و ئىتر قوتابىيە كان لە
 يەكتريان جىاكردينەو.
 - ئىستا بىرم كەوتەو، نىوەرۆيەك ئاريان لە قوتابخانە ھاتەو،
 بەرچاوى سوور بوو بوو، وتى: ئەو بە چى واتلىھاتوو؟ وتى:
 ھىچ نىيە كەوتم.
 - جا خەلك بكەويىت بەرچاوى دەدات بە زەويدا؟
 - من چى بكەم؟ ئەو خۆى واىگوت.
 - تۆش خىرا بروت پى كرد؟
 - ئەى لە كوئى بزانم شەرى كردووە؟
 - جا تۆ تا ئىستا چىت زانىو؟
 - باوكە ئىستا كەى وەختى ئەوئەى، ئەو شەرە چ پەيوەندىيە كى
 بەديارنەمانى (ئاريان)ەو ھەيە؟
 - چۆن پەيوەندىيە نىيە، ئەى كى دەلى ئەو كورە بۆ تۆلە كرنەو
 شتىكى لە ئاريان نەكردووە؟
 - باوكە شەرى دوو منالى وا چىيە، تۆ بىبەستىتەو بە
 ديارنەمانى ئاريانەو؟ شىروان وتى: لە كاتى تاقىكردنەو كانى
 سەرى سالدا خۆم چووم ئاريانم ئاشتكردۆتەو.
 - نازانم بلىم چى، ئەى باشە ئەو كورە بۆ ديارنەماو؟
 پاش بىستويەك رۆژ لە ونبوونى، بەيانى زوو پۆلىس تەرمى
 (ئاريان)يان لە قەراخ شار بە كۆزراوى دۆزىيەو. ئالان دواى
 ئەوئەى ئەو پىتە (ئىن)ە ئىنگىليزىيەى دىوى ناوئەوى سەر
 مەجەكى چەپى (ئاريان)ى ماچ كردبوو، كە بە داخكردن
 نووسرابوو، لە دادوئەرى پزىشكى ھاتبوو دەرەو و بە
 گريانەو و تىبووى (خوايە) ئەو برايم چى كردووە، تا دوو چەقۆ
 بكەن بەسەر سنگيدا و فىشەك كىك بنىن بە ناو دەمىيەو و
 شاخوينبەرى دەستى چەپى بېرن؟.

باغچه پاشا

سەدئق رەسوولنى

دەست و مەجەكى سىپى شاناز دەكات . پىي دەلى :

ئەو دەيوانى شىخ رەزاىە . شاناز بە نازىكەو لەشى وەر دەسورپىنى بۇ لای نوسەرى كەس نەماو تۆزىك پاشە كىشە دەكات . تازە بىرى دىتەو پشیلەكەى لە باوهداىە . شاناز دەست بە سەرى پشیلەدا دىنى : شىعەرە فارسىەكانم بۇ وەرگىرىەو سەر كوردى . نوسەر هەنگاوى بەرەو دوا دەنى : ئەگەر ئىجازە بەدى شەوئ دىم . شاناز بە گالتەو پرسی : چنار بۇ كوئ دەبەى نوسەر هەلدەبەزىتەو . چاویك لە پشیلەكە دەكا . بىر لە سىسەت دراوى زىرى سولتان سەلىم دەكاتەو . پشیلە دانانىتەو . دەبەوئ بە لایەدا راکات . خەرامان لە پشتەو توند دەگرئ . نوسەر هەستى بە سەر خۇشەكى زور سەرى كرد . لەشى روتى خەرامان چىژىكى نامۆى دەداتى هەستى كرد لەشى لە فرىنداىە . شاناز كىتیبەكەى دەداتە دەستى . خەرامان دەستى نوسەر دەگرئ دەبىاتە لای دار گىلاسىكى ویشك بەو بەهارە . بە نوسەر دەلى : چى لە باغەوانى دەزانى . نوسەر چاو لە لەشى روتى ئەوان دەبىتە هەستىكى ئەوئەندە نامۆ بە خۇرايش باغەوانىان بۇ بكات . پىيان دەلى : لىسانسى كشت و كالم هەبە . ئاوا دەبى نوسەر لە باغچه پاشا دادەمەزرى .

مىوان

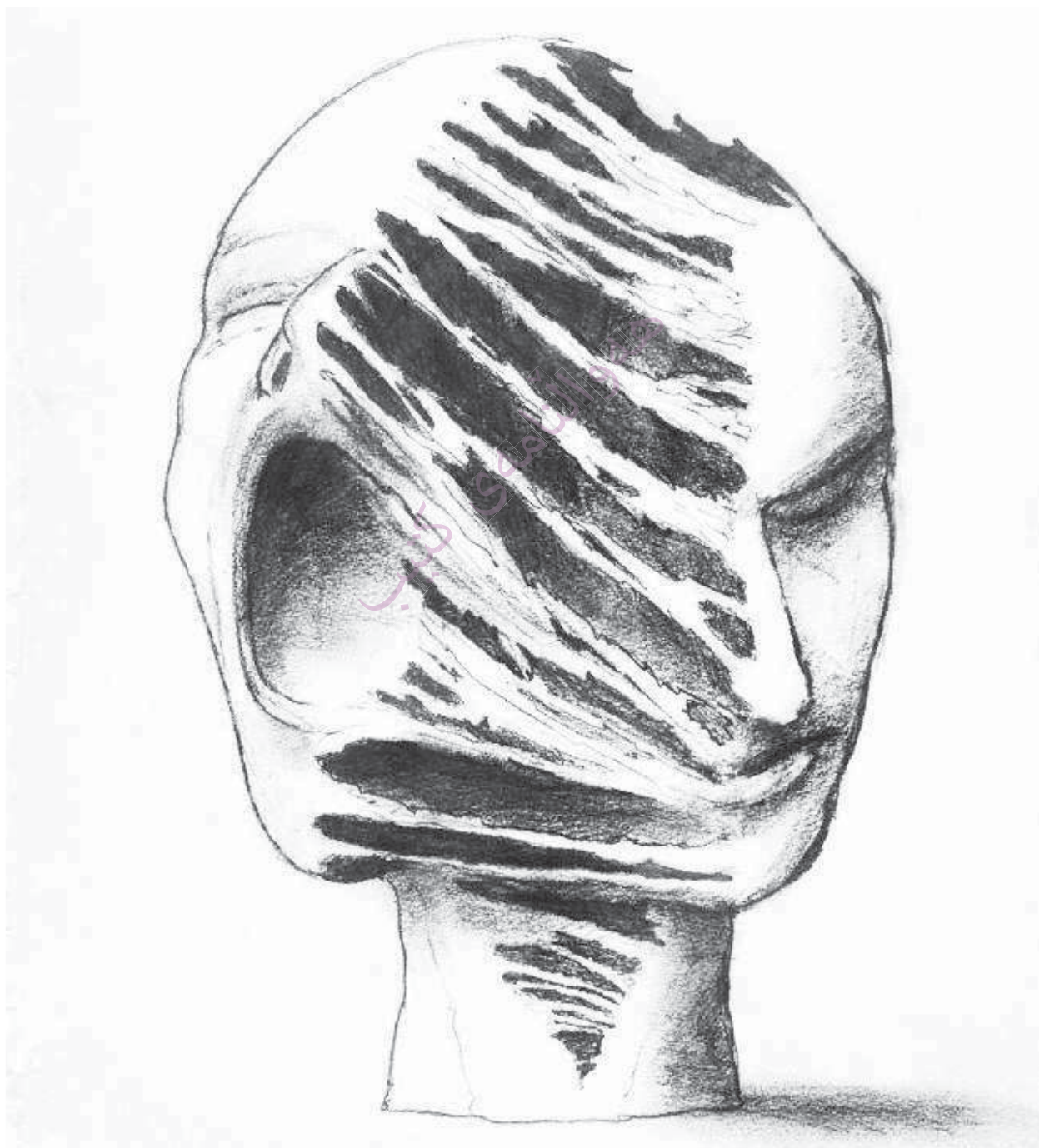
مىوان لە دووى مانگى خاكەلىو بە ژوور دەكەوئ . كچى پورىانە . مالىان لە بانەبە . موبالىكى ئەپلى بە دەستەو . جانتایەكى بە شانەو . بە چاوى ئامازەى كرد بىدەنگ بىم . دەبى دەنگى نەكەم دەیناسم و دەزانم نىوى چنارە . پاشا لە دیوى سەرى بەخىر هاتنى كرد . لە دیویك لەولاترەو نەهار دەخۆين . چنار باسى مار دەكات نابى لىبى بترسى . لەو كاتەدا پشیلە بە ژورئ دەكەوئ . هەمان پشیلەى خۆى

باغچه پاشا لەو بەر ئاوە . لەو بەرى چۆماننوسەر لە پەنا هیندىك شاخ راوہستاوہ چاویلكەكانى دەسرى . چاو لەو بەرى دەكا . پەنا كانى سوڤى ژن لە تەنىشت دار بەروپەكى پىرى كەنەفت ، چنار راوہستاوہ . دەلى تازە لە چۆمان هاتۆتە دەرى . داو دەلىنگى تەرە وادىارە لە بواریكى تەنكى ئاوى ئەو بەرى كانى سوڤى ژن بە پەنا هیندىك شاخدا كوئبەرەكان بە دزى سەربازىكى بارىكەى بەلوچ . نوسەر چاویكى لە باغچه پاشا كرد بە ئالای هەرمى كوردستانەو . لە بن دار سىویك پشیلەبەك سەرى ناوہتە سەر كلكى . نوسەر لە پىشدا بىر لەو دەكاتەو پارەى دەوى بۇ چاپى رۆمانەكەى . پىي سەیرە ئەو كچە تىوہ لەو بەرى لە پەنا ئەو مزگەوتە سىسەت هەزارىدا بۇ پەرانندەوئى ئەو پشیلەبە . چنار پىي دەلى

سولتان سەلىم دەگاتى ئەوكات هىچت دەست ناكەوئ . نوسەر دەكاتە سەر چۆمى سولتان سەلىم و سوارەكانى دەگەنە سەرى . سولتان بە خەنجەرەو برنوبەكى دەسك قولەى لە شاندا . جگەرەبەك بە لا لىوہوہ . دەست هەلدىنى بۇ راوہستانى نوسەر لەو لاترەوہ لە بەر سىبەرى مزگەوت چنار خۆى مانداوہچاوى لىتانە . سولتان لە گىرفانى سىسەت لىرى زىر دەداتە دەستى نوسەر بۇ هىنانى ئەو پشیلە ئەبلەقەى ژىر دارسىوہكەى باغچه پاشا لەوبەرى ئاوە . پاشا دوو كچى هەبە شانازو خەرامان ئاوال دوانە نىن بەلام زور لىك دەچن . نوسەر دەست بۇ پشیلەكە دەبا . شاناز لەو بەرى باغەوہ دىتە دەرى . پەلە هەورىكى مات بەو رۆژە خۇشەى بەهارى چاویك لە نوسەر زورى پى سەیرە . دەستىك بە چاویلكە شكاوہكانى لە چاودا ماوہ . عافەرەتىكى روت لە پەنا هیندىك دارى هەنار گولى كردوہ . بە دەنگىكى نەرم كوتى تۆ فارسى دەزانى . نوسەر دەستى بە سەرى هالۆزى دادىنى . چاو لە سىنگ و بەرۆكى روتى شاناز كىتیبكى شىعەرى بە دەستەوہ . نوسەر چاویك لە كىتیبەكەو

ئاوى دەدەن . خەرابات و خەراجات . چنار لە پەنا كانى
 خەرابات توشى ماره دەبیت . دەستى بۆ رادەدپیرى . ماره بە
 دارە مپوئىكرا دیتە سەرى و لە سەر شانى چنار دەنیشیتەوه
 . پاشا زۆرى پى سەیره دەبى . بى ترس دەتوانى دەست
 بە سەرى ماره دا بىنى . چنار باسى دۇستاپەتى لەگەل
 سروشتیان بۆ دەكات . لەو كاتەدا پشیلەكەى باغچەى پاشا
 لە پەناى دیتە سەر پاشوو سەبرى من دەكات . چاوى لە من

باسى دەکرد. ئەو هەموو پارەییەى دەیدا بۆ هینانى . حەتمەن
 هاتوہ بۆ برنى ئەو پشیلەى . ئەو دوو خوشكە باسى ترسى
 خۆیان لە مار دەردەبرن . شاناز كوتى : پیم وایە ئەو ماره بە
 شەو دەگەرپتەوه باغچەى پاشا دوو دەرگای هەیه. یەکیان بە
 لای شاخە رەشدا دەکرپتەوه . یەکیان بە سەر مالیدا . پاشا
 دواى شام میوانەكەیان رپنوینى دەكات بۆ لای باغچە . لە
 دەرگای حەساریدا دەچنە نیو باغچەى پاشا دوو كانى چكۆلە



بز ده کاتهوه . چنار به دوربيني موباييله کهى سئيلفيه کی خوی و پشيله که ده گری . پشيله له لای راستی و مار له سهر شانی چه پی . سهرسام لهو وینه یه له گوشه نیگایه کی بلیند له سهر په لی دار بهروویه کی پیری که نهفتی بی بهروو ... ههر په کی چورپک ئاوی کانی خهرابات دهخونهوه . پاشا پیتم ده لی : بهیانی میوه کان ده برییهوه . شاناز له بن گویمدا بانگم ده کا بو ئه و بهری باغچه ی پاشه تاقه پشيله یه کی لییه . ئیواران له گهل پاشا ههتا سهر چومان دی بو گهران و چاو لهو کولبه رانه ده کات . خهریکی په رانهوه به دزی سهر بازه که هیندیکی پاره به دهستهوه . من به پشت ئه و سهر بازه به لوچه دا سهر دانیکی ئه و بهری ئیرانم کردهوه . به خومم کوت : به تایه ک گويز به رمهوه باشته . دههزار دهدهم به سهر بازه . لهو بهر تایه کهم داده نیم . به دهنگی سولتان سهر لیم ههلبه زیمهوه . توند گویم ده گری . به دوو سئ سوارى خوی ده لی . بیهیننه مزگهوت ، بزائم بو ئه و پشيله یه نه هیناوه . سواره کانی هه موو پیایو که له که له ، به شه مشیروو تا پری دهسک قوله بوم هاتنه خورای . سولتان سهر لیم زور توره یه خهم ده گری

: پیتم وایه کیی ؟

: نووسهرم ، دهمههوی رومانه کهم چاپ کهم سولتان سهر لیم دهست له بهر که له که ی ده نی : توله سه گیکی چکولهت له دیوه که ی خهراماندا نه دی ؟

: نه چومه دیوی خهرامان

: ئه و شهوه ی شیعره سکسه کانی ئه رج میرزات بو ده کرده کوردی .

: توله سه گیکی بوور بوو

: ئه گهر بوم بیینی پاره ی پینج رومانته دهدهمی ههتا لهو بانیه چاپی که ی

: باغچه ی پاشا دوو توله ی وای لییه . له نیو دیوه کانی شانازو خهراماندا له هاتوو چودا .

: ئیوارایی ههینی یازدهی خاکه لیوه له دیوه که ی خهرامانتوشی ههر کامیان بووی .

سولتان سهر لیم نازانی خهرامان دوو خالی رهشی له سهر شلکی رانیه تی . سولتان سهر لیم نازانی من له یه ک سات و کاتدا له دوو جیگادا ده توانم له گهل ههر دوو کیان بم . ههر چهنده ئاقل وهری ناگری که سیک . به لام من ده توانم سولتان نازانی من ئه و فهندوو فیله لهو دوو خاتوونه ریزداره فیر بوم .

له شهویکی فیئکی به هاریدا سولتان سهر لیم له نیو دیوی چومانه وه منی گپراوه بو په راندنی سنوور . بو به زاندنی چومه که ی چومان . له سهر چومی چنار بانگم ده کات . چنار بو لام دیت . زوری لی ده ترسم لهو تاریکی و چوم و

ترسی سواره چه کداره کانی سولتان سهر لیم . ئه و ههلاتن و هاوارو دادی چناری باریکی مال ویرانی بابان نهماوی . له گویمیک دهدهم لهولای دار گويزه کان . به دوامدا له گویمه که دهدا . دهچمه بن گویمهوه به دوامدا دیتنه بن گویمهوه . لهشی وهک ماسیه کی لوسی له بهر دهستان تیم دههالی . له بن گویمه که دا پیتم ده لی : منیش نووسهرم منیش چیروک ده نوسم . منیش رومانم به دهستهوه .

: چنار تو چیت له من دهوی ؟

میوانی

میوانی له دووی بانه مهردا به ریوه ده چی . تو له بهر باغچه ی پاشا دهستت ناوه ته بهر چاو لهو بهری ده که ی سولتان سهر لیم و سواره کانی وه بهر دمی سهر بازوو سهرهنگ و سهروان و خه لکیکی زورو هیندیکی کولبهری ماندوو سئ سوار چاکی به دواوه . به سوارى ماینیکی خودودهوه گولینگی له زیروو له غاوی له قورقوشم . یالی ئه بریشمی خاو . تو چاو له چنار هه لئاگری لهولای ئه وانه وه به ماته مات له په رینه وه دایه . بریاره بیتم و شیعره فارسیه کانی شیخ رهزای تاله بانی بو شانازوو خهرامان زور حزیان له شیعرى وایه . خهرامان دوو شیعرى هه یه که خوی هونیه تیه وه . سهر وای شیعره کانی نیوی شانازه . تو ههر دوکیانته بیستوه . جیاوازی توو چنار له وه دایه . لهو بیستنه دایه . بریاره چنار به پشت تو دابیت و ئه و پشيله یه دهست داتی و بی ئه وه ی کهس بزانی له تاریکی شهودا به په نا کانی خهراباتدا ده ربارز بیتم . بریاره تو گرینگی ئه و پشيله یه بزانی . ده زانی سولتان سهر لیم به هیج قیمة تیک لهو نه هینیه ئاگادارت ناکات . چنار به ده رگای لای ده ری به روی شاخیکی به رزدا ده کریته وه . له په نا چومی به سهر ماینه که یه وه ده تناسیته وه . به تانه پیتم ده لی : کوره ئازاکه ی گیروده ی باغچه ی پاشا دوو مینی لییه . یه کیان لای ده رگای ده ری . ئه و ده رگایه ی به روی شاخه کانددا ده کریته وه . ئه و ده رگایه ی بریاره چنار پینیدا بیته زووری . سولتان سهر لیم وهک دیاریه ک ده یههوی ئه و دوو مینه به تال کاته وه . ئه وه ل مین له خوار کانی خهرابات له په نا دار هه ناریکی پیری که نهفتی ، که لالا . ئه و باغچه یه دوو دار هه نارى لییه . به لام تاقه پشيله یه کی لییه . رۆژ ههتا ئیوارای دیت و له بن ئه و دار هه ناره په ککه و ته یه له سهر کلکی نهرم و نیانی خوی راده کشی . سولتان دهستی هه لده کات . وهک جادوو گهریکی لیزان و پسپور بالی ده کاته وه . به گالته وه هه روا روی له تویه وه ههستی له سهر ئه و پشيله ئه بله قه یه .

: ئه گهر پیایو ترسه نوکتان له نیو دایه دوو ههنگاو

بکشیتەوه .

تۆ دوو هەنگاو دەکشییەوه هەتا چاوت لە دەرگای خوارایی باغچە بیت . نەکا چنار بە سەر ئەو مینە پەری . سولتان سەلیم بۆ مینە دادیتەوهو لە چاوت تروکانیکدا مینە بەتال دەکاتەوه . لە سەر بەری دەستی دادەنی . پاشا بە موبایلکی کۆنی سامسۆنگەوه وینە لیدەگری . وینەیهکی تارو لیل لە سەر دەستی سولتان . ئەوانی دیکەش وینە دەگرن و گرتە هەل دەگرن . تۆ لە بازە وینەیهکدا دیاری ئاورت لە سەر دەرگای ئەوبەری تەنەکەیه ، دەترازی . زۆرت پچ سەر دەبی پشیلە لە بەر ئەو دەرگایە هەل کوشماوه . تۆ پئی شاد دەبی . سولتان سەلیم ئەو شادی و خۆشیه لە چاوت تۆدا هەست دەکا بەلام نازانی لە بەر چیه . چنار دەست دینی دوور لە چاوت ئەوانە پشیلە دەباتە دەری لە دووی مانگی بانەمەردا . لەو بەری کۆلان لە پشت دەرگا خەرامان توند دەستی پورزای خۆی دەگری . پشیلە لیدەستینی . نازانم ئەو چەتیو بەریکە دەلیی چیلکەیه بە چ زمان و فیلیک پشیلە لە خەرامان وەرەگری لە بەر تریفە مانگدا بە بەری کانی خەرابات لەو لای باغچە پاشا تەنیا پشیلەیهکی لیبەو بەس . ئەویش ئەو چەتیو دەلیی تازیه لە جۆمیداو پەری بەری مزگەوتی گەورەو بە نیو کۆلبەرەکاندا پەریە نیو ئیستی شینیکی سپی دووھەزارو حەفدەدا خۆی گەیانە بانە دەوری مەیدانی جەھاد چو مەسافیرخانەیهکی چکۆلە دیوکی چکۆلە . دەرگای کردەوهو هاتە زووری بۆنی دوکەلی سیگارووەترە هەرزان بایەکە تۆی ناسیەوه . چرای هەل کرد پشیلە لە باوەشدا چاوتی بە تۆ دەکەوی . زۆری پچ سەیر نابی .

لیرەدا چنار ماندوو شەکەت پیت دەلی :
تۆ چت لە من دەوی ؟

خنکان لە خەرابات

خەرامان بانگی کرمە سەری . دیوکی بە شوشە وردی شینەوه . خەرامان روت لە سەر چرپایەکی دار گوێز بۆ لای خۆی بانگ هیشتم دەکا . دەست دەنیتە نیو دەستم . لە سەر پەنجەرە خۆم لە گیانی روتی دیتە نیو باوەشم ئامازەیهکی کورتی خەرامان بە سولتان سەلیم بن دارەکان لای کانی خەراجات بۆ چرکەیهک راوه دەستی .

بزانه ئەو کابرایە بۆ لەو پشیلەیه دەگەری
پیم دەلی : ئەو پشیلەیهمان لە چیرۆکیکی چنار هیناوتە دەری جۆریک سەر بەخۆیمان پیداو .

پیم دەلی : تۆ پیت خۆش نییە رۆمانەکەت چاپ کە ؟
لە خوار لە باغچە پاشا شای و هەلپەرینە . ئاوریکی گەورە کراوەتەوه . شەرابی سۆفی خدر دەگەری و سولتان

سەلیم لە بەر ئاور دیت و دەچی . سەی عەلی سەردەشتی و قادر مامەندی سۆرانیان بەرداوەتەوه عوسمانە سوور نایە بە دەستەوه ، برایمە رەش بە نایەوه لە تەنیشتی و زیکوو فەرمان لەولای ئەوانەوه . پاشا لە سەر چرپایەکی گەورە شانازو خەرامان لە تەنیشتی ئەوانەوه دوو سئ کچی دیکە روو لە شای دەکەن . سولتان هەرچی دەگەری چاوتی بە جەنابی پشیلە لە باوەشی چناردا لە میوانخانەیهکی چکۆلە هەرزان . لە دیوکی تاریک چنار لە خەوراوە پەری پشیلە هەروا لە باوەشدا یە . لە بن گوئی پاشادا دەلیم

: دەتوانم لەگەل هەمووی ئەوانە هەتا بەیانی شەرە بەند بکەم
پاشا بە دەنگی بەرز هاوار دەکا . خەلک ئاوری لیدەدەنەوه .
پاشا منیان نیشان دەدا

: ئەگەر ئەو پیاو جەنابی نوسەر بتوانی لە شەرە بەنددا
لەگەل ئەو گۆرانی بیژانە هەتا بەیانی بیلی ئەو هەرکام لە
کچەکانی منی بوی خەلاتی بیت .

پاشا نازانی دوینی شەوی هەرکچ و لە دیوی خۆیدا لە
نیو شەودا لە سات و کاتیکی میزاندا لەگەل هەردووکیان
راپەریوم . هەر دوکیانم بە یەک میزان کیشا خوار .
لە گۆشەنیگایەک دا لینگیانم لە تەختی خەوتیان کیشا
خوارتر ، تۆزیک خوارتر و ئەولاتر .

لە پشیدا سەی عەلی بە کەواو پاتۆلیکی شینکیەوه پرلۆنیک
لە سەر میکروفۆن دەگریتە دەست و لای راستی ئاورەکە
راوەدەستی گۆرانی بە نایەو زەرب و زیکوو فەرمانەوه دەست
پیدەکات . سەی عەلی سئ چوار بەندم لەگەل دەلی
جیگای خۆی دەدا بە ئاوات میراوی . سەید پیم دەلی :
بەر راستی مامۆستای لە بەر شەهامت گۆرانیم لەگەل کۆنی
. ئاوات میراوی دەنگ هەلدینی چاوم بە چنار دەکەوی
پشیلە ئەبلەقەکە لە باوەشدا یە . لە پەنا کانی خەرابات مات
و دلتنەگ راوەستاوه . بە گۆرانی رووی تیدەکەم

: چنار تۆ چت لە منی نوسەری بیکەس دەوی ؟
خنکان لە خەرابات لیرەدا تەواو نابی . درێژە ی هەیه .

بوون لە خەرابات
کانی خەراجات کانیکی چکۆلەیه لە خوار باغچە پاشا .
دوو گوئی لە سەر ، یەکیان سوورو یەکیان زەرد . لەویرا
ئالای هەریمی کوردستان بە جوانی دیارە دەشەکیتەوه
. سولتان سەلیم بە دوو سئ پیاو بە دواپەوه . کۆت و
شەلاری رەشی لە بەردا . چاویلکە ی رەشی لە چاودا .
کلای شەبکەداری تەوریزی لە سەردا . بانگی نوسەر دەکا .
: تۆ شوینی ئەو پشیلەیه دەزانی ؟

لە مەر گرینگی ئەو پشیلەیه دەپرسی . لە بەر چی بە
دواپەوه . سولتان سەلیم بانگ دەکاتە سەر کانی خەراجات
و سئ پلە خۆینت نیشان دەدا لە پەنا دار سیوکی پیری
ریوہەلی زەرد هەلگەراوی بی بەروو بوم . باسی کچەکە ی

كانى خەراجات بە بووكى دەچى

دەچى بۇ لاي باغچەى پاشا توشم دەبى شاناز توورە ئاتەكى كەواكەم راو دەشىنى . دەلى : دەفەيەكى چەرم سىپى زۆر باشم ھەبە . شىخ مارقى گەورە لىرە جىي ھېشتو . ھەتا لە رېبى خودا بگا تە دەستى كەسىك بتوانى جوان و لە بار بېژەنى . وەرە سەرى خۇى لە قەرەى دە . شايد سەر كەوتو ھاتىە دەرى . دەفە دەبىتە ئى خۇت . پىي دەلىم : خاتونى بەرپىز من چىرۆك دەنوسم . باسى نوسراو ھەك شىعەرىك چىرۆكىكى كورتى كرد لە سەر چەرمى بۆرو و تەنكى دەفەيەكى تۆزىك چلكنى بە ئالڧەو . پىي دەلىم ئەگەر خەرىكى ئەوانە بىم ناتوانم فرىاي باغچەى پاشا دوو جامى لىيە بۇ ئا و خوارنەو . يەكبان شوشەيەو لە سەر كانى خەراجات ئەو ھى كەيان گللە لە سەر كانى خەراجات تۆزىك چوكەيە . ئاوەكەى بەشى دوو نەمامى قەيسى دەكاو بەس . شاناز دىنمە پەنا ئەو كانى . دەفەكە لە پەنا نەمامى دار قەيسەكە دادەنىم و لاقى ھەلدەكات . دەلى : بەيانى ھەلدەنگۆتم . لاقى درىژ دەكەم بۇ لاي خۇم لادەكاتەو شاناز بۇنى عەترىكى توندى لىدى و خەرامان بۇنى ئودكۆننىكى نەرم و سوكى لىدى . سولتان سەلىم چاوى پىتان دەكەوى بە سواری ماينەكەى بە دوو قەلمباز دەگاتە لاتان و ماندوو نەبىنيتان دەكا . چاوم بە جانناكەى شاناز دەكەوى بە نەمامى دار بەھىيەكى ھەلواسىو . ئەو ھى دار سىوى دوو ھەمە موبايەكەيم بىر دىتەو . گرتە شاراو كەى ئەو شەو لە بەر تريفەى مانگ . كاتى چاكە بۇ شتتەو . دەست و بەجى دەست دەبەم و پاكى دەكەمەو . موبايەل لە جىي خۇى دادەنىمەو . سولتان سەلىم ئەو جار لە دوو تۆلەى ئاوال دوانە دەپرسى . بە سوار ماينەكەى وىرغە دەروا ھەتا ئەو بەرى باغچەى پاشا لەو بەرى خەلكى چۆمان چا و لە باغچەى پاشا دوو مارى لىيە . يەكبان ئەو رۆژە چنار گرتى و لە سەر لىپى دەستى بردىە دەرى . ئەو ھى كەيان لە سەر جوتى خۇى لەگەل چنار دەبىتە دوژمن و ھەتا ئەوبەرى چۆمان بە شوپنى كەوت . شاناز لەو مارە لەو تاقە مارە ھەلبىراو لە جوتى خۇى ناترسى . شاناز ئەو دوانىو ھەروپە ئەو بەرى بە فیتوبەك بانگىشتن كرد بۇ لاي خۇى روت دەستى دادەستم ھەتا لە خەراجات مەلەيەكى فېنك بکەين بە يارىدەى يەكتر بە جامى شوشە ئاوى فېنكى بن كانى خەراجات بە يەك دادەكەين . شەرە ئا و دەكەين . پاشا لە دووررا چاومان لىدەكات . سولتان سەلىم لەگەل سوارچاكەكانى دەست ھەلدېن . لە دووررا سولتان ماندوو نەبىنيم لىدەكات . روى ماينەكەيم تىدەكات . ماين دىتە سەر پاشوو . ئاوايە كاروبارو ژيانى ئەو دەورو پىشتە .

خۇيت بۇ دەگىرپتەو . ئەو پشیلەيە بۇنى پياو كۆزەكەى ھەلگرتو . ئەو پشیلەيە وەك وروحي ئەو واىە .

: تۆ دەزانى لە كوئىيە . دەزانى خەرامان ئەو پشیلەيەى لە كوئى شار دۆتەو .

بىر لە چنار دەكەيەو . لە ميوانخانەيەكى چكۆلەى دەورى مەيدانى جىھاد شارى بانە خۇى مات داو . پشیلەى ئەبلەقى لە باو ھىدا خەوتو . بىر لەو ملوانكەيەكى شىن دەكەيەو . بىر لە كىتیبى ملوانكەى شىن دەكەيەو لە باغەلى چناردا سى چوار پەرى چىرۆك تىدايە . بە خودكارى شىن نوسراو . لە گىرفانى دىكەى كۆلۇنجەكەيدا وىنەى پياوئىكى كەلگەتى تىدايە . ئەو وىنەيەت نەدىو . سولتان سەلىمىش ئەو وىنەيەى نەدىو . خەرامان و شاناز ئەو وىنەيەيان دىو . لە وىنەكەدا پياوئىك لە پەنا كانى خەراجات بە خەنجەرىك لە بەر كەلەكەو برونوئەكى دەسك قولە لە شاندا .

شەوىك لەگەل ھىندىك كۆلبەر بە لاي كانى سۇفى ژن لە بەر دىي چۆمان دەپەرنەو . تۆشى چنار دەبى لەگەل سى چوار موسافىر بە قاچاغى دەپەرنەو . تۆ دەيناسىو . پشیلەكەى لە باو ھىدا . تۆ بە كۆلەبارەكەتەو . ئەسبابازى مندالانەيە . لىي دەگەرىيەو . پىي دەلىي : چنار بۇ كوئى دەچى . دەگەرىتەو بە دەنگترا دەتناسىتەو . دەست خۇشى لىدەكات . لە بەر يارىدەدانى . تۆ شەرتى خۇتى بىر دىنەيەو . شەوىك ھەتا مەلا بانگدانى بەيانى ميوانى لەش و لەتەرى ناسك و بارىك و سىپى و سۇلى بىت . چنار بى يەكو دوو فەرمى پەناى دار سىو ھەكى خوار كانى خەراجات دەكا . تۆش بى ئەو ھى بىر كەيەو بۇ خوار ئەو كانىە ميوانى گەردن و ماچ و گۆرانى ھەناسەى ماندووى . ئەو شەو وىنەى گىرفانى كۆلۇنجەكەت نىشان دەدا . پىت سەير نابى . تۆ كەى برونى دەسك قولەت دىو ھەتا لە شانى كەى . كەى چەقۇ يان قەلمبەرت بە دەستەو بو ھەتا خەنجەر لە بەر پىشتىن دابى . باغچەى پاشا دوو دار سىوى تىدايە . سولتان سەلىم دەپەھوئ ئەودار سىو پىرە ھەلبىر . لە جىي ئەو دارە ھەلووچە بچەقنى . چنار لە سەر وشەى چەقاندن ھەلدەبەزىتەو . وىنەكەى لە باغەل دەخاتەو . ھەست دەكەى شاناز لەو بەرى كانى خەراجات ئەلان تىراو . لايەكى زياترى باغچەى پاشا دوو دىوارى نزمى ھەبە . بە بەرد دانراو . دوو ھەستا دايان ناو . يەكبان خەلكى سىامەيە ئەو ھى كەيان بلەسەنىيە . تۆ پال بە دىوارى ھەستا كەرىمى خەلكى بلەسەنەو دەدەى . چنار ئامازە بە مانگ دەكا . تۆ چا و ئەستىرەيەك دەگىرى . چنار برىارە چىرۆكى لەشى ساردى جندۆكەيەكى بزۆزى سەر رىوى دەم و چا و بارىكەت بۇ بگىرپتەو . ھەست دەكەى خەرامان بە دوربىنى موبايەكەى گرتەيەكى كورت لىدەگرى .



داریاک عاتار

ده قۇزىتەوۋە بەرەو عەشقىكى رووت نا، بەتەواۋى مانا تەسلىمى دەكا. ئەو ئافرەتەش يەككىك بوو لەو قوربانىانەى دەستى ساۋىلكەيى ، بەلج ساۋىكەيى. ھەستدەكەم چىرۆك نا، كەسەرىك دەنوسمەو. بەوۋىستى خۆم نا، بەفەرمانى ئەو تارمايەيى لەناوكەللەمدا ئۇقرەى لەخۆى بەتەنيا نا، ئۇقرەى لەمنىش ھەلگرتوۋە تورە نا، ھەلچونىكى تۇقىنەرى تىدا دروستكردوین. ئەم چىرۆكە نا بگرە ئەم رووداۋە راستەقىنەيە دەنوسم و دەينىرم بۇ پىشبركىيەكى ئەدەبى. لەپىناۋ بردنەۋى خەلات نا، لەپىناۋى داننان بەتاۋانەكەدا. دەشى كەسىك بوونى نەبى لەو تاۋانەدا، بەلكو من ئەنجامدەرى بىم. دەستى خویناۋىم نا، خەيالى خویناۋىم شايدە. ھەرھىچ نەبى بەراستى نا، لەخەيالى مندا تاۋانىك بەھۆى مقەست و چەقۇ نا، بەوشەى ئا روويدا. كى دەلى ئەگەر من رىگای وەھا كارىكم نەدابا روويدا. ئەۋەى ھۆشى قانگداۋم پرسىارىك نا، زياتر نرىكە لەدانپىدانانىك، يان ساغكردنەۋەى تاۋانىك. بەراست، رووداۋىك لەو شىۋەيە روويداۋە؟ من چۆن چۆنى راستى ئەو رووداۋەم زانىۋە؟ سەرم ژان دەكا دەمەۋى شتىكم بىرىكەۋىتەۋە. شتىك نا، چەندان شتم بىردەكەۋىتەۋە. ۋەلى ھەرچەندە چەندان لىكدانەۋەشىان بۇ بىكەم ناتوانم گرئىان بەدەم لەگەل ئەو رووداۋەدا. ئەو كورەنا، گەنجىكى قز لوولى رىش درىژى سمىل فش نا، گەنجىكى بارىكەلەى لوسكەى لەشىۋەى ھىچ كەسىكى تر نا، لەشىۋەى خۆم، بەلى لەشىۋەى خۆم، لەژوورىكدا لەگەل ھەمان كچ نا، نازانم، لەگەل كچىكدام و باسى بابەتتىكى ھەستىزۋىن دەكەين. دووبارە سى بارە ھەمان وىنە نا، چەندان وىنەى جىاۋازترى من و ئەو كچە ، لەناۋ ئەلبومى وىنەدا بى جولە نا، لەخەيالى مندا لەجولەدان. دەلىلى لەوشوئانەدا نا، لەسىنەمادانىشتوم. فىلمىكى ئەفئىندارى نا، ترسناكىش نا، زنجىرەيەك رووداۋى راستەقىنە پەخشەكرا. لەھۆلدا نا، لەكەللەى مندا. دەبى تا ئاشكراكردى تاۋانەكە من دەستگىربرىم لەجىگای باوكو برا بىتاۋانەكەى ئە ئافرەتە. دەزگای ھەۋالگى نا، دەستەى

كەللەى زل و قزە لوول و تىكچرژاۋەكەى نا، سىبەرەكەى كەۋتېۋە سەر دىۋارەكە. سمىلى گەۋرەو بابرو قەترانى نا، دەنگە نەرم و ترسناكەكەى بوو دەبىسترا. رىشە درىژو پىرەكەى نا، ئەو مقەستەى پىي قەلەم كرابوۋ. نىۋان كەزىەكانى نا، پەراسۋە ناسكەكانى ئافرەتەكەيان كون دەكرد. شەربەتى ھەنار نا، خوینى ساۋىلكەيى ئافرەتەكە بوو دەرژايە سەر زەۋىەكە. ۋەكو جاران خۆشم دەۋىي نا، بەپىچەۋانەۋە مالىۋاۋى نەدەبىسترا، ھەستى پىدەكرا. قۇلەكانى ئافرەتەكە چىتر بەھىزنا، خاۋبوۋنەۋەپان نىشان دەدا. ۋەك چەندان جارە نا، يەكەم جاربوو بۇنى ناۋمىدى دەكرا. پىشەلەيەك لەنەۋسان نا، لەترسان را ، خۆى نا، سىبەرەكەى بوو دەبىندرا، ھەلكورمان نا، غارى دەدا. دەنگى گەمەى كۆترىك نا، نالەيەكى جەرگ ھەژىن ، لەندوۋكى كوكوختىەكەى ئەو دىو پەنجەرەكە نا، لەقورگى ئافرەتەكەرا، دەنگى دەدا. بىكۆزەكە باوكى ئافرەتەكە نا ، ئەۋەى باۋەر ناكەى لەدەستى روويدا. پۇلىس دواى رووداۋەكە بىكۆزەكە نا، براۋ باوكى ئافرەتەكەيان لەژوور نا. ھەموو ھەۋلەكان بۇ دۇزىنەۋەى پەنجەمۇر يان شوئىنەۋار يان ھەرشىتىكى تر لەسەر جەستەى ئافرەتەكە نەدۇزرايەۋە. دەتوانم بلىم جەستەنا، كوتە گۆشتى بەردەستى قەسابىش نا، كوتە گۆشتى ناۋ گوشىكى ھەلاھەلا. ناۋمىدى لەچاۋى ئافرەتەكەنا، بەتەككىد نا، ۋوحى ئافرەتەكەى ئازار دەدا. من نا، تۆ يان ھەر كەسىكى تر نا، كىن چوزانى لەۋانەيە ئەو ئافرەتە بەمردوۋىش لەھونەرى گومان تىنەگەيشتى و ھەربەسادەيىي نا، بگرە بەساۋىلكەيى مابىتەۋە. من ، نا من ئاگادارم كە جوانى نا، قەسەى قەلەۋ ۋەھەلنەن، لەدلى كورەكەنا، لەدلى ئافرەتەكەدا چ متمانەۋ عىشقىكىيان دروست كرىبوو. ھەستى بەفرىن دەكرد كاتىك بىرى لەئەگەرى درۆۋونى نا، ھەرگىز نەيدەۋىست لەگەل ئەو ئەگەرەدا يەكانگىرېنى، بەلكو ئەگەرى راستىتى قەسەكان دەكرەۋە ئەو ھەستەيان لەلادروستكردبوو. زۆربەى جار جوانى نا، درۆ و قەسەى قەبەۋ بەلىنى زل، ساۋىلكەيى بەشىكى زۆر لەئافرەتەكان

و قسەى قەلەو نىە وەلى دەبى دان بەو راستىدا بنىم
 ەزى يەكەم بوون ئەوئندە گەورەترە لەمندا ئەگەر پارەشى
 تىدا نەبووايە دلنىام ەەر خەوم دەزراو خەرىكى نووسىنى
 چىرۆكىك دەبووم بۆ بەشدارىکردن. لەگەل بوونى ئەو
 ھۆکارانەش پرسىارى ئەوہى بۆچى دەبى باسى ەمان ئەو
 تارمايىەو چىرۆكى ەمان رووداو بنووسمەوہ؟ ئەو ھۆکارانە
 لاواز دەکاو سورم دەکات لەسەر ئەوہى بەئىوہى دەستەى
 ەلئسەنگىنەران بلیم : تەکايە لەبەر وىژدانى من نا، لەبەر
 وىژدانى خۆتان بمدەنە دەستى پۇلىس و ئەو بىتاوانانە

ەلئسەنگاندى چىرۆکەکان دەبى پۇلىس ئاگاداربکەنەوہ
 لەمن. دەبى ئەوئندە وىژدانىان ەبى ئەو بىتاوانانە بەرىدەن.
 ئەو بىرپارەيان بىرپارىكى دادپەرورەرانەيەو مروقبوونيان
 دەسەلمىنىت. وەلى دەبى لەوہ ئاگاداربن مروف بوونيانە تووشى
 ەلئەى دووہمىان نەکات و بەھۆکارى ترس لەناوبانگيان ,
 يان رق بەرامبەر ئەو کارە نامرۇقانىەى من يان ەەر ھۆکارىكى
 ترەوہ بىت چاو لەبەھىزى ئەم چىرۆکە بپۇشن ئەگەر شياو
 بى بۆ خەلات و ئەوان شەرم بکەن بلین خەلاتەکە بۆ
 کەسک دەرچووہ وا لەزىندانە لەسەر فلانە تاوان. چونکە
 جوانى دارشتنى چىرۆکەکە بەھىزى دەقەکە دەسەلمىنىت
 نەوہک کەسايەتى چىرۆک نووسەکە وە تاوانى نووسەرەکە
 لەدادگا يەکلایى دەکرىتەوہ نەک لە پىشبرشکىيەكى ئەدەبى.
 دەبى نرخى ەرشىتىک بەپى شتەکەبىت. با لەچىرۆکەکەم
 دانەبرىم و ئەو رووداوہتان بۆ تەواو بکەم کە تەماى نووسىنى
 نا , ناچارى نووسىنىم. ئىستا نىوہشەوہ, رىک نىوہشەو
 لەجياتى بخەوم و پشويەک بدەم دواى ئەوہى کاتىكى زۆر
 لەکاربووم. ئەو تارمايىە وازم لى ناھىنىت . نازانم ئەوہ چۆن
 لىکبەدەمەوہ. بىستوومەو خويندوشمەتەوہ کاتىک کەسک
 بۆيەکەمجار دەستى دەچىتە کوشتنى مروفيكى تر, تارمايى
 کەسە کوژراوہکە وازى لىناھىنىت. بەلى لەچەندان چىرۆک و
 روماندا خويندوومەتەوہ, کە بکوژ ياشىت بووہ يا لەتاو ترسى
 ئەو تارمايىە خۆيداوہ بەدەستەوہو بەبى لىکۆلینەوہ گوتوبەتى
 وەرن بمرگن من کوشتومە. نازانم ئەو چىرۆکانە دەبنە بەلگە
 بۆ ئەوہى وازنەھىنانى ئەو تارمايىە لەمن ماناى ئەوہبىت
 من ئەو تاوانەم کردبىت, يان ئەوانە چىرۆکن و درۆيەک
 زىتر نىن. سەرم لىشىواوہ نازانم بۆچى ەيچم بىرناکەويتەوہ!
 بەبىر نابات من کوشتىتىم لەکاتىکدا چەندان وىنەى خۆم و
 ئافرەتىک دىتە پىش چاوم کاتىک بىر لەو رووداوہ دەکەمەوہ
 . بەلام لەھىچ وىنەيەکیان نەخوين ديارەو نەشوینەوارى
 تورەيىەکىش. سەيرە! ئەى بۆ ئەو ەستە خراپەم ەيە
 کەھاتنە خەيالى ئەو ئەو وىنانە بەو رووداوہو دەبەستەمەوہ؟
 لەکاتىکدا ھۆکارىكى ترىش ەيە بۆ نووسىنى ئەم چىرۆکە
 پەبوەندى من بەو تاوانەوہ کەمتر دەکاتەوہ, ئەویش ئەوہ يە :
 دواى ئەوہى خويندەوہ پىشبرکىيەک ەيە بۆ چىرۆک دوو
 شت پالىان پىوہنام بۆ نووسىنى چىرۆكىک بۆ ئەو پىشبرکىيە:
 يەکەم: ەزى يەکەم بوون و خۆبەپالەوانى گىرانەوہ
 نىشاندان لەبەرامبەر ئەوانى تردا, ئەو ەزەش يا مرف لەناو
 دەبات , يا ەربەرەستى سەرىدەخات لەھەلومەرجىكى وادا
 نەوہکو سەرکەوتنىكى رەھا, دووہم: لەپىناوى ئەوخەلاتەى
 لەو پىشبرکىيە ديارى کراوہ , چونکو منىكى قەرزار برىک
 پارە پەيداىکەم و قەرزەکانمى پىدەمەوہ خراپ نابىت. مادام
 تواناى نووسىنى چىرۆکم ەيە بائەو رىگايەش تاقىبکەمەوہ
 بۆ پەيداکردنى پارە. لەگەل ئەوہشدا ەزەم لەفەلسەفاندىن



رزگار بکهن ، تاساغبونووهی تاوانه که ، یان هه رههچ نه بی تاوه کاتهی تهنایی و ناخۆشی زیندان هه ندیک شتم بیرده هینینه وه . ئەو رووداوانه ی دروستم کردون نا، روویانداوه نا، واهه سته کهم روویانداویت و راسته قینه بن. نازانم چ شتی که ئەو هه ستهم له لا دروستده کات ، هه رچۆنیک بیت ده چمه وه سه رگێرانه وه کانم: ترسیکی زۆر له دلێ بکوژه کهش، ئا بکوژه کهش و له دلێ باوکو برای کوژراوه کهش دروست ببوو. پۆلیس پێش ئەوهی له لیکۆلینه وه کانی بگاته بنه ست، هه ره سه ره تاي رووداوه که باوکو برای کوژراوه که یان قۆلبه ست کردو راپیچی زیندان یان کردن و ده ستیان به لیکۆلینه وه کرد. دوا ی ئەوهی لیکۆلینه وه کان ده ریانخست ئەو ئافره ته سکی هه بووه به بی ئەوهی شووی کردی قوره که زیاتر خه سته بووه بو باوکو برا که ی. پۆلیس هه چ مه جالی ک ، یان گریمان هه کی تر یان نه هیشه وه بو گومانیک ترو تاوانه که یان له سه ر باوکو برا که ی ساغ کرده وه. وه به هه چ جوړیک که سیک نه ی توانی ئاشکرای بکات کئ سگی ئەو ئافره ته ی پر کرده ، چونکو زۆر شاره زایانه کوژیه که نا، ته نانه ت مندال دانی ئافره ته کهش ده ره یندرابوو . ئافره ته که له لای هه چ کهس باسی په یوه ندی هه کی نه کردبوو. ئەگه ره له لای که سیک تر باسی په یوه ندی هه کی کردبا هه ره هه چ نه با گریمان هه کی تر ده هاته ئاراهه لیره دا کاتی ک گه شتمه ئەو دیره پرسیار یکم بو دروستبوو : بوچی نابیت برای یان باوکی ئەو ئافره ته ئەو تاوانه یان ئەنجام دابیت؟ تو له کو مه لگایه کی زۆر به ی کوشتنه کانی له سه ر شه رف، یاسا نا، کوره ی مه عشوق نا، به لکو باوکو برا یان خزمه نزیکه کانی ئافره ته که ئەنجامی ده دن. ترسیکی شتم بو دروست بووه ئەوه ییش لایردنی تاوانیک له سه ر زۆرینه ی ئەوانه ی ئەو تاوانه ئەنجام ده دن و له وانیه هه لی بردنه وه ی خه لاته که زۆر لاوز بکات، چونکه هه لسه نگی نه ران ته نها ته کنیک هه لئاسه نگی نه ی و ناوه رو کیش هه لده سه نگی نه ی. کاتی ک ناو رو کیک پیچه وانه ی ره وتی باوه وه بخویننه وه له وانیه و ابزانن تو له نووسینه ت هه چ ئامانجیکت نیه ته نها ده ته ویت خو شه و یستی بیزراو بکه ی ت. وه گوئ نه ده نه ئەوه ی به ده ست خۆم نیه و ناتوانم ره وتی رووداوه کان به پیی و یستی ئەوان دابریژم به لکو خو شم مه حکومم به نووسین. نازانم بوچی و هو کارچیه واله من ده کات ئەو رووداوه ئاوابی بگێرمه وه. هه رچه ندی ده مه وئ به شیوه یه کی تر بیگێرمه وه ناتوانم.

بهم پییه ش گریمان هه هه بوونی ده ستی من له و تاوانه دا زیاتر ده بیت. دوا ی ئەوهی روژیک ئەو ئافره ته له گه ل دایکی و خوشکه گه و ره که یدا ده چن بو بازار بو کرینی جلی جه ژن . له ناوه راستی بازاردا و له ناو ئاپورای خه لکیدا ئەو ئافره ته به رده بیته وه و له هۆشی خو ی ده چیت. دایکی و خوشکه که ی زۆر مشه وه ش ده بن و خه لکیکی زۆر لیان کو ده بیته وه له و

کاتانه دا هه موان ده بنه دکتۆر ته نانه ت ئەو ده سته گیره ش که له ته مه نیدا نه یزانیوه پی تیک بخویننه وه هاوار ده کات: بیبه نه ئەو دوکانه به رامبه ر فینککه ره وه که دریزی بکه ن و قاچه کانی به رزبکه نه وه ئەوه زه ختی دابه زیوه. له و کاته ی چه ند که سیک هه لیان گرتبوو په کیکی تر هه لیدای: ئەره ی دایه ئەو کچه په رکه می نیه؟ دایکه کهش به گریانه وه : ناوه لله قه ت وای لینه هاتوه. دوا ی ئەوه ی توژیک ئاو پرژینی ده موچاوی ده که ن به هۆش خو ی دیته وه. سه ریکی ئەو قه ره بالغیه ده کات و هه سته کات سه ری به گیزه وه دیت چاوه کانی داده خاته وه. چه ند هیلنجیکی به هیز له هه ناویه وه هه لده قو لئ و له پر ده رشیته وه به جوړیک پی رژی نیک له و لاوه له به ر خو یه وه ده لی چه ند گوناحه شیر ی به ر دایکی هه لینایه وه. ئافره تیکی ته من چل سالان سه ره له بن گوئی دایکی ده نی و ده لی مزگینیم ده وئ دلنبا به سکی هه یه. دایکه که موره یه کی لیده کا: ئەوه چ ده لی؟ هه ی سه ره به شه ش، ئەوه کچه و شووی نه کرد. ئافره ته چل سالانه که له گه ل ئەوه ی دلنبا به له قسه که ی به لام وه کو ئەوه ی شو رکیکی له لوتی بدن سه ر له به ر خو ی ده نی و به شه رمه وه داوا ی لی بوردن ده کاو دوور ده که ویته وه، کاتی ک له قه ره بالغیه که دوور ده که ویته وه له ژیر لیه وه ده لی: خوا به بمان پاریزی دنیا چی لئ هاتوه! کچه و سکی هه یه. دوا ی ئەوه ی ئافره ته که به هۆش خو ی دیته وه ده یبه نه وه ماله وه . به لام دایکی ئافره ته که قسه ی ئافره ته چل سالانه که ی له بیر ناچیته وه هه رچه ندی ده یه وئ باوه ر به خو ی بینئ قسه که ی راست نیه، وه لی هیلنجی گه و ره و قلپ وقوی رشانه وه ی به رده وام و تیکچوونی به بوئی پیاوان دایکه که زیاتر له ترس نزیک ده که نه وه: زیاتر دلنبا ی ده که نه وه له راستیتی ئەگه ری هه بوونی سکی کچه که ی. روژیک یان دایکه که کچه که ی ده با ته دکتۆر به بیانوی ئەوه ی نه خو شه، به لام بو مه به سته ئەوه ی دلنبا بیته وه له وه ی سکی هه یه یان نا. دوا ی ئەوه ی سه ره تا خو ی ده چیته ژووره وه له دکتۆر و به قیلیک ئاوا له دکتۆر ده گه یه نیت ئەوه کچه یه تی و ماوه یه که سو ری مانگانه ی تی په رپه وه نه که و تۆ ته سه ر خوین جا ده یه ویت پشکنینیکی سکی بو بکا تادلنبا یی لئی و بو ی بکاته هه والیکی خو شی له نا کاو بو ی. دکتۆره کهش به و قسانه باوه ر ده کات و شوین قسه ی دایکه که ده که ویت. دایکه که خو ی به ته نها ده چیت بو وه رگرتنه وه ی پشکنینه که و کارمه ندی تاقیگه که پیی ده لیت پیروژه سکی هه یه. دایکه که چاوی پرده بیت له فرمی سک و ئاهیکی سارد هه لده کیشیت. کارمه نده که به واق ورماویه وه سه یری ده کات. دایکه که دوا ی گر یانیکی زۆر فرمی سک کانی ده سرت و ده چیته وه سه ره وه بولای کچه که ی. کچه که ی: ئەوه چیه دایکه گریاوی؟! بو دردی خراپم هه یه؟ دایکه کهش هه ناسه یه کی قول هه لده کیشی و ده لی نا کچی خۆم هه چت نیه گووتیان هه چی خراپی نیه له خو شیان گریام. با بروینه وه.

كچه كەي: ئەي نابىت بچىنە ھەي لاي دكتور؟! دايكە كە: پىيوست ناكات، لە تاقىگە كە پىيان گوتم پىيوست ناكات و ھىچى نىيە. كچه كەي دەباتە ھە مالى و دوای گە يشتنە ھە دەستدە كات بە لىيىچىنە ھە. ئاقرە تە كە ترسىكى زور ناخى دە تە نى و نايە ھەي ھەيچ پرسىارىكى بداتە ھە، لە بەرئە ھەي بە لىيى بە خۇشە ھەيستە كەي دابوو كە ئە ھە بە نەيىنى دە ھەيلىتە ھە. دوای ئە ھەي ناتوانىت ھىچى لى دە رىنىت، پىا ھە كەي ئاگادار دە كاتە ھە. باوو كە برا كەي ئاقرە تە كە لە زور ھە زىندانى دە كەن و دە كە ھە ھەي ھەي تا ھە كو ناوى ئە ھە كە ھە بەر كىنىت، بە لام ئە ھە ھە كو بەر دىك ھىچ قسە يە كى لە دەم ناياتە دەر. بەر دە ھەم دە بن لە ئازادانى، تاشە ھەي بە يار مە تى خۇش كە كەي ھەلدئ و خۇي دە گە يە نىتە خۇشە ھەيستە كەي. لە ھە مان زور كە پەيمان و بە لىيى ھە تاهە تايان بە يە كە. لە ھە مان ئە ھە زور ھەي ما ھە يە ك پىش ئىستا ئە ھە كورە دوای ئە ھەي بە ھە رفىلىك بو ھە ھە ندىك شەراب دەر خوار دى ئە ھە ئاقرە تە دە دا و سەر خۇشى دە كات. خۇشى دە خواتە ھە ھە سەر تەي كارە ساتە كان لەر زىكى ساردى زستاندا بە مە ستى دە ستى پىدە كەن. ئە ھە كارە دە كەن كە ھە رگىز ئاقرە تە كە تە ماى كرنى نە بو ھە پىش ھە ھە رگىرى. دوای ئە ھە كارە ھە ر لە ھە مان زور ھە ر دوو كىان پەيمانى بە يە كە ھە بو ھە و ھە فای ھە تا ھە تايى بە يە ك دە دەن، دوای ئە مە ھە ئاقرە تە كە ھىچى لە دلدا نامىنى و ئە ھە روودا ھە لە بىر دە كات. تائە ھە كاتەي دا يكى لىيرسىنە ھەي لە گە لىدا دە كات ئىنجا دە زانىت چ كارە ساتىك چا ھە رىيە تى. بە لام تائە ھە كاتە ھە دە رىتە بەر نووكى مە قە ست و بە چە قۇ ھە لە ھە لادە كرىت ئە ھە ھە ر لە سەر پەيمان و ھە فاكەي خۇي دە مىنىتە ھە. ئاقرە تە كە لە زور ھە كە دا دانىشتبو و بە كول دە گرىا. پىا ھە قز لوول و رىش دە رىزە شىواز ئە مرىكە كە نرىك دە بىتە ھە ھە دلئ: گولى مە ن تازە تۆ ھە مىنى. تۆ دا يكى مندالى رىگە نادەم بە ھىچ شى ھە يە ك ھىچ كە سىك ئازارت پىگە يە نىت. تامام بە خوين پارىزگار تى لىدە كە م. ما چىكى سكى كر دوو بەر دە ھەم بوو: مە گرى بو ئە ھە كورپە يە خراپە. تىكايە ناتوانم گرىانت بىنم. ئاقرە تە كە ھە ست بە پە ناگە يە ك دە كات و تۆزىك ئارام دە بىتە ھە. سەر بە سىنگى پىا ھە كە ھە دە نى و ھە ناسە يە كى قول ھە لدە كىشىت. پىا ھە كە ش دە ست بە قزە خا ھە كە يدا دە ھىنىت و دە رىزە بە قسە كانى دە دا ت: دل تە نگ مە بە ھە ر ئە مە ھە دە رۆين. مادام بە كە ست نە گوتە ئە ھە كارە ت لە گە ل مند كردە كە س نازانىت لىرە ي و ناماندۆز نە ھە. ھە ر ئىستا خۇمان كۆ دە كە ينە ھە دە رۆين. دە رۆين بو دوور ترىن جىگا. دە رۆين بەر ھە شوئىكى ئارام و ئاسوودە بە يە كە ھە دە ژىن. تاقىامە ت بە يە كە ھە دە بىن. ئاقرە تە كە ھە ناسە يە ك ھە لدە كىشى: قورىانت بىم شازادە م. پاشاى خە ھە نە كانم. تاقىامە ت ھە تۆم. پىا ھە كە سە يرى مە قە ستە كەي دە ستى دە كات ھە مان ئە ھە مە ستە ي چە ند خولە كىك بەر لە ئىستا

سىملى پى رىك دە خستوو، توند ئاقرە تە كە بە خۇيە ھە دە گوشى. ئاقرە تە كە ش ھە كو جوجىك لە ژىر بالى دا يكىا بىت ئاوا سەر بە سنگى ھە دە نى و خۇي بچوك دە كاتە ھە لە با ھە شىدا و لە ژىر لى ھە ھە دلئ: خۇش دە ھەي و بەر دە ھەم دە بىت لە دوو بارە كرنە ھەي ئە ھە قسە يە. پىا ھە كە ش بە شى ھە يە كى زور ھە ستبزوئىن پەنجە بە لى ھە كانى ئاقرە تە كە دا دە ھىنىت و دوای چە ند چر كە يە ك توند دە مى دە گرىت. كە للە ي زل و قزە لوول و تىك چر زا ھە كەي نا، سىبەرە كە يە كە ھە تى ھە سەر دىوارە كە. سىملى گە ھە ر ھە با برو قە ترانى نا، دە نگە نە ر م و ترسنا كە كەي بو دە بىسترا. رىشە دە رىزە پەر كە ي نا، ئە ھە مە ستە ي پى قە لە م كرابوو. نىوان كە زى ھە كانى نا، پە راسو ھە ناسكە كانى ئاقرە تە كە يان كون دە كرد. شە ر بە تى ھە نار نا، خوينى ساويلكە يى ئاقرە تە كە بو دە رىزە پە سەر زە ھە يە كە. ھە كو جارن خۇش دە ھەي نا، بە پىچە وانە ھە مالىا ھە ي نە دە بىسترا، ھە ستى پىدە كرا. قۇلە كانى ئاقرە تە كە چىتر بە ھىز نا، خا ھە بو ھە نە ھە يان نىشان دە دا. ھە ك چە ندان جارە نا، يە كە م جار بو بۇنى نائومىدى دە كرا. پىشە يە ك لە نە ھە سە ن نا، لە ترسان را، خۇي نا، سىبەرە كە ي بو دە بىندرا، ھە لكورمان نا، غارى دە دا. دە نكى گە مە ي كۆ ترىك نا، نالە يە كى جەرگ ھە ژىن، لە دندوكى كو كوخى ھە كە ي ئە ھە دىو پەنجەرە كە نا، لە قورگى ئاقرە تە كە را، دە نكى دە دا. بكوژە كە باوكى نا، ئە ھە ي با ھە ر ناكە ي لە دە ستى رو پىدا. ئە ھە ئە ھە تارما يىيە چى بەر ھە رووم دىت؟ ئى ھە نايىبىن؟! مە ن چىم كردە ھە؟ ئە ھە تارما يىيە بو ھە ھە مە ن نە ھىنىت؟ تىكايە پىم بلى مە بووم تۆم كوشت، ئە ي تارما يى؟ ئە گەر وانى بە بوچى تە نە ھە دە رى مە ن دە دە ي؟ ادە بى نە بو ھە يە تارما يىيە ك و خۇت نىشانى تە ھە ھە ي. ھە لكى ئە م مە مە كە تە نە دە ي؟ ھە ك ھە مایە م بو ساويلكە يى يان خىانە ت، نازانم ناوى چى لىبىنم. ئە ي ئە ھە كە سە ي دوای مە ئە ھە چىرۆ كە دە خوينىتە ھە، تۆ ھە لام بە دە ھە، سەر ھە لپە بزە م تۆش ئە ھە تارما يىيە دە بىنى؟ تۆش ئە ھە ئاقرە تە ساويلكە يە دە بىنى كە ھە قزە خورما يىيە بە شى ھە ي كە زى بە پىشتىدا ھە تۆتە خوارە ھە ھە لە خوين ھە ردا ھە ھە كو فلچە ي نىگار كىشىكى مە ست. دلۆپىك خوينى مە يىو بە لالى ھە ھە يە ھە لە ژىر لى ھە ھە دلئ: خۇش دە ھە ي. سە يرى ناوچا ھە تۆش دە كات؟! گوپت لىيە دە لئ خۇش دە ھە ي؟! ئى ھە ش ئە ھە خوينە ئالە دە بىن بە پىشتىدا دىتە خوارە ھە بەر دە ھە م لە بە رى دە روا؟ ئە ھە پارچە گۇشتانە دە بىن؟ دە ست لە نووسىن ھە لدە گرم و نووسىنە كە تان بو دە نىرم. تىكا دە كە م دوای خويندە ھە ي ئە ھە چىرۆ كە رادە ستى پولىسم بە كە ن. ئە گە رىش مە ئە ھە ئاقرە تە م نە كوشتىب، كە بىرم نە ما ھە، ھە ر ھىچ نە بى مە بە گىر انە ھە ي ئە ھە چىرۆ كە جار كىكى تر كوشتوو مە، ئە گەر ھە ر خۇشى تە نە ھە ئە مجارە ھە لە م چىرۆ كە دا نە كوژا بى. تىكايە ھە زىبىنە.. دوور بە كە ھە ھە.. دە پىم بلى... ت.. ك.. ا.. ي...

کارگاہ چیروک

ہفت روزہ اسلامی کتب

- بہر دیوت / دایات عتار | ۱۰۸
دوودلی / شرمینہ صالحی | ۱۰۸
لاسقی لاولو / رزگار لوتقی | ۱۰۹
..... / ثاوت نحمادی | ۱۰۹
قار قار قار / جہار شافعی زلدہ | ۱۱۰
تیل درووی شیرینجہ / مریم قازی | ۱۱۱
فیدلی - نفسانی سردہم / ناصر فتحی | ۱۱۲

بەر دېۋوت - دېڭان عەتتار

چاۋپىڭكە وتىڭىم ھەبۇ، دەبۇايە ھەتمەن لەماۋەى نىۋكاتىمىرېتر بگەمە ئەۋى. ماشىنەكەم لەرېڭادا پەكى كەوت. كاتم نەبۇو بەدىارىيەۋەبىم. رېڭاكەش ئەۋەندەى نەماۋو. دەرگاكانم داخست وبەپىيان مىلى رېڭاكەم گرتەبەر. لەشەقامەكە پەرىمەۋە لەنزىك شۆستەكەۋە گەنجىك كەوتبۇو ھەموو ئەۋانەۋە خۇيىن بوو. ۋادىاربوو ماشىنىك خۇى پىدا كېشايى و لەجىي ئەۋەى ھەلى گرىتەۋە بەجىي ھىشتبۇو. دەشى ئەۋە كارى ماشىن نەبى ومرۇفېكى تر بەگوللەيەك كەللەى پىژاندىت. لەبەر ئەۋەى تائەۋكاتەش بەجۋانى سەرم نەسوراند تەماشايەكى بگەم ھەردوگرېمانەكە دەشى راستبۇوبن. دەشى گرېمانەى ترىش ھەبۇوبى بۇ ئەۋ رووداۋە. چەند دەنگىكى جىاۋاز كەۋتنە مقۇمقۇ لەناۋەۋەم . يەكىكىيان دەىگوت: ئەۋە مرۇفېكە كەۋتوۋە ناتەۋى بچى بەلایەۋە؟ چەندان دەنگى تر ئەۋ دەنگەى يەكەمىان دەچەپاندو بىدەنگىيان دەکرد بۇنمۇنە: كات دەرەنگە ئەۋكارەت لەدەست بەدى مندالەكانت نرىك دەخەيەۋە لەمەرگ. يان دەنگىكى تر دەىگوت كاكە خۆت توشى كېشە مەكە، پۇلىس مرۇفابەتى وشتى ۋانازانىت لەۋانەيە تاۋانەكە لەملى تۇ بېچن، سەيرى ئەۋەمەۋە خەلكە ناكەى ھەرىكەى خۇى مەژغولى شتىك كىردەۋە كەس ناۋرېت توخنى بگەۋىت. خۆت مەكە بەفرىادەس ومندالەكانت بى باوك بگەى. چىت داۋە لەكېشە؟ دەنگى يەكەم زۇر بەكزى و بەشەرمىكەۋە دەلى ھەر

دەردى شىرىت سالىمى

مۇ با يە كەى ھەلگرت و بۇ چەندەمىن جار ژمارەكەى گرتەۋە... ۋلامىك نەبۇو!! شۇفېرەكە رايگە ياندبوو كە كېشەى فەنى پېش ھاتوۋە و لەۋانەيە تا چەند كاتژېر بخايەنى. دوۋدل بوو لەۋەى بگەرىتەۋە يان ۋەكوو مۇسافىرەكانى دىكە چاۋەرې بكات. ناچارمۇبايلەكەى لە جانتاكەى دانا و ۋىسگەكەى بەرەۋ مألەۋە بە جېھىشت. كاتژمىرەكەى باسى لە دەرەنگانى شەۋ دەکرد. لە بەر خۇيەۋە دەىكوت: رەنگە خەۋى لېكەۋتېت ئەمرۇ ماندوو بوون ۋەرەزى كىردبوو. با خەۋەكەى لى لى تىك نەدەم. ئەچمە مالى سارا!! ” سارا نرىكترىن ھاورېى بوو. ” ئەۋ تا دەرەنگان ناخەۋىت..!بە شۇفېرى تەكسىيەكەى ۋت: رېڭايەكەى بگۇرې..

كاتى گەشىتە سەر كۇلانەكە، سەيرى كىرد ھەموو چىراكان كوۋژاۋنەتەۋە. ئىدى نرىكتر نەبۇويەۋە. تەكسىيەكى دىكەى گرت و بەرەۋ مالى خۇيان گەرايەۋە. كلىلەكەى بە ئەستەم لە نىۋ ئەۋ ھەموو شتوومەكا، كە پىچابوۋيەۋە بۇ، خۇگە ياندن بە ” كۇنگرەى بەرگرى لە مافى ئافىرەتان ” كە بانگەھىشت كرابوۋ؛ دەرھاورد و درگاكەى كىردەۋە. بە پلىكانەكانا ۋەسەر كەۋت. ھەنگاۋەكانى لە ھۇلەكە نرىكى دەكردەۋە. دەنگىك ھاتە گۇيى! پىي ۋابوۋ، ھەمان فىلمەكان جارائە كە ھىچ ھەزى لىي نەبۇو... درگاكەى كىردەۋە! نالەيەك لە، ژورورى نووستنەكەيەۋە ئەھات. جانتاكەى فرې داۋ بە چەن ھەنگاۋىك خۇى گەياند. سىسىسى سارا.....!!!!

سەرت بسورنەۋ سەيرىكى بگە. بەلكو شتەكە ئاسانتر بى لەۋەى كەبىرى لىدەكەبەۋە. ناۋرېرى سەرت بسورنېت، سەر لەژېر خۆت دەنىي ۋەبەردەۋام دەبىت لەرۇشىتن. ناتەۋى بلىي ئاى مرۇف چىت لى بەسەرھاتوۋە. ھەستدەكەى لاشەكەت تېپەراندوۋە فرمىسكىك لەچاۋت دېتە خوارەۋە دەتەۋى پىشت لەھەموو بەرژەۋەندى و ترسەكان بگەى وبسورنې بۇلاى لاشەكە ۋە خەلكەكەش ئەۋ خەلكەى دەۋرۋەرىشى رېسۋابكەى كە چۇن دەتوانن دىمەنىكى ئاۋا بىينن و لىي بىدەنگ بن. بەلام ئەۋەت لى ناۋەشىتەۋەۋە بەردەۋام دەبى لەرۇشىتن. دەگەبە شۇنى مەبەست بىرت ھەرلاى لاشەكەبە. پىش ئەۋەى بچىتە ژورۋەۋە بۇ چاۋپىكەۋتنەكەت تەلەفۇنىكت بۇدېت. دلت دەكەۋىتە تەپەتەپ: بەلى؟ چى؟ چۇن . لەمۇبايلەكەتەۋە گۇى بىستى دەنگىك دەبىت: ئىستا تەرمىك مان لەشەقامى سەد مەترى دۇزىتەۋە، لەمۇبايلەكەى ئەۋ ژمارەبەى تۇى تىدايە نووسراۋە كاكەم فەرھاد. پىش چاۋت تارىك دەبىت ۋەك ئەۋەى گورزەيەكى كەئاسن دروست كراۋ بەتۇقى سەرت كەۋتېى. بەردەبىيەۋە سەر زەۋبەكە

لاسقى لاولو - رزگار لوتقى

موبايلىكەى ھەلگرتو بۇ چەندەمىن جار ژومارەكەى گرتەوہ؛ وەلامىك نەبوو. لەگەل ھەر ژومارەگرتنىكدا دەتكوت يەككىك پىشتەملى گرتوہو ناوچاوانى بەدىوارەكەدا دەكوتىت. موبايلىكەى فرىدايە سەر تەختە خەوہ دووگەسىيەكەو گولەسەرەكەى كرتەوہ. كاتىك بۇ دوامىن جار وەرگەرايەوہو چووہوہبەر ئاوينەكەو كەژى جەخەوہ نارنجىيەكەى رىك كرتەوہ لەناكاو دلۇپىك خوین تىكايە سەر سىنگى و بەئارامى خزاىە ناو درزى مەمكەكانى. دەستبەجى پەشۇكا. دەستى ھەلئناو نايەبەر لووتى و بەئاوينەكەدا چەقى؛ لە لاشانىيەوہ ژن و پياويكى بىنى لەسەر تەختە خەوہ دووگەسىيەكەى پىشتەوہى راکشاون و وەك لاسقى لاولو لىكئالان.

خو يىنىكى

گەرم بەسەر

سەر و چامدا وردە

وردە دەھاتە خوار و وەكوو

دەلاقەيەكى سوور بەسەر شىنايى

ساردى ئاسمان دادەخرا. نيوكاژىرىك

لەمەوپیئىش بوو، منبىش وەكوو ھەموو ئەوانەى بە

زىرە و ھاوارەكانم ئاورىكىيان داوہ و رۇشتن دەرۇپىشتەم،

زىرە و ھاوارى خەلكم دەبىست و ئاورىكەم دەدايەوہ و

دەرۇپىشتەم. نيوكاژىرىك لەمەوپیئىش بوو راوہستابووم، لە ھات و

چۆى گەرم و گورى ئۆتۆمبىلەكانم دەروانى، چاوم بەسەر چراى سوورى

چواررىگاكە دەخشانە و رەشايى سەرشەقامەكە وەكوو چۆمىك لە تارىكى

خۆى دەنواند، ھىورھىور لاقم لەسەر بەكەم ھىلى سىيى دانا، وەكوو پردىكى لەرزۆك

و وەكوو رىبوارىكى ترسنۆك يەكەيەكە و تنۆك تنۆك لاقم لەسەر دادەنان و دەرۇپىشتەم.

چەن چركەيەك بەبى ئەوہى خۆم بزائەم چەم بەسەر ھات تىپەر بىوو و لە قەرغى شەقامەكە

كەوتبووم و چراش سەوز بوو. خوینیكى سوور بەسەر سەر و چاومدا وردەوردە دەھاتە خوار و

وەكوو دەلاقەيەكى سوور بەسەر شىنايى ساردى ئاسمان دادەخرا. دەستەم لەنىو خوینەكەمدا

دەگلاند و دەمقىراند. فرمىسكەكانم لەنىو خوینەكەمدا ون دەبوون و چەن رىبوارىك بەگومانىكى

سەيرەوہ چاويان لى دەكردم.

بىست خولەككىك لەمەوپیئىش بوو. ھىورھىور ئارام بوومەوہ. خوین لە ھاتن رانەدەوہستا و

ئامبۇلانسىش لە چراسوورىكدا ماپوہوہ. چەن كەسىكىش لە دەورم كۆ بووبوونەوہ. پياويك لەوى

پەيتا پەيتا لە كاتژمىرى دەروانى، لەوانەى بوو كە بەردەوام درەنگيانە و بەردەوامىش چاوەروانىيى

كەسىك دەكەن، پەيتا پەيتا چاوى لە كاتژمىر دەكرد و ئەوہى چاوى لى نەدەكرد ھەر ئەمن بووم.

كابرايەكى دىكە ھات و بەبى ئەوہى چاوەروانىيى سووربوونى چرا بىت، بەبى ئەوہى سەرنج بداتە

ھىلە سىپىيەكان بەسەر رەشايى شەقامدا تىپەرى. چەن كەسىكىيان تىم رامبوون. ماوہيەكى كورتى پى

چوو. وردەوردە پىشتيان لە من ھەلكرد و وەرپى كەوتن.

دە خولەككىك لەمەوپیئىش بوو. دوامىن ھەناسەم ھەلكىشا. رووداويكى نااسايى لە ژيانى چەن كەسىك

بووم بۇ نيو كاژىر. ئەمن مردم. تەرمەكەم لەسەر شەقامەكە كەوتبوو. ئامبۇلانسىش لە سوورايى چراى

نىوان چواررىگاكە رزگارى بوو. دە خولەككىك لەمەو پیئىش بوو. دەلاقەى سوور بۇ ھەمىشە بەسەر شىنايى

ساردى ئاسمان داخرا. سوورايى ئەم دەلاقەيش لە سوورايى چراكانى سەر رىگاكان تا ھەتايە ناديارە.

.....
ئاوات نەحمەدى

دولیا له گه لټا ده مینمه وه... به لام ده بی به لینم پی به دی
چاوه کانت بهم کابرایه نه ده بیت و به چاوه کانت تیر تیر سه یرم
که ی.

- نه گهر چاوه کانت بهم کابرایه بهم چون ده توانم به خوم؟
- زور بیرت ده که م... به لینم پیته ده بیت ته مشه و زوو به خوی؟
دهنگی ژنی دراوسی له گوره که وه ده بیستم.
- گهر نه مشه و به خوی هموو قالاوه کانی جیهان چاوه کانت
ده خون و له کاسه ی سهرتا هیلکه دکهن

له بیاوانه که دا ده بیریټ.
ته لیت: ته مه ته و دره خته به هموو شه وئ له خوما ده بیینم...
نه گهر تا هه لاتنی مانگ لیره بمینینه وه ته م دره خته پر له
سیو ده بی...

له سیبه ری دره خته که داده نیشین. یه لدا سه یرم ده کاو
پیته که نی. پیکه نینی ده بنه کوتر و به سهر سه رمانه وه ده فرن.
یه لدا ده گری.

- مه گری په نجه کانت ناوی... روومه تت بون ده که م.
- خوم دی... نه گهر ته مشه و به خوی دیمه خوت و تا کوتایی

تیل درووی شیرینجی - مریم قازی

هموو ده ماری خوم هاوار ده که م که چی له قیزه ی دایکما
ون ده بی وهک همیشه!

دایکت چله موویهک چیه به سه ریوه نه ماوه دوکتور پی
ده لی دوا به له هه وه لی جوانتر دیته وه...

چیدی ناتوانم. چیدی ناویرم هاوار بکه م ده سته پرچنه کان
نیستا له چوکم وه سهر که وتوون و ههر ده قامکیان بو لای
گه رووم کردوته وه، قرخه قرخی ناوهره که ده ریده خا ته ویش
خه ریکه ده خنکی، نه نگوسته کان خویان گه یاندوته سهر
گه رووم و وه هام ریک ده کوشی که ههر دووک چاوم خه ریکه
ده رپه ری، که فیکه رهش هه لده خرینم، گویم له قرخه قرخی
خنکانی خوشمه... بو لای ناوهره که شور ده بمه وه...

ده گهل وهی که دایکتیان له کفنیکی سپی خا وینه وه پیچاوه
و خه ریکن له ناو شیرین و روړوی نینگودا بیبهن که س به
ده سته پرچنه کانی بابتی نه زانی که وهک په نجه ی شیر له
نیو پرچه ره شه کانی دایکت دا به چی مابوو.

- توش نازانی گریان و روړوی من تنیا بو دایکم نییه، بام
ته وره زور سهر ده گری، گریانه که ی هینده دلته زینه که
سهرنجی من بولای خوی راده کیشین. فرمیسه کانی سوورن،
به سهر ته وای جه سته ی شه که تی بامه وه به ده یان په نجه ی
رهش ده بینم که وهک تیل دروو هموو گه ی له شیان ته نیوه!

لیاسه کانت داکه ندوو، هز ناکه م چاوه له ناوینه که م. تنیا
خیه سه یه که به ترسه وه، دیسان ته وه له و به ری ناوینه که دا، له
ریچکه ی ته وه یه هوودیان به چی ماوم که له نوره ی کووره
ئاهم سووزیه کاندراوه ستابوون. نیسک و پرووسکم هموو ی
به ده ره وه یه و پیست و مه مکیکی داچوراو و سه ریکی تاس،
ده یجا چش له چلنک موو!

له بن دووشه که راده وه ستم، ناویکی شیله وتین خه ریکه
نارام کاته وه، ده له رژیم له سهر چوارپایه که داده نیشم و
سابوونه که ی له سهرم ده دم، که چی لوچ لوچ قره رهش
و دریزه کانت به ده ستمه وه دین! وهک جوگه له یهک بولای
ناوهره که شور ده بنه وه، ناوهره که ده گری، دیم له سهر دمی
ناوهره که لایان بهم کتوو پر ده بیته ره شاویکی بوگه نیو و
تاقه چلنک موو چیه وه به رده ستم نایا! ره شاهه که هه روا
هه لده قولی و تا سهر گوینگانم دی. گویم له ترپه ترپی
دلیم ده بی ریک وهک ته وده مه ی بو یه که م جار به نامیری
دوکتوره که وه گوپیسی ترپه ترپی لیدانی دلی تو له ناو زگم
دابووم. له ترسان ده کشیمه وه که چی دیواری حه مامه که
پیستم پیته گری و هموو بارستایه که ی ده که ویته سهر
پشتم، نیستا ئیدی ره شاهه که بوته دوو په نجه ی رهش که
قرژیکی رهشی بلیندیان هه یه! چاوه کانت ویک دینم و به

فیدلی - ناسر فتحی

له ماله که ی خویان، خوی هه لده واسی و کوتایی به ژانی پر
له سهرشوری باب و براکانی دینی.

هموو روژنی کچیکی چوارده ساله به ناوی (ه، ر) له
شه قامی مه لا محه ممه دی، نریک مزگه وتی سو فی خالیدی،

پەنا بۇ مندالە مردوۋەكەي بەرى، بۇ ئەۋەي بېدۆشى و لەو ژانە عاجباتىيە رزگارى بكات. كەلاكى مندالە بە سەقەتەي لەدايك- بوۋەكەي لەبەر پىيى ھەلگرتەۋە و ئەمجارەيان مەمكەكەي دىكەي خستە زارىيەۋە، ئاخىر ئەويان شىرى جارى پىشۋوشى تىدا مابوۋەۋە و ھىندەي نەمابوۋ بەيەكجارى بتەقى. كە گۆي مەمكى لە زارى مندالە مردوۋەكەي نا، مندالەكە بىچان دەستى كىرد بە شىر خواردن. بۇنى مردارى مندالەكەي خەرىك بوۋ كاسى دەكرد. ھەرچى دەكرد لووتى پىر نەدەبوۋ. بەردەوام بۇتەكەي تازە بوۋ. چاۋە داخراو و بلبۇقەكانى مندالەكەي ۋەبىر ئەو جوۋچكە كۆترە شىنكىيانەي بەر ھەيوانى مالى دراۋسىيەكەي دەخستەۋە كەۋا زۆر جار بەر لەۋەي چاۋيان بېشكوى بە مردوۋىي لەسەر زەۋىي دەبىنن. ديارە بۇخۇي قەت شاھىدى بەربوۋنەۋەي جوۋچكەكان نەببوۋ، بۇيە نەيدەزانى كە كاتىك بەربوۋنەتەۋە مردوۋون، يان ئەو ساتەي كە لە ھىلكە سەريان ۋەدەرھىناۋە و دايكەكەيان نەبناسىۋنەتەۋە، فرېداۋنەتە خوارى و كوشتونى!

لەۋانەيە ئەۋانىش يەكىك [ۋەك جەسىمە كۆپرى دراۋسىمان كە دەيەھەۋىست ھەرچۇنكىكى بى لە كۆترە مالىيەكانى خۇي و كۆترە شىنكىيەكانى كە بە تەپكە گرتبۋونى ۋەچەيەكى نوى بختەۋە] ھىلكەي لابلەي لەبن نابوۋبن! مندالەكە كىرم لىيدا بوۋ و ھېشتاش ھەر مەمكەكانى ئەفسانەي دەمژى. ئەفسانە لەۋ ماۋەبەدا لەبىران چەند جار ھاتە سەرى شىرەكەي خۇي بختات. بەلام دلى بروايى نەدا. پىي پىس بوۋ.

بەرە بەرە مندالەكە ھەلۋەرى و تەنيا ئىسكەكانى ما. ئەفسانە بەختى ھەبوۋ، چوونكە كاسە سەرى مندالەكەي لەگەل ئەۋەي زمان و دەم ولىۋىشى پىۋە نەمابوۋ ھېشتاش ھەر دەيتوانى بەجۋانى بىمژى. بەلام بەداخوۋە چوونكە مندالەكە ۋىرگ و گدەي نەمابوۋ شىرەكە دەرژا سەر زەۋى و جۇگەلەي دەبەست و دەچوۋە قاناۋى زىندانەۋە.

بەرىۋەبەرانى زىندان كە بەم شتەيان زانى ھاتن دوو شتىان لە مەمكەكانى ئەفسانە بەست و بە دوو شىلانگ شىرەكەيان بۇ دەرەۋەي زىندان راكىشا.

ئەۋە چەن - دە - سالىكە خەلكى شارەكە و سەرتاسەرى ۋلات و تا رادەيەك دەرەۋەي ۋلاتىش، ۋازيان لە خواردنى شىرى مەرۋو مالات ھىناۋە و بە بىن ئەۋەي بزىان چ باسە، لەۋ دوو سەرەۋە خەرىكى مژىنى شىرى ئەفسانەن.

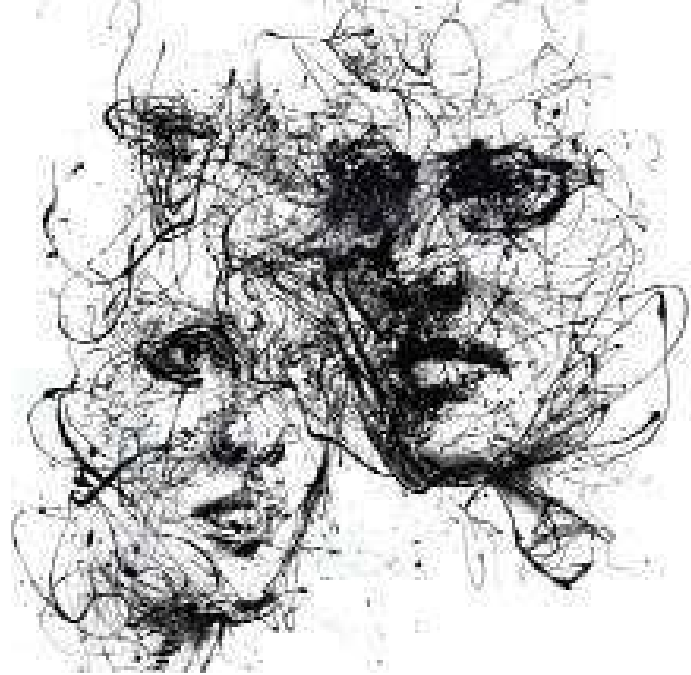
ئاخىر بەرپىرسانى زىندان ئەم دەنگۆيەيان خستوۋەتە سەردەمى خەلكى كە: ”ھەركەس ئەۋ شىرە ئەفسانەيە بختات ھېسكى قايم دەبى و، تەمامىەتەي ئەرزى ۋلاتەكەيان دەپاريزى!“

كاتىك ئەفسانەيان گرت. شەۋى يەكەم تەجاۋىيان پىي كىرد. بۇيە دەلېم تەجاۋى، چوونكە ”دەستدريژىي سىكىسى“ دەستەۋازەيەكى نوپىە و دەرەقەتەي بارىي مانايى ئەۋ كىردەۋە مرۇقنەيە نايە. بۇيەش دەلېم كىردەۋەي مرۇقنە، چوونكە تەنيا مرۇق لە سروشتدا بەۋ ئاستە لە گەشەكردن گەبىشتوۋە. بۇيەش بەۋ شتە دەلېم گەشە كىردن، چوونكە مرۇق بەم گەشەيە لە دنياي مرۇقنەي ئازەلان دابراۋە.

نۆمانگ دواي تەجاۋزەكە ئەفسانە مندالەكەي لە زوۋرىكى تاكەكەسىدا بە مردوۋىي ھىنايە دنيا. مەمكەكانى ئەفسانە ھىندەيان شىر تى ھاتبوۋنى، خەرىك بوۋن دەتەقىن؛ بە پىكەننىكى شىتانەي ھاۋشىۋەي كارەكتەرى فىلە رەۋانىيەكانى ھالىۋود مەمكىكى دەرھىنا و لە دەمى مندالە مردوۋەكەي نا، كەۋا دوو - سى رۇژ بوۋ لەبەرىيى فرېداۋو. چۆرە چۆر شىرەكە لىۋى مندالەكەي تەر كىرد و، ۋە ملچەملچى خست. كاتىك ئەفسانە ۋەخۇ ھاتەۋە بىنىي كەۋا مندالەكەي ۋەك بىچوۋە بەرازىكى برسى خەرىكە بە خستى دەمژى. ئەفسانە ۋەك ئەۋەي ماري لە كۇشىدا دىتېن كىنوۋپ لە جىي خۇي قىت بوۋە و مندالەكەي بەرداۋە خوارى؛ رىك ۋەك دىمەنە زىدەرۋىيەكانى سىنەماي بالىۋود.

ئەفسانە رۇژىك دواتر، مەمكەكانى ھىندەيان شىر تى ھاتبوۋيەۋە دەتگوت دۇدانەن. ئەفسانە ئازارى شىرى نىۋ مەمكەكانى لە ئەشكەنجەي ئەۋ دايكەخۇگىيانەي زىندانى پىي قورستر بوۋ. لىرەدا پىاوم دەۋى گوى ۋا بخوا و بلى: ”چىرۇكنوۋس دەبى بى لايەن بى.“

ئەفسانە لەبەر ئازارى مەمكەكانى ناچار بوۋ جارىكى دىكەش



وکار گپ پیک

هو الیامه ی کتیب

دلاف

فارسی: راز برهانی

کوردی: سامان حمەدی

بۆ ئایدین ئاغداشلوو

هه‌ساره‌یلی ده‌فه
له‌ باخه‌کانی چلچله‌دا ده‌کوتن
ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه
له‌م پینوو سه‌را
وه‌ک له‌ چاوی تۆوه
ده‌تکی خویڤن
ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه
رای ده‌کرد ژنیک به‌ لیواره‌کانی پۆلادا
هاواری ده‌کرد:
خودایه‌ خودایه‌ خودایه‌، تۆ بۆچی ئاسمانی تارانت له‌بیر
کردوو؟
ده‌فه، روخساری زیرینی مانگی پری له‌ ئاسمانه‌وه‌ به‌ ژنه
به‌خشی
ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه
ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه
ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه
خۆشه‌ویستم!
ئه‌ی ئاسمان!
ژنه‌ پیاوه‌که‌ی گیان!
پازی توره‌نج!
خه‌شخاشکه‌ چاوا!
ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه‌ی تهن‌دووری جه‌سته‌م بده‌فه!
ئه‌ی کورده‌ روچه‌که!
که‌رکوک به‌ په‌لاماری هاواری خۆت بکوته‌، له‌ کپوی قاف!
ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه
ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه
سیمرخه‌ گیان، بده‌فه! ده‌فه‌ی ئه‌لبورز بده‌فه!
گه‌نجینه‌ی روچی به‌ردان هه‌ستینه‌!
ئه‌لبورز راپه‌رینه‌!
ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه
ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه

ده‌فه‌ لیده! لیده! که‌ ده‌فین له‌ به‌رمانگ به‌م نیوه‌شه‌وه‌، شه‌وی
ده‌فه‌مانگان،
هاواری سه‌رکه‌وتووانه‌ی گیانی هه‌له‌ک و هوو هووه‌، له
هه‌وره‌گرمه‌یه‌که‌دا، که‌ دئ.
ئه‌ری، بده‌فه! دره‌وشانه‌وه‌ی هاوار له‌ رووداوه‌یلی شیریندا،
ده‌فینیکه‌ ده‌خوای فهرهاد
ده‌فه‌ بده‌فه! که‌ هه‌وره‌گرمه‌ی دادی له‌ هه‌قیقه‌تی ئه‌و دایره‌وه
ده‌لرفی،
لرفاوه‌ و، هه‌ر لرفاوتر بی!
ده‌فه له‌ ده‌فی تیکه‌وه‌ته‌نراو و، مژ له‌ مژی ره‌ویودا، تۆ خودا
بده‌فه!
به‌ ده‌فه‌ی روچی ئاسمان، به‌ ده‌فه‌ی روچی من بده‌فه!
شه‌و، له‌مه‌ولا بیده‌نگی نابینی
من، دوا‌ی ئه‌م شه‌وی زیرانه
تا سه‌ده‌هزار سال نانووم
شه‌و بده‌فه! ده‌فینی سه‌دان هه‌زار ده‌فه!
مانگه‌شه‌و بژنه‌ به‌ روچی منه‌وه!
ده‌سته له‌ ده‌فه‌که‌ی خۆت هه‌لمه‌گره
سویندت ده‌ده‌م به‌ چێژی ئه‌م ساته‌،
ده‌سته له‌ ده‌فه‌که‌ی خۆت هه‌لمه‌گره!
ئه‌ی کورده‌که‌ی روچ!
قژ درێژ!
چاوی قیچ!
ئه‌برۆ کیشراو به‌ره‌و مۆجزاتان، په‌رژینی هه‌وه‌س!
خه‌شخاشکه‌ چاوا!
خۆرین لیوا!
دزی هه‌زار ناگر، ئه‌ی قاف!
ئه‌ی قاقای توانه‌وه‌ی مس له‌ یاوی زێردا!
ده‌فه‌ده‌فه‌ده‌فه‌ی تهن‌دووری جه‌سته‌م بده‌فه!
ده‌سته له‌ ده‌فه‌که‌ی خۆت هه‌لمه‌گره!

نه ژهني
 ي دةدفة كه سهران له بن هه لده بري
 نه ژهني
 نه ژهني

ئەي گەنجو!
 ئەر خەوان!
 ەروو
 سیاوی ماچکردنه!
 شیرین ماچ!
 ئەي سەر ژهني!
 شمشیری دةدفة سهران له بن هه لده بري
 ،ف دة ژهني؟
 سەر دة ژهني؟



گەردنكە شەیلی سووری سەر ژیکراو
 گەردنكە شەیلی مۆجزات، له ریگه ی دووره وه
 په لکه زیڕینه ی حەپەسانی دةدفة دةدفة
 كه ژەنبن دەبا له گەل خۆی
 له سەر ریگه ی باش، هەزاران ئەستیره
 دةدفة دةدفة
 كه ژەنبن دەچریکینی به هاوار

ئێستەش ئەستیره کان، سەرله بیری هەساره یلی سەر
 خزۆکیی شەنگییه ک له شیوه یلی دةف، دةدفة دةدفة كه
 دةکوئی،
 دەبارئ
 دةف مەخمەریکه به سیحری خۆی
 هەساره یلی ئاشق و شەیدا دادەشارئ

له دەورت گەرپم، هەي دةفە شیتە، هەي دةفە شیتە،
 دةدفة دةدفة شیتە، هەي ی ی ی ی....
 له دەورت گەرپم، هەي دةفە شیتە، هەي ی ی ی ی....
 له دەورت گەرپم، هەي دةفە شیتە، هەي دةفە شیتە،
 دةدفة دةدفة شیتە، هەي ی ی ی ی....
 هەي ی ی ی ی....
 هەي ی ی ی ی....
 له دەورت گەرپم، هەي دةفە شیتە، هەي ی ی ی ی....
 هەي ی ی ی ی....

مانگی پر
 مانگی پر
 مانگی پر
 دةدفة دةدفة یه كه دةکوئی
 رۆندك و هەنگوین!
 پیاله ی شەراب!
 ئەي تافگه!

دەفەمانگی من به دەوری دنیا دا دەسوورئ
 دەفەمانگی من
 ژنه پیاو هەم
 له خالی مەبەست!
 له خالی مەبەست!
 دةفە لێدە! لێدە! كه دەفین له بەرمانگ بەم نیوه شهوه،
 شهوی زەردەشتی خۆر هەلاته كه ونه کان دەنیو مەدا
 هاواری سەرکه وتوانه ی گیانی هەلەك و هوو هوو، له
 هەوره گرمه یه كدا، كه دئ.

دەفەمانگی من به دەوری دنیا دا دەسوورئ
 دةفەیلی تیشك، خەرمانه ی هەساره یلی سەر
 له ئاسمانی حەپەسانی گەردنه یله وه
 له سەر شانە شەنگه کانی درهوشانه وەر!
 سەر هەلده بزئ
 سەر هەلده فرکئ
 سەر
 به دةف دة ژهني

داستان و شعر فارسی

خانه کتابی کاتب

- بختک / عباس باباعلی | ۱۱۸
- تحفه چسبانی (برای رضا و سمیه و محبوبه) / مجید خادم | ۱۲۲
- روت کانال / بهاره ارشد ریاحی | ۱۲۴
- از کدام پنجره / سپیده ابرآویز | ۱۲۷
- طفل معصوم / مائده مرتضوی | ۱۳۰
- رستگاری / حسین شیربیگی | ۱۳۲
- خیابان های سرم / شوکا حسینی | ۱۳۵

بختک

عباس بابا علی

عود کند از هزار مُردن هم بدتر است. دیگر مثل قدیم‌ها نیست که بشود با تک دم‌پایی آن را جا کرد، پُلک‌هایش را کند. نه! باید عمل کرد. و بعد تا ماه‌ها، از ترس نشستن، باید ایستاد و این یعنی دهن کجی به خودم، که اگر بایستم مثل آدمی می‌شوم که ایستاده دفنش کرده باشند و، این هم یعنی دهن کجی به دیگران. دیگرانی که همیشه یا خوابیده‌اند یا نشسته‌اند و دارند سیگار یا قلیان می‌کشند، یا زیر باری کمر خم کرده‌اند.

اما من، نه‌انه کمر خم کرده‌ام، نه سر. تاریخ را خوب خوانده‌ام. اگر سر خم کرده بودم حالا مثل یعقوب نبودم، مثل افشین بودم. افشین هم با بیعتش با خلیفه بود که آمد توی تاریخ. یک سر و گردن از خلیفه بلندتر بود و چهار شانه‌تر. برای همین، خلیفه همیشه ناراحت بود، افشین را که می‌دید زیر لب می‌گفت:

- با حرم‌سرای بی که من دارم، این هیکل به درد من می‌خوره، نه این....

اما افشین لات سر گذر بود. نگاه خلیفه را نمی‌فهمید. نه عربی بلد بود، نه تاریخ. اصلاً حیف آن قد و بالا که یدک می‌کشید. خر بود و به قول بابا: «با همان دستی که داد، گرفت. باد کاشت و طوفان درو کرد.» اما من چه کاشتم؟ هیچ. دیگران خودشان را در من کاشتند و، این قدر پایم آب ریختند، که عین قارچ آمدم بالا و حالا به قول بابا شدم: «گسکی، نخراشیده‌ای» که تا مادر می‌بیندم، می‌گوید:

- آه. تو هم که همش نشستی بر دل ما، من و پدرترو می‌پایی! بلند شو برو بیرون، ببین دنیا چه خبره؟ بر فرض که رفتیم. چکار کنم با آن‌ها که پشت درند؟ بروم، نمی‌گذارند برگردم و نه می‌توانم برگردم، چون کلید ندارم. تازه، اگر نخواهم برگردم به کجا بروم؟ هر جا بروم باید برگردم. اصلاً اگر همین‌طور بروم، حتی اگر نخواهم برگردم، خود بخود

می‌گوید:

- بختک در جنگل‌هاست. در تاریکی می‌پرد روی آدم و می‌شود وبال جان آدم. می‌نشیند روی پشت. روی گردنت. می‌شود همدم زندگی‌ات.

مادر که این را می‌گوید، پدر ادامه‌اش می‌دهد:

- این که می‌گویی «دوال‌پا» ست، دست و پای درازی هم دارد، مثل خود شیطان.

این را که می‌گوید، چپ‌چپ نگاهم می‌کند. اما من که دست و پاهایم دراز نیستند، خپله‌اند. کف پاهام هم صاف‌اند. یعنی اولش صاف نبودند. تا این که یک روز گفتند: «کف پاهات صافند. به درد سر بازی نمی‌خوری. مرخصی! می‌توانی برگردی خانه‌ات.» اما فکر می‌کنم بخاطر کف پاهام نبود. بخاطر چیز دیگری بود. بوی بواسیرم، که گاهی می‌زند بیرون مدتی بود دماغ همه‌شان را پر کرده بود. ترسیده بودند بویش برود لای پرونده‌های اداره نظام وظیفه و بایگانی شود توی تاریخ نظام وظیفه... پیف... پیف... پیف... عین یعقوب که درد قولنج و بوی پیازش سرتاسر تاریخ ما را پر کرده. پیف... پیف... پیف...

کتاب تاریخ وقتی می‌نویسد: «یعقوب»، صد تا یعقوب از دهانش می‌ریزد بیرون. در حالی که یعقوب هم آدمی بوده مثل من؛ با رویگری که وارد تاریخ نشده، با قولنجش وارد شده و با همان هم مُرده. دو زانو نشسته جلوی شمشیر و نان و پیازش و پیغام داده به خلیفه که:

- من رویگری مسکینم. با این‌ها به سپاه رسیده‌ام و تا آن‌ها را دارم از پای نمی‌نشینم.

اما او که نشسته بود. نشسته بود به انتظار خلیفه، که بیاید. بعد از سال‌ها بیاید و خلیفه که آمده بود، دیگر یعقوب از «زیادت نشستن» از دست رفته بود. بواسیر نگرفته بود، اما قولنج گرفته بود و مُرده بود. درست از همین: «از زیادت نشستن». اما من از زیادت نشستن نمرده‌ام، بواسیر نگرفته‌ام و، این اگر

بر می‌گردم. چون زمین گرد است و فضا هم گرد، و میلیون‌ها کهکشان در دنیا ست و، من به کی بگویم که اگر بخواهم می‌توانم آن‌ها را یکی یکی بشمرم. دولا شوم و بواسیرم را بگیرم رو به آسمان، رو به ستارگان و کهکشان‌ها و با یک حساب نجومی، تعداد آن‌ها را حساب کنم... هزار... هزار... هزار... اما اگر بگذارد. اگر درد این بواسیر بگذارد. نه آن که از عود کردنش بترسم. نه آن را بخود بسته‌ام. به خودم دیده‌ام تا بگویم: «بواسیر دارم، پس هستم!» و فراموش کنم، از یاد ببرم که آمده‌اند تا ببرند... و گر نه، هنوز هم ذهنم، فکرم مثل ساعت کار می‌کند. هنوز هم می‌توانم بوده‌ها و نبوده‌ها را در خواب ببینم. داشته‌ها و نداشته‌ها را بشمارم... هنوز هم می‌توانم برای همه تعریف کنم:

- دیشب خواب دیدم توی خشت افتاده بودم.

هر چند همه‌ی خوابم را نمی‌گویم. نمی‌گویم جایی که افتاده بودم، لغزنده بود. کنار دیواری خشتی افتاده بودم. بچه بودم. برهنه بودم و با باسن لخت روی لیزی نشسته بودم و مواظب بودم تکان نخورم، مبادا بیافتم، مثل عروسک: تَلَقْ... با سر به زمین بخورم.

من حتی این قدر حواسم جمع است که اگر همان تکه‌ی اول خوابم را بگویم؛ همان در خشت افتادم را، همه خواهند گفت: «معنی‌ش اینه که از همه‌ی گناهانت پاک شده‌ای!» در صورتی که معنی‌اش این نیست. چون که اصلاً خواب ندیده‌ام. اگر هم دیده‌ام، هر کدام را یک شب؛ یک شب که خودم را مثل جوان‌های نوبالغ خراب کرده بودم، لیزی را، و بقیه را هم جاهای دیگر؛ شب‌های دیگر.

اصلاً همیشه همین جوری است. همه چیز را نمی‌شود یک دفعه دید و گفت. اگر آنارشسیسم هم هست معنی‌اش همین است. همه چیز را یک دفعه دیدن و یک دفعه خواستن. یا همه را نخواستن. این هم یعنی ریدن توی اوقات دیگران و اوقات خودت.

اوقات را کلاس سوم دبستان خواندم. دختری بود که «بعضی اوقات» گاوشان را برای چرا می‌برد و یک روز گرگ به گاو حمله کرده بود... مثل من که بعضی اوقات آدم به خودم بیایم که حمله کردند و این‌ها که حمله کردند گرگ نبودند، ساده و بدبخت بودند. جد اندر جد بدبخت بودند، اما گرگ من شده بودند. کارگرو دهاتی بودند، شش پشت‌شان دهقان بود. اما به من که رسیده بودند پاسبان شده بودند، و جدشان امنیه. و همین جور پشت‌شان رفته بود تا برسد به سگ پاسبان گله. مثل جد من که اگر خواب ندیده و حکایتش دروغ نبوده، پس احمق بوده وقتی موقع شخم زدن، بیل‌اش به خمره می‌خورد، اولین جرینگ جرینگ را که می‌شنود خودش را می‌زند به دل درد، که:

- بروید ارباب را بیاورید. دارم می‌میرم. وصیت دارم.

و وقتی ارباب می‌رسد در گوش ارباب می‌گوید:
- زیر این جایی که من خوابیدم، یک خمره‌ی پر از سکه‌ی طلاست. جرینگ جرینگ.

و واقعاً هم طلا بود. مثل خودش که خر بود و ماند. با همان یک جفت گیوه و تخمش. تا حالا، نوه، نتیجه، ندیده‌اش؛ من، که از همان پشتم و، از اسپرماتوزوئید اویم، بشوم مرغ عزا و عروسی؛ چوب دو سر گهی، از این طرف رانده و از آن طرف وامانده....

واماندگی حتماً این نیست که حالا بلند شوم و تا کسی نیامده، لباس بپوشم و با اتوبوس بروم میدان شهر و بعد خودم را از یکی از تیرهای بلند آن جا حلق آویز کنم. این درماندگی است. در حالی که من وامانده‌ام. درست مانند یعقوب که هنوز دو زانو نشسته، منتظر خلیفه و من منتظر آن‌ها که بر در می‌کوبند: تق... تق... تق... تق...

و دروغ یعنی همین. از اولش هم فریب در همین بود. موقع چیزی نرسیده بود. اصلاً انتظاری در کار نبود. همش بازی بود. خر کردن بود. سیاه بازی بود برای من... گربه رقصانی بود که آن سرش ناپیدا... هرچند ما هم خوب رقصیدیم. یعنی هم خب و هم بد. با پاهای نازکمان ضرب می‌گرفتیم... یک... دو... سه... و می‌پریدیم هوا: هورا... هورا...

دل‌مان خوش بود داریم نمایش می‌دهیم. غافل از آن که آخر هر گربه رقصانی، معرکه‌ی اصلی است. آن جا که آدم را تا آن جا که می‌توانند می‌اندازند بالا و آدم باید بلد باشد چهار دست و پا بیاید پایین. و خب! ما بلد نبودیم. یعنی هیچ کدام بلد نبودیم. که اگر بلد بودیم اصلاً خودمان را وسط نمی‌انداختیم. می‌ایستادیم گوشه‌ای و، به سلامتی رقص‌ها و رقصه‌ها کف می‌زدیم:

- هورا... هورا... هورا...

هر چند هنوز هم دیر نشده. گوش‌هایم را از دو طرف می‌کشند، که: «نگاه کن! می‌بینی؟ هنوز از مراسم مانده. هنوز می‌شه‌کمر خم کرد و تن را داد زیر حمالی.» اما چطور؟ آن هم با این بواسیر لامذهب!

حالا آمدیم و شدم حمال. بار را که رویم می‌گذارند. نشین ماتحتم کمی باز می‌شود. با هر کارتن، یک ذره بازتر می‌شود و، یک قطره می‌چکد روی زمین.

این جوری اگر نصف حمال‌های حرفه‌ای هم بار بردارم. یعنی چهار تا کارتن و کیسه بگذارند رویم، مثل شیر سماور از نشینم در هر قدم، چهار قطره خون صادر می‌شود.

- کجا می‌رید، حضرت والا؟

- تیمچه حاجب الدوله.

- چشم، حضرت والا. شما فقط پشت سر من بیایید. برای این که گم نشید، می‌تونید دنبال قطره‌های خون رو بگیرید و بیایید.

هست. هست. آشغالدانی ست. من که نگفتم، خودشانمی گفتند:
- تو کله‌ی شما آشغاله! آشغال!

- این آشغالدونی رو باید کرد زیر آب.
در صورتی که نبود. همه‌اش قاعده بود. فرمول بود. خطوط
موازی، سینوس و کسینوس، یک لشگر شاعر و مدیحه سرا
که نشسته بودند کنج زاویه‌ها. همه‌اش را خودشان، از بچگی
کرده بودند تویش. تاریخ هم بود. از آمدن پدر جد آریایی‌مان
به فلات ایران بگیر، کورش و داریوش تا بقیه خرده ریزه‌هایش،
که توی موزه‌هاست. توی ویتترین‌های شیشه‌ای قفل‌دار. توی
کله‌ی من: «توانا بود هر که دانا بود»، «میازار موری که دانه‌کش
است»، «هنر نزد ایرانیان ست و بس...».

- تق... تق... تق...

بس نمی‌کنند. هی می‌کوبند به در. رنگ سفید پیراهن‌شان
که کشیده می‌شود روی نورگیر روی در، حالم را بهم می‌زند...
می‌گفتند: «مقاومت کن! مقاومت کن! آفرین... اگر همین
جوری ادامه بدی، آینده‌ی خوبی داری...» اما چرا خود
پوفیوزت ادامه ندادی؟... چرا آمدی و گفتی: «گه خوردم. غلط
کردم.»

در صورتی که می‌شد نگفت. می‌شد مثل من اینجا نشست
و در را باز نکرد. همین جا، توی همین حیاط قدیمی، زیر
درخت مو نشست و خود را از شاخه‌ای از آن حلق آویز
کرد و، والسلام!... بی‌آن که لازم باشد بروم میدان شهر، هی
سگ‌دو بزنم دنبال یک جای خلوت، همین جا، خودم را

و راه می‌افتم. مثل همیشه که وقتی بارم می‌کردند، راه می‌افتم
تا این قدر نگویند:

- آخه این هم شد کار و زندگی؟! کی می‌خواهی فکری به حال
خودت بکنی. تکونی به خودت بدی!

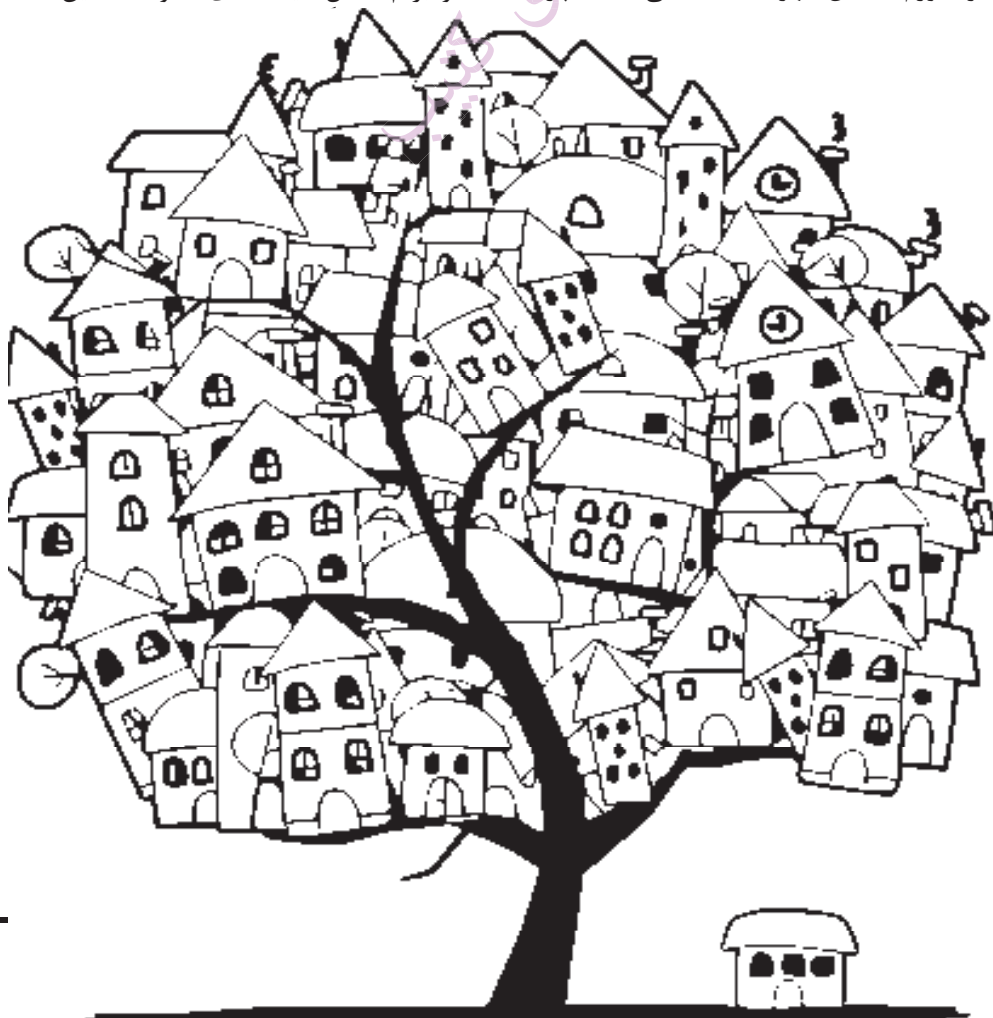
اما من که همیشه فکر کرده‌ام. همین طور که نشسته‌ام، مثل
الان فکر کرده‌ام، کهدر را باز کنم یا نه؟ چون همه چیز به یک
تار مو بندست. الکی که نمی‌گویم. دیگر خودم را می‌شناسم.
می‌دانم چه جور آدمی هستم. اگر چیزی بیفتد توی کله‌ام،
مثل خوره می‌خوردم، چه بخوام، چه نخواهم. هربار هم ویرم
می‌گیرد و یک چیزی می‌گذارم رویش. میدان انقلاب همین
چند دقیقه‌ی قبل زد به سرم.

اولش جایش برایم مهم نبود. فقط می‌دانستم باید خودم را
درجایی حلق آویز کنم. حالا که دارم حرف می‌زنم، غروبش
هم اضافه شد... اما... نه، نه... باید حواسم را بدهم به چیزهای
دیگر. اما به چی؟... به خودم یا دیگران؟... به دیگران. به
دوست‌هام؟ هم دوره‌های‌ام...

یک نفر - دو نفر که نبودیم. زیاد بودیم. یکی، دو تا، سه تا، چهار
تا... بقیه‌شان را نمی‌بینم. نیستند و بر می‌گردم. تا همان سه را
می‌شمارم و بعد جعبه را از زیر پایم پرت می‌کنم، آن طرف‌تر:
- تلق... تلق... تلق...

حالا دارم توی هوا تکان می‌خورم. تکان تکان می‌خورم. آویزان.
این ور، آن ور.

جعبه از کجا گیر بیاورم؟ میدان شهر که آشغالدانی نیست! چرا



آویزان می‌کنم. این جواری چند بار که مثل پاندول ساعت تکان خوردم. تکان تکان خوردم. دیگر انگار آب از آب تکان نخورده باشد، همه چیز ساکت می‌شود. گنجشک‌ها که از تکان خوردن‌هایم در رفته‌اند، دوباره بر می‌گردند. کلاغی هم اگر جایی باشد می‌آید:

- غار... غار... غار...

اولش فکر می‌کند مترسکم. ولی گنجشک‌ها را که ببیند، چطور از سر و کولم بالا می‌روند، نوک می‌زنند توی چشمم و کک‌شان هم نمی‌گزد، بر می‌گردد و برای این که از دیگران عقب نماند، با منقارش نوک می‌زند به بواسیرم:

- تق... تق... تق...

یعنی یارو نفله راه فلان شده، و باز این خوب ست. اگر همه چیزم را گرفته‌اند، حداقل این را هنوز نگرفته‌اند. یعنی هنوز عود نکرده و گرنه همین را هم می‌گرفتند. چیزی می‌کردند توی ماتحتم و می‌چرخاندند: قر... قر... و این را هم ازم می‌گرفتند. همین بواسیری را که برایم مانده. هر چند همین را هم اگر بروز بدهم، با این که عود نکرده، باز چاره‌اش را می‌کنند. یکی دو تا شیافت، چند قرص و، بعدشوالسلام...

حالا والسلام را کش میدهم... و... س... لا... م... برای این که از فکرش فرار کنم. و گرنه باید در فکر جا بود. پارک شهر و عصرش درست. حالا میماند دره‌هایی ورودی‌اش. از در شرقی پارک شهر یا از در غربی؟ جنوبی و شمالی هم هست. هر چند بی‌در و پیکری پارک شهر هم هست، برای آن‌ها که از دیوارها بالا می‌روند. اما برای من دوشیر سنگی است کنار دروازه‌های آن و، راه همین است: گذشتن از میان آن‌ها، با خون غلیظی که در هر گامی که بر می‌داری، از جایی از درونت با درد می‌چکد بیرون:

- آوه... آوه... آوه...

و همین است. راه حل همین است. به جای این که آدم خودش را بدهد دست پزشک قانونی، که سر میز صبحانه‌اش، صبح اول صبح، بواسیر آدم را نمک سود کند و مَه‌ری بزند روی برگه‌ای، به نشانه‌ی «اجازه‌ی دفن» و والسلام، یعنی یارو از درد بواسیر خودکشی کرده. باید زوزه کشید:

- آوه... آوه... آوه...

هر دفعه، سه بار زوزه کشید و بعد هر چه خواست گفت. هر چه باشد. فقط از این در و آن در باشد... خب این جور هم بود... از در و دیوار بود که می‌آمد: انقلاب... ضد انقلاب... پولدار... بی‌پول... بهشت... جهنم... دهاتی... شهری... آزادی... زندان... بگیر... ببند... تو... من...

- تق... تق... تق...

همیشه همین کار را می‌کنند. روپوش سفید ترو تمیز می‌پوشند و با احترام می‌آیند سراغت. اول در می‌زنند و اگر بخواهی از رو ببری، باید از همین جا شروع کنی. باید عین خیالت نباشد.

باید پشت در بسته بنشینم و خیالت نباشد به آن‌ها که، در که می‌زنند، در را که باز نمی‌شود به حساب نشنیدن من می‌گذارند، یا به حساب دیوانگی‌ام. در صورتی که باید فرض کرد. باید آمد و واقعا دید که کسی خانه نیست. هیچ کس نیست. فقط کس دیگری هست که از درد زوزه می‌کشد:

- آوه... آوه... آوه...

و بعد یک در میان بازی در می‌آورد. بازی اِثْرَقانُونِ پاسکال روی بواسیر: «فشاری که بر یک نقطه وارد شود، عینا به تمام نقاط سرایت می‌کند»: آوه... آوه... آوه...

و حالا نوبت ترانه‌های درخواستی ست... هر چه که بخواهید... یعقوب لیث؟ با بوی پیاز و درد قولنج آمد و از فشاری که زیادت نشستن به آدم می‌آورد از دست رفت. مثل من که از زیادت نشستن روی نشیمنم، زوزه می‌کشم... آوه... آوه... آوه... جلو نیائید! یکی یکی. گالیله؟! باشد... زمین گرد است. ستارگان هم گردند. ستاره اقبال من هم هست که گرد بود و از همان بچگی از دستم غل خورد و رفت تو کون خر... آوه... آوه... آوه... ژول ورن؟!... مثل من بود؛ الاغ بود... هفت طبقه رفت زیر زمین. هزار فرسنگ زیر دریا و دور زمین را در ۲۸ روز گشت، تا نشینش زد بیرون. آخرش هم موقع برگشت با هر قدم مثل من زوزه می‌کشید... آوه... آوه... آوه...

داروین... جد و پدر جدش میمون بود، شمپانزه بود. تو افریقا دنبال‌شان می‌گشت، مثل تارزان از این درخت، می‌پرید روی آن درخت و دامی زد: آوه... آوه... آوه...

چه جواری اومدید تو؟!... انیشتن؟!... دانشمند بود، روپوش سفید می‌پوشید. سر چهارراه‌ها داد می‌زد: انرژی هسته‌ای... دویست تومن بسته‌ای... آوه... آوه... آوه...

جرجیس؟!... جرجیس نبود، بی‌شرف بود. روباه بود. مرغ دزد بود. صبح تا شب دنبال کلک بود.

چی؟! براتون بخونم؟!... لب کارون رو؟ لب کارون... لالالای... چو گل بارون... لالالای... می‌چینم نغمه‌ی خوش، چو گل بارون... تو ساحل‌ها... لالالای... دور از غم‌ها... لالالای... می‌شینند... چرا می‌خندید؟ خنده که ندارد! گریه دارد. گریه هم صدا دارد؛ صدای زوزه... آوه... آوه... آوه...

چی کارم دارید؟!... دستم رو ول کنید؟ پوفیوزها... عوضی‌ها... ازتون شکایت می‌کنم...

- تو هورات رو بکش! ما که کاریت نداریم! داریم می‌بریمت جایی که عرب نی انداخت... «دست‌هاش رو سفت ببند!»...

- هورا؟ همه با هم، به افتخار خودمون، احمق‌ها و قهرمان‌ها: بی‌بی، هورا... بی‌بی، هورا... بی‌بی، هورا...

- ... حالا برو سراغ پاهاش. بهم سفت ببندشون...

- آوه... آوه... آوه...

- خوبه... حالا برش گردون، تا من هم این چسب رو بچسبونم رو دهن گنده‌ش!... تموم شد.

تحفه چسبانی (برای رضا و سمیه و محبوبه)

مجید خادم

مطمئن بود عقلانی ترین کار را کرده است. همه ی شواهد این را نشان می داد و پدرش تایید می کرد. "تو دختر بزرگی هستی، عاقل باش." پدرش می گفت. "تو باید بر احساساتت غلبه کنی."

این را از توی یک کتاب خوانده بود. "وقتی یک تصمیم عاقلانه می گیری، پشت سرش گریه کنی."

این طوری با احساسات تان بی حساب می-شوید" او فکر می کرد این نادرست است. نمی توانست با احساساتش بی حساب شود. چون این عاقلانه نبود. جوابش را که نداده بود، او برای همیشه نشسته بود توی یک اتاق تاریک و نمناک و این درست نبود. "کار عاقلانه ای کردی." این را پدرش گفت. "فکر کن جوابش را هم داده بودی. این چیزی را درست می-کرد؟" چرخه باید تمام می شد و پدرش همیشه درست می گفت. پدرش خوشحال بود و این درست بود. سمیه نقطه را که پشت این درست بود، گذاشت، لحظه ای مکث کرد. خودکارش را روی کاغذ ها رها کرد. انگشتانش را به کناره ی دسته ی کاغذهای پر شده با داستان به گمانش تمام شده ی روی میز کشید. اول خواست آن ها را روی هم بلغزند تا مرتب شان کند اما ناگهان خودکار را برداشت و روی نصفه ی پایینی آخرین صفحه، صفحه ی ناتمام داستان به گمانش تمام شده ی مقابلش، نوشت: صبح ها که از خواب بیدار می شد، همیشه چیزی بود او را به یادش بیندازد. خاطره ای، خوابی، خیالی... و این ها همان چیزهای کوچکی بود که زندگی اش را نگه می داشت. خیال می کرد زندگی اش بهتر می شود اگر روزی می آمد، او را با خودش می برد به قبرستان، همان جا چال می کرد و با همدیگر توی یک قبر باریک و نمناک می خوابیدند. این آرزویش بود. اما او نیامد. وقتی هم که آمد، پنجاه سال گذشته بود. روبه رویش نشست، دستش را گرفت، لبخند زد و بعد هم بی آن که حرفی بزند برای همیشه از آن جا رفت. و آدم داستان پنجاه سال دیگر هم صبر کرد.

همان زمانی که سمیه نوشته های صفحه ی ناتمامش را تمام کرد و رفت تا برای خودش چایی بریزد، رضا دستش را "آستینش را" ناگهان گرفت و گفت: تسلسل، حلقه ی تسلسل، حلقه را باید قطع می کردم. سرنیزه ام را در میدان مین جا گذاشته بودم، وقتی سیم های خاردار را قطع می کردم. سیم های خاردار، سیم های داغ، سیم های سرخ شده. دود چشمم را می سوزاند. هنوز امیدوار بودم که چند نفری زنده باشند. کسی را دیدم که گلوله ای شلیک کرد. گلوله به سر یکی از مرده ها خورد. مهمات ته کشیده بود. همه مرده بودند. فرمانده ی دشمن از چند قدمی ام گذشت. هنوز یک گلوله ی دیگر داشتم. "برای قطع حلقه ی تسلسل و جلوگیری از مرگ، ابتدا باید خونریزی را قطع کرده، سپس خون از دست رفته را جایگزین کرد."

حلقه را باید قطع کرد. مثل سیم های خاردار. هنوز یک گلوله ی دیگر داشتم. گلوله ام کاغذی بود. گلوله ی کاغذی ام را به سر فرمانده کوبیدم. فرمانده مرا دیده بود. یک چیزی منفجر شد. خیلی چیزها منفجر شدند. خاکریز ما، سنگر دشمن، مرده ها... محبوبه، به این جا که رسید، جمله را نا تمام رها کرد و کتاب را بی آن که انگشتش را لای صفحه ی ناتمام بگذارد، بست. اول خواست دوباره بخواند اما ناگهان احساس کرد دیگر نمی خواهد حتی یک کلمه ی دیگر بخواند. و با خودش فکر کرد: درست و نادرستش هیچ معلوم نبود. وقتی اشک توی چشم هایش جمع شد، فهمید نادرست است. "وقتی بیش تر فکر کنی، می بینی درست است." این را وقتی پدرش دید اشک توی چشم هایش جمع شده به او گفت. "تو دختر بزرگی هستی، دخترهای بزرگ گریه نمی کنند." او فکر می کرد این نادرست است. این که جواب او را نداده بود. باورش سخت بود. نمی دانست چرا جواب نداده است. برای خودش درست تر بود که جواب هیچ کس را ندهد. حالا برای خودش داشت گریه می کرد و این نادرست بود.

این پایان داستان است. داستان کسی که می نشیند، چشم به راه می ماند و در نهایت- آن جا که همه چیز تمام می شود، دست ها را به علامت تسلیم بالا می برد و می گوید "سنگ دهید." من دیگر حوصله اش را ندارم. می روم برای خودم چایی بریزم.

اما پایان داستان هرگز چنین نبوده است. این تمام واقعیت که هیچ، تکه ی ناتمامی حتی از تمام واقعیت آن ماجراها هم نبود. رضا هرگز آن جا نبوده که بخواند دستش را "پیراهنش بی آستین بوده" ناگهان بگیرد و نگفته بوده "تسلسل، حلقه ی تسلسل، حلقه را باید قطع می کردم." سرنیزه اش را در میدان مین جا نگذاشته بوده. هیچ گاه سیم های خاردار را قطع نکرده بوده. نگفته بوده سیم های خاردار، سیم های داغ، سیم های سرخ شده. دود چشمش را نسوزانده بوده. اصلاً دودی نبوده و هرگز امیدوار نبوده که چند نفری زنده باشند. کسی را ندیده بوده که گلوله ای شلیک کرده باشد. و گلوله ای به سر هیچ مرده ای نخورده بوده. و "گلوله ای اگر بوده تنها به سر زنده ای خورده بوده." مهمات ته نکشیده بوده. هیچ کس هنوز نمرده بوده. فرمانده ی دشمن از چند قدمی اش نگذاشته بوده و تنها یک گلوله ی دیگر نداشته.

"برای قطع حلقه های تسلسل و جلوگیری از زنده ماندن، ابتدا باید خون ریزی را ایجاد کرد، سپس خون از دست رفته را با هیچ چیز حرامزاده ی دیگری جایگزین نکرد."

حلقه را نباید قطع کرد مثل سیم های خاردار. تنها یک گلوله ی دیگر نداشته و گلوله اش کاغذی نبوده. گلوله ی به گمانش کاغذی اش را به سر فرمانده نکوبیده بوده و فرمانده او را ندیده بوده. بی شک یک چیزی منفجر نشده بوده. خیلی چیزها منفجر نشده بودند. خاکریز ما، سنگر دشمن، مرده ها... و محبوبه هرگز به این جای داستان نرسیده بوده، اگرچه هیچ جمله ای را نا تمام رها نکرده بوده و کتاب را بی آن که انگشتش را لای صفحه ی ناتمام بگذارد، بسته بوده. اول نخواستسته بوده دوباره بخواند و هرگز ناگهان احساس نکرده بوده دیگر نمی خواهد حتی یک کلمه ی دیگر بخواند. و با خودش فکر نکرده بوده که درست و نادرستش هیچ معلوم نبوده. وقتی اشک توی چشم هایش جمع شد نفهمیده بوده نادرست است. "وقتی بیش تر فکر کنی، می بینی درست نیست." این را وقتی پدرش ندیده بوده اشک توی چشم هایش جمع شده به او نگفته بوده. "تو دختر بزرگی هستی؟ دخترهای بزرگ گریه نمی کنند؟" و او فکر نکرده بوده این نادرست است. این که جواب او را داده بوده. باورش سخت نبوده. می دانسته چرا جواب داده است. برای خودش درست تر نبوده که جواب هیچ کس را ندهد. آن وقت برای خودش گریه نکرده بوده و این نادرست نبوده. مطمئن نبوده عقلانی ترین کار را کرده است. شواهد این را نشان نمی داده و پدرش تایید نکرده بوده. "تو دختر بزرگی هستی؟ عاقل نباش." پدرش نگفته بوده.

"تو نباید بر احساسات غلبه کنی." و این را از توی هیچ کتابی نخوانده بوده.

"وقتی یک تصمیم عاقلانه می گیری پشت سرش گریه نکنید. این طوری با احساسات تان بی حساب نمی-شوید"

او فکر نکرده بوده این نادرست است. می توانسته با احساساتش بی حساب شود. چون این عاقلانه بوده. جوابش را که داده بوده او برای همیشه ننشسته بوده توی یک اتاق تاریک و نمناک و این درست بوده. "کار عاقلانه ای کردی؟" این را پدرش نگفته بوده. پدرش هرگز اصلن چیزی نگفته بوده و بالاخره چرخه نباید تمام می شده. پدرش همیشه درست نمی گفته. پدرش خوشحال نبود و این درست نبوده و سمیه نقطه را پشت این درست نبوده، نگذاشته بوده و هرگز ثانیه ای حتی مکث نکرده بوده. خودکارش را روی کاغذ ها رها نکرده بوده و نخواستسته بوده دسته ی کاغذ های پر شده با داستان به گمانش هنوز ناتمام روی میز را مرتب کند. هیچ چیز لامصبی را روی هیچ چیز لعنتی دیگری نلغزانده بوده و هرگز ناگهان روی نصفه ی پایینی آخرین صفحه، صفحه ی تمام شده ی داستان به گمانش ناتمام مقابلش، نوشته بوده که صبح ها وقتی از خواب بیدار می شده، همیشه چیزی بوده او را به یادش بیندازد. خاطره ای، خوابی، خیالی... و این-ها همان چیزهای کوچکی نبوده که زندگی اش را نگه می داشته. خیال نکرده بوده زندگی اش بهتر می شود اگر روزی می آمده، او را با خودش نمی برده به قبرستان، همان جا که هیچ، هیچ کجا چال نمی کرده و با همدیگر توی یک قبر باریک و نمناک نمی خوابیدند. این آرزویش نبوده. اما او آمده بوده. وقتی هم که آمده، پنجاه سال نگذاشته بوده. روبه رویش ننشسته بوده، دستش را نگرفته بوده، لبخند نزده بوده و بعد هم بی آن که حرفی بزند برای همیشه از آن جا نرفته بوده. و آدم داستان هرگز پنجاه سال دیگر صبر نکرده بوده.

این پایان داستان نبوده. داستان کسی که ننشسته بوده، چشم به راه نمانده بوده و در نهایت- آن جا که هیچ چیز تمام نمی شده، دست ها را به علامت تسلیم بالا نبرده بوده و نگفته بوده "سنگ دهید." بی شک، او هرگز نوشته ی ناتمامش را تمام نکرده و نرفته بوده تا برای خودش چایی بریزد. و در همان زمان، رضا اصلن آن جا نبوده و آستینی و دستی در کار نبوده و هیچ کس هیچ وقت نگفته بوده تسلسل، حلقه ی تسلسل، حلقه را باید قطع می کردم... نه، این پایان داستان نبوده. پایان این داستان و واقعیت تمام این ماجراها، چیز دیگری بوده. پایان.

برای بازگشت به حلقه، فقط، یک حقیقت واقعی دیگر. یا برای گسستن تسلسل، یک واقعیت حقیقی دیگر: سمیه وقتی برگشت، بی شک یک استکان چای توی دستش بود. یک استکان خالی از چای. آن را برای من ریخته بود. چرا که چشمه های چای، خشکیده بودند.

روت کانال

بهاره ارشد ریاحی

تمام شده و ماشین هنوز در تعمیرگاه است. دستیار، می‌نشیند روی صندلی کنار یونیت بغلی و همانطور که پاهایش را از کفش‌های سفید طبی بیرون می‌آورد، می‌پرسد که گفته‌است که چهارشنبه مسموم شده و دوروز تمام کنار توالت خوابیده؟ و اینکه جمعه پسرعموی دخترخاله‌اش در جاده‌ی شمال جوانمرگ شده؟ روبروی پنجره، ساختمان نیمه‌کاره‌ای است؛ خالی. روبروی پنجره‌ی اتاق ساختمان نیمه‌کاره‌ای بود؛ پر از کارگر. جوشکاری می‌کردند. نور جوشکاری چشمم را می‌زد. پرده را کشیدم. خواندم:

– “من عریانم/ عریانم/ عریانم.../ مثل سکوت‌های میان کلام‌های محبت/ عریانم.../ و زخم‌های من...”

– “همه از عشق است... بعله! پرده رو بکش.”

پرده را کشیدم. چهار دست و پا روی تخت جلو رفتم. صورتم را جلو بردم. نفس‌هایم را روی پوست بالای لبم حس می‌کردم. یک لحظه مرا پس زد. سرم را عقب کشیدم. گیره‌ی فلزی پس سرم را باز نکرده‌ام. می‌گویند؛ به استخوانم. سرم را چند سانتیمتر از سطح صندلی بالا می‌آورم تا بازش کنم. پس ام نزد. فقط یک لحظه‌ی خیلی خیلی کوتاه مکث کرد. نگاه کرد. یا به چیزی فکر کرد. یا نگاه کرد. پشیمان می‌شوم. سرم را می‌گویم به رویه‌ی صندلی. به ارتعاش بین استخوان جمجمه و توده‌ی موها و روکش صندلی فکر می‌کنم. گردنم را به سمت اتاقک شیشه‌ای می‌چرخانم. دکتر پشت میزش نشسته. قهوه می‌خورد و روزنامه‌اش را روی میز ورق می‌زند. سنگینی نگاهم را احساس می‌کند انگار. نگاهش از روزنامه جدا می‌شود. از جایش بلند می‌شود و همان طور که به ساعت مچی‌اش نگاه می‌کند به صندلی‌ام نزدیک می‌شود. حجم تن‌اش تاریک می‌شود پشت به نور پنجره. می‌ایستد. تا چشم‌هایم به روشنایی مصنوعی اتاق عادت کند حجم تاریکی، سنگین و نفس‌گیر می‌ماند در مسیر نگاهم در قاب پنجره. چراغ را تنظیم می‌کند روی دهانم. با آینه‌ی مقعر دستی به دندان دردناکم می‌کوبد و رو به دستیار می‌گوید:

سر ۵ می‌رسم. منشی پشت میزش نیست. می‌نشینم روی یکی از مبل‌های بزرگ چرمی اتاق انتظار و زبانم را روی دندان دردناکم می‌کشم. دوهفته پیش وقت داد؛ دو هفته مسکن و بی‌خوابی. منشی روپوش سفید کوتاهی دارد؛ با روسری ساتن آبی تیره. دستیار دکتر هم. در اتاق معاینه را نیمه باز می‌کند و نیمی از بدنش پیدا می‌شود. هر دو میانسال‌اند. به نوبت حرف می‌زنند و آخر جمله‌ها بدون استثناء یک عزیزم می‌آورند.

– “توبت شماس، عزیزم.”

– “از این طرف، عزیزم.”

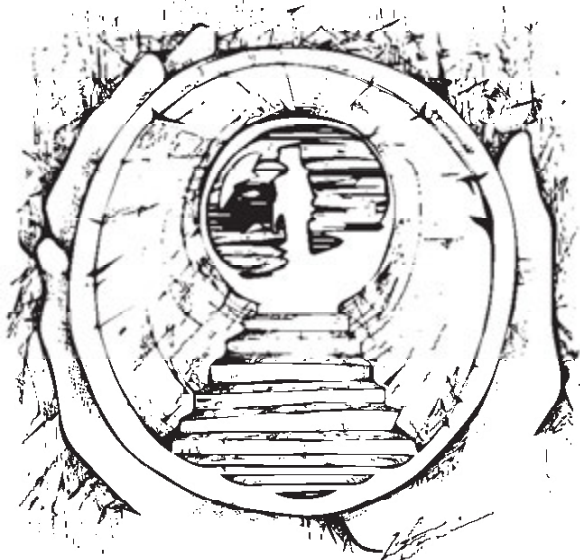
– “یونیت شماره یک، عزیزم.”

می‌نشینم روی صندلی. دستیار، دکمه‌ای را فشار می‌دهد. صندلی به عقب حرکت می‌کند و کاملاً افقی می‌شود. تلویزیون روی سقف خاموش است. از این پائین پروتز گونه‌های دستیار مانع دیدن چشم‌هایم می‌شود. تا منشی کنترل کولر را بیاورد و بعد صدایش بیاید که جای کنترل تلویزیون را بپرسد و روشنش کند، دکتر هم بالای سرم می‌آید. سلامی می‌کند و روی صندلی‌اش جابه‌جا می‌شود. از این زاویه، سوراخ‌های دماغش بزرگ است و قطره‌های عرق روی ردیف اول موهای کاشته شده‌اش، درشت. دستیار، سرنگ آماده را به دست دکتر می‌دهد. بی‌هوا سوزن را در لثه‌ام فرو می‌برد. پلک‌هایم را به هم فشار می‌دهم. انگار روی دیوار ناخن می‌کشند. پلک‌هایم را به هم فشار دادم. گریه‌ام نمی‌آمد. آب دهانم را فرومی‌دهم. در ماشین را برایم باز کرد و دستم را گرفت. پاشنه‌ی کفشم را روی میله‌های پرشیار پل گذاشتم و کمک کرد که رد شوم. شدت نور چراغ دایره‌ای بالای سرم چشم‌هایم را باز می‌کند. مثل چراغ‌های ماشینش در شب آخر. ایستادیم رو بروی هم. بلا تکلیف. دکتر بلند می‌شود و همان طور که به سمت دفتر شیشه‌ای‌اش می‌رود، می‌گوید:

– “ده دقیقه.”

منشی در کمدمی شیشه‌ای را باز می‌کند و به دستیار می‌گوید که یکشنبه‌ی هفته‌ی قبل تصادف کرده. بیمه‌ی ماشینش

یک قدم مانده تا آغوشش را جلو بروم، پدر رسید. یک قدم عقب رفتم. خودش را انداخت در آغوش پدرم و زد زیر گریه. نماندم. آمدم داخل حیاط. تلویزیون، انیمیشن مراحل روت کانال را نشان می‌دهد. دهان صورتی است و دندان‌ها سفید سفید. به آبی می‌زنند. لامپ‌ها زیر سقف کاذب جاسازی شده‌اند و از بین زوایای تیز مربع‌های کوچک و بزرگ نقش‌های سقف، نور آبی را سرریز می‌کنند. یک مربع بزرگ در وسط و در امتداد یکی از اضلاعش، سه مربع کوچک؛ مثل آن سه پروانه‌ی برنجی کوچک تا بزرگ روی ستون بین اتاق خواب و اتاق کارش. از روی مبل که نگاه می‌کردی سه لکه‌ی براق بودند و در تاریکی، لکه‌های سیاه. منشی صدای موزیک را بلند می‌کند. سکرت گاردن است. که می‌گفت با بوی عود و نور شمع و غذای خانگی از گرین کارت هم بیشتر می‌ارزد... دکتر نزدیک‌تر می‌شود. کراوات راه راه سورمه‌ای و طوسی اش از پیراهن سفیدش فاصله می‌گیرد و می‌چسبد به جداره‌ی داخلی روپوشش. احساس خفگی می‌کنم. دلم می‌خواهد دستم را جلو ببرم و گره‌ی کراواتش را شل کنم. آن طور که یک بار کشیده بودم‌اش به سمت خودم. مثلث انتهایی کراوات را دور مچ دستم پیچاندم و فاصله کمتر و کمتر شد. همراهم کشیده شد تا اتاق. مهمان‌ها داشتند در مورد کنسرت یک خواننده‌ی پاپ حرف می‌زدند که آن روزها خیلی توی بورس بود. خواست چیزی بگویم. انگشتم را روی لب‌هایم گذاشتم و نزدیک‌تر شدم. عطر دکتر تلخ است و تند. عقب که می‌رود مثل جریان هوای گرمی به صورتم می‌خورد و یاد عطرش نمی‌اندازم که آن قدر نزدیک بود به بوی تن‌اش که انگار به پوستش چسبیده باشد. پوست تنش عطر را جذب می‌کرد، و حل می‌شد در حرارتی که در لایه‌ی نزدیک اطراف بدنش همیشه در جریان بود. دست دکتر نزدیک می‌شود. برآمدگی حلقه‌اش از زیر دستکش پیداست. نوک فلزی مته به دهانم نزدیک می‌شود. مته فرومی‌رود. صدایش در سرم می‌پیچد. چشم‌هایم را می‌بندم. می‌کوبد. عقب نمی‌کشد. پیشانی‌ام عرق می‌کند و کف دست‌هایم. عضلات شکمم منقبض می‌شوند و درد از ماده‌ی



” ساکشن، لطفاً. ”
 لوله را جایی کنار زبانم می‌گذارد. صدای بلعیدن بزاق دهانم مثل بالا کشیدن آخرین قطره‌های نوشابه با نی است. انتهای نی به قطعه‌های یخ می‌خورد. به صدای بالا کشیده شدن قطره‌ی آخر سربرگرداند و خندید:

” یه خانوم محترم نوشابه رو تا ته نمی‌خوره. ”
 خواستم بگویم من محترم نیستم. نگفتم. خندیدم. درد از همان خنده شروع شد. اوایل یک رگ نازک بود. یک ترک کوچک؛ یک لحظه بعد از سرد و گرم شدن. زیاد شد. عمیق شد. ورم کرد. جلوی نور چراغ‌های ماشینش که ایستاده بودیم تب هم داشتم. صدای خرد شدن ترک‌ها را هم می‌شنیدم. دکتر، انبردستی را نزدیک دهانم می‌آورد. روی پنل کنار یونیت، چند نوع مته چیده شده، مثل سوهان‌های برقی ناخن؛ یک لحظه بود؛ اگر دستش می‌لرزید. سوهان برقی، مته. تا حفره‌ی خون آلود... لرزم می‌گیرد. ناخن شست دکتر از زیر لایه‌ی نازک و شفاف دستکش لاتکس، صاف است و مسطح. انگار لای یک کتاب قطور خشکش کرده باشند. روی گونه‌ام فشارش می‌دهد و دهانم را با اهرمی که رویش را پلاستیک فشرده‌ی سبزرنگی پوشانده، بازتر می‌کند. روی دندانم می‌کوبد:

” بی حس شده؟ ”
 پرستار گفت: ” مورفین آرومت می‌کنه. بی حس میشی. تا حالا زدی؟ ”
 ماسک را بالاتر می‌آورد و سوراخ‌های تاریک دماغش را می‌پوشاند.
 - ” نه. ”

و محتویات سرنگ را به بدنه‌ی سرم به نیمه رسیده تزریق کرد. آن طرف تخت ایستاده بود. بی آنکه سرم را برگردانم، انگشت‌های یخ زده‌ی دستم به جستجوی دست‌هایم روی سطح ملحفه می‌رفت و می‌آمد. نگاه پرستار از سرنگ خالی به سمت رفت‌وآمد دست من کج شد.

” آرومت می‌کنه. ”
 سرم را برگرداندم. نبود.
 - ” بی حس نشده؟ ”
 - ” شده. ”

و فقط چند لحظه بود. عضلات گردنم از کار افتادند و در چاه سیاهی سقوط کردم. مته جلو می‌آید. ناخن‌هایم را به دیوار کشیدم. تاریکی روی سینه‌هایم سنگینی می‌کرد. دندان‌هایم را از درد به هم می‌ساییدم. لاله‌ی گوشم را بین ردیف دندان‌هایم گرفت. مورمورم شد. گرمای لذت بین رگه‌های سرد درد در انتهای ران‌هایم پیچید. خرده‌های دندان و خونابه‌ی گرم و شور از شکافی بین دندان‌ها به گلویم می‌ریزد و لوله‌ی ساکشن در نقطه‌ای است که هیچ بزاقی ندارد. آب دهانم را قورت می‌دهم. گلویم دیگر درد نمی‌کند. فقط سنگین و خسته‌ام. می‌خواستم گریه کنم و نمی‌توانستم. فقط سنگین بودم و خسته. تا خواستم

بی حسی می‌گذرد. سوهان برقی متوسط با دور تند. احساس می‌کنم تکه‌های گوشت از تنم جدا می‌شوند و با بزاق دهانم فرو می‌دهم‌شان. چیزی مثل پرس؛ سرد و مرطوب. دست‌هایم سرد بودند و انگشت‌هایم گرم. حلقه سرد بود. انگشتم را عقب کشیدم. عکاس سرش را از پشت لنز کنار کشید و گفت:

– “یه بار دیگه تکرار کنین. عکستون خراب شد.”

بوی چسب. چند قطره روی نوک تیز قلم فلزی. چشم‌هایم باز می‌شوند از فشار. درد از بی حسی رد می‌شود و فشار می‌شود و ناخن خراشیدن و کنده شدن گوشت‌ها. چشم‌هایم را می‌بندم. انگار تکه‌های خرد شده‌ی دندان را در فرورفتگی‌ها می‌چسبانند و خونابه و عفونت، تلخ و شور و گرم از کنار لوله‌ی ساکشن عبور می‌کند و به گلویم می‌رسد. حالت تهوع دارم. ریشه‌های کوچک باقی می‌مانند. فکر می‌کنم یک درخت در زیر توده‌ی تپه‌ی لثام با ریشه‌های محکم و جاندار و هزارساله پا گرفته و حالاحالاها نفس دارد و آفتاب و آب و غذا داشته و بوسه و نوازش و حرف و بوسه.. گریه کردم.. تا آخرین قطره‌ی سیاه آرایش چشمم گریه کردم.

– “وقتی گریه می‌کنی از خودم بدم میاد.”

– “از خوشحالیه.”

– “نیست.”

– “...”

– “دیگه بهت دست نمی‌زنم.”

گریه کردم. اول خاکستری شد و کم‌کم، بی‌رنگ. مثل روز جشن. که یک‌بار تمام آرایش را تکرار کردند و مهمان‌ها دو ساعت منتظر ماندند. مادرش می‌گفت بدشگون است. مرد پرسید:

– “انگشتر مروارید برای نامزدی؟”

و آن لحظه اطمینان داشتم چشم‌هایم گرد شده اش تا ابد همان‌طور خواهد ماند. ناخنش را فشار داد کف دستم. بلند بود. زخم شد. عمیق بود. خندیدم و خواستم. او هم می‌خواست. همان قدر که من. همان قدر که گریه‌ی شب آخر. جلوی چراغ‌های روشن ماشین.. که پدر آمد. پدر با چشم‌های خشک و چهره‌ی سرد و جدی آمد. پرسیدم:

– “رفت؟”

سری تکان داد و رفت داخل خانه. فکر کردم که حتی گریه‌ام را هم ندید. دستیار، صندلی را صاف می‌کند.

– “تمام شد.”

لیوان یکبار مصرف تا نیمه آب شده. آب را در دهانم می‌گردانم و خونابه و آب زرد را در سینک تف می‌کنم. آنقدر بالا آورده‌ام که فقط مایع صفرا مانده‌بود و زردآب. گلویم می‌سوخت و دهانم تلخ بود. به در ضربه زد:

– “خوبی؟”

– “خوبم.”

نبودم. لب‌هایم کبود شده‌بودند و دست‌هایم می‌لرزیدند. با

اطمینان گفت:

– “زیاد خوردی.”

– “زیاد خوردم.”

زیاد خورده بودم. سه تا دستمال کاغذی بر می‌دارم و دور دهانم را پاک می‌کنم. دستمال کاغذی‌های گلوله شده را از روی زمین برداشتم و بو کردم. زد زیر دلم. دویدم سمت حمام. بالا می‌آورم.

– “حالتون خوبه؟”

– “خوبم.”

نیستم

– “حواست نیست؟؟”

خودم را از روی سینه‌اش بالا کشیدم. گونه‌ام را رساندم به چانه‌اش. زیر بود. حواسم نبود. داشت چه می‌گفت؟ دستم را روی گونه‌ام فشار می‌دهم. بی‌حواس، رسیده‌ام جلوی میز منشی. – “قابل نداره. مهمون ما باشین، عزیزم.”

سرم را تکان می‌دهم و لبخند مریض و بی‌حسی می‌زنم. دکتر منشی را صدا می‌زند. کارت عابر بانک را به سختی از یکی از شکاف‌های تنگ کیف پول بیرون می‌کنم. ناخنم گیر می‌کند به لبه‌ی شکاف چرمی و از نیمه می‌شکنم. چیزی از زیر سیبک گلویم تا انتهایی‌ترین نقطه‌ی حفره‌ی شکم سقوط می‌کند. از درد هوا را از بینی تو می‌کنم. نفسم می‌گیرد. از لایه‌ی ترک میان شکاف، قرمزی کمرنگی داغ می‌شود به سطح ناخن. سرم را گرفت زیر شیر آب سرد و گفت:

– “باید بالا بیاری و گرنه باید بریم بیمارستان.”

– “نمی‌تونم.”

موهایم را کشید به سمت خودش. خودم را در آینه دیدم؛ رنگ پریده. غریبه. با چشم‌های متورم، قرمز و لب‌های کبود. سرم سنگین است. زبانم را روی لثام می‌کنم. بی‌حس است. پدر برگشت داخل حیاط. چشم‌هایش خیس بودند و در تاریکی برق می‌زدند. کنارم نشست. سکوت کردیم. سردم بود. ذهن من خالی و او دنبال کلمه بود. نمی‌توانست گرم کند. از من سردتر بود. باید فکر می‌کردم چه کار کنم. بعد از گریه چه کار کنم. بعد از خشک شدن چشم‌هایم باید چه کار کنم. ولی ذهنم خالی بود. مثل یک خط صاف ممتد؛ بو.. ق.. باید می‌رفتم فرودگاه برای خداحافظی. برای یک پایان خوش هالیوودی. یا برای بوسه‌ی آخر. یا برای آنکه دیر برسم و هواپیما پریده باشد. پدر آهی بکشد و من با ناامیدی تکیه بدهم به یک ستون و او ایستاده باشد پشت یک ستون؛ منتظر. با چمدانش جلو بیاید و من.. سرم را بالا

گرفتم. پرسیدم:

– “چی گفت؟”

– “مراقبت باشم.”

– “بر می‌گرده؟”

زل زد به نوک کفش‌هایش:

– “نه”

از کدام پنجره؟

سپید* ابروین

پنجره ی آشپزخانه باز می شود به یک کوچه بن بست. بچه های این کوچه نه خواب دارند، نه خوراک. نه مریض می شوند و نه مدرسه می روند. از صبح تا شب بازی می کنند. دعوا می کنند. دوچرخه سوار می شوند و به نعره ی همسایه ها که داد می زنند:

-ننه بابا ندارین شماها؟! می خندند. مثل بچه های کوچه ی مرجان. مثل الکس و پیمان و علی ریزه.

صبح ها روزنامه می خرم. به فکر خانه ای هستم. با پنجره یا بی پنجره. با کوچه یا بی کوچه.

کنار گاز می ایستم. گاهی املتی درست می کنم؛ گاهی اسپاگتی با مایه آماده. خیلی وقت است که آشپزی نمی کنم. مهمان که بیاید هم کبابی آقا مصطفی هست هم رستوران پارک. امیر غذایی را بیرون می خورد. وسط جلسه های کاری. شاید هم برود خانه ی مهشید.

امیر می گوید: تو دیوونه ای. مهشید دیگه کدوم خریه. کنار گاز می ایستم. دعوای راژان و پارسا را تماشا می کنم. مثل آن روزها. دختر خانه بودم. آشپزی نمی کردم. کنار گاز می ایستادم. دعوای الکس و پیمان را نگاه می کردم. رفتن و آمدن های مهرداد را.

از پشت پنجره ای با نرده های پر شده از پیچک. از آشپزخانه ی کوچکی که پر شده بود از صدای روغن داغ، بوی کتلت، از عطر نان سنگگ. از تکان گلهای خوشحال لباس مادر، با وزش آرام باد.

به عشوه های آیلین و مبینا می خندم. به روسری های افتاده روی شانه. به موهای خرمایی بلند.

از پشت پنجره ی کوچه مرجان به مهرداد می خندم. با عشوه. فریبا هم می خندد. نسرين هم می خندد. مهرداد مرا دوست دارد. روسری افتاده روی شانه ام را. موهای بلند

خرمایی ام را. رو به روی امیر می ایستم. موهایم را شرابی کرده ام. کش سرم را باز می کنم. می گویم:

-خوب شد؟ سرش را از روی کامپیوتر بلند می کند. نگاهی به من می اندازد. می پرسد:

-چی خوب شد؟ مهرداد حوصله ی عشوه های فریبا و نسرين را ندارد. از مدرسه که بر می گردم لای در را باز می گذارم. این قرار هر روز ماست. مهرداد می آید در پاگرد پله نیم ساعتی حرف می زنیم. همسایه ها که بیایند مهرداد قایم می شود. همسایه ها می فهمند. شاید هم نمی فهمند. نمی دانم. اسم تمام بچه های کوچه بن بست را بلدم. از بس که که کنار گاز ایستاده ام. آشپزی نکرده ام. اسم مرد وانتی را نمی دانم. نمی خواهم بدانم. مرد داد می زند:

-لوارم منزل خریداریم. نگاهش نمی کنم. مرد مرا نگاه می کند. می دانم. از پشت پنجره کنار می آیم. مرد هنوز نگاهم می کند. به امیر گفتم:

-همه جای این مبل ها سوخته با سیگار. بگیم این یارو بیاد بره؟ امیر متکایش را پرت کرد جلوی تلویزیون. ولو شد روی زمین. نگاهی به مبل ها انداخت و گفت:

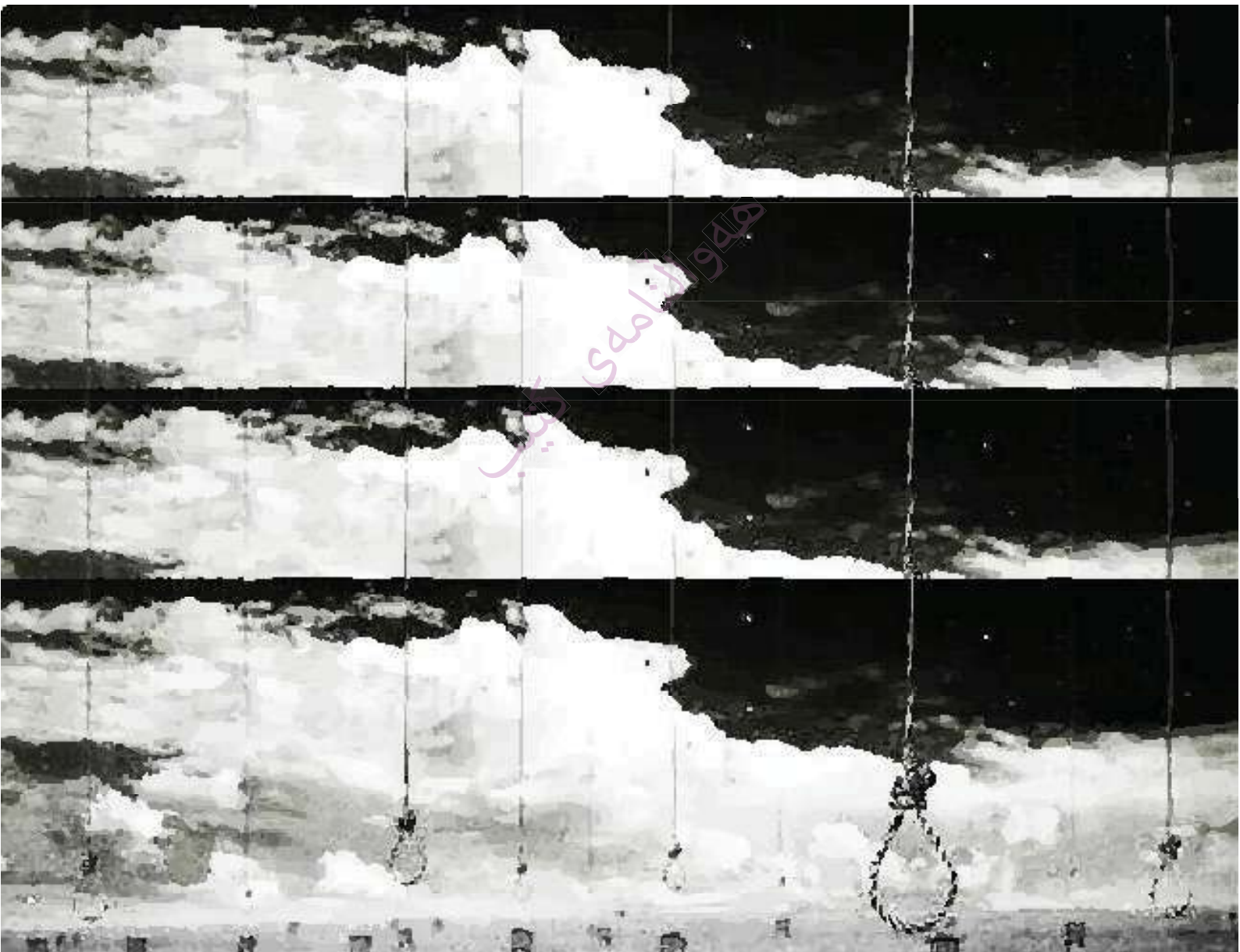
-سوخته؟ من که اونجا سیگار نمی کشم. امیر که بر می گردد، همان جا جلوی تلویزیون دراز می کشد. متکای زرشکی را که مادرش درست کرده، زیر سرش می گذارد. کانال ها را بالا پایین می کند. غر می زند:

-یه برنامه به درد بخور نداره هیچ جای دنیا. دنیا را گفته یا نگفته خرخرش بلند می شود. خیلی وقت

بچه گربه ها را ناز می کنیم.

به خانه ای فکر می کنم که کوچه اش پر از بچه گربه باشد. پر از گربه های مادر که برایشان در کاسه های پلاستیکی شیر بگذارم. با اسم های بیخودی صدایشان کنم. کوچه بن بست گربه ندارد. گربه هایش از دست بچه ها فرار می کنند. یک گربه لاغر بی دم هست که توی کوچه نمی آید. اسمش را گذاشته ام پیشی خره. صدایش می زنم .. سرکوچه منتظر می شود تا برایش غذا ببرم. امیر که سرش به مهشید گرم است. بچه که نمی خواهیم.

است در خانه ما، بیشترین صدای حرف از پشت پنجره می آید. از بچه های کوچه بن بست. من حرف هایم را با تلفن می زنم. امیر با کامپیوتر. شاید هم با مهشید. امیر بوی مهشید می دهد. نگاهش پر از مهشید است. من را نگاه نمی کند. از پنجره ی کوچه مرجان انتظار آمدن مهرداد را می کشم. در خانه روبه رویی باز می شود. مهرداد بیرون می آید. از پسری که یخدان خالدار ابری دارد بستنی نارنجی یخی می خرد. در پاگرد پله با هم می خوریم. فریبا و نسرين را مسخره می کنیم. به پسر آقا موسی بقال محل می خندیم.



من هم دلم را به گربه ها خوش کنم. بد نیست.
در روزنامه خانه ای پیدا کردم. خانه ای پشت به آفتاب.
پنجره هایش باز می شد به حیاط خلوت. به دریچه های
کوچک مستراح ها و حمام ها. پنجره می خواهم چه کار. می
نشینم در حال. کتاب می خوانم. شاید هم چیزی بنویسم.
مهرداد می گفت:

-این شعرها را خودت می گی؟!
از دانشگاه که می آمدم می رفتیم بستنی خوش مرام. رو
بروی تاتر شهر. بستنی نانی می خریدیم. می گفتم:
بگو برای من خامه زیاد بذاره.

بستنی به دست می نشستیم روی نیمکت های دور تاتر شهر.
مهرداد شعر می خواند، گاهی از خودش. گاهی شعرهایی
می خواند راجع به پرواز. راجع به سفر. با دستمال کاغذی
بستنی را از گوشه لیش پاک می کردم. می گفتم:
- همه ش به فکر رفتنی! کجا انشا...؟

مهشید را ندیده بودم. شنیده بودم قد بلند بوده و لاغر. با
موهای فرفری مشکی.

تازه که عروسی کرده بودیم امیر می گفت:
-موها تو مشکی کن. فر بز. فکر کنم خیلی بهت بیاد.
-دختری در کوچه بن بست هست که اسمش را نمی دانم.
موهایش فرفری و مشکی است. هر وقت می آید از کنار گاز
می آیم کنار.

نمی دانم امیر مهشید را از کدام پنجره تماشا می کرده.
رفتن ها و آمدن هایش را. شنیده بودم که مهشید و امیر با
هم ماجراها داشتند.
پرسیدم: ماجراها؟!

کسی جوابم را نداد. چیزی برایم تعریف نکرد. ماجرایشان
حتما از یک کوچه شروع شده بود. از یک همسایه رو برو.
از یک پنجره.

می توانستم در خانه جدید، ساعت ها به مهرداد فکر کنم.
می توانستم امیر را بگذارم برای مهشید.. به امیر گفتم:
-از اولش هم اشتباه کردم؛ من آدم تو نبودم.

تکیه دادم به مبل، انگشتم را کشیدم روی گردی سوراخ
شده. امیر فندکش را روشن کرد. خاموش کرد. روشن کرد.
خاموش کرد. بی آنکه سرش را از کامپیوتر بلند کند. گفت:
-آره منم همینطور.

نشستم رو برویش. دکمه را زدم. کامپیوتر خاموش شد..
گفتم:

-دیدی دیوونه نیستم؟ دیدی تو هم منو نمی خواستی.
صدای بچه ها در کوچه بن بست می پیچد. صدای بوق
ممتد ماشین همسایه ی چاق. صدای جیرجیر کنتور گاز
خانه بغلی.. صدای مرد وانتی. صدای تق تق دگمه های
کامپیوتر امیر. صدای بلند شدن هواپیما را شنیدم.

از فرودگاه آمدم بیرون. تا خانه گریه کردم. مهرداد گفته بود:
-پشت سر مسافر گریه شگون نداره.

الکس و پیمان همان جا، در کوچه مرجان، با مهرداد
خداحافظی کردند. علی ریزه آمد فرودگاه. گفت:

- مهرداد خیلی با معرفت، مطمئن باش پاش برسه کار تو را
هم درست می کنه.

کنار گاز ایستادم. پنجره را باز کردم. لایه برف نازکی از
لبه ی پنجره فرو ریخت. نگاه کردم به کامیونی که آخرین
اسباب های خانه مهرداد را می برد. کامیونی هم آمد تا
اسباب های خانه فریبا را خالی کند. فریبا از صدای بمباران
و آژیر مریض شده بود. نمی توانست در تهران بماند.
نسرین گفت:

-همه ش به خاطر جنگه. نگاه کن تو به روز دو تا از همسایه
ها رفتن.

کنار گاز ایستاده ام. آیلین از پارسا و راژان عکس دست به
گردن می گیرد. مبینا پشت سر آنها شاخ می گذارد. آیلین
می خندد. مثل خنده نسرین. مثل خنده فریبا. تمام غذایی
را که ظهر خریدم می ریزم در ظرف غذای پیشی خره به
خانه جدید فکر می کنم. به اینکه پرده لازم دارد یا نه.

امیر متکاپش را از وسط اتاق بر می دارد. می نشیند روی
مبل. نگاهم می کند. می گوید:

-یه چیزی هست که باید بهت بگم.
مبینا و آیلین و پارسا و راژان را می گذارم در کوچه بن بست.
کنار امیر می نشینم. نگاهش می کنم. می گوید:

-مهشید همون موقع ها رفت. همون سالهای جنگ. من
خیلی دوستش داشتم، اما رفت.

دستم را می کنم در سوراخ سوخته مبل. خیلی وقت بود
دستهای امیر را ندیده بودم. دستش را می کشد کنار. می
گویم:

-تو هنوزم دوستش داری. همیشه داشتی. مگه نه؟
سیگارش را بر می دارد. کنار گاز می ایستد. سیگار را روشن
می کند. از پنجره بیرون را تماشا می کند. روی مبل ولو می
شوم. به خانه پشت به آفتاب فکر می کنم. به پنجره هایی
که باز می شود رو به حیاط خلوت. به دریچه های کوچک
مستراح ها و حمام ها.

به پنجره هایی فکر می کنم که نه به کوچه بن بست باز
می شوند، نه به کوچه مرجان. فکر می کنم از کدام پنجره
گربه ها را صدا بزنم.

طفل معصوم

مائدۀ مرتضوی

دایی سر پنکه رو چرخوند طرف ما و روشنش کرد. مامانم می گفت دایی چون ته تغاریه خیلی لوسه و زود گریه اش می گیره. ته تغاری یعنی بچه کوچیکه. مامان قشنگ هم گریه اش گرفته بود. آخه دایی رو خیلی دوس داشت و وقتی دایی میرفت سربازی حتماً کلی دلش تنگ میشد. مثل خودم که وقتی عمه ام منو خیلی روز برد خونه شون، دلم برای مامانم تنگ شده بود. خیلی روز. روی همه ی انگشت های دست و پام علامت زدم. تازه روی انگشتهای یکی از دستهام دوبار علامت زدم تا دوباره برگشتم خونه خودمون. پونه خیلی مهربون بود اما صبح تا عصر که میرفت مدرسه خیلی حوصله ام سر میرفت. وقتی نبود منم با کیف و دفتر نقاشیم مدرسه بازی می کردم. مامانم می گفت دوسال دیگه میرم مدرسه. ولی دو ماه پیش دایی ما رو برد شهر و مامان برام کیف و چند تا دفتر با یه بسته ماژیک خرید از همونایی که امیر علی داشت و بهم نمی داد. مامان قشنگ دست کشید به کیف صورتی ام که افتاده بود گوشه اتاق و گفت:

حالا من با این طفل معصوم چیکار کنم؟

طفل معصوم، پسر همسایه مون بود. از وقتی باباش مرده بود بهش می گفتن طفل معصوم. مُرده، یعنی کسی که دیگه برنمی گرده. مامانم گفته. کاش "کله" رو هم با خودم آورده بودم اینجا پیش خودمون. حتما الان سارا برش داشته. کله عروسکمه. قبل از اینکه امیرعلی موهاشو از ته با قیچی بچینه اسمش موطلایی بود. خود بدجنسش هم اسمشو گذاشت کله! خیلی مواظب کله بودم دلم نمی خواست فکر کنه چون حالا دیگه مو نداره و زشت شده دوستش ندارم. هنوزم قد عروسکهای دیگه ام بغلش می کردم و یه بار با خودکار قرمز دایی برایش ماتیک زدم. مامان یه کم به کله حسودی می کرد. اینو وقتی از خونه عمه برگشتم فهمیدم. همیشه وقتی کله رو بغل می کردم یه جوری نیگام می کرد. وقتی دیدم خودشو شکل کله کرده، به قول خودش به روی خودم نیاوردم! یه روز با مداد خودش مثل کله صورتش رو نقاشی کردم. برای مامانم ابرو کشیدم و روی لبهاش که یه کم سفید شده بود ماتیک زدم. همون قرمزه رو. صورتش را یه وری کردم و مامان رو نگاه کردم. دست کشیدم به ابروهاش. انگشتم قهوه ای کمرنگ شد.

هر چی فکر می کردم یادم نمی اومد امروز صبح، تنم بوی چی گرفته بود؟ هنوز هم دستم مشتته. موقع لباس پوشیدن هم بازش نکردم. می ترسم نگاهش کنم. می ترسم پاک شده باشه. امروز صبح که در اتاق رو باز کردم، مامانم هنوز خواب بود. ملافه رو هم کشیده بود روی سرش. رفتم زیر ملافه و کنارش دراز کشیدم. خواب خواب بود. دست کشیدم به صورتش. مثل خودش وقتی صبح ها می خواست بیدارم کنه. خیلی خسته بود حتما. به قول خودش از مهمون بازی. این چند روزه خیلی خوش گذشته بود. همه اش مهمون داشتیم. عمه ها، عموها و خاله جان پری.

در اتاق که باز شد، شکمم رو دادم تو. تا از پشت مامان معلوم نشم. مامان قشنگ بود با دایی محسن. نشستند کنار پنجره و دایی زد زیر گریه. صدای سارا و امیر علی رو از توی حیاط شنیدم که منو صدا میکردن. دعا کردم کاش دایی و مامان قشنگ نفهمن که من دیگه تو حیاط نیستم. هنوز خوابم میومد. خیلی روز بود که پیش مامانم خوابیده بودم. دایی محسن که گریه اش بلندتر شد، مامان قشنگ پشتش رو مالید و چیزهایی یواش یواش گفت که من نشنیدم. این هفته خیلی گریه کرده بود. مامانم می گفت از سربازی می ترسه و دلش برای نجیبه، نامزدش تنگ می شه. مامان قشنگ سرش رو یه کم کج کرد طرف ما، بعد خودش هم انگار بغض کرد و به دایی محسن گفت که پنکه رو روشن کنه.

دایی سرش رو از روی پاهای مامان قشنگ بلند کرد و روشو کرد اینطرفی. اینطوری که آدم بتونه همه رو ببینه ولی کسی نتونه آدم رو ببینه، خیلی کیف داره ها. تا حالا از این بازیها نکرده بودم. دایی گفت:

هوا سرده. تا نیم ساعت دیگه ام ماشین میرسه. نمی خواد.

مامان قشنگ یه نفس بلند کشید و گفت:

اتاق بوی میت گرفته. پاشو.

آهان! حالا یادم اومد. تن منم همین بو رو میداد. یه ساعت پیش که مامان قشنگ منو به زور برد حموم، همینو می گفت. دبروز خاله جان پری من و سارا رو برده بود حموم و تمیز بودم. ولی مامان قشنگ می گفت بوی میت گرفتی باید بشورمت.

مامان قشنگ هنوز داشت با دایی حرف میزد:

الان که سنی نداره.. می ترسم طفل معصوم هیچی از مادرش یادش نمونه.

دایی از پنجره حیاط را نگاه کرد و گفت:

الان کجاس؟ وقتی ماشین اومد نوبهار رو ببره، بهش چی بگیم؟

مامان قشنگ با یک دست محکم زد روی رانش و با گریه گفت:

بچه م عمرش هم مثل اسمش بود...

من خیلی طفل معصوم رو دوست داشتم. پسر خوبی بود. چند تا نقاشی خیلی قشنگ برام کشیده بود. ولی بابام خیلی دوستش نداشت و هر وقت ما دو تا رو با هم میدید دعواش می کرد. بینی ام می خارید. یخ کرده بودم. عطسه کردم. مامان قشنگ محکم زد به صورتش و گفت:

یا حسین!

دایی دوید اینطرف و ملافه رو از رومون کشید. از در اتاق فرار کردم توی راه پله و آمدم پایین. توی حیاط

بابام دم در بود. منو که دید سرشو تکون داد و خاله ام رو صدا کرد. طفل معصوم و مامانش هم توی حیاط بودند. دو تا مرد با یه تخت دراز از در حیاط اومدن تو و رفتن طبقه بالا. همونجایی که مامان خوابیده بود. وقتی خاله ام دستم رو کشید و برد توی آشپزخونه، دیدم که مامان رو گذاشتن روی همون تخت دراز و دارن می برنش پایین. رومیزی ترمه که می گفت مال عروسپیش بوده رو هم انداخته بودند رویش.

خاله از توی یخچال نان و پنیر درآورد و زیر گاز رو روشن کرد. فکر کنم همه صبحانه خورده بودند جز من. پنیر رو مالید روی کره و نون لواش رو لوله کرد و داد دستم. آن بیرون خیلی سرو صدا بود. همه بلند بلند چیزهایی می گفتن. از همونها که مامان قشنگ آخر نمازش می خونه.

از خاله پرسیدم:

مامانو کجا بردن؟

بردن به دور ده بگر دوننش... آبیچیم بس که تو خونه موند پوسید. راست می گفت. خود مامانم هم خیلی دلش گردش می خواست. دلش میخواست بره امامزاده.

از خاله پرسیدم:

امامزاده ام می برنش؟

خاله دستمال کاغذی رو کشید طرفش و سرشو تکون داد یعنی که آره!

صداهای بیرون یواش تر که شد، خاله در رو باز کرد و رفت بیرون. منم دنبالش. به جز من و سارا و امیر علی و خاله هیچ کس خونه نمونه بود. حتی طفل معصوم هم رفته بود خونه شون. شایدم رفته بود دنبال باباش بگرده. شایدم باباش، گم شده بود که برنمی گشت.

هنوز خوابم میومد. رفتم بالا و دراز کشیدم روی تخت مامان. نفهمیدم چقدر خوابیدم. هوا تاریک شده بود و خونه دوباره شلوغ شده بود. از پایین صداهایی می آمد مثل همان چیزهایی که عمو سید پشت بلند گو امامزاده می گفت. همه که رفتند خونه هاشون، مامان قشنگ منو برد حموم. گفتم:

پس مامانم کو؟

گفت: امامزاده اس.

خیالم راحت شد که مامانم نمی میره. امامزاده رو همه بلد بودن کسی اونجا گم نمی شد که!

توی حموم دستم رو که کشیده بودم به ابروهای مامان، پشتم قایم کرده بودم. مامان قشنگ هم حواسش نبود که یه دستم رو لیف زده. زیر دوش دستم رو مشت کردم تا خط قهوه ای روش پاک نشه. می خواستم وقتی مامان برگشت نشونش بدم.

دستم هنوز مشتته. می ترسم بازش کنم. ولی تنم دیگه بوی چیز نمی ده... بوی میت. از عطر مامان که روی میزشه یه عالمه زدم به خودم. نشستته ام پشت پنجره، همونجایی که صبح مامان قشنگ و دایی محسن نشستته بودن. در حیاط که باز بشه و مامان بیاد تو. راحت می بینمش. خیالم راحتته، هر کی امامزاده رفته برگشته. اگر امشب نیاد، فردا صبح میرم پیش طفل معصوم تا دوتایی بریم دنبالش.



رستگاری

حسین شکرپیگی

صحنه ها هیجان زده می شوم و لعنت
گفتم: من هر صبح میام طلوع خورشید رو تماشا می کنم کار
همیشه
گفت: اوهوم! از اینجا طلوع خورشید تماشایی تره بهت تبریک
میگم
گفتم: نمی مونی با هم طلوع خورشید رو تماشا کنیم؟ من
امروز زودتر رسیدم
گفت: شاید
این حرفش کمی به من روحیه داد. نسیم خنکی می وزید و
خواب و رخوت را از تن آدم می شست. گفتم: چرا این ساعتو
انتخاب کردی؟
گفت: همیشه از سکوت خوشم میومده فکر نمی کردم کسی
مزاحمم بشه
گفتم: خب حضور من شاید از خوش شانسیه تو باشه
پوزخندی زد که کاملا از خود ناامیدم کرد. انتظارش را داشتم
.
گفتم: بمون طلوع خورشید رو با هم ببینیم مطمئنم پیشمون
نمی شی
و بعد انگار که حرف ابلهانه ای زده باشم سکوت کردم
گفت: کار همیشه ته؟
فکر کنم نمی خواست این بار هم گند بزنم و شکست بخورم .
داشت شانس دیگری به من می داد من هم حرفش را روی هوا
قاییدم و مثل طناب نجات بهش چسبیدم و گفتم: آره راستش
من ساعت چهار به بعد دیگه نمی تونم تو تخته غلت بخورم
میدونی سر شب منته سنگ می افتم و نمی خوابم که؛ می
میرم. ولی همین که ساعت چهار میشه خواب از سرم می پره
و دیگه نمی تونم تو بسترم باشم. می دونی نفسم می گیره ؛
میشه گفت از تخته فرار می کنم.
آرام و مهربان به حرفهام گوش می کرد. نگاهش ببوی تو

در آن وانفسا فکر نمی کردم حتی بخواهد به من نگاهی
ببندازد. البته این بی اعتنایی برای من غیر منتظره نبود، همه
آنها من را حتی هیچ هم به حساب نمی آوردند . بارها در
آینه نگاه کرده ام تا ببینم این ببوی که هیچ کس تحویلش
نمی گیرد چه شکلی است؟ همیشه هم در آینه تنها آدم بی
نوایی را می دیدم که آزارش به مورچه ای که نمی رسد هیچ ،
حتی مذبوحانه می خواهد گرهی از گره های فرو بسته ی دنیا
را نیز باز کند. اگرچه برای این چهره ، این کار کمی جاه طلبی
به حساب می آمد ولی خب می آیی گرهی باز کنی گرهی به
گره های خودت اضافه می شود ... کار دنیاست دیگر .
می ترسیدم بگویم ”هی“ و او با کله فرود بیاید بر آسفالت تا ته
دنیا سفت و سیاه کله ی سحر . کاملا مصمم به نظر می رسید
؛ ولی به هر حال من آنجا بودم و باید هرطوری که بود کاری
می کردم . گیرم نه او و نه هیچ کس دیگری از من نخواسته
بود که بیایم اینجا و به این بابا کمک کنم. راستش دیگر خیلی
وقت بود از من نا امید شده بودند و بهم زنگ نمی زدند. بعد از
آن چند خرابکاری و آن گندی که بالا آورده بودم اعتمادشان از
من به کلی سلب شده بود. ولی به هر حال من آنجا بودم و باید
یک بار دیگر شانسم را امتحان می کردم. شاید هم واقعا قصد
دیگری داشت و مثل من بی خوابی به سرش زده و آمده هوایی
بخورد . اما موقعیتی چنین لرزان برای هوا خوری کمی دور
از ذهن می نمود . من بودم و او؛ با آن موهای بلند و لخت که
نسیم تکانش می داد و می ریختشان روی صورتش. این البته
کمی دلسردم می کردم ولی لاقل خودم را می توانستم که
راضی کنم. هر چند آمادگی اش را نداشتم اما برای تماشای
طلوع خیره کننده ی خورشید آمده بودم و حالا به این بابا
بر خورده بودم . نمی توانستم به طلوع خیره کننده و زیبای
خورشید خیره شوم - چیزی که فکر می کردم بزرگترین کشف
زندگی ام است - ولی خب من مثل گنجشکی با دیدن این

آینه را به یاد می آورد. قصد بدی نداشت حتی حس کردم دارد جووری از من حمایت می کند. انگار من روی لبه ی این آسمانخراش بودم و هر لحظه ممکن بود خودم را پرت کنم پایین. برای همین خودم را جمع و جور کردم و گفتم: هرکسی یه دلیلی داره مطمئنم تو هم یه دلیل محکم واسه خودت داری.

در آن لحظه حاله جووری بود که اگر دلیل احمقانه ای مثل شکست عشقی و یا یه همچین چیزی می آورد قسم می خورم با دست خودم پرتش می کردم پایین

گفت چند سالتنه؟

ناگزیر گفتم: دارم چهل رو رد می کنم نگاهی به صورتم کرد و گفت: خوب موندی گفتم: نگفتی چرا؟

باز هم آن حس لعنتی شکست سراغم آمد حس می کردم دارد سر به سرم می گذارد. راستش بعد از شکستهایی که خورده بودم اعتماد به نفسم را به کلی از دست داده بودم. اولین موردی که داشتم و سریع خودم را رساندم یک زن بیوه بود شوهرش به خوابش آمده بود و گفته بود بیا روی آسمانخراش دهم و از آن بالا خودت را پرت کن پایین من اون پایین هستم و تو درست میای تو بغل من. زنه هم از بس شوهرش را دوست داشت؛ واو به واو حرف شوهر مرده ی کله خراب اش را اجرا می کرد. ولی به گمانم لحظه ی آخر دچار تردید شده بود. برای همین دیده بودندش و به من اطلاع داده شد که بروم و اورا نجات بدهم. حدود ساعت ده صبح بود زن به حرفهام گوش

داد و فهمید خوابی که دیده چیزی نیست که آدم بتواند بهش اعتماد کند و او باید این فکر ابلهانه را از سر بیرون کند و آن پایین هم جز آسفالت سفت و بی رحم چیز دیگری انتظارش را نمی کشد. بهش گفتم: حتی اگر شوهرت آن پایین باشد و بغلش را گشوده باشد با این سرعت و وزن بالایی که داری مطمئنا جفتتان تلف خواهید شد. آخر سر قبول کرد. این مکالمه بین من و زن ۲۰ دقیقه بیشتر طول نکشید و من او را نجات داده بودم اما بدبختی اینجا بود که وقتی خواستم دستش را بگیرم و از لب این بام بلند مرتبه پایینش بیاورم پایش پیچ خورد و متاسفانه پرت شد پایین و من فقط توانستم آرزو کنم که در بغل شوهر مرحومش فرود آمده باشد. البته آن روزها تب خودکشی همه شهر را فرا گرفته بود. سازمان آتش نشانی و امور کفن و دفن حسابی کارشان در آمده بود. رادیو و تلویزیون خودشان را می کشتند که به مردم حالی کنند که خودکشی راه حل مسائل نیست ولی مگر گوش کسی بدهکار بود. روانکاوان، روانپزشکها و کارشناسان امور اجتماعی هم راه به جایی نمی بردند. هر کس راه حلی ارائه می کرد ولی دو دقیقه بعد با شکست رو به رو می شد. مدتی ورود به طبقات فوقانی آسمانخراش ها ممنوع شد ولی نمی دانم چطور به آن بالا راه پیدا می کردند و بعد با کله بر می گشتند پایین. کسی خودش را زیر قطار نمی انداخت یا توی آب یا اینکه مثلا خودش را حلق آویز کند. آن روزها ما به این پدیده می گفتیم "تب آسمانخراش مرگی" یا یه همچین چیزی. شهردار گفت: بیابید آسمانخراشهارا یا کوتاه کنیم یا از بین ببریم ولی این کار بودجه ی سرسام آوری طلب می کرد و اصلا چاره ساز نبود و فی المثل اگر هم عملی بود از کجا معلوم بعد "تب قطار مرگی یا تب دریا مرگی" یا تب هر کوفت و زهرمار مرگی دیگری پیدا نشود؟ این بود که این راه حل هم با شکست قاطع

و مایوس کننده ای مواجه شد

مرد گفت: من آدم موفق نیستم

این حرفش باعث شد که لاقل من پرتش نکنم پایین و پخش نشود روی آسفالت تشنه ی خون. راستش با مرد همذات پنداری خاصی می کردم او هم بخت بر گشته ای مثل من بود. فقط فرق من و او این بود که من جای امنتری از بام آسمانخراش بودم و او بیش از حد به لبه ی بام نزدیک شده بود. جووری که هر آن احتمال داشت پرت شود پایین. حس کردم می توانم اورا منصرف کنم این نقطه ی مشترک، کم چیزی نبود باید جربزه و



نبوغ خودم را نشان می‌دادم دیگر چیزی به بر آمدن خورشید نمانده بود گفتم: خب راستش من هم مثل توام
گفت: پس چرا اونجا وایسادی بیا پیش من بعد از اینکه طلوع خورشید رو تماشا کردیم باهم می‌پریم
لبخندی زورکی زد و گفتم: این راهش نیست
این جمله را هزار بار دیگر هم گفته بودم و همکاران من هم هزاران بار گفته بودند دیگر کمترین خاصیت و تاثیری نداشت. گوش مردم از این مزخرفات پر بود برای همین دنبال جمله ی بهتری گشتم

گفتم: میشه راههای دیگه ای رو امتحان کرد البته این جمله زیاد با جمله ی اولی فرقی نداشت ولی از آن خیلی بهتر بود آن هم با آن زمان کمی که من در اختیار داشتم

گفت: می دونی سرت همیشه پایینه. شب وقتی می خوابی به خودت می گی که فردا یه روز دیگه ست ، فردا ممکنه یه اتفاقی بیفته ولی فردا مته امروز تو باز گند می زنی و دست از پا درازتر بر می گردی خونه، می فهمی که؟

کاملا می فهمیدم . یاد دومین شکستم افتادم. که روی همین بام بود مردی می خواست خودش را بکشد. تمام شهر دور آسمانخراش جمع شده بودند من نفس نفس زنان و عرق ریزان خودم را به بام آسمانخراش رساندم مردک داشت فریاد می زد و به زمین و زمان بد و بیراه می گفت و مدام فریاد می زد این دکتر ... کجاست؟

حرفهایی از دهنش بیرون می آمد که باعث شرمساری بود مردم گردنشان را کج کرده بودند و داشتند بام را نگاه می کردند و مردی را که هر لحظه ممکن بود روی سرشان آوار شود و گردن پنج شش نفرشان را بشکند. کسانی آن پایین او را تشویق می کردند خودش را بیندازد پایین. آنها فریاد می زدند: خودتو بنداز پایین تو قهرمانی تو قهرمان مایی. عکستو می زنیم روی سینه مون رو لباسمون. و از این چرندیات و او بی امان می پرسید: پس چی شد این دکتر؟! واقعا باعث شرمساری بود. لحظه ای ایستادم و مکث کردم تا نفسم سر جایش بیاید یکی بهش گفتم: اینم دکتر

مردک به من گفت: اومدی؟
من سرم را تکان دادم که بله

گفت: تو یه واقعا باعث شرمساری بود
بعد گفتم: فقط می خواستم ببینمت و قبل از اینکه من دهانم را باز کنم و چیزی بگویم از آن بالا خودش را پرت کرد پایین. روز بعد عکسش روی سینه و لباس این مردم دیوانه بود. شده بود اسطوره و قهرمان فنا ناپذیر شهر. واقعا باعث شرمساری بود

مردی که مثل من ناموفق و شرمسار بود گفت: چه راهی هست؟

اینگونه به نظرم آمد که دارد دلداری ام می دهد و فرصت دیگری در اختیارم گذاشته

گفتم: راستش خودم هم الان چیزی به نظرم نمی رسه ولی خب از یه چیزی مطمئنم و اون اینکه که اگه خودتو پرت کنی پایین تبدیل به یه آدم موفق نمی شی و فقط تبدیل میشی به یه توده گوشت له ولورده و داغون و زدم زیر خنده. یکی از آن خنده های هیستریک مخصوص خودم بود. او هم خندید و گفت: می دونم.

با چنان صلابتی گفت: می دونم که انگار آب پاکی ریخته باشند روی دستم. ولی من از رو نرفتم و ادامه دادم.

با خودم فکر کردم اگر آن زنیکه ی احمق پایش پیچ نمی خورد من الان با یک احمقی مثل این رودر رو نبودم. همین شکستها باعث شد که من واقعا باعث شرمساری بود. سعی کردم ابتکار عمل را در دست بگیرم فکرم گرم شده بود. از طبع شاعرانه ای که داشتم کمک گرفتم و چیزهای می گفتم که خودم هم باورم نمی شد مال من باشند. چشم که باز کردم دیدم دارم از بدبختی های خودم می گویم جالب اینکه حتی داشتم می گفتم که راستش بارها به خودکشی فکر کرده ام ولی از آنجا که جراتش را نداشته ام هنوز که هنوزه به این اقدام دست نزده ام. به مرد گفتم که من روانکاو شکست خورده ای هستم و اگر او خودش را پرت کند پایین انگار مرا پرت کرده پایین و این قتل به حساب می آید و آدم شریفی مثل او مطمئنا این کار را نخواهد کرد.

حسی می کردم دارم از حربه ی خوبی استفاده می کنم می دیدم که او با دقت و شفقت مرا نگاه می کند. مطمئن بودم او مرا نومیذ نمی کند. پس بیشتر از بدبختیم می گفتم و از طبع شاعرانه ام تا آنجا که می توانستم استفاده می کردم. خورشید داشت طلوع می کرد. دیگر داشتم آخرین زورم را می زدم به گریه افتاده بودم داشتم می گفتم: تو منو نمی کشی نه تو منو نمی کشی

اولین طلایعه های خورشید که بر صورت ما تابید گفت: بیا بیا با هم طلوعو تماشا کنیم این چیزا ارزششو نداره که این صحنه رو از دست بدیم و چنان عاشقانه به بر آمدن آفتاب نگاه می کرد که من مطمئن شدم که منصرف شده. خورشید هر لحظه بیشتر و بیشتر خودش را بر جهان می گستراند و او همچنان عاشقانه خورشید را تماشا می کرد

گفت: از حربه ی خوبی استفاده کردی
گفتم: خوشحالم واقعا با تو طلوعو تماشا کردن لذت بخشه

گفت: من هم لذت بردم
بعد خودش را پرت کرد پایین. قبل از اینکه بپرد پایین گفت: تو موفق شدی منو تا این لحظه نجات بدی
ولی واقعا باعث شرمساری بود.

خیابان های سرم

شوکتا حسینی

با ردیف موازی ماشین‌ها ماشین‌ها ماشین‌ها
وقتی که خط عابر را رعایت نمی‌کنم و یادم می‌رود
این خطوط فقط برای بهتر مردن است
قدم می‌زنند خیابان‌های زیادی در سرم
دست در دست شهرهای زیاد دیگری
شهرهای خوابم که اجساد تو را هر روز از لای خرابه‌هایش
بیرون می‌کشیدم
من معشوق اجساد زیادی بودم در این خرابه‌ها
اجساد زیادی عاشقم بودند در شهرهای زیادی که دست در
دست خیابان‌های زیاد دیگری در سرم قدم می‌زدند
تو هر روز نشانه می‌شدی در کنج یکی از دیوارهای این شهرها
من هر روز شهید
درست پا به پای تو
فرقی نمی‌کرد کنج دیواری در هرات
یا غزه
در خرمشهر
یا لاهور
یا در اندام پری‌وار دختری کوبانی
یا در حافظه‌ی شگفتِ پسری محترم در بغداد
من بارها شهید شدم
شمارشم کنی می‌بینی

قدم می‌زنند
خیابان‌های زیادی در سرم
با نیمکت‌های خاکستری
با درختان صنوبر شبیه دلم که کجاست؟
با بابای کوچکی در خاطر
با عروسکِ غمگینی زیر پیراهنم در همراهی با بادی محزون
قدم می‌زنند خیابان‌های زیادی در سرم
عابرانی دست تکان می‌دهند با پیراهن‌های سفید از رخوتِ
آنچه در دوردست سوسو می‌زند؟
نه نمی‌زند
با سنگفرش‌هایی گاهی افتاده بر الواحِ گلیِ قدمگاهِ عابران
سطر بالا

من حتی از تو
یک بار بیشتر شهید شده‌ام
یک بار، تو پای دیواری در بیروت خوابت برد
ولی من شهید شده بودم

ای شبانه‌های خیابان‌های سرم
ای انسداد اندوه در گلوی شرقی
ای مویه‌ها برای پسران سینه‌ام با حنجره‌ی مادران زیاد
شروع کنید
شروع کنید

از ضجه‌های نامتناهی به زبان‌های بی‌شمار
از زخم‌های ملتهب روی استخوان بی‌مرزی
شروع کنید
راه بروید
راه بروید
راه بروید

معشوق من در تمام زبان‌ها گیر کرده‌است
در گلوی تمام لهجه‌ها مهاجر شده‌است
معشوق من
ای خیابان‌های سرم

در میان ورق‌های بی‌شماری آستن شده
در چهره‌های زیادی خمیازه کشیده ولی خوابش به چشم
نالها حرام افتاده

با فانوسی در دست چپ و گیسویی در دست راست
معشوق من سینه به سینه ایستاده است در راهی میان
بادها می‌وزند؟

در میان چراغ‌ها
خاموش می‌شوند؟

در میان باران‌ها
سبز می‌بارند؟

معشوق من افتاده‌ی هر جایی‌ای شده برای تبسم کوتاهی روی
ساحل اقیانوس آرام

ای شبانه‌های خیابان‌های سرم
دراز شوید روی گور استعاره‌ها

قرن چندم هجری معشوق من درد می‌کند
رگ سیاه اندام نحیفش درد می‌کند
شیون بلند نگاهش

اعتصاب‌های زیادی کرده‌است با پاهای آبله
معشوق من در خیابان‌های سرم

هر جمعه با خودش ائتلاف می‌کند برای یک مرگ جمعی
کوتاه در من

نیمی از من در او کاشته می‌شود، نیم دیگرم پژمرده
در شنبه‌های ناپیوسته، اما

به سقوط‌های مکرری اعتراف کرده‌است
و در یک شنبه‌های خونین قندهار لبانش، اعتراض را از
خیابان‌های سرم پیاده
معشوق من دختر دوازده ساله‌ایست در بکارت اندوه آوازی
لولی‌وش

معشوق من پسر ارباب‌یست مانده در دو راهی پادشاهی یا
غارهای نگاره‌ای نخستین
معشوق من دشنام زیاد‌یست در نامش در شناسنامه‌ی کهنه‌ی
جغرافیایش

خیابان‌های زیادی در سرم قدم می‌زنند
دستم را می‌برم لای خودخواهی‌هایم
تو را کنار خودم می‌نشانم

انگار که معشوق سال و ماه منی و از معشوق سال و ماه همه‌ی
آن دیگران تابان‌ترت می‌تابانم به خودم
انگار که رگ‌های سرخیست برای لبان من در
تابستان عقیق و ترمه‌ی اشتیاقم
انگار که خاطرات من با تو
یگانه بوده‌اند فقط

هی معشوق سال و ماه من
بَرَت می‌دارم از تمام جغرافیای خاورمیانه
از زیر برقع‌های زنی افغان تا دشداشه‌ی عربی در حوالی خودم
و پناهت می‌دهم به آغوشم

به خیال سترگ بی‌مرز اندامم
آی معشوق سال و ماه من

تو را در یک نهایتی کوتاه و فشرده
تبعید می‌کنم به گوشه‌ی غریبی در ذهنم

این امنیت برای من اجباریست وقتی دستم به تو نمی‌رسد
و تو با زبان‌های زیادی به لهجه‌های غریبی شهید می‌شوی
ای معشوق سال و ماه من

من به صورت‌های زیادی خاکستر شدم
تو یادت نمانده

گاهی زیر گلویم تیغ خورد
گاهی در یک انتحار دسته جمعی روی تو متلاشی شدم

گاهی با گیسوان
و گاهی با نارهای سینه‌ام آتش زده شدم
تو یادت نمانده

ای معشوق شبانه‌های خیابان‌های سرم
من گورهای دسته‌جمعی زیادی برای تو بودم

هی معشوق سال و ماه من
من گورهای دسته جمعی زیادی برای تو بودم

ای معشوق سال و ماه من

منالی ئیم لهور بوا!

رهخهیه ک لهسه ر کومه له چیرۆک "تەم و گورگ" له نۆسین "کیوو مەرس بەئەدە"

عەلی حەق مە

یا نوو حال (میرمنداڵ) هیلن و گشتی چیرۆکه گان له پارێزگای کرماشان و واوهریز شار "ئارون ئاوا" و ئاوا بیهیل نزیکی قومون. هەرله یوا که سایه تی سه ره کی گشتی چیرۆکه گان له چینهیل خوار و ژار کوومه لگان. له یواسه ک چیرۆکه گان وه گشتی وینه یگ له ژبان منالی چین هه ژار ئی ناوچه ی جوگرافیا بیه وه دهس دهن و نیشنهو شان فره له به ره مه ییل چیرۆکی تر له نۆسه ره ییل ناوچه ی کرماشان ک ههر ئی لاره کردنه له هه ژاری مه رد م و ژبان مه رد م هه ژار ناوچه گه تم سه ره کیبانه، جووریگ ک توه نیمن بۆشیمن یه سه ره کی ترین تم و باوه ت له کار چیرۆک نۆسه ییل ناوچه ی کرماشان بۆه و ههر یه گ ئی ناوه رۆکه ئه قه و ره له کار ئی چیرۆک نۆسه ییله دواژه یه و بوود نیشان ده ی ک ئی گه یه له چهن یگ له ژبان مه رد م ئی ناوچه به ره سه ته و زه قه و به شینگ بۆه له ئه زموون ژبان زوورم نۆسه ره ییل ئی ناوچه ی شه، ئه گه ریش کارنامه ی چیرۆک نۆسان له کرماشان وه ک به راورد یگ له کوومه لگا گه بزانیمن توه نیمن بۆشیمن ک هه ژاری و که مده سی زال ترین و دیاری ترین و زه قه ترین گه یه له ئی کوومه لگا سه. له ی ناوه که یوو مه رس به له ده کومه له چیرۆکیگ بلاو کرد یه ک له گشتی چیرۆکه گانی دهس ناسه بان مناله ییل و ته قلا کرد یه نیشان به ی ک ئی هه ژاری به له بان مناله ییل ئی کوومه لگا چ کاریگه ریگ دانه ی، ههر ئه و مناله ییله ک دوا تر گه و را بوون و بوونه ئی کوومه لگا، مناله ییلگ ک زوورم هن پشته (به ره) ی نۆسه ره خوه ین. زوورم چیرۆکه گان کتا وه گه له باره ی حال رووژ و رهوش ئلاجه و و سه رسر که ریگه ک مناله ییل ئی ناوچه وه بوون هه ژاری و نه بۆن هه لکه فته ییل سه ره تایه ی ژبان گه یوو ده ی بۆنه: له "نام قووره" باس له کاریگه ری جهنگ له سه ره ژبان پشته یگ کره ی ک منالیان وه ل جهنگا چیه و سه ره؛ له "عشقم تهیرانییه" دۆنیمن ک هه ژاری چۆ له بان گیان و رووح مناله ییل ئی کوومه لگا کاریگه ری نه یدن و بووده مدوو یه گ وه چ چشته ییل ئلاجه و یگ دل خوهش بکه ن ک به یدان وه ره و دلگه و هه (ههست) کردن و ئه و ره سین له ته نیای فره

گه یه له سه ره کی کتاو "گورگ و تەم" یه سه ک گشتی چیرۆکه گانی له یه ی ئاست نبین. له حالی ک "نام قووره" چیرۆک یه کم هه می دار بخوه نه وه که ی ک به ین بهس (بیراره) ه چیرۆکه ییل وه هه ژاریگه بخوه نی و "عشقم تهیرانییه" چیرۆک دووم فره چیرۆک کاریگه ر و ده ره قهت دارینگه و چاوه روانی بخوه ن فره تره و که ی چوار چیرۆک دوا ی ئه وه کاره ییل به ی هه ژاریگه و هه لایه له ئاست وه ن (ته رح) خامیگ بان تر نه چینه و ئه و هه ز و خوه شی بخوه نه له خوه نین دوان چیرۆک یه کم کاله و که ن. ئمجا دوان چیرۆک دوا یین ("چه رخ و گورگ و تەم" و "زیرزیره ک") له نوو که م تا کو ت ئه و هه ژار و ده ره قه ته بیا که ن.

هه میش ته نانه ت ئه و چه ن چیرۆک وه هه ژاره گه یه له یلیگ دیرن واوهریز (وه تایه ت) له باوه ت په ل وه شانن (پرداخت) وه. له "نام قووره" فره چشته ییل گرنگ له چیرۆکه گه ته ماوی و نادیار مینی. گرنگ ترین تم چیرۆک "عشقم تهیرانییه" گاهه یه بوود ک که سایه تی سه ره کی باوه ر دیر ک که سیگ خوه شی له ئی نیه خوازی و ههر وه ی بوونه وه چیه سه شه وون که فته رازی وه لام له ناو چیرۆکه گه هه یچ ئاماره یگ وه یه نیه کرئ ک ئرا ئی که سایه تی به له یوا هه ره و که ی، ئه قه و ره ی شه ئاماره یگ وه به گره وند ژبان و بنه ماله و جه هان ده و ره و ری نیه کره ی. له چیرۆک "چه رخ و گورگ و تەم" دوا ی که میگ وه نواچین چیرۆکه گه ئیمه توخمه ییل سه ره کی چیرۆکه گه زانیمن ک ههر ئه و سه و شه نه ک بۆنه سه ناو چیرۆکه گه ییش وه لام دوا ی ئه وه هه لایه ههر ئه و زانیاری به یله ک له باره یان دریا به سه وه رده نگ دواژه یه و بوود و دواژه یه و بوود و چیرۆکه گه وه جووریگ نیه چوو ده نوا و چشته یگ له تی نیه قوومی، ئه وه یشه له چیرۆکیگ ک پره له جم جۆل و زیق بال (هه یه جان) و جی داشت ک له ئی زه رف و پتانسیه له فره ئستفاده بکریه ی.

وه لام چشته ییل هاو به شینگ له گشتی چیرۆکه گان هه سه. ئرای وینه که سایه تی سه ره کی گشتی چیرۆکه گان مناله ییل

ئى چىرۆكەيلە تەنيا ناوەرۆك نىيە بەلكىم يەسە ك ئى ناوەرۆكە ۋە چ دەرەقەتتىگە ۋە كار دراتىيە ۋە لەيرە ھا ۋە دەسەو ك باس بىكەيمىن لە بان يەگ چ چىشتە يىلىگ بۇەسە مدوو ئى دەرەقەت ۋە كارىگەرييە:

- يەكم چىشتىگ ك تۇەنىمىن باس لە لى بىكەيمىن زوانە. زوورم چىرۆكەگان كىتائوگە لە زوان منالەگان خويان ۋە لە گووشەنگاي يەكم كەس نۇسيانە. ئمجا يە گىرنگە ك نۇسەر تۇەنسىيە زوان ئى منالەيلە فرە خاس بدرارئ، ئەقەورە خاس ك چمان ھەر نۇسەر بۇنى نىيە ۋە ئىمە ۋەسەرھات منالەگان راسامال لە زوان خويانە ۋە شەنەفيمىن. لە يواسە ك لەناكاو ئى كەسايەتتىيەيلە لە ۋەر رۇ ئىمە لۇتەتەو بوون ۋە ئىمە راسى ژيانىن بى ھىچ مەودايگ دۇنىمىن. نۇسەر ديارە زامەت كىشايە ئىراي رەسىن ۋە ئى زوانە. زوورم كەسايەتتىيەگان ھەر ئەو جوورە قىسيە كەن ك لە ژيان رووژانە قىسيە كەن ۋە نۇسەر ھۇردەو بۇە لە شىۋەي قىسيە كەن لە يوا كەسانىگ ۋە وشە ۋە زاراۋە ۋە رستە ۋە لاناۋە يىلىگ ك بەنە كار. ئىراي ۋىنە لە چىرۆك "عشق تەيرانىيە" بەگرەوند چىرۆكەگە كەفتەربازىيە ۋە ديارە ك نۇسەر ئىراي ئەۋرەسىن ۋە دراۋردن زاراۋەيل تايبەت كەفتەربازى ۋەخت نايە ۋە پەي جوور ۋە لىكۇلپىنەۋە كىردىيە يا لە چىرۆك "زىرپىرەك" كەيوومەرس بەلەدە تۇەنسىيە زوان ۋە زاراۋەيل ۋە لاناۋەيل ۋە مەسەلەتەيل تايبەت ۋە ئايەمەيل مامەلەچى ۋە يەگ چۇ جنسىيان ۋە بسىن قالب كەن خاس بدرارئ. يەسە ك ۋە باۋەر م زوان گىرنگ تىرىن لايەن چىرۆكەگان كىتائو "گورگ ۋە تەم" ۋە مدوو سەرەكى سەر كەفتن ۋە كارىگەر بۇن ئەو چەن چىرۆك بەرجەستەسە. لەي ناۋىشە ھەلوژانن زوان كوردى ۋەك زوانىگ ك مەردم ناۋچەگە ۋە شىۋەي خوزايبى (سروشتى) ۋە پى قىسيە كەن دەۋر فرەيگ داشتىيە لە ئى سەر كەفتنە. يەكمىن گىچەل فرە لە كەسانىگ ك لەبارەي مەردم ھەزار ناۋچەي كىرماشان چىرۆك نۇسانە نۇسان ۋە زوانىگە بىجگە لە زوان ئى مەردمە ۋە يە ھەر يەكم مەودا لە ناۋەين نۇسەر ۋە بخوون ۋە سوۋزەيل چىرۆكەگە بنيا نەي لە حالئ ك لەيرە دروو نىيە ئەگەر بۇشىمىن كەيوومەرس بەلەدە ئىراي يەكم جار فرەتر لە ھەر نۇسەر كىرماشانى تر ۋە ئى چىن ھەزارە نىكە ۋە بۇە ك ھەر ۋەك ۋە تەم مدوو سەرەكىي ۋە باۋەر م سەر كەفتن لە دراۋردن زوان ژيان رووژانەي ئەۋان ۋە لە ناۋ بردن يەكمىن مەوداي ناۋەين بخوون ۋە سوۋزەگانە لە ئى رىيەۋ.

- فەزاسازى:

نۇسەر تەننەت لە كارەيل بىن ھاز ئى كۆمەلە چىرۆكە سەر كەفتى بۇە لە ئى باۋەتەۋ. نۇسەر لە زوورم چىرۆكەگان لە بان يەي مەوقىيەت دىبارى زووم كىردى ۋە جوورىگ يەك بۇن كات ۋە شوون لە كارەگان ۋە دى كرىيەي. ئمجا لە ناۋ ئەو مەوقىيەت دىبارىيە ھۇردەو بۇە لە بان

خەتەرناكىگ ك تەننەت مەيل ۋە ژيانىش لە تيان كوشى (كەم تاكوت ھەر يە ۋە شىۋەي فرە بىن ھاز تىرىگ لە چىرۆك "چل بووك" ىش دۇنىمىن)؛ سىيان لە چىرۆكەگانىش ھەرەچ ۋە پەرۋەردە (ئامووزش ۋە پەرۋەرش) ۋە سىستەم پەرۋەردەي فەشەل (معيوب)، پىرگىچەل ۋە سەرسىر كەرىگ دىرن ك لەي ناۋچە بۇنى ھەسە: لە "كارىكاتۇر" سەرەتا دۇنىمىن مەدرەسە ۋە فىر كارى ئىراي منالەيل چىشتىگ بان تر لە تۇلەكى ۋە يارى نىيە ۋە ھەرسەي ئى يارىيە كەم تاكوت يارى تر سىناكىگىشە ۋە لام منالەگان سىرت لە ئەۋەنە ك تەننەت لاۋە بىكەن لە يە ۋە لام دۇاتر ھاتن مامۇستاي جىاۋازىگ لە بان ھەر ئى منالەيلە كارىگەري

تايبەتتىگ دانەي، ئمجا ھەر ئى مامۇستا ديارە لە ئى سىستەم فرە جىيگ نەيرىدن ۋە تەنيا ھۇرەۋەرى جىاۋاز ۋە خوەشىگ لە لى ئىراي منالەگان مىنىدەنە ۋە (ئەمان ئى چىرۆكە تا رادەي فرەيگ شوعارىيەو بوود ۋە لە باۋەت ئى شوعارى بۇنەۋ ۋەل ئەۋدۇاي چىرۆكەگانا شاۋپا(فەرق)ى ھەسە ۋە ھەر يە بوودە مدوو ك كارىگەرى فرەيگ لە بان بخوون نەنەي). لە چىرۆك "خەفيە" نىشان درىيەي ك پىرخەۋشى سىستەم پەرۋەردە چۇ ھەر لە ئى لف(تەمەن) كارىگ كەي ك

ھەر ۋەك ۋە تەم جىاۋازى ئاست چىرۆكەيل جىا ۋە گىچەلەيل چىرۆكە كارىگەرەگان خوەي بوودە مدوو ك ۋە رەتەگ حالت دوانى ۋە دۇۋازىگ لە نواي كىتائو "گورگ ۋە تەم" بىاشتوۋد، لە لايگەۋ گەلەگەيگ لە چىرۆكەگەگان كارىگەرى فرەيگ لە بانى بىنەن ۋە ئەتتىرىكى بىكەن ۋە ھۇرەۋە كىرەن لە بارەيان ۋە ئە لاك ترەۋ برىگ كارەيل تر ئەقەۋرە بى ھاز ۋە ھلايە سەرەتايىن ك بخوون مقىيەۋ بەي چۇ كارەيلىگ ۋە ئى ئاست جىاۋازەۋ نىزايەسە لاك يەكەۋ ۋە كەمىگ مەيل سارەۋو بوون لە نواي كىتائوگە

منالەگان بوونە دوو برەۋ: برىگ ك شىرەكە بوون ۋە سىخورى ۋە سىر بۇنىان لە نواي نازار كەسان تر ۋە بر تر ك قىردىگ قىردىگ رەسنە ئاگەدارى ژانەۋجار ۋە بىدەنگىگ لە ئى بارە (ۋە لام ئى چىرۆكە ۋە سەر ئى ۋەن پىردە رەقەتەۋ ۋە داخەۋ ھلايە ھەر لە ئاست ۋە نەگە مەنىيەسەۋ ۋە لە بانى كار نە كىر يايە). لە چىرۆك "چەرخ ۋە گورگ ۋە تەم" ىش دۇنىمىن ك چۇ تەننەت تا مەدرەسە چىن ئىراي منالەيل ئاۋايىگ بوودە جەنگ مەرگ ۋە ژيان چ بىرەسىدە يەگ ئى منالەيلە بىتوان لە دەرس ۋە مەدرەسە ھۇرەۋ بىكەن. ۋە لام ئەگەر ۋاۋرئز كلگ بىنەيمنە بان چىرۆكە ھلايە سەر كەفتىەگان "گورگ ۋە تەم"، بى گومان مدوو كارىگەرى

هۆردەبەشەگان (وردەکاری، جزئیات) و لە ئی رییهو فەزایل
 عەینی و دیارییگ خولقانییە ک هاوکات فرەیش واقعی و
 ریالیستیین و دیارە ک نۆسەر فەزایلینگ ک چیرۆکەگانی له
 تی قوومن خاس ناسیدن و هەر یه بووده مدوو پهیوهنی گرتن
 وەردەنگ وەل چیرۆکەگانا.

- لاوه کردن له لاینهیل فورمی: دژ وه نۆسەرەیل قەدیمی تر
 کرماشان (ئرای وینە کەسیگ چۆ عەلی ئەشرف دەرویشیان)
 کە یوومەرس بەلەدە وەرجه نۆسان چیرۆکەگان له ئیدئۆلۆژی
 تایبەتیگ هۆرەو نەکردییه ک ئمجا چیرۆکەگانی فرەتر له
 گشت چشت وەدەرخرەر ئەو ئیدئۆلۆژییه بوود بەلکم هەر
 ئەقەورە ک له ناوەرۆک و باوەت کارەگانی هۆرەو کردییه
 هەر ئەقەورە له لاینهیل فورمی کارەگەیش لاوه کردییه و
 گاهه فرەتریش، بی ئەگ له لای تریشەو تەنیا فورم ئرای
 گرنگ بوود و چیرۆکەگانی هەرەچ وه واقعیت بۆن خوهی
 و مەردم شوون لوور ژبانی نیاشتوود. یه نۆسەر له زوورم
 کارەگان ناسه مەوقعیت بی لایه نینگ و هەر یه کاریگ کردییه
 ک چیرۆکەگان و مەوقعیه تەگان باوهر کریایه و بوون و جار تر
 وەردەنگ وەلیانا پهیوهنی بگری.

هەر وه ک وەتم جیاوازی ئاست چیرۆکەیل جیا و گیچەلەیل
 چیرۆکە کاریگەرەگان خوهی بووده مدوو ک وەردەنگ حالەت
 دوانی و دژوازیگ له نوای کتاو "گورگ و تەم" بیاشتوود،
 له لایگه و گله گله یگ له چیرۆکە کەگان کاریگەری فرە یگ
 له بانئ بنەن و ئەنتریکی بکەن وه هۆرەوکردن لەبارەیان
 و له لای تره و بریگ کارەیل تر ئەقەورە بی هاز و هلایه

سەرەتایین ک بخوهن مقییهو بهی چۆ کارەیلینگ وه ئی
 ئاست جیاوازهو نریانەسه لای یه کەو و کەمیگ مەیل ساردهو
 بوود له نوای کتاوه گە. بایس چهوهری بۆمن و بزانیمن ک
 له یه و دژا کە یوومەرس بەلەدە چ بەرهمەیلینگ پیشکەش مان
 کەیدن و داخمه ئەو وشبارییه له بان لاینهیل جوورای جوور
 چیرۆکەگانی و گیچەلەگانیان پیا کە ی یا نه، وه لام تا ئەو
 وهخته تۆنیمین ک چیرۆکە نزمەگان له هۆرەو بوەیمین و
 فرەتر هۆرەو بکەیمین له چیرۆکیگ چۆ "عشقم تەیرانییه"
 و یه ک دوو جار تریش بخوهنیمەنی، ئەوسا هاتی قالەگە ی
 "مامەد" کە سایەتی سەرەکی ئی چیرۆکە له ناو میژگمان تا
 قەتر فرە یگ دەنگه و بەیدن و دواژە یه و بوود:

" وه دەس خوهم نییه، هه له منالیه و خوهشم له کەفتەر هاتییه و له
 شوون ئی کەفتەر بازەیلە دەویمه. ت زانید م وه دەس خوهم نییه، مەردم
 ئۆشن ئە یه دی کەفتەر بازی مەکە. بنوور، هه ئرای ت ئۆشم، وه خودا
 ئی کەفتەر یه لێ و منالمن! م دی کی دیرم دووسم داشتوود؟ هه ئی
 کەفتەر یه دلخووشییه یل زنه یمن. هه رکه عشقی دیرید. یانه عشق من،
 ت بزانت، ت وه تەنیا."

واوه وریژ ئرای کەسانینگ ک خوهیان له ناوچه ی کرماشان و
 تۆنیمین بۆشیمین گشتی کوردستان ژبانە ک ئەو هەژاری و
 حال رووژ ئلاجە و ژبانە ک له ئی چیرۆکەیلە وه دەر خریایه
 وه سەرھات هاوبەش هلایه گشتی مەردمەگە ی بۆه. ئمجا وه
 هۆرەوکردن له چیرۆک ئی کە سایەتییه یه هاتی تا قە بریگ
 مقمانه و بوەیدن و ناوشیار هۆرەو بکەیمین ک "منالی ئیمه
 له یوا بۆ!"



عەلى ئولفەتى

وہ وا وہ تم:

چ دەنگ دلگیری دیرید
هەنای ک پەشتیە پەدە کەورەگان زاگرووسەوا

وہت: دەنگ؛ لەش منە
م ئەگەر دەمچەو بیاشتام
گەورترین سەمفونی لە کوردەواری وہ ریئەو بردم

وہ ہار

چەپی سەوزی بۆ
ک پاکئی نەکردید و قیژئی بردەو

خالووە گانم

لە ژیرپای جنازەگان
ناوەیلیان نۆساؤد
لە کەشاو سەردخانەگان
رئی کردن فەرہیگ رچگیاؤد
شەکەتی فەرہیگ خەفتۆد

مەیسەم خورانی

سەربازەیل
پا نان لە شار
خیاوانەیل داورین
کۆچەیل دانە قەپالا
وہر نان لە مالدان
ت دینەو و
من لە قەلبد کوشتن

زەھرا عەزیزی

تییوامەسەو
چۆ سقانەیل پلاسکو
چۆ وہفر بان جنازەہی باوگم
لە سەردەشت

حسەین شە کەربەییگی

ت بیشتر قەلب منی
د بیشتر، قەلب منی
ت خاکمی
کە ئەلکەننہسەہی دە من
جہاد کەم
بارمەوئی
بارمەوئی
دە پێشت ئەو چراخ رووشنە
دە سینگم
ک ها شەس تەپین
شارمەوئی
وہ تۆرە کیشیاگە ئی لەشە
سەلیب را پیاگە ژان ژیان دە پا نیەخەگی
زەمین فرە سەین بۆہ
ئەمانئی ئاسمان دە پا نیەخەگی
ت ئاوم و ت خاکمی
ئەرا ت ہامە فیئر پەرچەمی
سروود ملیگی
دەنگی،
م ہامە فیئر پەرچەمی ک شاد بوو رەنگی

سەلیب تا وساکە ها وہ پاوہ ہایمە پاوہ
چراخی ها دلیم
م قسیہل شریئی ها دەم
حەواربوون م فرەن
ئا م مەسیح ئین خوەم.

ت جوور شون زام خنجەرئ ک رەد بۆہ دە سینگم
ت جوور ساعەتی کە ئۆشمە ولات
ہزارجار شکر ک زینگم
شرینی و

رہین
ئئ دلە دە عشق ت
سینگم دە زوور عشق
سەین



بايم

ئىحسان نىجەفى

ئەسر كۆپەگەنە بايم

تا ژن

يە گۆمەل لە لى

لە گىفان دەر نەھاورد و خولگم نەکرد

نەزانستيام

ك ئەسر كىپەگەنە بايم

زام تا خۆن لە لى ناي خوشو ناپوو

ناو دەليا ھاورد و

چرى لە قاوەچى و

خولگ مېوان كرد و

چىپە مېوانى؛

ژن

سالان سال

وہ ھەر ئەو لىوو

ك لە سەرەتا شەق بردۆ و

خۆن لە لى نەھاتۆ!

ويەرد

تا ھەنار ئافراندە بى

خۆن رى گرد لە لىو ژن

خۆن تەمام سالەيل وەر لە ھەنار

خۆنىگ ك بايەس

ناو دەليا و گوناي مېوانەگان سۆرۈ بەكردياد

خۆنىگ ك بايەس

لە رۆ پيالەگان قاوەچى بماسياد

لىو ژن خوەشۈە بى و

گىفانەيلى پىر لە بايم

بايمەيل تەنيايى

ھەمۆشە لفيگ ناوك ديژن!

ئىسە ژن رۆ لە خوەر دانىشتىيە و

خەرىكە تماشا كەى:

مايىنەيل چەرمگ

لە سەر ئاگرا پەرن و

دەنە ناو ئاگرا و

لە شوونى

ھەرچىگ لە لىان كەفیدوہ

يالەگەى لە ئاگرە

گولەيل دەيشت

كىش خوەيان تيرن و

زورور كەن لە ريشە و

پژرنن

گولتيگ ك ھا لە سەر لوتكە

ريشەى ھا لە دەروەنەگەى ئەو د

توانستىيە چەنە كۆپەگە بەرز بوو،

جميانە ستۆنەيل پرد سۆر

ك دگانەيل ھويپھاىگ قەديمەن

...

لىو ژن دۇجارە شەق بردىيە و

لە پەسا تەك تەك دارشپەيدە بان

ناو داوانى

خۆن تەمام سالەيل پاش لە ھە:

۲-

ھەر كە مرد

لە بنەوا كەنين كەفت

بنەوا لە بان بنەوا

بنەوا لە ژيژ بنەوا

ديوار كردن بنەوا كەنينە

بان مال گرتن بنەوا كەنينە!

بنەوا كەنينە

پەنجەرە دامەزرانن

پەردە لادان

پەردە دادان

وہفر مالين

گەنم كالين

لە پا كەفتن و پا گرتن

گيس داپووشان و گيس داگرتن

كەليمە بنەوا كەنى

گولە بنەوا كەنى

بنەوا بنەوا كەنى



سورنگ نيسل

نهمين خهليلي

گيژ وه پارکيکه يژ پرئه ژ ئايڻ جووراي جوور جوور يه ک
گيژ
تا قه لبي گ وه ربه رپ وؤژه يژ بهههسي

گيژ گيژه ماري ئو
گيژه مه چوو
ره گ نه ره گه مه چوو
ئا جو ره له مه وني ئه ژ يژ سيمانه يژ
مده ره جه ماووا ديوار جهان ئو
ره نگ سفيدى سيمانه ميّه حره که ت وؤژ،
گيژ.

سيمان ئه ور گيژ يژ ئو گيژ سه يژ که ري
سيمان وه سافا بچکوي سه يژ که ري
سيمان چوکيا دهره که ري ده وين چه نه مه ل بيمار ئيمه
ئيمه گ ئعتراز ديريڻ
ئيمه فساد فيشترى ئتياج ديريڻ
ئيمه ئتياج ديريڻ
ئو ئه ليه ته ئتراب ديريڻ
ئيمه نه گرن به يژن ئستريل که رن بووسيا رؤشت جهان
ئيمه گ چه نه مه ل سو يژ پزاره مان
وه کاسه بي ئعتنا جهانه يژ مه گيژ دنيم
ئو خاووه لمان فه خوراک دنانه ل سه يژ يه که مه که ريڻ
گ سه يژ يه که مه که ريڻ
گ سه يژ سه يژ يه که مه که ريڻ
گ سه يژ سه يژ سه يژ يه که مه که ريڻ
گ سه يژ سه يژ سه يژ سه يژ يه که مه که ريڻ.

وه لا سورنگ هه ووا زمسان يکه يژ
ئيسه ل دان دان بيشکني منهر قهر تولى که موو ته ره ل ئو
هناسي بکيشيم وه گهر د قه نه ر
وه گهر د بيماري ئوليتي گ
چهن رووژه وه ژ يژ پووسه يژ
هر کووه ماوو ئو
شور شوژ نه ي چه نه مه مه رشيتيرا،
ئاوو.

مف ئه و بان کيشيم ئو عاشقانه بؤمن وه گهر د مف ئو ده سمال
وه گهر د پووزه ئسه ل زيهنى گ چووارنال سيفا مه که ن ئو
بخواره مه وڻ
ئه سکه خيال بکه يم گ هه يمن
گ هناسيه مه کيشيم هالي

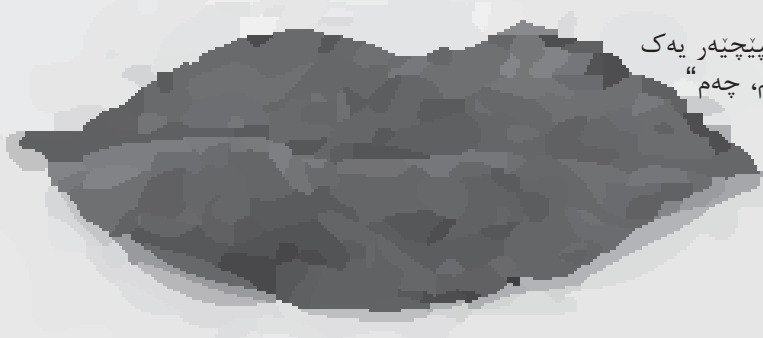
کشمات که ريڻ به عد ئه ژ ئي بيينه
يانى،
ده روينا بؤيمن ئو
کار بارمان ته عليق چپه ل بوو هر
وه قرامه لي تر

من تو
رژگي رووده دهر هه م!
ئهر هه م
ئهر يه ک
قراي قهر يه ک
هه ر جوور سه ر وه حساوو کتاوو

ناديار يکه يژ
ده ممان قه يه که يژ تمام بوو ئو ده نگمان بيچپه ر يه ک
”جووري باووش ده جووري گ نه زانم کييم، چه م“

سه رمان گيژ بچوو ئه ژ کياتي يه ک ئو
گيژ باري
تا ئيسه ل چوکيا
تا گيژ تر بووا، گيژ.
گيژ،

بچوو تا بيمارستاني گ ته عتيل بي
گ ته عتيلات ئيمه مه عني کردئ
گيژ بچوو تا پڑاهل عه سه ب ئو په رسته ل پيله



شوون پايگ له بان و لافر

کيوومرئس بئله ده

خه فياؤد. دهنگ ئەو کړ کرد. ئەقەرە نزم بۆ هەرچي وەت نەرەسيمه و. پايلم کەفتنه و رڼ وەرەو ئەو دەر هالەگه، وەرەو هسار پشتن. دەر هال واز بۆ. نوورسم. له دەر هال تا دەر هسار، شوون پايگ کەفتۆد و وەرەو وە مليانا واری.

دەر هال چەکانم وە پاي پەتی له شوون شوون پاگان کەفتمه و رڼ. دەر هسار قلف نه ياشت. بئيفه راشهيش واز بۆ، وازی کردم له پسای وە ملما وەرەو واری له ناو کۆچەيش شوون پايگ، وەرەو چلکانۆده قەئ ئسفالتهگه وە ئاوی سەنۆد و شوون خوهی هيشتۆده جي. بي يه ک بنورمه ئاسمانه و زانسم ئاسمان رووشن نييه و له پسای وەرەو واری. ئەو وەرەو ک نيشته و ناو شوون کەوشهگه زۆزی ئا و بۆ و له ناوی چييه زهوا. له شوون شوون پاگان له دەر هسار وەرەو کۆچە کەفتمه و شوون پايگان ک تا بان خياوان کيشياود، تا پاي ويسگهئ ئتوبووس چۆد و له وريشه قاتی شوون پايگ تر بۆد. پايگ بۆچگ و قهؤ، پياي و ژن، ئا؛ شوون پاگه قاتی شوون پاي ژنەيل بۆد. له ناو شوون پاگان بۆده تکي ئا و چۆده زهوا.

له پسای گوم بۆم له ناو ئي شوون پايگه، چەنيگيش گوم! له بانا نوورسمه خوهم دەرپاي شوالهگه فيسياؤد. له دۆر و نزیک چەن نهفەريگ نوورسنه پيم و بسکه خەنئ کردن. لهرز ئلاجەؤيگ له خوار تا بان له رانهمه و پايگ پەتی بۆن و له ناو جووراو فيسيایهگان گرەپان هات. تواسم بامه و وەرەو مال، پايگ قلف بۆنه قەئ وەرەگه وە ک شوون پا له ناوی بۆ، ئەو شوون پا ک م له شوون خوهئ تا ئيرە کرانييه، شوون پاي کەوش قنگ بەرز.

چەني وەرەگان گله قهؤن! م فکر کەم دا دهقەئ تر بوارید هەرچي شوون پا ها له بان زهؤ پاکه و کەيد و گشتيان هەلمزید و تمام پيسيهيل بان زهؤ شاريده و له ناو خوهئ گوميان کەيد.

وەرەو له سەر واری، ئاسمان تهریک بۆ!!! ئەسلەن له ئوای ئاسمانیگ نهؤ وەرەو له ئي بائده و خوار، ئمجا وەرەو واری. لهرز چۆد له گيانم و کلکەيل دەسم گرەپان هات. وە کومته کومت خوهم رەسانمه دەر هسار. وە هۆرم مەنۆد شه وەکی تواسم کەوش بکەمه و پا سەر هاتۆد. پا کوتامه زهؤا خوهم له رانه و وەرەو بان شانم رزیاوه، دەس هاوردمه سەرا ناو قەپالم خيس بۆ، هەرد دەس نامە بن بەخەلم کەمی گەر مه و بۆن. فەراشه خسم له دەر خرئ دام بجمه و ناو واز نهؤ، زورئ دام دەر واز نهؤ!!! شان نامە پيه و واز نهؤ. فەراشهگه له ناوی کيشامه و، دام له دەر، فايده نه ياشت وە قايم تر دام له دەر. گرئ وسام ، له نوو دام له دەر. ديانم بان ديان نه گرد و چمائی سەرماي ئي دهيشته وە کولی رشياسه ناورگم. دەسهيلم گرەپان هات. موبايگه له گيرفان کوترهگه م دراوادم و زهنگ دام، وەتم:» هاهمه پشت دەرەگه، واز نه يود.» دەمم خاس قسيه نه گرد. وەت:» هاتم، هاتم « دهقەيگه پي چي پشتەک دەرەگه چەکان و دەر واز کرد. رەنگي پەرۆد دهنگي لهرزی. بي يهگ سلام بکەم وەتم: «جاده بهسياؤد، وەرەو نوام گردۆد، هاتمەسه و.»

هۆچ نه وەت. له وەر رپيهگه داو لا. چيمه و ناو. کەوشهگان کەنييم. له ناو هالەگه ديم سماوهرهگه کوليد و چای هازر بۆ، ميوه له بان ميز ئاشپهزخانه ديار بۆ. نوورسمه بي پارخه خسۆدهی. ئلاجەؤ بيدهنگ بۆ. وەتم:» چوهده؟»

وەت:» هۆچ، هۆچ، هۆچم نييه!!!» دهنگي کړ خس. نوورسمه بان سينييهگه د پيالە نرپاؤده بانپيه و. خاستر نوورسمه ناو مالەگه له ئوای جارن نهؤ. بوو ئدکولن تنئ تيده لۆتم. وەرەو بان سەرم لاجۆد. گەرماي ناو مالەگه رشيا ملما هيماي سەردم بۆ، چەنيگيش سەرد. له دهيشته له پسای وەرەو واری ئيرنگه دی گرەئ دەسهيلم



هه و النامه ی کتبی

وهر كيرك

لهئنگليزي: عاتا ميرهكي

سهرله بهري ميژووي ئالمان و ژاپون
ريچارد براتيگان

ژنان كاتي به يانين جله كانيان له بهر ده كهن
ريچارد براتيگان

پيش چند سالي (شهرى دووه مى جيهانى) له مۆتيليكدا له پال كارخانه به كى به سته به ندى سويفت يان باشتره بليم كوشتار گايه كدا ده ژيام.

له وى به رازيان كوشتار ده كرد، ساعات به ساعات، روژ له دواى روژ، مانگ له دواى مانگ تا به هار ده بووه هاوین و هاوین ده بووه پايز، كاتي سهرى به رازه كانيان ده پرى دهنگى ناله يان بهرز ده بووه، ريك ده تكوت ئوپيرايه كه و له شوينى زبله كاندا به رپوه ده چى.

وا بيرم ده كرده وه كه كوشتنى ئه وه به رازانه له گهل سهر كه وتن له شهر دا پيوه ندى هه يه. پيم واي ئه و بير كرده وه يه له بهر ئه وه بوو كه هه موو شتيك پيوه ندى هه يه به شهر وه.

حفته ي يه كه م و دووه م كه له و مۆتيله دا بووين روژ نازاردهر بوو. دهنگى ناله يان ده بووه هوى بيزارى، به لام دوايى له گه لى راهاتم وه كوو هه ر دهنگى كى تر: نه غمه ي بالنده يه كه له سهر دارىك يان فيكه ي بانگه يشت بو خواردى نه هار يان دهنگى راديو يان دهنگى تپه رينى لوريه كه يان دهنگى ئينسان يان كاتي بو خواردى شام بانگت ده كهن يان هه ر دهنگى كى تر.

”دواى شيو كردن كايه بكه“

هه ر كاتي دهنگى ناله ي به رازاه كان نه ده ما، ئه و بيده نكيه ماناى ئه وه بوو كه يه كيك له ئاميره كان په كى كه وتوووه.

ئهمه گوپينه وه يه كى جوانى به هاكانه، كاتي ژنان به يانين جله كانيان له بهر نه كهن، ئه و ژنه روژ تازه ده نوينى و توش تاكوو ئيستا جل له بهر كردنى ئه وت نه ديوه.

ئيوه دوو خو شه ويستن و پيكه وه خه وتوون و كاريك نه ماوه بيكه ن، ئيستا كاتي هاتوووه جله كانى له بهر كا.

له وانه يه ئيوه نانى به يانينان خواردين و ئه ويش بلووزه كه ي له بهر كردى ونانى به يانينه كى روتت بو ساز كا، به نه رمى له ش و لارى بچوولينى و به ناو چيشخانه كه دا بيت و بروا، پيكه وه به چروپرى له سهر شيعرى ريلكه بدوين و توش به وه هه موو زانياريه ي ئه و تووشى سهر سوورمان بى.

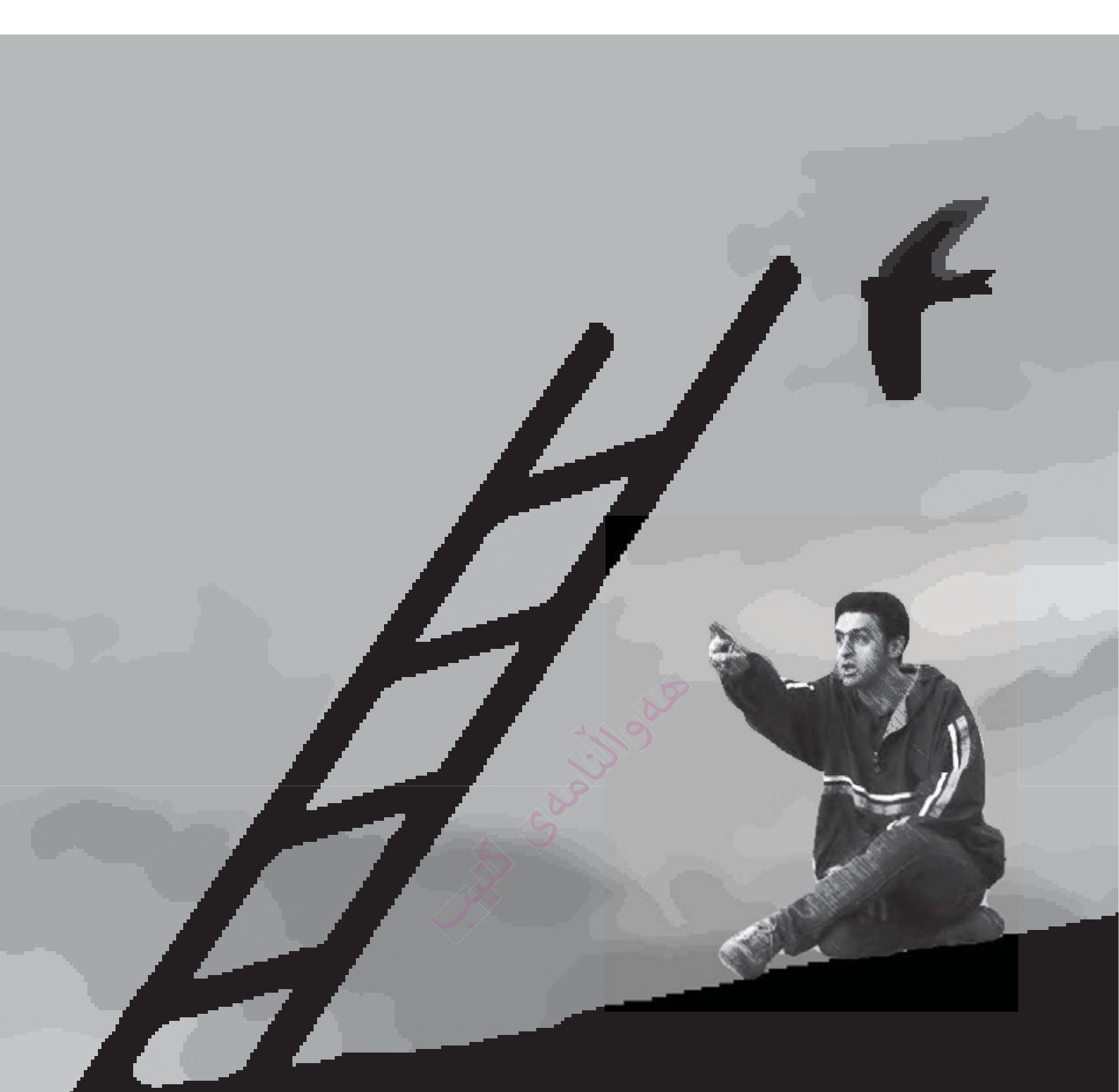
به لام ئيستا كاتي ئه وه يه جله كانى له بهر كا، هه رووكتان قاوه يه كى زورتان خواردو ته وه و چيتر ناتوانن بخونه وه و كاتيه تى برواته وه مال و برواته وه سهر كاره كه ي و توش له وى به ته نيا بمينيه ته وه و خه ريكي چهن ئيشيكي نيو مال بى و ده تانه وى پيكه وه بو پياسه يه كى خوش بروته ده رى و وه ختبه تى برويته وه مال و برويته وه سهر كاره كه ت و ئه ويش به چهن ئيشيكي نيو مال وه خه ريكي بى.

يان... له وانه يه ئهمه خو شه ويستى بى. به لام له هه ر حالدا: كاتي هاتوووه جله كانى له بهر كا و روژ جوانه جل له بهر كرده كه ي. ورده ورده له ش و لارى بزر ده بى و له نيو جله كانيدا به جوانى ده رده كه وى. چه شننيك پاكيزه يى له وه كاره دا به. جله كانى له بهر كرده وه و ده سپيک كوتايى هاتوووه.

هه‌قییه‌قید

هه‌قییه‌قید

- وت و ویژ له گه‌ل هونه‌رمه‌ندی سینه‌ماکاری کورد "هیوا ئەمین نژاد" | ١٥٠
وتووێژ له‌گه‌ل د.ئه‌حمه‌دی مه‌لا/ عادل قادری | ١٦٧
ئیمه‌ هه‌میشه‌ ژياننامه‌ی خۆمان ده‌نووسینه‌وه/ که‌ریم په‌ره‌نگ | ١٨٤
مصاحبه‌ با دکتەر به‌زاد خواجات/ بابک صحرانورد | ١٨٨
مصاحبه‌ اختصاصی مجله‌ شی با هنرمند مشهور کرد، جوان حاجو | ١٩٠
حمد عدالت اومویی میلان



نہ گہر ہونہر نہ بولہ، دنیا گہ لیک تاریکتر و ترسناکتر دہبوو

وت و ویژی سہر نووسہری گو قاری "شی" لہ گہل ہونہر مہندی سینہ ماکاری کورن
"ہیوا ئەمین نژان"

سەرەتا پرسپاریکی سادە و ساکار: دەمانههوی بزانی
هونەر له روانگهی هیوا ئەمین نژادەوه چیه و دەبی
چۆن بیته؟

ئەم باسە دەتوانی باسیکی زۆر فەلسەفی و مەعریفەتی بیته
بەلام من جیا له لایەنی فەلسەفی و مەعریفەتییه کە، وەکوو
کەسایەتی ئەگەر بمههوی تماشای مەسەلە ی هونەر بکەم،
هونەر بە ئەو دەلاقەیه دەزانم کە لەویدا دەتوانم خەونەکانی
خۆم بهینمە دی و تەنیا یه کانی خۆم پر بکەمەوه. گەورەترین
چیزیک کە مروفت دەتوانی له ژبانی دا، پی بگات: ئافرانده.
هونەر له لای من ئافرانده، بۆ وەدییهنانی خەونەکانی تاکە کەسی
و دەروونی خۆم، تواناییه ک بووه بۆ ئەوهی مانای چیهستی خۆم
لەم دنیا یه پەیدا بکەم. جوړیک بوون، بوونی تاکە ئینسانیک کە
چی دەتوانی بیته مایه ی هه بوونی لەم جیهانه دا، تەنها یە ک
بەرهمی هونەرییه کە تۆ خەلقی دەکە ی.

هیوا ئەمین نژاد کوریک تەنیا یه بەلام ئەم تەنیا یه
نەبووه تە هوی ئەوه کە له خولقاندنەکانی دا، له ئافرانده
بۆ نموونه- فیلمیکی ۳۰ دەقیقه یی یان ۱۰ دەقیقه یی
یان فیلمیکی بلیند، رەنگ دانەوه یه کی وەهای هه بی
کە ئینسانەکان هان بدات بۆ تەنیا یی سووچنشین ی.
بە پیچەوانه وه، کە بمانههوی بە وردی سەرنج بدەین،
باسی هەنیک تەعامول دیتە ئاراه کە مروفتی ئاسایی له
ژبانی روژانە ی دا، سەیری ئەو تەعامولانە ناکات. سەیری
پیوهندی مروفتیک کە دوور کەوتوه تەوه له کۆمەلگە کە ی
خوی و ئەو مروفتی کە خەریکە له شوینیکی دیکه وه
دوور له کۆمەلگە دەداتەوه، ناکا. بۆ نموونه- سەرنجی
هیوا له سەر کەسایه تییه کی وەکوو سەید محەممەدی
سەفایی، وەهایه کە هه موو فۆرمووله کانی کۆمەلگە
تیکدەشکینی کە رەنگە تا ئیستا وەکوو کەسیکی له وده
سەیری کرابیت. بەلام هیوا ئەمین نژاد دی بە پیی ئەو
تەنیا یه کە خوی بوویه تی، واقعی ئەو کەسایه تییه
دەنویت کە سەید محەممەدی سەفایی هه یه تی، و
قارەمانیکی وەکوو زۆربای یونانی لی دەر دینی و زۆر
بە حاسانی ئەو لایەنه قارەمانانە ی سەید محەممەدی
سەفایی دەخاتە بەر چاو کە تا ئیستا چکام له ئیمه
وا سەرنجەمان نەداوه. ئافراندهی تۆ تا ئیسته له
کارەکاندا بەم شیوه بووه. ئەم تەنیا یه تا ئیسته وەها
رەنگدانەوه یه کی هه بووه. ئایا ئەمە بە بیروکە فکەرەوه یه
و وەک سەبک و ئیستیلینکە لای تۆ، یان باشتره بلیم
رەهەندیکی دیاریکراوی هزرییه له کاره هونەرییه کانی
تۆدا؟ یان نا، بە پیی نەستیکی ناوشیار و ناخودئاگا ئەم
شیوازه له کارەکانی تۆدا دروست بووه؟

من پیم جالب بوو کە تۆ ئەمەت وت، چونکە تۆ یه کەمین
کەس نیت کە ئەم شتە بە من دەلیت و هه موو جاریکیش بۆ
خۆم ئەم پرسپاره دروست ئەبی کە ئایا من بە راستی تەنیا م؟
له فستیقالی وان بووین کە فیلمی "مالاوا ئانالوگ" نەمایش
کرا، پاش تهاو بوونی فیلمه کە، کوریک لیدوان داندرا بۆ وەلام
و پرسپاره له سەر "مالاوا ئانالوگ"، فیلمسازیکی تورک دەستی
بەرز کردەوه و پرسپاریکی کرد. ریک باسی ئەم شتە ی کرد و
وتی: "من چوار روژه تۆ ئەبینم و ئاگام له هه لئس و کەوتە کانتە له
ناو فیستیقالدا و... بە گشتی وام هه ست دە کرد کە ئینسانیکی
زۆر ئارام و تەنیا و گوشه گیری، بەلام کە فیلمه کە تەم بینی،
فیلمیکی پر له ئینپیرزی، پر له ژبان و پر له ریتیم بینی و من
ئەم دژوازییه بۆم سەرنج راکیش بوو."

پیشم سەیره کە ئیسته توش وا دەلیت. رەنگه تەنیا یی له نیو
کارەکانی من دا، جوړیک خووخدهی تاکە کەسی خۆم بیته کە
تۆ - کە بە من نزیک ی - ئەمە دەرک بکە ی. یا رەنگه ئەوه ش بەم
کە دەور و بەرییه کان دەلین. زۆر کەسی دیکه ش پیان وتووم
"تۆ بۆ ئەوه ندە گوشه گیری، بۆ ئەوه ندە حەزت لایه بی خەبەر
و ناداری ی و... ئەگەر مەبەست ئەوه بی کە بۆچی گوشه گیرم،
بۆ من هونەر هه میشه چەشنی له پیروزی و پاکی بووه، پیم
خۆش نییه بلیم ئەمە شتیکی باشه یان خراپه، یان بیکەم
بە دروشم و شوعاریک. من پیم خۆش بووه کە ئەو پاکی و
بی گەردییه ی هونەر، سینەما، روحی خۆم و پاکی بیر کردنەوه
و ئیدە کانم، هه میشه له لای خۆم بمینیتەوه. له بەر خاتری
ئەوه گوشه گیری ئیختیار ئەکەم، بیگومانیش گوشه گیری
تەنیا یی دینی. چونکە هه رچی تا ئیستا دیومه، هه میشه هه ر
بیزار بووم له و هونەر مەندانە ی کە مقو مقو و هه را و زەنا و
جەنجال دروست ئەکەن و هه ر بە پەراویزه وه خەریکن، کە
هه ر پرن له قیژه و هاوار و هیچیتەر. بی ئەوه ی سانتیمتریک
قوولایی له کارەکانیدا بی. رەنگه بۆ راگرتنی دنیا ی خۆم و
بەرهمە کانم، پیم خۆشه له گوشه یه ک، له سووچیک بژیم و
ئەم گوشه یه، ئەم سووچەم خۆش بویت. چونکە بە چەشنیک
رێژ و خۆشه ویستی هونەر له لای من دەهیلیتەوه و نایکا بە
دووکان و بازار. هه میشه ش داها تی ئەم تەنیا یه کار بووه تا
دوروشم و ئالووده بوون بە هزری گشتی و شوین رەوت کەوتن
و... من ئەو کاتانە تەنیا م کە له نیو ئەو جوړه کۆبوونەوانە دا
دەبم. ئەو کاتە بە راستی هه ست بە تەنهایی و غەرییه کی
سەیر دەکەم. بەلام وەک وتم، خۆم قەت هه ست ناکەم تەنیا م.
چونکە بەردەوام ئیدەم هه یه، بەردەوام دەنووسم، بەردەوام
عەکاسی دەکەم، بەردەوام فیلم دروست دەکەم و هه ستیش
دەکەم زۆر زۆر سەرحالم و خۆش خۆش دەژیم.

له دلی کارەکتەرەکاندا ژبان دەکە ی، واتە ئەمە
شتیکه کە من زۆر جار له تۆدا دەبینم. چونکە جاری

ھۇي ئەوھ كە من وەك كەسئىكى فىلمساز بناسن نە وەك كەسئىك كە داستان دەنووسى. تەنانت رەنگە كەم كەس بزائىت كە من كئىيىكى چىرۆكچم چاپ كىرەوۋە يا لە سەر چىرۆك كارم كىرەوۋە. بە برواي زۆر كەس لە دۇستان و نىكانم، كە پىيان وايە سىنەماي من جىاواز، ھۇكارەكەي ئەوھىيە كە من دگمەن فىلمسازئىكى كوردم كە ئەدەبىيات دەناسم و لە سەر ئەدەبىيات كارم كىرەوۋە. خۇي ئەم ئەدەبىياتە ھۇكارئىك بوو كە سىنەماي من، سىنەمايەكى جىاواز بكات. نەك ئەوھ لە فىلمەكانمدا داستان و گىرانەوھ رۇئىكى زۆر بنەرەتى بىت. رىك پىچەوانەي ئەوھىيە، چونكە من زۆرتر حەزم لە سىنەماي بەلگەبى —موستەنەد— كىرەوۋە و زۆرەي فىلمەكانىشم موستەنەدن. بەلام ئەمە زۆر بۇم سەرنجراكىش بووھ كە كاتى رىيەكشىنەكانى(پەرچەكردار) بىنەرەكانم دەبىنم، دەلئىن موستەنەدەكانت پىر لە داستان و فىلمە داستانىيەكانىشت بەلگەبىئاسان. ئەمە لە ژيانى مندا داھاتى دوو شتن. من سەرەتا بە ئەدەبىيات و داستانەوھ دەستم پىي كىرە و دوايى دەستم كىرە بە وئىنەگرى و ھەمىشە روحيەيەكى وئىنەگرانە لە كارەكانمدا بووھ كە لە گەل ئەوھ كە فىرى رەوايەت دەبووم، منى وەك موستەنەدسازئىكىش راھىناوھ. بىگومان سىنەما ئەم دوو شتەيە. جوانىناسىي وئىنە و جوانىناسىي گىرانەوھ و رەوايەت و ساختار. ئەوھىيە من ھىشتاش بەردەوام لەگەل داستاندا دەژىم، داستان دەخوئىمەوھ و داستانىش دەنووسم. بەلام ھەندى ھۇي تاكەكەسى ھەيە كە رەنگە جارىكە حەز نەكەم داستانەكانم زۆر بلاو بىنەوھ.

وايە لە شوئىنىكدا بىرى شتىك دەكەوئىتەوھ، باسى كارەكتەرىكت دەكەي. من رۇژئىك لە رۇژان شىعەرم بە بۇنەي تۇوھ خۇش وىستووھ، دواي ئەوھ داستانم بە بۇنەي تۇوھ خۇشتر وىستووھ. ئىستەش لەگەل داستان ژيان دەكەم و ھەرگىز لە خۇمى ون ناكەم. ھەمىشە ھەرچەن كەم داستانىشم لە تۇ خوئىدبىتەوھ بەلام داستانەكانت بۇ من بوونە ھۇي ئەوھ كە خۇشەوئىستىيەك بۇ داستان و مەتن و دواجارىش ھونەر، لە دەروونمدا دروست بكەم. ئايا داستان ئىستاش لە تۇدا ئەو خۇشەوئىستىيەي ماوھ؟ ئايا داستان لە گەل ئەو خۇشەوئىستىيەي دا، ھىچ كارىگەرىيەك و ھىچ تەئسىرىكى لە سەر سىنەماي تۇ ھەيە؟ ئەم پىرسىارە ھەمىشە دەغدەغەي من بووھ و چەن جارى دىكەش كە پىكەوھ تەنبا بووئىن لىم پىرسىوي. ئايا داستان توانىوئىتى يارمەتئى سىنەماي تۇ بدانت؟

بىگومان زۆر يارمەتئى داوم و بەلاي منەوھ ژيان بە بى داستان نابى. چونكە ھەموو شتىك داستانە. داستان، ئەوھندە لە سەر ژيانى ئىنسان تەئسىرى ھەيە كە تۇ لە ھەرشتىك، حەتتا لە سادەترىن شتەكاندا، كە لەگەلى رووبەرەو دەبىتەوھ، دەبىنى رەوايەت و جوودى ھەيە، گىرانەوھ و جوودى ھەيە، داستان و جوودى ھەيە. بەلام وەك چىرۆك نووس، پىوئىستە بىلئىم كە من لە دنياي واقىعدا، ھىشتاش چىرۆك نووسىم بە جى نەھىشتووھ. رەنگە دەرکەوتنى كارە سىنەمايەكانم بووئىتە



باسی جوانی ناسیت کرد. جوانی ناسی تو، جوانی ناسییه کی تایبته و جیاوازه له کاره کانت دا. تو خه ریکی به پیناسه به کی نویوه فیلم به ئیمه نیشان ده دهی. ئاماژه ت به خالیکی زور گرینگ کرد. وتت ئه و که سانه که فیلمه کانی من ده بینن، ده لئین پره له داستان، بی ئه وهی داستانیکت گیراییته وه. ئه مه خالیکی زور گرینگه له جوانی ناسی هونه ردا. یانی تو له زینهی به رده نگه کانت دا به جوړیک له جوړه کان - Defamil-iarization یا ئاشنایی سرینه وه بکه یت. ئاوا هه میسه بینهری فیلمه کانت به خوت قه رزار ده که ی، به تایبته ئه گهر ئه و بینهره مروقیکی کورد بی. ره نگه ئه وانهی که کورد نین له سووچیکی دیکه وه تماشای فیلمه کانی تو بکه ن، به لام کوردیک که فیلمی تو ده بینن، به خوی دا دیته وه که بوچی من تا ئیستا ئه م شته مه نه دیوه؛ بوچی من تا ئیستا -بو نمونه- سه ید موحه ممه دی سه فاییم ئاوا نه دیوه و نه ناسیوه. یان کاتیک که تماشای فیلمی مالاوا ئانالوگ ده که ین، ده بینن تو که سایه تیبیک ده هینییه بهر دووربین و گیرانه وه که ره نگه -ئیعراق نه بی ئه گهر بلیم- له ناو هه موو دیهاتیکی کورده واری دا، یه ک دانه له وه که سایه تیبیه بوونی هه یه و تا ئیستا ئیمه سه رنجمان نه داوه و که س تا ئیستا بو داستانی ئه و که سایه تیبیه نه گه راوه که ده بی داستانی چی بی؟ به لام تو و دووربینی تو بی ئه وهی -جاری وایه- هیچ داستانیکی لی بلیت بو داستانی ئه و که سایه تیبیه ده گهرین، بی ئه وهی که سیکی لی بی باسی هیچ داستانیکی بکات. چونکه داستان هه روا که خوت زور باشتر ده زانی، سه ره تایه کی هه یه و ئه نجمیکی هه یه، به لام لیره بی هیچ سه ره ئه نجمیک ده ست پی ده کا و ده بینن سه ره تای داستانی مالاوا ئانالوگ، ئه و پیاوه که بیده نگه و -له واقعیدا- بیده نگیی پیکراوه، له وی نییه. ده لئی داستانه که ی تو باسی که سیکی دیکه یه، باسی کوریکه که ده یه وهی به دووربینیک که فرۆشتنی زیری ژنه که ی و قه رز و قوله کر بویتی، بزوی خوی و مال و مندالی په یدا بکات و ئه م داستانه ش -به وه دا که کوره ناتوانی زور سه رکه وتوو بیت له کاره که ی دا- به نیوی فیلمه که و مؤتیقیک که تو بوت له بهرچاو گرتوه، نزیک تره. به لام ئه وحی داستانه که هه موو موعادله کانی بینهر سی چالاک- ده گوریت و له ویوه چه یرانیبزیک -که به رای من به وه دا که فورمولی چه یران به گیرانه وه پیکهاتوه، ئه م که سایه تیبیه ده توانی نمادی راوی یان بگیره وه ریک بیت و تو ئه م نماده- ده که ی به داغیه ک له زینهی منی به رده نگ دا و کاریک ده که ی بیر له وه بکه مه وه که ئه مه ئیتر کییه

لیره دا ده رکه وت و بگه ریم بو داستانه که ی. ئه وهی وه ک شگردیکی تو جینی سه رنجه ئه وه یه که تو هه لباردن و وه رگرتنی باری مانایی داستانه که ت ده هیلیته وه بو به رده نگ خوی و کاریک ده که ی که ئه و خوی داستانی بو دروست بکات. بویه تا ئه و جیکه ی که من سه رنجه م داوه، هه ر زینه نیک -یان به رده نگیک- داستانیکی بو ئه و داستانه دروست کردوه. جا ئه و تیبینیانه ی که تو له فیلمه که ت دا، له بهرچاوی ده گری -که من له چه ندایه تی و چونه تیبیان دلنیام، به لام پیم خوشه خوت وه لامی ئه مه بده یته وه- ئایا زانستیکی له پشته وه هه یه؟ زانست یان پیکهاته به کی جوانی ناسیانه ی له پشته؟ ئاخو وه ک فیلمسازیک چه نده هه ولت داوه بو ئه وهی که دانیشی ئه م پیکهاته جوانی ناسیانه به پی روژ و به ره جیاوازه کان ئاپده یت -یان به روژ- بکه یته وه که له گه ل مروقی ئیستای کورد بیگونجینی. هه روا که مالاوا ئانالوگ -بی ئه وهی هه ولی تو بو ئه وه بو بی- خوی په یامیکه به چه ندین به ره و ده توانم بلیم جیی به خودا چوونه وهی ئه و نه سه له یه که نه یانزانی چییان به سه ر هات. ئه وهی جیی باسه ئه وه یه که نیوی فیلمه که خوی په یامیک، ئاماژه یه که که له جیهانیکیدا که ته واو دوور که وتووینه وه له ئانالوگ و خه ریکین به ته واوی و به هه موو هیزمانه وه نوقمی دیجیتال ده بین، به لام ئیمه هیشتا هه موو -یان هیچیک- له داستانه کانمان بو به ره کانی دوا ی خومان نه گیراوه ته وه. ئایا پیکهاته ی جوانی ناسانه ی هیوا ئه مین نژاد هه ولی داوه بو ئه وهی که له ناخیش دا ئه و باسه -و ئه و روانگه یه- بو به رده نگ دروست بکات؟

ئه زانی چونه؟ من پاش ئه وهی زیاتر له گه ل هونه ردا ئاشنا بووم -به تایبته ئه ده بیات- هه ولم دا تا ئه و جیکه ی بتوانم شاکاره ئه ده بییه کانی دنیا بخوینمه وه و بیاناسم و ئه و ره خنه و شیکاریانه ی که له سه ربیان نووسراوه بخوینمه وه و لیکولینه وهی خوم هه بی له سه ربیان. ئه م هه وله م له هونه ره کانی دیکه ش -به تایبته له نه قاشی و وینه گری و سینهما- دا، بهرپوه برد. من بو شاییه کی زور گه وره م دی له هونه ری کوردی یان باشتر وایه بلیم له هونه ری کوردا. ئه ویش ئه وه بوو که هونه رمه ندی کورد که م بیر له خوی ده کاته وه و زور ئاسایی که سانیکی چاولیکه رن. بو نمونه فیلمسازه کانمان هه ول ده دن وه کوو فیلمسازیکی خه لگی فه رانسه فیلم دروست بکه ن، چه روک نووسه کانمان وه کوو گولشیری داستان بنووسن و چوو زانم شاعیره کانمان -ئه گه ر زور باش و جیاواز و ده گمه ن بن- له ژیر کاریگه ریتی شاملوو و یه دوللا روئیایی و شتی وا شاعر بنووسن. گه رچی ئاساییه که هه موو هونه رمه ندانی دنیا

له يه كتر تهسير وهرته گرن. بهلام نهك نهوهی دهقاودهق به زمانى ئهوان، به گوشه نيگای ئهوان و به سهبك و شيوازی ئهوان بهرهم دروست بكرېتهوه. من به پرسيارېك گهيشتم، كه ئهسله نيمه شتيك به نيوى هونهرى كورديمان ههيه؟ ئهمه دالغهيهكى زور گهوره بوو بو من. تهناهت، ديم به داخهوه له هونهرى هاوچهرخماندا هؤوييه تى ئيمه خهريكه دهچيته ژير پرسيار و كاتيک به ناخى بهكراوندى هونهرى خوماندا گهرام، ههنديك شتى زور مهزئم بينى كه جيى سهرسوورمانى ههر كهسيكه كه هؤگرى هونهره. وهكوو حهيران كه ئهوه كارهكتهره و تۆ باسى دهكهى، مام خدر، حهيران بيژيكه كه ئبتر حهيران ناليت و به خالكيى دروست ئبشارهت كرد. له بنهردندا ئهوه فيلمه داستانى مام خدره بهلام من به دژه قارهمانيك كه بوى دهتاشم، ئهوه پراويز بوونهى، ئهوه تهنيا بوونهى، دووچهندان دهكهمهوه.

من فكر دهكهمهوه هونهرمهئدى كورد كه مبير له خوى ئهكاتهوه. زور كه م كؤمهلگهى خوى دهناسى. زور كه م كارى كردوه به تاييه تى له شيوه رهايه ت كردن دا. دهتوانم بلېم چهن ههزار سال لهوه پيش رهايه تيكمان بووه كه له شيوه خوى دا شاكار بووه. ئهوه گيرانهوه و رهايه ته، گهرچى موئهلفه كاني ديار نين، گهرچى تويزينه وهيهكى وههاى له سه نهكراوه، گهرچى زور زور غهريزين بهلام وهها له زمانى سروشت و به زمانى سروشت قسه دهكا كه جيى سهرسوورمانه. بهلام ئبستا من له هونهرى هاوچهرخدا، شتيك به ناوى ئبسانى كورد ناببم كه پيناسه كرابى. ئهمه دهغدهغهيهكى زور گهوره و گران بوو بو من، بو نمونه كهسايه تيبهك وهكوو سهيد موحه ممهدى سهفايى، هه موو كؤمه لگه به گشتى وهك ئبسانىكى موتريب تماشايان دهكرد و تهواو. بهلام من لهو ئبسانه دا ههنيك جوانى ناسيم بهدى دهكرد كه دهتوانم بلېم گهليك هونهرمهئد بهو موئهلفانهوه كه سهيد موحه ممهدى سهفايى نزيك به ۴۰-۳۰ سال لهوه پيش بوويه تى، ئيمرو به نيوى هونهرمهئدى ئاوانگارد له ئيران و دنيا نيويان دهبن. بهلام چونكه سهيد موحه ممهدى سهفايى بىساحه ب بووه؛ چونكه كورد خوئنده وارى و خوئنده وهى له سه هونهر نه بووه؛ چونكه كهس بهو شيوه نيگابه نه پروا نيوه ته هونهر. بو نمونه ئهوه بلېم، سهيد موحه ممهدى سهفايى يهكيكه له داهينه رانى مووسيقى ئبجرايى يان پيرفورمېنس، بهلام هيج كهس ئهه شتهى نهزانبوه و ببرى لهه لايه نه بههيزانهى ئهوه هونهرمهئده مهزنى نهكردوه. من خوم تهناهت به شيعرى ئاوازه كانيشى راده چله كيم. ئهوهئدهى كه له بېرم دى ههر كاتيک سى ديهه كاني ئهه هونهرمهئدهم له جييهك ده بينى خهلك قاقا پى دهكهنين، بهلام من خه ميكي قورس و دهروونى دايده گرتم. دوايى كه ويستم فيلمىكى لى دروست بكه م و تويزينه وهه له سه كورد، گهيشتمه ئهوه قهناعه ته كه ئهه ئبسانه له وهپه رى تهنيايى دا بووه. فيلمى ”دايره ي شادى رهنجه كان“

باس له ئبسانىك دهكا كه هه موو ههولى ئهوه بووه كه خهلكى شاد بكات، ئهوه زور داهينه رانه بهزمه عارفانه كان و فولكلورى ئاويتهى يهك كردوه نوپكاريه كهشى له وهدايه كه ئهه كابرايه زكر دهكا كاتيک گورانى دهليت و گورانى دهليت كاتيک زكر دهكا. وههاش دهچيته نهستى مروقه وه و وهها زيندوو ئهه بهزمه ده گيريت كه من پېم وايه زور كه م هونهرمهئدىكى كورد پهيدا دهى ئهه موئهلفه ي هه بى. واته ههر گورانى بيژيكي خالى نييه و دهتوانم بلېم وهك خوئقينه ريك (مولف) دهه دهكهويت كه مووسىقايه كى زور جياواز ده خوئقيني ت به سهبك و شيوه ي سهربه خوى خوى. من پېم وايه ئيمه لهو پتانسييلانه مان زور ههيه، به مه رجيك كه بگيره وهه رى راسته قينه ي دهروون و كؤمه لگه ي خومان بين. من پېم وايه كؤمه لگه ي كوردى ئهوهئده سووژه ي ئهفيوونى و جوانى ناسى زيهنى و ئابستره ي تيدايه كه زور زياتر له ئامريكاي لاتين دهتوانين له سه ر ئهه بنه ماiane خهريكى خوئقاندن بين. ده بينين له ئامريكاي لاتين، ماركز، خوان رولفو، شاعيران و سينه ماكارانى له سه ر ئهه جوانى ناسى و فانتازيايه ي خويان به جدى كار دهكهن، ريژى لنده گرن و جيهانى دهكهنه وه و جيهانيش له ئاستيان سه ر داده نهنوينى. بهلام به داخه وه هونهرمهئدى هاوچه رخي كورد، له خوى هه لديت، وهكوو خهلكى كارى هونهرى دهكا نهك وهك خوى.

-باسى ئافراندىن كرد. به رسته بهكى ساكار بلې ئافراندىن چؤن ده بينى؟ تۆ ئافراندىن به چى دهزانيت؟ به چى ده لېى ئافراندىن؟ به رسته بهكى ساده و ساكار پيت بلېم؛ ئافراندىن تهنيا لايهنى هاوبه شى نيوان خودا و مروقه. تهنيا كاتيک ئبسانىك شتيك خهلق دهكا، ئافراندىك دهكا، له خوا دهچى. تهنيا لهو كاته دايه كه پيوهئديه كى مهزن له نيوان ئبسان و خودا دروست دهبيت. مه بهستم له خودا له باره دينيه كهيه وه نييه، مه بهستم خالهق و داهينه ره، كهسيكه كه ئافراندىن دهكات، خهلق دهكات. تهنيا ئهوه هونهرمهئدانه كه ئافراندىن له كاره كانپاندايه، بهم پله له ههست دهكهن و ئهههش چيژيكه كه به هيج لهزه تيكى ديكه ناگورديته وه.

-ئبستا بچينه سه ر باسى سينه ما. پېم خو شه يه كه مين بروسكه كاني سينه ما له خوتدا باس بكه ي. له كهيه وه بروسكه ي سينه ما له تۆ درا. كه ي برپارت دا، -گهرچى دهزانم به هوى زور شته وه ههر له سه ره تاي منداليتته وه له گه ل شيعر و ئه ده بياتدا تيكه ل بووى، بهلام- چؤن بوو كه بېرت له سينه ما كرده وه و له چ بر گه يهك له ژياندا ئهه شته رووى دا و برپارت دا كه ده بى شوين سينه ما بكه وى؟

پېم وايى سالى ۶۹ بوو، شهويك تهله فيزيونى ئيران فيلمى

ریگای یه‌لامز گۆنه‌ی نیشان دا. گهرچی زۆریشی لی سانسۆر کرابوو، به‌لام له‌و ئانوساته‌دا، ریک خهریک بوو به‌جۆریک ژینانی ئیمه‌ی ده‌گیرایه‌وه و ئه‌و هه‌لسوکه‌وته‌ی نیشان ده‌دایه‌وه که ئه‌و کات، به‌جۆریک بنه‌ماله‌ی ئیمه‌ی تیدا بوو. له‌ ”ریگا” دا چهند زیندانیه‌ک مه‌جال درابوون که چهن رۆژیک بچنه‌وه نیو بنه‌ماله‌که‌یان و ئه‌و کارانه‌ی که پێویست بوو، ئه‌نجامی بدن و بگه‌رینه‌وه به‌ره‌و زیندان. ئه‌و فیلمه‌وه‌ها ته‌ئسیری له‌ سه‌ر دانام که به‌ بی ئه‌وه‌ی ته‌نانه‌ت بزانه‌م ده‌ره‌ینه‌ره‌که‌ی کیه‌ی و نیوی چیه‌ی و ته‌نانه‌ت بزانه‌م کورده‌، به‌ بی ئه‌وه‌ی بزانه‌م که ئه‌م فیلمه‌ زۆر سه‌رکه‌وته‌نی گه‌وره‌ی جیهانی به‌ ده‌ست هیناوه‌، هه‌میشه له‌ زینده‌ما مایه‌وه. سالنیک دوا‌ی ئه‌و شه‌وه‌ بوو چوومه‌ خولی فیرکاری فیلمسازی له‌ سه‌ر سینه‌مای یه‌لامز گۆنای قسه‌ کرا و هه‌تا که وتیان فیلمی یۆل، من ناوی فیلمه‌که‌م له‌ بیر کردبوو، که بۆیان نمایش کردین و بینیم ئه‌م فیلمه‌ فیلمی فیلمسازیکی کورد بووه‌، به‌ ته‌واوه‌تی منی خسته‌ ژیر ته‌ئسیری خۆی، به‌ ته‌واوه‌تی عاشقی سینه‌مای کورده‌م و زانیم که سینه‌ما چهند ته‌وانی ته‌ئسیریکی مه‌زن له‌ سه‌ر ئینسان دانیت و چهند ته‌وانی له‌ گیرانه‌وه‌ی کیشه‌کاندا یارمه‌تی مرۆف بدات...

-پرسیاریکی که‌میک کلیشه‌یی: سینه‌مای کوردی هه‌یه‌؟

ئه‌م پرسیاره‌ زۆردوو پات کراوه‌ته‌وه‌، من پیم وابج هه‌تا شتیک نه‌بی، باسی ناکه‌ن. به‌لام ناشمووی له‌ خۆوه‌، خۆمان بخه‌له‌تینین و به‌ خۆمان بلین ئیمه‌ خاوه‌نی زانریکی سینه‌مایین له‌ دنیای ئیسته‌دا.

-تۆ وه‌ک خۆت، کئ به‌ سه‌رده‌مداری ئه‌م سینه‌مایه‌ ده‌زانی؟

بینگومان یه‌لامز گۆنه‌ی ته‌ئسیریکی زۆری بووه‌ و جیا له‌ ئه‌و، کاک ته‌یفوووری به‌تجایی که یه‌کیک له‌ یه‌که‌مین ده‌ره‌ینه‌ره کورده‌کان بووه له‌ بواری فیلمی به‌لگه‌بی‌دا، که به‌داخه‌وه زۆر که‌م ناسراوه‌ و فیلمی نان و نازادی ئه‌و له‌ سالێ ۱۳۵۸ی کۆچیدا له‌ ده‌ورانی شه‌ری سی مانگه‌ی کوردستان، دیسان یه‌کیکی دیکه له‌و فیلمانه‌ بوو که زۆر کاریگه‌ری له‌ سه‌ر من هه‌بوو. فیلمیکی دیکۆمینتاری که توانی زۆر ته‌ئسیری بچ له‌ سه‌ر ناساندنی کیشه‌کانی کوردستان بۆ کومه‌لگای جیهانی ئه‌و ده‌م.

-به‌ بروای تۆ، له‌ دوا‌ی ئه‌و که‌سانه‌وه‌، ویستیک به‌ سه‌ر سینه‌مادا نه‌هاتوه‌؟

ئه‌گه‌ر بی‌توو می‌ژوو نووسه‌کان له‌ سه‌ر ئه‌م بابته‌ راست بینه‌وه‌؛ سینه‌مای کوردی زۆر پێشتر له‌ یه‌لامز گۆنه‌ی وجودی بووه‌. بی‌گومان به‌ هۆی هه‌نیک بابته‌ی سیاسی، ئه‌م سینه‌مایه‌، سینه‌مایه‌ک بووه که هه‌میشه له‌ هه‌ر ولاتیکدا، چ له‌ تورکیه‌ چ له‌ ئیران، -که رۆژه‌لات و باکوور خاوه‌نی سینه‌مایه‌کی پیناسه‌دارن-، له‌ ژیر کاریگه‌ریتی سینه‌مای ئه‌و ولاتانه‌دا بووه‌. واته له‌ هه‌ر جیگه‌به‌ک که سینه‌ما له‌ هه‌ر کام له‌و ولاتانه‌ گه‌شه‌ی کردوه‌، سینه‌مای کوردیش پێ به‌ پنی ئه‌وان گه‌شه‌ی کردوه‌. به‌لام نازانه‌م بلیم خۆشه‌ختانه‌ یان به‌ داخه‌وه‌، سینه‌مای کوردی هه‌میشه دوا‌ی سینه‌مای موئه‌لف که‌وتوه‌. هه‌میشه به‌ دوا‌ی سینه‌مای هاوچه‌رخ و هونه‌رمه‌ندانی ئاوانگاردی ئه‌و ولاته‌وه‌ بووه‌. گهرچی زۆر جار به‌ خۆم ده‌لیم خۆزگه‌ وا نه‌بوايه‌. واته کاتیک ده‌توانین بلین سینه‌مای کوردی، که خاوه‌نی هه‌مووی لایه‌نه‌ سینه‌مایه‌کان بچ. سینه‌مای کوری نه‌وه‌ له‌ سه‌دی، شوین سینه‌مای موئه‌لف که‌وتوه‌ و هیشتا سینه‌مای به‌ده‌نه‌ی نییه‌، ئه‌کته‌ری کارای نییه‌ و زۆر شتی دیکه‌ی نییه‌. بۆیه ده‌لین سینه‌مای ئیران، چونکه زۆر به‌ ئاسایی هه‌موو قوناغانی خۆی بریوه‌. له‌ سینه‌مای کلاسیکه‌وه‌، هه‌ر له‌ سه‌ره‌تاوه‌ که فیلمی (کچی لور) دروست ئه‌کری تا ئه‌روا بۆ سینه‌مایه‌کی کارا، به‌ده‌نه‌ی بووه‌، فیلمی گیشه‌ی بووه‌، سینه‌مای به‌لگه‌بی و داکۆمینتاری به‌ جیاواز بووه‌، به‌لام فیلمسازی کورد و سینه‌مای کوردی هه‌ر له‌ سه‌ره‌تای بوونیه‌وه‌ تا ئیسته‌ هه‌موو هه‌ولی ئه‌وه‌ بووه که له‌ گه‌ل سینه‌مای موئه‌لف بچ، له‌ گه‌ل سینه‌مای ئالتیرناتیفی ئه‌و ولاتانه‌ی بی‌ت که نامزهم پیکرد و ئه‌مه‌ خۆی جیگه‌ی لیکۆلینه‌وه‌یه. به‌لام له‌ گه‌ل هه‌موو ئه‌و قسانه‌، من پیم وابه‌ که سینه‌مای کوردی، سینه‌مایه‌کی سه‌رکه‌وتوو بووه‌ و ته‌نانه‌ت ئه‌گه‌ر زۆر جار ویستیک که‌وتبیته‌ کاریه‌وه‌، چه‌شنیک پێست دراندن بووه‌. که دوا‌ی ئه‌وه‌، خۆی سه‌ر له‌ نوێ دروست کردۆته‌وه‌. واته رهنکه‌ هه‌ر له‌ ده‌وره‌ی هاوچه‌رخه‌وه‌ پیتی بلیم،

ئىمە ھەتا ۶-۷ سال لەمەوېئىش زۆر زياتر فىلمسازەكانمان لە فستىقالە گەورەكان دەرکەوتوون، فىلمى زياتر بەرھەم دەھات، كە ھەندىك كەس پىيان وا بوو تاو و تەبە. بەلام من پىم وا نەبوو. گەرچى ئەو سىنەمايە، سىنەمايەكى ئىجگار ناوەرۆكخواز و زۆر دوور بوو لە تكنىك و زۆر كەم لە كارى فىلمسازەكاندا تكنىك بەدى دەكرا. وېستىكى تى كەوت و ئىستا دەبىنن كە سىنەماكارانى كورد ھاوكات كە ھەم بابەتى باش ھەلدەبژىرن، لە بارى تكنىكىشدا گەشەيان كردوو. واتە زۆر جار ئەم وېستانە يارمەتى داوين، ئەم پشوو بوو تە ھۆى ئەو كە پىستە كۆنەكانمان بەرئىنن و خۆمان ئاپدەيت بكەينەو تە بە ھىز و توانايەكى باشتەر بىئە نىو مەيدان.

-تۆ لەو كەسانەى كە فۆرم تە بە بى ناوەرۆك ناوى؟ ناوەرۆكىشت بە بى تكنىك ياخود فۆرم، ھەر قەبوول نىيە. ئايا ئەم شتە من باش بۆى چووم يان نا وا نىيە؟ چەنىك لە كارەكانتدا گرىنگى بە تكنىك و فۆرم دەدەيت؟

تا رادەيەك، مەبەستم لە تكنىك لەو وەلامەى پىشوو، ئەو تكنىكە نەمىشيانە. بەلام ئەگەر باسى فۆرم بكەين، قسەكەى تۆ تا رادەيەك وايە. من پىم وايە كە فۆرم و ناوەرۆك دەبى ھاوھەنگاوى يەكتر بن. فۆرم و ناوەرۆك دوو دووانەن كە دەبى يەكتر كەشف كەن و ھەر كات ناوەرۆك بە فۆرمىكى باشى خۆى گەبشتوو، شاكارىك خەلق بوو و ھەرھەما ھەركاتىش فۆرمىكى تايبەت تانويوتى ناوەرۆكىكى ديارىكراو بىئىتە بەر چا، ديسان ئەو بەرھەمە سەرکەوتوو بوو. من پىم وايە ئەم دووانەيە، لە يەك جيا ناكرىنەو و ھىچ كامىكيان سەرتر لەوەى دىكە نىيە. رەنگە زۆر بەرھەممان دىتەبى كە ناوەرۆكىكى زۆر سەرنجراكىشى بوو بەلام چونكە فۆرمى نیشان دان و فۆرمى پىكھاتەكەى، فۆرمىكى كلاسكى كۆن بوو، نەيتوانبوو سەرکەوتوو بىت و پىچەوانەى ئەوەش: رەنگە ھەندىك بەرھەمى ھونەريمان ھەبى كە فۆرمىكى نوئى لە گىرانەو و ساختاردا ھەبوو، بەلام بابەتتىكى شياوى ئەو فۆرمەى پەيدا نەكردوو و ھەر وەك فۆرمىك ماوئەو، نەك وەك بەرھەمىكى ھونەرى.

-من جار و بارىك بە ئەنقەست پرسىارى كلىشەيى ئەپرسم، لە بەر ئەوەى تۆ ئەو كلىشانە بەرئىنى. چەندە لەگەل ئەم قسە ھەيت كە دەشى ھونەرمەند رۆلەى زەمانەى خۆى بىت؟ زۆر جار ئەم پرسىارە كلىشەيە لە ھونەرمەندىك دەكەن و ئەگەر راست بىن لەگەل خۆماندا، دەبىنن ئەم باسە چەنىك لە ھونەر دوورى كرددونەتەو و پىملى خواستەكانى كۆمەلگەى كرددون. راي تۆ سەبارەت بەم خالە گرىنگە چىيە؟

پىم وايە ئەم بابەتە بۆ ھونەرمەندى كورد جياوازە. چونكە ھونەرمەندى كورد كاتىك لە سووچىكەو دەكەوتتە ژىر بارى ھەنىك بەرپرسايەتییەو زۆر بىچارە دەنوئىت. واتە خاوەنى مۆزويەكە كە ھەرگىز رەوايەت نەكراو. خاوەنى ھونەرىكە كە قەت نەھاتوو تە گۆ. ئەبى بگەرىنەو بەرھەم ئەو ھەموو كارە كە نەكراو: لە سەر مۆزووومان، لە سەر كەسايەتییەكان، لە سەر جوانى ناسيمان، لە سەر ساختارى كۆمەلگە و لەسەر كىشەكانى. من پىم وايە ھونەرمەندانى كورد لە سەر ئەو دووربانەن كە ئايا ئەو بەرپرسىارەتییەى وا پىشنىيانىان نەيانبوو و گويان نەداوئەتى، ئەم لە ئەستۆى بگرت ياخود رەوايەتگەرى زەمانەى خۆى بىت. كە لىرەدا ئەم دوو روانگەيە دروست دەبى كە ئايا من دەبى رەوايەتى خۆم بكەم؟ رەوايەتى ھاوچەرخى خۆم بكەم؟ رەوايەتى دەغەغەكانى ئىنسانى ھاوچەرخى كورد بكەم يا رەوايەتى ئەو مۆزووون بوو بەكەم؟ من پىم وايە ئەگەر ھونەرمەندىك ئەوئەندە سەرکەوتوو بىت بتوانى لە نىوان ئەو دووانەيە، پردىك دروست بكات و لە ھەر ھەمووى زياتر، باسى ئەم بىچارە بوونەى خۆى بكات كە لە نىوان رابردوو و ئىستاي خۆى دا ماوئەو، دەتوانى بۆى بىتە پىوئىك تا كارىگەرىتییەك دروست بكات كە شايانى ئەم بابەتە بى. بەلام خۆم وەك بەرئەنگىك و بىنەرىك، ئەو ھونەرمەندانەم خۆش دەوئى كە زمان حالى ئىستاي خۆيان.

-باسى كۆمەلە چىرۆكىك كەرد، ئەو كۆمەلە چىرۆكە ناوى (ئىمە گوناھىن). ئەم كىتەبى تۆ، پەيامىك نىيە بۆ ئەم شتەى ئىستە باست كەرد؟ واتە بە خاتر ئەو بەشە ون بوو نىيە وا ئىمە گوناھىن؟

رەنگە لە ناخودئاگام ئەو شتە كە تۆ دەللى بووبىت و ئىستا كە خۆم باس لىكرد، دەبىنم بە دلنىيايەو ئەمە كەلكەلەى زىھنى منە. لە بەينى چىرۆكەكاندا بە شوپن لايەنىكى ھاوبەشيان دەگەرام كە بىكەم بە ناوىك بۆ كۆمەلە چىرۆكەكەم. كە بىرم كەردەو ئەو شتەى كە خالى سەرەكى ھەموو كارەكتەرەكان لە ھەموو داستانەكاندايە، ئەوئەيە كە ھەموويان بە جۆرىك گوناھن و من لە زمانى ھەموويانەو وتوومە كە ئىمە گوناھىن. ئەم گوناھە رەنگە خۆم بىم، تۆ بى، و ھەموو ھونەرمەندانى كوردىش بن: ھەموومان گوناھىن. جارى وايە كەوتووينە بارودۆخىكەو كە بارودۆخى ئىمە نى. جارى وايە كەوتووينە ناو ھەلومەرجىكەو كە ھەلومەرجى ئىمە نىن و ھەر ئەوئەى كە وتم: ئىمە زۆر بە ناچارى ماوئەتەو لە بەينى رابردوو و ئىستاماندا و لەو بەينەدا خەرىكىن پەلەقازە دەكەين.

-لە نىو بىر و ھزرى ھىوادا، چى زياتر دەور دەبىنى؟

ناسیونالیزم؟ کوردایه تییه کی ئیجساسی دهور دهبینی یا نه ئەو هۆویەت و شوناسه ون بووهی ئینسانی کورد که خۆت له چەن جینگه له م وتووێژەدا باست کرد. هه مووشمان له کاره کانتدا به جۆریک شاهدی ئەم شیوازه نیشان دانهی شوناسی ئینسانی کورد ههین. ئەم شوناسه ون بووه دهور دهبینی یان ئەو ناسیونالیزمه په تییهی که سالانیکه به نیو چاوی هونه رمه ندانی ئیمه وه دباره؟ چونکه زۆر کهس ئەم دوو شته لیک ناکه نه وه و من ده زانم ئەم دوو لایه نه، دوو پیوه ری جیاوازه لای تو. ده مه وهی له سه ر ئەم باسه بدویی: ئایا ناسیونالیزم پیوه ندیی به و شوناسه وه هه یه که تو به فیلمه کانت شه ری بو ده که یه ت؟

ناسیونالیزم، چەن خۆپندنه وهی جیاوازی لی ده کری. ئەگه ر به خۆپندنه وه سیاسیه که ی بیت، من به دلنیا یه وه پیت ده لیم که من ناسیونالیزم نیم. به لام ئەگه ر به مه عنای خۆشیستی ولات و کلتوری نه ته وه که م بیت، ئەوا پیت ده لیم: به لی من ئەوم. من پیم وایه، خۆم به و قه ناعه ته گه یشتووم که ده غده ی سه ره کی من شوناسه و هه میسه پیم خوش بووه شوناس بگه ریته وه بو ئینسانی کورد. هه موو گه لانی دنیا به شوناسیانه وه پیناسه ده کرین. ئیمه ئەگه ر شوناسمان ببیت ته نانه ت ره نگه پیوستیشمان به ولات نه بیت و له راستی دا ئەم شوناسه پیش ئەوه ی که له جوغرافیایه کدا شکل بگریت، له زه ین و هزر و دوا جاریش له هونه ری ئینسانی کوردا دروست ده بیت. ئەگه ر شوناس به مانای گه رانه وهی مرۆف به ره و بنه رت، کلتور و ابردووی خۆیه تی، بی گومان راگرتن و هیشته وه ی ئەم شوناسه یه که تاریفیکی نوێ له بوونی مرۆف دروست ده کات. واته پیوسته ئیمه ئەو کلێشانه ی که به سه رمان دا، داسه پاوه بۆناسینه وه مان بسرینه وه. ره نگه له هه نیک کۆمه لگه کاتیک دهوتری "کورد"، ئینسانیکیان بیته بهرچاو، و له هه نیک کۆمه لگه ی دیکه، ئینسانیکیتر بیته بهرچاویان. به داخه وه ئیمه خۆمان پیناسه ی خۆمانمان نه کردووه. من پیم وایه ئینسانی کورد ئەو ئینسانه نییه که له دنیا دا ده یناسن و هه میسه وه ک که سیکی موبارز و جهنگاوه ریک سه یری ده کری. به پیچه وانه وه من پیم وایه ئینسانی کورد، ئینسانیک ی زۆر ناسک و هه ستیاره که زۆر شاعیرانه ده ژیه ت و خاوه نی فانتازیای خۆیه تی. ده بی ئیمه بگریه وه ری ئەم فانتزیایه بین، چونکه هه موو ئینسانه کانی دنیا له فانتازیادا هاوبه شن و هه موویان به جۆریک له فانتازیای چێژ وه رده گرن. ئیمه هه ر ئەوه ندە که گوێ له مووسیقی سوور بیسته کان بگرین خیرا بۆمان ده رده که وێ که چ فانتازیایه کیان هه یه، به رپتم و میلو دیا و ده قی گۆرانیه که وه پیناسه یان ده ناسینه وه. من ئەوه ندە ی که به شوین شوناس دا گه راوم، هه میسه مه به ستم شوناسی جوانی ناسانه و ئیستاتیکی

ئینسانی کورد بووه که تا ئیستا به داخه وه که متر به و شوناسه وه پیناسه کراوه وه هه میسه به شته لاوه کییه کانه وه ناسراوه، ئیمه به پیی به دشانسییه کی میژوو یه وه که وتینه ناو جوغرافیایه کی سیاسی و ده رگیری باهه تیک بووین که ره نگه ئینسانی کوردی به لاری دا بردووه و له راستی دا نه یه یشتووه به دنیا راگه یه نین ئینسانی کورد چ ئینسانیکه.

باسیکی سه رنجراکیشه. رۆژیک له کارگای داستاندا لیان پرسیم داستانی کوردی به تایبه ت له رۆژه لات دا له هه سن قزلیه وه ده ست پی ده کات و کاتیکی داستانه کانی شی ده که یته وه ده بینی ئەوه ندە شتیکی گه وه ی پی نه بووه بو وتن و چیرۆکه کانی له فۆرمیکی ئەوه ندە گه وه ردا نین. دوا ی ئەوه که سانیکی دیکه دین. دیسان هه ر که سیک به شیکی ریگا رۆشن ده کاته وه. من نه ده لیم خراپه و نه ش ده لیم چاکه. به لام ته نیا داستانیان تاقی کردووه ته وه و ئیمه چی بکه ین بو ئەو به شه پینشووه ی که بو نمونه ئیسته له ئەده بی فارسی دا که سیکی وه ک مه محمود ده ولت ئابادی هه یه و ئەو بۆشاییه که بووه، پری کردووه ته وه و ئیتر له و بۆشاییه گه راوه که که سیکی وه ک گولشیری ده بوو پری



ئاخۇ دەتوانىن بلىين ئەم باسە وايە؟ دووھەم،
ئاخۇ ئىمە دەتوانىن پشت بېسەين بە سىنەماي
جىھانىيەوہ بۇ پر كوردنەوہى بۇشاييەكانى سىنەماي
خۇمان؟ وەكوو چۇن ئەتوانىن پشت بېسەين بە
رۇمانىكى جىھانى كەسانىكى وەك ئالبىر كامۇ و
ماركىز و يووسا و... بۇ پر كوردنەوہى بۇشاييەكانى
ئەدەبى رۇمان يان ھەر شتىكى دىكە، كە دەزانىن
رۇمان نووسە ناودارەكانى ئىمە زۇرىنەيان خەرىكى
ئەو جۇرە ئەزمونەن لە ئىستەى ئەدەب و ھونەرى
كورددا و بە ئاشكرا پشت ئەبەستەن بەو ئىللىمانە
جىھانىيەنى كە رەنگە سەردەمىك باو بووہ لە
ئەدەبى ئالمانى يان ئىتالىيى و ئامرىكاي لاتىن دا و
بەو ئىللىمانانەوہ خەرىكە شوناسىك بۇ ئىنسانىكى
كورد دادەررېژىتەوہ كە زۇر جار ھەست بە نزيكى
لەو شوناسە و لە كارەكتەرى ھەلگىرى ئەو شوناسە
ناكەين و دەلىلى خەرىكى خويندەنەوہى وەرگىراني
رۇمان يان شىعەرىكى ئەورووپى يان ئامرىكاي
لاتىننىن. ئايا ئەم كارە لە سىنەماش دا دەكرى؟
كراوہ؟

بە شتىكى سەرنجراكىش ئامازەت كرد كە ھەمىشە
دەغدەغەى من بووہ و شتىكى زۇر گرینگە كە زۇر جار
ئازارى داوم. من ئازار لەوہ دەبىنم كە بە داخوہ ھونەر و
ئەدەبىياتى كوردى، ئىستە بە ھەموو لايەنەكانىوہ، سىنەما،
نەقاشى، رۇمان، داستان، شىعەر... ھەمىشە ھونەرىكى

بكاتەوہ. باش يا خراب كارم نىيە. بەلام كەسىك
كە چىرۇكى دوور و درىژ دەنووسى، رۇمانى دە
جلىدى دەنووسى، وەكوو داستاىۇفسكى كە چ
دەسكەوتىكى سەرەتا- بۇ ئەدەبى جىھانى و -
دوايىش- بۇ ئەدەبى رووسى بووہ؛ ئەويش ئەو
دەسكەوتەى بووہ؟ من لەويدا پىم وابو- ئىستاش
لە سەر ئەو باوەرە ھەم- كە بۇ پر كوردنەوہى
بۇشاييەكانى ئەدەبىيات، پىويست ناكە تەنيا
ئەدەبىياتى كەسانىك بخونىتەوہ كە لە نيو مىللەتى
خۇتدان، بەلكو ئەدەبىيات خۇى مىللەتىكە و ئىمە
بە ھەر نووسەرىكى جىھانى دەتوانىن بۇشاييەكان
پر بكەينەوہ و چىتر پىويست ناكە بۇ ئەو پر كاريە
پەنا بۇ چىرۇكنووسان و شاعىراني لاوازى نەتەوہ
بەين. ئىستا با ئەم روانگەيە پىوہست بكەينەوہ بە
سىنەما. سىنەماي ئىمەش لە كۇتاييەكانى سەدەى
رابردووہو دەستى پى كرددوہ، واتە تەمەنى
۴۰ تا ۵۰ سال دەبى. دەبىنن لە زۇر شويندا لە
سىنەماكارانىكى وەكوو ئانجىلو پلۇس و ئەمىر
كاستارىكا و... كاريگەرئىمان لە سەر بووہ. جارى
وايە ئەم تەئسىرانە دەقاودەق بوونەوہ و كاتىك
ئەو فىلمە دەبىنن، ئەگەر نىوى فلانە سىنەماكارى
كورد لە تىتراژ بسرىنەوہ و نىوى كاستارىكا
داينىن، چشتىك رووى نەدەدا. ئەمە بۇ چەند
سىنەماكارىكى ناودارە و ئەوانى دىكە كە تا ئەو
ئاستەش نەچوون. ئىستا پرسىار ئەوہيە: يەكەم،

شۆپنكەوتە بوو. واتە من ھەر لە نالی و مەحووبە دەبینم، لە ژێر کاریگەریتی حافظ و سەعدی بوون، خەمی لێ دەخۆم تا دەگاتە نووسەرانی ھاوچەرخمان، كە دەتوانین بلیین زۆر جار سنووری کاریگەریتیشیان بەزاندوو و كەوتوو لە لاسایی كردنەوه، واتە هیچ شتیکی نوێیان بە ھونەر و ئەدەبیاتی ئیمە زیاد نەكردوو. لە راستیدا مۆتەلف نەبوون، داھینەر نەبوون. بە دلتیباپییەوه لە سینەماشدا، دەبینین سینەمای ئیمە بە گشتی لە ژێر تەئسیری رەوتی ئەو سەردەمە لە سینەما و ھەندیک لەو فیلمانە بوو كە دەنگدانەوھیان ھەبوو. ئیمە چون بێرمان لەو خۆ بوونە خۆمان نەكردوو، وەكوو ئەوان كارمان كردوو، شتیكمان بەم دنیا بە زیاد نەكردوو كە بتوانین جوانی ناسیەکی نوێی تاقی نەكراو بەخینە روو. لە سینەمادا -وێك تۆ وت- ھەولیان ئەو بوو كە وێك كاستاریكا و كیارۆستەمی و... فیلم دروست بكەن و یان لە ئەدەبیاتدا وێك گۆلشیری و ماركیز داستان بنووسن، دەغدەغەكانی ئەوان ئەبێتە دەغدەغەیان و چیتەر وێك خۆیان شتیك ئیزافە ناكەن. بە داخەو جاری وایە دەبینین ئیمە تازە ۱۵ سال، ۲۰ سال لە دوای ئەوان، ھاووین لاساییمان كردوو نەو. شیعری پۆست مۆدێرن دیت و بە شۆپەبەکی زۆر زۆر غەلەت كۆبی پەستی كەسانیک دەكا كە خۆیان ھیشتا تێیدا ماونەتەو، ئامانە كۆپیەکی پلە سەن و چواری ھاوسێكانمان. پیم خۆشە ئەو بلیم: كاتیک كە ئورجینالەكانی ئەو شیعەر و نووسراوانەم بینی، بەئسێك گرتمی كە ئاخۆئەسلەن ئیمە شتیك بە ناوی ئەدەبیات و ھونەرمان ھەبە؟ ئیمە نووسەرمان ھەبە؟ یا ئیمە تەنھا شۆپنكەوتە و پەپرەوی ئەوانین. ئەمە بەكێكە لە دەرە بنەرەتییەكانی من كە ھەمیشە پیوھی دەتلیمەو و تەواوی دەغدەغەشم ئەوھەبە كە خۆم وا نەبم. تەننەت ئەگەر ئەم وا نەبوونە بە جۆریك گۆشەگیرترم بكات، پیم خۆش ترە لەوھی لە نیویاندا بم و پەپرەو بم. ھەموو ھەولێ من ئەوھەبە لە جینگەبەكدا ئەم ھۆنەرە پەپرەو بوئسینین و دەس بكەین بە كاری ھونەری داھینەرانی خۆمان. من پیم وایە ھەر ئەوھەبە كە دەقەكانی ئیمە زۆر ھەلگری وەرگیران نین. ئیمە خەریکی وەرگیران ھەبە بەلام خۆمان وەرناگیردیننەو، چونكە قابلی وەرگیران نین. دەقەكانی ئیمە چەندین سال لەو پێش بە زمانەكانی دیکە نووسراون، چیان بۆ وەرەگیریتەو؟

-جا ئیستا ئیرەدا جینی یەك پرسیارە: ئیمرو ھەموومان دەزانین ھیوا ئەمین نژاد بە پنی پیوستی مالی نییە كە خەریكە وانە سینەمایبەكان دەلێتەو. ئاخۆ ئەم برۆای وانەبێژییە یا ئەم برۆای كاری كارگەیی كردنە، دەتوانی یارمەتیمان بدات بۆ زانستی كردنەوھی ھونەر؟ تیورییەکی قوول دروست كردن، نەك ھینانی تیورییەکی دەرەکی، بۆ نموونە دەبینین لە نیو كلاسێکی

۴۰ كەسیدا، تیورییەکی بنەرەتی لە سەر سینەما دادەرێژریت و ئەو چل كەسە بە بنەمای ئەو تیورییەو، وردە وردە و بركە بە بركە دەچنە پێش و دوای ماوھەبەك بە شۆپەبەکی زانستی لە گەل فۆرموولەكانی سینەما و تیوری فیلم دروست كردن ئاشنا دەبن و دەتوانن كار بكەن. وەكوو خۆت، چەنێك بوونی ئەم شتە لە ھەموو ژانرەكانی دیکەھی ھونەردا بە پیوستی دەزانی؟ ئایا كاتی ئەو ھاووو كە ھونەرمنەدانی ئیمەش، ئەوانەھی كە بە دلتیباپییەو شتیکیان پنیە بۆ وتن، ئەوانەھی كە روانگە و ھزریان ھەمیشە داھینەرانە بوو، ئایا ئەم شۆپە كارگەیی كار كردنە، ئەم وانەبێژییە بە یەكێك لە رینگەكانی دەرەباز بوون لەو پەپرەوی و لاسایبكارییە دەزانی؟

بێگۆمان وایە. دەبی بە جۆریك، ھونەر و ئەدەبیاتمان تیورییە بكەین و یەكێك لە بۆشاییەكانی ئیمە و ئەو ھۆكارانەھی كە بوونە ھۆی پەپرەو بوون و شۆپنكەوتەیی ئیمە، ئەوھەبە كە ئیمە ھەرگیز بە تیوری كارمان نەكردوو. نیما یوووشیج كە شیعری نوێ دەھینی، لە چەندین نامە بۆ دۆستانی شاعری ئەم شۆپە شیعەرەھی خۆی تیورییە دەكا. بەلام گۆران یەك دیریشی نییە كە وتبیتی بۆچی ئەم كارەھی كردوو؟ لە داستانیشدا ھوووشەنگ گۆلشیری تیورییەكان و شۆپە كارە كارگەییەكانی لە سەر داستان زۆر زیادترە لە بەرھەمەكانی. خۆشەختانە ئیستە لە زۆر شارەكاندا دەغدەغەھی ئەمە ھەبە كە زۆرەھی دۆستان چ لە ئەدەبیات و چ لە ھونەرەكانی دیکەدا خەریك بە رێخستنی كارگە و سیمینار، تەننەت ئەگەر خۆشیان نەتوانن، ئەو دەغدەغە ئەگەبەن بە بەرەكانی دوای خۆیان. دەبی فیر بین ھونەر جیدی تر بگرین و زانستی تر تماشای ھونەر بكەین. كاتیک وامان كرد بێگۆمان ئەو لایەنی شۆپنكەوتەییە كە باسمان لێكرد، دەننینه لاو و ئەمە دەبیتە ھۆی ئەوھی كە خۆمان و كۆمەلگەمان زیاتر وەھۆش بیینەو. كەسانیک پەرورەدە بكەین كە بتوانن بە وشارییەو تەعامول لەگەل ھونەر و ھونەرمنەدان بكەن. نەك تەنیا گۆگێریکی سادە بن و ئیجازە بەن ھەر كەس ھەرچی ویستی بیکات و بینووسن، كەس دەنگی لێ دەرەنیات. نایشارمەو كە سینەمای كوردی پرە لە فیلمسازی بیسەواد. ئەزانی بۆ؟ چونكە دلتیباپە لەوھی كە كۆمەلگەھی ھیچی پنی نالیت. لە دوو جینگە بەرانبەری دوو پرسیار نەبوو تەو. ھەر باسی خەلاتمان بۆ دەكەن و چەندەش منەتبارمان دەكەن! بەلام خۆ ئەو فیلمانە تەنیا توانیوہە ھەستیکی بیخود دروست بكا بۆ ئەوھی بلەین ئیمە سەر كەوتووین و بەس. بەرھەمیكی ھونەری دەبی یەكەم تەئسیری لە سەر كۆمەلگەھی خۆی دابنی. بەلام ئیستا بەرھەمەكان دەچنە فستیوالە جیھانییەكان خەلات وەرەگرن كەچی ھیچ تەئسیرێك لە سەر كۆمەلگەھی خۆیان

نىگاتىۋى دەپى يان پۇزىتىۋو؟

پېم ۋابى ئەم بابەتە شتىكى گىشتىگىرە ۋە لە ھەموو جىھاندا تىكنۇلۇژىيا، خەرىكە ژىانى ئىنسانەكان بە گىشتى دەخاتە ژىر ركىفى خۇى. لە لايەكى دىكەشەۋە ھەر كاتىك ئامرازىكى مۇدېرن چوۋە ناۋ كۆمەلگەيەكى سوننەتتەيەۋە، كارەساتىك روى داۋە. بۇچى؟ چونكە ئىمە تەنيا دەتوانىن مەسرفە بىكەين ۋە بەس. بە دلنىيايىشەۋە ھەتا ۋا بىن ناتوانىن بە شىۋەيەكى باش، ئەۋ تىكنۇلۇژىيە بە كار بەيىن. من ۋە كوۋ خۇم پېم ۋايە ھەر بەم ھۆيە ناتوانم پىشېنى بەرەكانى دۋاى خۇم بىكەم، چونكە ئەم تىكنۇلۇژىيە ھەم بارى پۇزىتىۋى ھەيە ۋە ھەمىش بارى نىگاتىۋى. بەلام لاي ئىمە بارى نىگاتىۋەكەى زىاترە ۋەك ۋەم ئىمە ھەمىشە كەسانىكى بەكارھىنەر بوۋىن ۋە بەس. چون لە خەلق كەردنى ئەۋ دىنيا دىجىتالىيەحزورمان نەۋە، ھەر بەۋ ھۆيەش ماھىيەتە بىرەتتەيەكەى نازانىن ، بۇيە ناتوانىن بە لايەنى پۇزىتىۋى ئەۋ بابەتە بىگەين.

ئىستا با بىچىنە سەر باسى ھەز ۋە خولياكانى خۇت بە چەن بابەت. ئەۋىش موختارى ۋەلام بەدەيتەۋە يان نا. سەرەتا ۋەكوۋ ھەزى خۇت لە دەرەۋەى بازىنەى نووسەرانى كورددا ۋە لە بازىنەيەكى جەھانىدا، ھەزت لە چ جۇر رۇمانىكە ۋە كارى كام رۇمان نووس تا ئىستە بەلاتەۋە سەر سوۋرھىنەر بوۋە؟

پېم ۋا نەبى ھىچ نووسەرىك بە قەدەر خۋان رۇلفۇ لە سەر من كارىگەرى ۋە تەئسىرى ھەبوۋىت ۋە شتى لىن فېر بوۋىم. خۋان رۇلفۇ چاۋەرۋانى منى لە ئەدەبىيات، بىرە سەر. ئەۋىش بە ھۆى ئەۋەى كە ئەۋ گۆشەنىگى جىاۋاز ۋە فۇرم ۋە پىكەتەنى جىاۋازى بۇ كارەكانى داىن كەردوۋە. ئەۋ شىۋە گىرانەۋەى رۇلفۇ چىژىكى دوۋتەۋەندەى لە ئەدەبىيات بۇ من دروست كەرد. ھەر كات چىرۋكەكانىم دەخوئىدەۋە وشىارتى دەكەردم ۋە چىژم ۋەردەگرت لەۋەى كە نووسەرىك خەرىكە من باھۇشتەر دەكات ۋە ھەرگىز خوئىنەرى تەمەلى ناۋىت. ھەر بەۋ ھۆيە ھەم كۆمەلە چىرۋكەكەى ۋە ھەمىش رۇمانى پىدرو پاراموم چەنىن جارخوئىدەۋە ۋە ھەمىشە چىژبەخىش بوۋە بۇم.

ئەى سىنەما؟

لە راستىدا لە چەندىن تەيف ۋە شىۋازى جىاۋاز چىژ ۋەردەگرم، ۋاتە بە پىي تەمەنم ۋە بۋارە كارىيەكانم، ھەتا ھاتومەتە پىش، چاۋەرۋانى ۋە غەدەگەكانم ئالوگۇزىيان بە سەردا ھاتوۋە. ھەنىك فىلمساز ھەمىشە لاي من جىاۋاز بوۋن ۋە ھەمىشە بە جىدبەتەۋە ھەولم داۋە فىلمەكانىان بىنىم. نامەۋى تەنيا باسى كەسىك يان كەسانىكىان بىكەم، چونكە لە بوارى فىلم ۋە سىنەمادا،

دانانىن. ئەمە دىبارە تەعامولكىكى ئاسايى لەگەل كۆمەلگەى خۇيدا نەبوۋە. لە حالىكدا دەبىنىن لە سىنەماى ئىراندا ۋا نىيە. دىالۇگى فىلمسازەكان، بەيانى ئەچىتە ناۋ كۆمەلگەۋە ۋە كارەكتەرىك كە ئەۋ فىلمسازە ۋىناى كەردوۋە ئەبىتە نموۋنەيەكى كارەكتەر لە نىۋ كۆمەلگەدا ۋە قسەكانى دەلىنەۋە. ۋەھا دەچىتە نىۋ ناخى كۆمەلگەى خۇى كە بە زووترىن كات تەئسىرى خۇى دادەنىت ۋە زىاەلەى ئەۋ شتە دەبىتە ھۆى دلگەرمى فىلمسازەكەى. نموۋنە زۇرن لە دىالۇگەكانى عەلى ھاتەمىيەۋە بىگرە تا كەسايەتتە تايەتەكانى روك قەيسەرو... بە داخەۋە ئىمە ئەم پىرۇسە ئاسايەمان تىنەپەراندوۋە كە بەرھەمە ھۆنەرىيەكانمان، پىش ھەمووشوئىكەبى بۇ كۆمەلگەى خۇمان بى، نەك بۇ فستىۋالەكان. بۇيە ھىشتاش نەمانتوانىۋە ۋەھا فىلم دروست بىكەين كە تەعامولكىك لەگەل كۆمەلگە ساز بىكەين. من پىم ۋايە زۇربەى فىلمسازەكانى كورد فىلم بۇ كۆمەلگەى خۇيان دروست ناكەن. بۇيە تەنانەت كارەكتەرەكانىشيان لە ئىمە غەربىن. ھەموومان باش دەزانىن ھەنىك دىالۇگ لە زۇرىك لە فىلمەكانى ئىمەدا ھەن كە بە راستى قىزەۋەن، من لە ھىچ ئىنسانىكى كورد ئەۋ دىالۇگە ناپىسم ۋە كەسايەتتەكەم نەبىنىۋە كە ئەمە شىۋە ۋە رىتمى قسە كەردنى بىت. ئەۋەى دىبارە ئەۋەيە كە فىلمسازەكانمان بە گىشتى دەپانەۋى ھەبەجانىكى بىخۇد بۇ فستىۋالە جىھانىيەكان دروست بىكەن لە بەر ھەندىك سەر كەۋتوۋىيى تاكەكەسى خۇيان. ئەم روانگەيە كۆمەلگەى نەخوئىدەۋار پەرۋەردە دەكات، كۆمەلگەيەك كە پىي ۋايە ناى كارى بە سەر ھونەرمەندەكەيەۋە بىت. بۇيە لە ھەر جىگەيەك ھونەرمەند ۋە كۆمەلگە بەيەكەۋە تەعاموليان ھەبوۋە، لە گەل بەك دوۋاۋن ۋە رەخنىيان لە بەكتر گرتوۋە، بە دلنىيايىيەۋە ھەم ھونەر ۋە ھەم كۆمەلگا زىندوۋتر ۋە بەرۇژتر بوۋن.

مەترسىيەكى زۇر جدى بە نىۋى دىنباى مەجازى يان ئامرازە دىجىتالىيەكان كە زۇربەى ۋولاتانى دىنيا بە باشترىن شىۋە بە كارى دەھىنن، ئىمرو لە كەمىنى كۆمەلگەى ئىمەدايە. ئەمە ئامرازىكى مۇدېرنىتەيە كە بە برواى من لە نىۋ ئىمەدا ھىشتا - تەنانەت - رۇشنىبىرەكانىشمان بەۋ رەۋىشتە كە پىۋىستە نەبانتوانىۋە بە كارى بەيىن. ئىستاش لە نىۋ كۆمەلگەى رۇشنىبىرى ئىمەدا - ئەگەر بىت - تىرازى كىتتەكانمان ۴۰۰-۳۰۰ دانەيە ۋە زۇرىكە لە نووسەرانمان بەۋ قەناعەتە گەبىشتوۋن كە ۵۰ دانە ۋە ۱۰۰ دانە چاپ كەن كە ھەر رىزۇمەيەك بۇ خۇيان دروست بىكەن ۋە تەۋاۋ. خوئىدەۋارى زۇر بوۋە ۋە خوئىدەۋە كەم. ئەمە مەترسىيەكى زۇر جدىيە بۇ كۆمەلگەى ئىمە. بەم مەترسىيەۋە كە ھەيە، تۇ ۋەكوۋ خۇت كە بە شىۋەيەكى زۇر جدىش خەرىكى ۋانەبىژىت، چەندەت ئومىد بە بەرەكانى دۋاى خۇت ھەيە؟ پىت ۋايە ئەم رەۋەندە دىجىتالىيە لە سەر ھونەرىكى ۋەك سىنەما، تەئسىرى

زۆر جددى تر دەبمەو و وەك خوليايەكى ھەلبژاردەى خۆم، ناتوانم ناوى فيلمسازىكى تايەت بەم، بەلام چەند دەستە لە فيلمسازەكان ھەن كەھەميشە كارەكانيان دەبينم.

-وەكوو بينەر زياتر فيلمى بەلگەبيت لا گرینگ ترە يان فيلمە داستانىيەكان؟

من زياتر فيلمە بەلگەبيەكان دەبينم تا فيلمى داستانى بەلام ھەنەك فيلمى زۆر باشى داستانيشم بينيوە و چيژيشم لى وەرگرتووە.

-ئەى لە كاردا چى؟

ئەگەرچى من ئەندامى ئەنجومەنى دەرھينەرى فيلمە بەلگەبيەكانم، واتە وەكوو فيلمسازىكى فيلمى بەلگەبيە (Documentary) دەمناسن. بەلام كارى داستانى و ئىكسپريمىنتالىشم كردووە. رەنگە رۆژيكيش ئەنيمەيشينىك دروست بكەم! ھىچ دوور نىيە. من ھەميشە پيم واپووە بۆ ھەر ئيدەيەك كە ھەمە، ئەو ئيدەيە فۆرم و قالبى خۆى دەدۆزيتەوە. بەلام بە ھۆى ئەوھى كە فيلمسازى بەلگەبيە لە نيو كورددا زۆر كەم بوون و من زياتر لە زۆر بەيان كارى بەلگەبيە دەكرد، وەكوو دەرھينەرىكى فيلمى بەلگەبيە ناسراوم. بەلام خۆم، ناتوانم پيناسەيەكى تايەت لە جۆرەكانى فيلمسازى بۆخۆم ديارى بكەم. ئەو ئيدەيە كە بە من دەلى من بربارە فيلمىكى بەلگەبيە دروست بكەم يان فيلمىكى داستانى. من تەنيا وەك فيلمساز خۆم پيناسە دەكەم.

-باسى خوان رۇلفۇت كرد. خوانرۇلفۇ زياتر ئەدەبىياتى سەبيال زەين كار دەكات و ئەو ئەدەبىياتە سەبيال زەينە يەككە لە دياردە سەرەكيبەكانى نقيسارى مۇنۇلۇگ. لە نيو ئەدەبىياتى ئيمەشدا ئەم حالەتى مۇنۇلۇگيبە زياترە تا ديالۇگ. لە نيو داستانى كوردىدا، يەك داستان نابىنى كە كۆمەلنىك ديالۇگى تيدا بى. كە من بە ئەو بڕوايە گيشتەم كە ئەمە ئەگەر پتەو بە ئەو حسە ناخۆدئاگاہى ئيمە كە خۆد بە خۆد بە فرە دەنگى باوەرمان نىيە. بەلام تۆ با لە گەل ئەو كە ئەم مۇنۇلۇگە ستايش دەكەى، فيلمەكانت جۆرە ديالۇگيكيش لە خۆ دەگرن. جا ئەو ديالۇگە بە شيوەى گوفت و وشە بى يان بۆ نمونە بادى لەنگويج بى و بزوتنەوھى ئەندامى بى، يان بە ريكەوت رووى دايبت و وەك پيوستەبەك ھاتبیتە ئاراو، گرینگ ئەوھى بوونى ھەيە و گرینگى پيدراو. تۆ لە حەينى كاردا چەننىك گرینگى بە ديالۇگ دەدەيت و بە ديالۇگىك كە بنەماى گوفتمانىك بيت لە نيو كۆمەلگەدا، داستانەكانت دەگيرپتەو؟

بەوپەرى راستىيەو پيت بلیم پيم وا نىيە ئەو گرینگى دانە بە ديالۇگ شتىكى ئەنقەست بووبیت لە كارەكانمدا. بەلام زۆر جار ئينسان ناوشيارانە ھەنىك كار دەكا، ئەمە راستىيەكەيەتى. بەلام بيگۆمانم لەوھى كە ديالۇگ وشيارىيەكى زۆرى دەوئ. ھۆنەرى دەوئ كە تۆ لە نيو بەرھەمەكانتدا، چ ئەدەبىيات و چ سىنەما، ديالۇگ نووسىكى باش بيت و ديالۇگ دروست بكەيت. چ ديالۇگى نيوون دوو كارەكتەر بى، چ ديالۇگى نيوون تۆ و بەردەنگەكانت. يان ديالۇگى نيوون بەرھەم و خۆت و خوينەر يان بينەرى بەرھەمەكە بيت. زۆر فيلمى كوردى دەبينم كە ديالۇگى ھوشيارانەو و دروستى كەمە دەلى بە زۆرئەو ديالۇگانە خراوئە دەمى كاراكتەرەكان، يان فيلمساز ناتوانى بە وینە قسە بكات و ديالۇگىكى فەلسەفى لە نيوون دوو كارەكتەردا ساز دەكات كە لە راستىدا خەرىكە بىر و راي خۆى بۆ بەردەنگ باس دەكات. من پيم وايە ئەمە شيوازىكى باشى ديالۇگ دانان نىيە. ھيوادارم رۆژىك بتوانين ھونەرىكى پر ديالۇگى جوانمان ھەبیت و ئەم خالە بنەرەتیبەى نيوون مرقەكان، ھەم لە گەل خۇماندا، ھەم لە گەل بەرھەمەكانماندا و ھەميش لە گەل كۆمەلگەماندا، بىتە دەغدەغەى راستەقىنەمان.

-لە ناو ھونەرى ئيمەدا شتىك زۆر دەور دەبينت: دروشم و شوعار. لە ھونەرماندا، لە ئەدەبىياتماندا و تەنانەت لە ژيانى رۆژانەشماندا. ئىستاش ئەو شاعيرانە لە لائى



خەلکی ئیمە خوشەوویستن که خەریکی پیاھەلگوتنن به سەر خاک و جەنگاوەران و شەر و شاخ و داخدا و دواچاریش به سەر خەلکدا. واتە ئیستەش ئەو شیعراشە شیعرتەرن که شیعری شاخن تا شیعری شار، شیعری سەر ریی کانی و شتی وان تا شیعری سەر ریی مەدرەسە کچان. چەن سال لەمەوبەر گۆرانیبیژیکی فارس شتیکی وت، ئەوەی ھونەرمەند و نووسەری کورد بوو بەرھەلستی بوو و دژ بەم کابرا مانیفیستی دەرپەراند و مەحکوومی کرد. وتی: کورد بۆ ئەوەندە چەسپاوە بە شاخ و مین و قاچاخ و شتی وادا؟ ئایا کورد ئاپارتمانی نییە و لە نیو ئاپارتمانەکانیاندا کیشەیان نییە؟ شاری نییە و لە نیو شارەکانیاندا کیشەیان نییە؟ کیشە شارنشین و ئاپارتمان نیشینیان نییە و ھەر بە دووربینیکەو، دیھاتەو دیھات و سنوورەو سنوور، بە شوین ئیستریک و قاچاخچییەک و بەدبەختیکەوون؟ تا ئەو جییە من رەچاوی دەگرم، زۆریک لە فستیوالە فیلمەکان ئیستاش سەرنجیان لە سەر ئەو تەوەرە. تەقینەو مینیک و کوژرانی قاچاخچییەک و بەدبەختییە مندالیکی کار و...

واپە. ئەمە یەکیکە لەو بەشە تاریکە کە ناگرئ نادیدە بگرین. بابەتی کۆلەری ناگرئ نادیدە بگریت. گرفتییکی زۆر گەورە و ناحەزی کوردە کە بە چ ھۆکاریکە ئیستەش، ئینسانیک لەم بەشە دنیا، خەریکن و ھوو ھەموو فیلمسازەکان و چیرۆکنووس و شاعیرەکان، تیکرا زووم بکەن سەر ئەو، خۆی گرفتییکی دیکە. بابەتەکانی شار و ئیل بکەن، بابەتە دەروونیەکان و ئیل بکەن و زۆر بابەتی تاکەکەسی و شوناسخووانەنی ئینسان و ئیل بکەن و بچەسپین بەم بابەتەدا، کەمیک زیا لە حەد ناحەزی نییە؟ تۆ ھەک کەسێک کە لە ئیستای ئینسانی کورددا لە نیو دلی ھونەر و ئافراندن دای، چەنیک ھاواری ریبازیکی و ھای؟ خۆت وتت من کورد بە جەنگاوەریک نابینم کە لە دەرەوێ خۆی دا و لە دەور و بەرییەکانییەو، نازناوی قارەمان و پارێزەر و شتی وای بە سەردا داسەپاییت. ئینسانی کورد خاوەنی جوانی و روانینی ئاشتی خووانە و مروقدۆستانە. بەلام نکوولی لەم گرفتەش ناگرئ، جا چ لە سینەمادا و چ لە ھەر ھونەریکی دیکەشدا. بۆ نمونە بێر لەو بەکەبەو ئەگەر ھەموو گوڤار و روژنامەکانی ئیمە ھەموو بابەتەکانیان ھەر باسی بەدبەختی کۆلەبر و مینەکانی کوردستان بیت، چی روو دەدات؟ بە بروای تۆ ریگە چارەسەری ئەم گرفتە چییە؟

با رووواست بین لە گەل خۆمان: ئیمە ھیشتا ژانی شاریمان تەجرووبە نەکردوو. گەرچی لە نیو ئاپارتمانەکاندا دەژین بەلام ھەلسووکەوتمان تا سەر ئیسقان سونەتییە. شارەکانمان ھەنیک دیھاتی گەورەن، ناچیتە نیو خانە کلتوری شارنشینییەو و ناتوانین وەکوو ئینسانیک شارستانی باسی دەغدەگەکانی خۆمان بکەین. ئەمە لایەنیکی. لایەنی دووھەمی وەک پیم وتی ئیمە سینەماکەمان سینەمایەکی بابەتخواز بوو و کاتیک ھونەر بابەتخواز دەبیت، بێر لەو بابەتە دەکاتەو کە بۆ جیگەکانی دیکە دنیا نامۆن و دەتوانی مانۆری لە سەر بدات. بەلام لە گەل ھەموو ئەوانەشدا -وتم- کە ویستیک کەوتە ھونەرمانەو و ئیستە سینەمای کوردی خەریکە جگە لە بابەت، بێر لە تەکنیک و فۆرمیش دەکاتەو و بە ھەمان نەسبەت، ئیستە زۆرینی فیلمسازەکانمان خەریکی پیدای چوونەوون بە خۆیاندا و ئەم روانگی و تۆ باست کرد، باسی نیوان ھەموومانە. تا کە مینیووسیک و دیھاتیک و سەربازیک و ریگایەکی خاکی و مین و قاچاخیک و...؟ ئەگەرچی ئەمانەش ھەر لە دەغدەگە بنەرەتیەکانی ئیمەن. ئاساییە کاتیک کە تۆ لە جوغرافیایەکی ئاوا سەیر و سەمەر دەژیت، مەوزووع و بابەتە کانت ئەمانە بن، دەی خۆزگە مین نەبوایە، قاچاخ و کۆلەبر نەبوایە، ئەو ھەموو سنوورە و برسەتی لە دەور و بەرم نەبوایە با منیش باسی نەکەم. ھەموو ئەم بابەتە ئەوەندە گەورە و قورسن کە نە تەنھا ئیمە، بەلکوو دنیاش دەھەژیت. ئەوانە ھەرکام خۆیان دەرڤێکن و تۆ ناتوانی ھەر وا بە حاسانی لە کەنار ئەم دەرئانەو تێپەریت. بەلام بریاریش نییە ھەموو بەرھەمەکانمان، باسی ئەمانە بن. بەلام ئیمە بێ ئەوێ بمانھەوی تووشی ئەو گورووشمە دەروونیانە بووین و پیم وایە ھونەری بەرخۆدان و خۆراگری، ھەرگیز لە لای ئیمە کۆتایی نایەت. ھونەری بەرخۆدان ئەو ھونەرە نییە کە شوعار دەدات. کە تۆ بوونەوێک بیت و ھیچ ئاوردانەوێک لەم شتانە نەبێ، پیم وایە دەبێ لە زیندوو بوونی خۆت گومانت ھەبیت. سەرھای ھەموو ئەو شتانەش، ئیستا بە جوانی دەبینم کە دووربینەکان ھیواش ھیواش لە دیھاتەو خەریکن دەگەرنەو بەرەو شارەکان.

-منیش ھاواری ئەو باسە ھەم. واتە بارودۆخی ئیمە ئەوەیە جگە لەو ناتوانین زووم بکەینە سەر چشتیکی تر. بەلام ئایا ئەم فیلمانە، لە بەر ھونەر دروست دەکرین یان لە بەر ئینسان؟ ئەگەر بۆ ھونەر دروست دەکرین، چەنیک توانیوانە ھەرمان و گەورەیی لە خۆی دا رابگریت؟ بۆ نمونە زۆریک لەو فیلمانە کە سالانیک لەمەو بەر جیھانی بوونەو و لە فستیوالە گەورەکاندا گەلیک خەلات کران، ئیستە ئەگەر بەرە ئیمرو دانیشیت سەریان بکات، پیکەنیشان پینی نایات؟ چونکە بەرە ئیمرو و بەرەکانی دوا ئیمرو ئەو بەسەرھاتانە نەبیینو

و ئەمە دیوئیکی راستییەکانە. کەواتە ئەمە نەیتوانیوە هیچ کارێک بۆ هونەر بکات. ئەچینە سەر ئەو لایەنەکانی که بۆ ئینسان چ کارێکی کردووە؟ ئایا ئەو فیلمانە هەرگیز بوون بە هۆی ئەوە که ئیتر لە سنوورەکانی ئیمە ئەو کارەساتانە روو نەدەن و قاچاخ لە نیو بچیت؟ ئایا ئینسانەکان بەو فیلمانە بە هیچ مافیکی خویان گەشتن؟ ئایا سەرەرای ئەو هەموو خەلاتە، کۆنۆنسیۆنە نیونەتەوویەکان هاتن شوێن ئەو کارەساتانە بگرن و نەهیلن چیت شتی وا روو بداتەو؟

چونکه بریار نییە هونەر بیته هۆی لە نیوچوونی ئازارەکان. بەلام زۆربەى ئەو فیلمانە توانییان پرسیارێکی گەورە لە سەردەمی خۆیدا دروست بکەن. من جۆریکی تر وەلام دەدەمەو: ئەو کەسانەى که سەبارەت بە کارەسات فیلم دروست دەکەن، لە راستیدا کارەساتیک دەخولقینن. بۆ ئەوەى باسی کارەسات بکەى پێوست ناکا کارەسات نیشان بەدى . بەداخەو نیگای بەزەیی هینەر بە کۆمەلگا و کاپە کردن بە هەستی بینەر کارێکی کردووە که ئیمە تەنیا نیشاندەری روو زاهریەکەى کارەسات بین نەک باسە دەروونی و فکریەکەى. گرینگ ئەوەیە که تۆ ئەو بەزەییە بیخووە درۆزانە، هەم لە خۆتدا و هەمیش لە بەرھەمە کەتدا، بسریتەو.

-ئانجیلو پلۆس فیلمیکی هەیه بە نیوی بەرژەووەندی مژ. لە سینکانسیکی فیلمیکەدا، شۆفییری کامیۆنیک منداڵەکان هەلەدەگریت و دەیانبا، دەست دریزی بە کچە که دەکات.

دهدات. دهلین له سینهمادا، فیلم خوی فیلمیکه و پشت سه‌حنه‌کە‌ی ده‌یان فیلمه. تۆ چه‌نیک گرینگی به‌بابه‌تی پشت سه‌حنه ده‌دهیت و به‌پررسی ئەم خاله له ئەستۆ ده‌گریت؟ پیت وایه چه‌نیک ئەوانه‌ی له پشت سه‌حنه، هاوکاریت ده‌کەن، له گەلت مه‌چ بوون و دواجاریش له کار کردن له گەل تۆ رازی بوون؟

من گرینگیه‌کی ئەوتۆ به‌و لایه‌نه‌ی سینهما ده‌دهم. له زه‌مانی فیلم‌بەرداری‌دا، زیاتر باوه‌رم به‌ریخستنی پیرفۆرمینسیک هه‌یه چ بۆ خۆم، چ بۆ گرووپ، چ بۆ ئەو که‌سانه‌ی که یاری ناکەن و له ده‌ور و به‌ری کاره‌که تهنیا خه‌ریکی سه‌یر کردن، هه‌ر هه‌موومان ئەچینه ناو پرۆسه‌یه‌ک. پرۆسه‌یه‌ک که پانتایه‌کی فکری و رۆحی دروست ده‌کا و، زۆر جار من ده‌توانم هۆکاری ب‌م و ئەوان ب‌خه‌مه نیو ئەو دۆخه‌وه. جاری وایه وه‌ها باوه‌رپیکراوه، بۆ نمونه له فیلمی مالفوا ئانالوگ دا، هه‌مووی وایان ده‌زانی که فیلم‌بەرداری ئەسلی فیلمه‌کە‌ی ئیمه هه‌ر ئەو کاک سه‌عیده‌یه و ئەمه زۆریش یارمه‌تی دام. خه‌لکی ئەو ناوچه هیشتا‌ش به‌عه‌لی مه‌حموودیانی ئەکته‌ر، هه‌ر ده‌لین کاک سه‌عید. جیا له‌وش، نه‌ته‌وه‌ی ئیمه بۆ باوه‌رپیکراوی و هه‌مزادبنداری، ئیستعدادیکی سه‌یر و سه‌مه‌ریان هه‌یه. بیره‌وه‌ریم زۆره له‌وه‌ی که خه‌لک چۆن له نیوان فیلم و راستی‌دا ده‌مانه‌وه و ئاوا خه‌ریک بوون له گەل ئەو ساته‌وه‌ختانه ده‌ژبان. ئەمه یادگارێکه که من له سینهما‌ی به‌لگه‌یی فیڕ بووم. له فیلمی به‌لگه‌ییدا نابێ زۆر خۆمان دوور بگرین، ده‌بێ نه‌زیک بینه‌وه به‌ دلێ ئەو ئیستسانانه‌ی که خه‌ریکن له‌گه‌لماندا کار ده‌کەن. من پیم وایه وزه و ئینتیرژی هه‌ر فیلمیک، ئەو وزه و ئینتیرژییه‌یه که له پشت سه‌حنه‌ی ئەو فیلمه وه‌ریده‌گرین. بۆیه هه‌تا جه‌وی پشت سه‌حنه دروست‌تر و هونه‌رمه‌ندانه‌تر و یه‌ک‌دانه‌تر بووبیت، هه‌مان ئینتیرژی به‌ فیلمه‌که‌مانه‌وه دیار ده‌بیت.

-ته‌دوین یان مونتاز چه‌نیک له سه‌ر فیلمیک ته‌ئسیری هه‌یه؟ واته مونتازی کۆتایی فیلمیک و خرووجی گرتن، به‌قەد ده‌رهینه‌ری ته‌ئسیری هه‌یه له فیلمیک‌دا؟ ئایا تۆ، خۆت له مونتازی فیلمه‌کانت‌دا ده‌خاله‌ت ده‌کە‌ی؟ یا نه ئەو به‌شه ده‌سپیری به‌ که‌سیکی تایبه‌ت؟ له راستی‌دا ده‌رهینه‌ر ده‌بێ ده‌خاله‌ت بکات یا نه ئەم به‌شه جیا ده‌کریته‌وه و ده‌سپێردری به‌ تیمیکی جیاواز؟

بۆ ئەم باب‌ه‌ته روانگه‌ی جیاواز زۆرن. به‌لام ئایزن اشتاین ده‌لێ: سینهما هه‌فتا ده‌رسه‌دی ته‌دوینه، که من خۆم باوه‌رم وایه پرۆسه‌ی فیلم دروست کردن هه‌تا کاتی ئیکران به‌رده‌وامه و له یه‌ک جیگادا ته‌واو نابیت. من له‌و که‌سانه‌م که خۆم فیلمه‌کانی خۆم ته‌دوین ده‌کەم، چونکه پیم وایه ته‌دوین

براکه‌ی ده‌چی که په‌رده‌ی کامیونه‌که لاده‌دات ده‌بینی خوشکه‌کە‌ی که‌وتوووه و پیاویک دینه‌ خوار، براکه‌ی ده‌س ئەکا به‌ گریان. ئەم سه‌حنه ئەوه‌نده ده‌ردئاوه‌ر بووه له سینهما‌دا که کاتی ئیکرانی ئەم فیلمه، تاقمیک بینه‌ر هه‌لده‌ستن و ئانجیلۆ پلۆس به‌ر که‌وش و به‌رد ئەده‌ن و وا ده‌زانن به‌ راستی ئەم کاره کراوه له ئەو فیلمه‌دا. واته ئەوه‌نده ته‌ئسیری ئەو سینکانه‌سه زال بووه و له سه‌ر کۆمه‌لگه‌ی ئەو رۆژه‌ی یوونان، یان فیلمی ده‌شتی گرینوک که چه‌نیک له سه‌ر ئەوه ته‌سیری بووه که بۆ ده‌بێ له نیوان مرو‌فه‌کان‌دا سنوور هه‌بیت و ته‌نانه‌ت له سه‌ر ره‌فتاری سه‌ربازه‌کانیش ته‌ئسیری بووه. به‌لام ئایا فیلمه‌کانی ئیمه، توانیویانه له سه‌ر ره‌فتاری کاریگه‌ریتی هه‌بیت که له‌و ساته‌دا که تفنگه‌کە‌ی هه‌لده‌گریت تا قاچاخچییه‌کی پنی بپنیکت، به‌خوی بلیت ئەوه باوکی مندالیک‌ی زه‌لیلی وه‌ک منداله‌کە‌ی نیو فلان فیلمه و نه‌یکووژیت؟ ئاخۆ سینهما ده‌توانی کاریگه‌رییه‌کی وه‌های له سه‌ر کۆمه‌لگه‌ هه‌بیت؟

بێ گومان سینهما ده‌توانی له سه‌ر کۆمه‌لگه‌ی خۆی ته‌ئسیر دابنیت و ئەگه‌ر ئەو فیلمانه دروست نه‌ده‌بوون ره‌نگه دنیا زۆر تاریکتر و تالتر ده‌بوو. به‌لام بریاریش نییه یه‌ک دوو فیلم رق و کین له نیوان ئیستسانه‌کان بسریته‌وه. دلنیام له‌وه‌ی که ئەگه‌ر هونه‌ر نه‌بوایه، دنیا گه‌لیک تاریکتر و ترسناکتر نه‌بوو.

-چه‌نیک به‌ مووسیقی له سینهما‌دا باوه‌رت هه‌یه؟

من باوه‌رم وایه که مووسیکا نابێ به‌ سه‌ر فیلمدا زال بێ. خۆم زۆر که‌م له فیلمه‌کانه‌دا، مووسیکا به‌ کار ده‌هینم. پیم وایه مووسیقی فیلم، مووسیقی ده‌روونی فیلمه‌که‌یه که به‌ ریتم وقه‌واره‌ی نماکان و کۆمپوزیسیونی کادره‌کان و ئەو ده‌نگ و ئیفیکتانه که له خۆدی فیلمه‌که‌دا هه‌یه، دروست ده‌بێ. به‌لام ئەگه‌ر ده‌بینی میلۆدییه‌ک به‌ سه‌ر فیلمه‌که‌دا، داده‌سه‌پیندریت، نیشانه‌ی ئەوه‌یه که فیلمه‌که‌ت لاله واته ناتوانی قسه‌ی خۆی بکا و په‌یامی خۆی بگه‌یه‌نیت، بۆیه به‌ میلۆدییه‌ک یان به‌ ئاهه‌نگیک ده‌ته‌وی بینه‌ره‌که‌ت ئیجساساتی بکه‌ی.

-پشت سه‌حنه‌ی فیلم یه‌کێکه له سه‌رنج‌راکیش‌ترین به‌شه‌کانی سینهما. واته هه‌میشه پشت سه‌حنه هه‌م بۆ به‌رده‌نگ زۆر جالبه که بزانی له پشت سه‌حنه‌ی ئەو فیلمه چ باسه و بۆ نمونه فیلمه ئامریکاییه‌کان کاناکیان بۆ ته‌رخان کراوه که تهنیا خه‌ریکی بلاکردنه‌وه و نیشان‌دانی پشت سه‌حنه‌ی فیلمه‌کانه، واته سات به‌ ساتی پشت سه‌حنه‌ی فیلمه‌کان نیشان

بهره‌م له دەنگه جیاوازه‌کان، کاری ئیوه نه‌بوو؟

زۆر جار زه‌رووره‌ته‌کان، به‌ره‌و چالاکییه‌کی وه‌هات ده‌به‌ن که ره‌نگه مه‌یدانی ئیمه‌ نین. به‌لام زه‌رووره‌ت و به‌رپرستی پیمان ده‌لین که ده‌بی هه‌نیک کار بکری که نه‌کراوه. له راستی دا گو‌فاری "بهره‌م"، به‌ره‌می دانیشتنی ئیوارانی من بوو له گه‌ل دۆست و مامۆستای خۆشه‌ویستم کاک "عه‌تا نه‌هایی" و همه‌ی مه‌موودی "کۆزاد". ئیمه‌ ئه‌و رۆژانه که له دوو‌کانی ئاومیوه‌گیری (شه‌ره‌ت فرۆشی) کاک عه‌تا دائه‌نیشتن، باسی بۆشاییه‌کانی ئه‌ده‌بیاتی کوردیمان ده‌کرد. بۆ نمونه ئه‌و رۆژانه هه‌نیک گو‌فارمان هه‌بوو که زۆر سه‌تخی و له‌ ئاستیکی نزمدا بوون. گو‌فاریکی جدیدیمان نه‌بوو که باسی تیۆری و ره‌خنه‌ی ئه‌ده‌بی، جوانی‌ناسی و باسی جددی ئه‌دبیات بکات و ئه‌ده‌بیاتیکی جدی بینه‌تته‌ ئاراهه. له راستی دا ئه‌م شته ده‌غده‌غه‌ی بنه‌ره‌تی کاک عه‌تا بوو که زۆر چه‌زی ده‌کرد گو‌فاریک به‌ دلێ خۆی دروست بکات و ئیمه‌ش یارمه‌تیمان دا. زۆر هه‌زارانه و به‌ سه‌ره‌په‌ره‌شتی سه‌ره‌کی کاک عه‌تا ده‌ستمان پیکرد. چونکه ئیده ئه‌سه‌لییه‌که‌ی هی ئه‌و بوو. هه‌ولماندا باشتن و تاره‌کان، باشتین چیرۆکه‌کان و ئه‌ده‌بیاتیکی جیاواز،

مه‌یدانیکی به‌رفراوانی دووباره ئافرانده‌وه‌یه. ته‌نانه‌ت من زۆر جار سکانسه‌کانم و هیللی گه‌رانه‌وه، له ته‌دوین دا ده‌گو‌رم. له ته‌دوین دا به‌ ساختاریکی دیکه، به‌ فۆرمیکی تر ده‌گه‌م. من پیم وایه کاتی مونتاز، هه‌لیکی زۆر زیاتری بۆ خولقاندن هه‌یه هه‌تا کاتی وینه‌گرتن و کارگیری فیلم. به‌لام روانگه‌ی جیاواز زۆره. هه‌نیک که‌س پیمان وایه ده‌ره‌ینه‌ر ده‌بی هه‌موو شتیکی ته‌واو بکات، هه‌نیک ده‌لین راشه‌کان ته‌واوی ده‌کات و ته‌دوینگه‌ر که‌سیک نییه‌ بجه‌گه‌ ئه‌و که‌سه‌ی که به‌ پیی دیکۆپاز، پلانه‌کانی ده‌ره‌ینه‌ر پیکدا ده‌چه‌سپینیت. به‌لام من پیم وایه مونتاز مه‌یدانیکی به‌رفراوان تر بۆ ئافراندن به‌ تۆ ده‌به‌خشی. بۆ من ده‌ورانی مونتاز، چیه‌به‌خه‌ش‌ترین ده‌ورانی دروست بوونی یه‌ک فیلمه.

-باسیک که له بیرم چوو لیت پرسم: سالانیک له‌مه‌وه‌ر تاچه ژوماره‌ی گو‌فاریک هاته‌ ده‌ر به‌ نیوی "بهره‌م" به‌ هاوکاری عه‌تا نه‌هایی، کۆزاد و تۆ. ئیده‌ی بهره‌م له کویوه‌هات؟ چون کارتان ده‌کرد و بۆ به‌رده‌وام نه‌بوو. به‌ بروای تۆ، بهره‌م له نیو کۆمه‌لگه‌ی هونه‌ری ئه‌ده‌بی‌دا، ده‌نگدانه‌وه‌ی نه‌بوو یا نه، کاری گو‌فار و کۆ کردنه‌وه‌ی



من له روژنامهشدا کارم کردوو، وەرگیرانم کردوو، زور کارم کردوو که ئەو روژانه ئەو ههستەى به من دەبەخشی که ئەمه بەرپرستییه. بەلام ئیمپروۆکه که ئەبینم شوکر کهسانی زور گەنج و پر ئینیرژی، هاتوونه مهیدان، بیر لهوه ناکه مهوه. کهسانیکی زور باشتر له من خەریکن به شیوهیهکی زور حرفهیی تر لهم بوارهدا کار دهکن. من خۆم به درێزایی ژیانم ههموو ههولم ئەوه بووه که چەند کار پیکهوه نهکهم و ئیستا له راستی دا ههموو وزه‌ی خۆم خستوهته سەر سینه‌ما و خهونی سەرەکیشم سینه‌مایه. ئەگەر گوڤاریکیش له سەر سینه‌ما پهیدا ببیت، به دلنیااییهوه من یارمهتی دهدهم، بەلام خۆم ناتوانم و نامههوی گوڤاریک له سەر سینه‌ما دهریکه‌م.

وه‌کوو دواهه‌مین پرسیار، ده‌خوایم له ناخی دلته‌وه وه‌لام بده‌یته‌وه: له هەر بواریکدا، بوا‌ری ژیان‌ت، بوا‌ری هونه‌ری؛ له خۆت رازیت؟ پیت وایه ئەو ئیده‌ئاله‌ی که له زیهنت‌دا بووه -نالییم له سه‌دا سه‌د- هاتووه‌ته‌دی؟ پیت وایه لهو ئیده‌ئاله‌ نزیك بوویته‌وه؟

هەرگیز. یه‌کیک لهو کابووسانه‌ی که ژیان‌ی له من تال کردوو، ئەوه‌یه که قهت له خۆم رازی نیم و هیچ کات له خۆم رازی نابم. من دوا‌ی ماوه‌یه‌ک به شددت بیزار ده‌بم له به‌ره‌مه‌کانم.

له کۆی کتیبیکدا به نیوی به‌ره‌م چاپ بکه‌ین. هه‌موو هه‌زینه‌و خه‌رجه‌که‌شی کاک عه‌تا نه‌هایی له ئەستۆی گرت. من ئەو کاته کورپکی گه‌نج بووم و کاک عه‌تاش بارودۆخیکی مالی باشی نه‌بوو. له دووکانیکی ئاومیوه‌گیری خه‌ریک بوو بژیوی بنه‌ماله‌که‌ی په‌یدا ده‌کرد. ئیمه بریاری وێستانمان نه‌دا، بریاری ئەوه‌مان دا که بزانیین په‌رچه‌کرداره‌کان چی ده‌بی به‌ نسه‌تی به‌ره‌مه‌وه، ئایا کۆمه‌لگه‌ هینده به زه‌رووری ده‌زانی که به‌رده‌وام بین؟ ئایا کاره‌که‌مان وه‌ها هه‌یه که جیگه‌یه‌ک په‌یدا ببیت بۆ پالیشتیمان؟ که به داخه‌وه ئیمه ئەو کاردانه‌وه‌مان نه‌دی. دیمان که پێیان گوڤاریکی سەرکه‌وتوو و دوا‌ی ئەو ئیتر هه‌نیک گوڤاری زانستی تر له سەر ئەده‌بیات له کوردستان‌دا په‌یدا بوو. که ورده ورده ئەم ره‌وته ئیدامه‌ی په‌یدا کرد و گوڤاره‌کانمان ئیتر لهو گوڤاره‌ عامه‌ په‌سه‌نده هه‌مه لایه‌نانه بینه‌ ده‌روه و جدی‌تر کار بکری. بەلام به داخه‌وه له‌بەر نه‌بوونی داها‌ت و به‌ده‌بگه‌وه نه‌هاتنمان نه‌مان توانی به‌رده‌وام بین.

-بیتو ئیمپروۆکه به زه‌روورته‌ی بزانی کارنکی وا بکه‌یته‌وه، پیت وایه ده‌توانی ده‌ست پێ بکه‌یت و گوڤاریک لانی کهم له بوا‌ری سینه‌مادا ری بخه‌یت که له ژیر چاوه‌دیری خۆت‌دا ببیت و بتوانی له بوا‌ری تیورییه‌وه یارمه‌تی سینه‌مای کوردی بدات؟





وتووێژ لەگەڵ د. ن. حمدی مەلا

عادل قادری

- خەونەکانی زولهیخا، کتیبی هەنار، ۲۰۰۹، سلیمانی.
- هەرمییەکانی فیرعەون، نووسەرانی کەرکووک، ۲۰۱۱.
- کۆی شیعرەکان، چاپخانەی رەنج، سلیمانی، ۲۰۰۶.

رۆمان

- زاگیرە با، سەردەم، سلیمانی، ۲۰۰۱.
- بلوژستان، ئاراس، هەولێر، ۲۰۰۴.
- پەناھەندە، رەنج، سلیمانی، ۲۰۰۶.
- زاگیرە با، سەردەم، سلیمانی، چاپی دووهم، دەزگای موکریان، ۲۰۱۲.

وەرگیران

شایعەر:

- ورزیک لە دۆژ و درەوشانەوه، ئارتور رامبۆ، ئاراس، هەولێر، ۲۰۰۱.
- گۆلی خراپە، شارل بۆدلیر، ئاراس، هەولێر، ۲۰۰۱.
- بەردی هەتاو، ئۆکتافییۆ باس، ئاراس، هەولێر، ۲۰۰۱.
- ئەکسیۆن ئیستی، ئیلیتیس ئیستی، ئاراس، هەولێر، ۲۰۰۲.

وەرگیران

شانۆ:

- بورژوازی نەجیبزادە، مۆلییەر.
- وانە و ژنەگۆرانیبیژە کەچەلەکە، ئیونیسکۆ.
- ئەژدەها، ئیڤگینی شوارتر. ئامادەییە بۆ چاپ.

رۆمان:

- سەمەر قەند، ئەمین مەعلوف، ئاراس، هەولێر، ۲۰۰۲.
- خاتوون T، میلان کۆندیرا، ئاراس، هەولێر، ۲۰۰۳.
- سوارچاکی نەبوو، ئیتالیۆ کالفینۆم کتیبخانەیی غەزەلنووس،

پیشەرۆک: ئەحمەدی مەلا یەکیک لە ناو دیارانەیی ئەدەبی کوردییە کە لە چەندین بواری ژانیری ئەدەبی وەک شاعر، رۆمان، شانۆنامە کاری کردووە و هەم چەندین دەقی وەرگیرانی لە زمانی فەرەنسی و ئیسپانی هەیە و هەمیش بەشیک لە نووسینەکانی لەو بوارانە بە زمانی کوردی هاوونەتە نغیساندن. کۆی شیعرەکانی ئەم قەڵمە لە نیوان ساڵەکانی ۱۹۷۴ بۆ ۲۰۰۶ و لەقەوارەیی ۷ دەفتەر دا بە پیشەکی بەختیار عەلییەوه چاپ کراوە. جگە لەمەش وەرگیرانی سەدسال تەنهایی گارسیا مارکیز لە زمانی سەرەکی و هەرەها دەقه شیعی پاز و بوودلییر و ریمبۆ هەمدیس لە زمانی سەرەکی بەشیک بچووک لە کارەکانی ئەون و تیزی دوکتۆراکەیی لەسەر جیهانی مەحوی بووه و کراوه بە زمانی فەرەنسی و هەرەها دەفتەر شیعیکی لە لایەن ئیسماعیل دەرویشەوه کراوه بە فەرەنسی و چەندین لیکۆلینەوه و رۆمانیشی بە زمانی کوردی پیشکەشی کتیبخانەیی ئیمە کردووه. لە خوارەهە کۆی کارەکانی وەک ناو دەخەینە روو. لەم وتووێژە دیالۆگ ئاسایە دا هەولندراوه لە سەر چەندین بابەت و تەوهری وەک، سیاسەت، جیهانی کورد، زمان، ئەدەب، شاعر(جیهان و کوردستان-رۆژەهەلات و باشوور)، شوناس، رۆمان، گیرانەوه بەگشتی و چەندین وردە تەوهر و پرسیتەر قسە بکریت و پرسیتەر له تویی پرسیتەر و وهلام له تویی پرسیتەر بخریته روو. کلیل وشەکان: زمان، شوناس، ئەدەب، سیاسەت، بوون، جیهان، وەرگیران، میژوو.

چاپکراوهکانی نووسەر

شایعەر

- باران، ژنیف، پۆیەزی قیفان، ۲۰۱۹۸۳
- زەردک، ژنیف، ئاگری، ۱۹۸۸.
- کتیبی شایعەر، پاریس، ئاپکف، ۱۹۹۶.
- ئاقیقی زەر و زستانیکی زۆر، بزەنسۆن، ۱۹۹۸.
- مانگ و هەلپەرین، سیوداد ریال، ۲۰۰۰.
- ئاسمانمان لە شەققەیی بال بیزار کرد، دەزگای گەلاویژ، سلیمانی، ۲۰۰۷.

۲۰۱۳.

- فیسکۆنتی دووله‌توو، ئیتالیۆ کالفینۆ، سهردهم، سلیمانی، ۲۰۱۴.

- باوکه گۆریۆ، به‌لزاك، ئه‌ندیشه، ۲۰۱۴.

- سه‌د سال ته‌نیا، گارسییا مارکیز، ئه‌ندیشه، ۲۰۱۵.

لیکۆلینه‌وه :

- مه‌حوی له‌ نیوان زاهیرییه‌ت و باتینییه‌ت دا، وینه‌ی مه‌عشوق و سه‌رچاوه‌کانی عه‌شق، تیزی دکتورا، ئاراس، هه‌ولیر، ۲۰۰۲.

- شیع‌ر ته‌نیا به‌نما، ده‌زگای ئاراس، ۲۰۰۱.

- به‌به‌ست له‌ شیع‌ری شیرکۆ بیکه‌سه‌دام ده‌زگای نما، ۲۰۱۲.

به‌ زمانی فه‌ره‌نسی :

- دیوانی مه‌حوی به‌ زمانی فه‌ره‌نسی، ئارمه‌تان، پاریس، ۲۰۰۱.

- زاکیه‌ با، (ئاماده‌یه‌ بۆ چاپ).

- زه‌ردک، ته‌رجه‌مه‌ی ئیسماعیل ده‌رویش، ده‌زگای ئارمه‌تان، پاریس، ۱۹۹۳.

پ:جیهان و بوونی کوردی لای ئیوه چون پیناسه ده‌کریت؟ ئایا ته‌نیا فه‌واره‌یه‌کی زمانییه‌ که له‌ ته‌ده‌ب و زۆرتیش له‌ شیع‌ر دا خۆی مانیفیست کردوو؟ یان خاوه‌نی ره‌گه‌ز و لایه‌نی دیکه‌یه‌ که له‌ حالی چه‌که‌ره‌ و گه‌شه‌کردن دان؟

و: ئیمه‌ هه‌موو له‌ جیهانی‌کدا ده‌ژین، به‌لام ئه‌م جیهانه‌ که ئه‌مڕۆ پێی ده‌گوتری جیهانی گلوبال (global)، تاكو دوینی به‌سه‌ر جیهانی یه‌که‌م و دووه‌م و سێیه‌م دابه‌ش ببوو. ئه‌م دابه‌شبوونه، هه‌م سیاسیی بوو، هه‌م په‌یوه‌ست بوو به‌ ئاستی ئابووری و کۆمه‌لایه‌تییه‌وه. له‌ نیو ئه‌م سه‌ به‌شه‌ش، دابه‌شکردنی بچوو‌کتر هه‌بوو. له‌ میژوو‌ی هاوچه‌رخدا کورد مامه‌له‌ی له‌گه‌ل جیهانی یه‌که‌م و دووه‌م کردوو، به‌لام له‌به‌ر ئه‌وه‌ی خودی کورد پێگه‌یه‌کی پته‌وی نه‌بوو، چ وه‌ک ده‌وله‌ت، چ وه‌ک یه‌که‌یه‌کی یه‌که‌رتوو، بۆیه‌ هه‌نده‌ی یاری پێ ده‌کرا هه‌نده‌ خۆی وه‌کو بکه‌ریکی به‌هیز له‌ نیو ئه‌و یاریانه‌ نه‌بوو. ئه‌مه‌ش ده‌گه‌رته‌وه‌ بۆ پێگه‌ی جیۆ-سیاسیی (geo-politic) کورد. ئیستا جیهان له‌ گۆرانکارییه‌کی دیکه‌ دا، واته‌ ئیدی قیوولی یه‌ک پۆل، یا تاک پۆل ناکات، به‌لکو ده‌چینه‌ نیو قوناغی کۆ پۆله‌وه، چین و روسیا وه‌کو یاریکه‌ری چالاک هاتوونه‌ته‌ پێشه‌وه. ئیمه‌، وه‌کو زۆرجاری دیکه‌ش، به‌ باشی خۆمان ته‌یار نه‌داوه، بۆیه‌ له‌ ئاستی ئه‌م گۆرانکاری و وه‌رچه‌خانه‌ گه‌وره‌یه‌دا نین. کورد له‌ سه‌ر نه‌خشه‌ی سیاسیی جیهانی یه‌ک یه‌که‌ نییه‌، به‌لکو له‌ دیدی جیاوازه‌وه‌ سه‌یری ئه‌و نه‌خشه‌یه‌ ده‌کری که کوردی له‌ سه‌ر دابه‌شکراوه، وه‌کو ئه‌وه‌ی کوردی باش و

کوردی خراب هه‌بی. وه‌لامی به‌شه‌که‌ی دیکه‌ی پرسیا‌ره‌که‌ش ئه‌وه‌یه‌ ئایا ئیمه‌ ته‌نیا زمان و خاکیکی دابه‌ش بووین؟ ئایا یه‌ک زمانی کوردیمان هه‌یه‌ یا چه‌ند زمانیکه‌؟ ئه‌گه‌ر وه‌کو دیالیکت (dialect) سه‌یری ئه‌و زمانانه‌ بکه‌ین، ئایا وه‌کو یه‌ک گه‌شه‌یان کردوو، ئایا وه‌کو یه‌ک به‌ره‌مه‌ی ئه‌ده‌بی و هونه‌رییان هه‌یه‌؟ بێگومان ده‌بی به‌ نه‌خێر وه‌لام بده‌ینه‌وه. ئاسان نییه‌ باسی کورد به‌ شیوه‌یه‌کی گشتیی بکری، چونکه‌ باشوور زۆر جودایه‌ له‌ باکوور و رۆژه‌لاتیش زۆر جودایه‌ له‌ رۆژئاوا. به‌لام له‌ نیو نوخبه‌دا، هه‌ستیک هه‌یه‌ که هه‌موو به‌ یه‌ک چاره‌نووس ده‌به‌ستینه‌وه. ئه‌م نوخبه‌یه‌ له‌ کۆتایی جه‌نگی یه‌که‌می جیهانییه‌وه‌ له‌ هه‌ول دا، کاتیک دیننه‌ سه‌ر باشوور، ده‌بی زۆر تابه‌تی تر قسه‌ی له‌ سه‌ر بکه‌ین، چونکه‌ کورد به‌ پێی ده‌ستووری ۱۹۵۸ وه‌کو شه‌ریک دینه‌ مه‌یدانی جوگرافیای سیاسی. له‌ ۱۹۷۰ به‌یانی یانزه‌ی ئازار، پیداکارییه‌کی دیکه‌یه‌ بۆ ئه‌م شوناسه، له‌ ۹۱ به‌دواوه، پانتاییه‌کی ئازادتر دینه‌ گۆری و له‌ ده‌ستووری نوێی عێراقیش وه‌کو هه‌ریمیکی فیدرال ناسراوه. که‌واته‌ له‌ ماوه‌ی ئه‌م ۶۰-۷۰ ساله‌، هه‌ست ده‌که‌ین شتیکی هه‌یه‌ گه‌شه‌ ده‌کات، به‌لام ئه‌م گه‌شه‌کردنه‌ هه‌میشه‌ دووچاری قه‌یرانی جیاواز بوته‌وه. چ قه‌یرانی ناوه‌کی چ قه‌یرانی ده‌ره‌کی، ئه‌وه‌ی ناوه‌کی په‌یوه‌سته‌ به‌به‌نما‌ی کۆمه‌لایه‌تی و میژوو‌ی ئه‌و حیزبه‌ کوردییانه‌ که هه‌نده‌ی له‌ ده‌ره‌وه‌ی شاره‌کانی کورستان چالاکییان نواندوو، هه‌نده‌ له‌ ناو شاره‌کان نه‌بوونه. ئه‌م گۆرانکارییانه‌ی که ده‌بیرن ئه‌مڕۆ ئامازه‌ بۆ ئه‌مه‌ ده‌که‌ن. کورد و شار دوو نامۆن. ده‌توانین بلین نه‌بوونی شار به‌ مانایه‌ک له‌ ماناکان، هۆکار بووه‌ بۆ ئه‌وه‌ی حیزبی مه‌ده‌نی له‌ لای ئیمه‌ زۆر لاواز بێ، تاكو ئیستا یاده‌وه‌رییه‌کانی شاخ شاره‌کان به‌رپوه‌ ده‌بات.

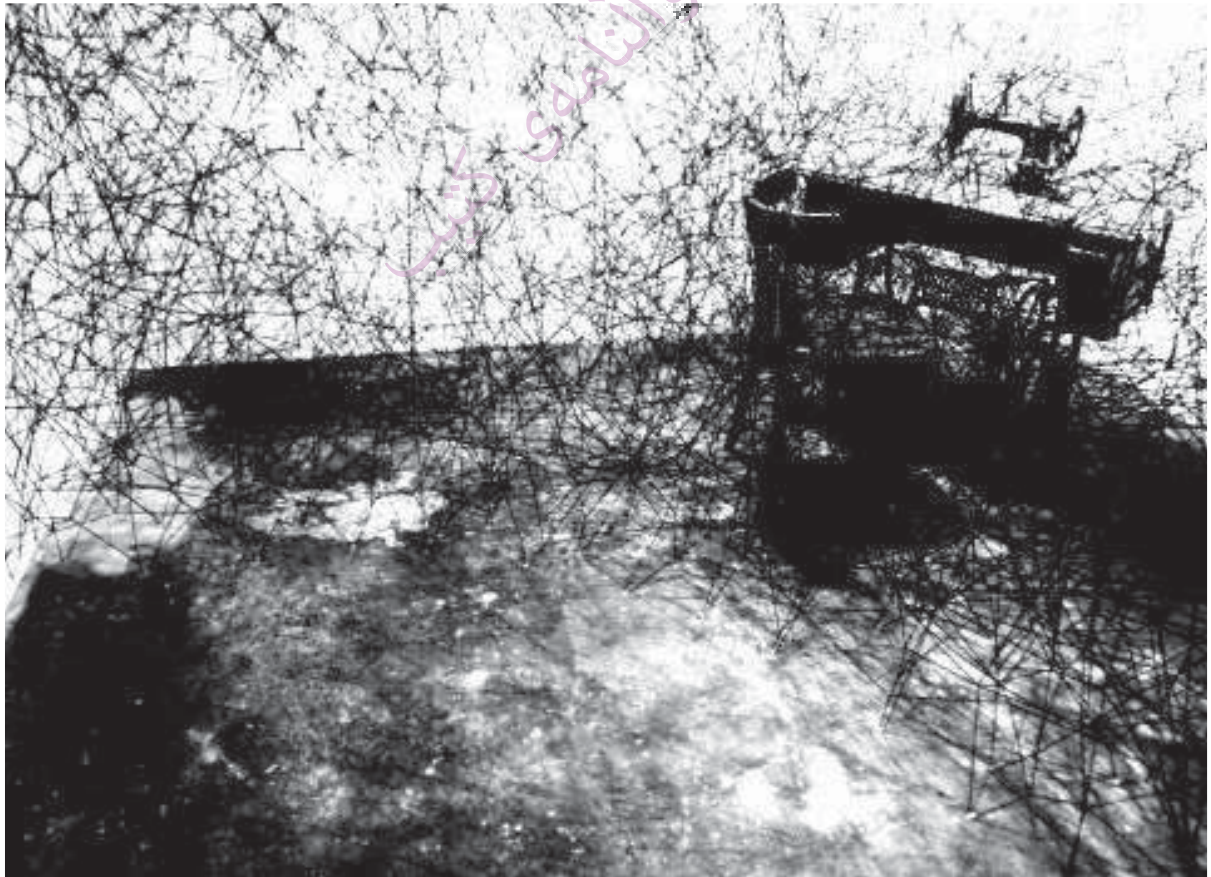
پ:بێگومان له‌ نیوان کایه‌ سیاسییه‌کانی جیهان و ئاماده‌یی پاسیف و شه‌رمۆکانه‌ی کورد له‌ نیو کایه‌که‌ دا و ئه‌و قه‌یرانه‌ی که ئه‌مڕۆ شوناسی کوردی خستۆته‌ مه‌ترسییه‌وه‌ پێوه‌ندییه‌کی توند و تۆل هه‌یه‌، هه‌ر وه‌کو له‌ فه‌واره‌ی ئه‌و پرسیا‌رانه‌ش له‌ به‌ره‌ی زمان و له‌ت بوونی و رێچکه‌ پێوانی ئه‌ده‌بی و هونه‌ری جیاوازی دیالیکته‌کان له‌ یه‌که‌ی باستان کرد، سیاسه‌ت رۆلێکی گرینگی له‌ پاراستن و گه‌شه‌پیدانی شوناس و کایه‌کانی بوونی ئیمه‌ دا هه‌یه‌ به‌لام کیشه‌ی ئیمه‌ ئایا بکه‌ران و کایه‌که‌رانی سیاسیی نییه‌ له‌ ئیسته‌ دا و ته‌نانه‌ت له‌ به‌شیکی زۆری میژوو‌شمان؟ که‌ هه‌ر وه‌کو ده‌لین: ” هه‌ستاش یاده‌وه‌رییه‌کانی شاخ شار به‌رپوه‌ ده‌بن، ” من وا له‌م رسته‌یه‌ تیده‌گه‌م که به‌ هۆی نه‌بوونی حیزبکی مه‌ده‌نی راسته‌قینه‌ و نیشتمانی که له‌ ده‌ره‌وه‌ی به‌رزه‌وه‌ندییه‌ گرووی و خه‌له‌کییه‌کان بیت

(زۆرتر مەبەست باشوورە لیرە دا) ئەو یادەوهرییانەى شاخ لە ھەموو توخم و رەگەزیتىرى وجودى نەتەو دەتەكیندرین جگە لە ئایدۆلۆژى حیزبە سیاسییەکان. ئایا ئەمە قەیرانى سیاسەتى جیھانییە و بەپىی ئەوئەش سیاسەتى كوردى یان نەبوون و دارمانى عەقلىیەت و ویزدانى سیاسىكارانى كورد؟

و: راستە، كورد بۆ ئەوئەى ھەنگاوى مەدەنى گەورە بنى، دەبى لە شارەو دەست پى بکات، چونکە تەنھا لە شاردا بناغەکانى دەولەت بەدەردەكەون، لە شاردا زمان گەشە دەکات، ئەدەبى زیندوو لە دایکدەبى، ھونەر و شانۆ چالاک دەبن، كەلتورێكى پشت ئەستور بە خەلكى مەدەنى پەیدا دەبى. ئەم كەلینە لە میژووئى ئیمەو دەئ، واتە نەبوونى شار لە میژووماندا وایكردوو كە ئیمە بە پى پىوئست، گەشە نەكەین. تاكو سەرەتای سەدەى نۆژدە، ھەموو ئەدەبىياتى ئیمە سەر بە مەعریفەى حوجرە، واتە سەر بە مەعریفەى چاخەکانى ناوئندە. مەعریفەى كە دابراو، ھىچ پەيوەندىیەكى نەبوو لە گەل سەرجم ئەو پىشكەوتن و گرەوانەى كە لە رۆژئاوا، ۴۰۰ سال لەوئەو بەر روویاندا بوو. ئەم مەعریفە دەم داخراو، ئەدەبىكى دەمداخراو بەرھەم دەھىنى، سەربارى رووئ ئىستاتىكییەکان (aesthetics) ی، لە دەورى

بەھاگەلىك دەخولینەووە كە ھى سەردەمى خۆى نییە. ئەمە مانای ئەوئەى نییە كە شىعرمان بەرھەم نەھىناو، بەلكو بەومانایە كە ئەو شىعرە لە یەك سەرچاوە توپشوووەكانى وەرگرتوون، ئەوئەى حوجرە. سەرھەلنەدانى پەخشان دەگەریتەووە بۆ نەبوونى سەنتەرەكانى شار. ئەگەر گوند گۆرانىیەكى بىگەرد بى، لە شاردا رومان و بىر كەردنەووە بەجۆرىكى دىكە دەخەملى كە پەخشانىك بەرھەمبەھىنى ھاوتەرىب بى لە گەل پىشكەوتنە ھەمەجۆرەكانى كۆمەلگە. لە نىو ئەم لا پۆرەدا، حیزبى مەدەنى لە دایكدەبى كە لەسەر ووى خىل و ئایىن و شارچىتى دا بى، چونكە ئەو سى رەگەزە دەكەونە خوارەوئەى نەتەوئەو. ئەگەر بە وردى سەرنج بدەین، دەبىن، ئیمە تاكو ئىستا لە ئاستى خىل و شارچىتىدا گەشەمان كەردوو، كاتىك دەلین شارچىتى، بە مانای گوندىكى گەورە دى زياتر وەك شار. بۆئە دەبىن لە جىاتى ئەوئەى ئەم دياردەئە ئىفرانى ئەنسىكلۆپىدىاى كوردستانى بکات، ئەنسىكلۆپىدىاى بۆ شارەکان دەھىنیتە بەرھەم، ئەمە یەكێكە لە ئاماژەكانى شارچىتى كە دەكەوئیتە خوارەوئەى شار/نەتەوئەوئەو.

پ: سەرەراى ئەوئەى كە ئەو كىشە جیۆ-پۆلىتىكەى كە



هه‌موو شوناسی کوردی کردۆته ئامانج و له‌هه‌ر به‌شیک له کوردوستان فۆرمیک له روخسار و ده‌رکه‌وته‌کانی پیشان داوه، هه‌مدیس هاوبه‌شیتییییه‌کی زۆر(نه‌ک ته‌واو) له ئەو "ناشار"ی بوونه‌دا هه‌یه‌ واته‌شکلێک له شارچیتییییه‌کی فراوان که ئەگه‌ر عه‌قلیییه‌تیکی مه‌ده‌نی لاوازی‌ش بیه‌وێت گه‌شه‌بکات له‌گێژه‌نی‌دا ده‌خنکیت، له‌رۆژه‌لاتی کوردستانیش سه‌ره‌رای هه‌موو ئیده‌عا و بانگه‌شه‌کان شکلێک له‌شارچیتی و خانه‌به‌ندیکردنی بان و خوار و پابه‌ندبوون به‌نۆر مه‌گه‌نده‌کییه‌کان شه‌پۆلان ده‌دات و ئەم هاوکیشیه‌یه‌له‌ چالاکییه‌سیاسیییه‌کانی کوردیش به‌زهی خۆی پیشان ده‌دات واته‌هه‌مان یه‌کانگیرنه‌بوونی راجیاوازه‌کان و کۆک نه‌بوونی لایه‌نه‌کان له‌سه‌ر که‌مترین خالی هاوبه‌ش و ئاره‌زووبه‌کی توندئاژۆ و ترادیسۆن په‌ره‌ست بۆ زه‌ق کردنه‌وه‌ی خاله‌جیاوازه‌کان له‌هه‌مبه‌ر "خود"، نه‌ک "ئه‌وید"ی، ئایا هۆکاری دواکه‌وتنی ئەم تیراویینه‌مه‌ده‌نییه‌یان ئەم حیزب و ئین جی ئۆ(NGO) مه‌ده‌نییه‌ ئازادانه‌بۆ ده‌رچوون له‌م قوناغه‌زۆر درێژه‌ی سه‌رده‌می ئینتیقالی و تپه‌ه‌ران چیه‌؟ ئایا به‌دره‌نگ که‌وتنی زه‌نگی مه‌ترسییه‌کی گه‌وره‌به‌گویمان‌دا ناده‌ن؟

و:بیموايه، تاكو جوړه هیمنییه‌ک و ئاسووده‌یه‌ک له‌شاره‌کاندا دروست نه‌بن، که‌ئه‌ویش پێویستی به‌ماوه‌یه‌کی زۆر ده‌بێ تاكو شار قسه‌ی خۆی بکات، گوزارشتی نوێ له‌هه‌لومه‌رجیکي نوێ نایه‌ته‌ئاراوه. بۆ نمونه، بزوتنه‌وه‌ی گۆران ویستی گوزارشتکردنیکي نوێ بێ و بتوانی هه‌نگاوێک زیاتر له‌م رووه‌وه‌بچیته‌پێشه‌وه، به‌لام دیسانه‌وه، ئه‌ویش له‌سنووری ئەو شاره‌مايه‌وه‌که‌تیای سه‌رپه‌له‌دا. ره‌نگه‌یه‌کیک له‌هۆکاره‌کانی ئەوه‌بووبی که‌ئه‌کته‌ره‌کانی ئەم بزوتنه‌وه، ئەکته‌ری ته‌واو نوێ نه‌بوون، ده‌رهاویشته‌یه‌کی دیکه‌نه‌بوو که‌به‌ته‌واویی که‌له‌پووری شاخ له‌دوای خۆی جیبه‌یلێ و خۆی بۆ قوناغیکي نیو ئاماده‌بکا. بۆیه، زۆر به‌ئاسانی باس له‌زۆنی (zone) زه‌رد و سه‌وز و وه‌نه‌وشه‌یی ده‌کړی، ئەم زۆنانه‌خاوه‌ن حه‌ره‌کیه‌ت و دینامیکیه‌تیکی نوێ نین. وه‌لا‌ئه‌کان چه‌ق به‌ستوون. ئیمه، هه‌ر چیه‌یک بکه‌ین، هه‌ر دره‌نگمان به‌سه‌ردا هاتووه، به‌لام دره‌نگ کارکردن له‌هیچ نه‌کردن باشتره. ئیمه‌تاكو ئیستا قه‌یرانی گوتار و خیتابمان هه‌یه، ئەم گوتاره‌هه‌ر وا به‌ئاسانی له‌دایکنابێ، پێویستی به‌هه‌لومه‌رج و خۆبندنه‌وه‌ی تازه‌یه. هه‌ستا، لایه‌نێک په‌یدا نه‌بوو، به‌لایه‌ن که‌م، له‌باشوور که‌خاوه‌ن گوتاریکی یه‌کدیگری نوێ بێ که‌بتوانی بۆ ماوه‌یه‌کی زۆر به‌رگری له‌خۆی بکا. راسته، گوتاریکی زالمه‌ن هه‌یه‌که‌بانگه‌شه‌بۆ دروستبوونی ده‌وله‌تی سه‌ربه‌خۆ ده‌کات، به‌لام ئەم گوتاره‌ته‌نها له‌شێوه‌ی دروشمدا ماوه‌ته‌وه‌و به‌ته‌واویی خورد

نه‌کراوه‌ته‌وه. ده‌وله‌تی سه‌ربه‌خۆ ده‌بێ خاوه‌ن پێگه‌ی خۆی بێ، چ له‌رووی بوونی خاکیکه‌وه، چ له‌بوونی هه‌یزیک که‌بتوانی به‌رگری له‌بکا، چ له‌بوونی گوتاریکه‌وه. بۆیه‌کاتیکی ده‌وله‌تی سه‌ربه‌خۆشمان بێ، شتکی ئه‌وتۆ ناگۆڕی، ته‌نانه‌ت قه‌یرانه‌کانمان زیاتر ده‌کاراستیییه‌که‌ی، ئەم قه‌یرانه، ته‌نها قه‌یرانی کورد نییه‌وه‌کو میلیه‌ت، به‌لکو قه‌یرانی فارس و تورک و عه‌ره‌بیشه. ئەوان خاوه‌ن ئەزموونی هه‌زار ساله‌ن، ده‌بوو، ده‌سپێشخه‌رییه‌کی میژوویی له‌نیو مندالدانی ئەو ده‌وله‌تانه‌وه‌سه‌رپه‌له‌دا بۆ ئەوه‌ی بیجمیکي نوێ بده‌نه‌ئو ناوچه‌یه‌و به‌شێوه‌یه‌کی نوێ پیناسه‌ی شوناسه‌کان کرابان و سه‌رله‌نوێ خۆیان بۆ قوناغیکي نوێ ئاماده‌کردا بۆ ئەوه‌ی شتیکیان له‌سه‌ره‌وه‌ی ئیتا/ناسیۆن 1 دروستکردبا، وه‌کو یه‌کیتی ئه‌وروپا، بۆ نمونه.

پ:من پێم وایه‌به‌بێ خه‌سارناسی ورد و خۆبندنه‌وه‌ی نا‌ئاماده‌یی یان باشتره‌بلیم "غیابی" ئیمه‌له‌میژوو‌دا ئەسته‌مه‌ریده‌رچوونیکي باش به‌دی بکړیت، راسته‌ئو قه‌یرانه‌ی که‌شوناس و بوونی ئیمه‌ی گرتۆته‌وه‌به‌فۆرم و مودیلێتر فارس و عه‌ره‌ب و تورکیشی له‌باوه‌ش گرتوو به‌لام بینگومان جیاوازییه‌کی زۆر له‌نیوان ئەم مۆدیلانه‌ی قه‌یران هه‌یه، پێم وایه‌ت زۆرینه‌ی زۆری شوناسه‌کان یان با بلیم ئەو سیسته‌مانه‌ی که‌خه‌ریکی دروستکردنی شوناسن له‌رۆژه‌لاتی ناوین له‌و حاله‌ته‌قه‌یراناوییه‌ده‌ژین، سیسته‌میکي وه‌کوو تورکیا به‌خه‌ونی ئیمیراتۆریه‌تی عوسمانیییه‌وه‌تووشی شیوازیکی له‌هه‌ستریا و مالیخولیا بووه؛ دژبهرایه‌تی هه‌موو هه‌یز و ورده‌هه‌یز/شوناس و ورده‌شوناسیک ده‌کات، سیسته‌می کۆماریی ئیسلامی که‌له‌بن و په‌راویزی خۆی دا ئاوسه‌به‌ئاره‌زوویی ئیرانی کۆن و کوروش پاشا و ره‌مه‌زه‌کانی ته‌ختی جه‌مشید، تووشی نارسیمیکي شیتانه‌بووه‌و هه‌موو جیهان له‌دژی جوانیییه‌کانی خۆی ده‌بینه‌ته‌وه‌و...ئهمانه‌زۆرتر روخسار و لایه‌نی سیاسی زه‌قراوی شوناسن به‌لام وه‌ک ده‌زانن لایه‌نی زۆرتری هه‌یه‌وه‌کوو لایه‌نه‌زمانی، ئەده‌بی، هونه‌ری و فیکرییه‌کان، واته‌من له‌گه‌ل ئەوه‌ی که‌ده‌زانم سیسته‌می زالی ئیران چ روانگه‌یه‌کی بۆ ورده‌شوناسه‌کانیتر هه‌یه‌به‌لام ده‌شزانم فارسی زمانیکي نیزیکه‌له‌کوردی، سادیقی هه‌دايه‌ت و ئەحمه‌دی شاملوو و خه‌یام و حافز نیزیکه‌له‌دونیا، کورد نه‌ته‌نها له‌رووه‌سیاسیییه‌که‌ی ده‌سکه‌وتیکي شایسته‌ی وای نییه‌به‌لگوو له‌رووه‌کانیتریش‌دا ده‌نالین، ئیوه‌ئهم باسه‌تان چه‌نده‌قبووله‌و هۆکارکانی بۆچی ده‌گه‌رینه‌وه‌؟ کوا ئەو ئاماده‌یییه‌که‌وینیه‌یی و

حه ماسییهی که هندی میژوونوس له باره ی کورده وه به گویمان دا ددهن؟

وقه یرانه کان، ده بی هه میسه به کو بخویندرینه وه، چونکه چهن دین ئاست و بیچمیان هه یه. ناوچه که ی ئیمه زور دووره له وهی که ریگاچاره به ک بدۆزیته وه که بتوانی چالاکیه کان میژوو له خزمه تی خه لک کوتای پیهینی. رهنکه له ئیران دیدیک هه بی که شتیک دروست بکری له سه ره وهی سنووری ئیرانی هاوچهرخ بی، به لام به وه مهرجه ی ئه و قه له مه روه یی بکا، بو تورکیاش راسته، به لام سه رده می ئیپمرا تۆریه ت کوتای هاتوو و مه حاله جاریکی دیکه ئه مه روو بدا، به پنجه وانه وه ئه م ته ماحکار بیانه ههنده ی دیکه قوراوی قه یرانه کان خه ستر ده کن.

یه کیک له بیچه مانی ئه م قه یرانه، له ده وه ی به رژه وه ندخوازی و ده سه لاتی رووته، خاوه ن ه یچ باگراوندیکی فیکریی هاوچهرخ نییه، توانای نییه ده رهاویشته هه نوو که ییه کان بخوینیته وه و هه میسه خو ی له به رامبه ری نه یاری خویدا ریکده خات. ئه مه بو بچوو کترین هیژی سیاسییش راسته. له م هاوکیشه یه دا، ده بی هه میسه روژئاوا وه کو نه یاری ئیران ده رکه وئ، چونکه ئایدیۆلۆژییه ته که به وچۆره نه بی ناتوانی به رده وامی هه بی. ئه گه ر وردتر بکریته وه، بزوو تنه وه ی گۆران له دژایه تی یه کیتی دروست ده بی بو ئه وه ی خو ی بو دژایه تی پار تی ئاماده بکات و پارتیش له یه ک ژئ ده دا. ه یچ لایه نیک به بویرییه وه نایه وئ بلج ئیمه ده مانه وئ حوکمرانییه کی مه ده نی بنیات بنین، و هاوالاتی بوون مه رج بی. تورکیای هاوچهرخ کاری له سه ر ئه مه کرد، به لام هاوالاتی بوون بو کۆماری تورکیا له تورکبووندا خو ی ده بی نییه وه. ئیمه پیوستمان به دیدیکی دیکه هه یه له بنمچه که به رزتر بی و بتوانی گوریک بداته روژه لاتی ناوین. بو نمونه ده بی زه مینه خو ش بکری بو دروستکردنی یه کیتییه ک له تیوان تورکیا و ئیران و عیراق و سوریا و لوبناندا. ئه مه ی که پیشناری ده کم رهنکه زیاتر له خه ونه وه نزیک بی، به لام کاتیک ده یخه یه نیو پیرسیپکتیقیکی میژوو بییه وه، ئه و ده م له م پنداویستییه تیده گه ین.

پ: که له سه ر ئه م پرسیار و وه لامانه بیر ده که مه وه، سه ره رای ئه وه ی که زور و تووژی به پزیشم بی نیوه سه باره ت به رووداوه کانی ناو دونیای خو مان به لام هه ست ده کم یه ک شت که هه میسه غایبه غه یبه تی شیکارییه کی سایکۆلۆژیی بو هه موو ئه و شتانه یه له دونیای ئیمه دا روو ددهن، واته ئه و ماتۆره ی که له سه ر بکه ره کانی دونیای ئیمه ئیش ده کات.

و: سایکۆلۆژییه ت به گشتیی، به پیی بوچوونی من، پیکهاته یه کی جینگیر نییه، واته دروست ده کری. ده شی ئیش له سه ر ئه م چه مکه بکری و ده سکاریی سایکۆلۆژییه تی بکری. سایکۆلۆژییه تی

فه ره نسسیه ک و کوردیک له چیدا یه ک ده گرنه وه و له چیدا دوور ده که ونه وه؟ ئایا فه ره نسسی سه ده ی حه فده و هه ژده و ئیستا وه کو یه کن؟ ئه گه ر وه کو یه ک نین، هو کاره کانی چین؟ شتیکی به لگه نه ویسته، که کاره کته ری مرؤقی لای ئیمه، بارستایی ئابین : حه رام و حه لال، بارستایی کۆمه لایه تی : عه بیه و نابی، رۆلیان له داتاشینی پیکهاته ی سایکۆلۆژی هه یه. سایکۆلۆژییه تی ئیمه ئالۆزه، تیکچرژاوه، روون نییه. ئه گه ر بوار بو په روه ده خو ش بکه ین، کاریگه ری پۆزه تیقی ده بی له م بواره زور هه ستیاره. رهنکه به شتیکی بو حیرمان / فروستراسیۆن (Frustration) بگه رپته وه، ئه م حیرمانه وه کو کرمیک له ناو ویژدانی ئیمه جیگای خو ی کردۆته وه.

حیرمان ته نانه ت کار له سه ر جیانیتیش ده کات. بو یه کاتی زۆری ده وئ تا کو هو شیارییه کی کراوه، جیگه ی ئه و هو شیاره ده مداخراوه ده گری. هو شیارییه کی کراوه به رامبه ر به هو شیارییه ک که غه ریزه کان به ریوه ی ده بن.

پ: پینگومان سایکۆلۆژییه ت پیکهاته یه کی جینگیری نییه، به لام من وا هه ست ده کم مانای جینگیر بوون له دوو که لتووری وه کوو روژئاوا و روژه لات زور لیک دوورن، سایکۆلۆژییه تیک که هه ر وه کوو ده ئین لیوانلیوه به فه تاوا و ئه حکام له پیکهاته قودسی و بته ته وه ره کان و له و لاوه ش سایکۆلۆژییه تیک که چه ندخو دایی و فره ده نگی هه میسه هه بووه ئه گه رچی له سه ده کانی ناوه راست مه سیحییته ویستی هه مووی بخره سینیت به لام له رینیسانس دیسانه وه گه رایه وه و بووژایه وه... نازانم هه میسه له ته ندرووستی ده روونی خو م وه کوو کوردیک (له پله ی بوونیکی کۆیی) گومانم هه بووه... ئه و باسه کورتانه ی جه نابت له سه ر بو نمونه قالاتانین، له بیرچوونه وه ی ئه و هه موو کاره ساته، و به چه ق بوونی گهنده لی، دارمانی پیوه ندییه کان، و ده بان فایلیتر...

به راستی ه یچ نه ته وه یه ک دۆخی وه های هه بووه؟ و: ئیمه، له دوا ی که وتنی خه لافه تی عه باسیی، ۱۲۵۸ له به غدا، خو مان دووباره دوویات ده که یه وه. په یوه ندییمان له گه ل روژنکه ری روژئاوا، له قوولاییه وه نه بوو، به لکو رووکه شانه بوو. ئیمه تا کو ئیستا ئابین جیهانمان به ریوه ده بات، ئابینش سایکۆلۆژییه تیکی زور تابیه ت دروست ده کات. پییه کمان له سه ر ئه م جیهانه یه و پییه که ی دیکه شمان له لیواره کانی به هه شت و دۆزه خدایه. تیروانینه کانمان له لایه ن ئه و هیزه غه بییه وه پیاده ده کری. ده بان پرساری ساده و ئاساییمان له خو مان قه ده غه کردوو. به کورتی سایکۆلۆژییه تی ئیمه مرؤقی دوو روو به ره مه پیانه. ئه م دوو رووییه له هه موو کایه کانی ژیانمان رهنگی داوه ته وه.

میللەتان کۆتایی دى، ئەوەی دیکەشیان رهخه ده گریت. ریباری رۆمانسییەکیک بوو لهو لایهناهی که به چاوی گومانهوه سهیری ئەم شۆرشەى ده کرد، مارکس به وردی تیورییهک لهو رووهوه گه لاله ده کات و باسی تهغریبوونی پرۆلیتاریا ده کا، فلیمه به ناوبانگه کهی شاپلن/یش هه مان بیروکهی هه لگرتوووه. مه بهست له "سه رده می نوئ" یه. ئەوهی ئەم بالانسەى که میک راگرتوووه، سیستەمی دیموکراسییه که هاوالاتی نازاد ده کا له نیو بژارده کانی، به لام له ناوه رۆکی ئەم جموجووله زۆرجار مروّف ههست ده کات که بوونی ئەو هه نده خاوه ن ئیعتیبار نییه. له کۆمه لگاکانی ئیمه، مروّفه کان نه ک تووشی تهغریب دین، به لکو خویان به ره مهینه ری ئەو

پ: لات وایه ئیستەش واته له م بارودوخەى جیهان که خه لکی خۆمان خه ریکه جوړیک له به نامیربوون ته جره به ده کات و ئەوه ندهی پییه ستی خواسته غه ریزی و ناوشیاره کانیتی، وشیارى پینگه یه کی ئەوتۆ وه ریکریته وه؟ ئەگه رچی هیوام هه به وایت و هه ندی ورده نیشانه شی لئ ده بینم به لام پرسیارم له سه ر ماهییه تی جیاوازی وشیاریه له فهزا جوړاوجۆره کانی بوون و ژبانی مروّفی ئیمه.

و: کۆمه لگه ی روژئاوا لهو ده مه وهی که شۆرشى پییه سازیه تیایدا روویدا، دوو ئاراسته تیدا گه شه ده کهن، یه کیکیان ستایشی ئەم شۆرشه نوپیه ده کهن که به قازانج و سوودی



کالایانه نین که له پرێکدا دنیای زهینیان داگیر دهکات. ئەم دیاردهیه پیش قهیرانی دارایی له کوردستان گه‌یشتە ترۆپکی خۆی. تاکه‌کان له دنیایه‌ک ده‌جولانه‌وه که هیچ کۆنترۆلیکیان به‌سه‌ریدا نه‌بوو. کۆمه‌لگه‌ی کوردی بوو به کۆمه‌لگه‌یه‌کی ئیستیه‌لاکی به ئیمتیاز، ئەمه زۆر به نهرێنی به‌سه‌ر کۆمه‌لگه‌ شکایه‌وه. مرۆفی کورد فشاری چهن‌دی ته‌غریبوونی له‌سه‌ره... ئەمه خۆی بابه‌تیکی فره لایه‌نه و رهنگه هه‌ر لیره جیگای نه‌یته‌وه.

پ: من وا تیده‌گه‌م که دیموکراسی له فۆرمه ره‌سه‌ن و ئۆرژیناله‌که‌ی دا ده‌رهاو‌یشتە‌ی ئەو مملانییه که به درێژایی چهن‌دین سه‌ده له که‌لتوو و فیکری رۆژئاوا دا هاتۆته ئاراهه، و ئەمه‌شم له‌به‌رچاوه ده‌شیت که مۆدیلنیکی جیهانگیری شیوه‌ژیان و پیکه‌وه‌ژیان و ئازادی بۆ مرۆف و کۆمه‌لگاکان و... بیت به‌لام هه‌ر وه‌کوو له‌سه‌روه‌ش باس‌مان کرد دیموکراسی (ج وه‌ک تیز و ئایدیایه‌ک بیت چ وه‌کوو نه‌زمیکێ نوێی جیهانی) به‌عه‌قلییه‌تی "ئیره‌یی" و خۆمانی ده‌خویننه‌وه، چ ئیشکالییه‌ت یان نا‌کۆکیگه‌لنیکی فیکری زه‌ق بۆ فام و خویندنه‌وه‌ی دیموکراسی لای ئیمه‌ هه‌یه؟

و: ئەو جو‌ره دیموکراسییه‌ی که ئەمه‌ریکیه‌کان ده‌یان‌ه‌وێ له ده‌روه‌وه بیسه‌یێن، ئەنجامیکی ئه‌ریینی نابێ، به‌لکو ده‌بوو خۆمان له ماوه‌ی ئەم ۲۵ ساله‌دا، خۆمان له‌سه‌ر ئەم مه‌شقه رابه‌ینابا. بۆ ئەوه‌ی بۆ نه‌وه‌کانی داها‌توو زه‌مینه سازیه‌ک بکه‌ین تا‌کو ئەم سیسته‌مه ره‌گ داده‌کو‌تی و میلیت پێی رادی. ته‌مه‌نی دیموکراسی دوا‌ی جه‌نه‌رال فرانکو، له ئیسپانیا چل سالیکه، پێشتر چل سالی دیکتاتۆرمان هه‌یه، ئەمرۆ ئەم سیسته‌مه له ئیسپانیا شوینی خۆی زۆر به باشی کردۆته‌وه. ئەمه به مانای ئەوه نییه که دیموکراسییه‌ت بێ که‌موکوری نه‌ی، به‌لکو سیسته‌میکه که هه‌میشه ده‌شێ ده‌سکاری بکری‌ت و زیاتر وه‌لامی داخو‌ازییه‌کانی تاکه‌کانی کۆمه‌ل بداته‌وه. لای ئیمه نه‌ دیموکراسییمان هه‌یه، نه سیسته‌میکێ دیکتاتۆریشمان هه‌یه، تیکه‌له‌یه‌کی ئەو دوو سیسته‌مه‌یه، ئەمه وایکردوه که قفل له داموده‌زگا دیموکراسییه‌کان بدات. تاکه‌کان بۆیان هه‌یه به ئازادی گو‌زارشت له خۆیان بکه‌ن، که‌چی په‌رله‌مان وه‌ک نمایه‌نده‌ی ئەو تاکانه ئیفلیجکراوه، تاک له کاتی هه‌لبژاردن بۆی هه‌یه ئازادانه ده‌نگ بدا، که‌چی هه‌مان فیکه‌ر و روخساره‌کان دووباره ده‌بنه‌وه. به شیوه‌یه‌کی دیکه، حیزب ئەم جو‌ره دیموکراسییه به شیوه‌یه‌ک هه‌لده‌سوورینی که له خزمه‌تی حیزب کۆتایی بێ. هه‌ر له هاو‌په‌یمانیتی ستراتیژی تا بنکه‌ی فراوان...

چونکه له لای ئیمه هه‌نده‌ی حیزب گرنگه، نیوه‌ی ئەوه ده‌نگه‌ر گرنگ نییه، ئەمه ته‌واو به پێچه‌وانه‌ی بنه‌مای دیموکراسییه که

خه‌لک سه‌رچاوه‌ی ده‌سه‌لاتن. لای ئیمه خه‌لک ده‌بنه پاشکۆی ده‌سه‌لات، دیموکراسییه له پیناو ته‌ندروستی حیزبدا کۆتایی پێهێنراوه.

پ: پیم واییت ئەمه ده‌رهاو‌یشتە‌ی به‌ریه‌که‌هوتنی دوو جیهانی جیا‌واز و نا‌هاو‌ناستن له‌گه‌ل یه‌ک، جیهانیک که له‌سه‌ده‌ی بیست و یه‌ک و فه‌زای هه‌نووه‌که دا ده‌ژی (به‌ پێوه‌ری رۆژئاوا خۆی) و جیهانیک که له سه‌ده‌گه‌لی باوه‌ر به شانازییه‌کان و فه‌تح و ئیمپراتۆرییه‌ت و رابردوو مه‌عه‌نوی و ئاسمانییه‌کان دا نوقمه... جیهانیک له دونیای که‌شفی به‌رده‌وام و زانست و جیهانیک له ناو بونیاده‌ کۆنه‌کان و به‌ره‌مه‌یینه‌وه‌ی شه‌ریعه‌ته ئاسمانییه‌کان به‌ فۆرمی جیا جیا، هه‌موو ئەمانه به‌ره‌مه‌یینه‌ری ئەو شته‌ن له میژووی ئیمه‌ دا که من پێی ده‌لیم "کاره‌سات"، کاره‌سات به‌و واتایه‌ی که له جیهانی کورد دا ئەم به‌ریه‌ک که‌وته‌نی دوو چاخێ جیا و دوورله‌یه‌ک که تا ئیسته هۆکاری کۆژرانی چهن‌د سه‌ده‌ هه‌زار نه‌فه‌ر کورد له‌سه‌ره‌تای سه‌ده‌ی بیست به‌ ده‌ستی ئەو هیز و سیسته‌مانه (سیاسی-ئایینی) ی که کورد له‌ناوی دا ده‌ژی و پینان گه‌مارۆ دراوه، بووگه. فۆرمیک له له‌جینی خۆکو‌تان و نه‌گو‌ران به‌سه‌ر جیهان و مرۆفی ئیمه‌ دا زال بووه، شکلیک له خه‌مۆکی هه‌ست پینده‌کری‌ت، (گیران و کۆژرانی سه‌رۆک و ربه‌ره‌ سیاسی-ئایینییه‌کانی کورد له سه‌ره‌تای شو‌رشه‌ نوێکانی رۆژه‌لاتی ناوین تا‌کوو گیران و به‌ندکردنی ربه‌ریتری سیاسی کورد له دوا ساله‌کانی سه‌ده‌ی بیست، هه‌لبه‌ت ئەمه ته‌نها لایه‌نی سیاسی بابه‌ته‌که‌یه و ده‌بی لایه‌نه‌کانیتریش بخویننه‌وه) ئایا کاره‌سات رۆح و زه‌ینی مرۆفی ئیمه‌ی تیک نه‌داوه؟ له‌کام رووه‌وه پێوه‌ندی کورد و کاره‌سات بخویننه‌وه؟

و: ئیمه نه‌ ته‌نها له سه‌ده‌ی بیستیه‌که‌م نازین، به‌لکو پاشکۆیه‌کمان پێوه‌یه که هێ سه‌ده‌کانی ناوه‌نده، هه‌لگری هه‌مان به‌هان. به تابه‌تی به‌ها کۆمه‌لایه‌تییه‌کان په‌یوه‌ستن به‌و به‌هاگه‌لانه‌ی که له‌و چاخانه به‌رویان هه‌بوو. ئەوه‌ی ئەم دیارده‌یه‌ی زه‌ق کردۆته‌وه، به‌شیکێ زۆر ده‌گه‌رێته‌وه بۆ سیسته‌می گلۆبالیزه، ته‌کنه‌لوژیای نوێ، ماس می‌دی، ساته‌لایت و فایسبووک و تویتەر که له چهن‌د ئاستیکدا وامان لیده‌کا وه‌کو ئاوینه‌یه‌ک سه‌یری خۆمان بکه‌ین. ده‌بی به‌ چاوی ره‌خنه‌وه سه‌یری جیهان بکه‌ین، نه‌ بیینه‌ پاشکۆیه‌کی کۆیرانه‌ی رۆژئاوا، نه‌ له ناوه‌وه‌ی خۆمان کرۆشک به‌دین و بلین ئەوه‌ی له رابردوو مان به‌ده‌ستمان هیناوه، به‌های ئەزه‌لین. کاره‌ساتی راسته‌قینه له‌وه‌دایه که ئیمه به‌ چاوی ره‌خنه‌وه سه‌یری ده‌روه و خۆمان ناکه‌ین. زانکو و کایه په‌روه‌ده‌یه‌کانمان

داگیر كەرە، دىدىكى نوي دەھىنىتە كوردستان، ئەم دىدە نويى، دامودەزگاي نويش لەگەل خوي دەھىنى. بۇ نمونە، يەكەم جار پەرلەمان لە عىراقدا لەو سەردەمە دروست دەي. جوگرافيا بەرینتر دەي، تاكو كوتايىه كاني سەدەي نۆزدەھەم كورد تەنھا مەككە و ئەستەمبول بە دوورتىن شوين دەزانى. ئەم فەزا جوگرافيا، ھەلگىرى فەزاي زېھنىشە، بۆيە ئىدى لەو قۇناغە بەسەرەو، كورد بە سەرچاوەي دىكە ئاشنا دەي. بىر لە زانست بە شىوہەي كى ھاوچەرخ دەكاتەو، شاعىرانى ئەو سەردەمە زۆر بە روونى پىشوازي لەو قۇناغە نويە دەكەن. بەلام ئىمە بە پىي پىويست ئەكتىف نەبووين، چونكە كورد وەكو يەكەيەك سەربەخۆ نەبوو، لە لاىە كى دىكەشەو، بە سلەمىنەو سەيرى ئەوى دىكەي ”ئەوروپى“ كروو. تاكو ئەم دوایىەش كاتىك گىچەلەك رووى دابا، دەيانگوت دەستى ئىنگلىزى لە پشەوہ بوو. ھۆكارىكى دىكەش دەگەرپتەوہ بۇ ئەوہى كە لە عىراق شۆرش دژى بە مەلەكىيەت رووى دا و سىستەمى كۆمار بەرقەرار بوو. ئەم سىستەمە نويە دژى بە كۆنەپەرسىتى و داگیركار پرۇپاگەندەي دەكرد. لە لاىە كى دىكەشەو، ھىزە كۆنخوازەكان ھەمىشە بە چاوى گومانەوہ سەيرى رۇژئاواي مەسىحىيان كروو. بە بى سەرنجى ورد، ھەموو بەرھەمىكى ئەوان دراوہ تە پال ماسۆنىيەت. ئىمە تاكو ئىستا بە پىي پىويست نەماتوانىيەوہ سوود لە رۇژئاوا وەكو پىويست بکەن.

لەسەر رەخنە قوتايى راناھىنن، بەلگو ئەوانىش وەكو مینەرى مزگەوتان بابەتەكانيان دەلینەوہ. زانست بە بى رەخنە دەبیتە ئايين. ئەمە تەنھا كىشەي ئىمەي كورد نىيە، بەلگو كىشەي جىھانى عەرەبى/ئىسلامىيە كە ناتوانى لەنئو خۆلەمىشە كاني ھەلسىتەوہ. دەرھاويشتە كارەساتنامىزە كاني لە شىوہى پىكداناندا ھەموو سووچىكى تەنىيەوہ.

پ:با بىنە سەر ئەدەب و لاىەنى مېژووي ئەدەب، ئىوہ لە نووسىنىكى كورت دا باسى شىعەرى كوردى لە تاك سەرچاوەيەوہ بۇ فرە سەرچاوەي دەكەن، گۆران لە سەرچاوەي مەعريفى ئەدىباني ئىمە لە حوجرەوہ بۇ چەندىن شوين و فەزايتر كە ديارە ئەمەش بەزورى لە كوتايىه كاني سەدەي نۆزدەھەم بەملاوہ دىتە ئاراوہ، كەشفي سەرچاوە كاني دىكە وەكوو جىھانى رۇژئاوا ئەگەر بەو كەشفي كۆلومبس بچىت كە ئەمريكاي دۆزىيەوہ. چەندە ئىمە لە كەشفي ئەم سەرچاوانە دا بکەر و ئەكتىف بووين؟

و:پەيوەندى ئىمە لە گەل رۇژئاوا، ھەمىشە پەيوەندىيە كى ئالۆز بوو، چونكە ئىمە، بە تايبەتى لە باشوور رۇژئاوامان لەگەل داگیركردنى عىراق لە لاىەن ئىنگلىزەكانەوہ ناسى. ئىنگلىز وەك ھىزىكى كۆلۇنيالى و مەسىحى دەناسىن. ئەم ھىزە



هه‌میشه دیدی ئەخلاقى زالبوو به‌سەرمان، هه‌میشه بارستایی ئابین خۆی فەرز کردوو. بەلام هه‌یمه‌نه‌ی رۆژئاوا بره‌ی خۆی ستاندوو و هه‌رێم بوو ته‌ بازارێک بۆ ساغکردنه‌وه‌ی کالاکانیان، به‌ بچ ئەوه‌ی له‌ ئاسته‌کانی دیکه‌ سوودیان لێ ببینین: سیسته‌می په‌روه‌ده، په‌رپه‌وکردنی دیموکراسیی، گه‌شه‌پێدانی کۆمه‌لگه‌ی مه‌ده‌نی، هتد... ئیمه‌ له‌م هاوکیشه‌یه‌دا تاكو ئیستا زه‌رمه‌ند بووین، چونکه‌ خاوه‌ن دیدیکی روون بین. هیشتا به‌ وردی خۆمان و ئەوی دیکه‌مان نه‌خویندۆته‌وه‌. به‌لام ده‌بی ئەو رۆژه‌ بچ که ئیمه‌ش پێداگری له‌ شوناسی خۆمان بکه‌ین و سوود له‌ سه‌رچاوه‌ مه‌عریفیه‌کانی رۆژئاوا وه‌رگیرین. نابێ رۆژئاوا وه‌کو بلۆکیک سه‌یر بکه‌ین، نابێ به‌ ئەوان بلێن ره‌ش و خۆمان به‌ سپی ببینین، یا به‌ پێچه‌وانه‌وه‌. چونکه‌ رۆژئاوا له‌ چهن‌دین ئاست پیکهاتوو. راسته‌ خاوه‌ن میژوو به‌کێ کۆلۆنیالییه‌، به‌لام شوینی سه‌ره‌له‌دانی شوێشه‌ مرویی و ته‌کنه‌لۆژییه‌کانه‌، سه‌رمایه‌داری بره‌وی هه‌یه‌، به‌لام لیکۆلینه‌وه‌ زانستیه‌کانیش جیگای باه‌خه‌، کارگه‌ی چه‌ک و ته‌قه‌مه‌نیان هه‌یه‌، به‌لام سه‌رچاوه‌ی مافه‌کانی مرو‌فن. ده‌بی زۆر وردتر ئەوی دیکه‌ بخوینینه‌وه‌ و ئیمه‌ش خۆمان به‌ ئەندامی ئەم جیهانه‌ بزاین. ئیمه‌ له‌ سه‌ره‌تابین.

پ: هه‌موو ئەم خالانه‌ی که ئیوه‌ باسی ده‌کان به‌شیکن له‌ راسته‌بانه‌ی که ئەمروێ ئیمه‌یان درووست کردوو: راسته‌ ئیمه‌ خاوه‌نی ئەو هه‌یزه‌ بکه‌ر و روانینه‌ ئەکتیفه‌ نه‌بووین که "ئهویدی" بخوینینه‌وه‌ و کۆلۆنیالیزم و چه‌وساندنه‌وه‌یش به‌شیک له‌ میژووی ئیمه‌ی خستۆته‌ ژێر کاربگه‌ری خۆیه‌وه‌ به‌لام ئیمه‌ ئیسته‌ش له‌ خویندنه‌وه‌ی میژووی خۆمان وه‌کوو به‌شیک له‌ میژووی جیهان و به‌و پێیه‌ش ناسینی "خود" خاوه‌ن روانگه‌یه‌کی پێویست و شابسته‌ نین، واته‌ وه‌کوو به‌ختیار عه‌لی له‌ وتاریک دا ده‌لی: ئیمه‌ له‌ هه‌ر بابته‌یکه‌وه‌ خاوه‌نی میژوو به‌کێ درۆزین، ئەمه‌ به‌نیسه‌ت خویندنه‌وه‌ی دیدی "خود"ی بۆ میژوومان و له‌ولاشه‌وه‌ توانستیی شایسته‌ی ئەوتۆ نییه‌ که میژووی ئیمه‌ له‌ ناو هاوکیشه‌کانی میژووی جیهان و رووداوه‌کانی بخوینینه‌وه‌، وه‌کوو ئەو وتاره‌ی که دیسان به‌ختیار له‌ ره‌خنه‌ی دیدی میژووناسانه‌ی ئیدوارد سه‌عید له‌ ژێر ناوی "ئیدوارد سه‌عید و مه‌سه‌له‌ی وێژدان" ده‌بنووسی، ئیدواردیک که خۆی له‌ ناو میژوو به‌کێ کۆلۆنیالکراو دا ژباوه‌ ناتوانی له‌ کۆلۆنیالییه‌ی میژووی نه‌ته‌وه‌یه‌ک به‌ناوی کورد که له‌ چوارچێوه‌ی ولاتیکی عه‌ره‌بی (باشووری کوردستان) دایه‌ خۆی زگار بکات و کاره‌ساتی هه‌له‌بجه‌ ده‌خاته‌ ده‌ره‌وه‌ی ئەو هاوکیشه‌نه‌ی که جیهانی عه‌ره‌بی له‌ پشته‌وه‌ بیت، ئیسته‌ پرسیار ئەمه‌یه‌ که میژووی ئیمه‌ چه‌نده‌ بوونی هه‌یه‌؟

و: ئەگه‌ر میژوو، له‌ سه‌ر چه‌م ئەو چالاکیانه‌ پیکه‌ی که میله‌تییکی دیارییکراو، بۆ خۆی ده‌بنووسیته‌وه‌، ئەوه‌ ئیمه‌ میژوومان نییه‌. تاكو هاتنی ئیسلامی شتیکی زۆر ورد و روون نییه‌، دوا‌ی هاتنی ئیسلامیش، میژووی ئیمه‌ له‌ رووداوی لاپه‌ر و لاته‌ریک و ناته‌واو پیکهاتوو. ئەوه‌ی گومانی تێدا نییه‌، ئیمه‌ میله‌تییکی کۆن و دێرینین له‌و ناوچه‌یه‌، به‌لام دوا‌ی ئیسلام شتیکی نییه‌ به‌ ناوی کورده‌وه‌ وه‌کو میله‌ت، وه‌کو میله‌تیک به‌و مانایه‌ی که خاوه‌ن سنوور و سیاسه‌تی خۆی بووی. کاتیک کتییی "کورد له‌ سه‌ده‌ی حه‌وتی زایینی" (نووسینی فرسه‌ر مه‌رعی) ده‌خوینینه‌وه‌، به‌ زه‌حمه‌ت ده‌توانین وێنه‌یه‌کی یه‌کدیگرمان چنگ که‌وی. ئیسلام دێت، وه‌کو ئاینیکی نوێ، میله‌تانی میژووتامیا به‌ زۆر ده‌کاته‌ موسلمان: یا بوون به‌ موسلمان، یا جزیه‌ دان، یا شه‌رکردن. کورد ده‌بنه‌ موسلمان و ئیدی میژووی ئیمه‌ له‌ میژووی موسلمانان جودا ناکرێته‌وه‌. ته‌نانه‌ت له‌ سه‌رده‌می میرنشینه‌کانیشدا، ئیمه‌ خاوه‌ن سنوورین، به‌لام خاوه‌ن سیاسه‌ت نین، میرنشینی بابان تاكو سه‌ده‌ی نۆزده‌هه‌م له‌ ئارادا بوو، که‌چی خاوه‌ن دیوان و تۆمارگه‌ و ئه‌رشیف نین. ئەمه‌ له‌ حاله‌تیکدا که سه‌ده‌ی نۆزده‌ به‌ گوێره‌ی میژوو دویینه‌یه‌. هه‌روه‌ها په‌یوه‌ندی نه‌تووی له‌ نیوان میرنشینه‌کان نه‌بوو، له‌ یه‌که‌ی په‌رت و بلاو پیکهاتبوون. زۆر جار باسی نیمچه‌ سه‌ره‌خۆییان ده‌کری، که‌چی ئەم نیمچه‌ سه‌ره‌خۆیه‌ له‌ تێگه‌شتییکی سه‌ربازیی زیاتر نه‌بووه‌، ئەم نیمچه‌ سه‌ره‌خۆیه‌ له‌ سیاسه‌تی ئەو میرنشینه‌ ره‌نگی نه‌داوه‌ته‌وه‌. حوجره‌ ئاینیه‌کان تاقه‌ سه‌رچاوه‌ی مه‌عریفیی بوونه‌، که‌چی هه‌یج بره‌وه‌یه‌ک به‌ په‌خشان نه‌دراوه‌، بۆ نموونه‌ هه‌یج کتیبکمان له‌ سه‌ر ره‌وانبێژی عه‌ره‌بی به‌ زمانی کوردی نییه‌، هه‌یج شتیکیمان له‌ سه‌ر میژووی موسلمانان به‌ زمانی کوردی نه‌نووسیه‌وه‌، هه‌یج کتیبیکی گرنگمان له‌ عه‌ره‌بییه‌وه‌ وه‌رنه‌گیراوه‌، هه‌یج و نه‌بی شیعری حوجره‌مان هه‌یه‌، لێره‌ و له‌وێ هه‌ندێ په‌خشان که پیکه‌یه‌کیان له‌ ئاستی هه‌ستی نه‌ته‌وه‌یی دا نییه‌. ئیمه‌ به‌ پێچه‌وانه‌وه‌ی تورک و فارسه‌کان، که ئەوانیش وه‌کو ئیمه‌ به‌ زۆر کرانه‌ موسلمان، به‌لام هۆشیارییه‌ک لای ئەوان سه‌ره‌له‌ده‌دا، ئیسلام له‌ خه‌مه‌تی خۆیان به‌کار دین. ئیمه‌ ده‌بینه‌ خه‌مه‌کاری ئیسلام، ته‌نانه‌ت تاكو ئیستا ئەم تێگه‌شتنه‌ له‌ نیو کورده‌ موسلمانانه‌کان به‌دی ده‌کری. ئیمه‌ خاوه‌ن میژوو به‌کێ نین که به‌شدار بووی له‌ قوولکردنی هۆشیاری نه‌ته‌وه‌یی. ده‌کری بلین ئیمه‌ له‌ په‌راویزی میژووی ئەوانی دیکه‌ دا ژباوین.

پ: ئەم وه‌لامه‌تان به‌ره‌و ئەم باسه‌ راکیشم ده‌کات که بلیم کاتیک ئیسلام هاته‌ ئێران زۆر کتیب له‌ سه‌ر هونه‌ر و زمان و فیکری ئیسلامی له‌ لایه‌ن نه‌ته‌وه‌ی فارس نووسرا که هه‌م که‌لتووری فارسیان ده‌وله‌مه‌ند کرد و هه‌میشه‌ عه‌ره‌ب، با بیخه‌ینه‌وه‌ بییری خۆمان ناوگه‌لیکی

وهكوو فارابی، ئیبینی سینا، سهدرولموتئهلیهینی شیرازی(مولا سهدرا) و تهناهت شهیخی ئیشراق یان ههمان شیخ شههابه دینی سوره وردی(که وهک دهلین به ره چه له کیش کورده) چوناو چون له میژووی که لام و فیکری ئیسلامی دا دبارن، ئه گهر ئهم وشیاریهی فارس بگه رینینه وه بو "جوړیک" له ئاماده بوونیان له ناو میژوو و خاوه ندرایتی میژوویه که ئیمه ی کورد نیمانه و له پهراویزی میژووی ئه وان دابووین، ئه گهری سهره له دانی وشیاریهی کی کارا له هاوکیشه یه کی وه ها دا بو "گورد" چه نده؟ وشیاریهی به ره هه می ئاماده بوونه له پانتای میژوو، ئیمه گهر له پهراویزی میژوو دابین تا ئیسته ش، ئایا ههر وشیاریهی به دی دیت؟ دیاره وشیاریهی له ناو زه مان(میژوو) دا دروست بووه واته فارس کاتیک وه ها په رچه کرداریکی وشیارانه ی هه بووه ئهم ئاماده یی یان پینش وشیاریهی له کاتی پیندا هه لشاخانه که لتووری و ئایینییه گه وره کانی میژوو دا خستوته روو، ههر چه نده که س ناتوانی نکوولی له ره وتیکی دروسازی میژوویی و جه علی میژوویی له ناو نه ته وه گه لی وه ک فارس بکات به لام باسه که شتیتره لیره دا.

وه ده بی ئامازه بو ئه وه ی بکری که ئیسلامی سهره ئاییهی هه یچ فیکریکی تیدا نییه جگه له وه ته عالیمانه بترازی که مو توره کردنی نیوانی ئایینی جوله کان و یاسا و ریسا نه نووسراوه کانی ئه هلی بادیه یه. وه کو میژوو نووسانیش ده لین که به لگه ی زور، یا هه یچ به لگه یه که مان به ده سته وه نییه که چون ئایینی ئیسلام سهریه له داوه، هه مووی ئه وه به لگانه زا ره کین. به لام دواتر، کاتیک ئیسلام دیته میژوو پوتامیا، ئیران داگیر ده کری، ولاتی شام داگیر ده کری، ئیدی ئیسلام ده چیته په یوه ندیی له گه ل ده ره وه ی خو ی ~ که له پووری یونانی، فارسی، هیندی، سریانی، لیره وه ئیسلام وه کو فیکر چه که ره ده کات. ده توانین بلین ئیسلام له ریگه ی ئه دواتی ده ره وه ی خو ی له خو ی ورد ده بیته وه. تهناهت فیکری ته سه ووفیش، ریزمان و نه حو، زانستی که لام و هتد. له م نیوه نده باسی کورد نا کری، چونکه کاتیک ده لین میژوو، ده بی باسی سیاست و ده سلات بکه ین. کورد له و قوتناغه، دواتریش خاوه ن سه نته ریکی سیاسی ده سله تدار نییه. هه نده باسی ساسانییه کان ده کری باسی کورد نا کری، هه نده باسی که له پووری سریانی ده کری باسی کورد نا کری. ئیمه له پیرفریکی(ئه وه ی وا به ده وری سه نته ر دا ده خولیتته وه) ئه وه سه نته رانه ژیاو یین. ئه گهر سه لاهه دینیک، یا سه ره وه ره دییه ک سه ره له ده دا، وه کو کورد سه ره له ناده ن، به لکو وه کو تاکیکی نیو ئیمپراتورییه تی ئیسلامی و به عه ره بی ده نووسن و بیر ده که نه وه. لیره کورد بوون هه یچ گرنگیه کی نامینی. وه کو سه لمان روشدییه ک که به ئینگلیزی ده نووسی، تایه ر بین جه لوونیک یا ئه مین مه علوفیک به فه رهنسی ده نووسی، یا

یه شار که مالیک به تورکی ده نووسی. هیندی بوون و عه ره ب بوون و کورد بوونی ئه و ناوانه ی سه ره وه شتیک نییه شایانی باس بی، چونکه ئیمه کاتیک باسی نه ته وه یه ک ده که ین باسی شتیک موجه ره د نا که ین، به لکو باسی چالاکی فیکر و بیر کردنه وه و نووسین ده بی بکه ینه وه.

پ: بیگومان له فه زایه ک دا که گو تاری ئومه ی ئیسلامی زال بووه چه مکی نه ته وه مانای نه بووه، یان کاتیک ئیمپراتورییه تی ئیسلامی زال کراوه سیسته می سیاسی دابرا و جیاواز له وه ش بوونی نه بووه، که چی له ئیران پاش سه پاندنی ئیسلام چه شنیک به رگری و به ر خودان هه بووه نموونه ی شو رشی به رمه کییه کان و ئه بوموسلیم خوراسانی بوو که ئه مانه سه ره رای ئه وه ی خزمه تی زوریان به زمانی عه ره بی و ئیسلام کرد و پینگه ی تاییه ت و توکمه یان له خه لافه تی عه باسی به ده ست هینا دژی خه لافه ت شو رشیان کرد، به هه ره حال باسی من ئه وه یه ئه و وشیاریهی به و شیویه له لای ئه وان ئاماده بووه تا کاتیک که فارسه کان ده سه لاتی تاییه تی ئایینی- قه ومیی خو بان له زمانی سه فه وی رو ده نین و تا ئیسته ش ئیمه ی کورد به شیویه ک له ناو هاوکیشه یه کی کون دا ده ژین که بوونی ئیمه ی تا ئستی هه ره شه بو سه ر زمانیش خستوته ژیر گوشاره وه، دا کو کی من له سه ر "زمان" ه که بوونی ئینسان و به پینی ئه وه ش بوونی نه ته وه یه، ئیمه له روژه له لاتی کوردستان ئیبراهیم یوونسیمان هه بووه که ده بان کتیبی پیشکه شی زمانی فارسی و کتیبخانه که ی کردوه "هه رچه نده ناو ره وکی زورینه ی کتیبه کانیش کو مه لگا و میژوو و کیشه کانی کورده به لام به زمانی فارسییه"، (له کاتیکدا عه تا نه هاییشمان هه یه که ههر له وه فه زایه دا نووسیویه که ئیبراهیمی یوونسی هاوشاری نووسیویه تی که چی به کوردی نووسیویه تی و خویشی بابه تی هه یه له سه ر ئه مه که بوچی به زمانی دایکیم ده نووسم؟) موحه مه د قازی که له وه رگیرمان هه به که ئه ویش ههر به و شیویه یوونسی ئیشی کردوه(ئه ده بی فه ره نسی به بوونی ئه و له ئیران و زمانی فارسی مانا وه رده گری ت) له باکووریش ئه وه یاشارکه مال و ... به شیویه ک هاوته رییه و هاوشکلویه ک له م دابرا نه زمانیه دا له پارچه جیا جیاکانی کوردستان هه یه، من پیموایه مه ترسییه گه وره که لیره دا خو ی پیشان ده دات، ئایا نووسین به زمانی نه ته وه ی خو ت موری بانه مایی ئیمه نییه له دوا جار دا وه کوو شوناس؟ ئایا نه بوونی وشیاریهی زمانی سه رچاوه ی هه موو ناوشیاریهی کان نییه؟ وه ک ده زانین ئیسلام ناوچه که مان ده ته نی. فارس و

تورکه کان، زوو دینهوه ناگا، واته جۆره موتروبه بوونیک له نیوان ئایین و نه تهوه دروست ده کهن. ئەم حاله ته، له ئەرووپاش به جۆریک له جۆره کان رووی دا، له ناو جەرگه ی زمانی لاتینی که زمانی ئایینی مەسیحییه، ریفۆرمی نه تهوه یی چی ده بی، به واتا به کی دی، فەرهنسییه کان ئایینی مەسیحی ده پارێزن، بهلام ده یفه رهنسینن، واته سنووری نه تهوه یی دروست ده کهن و ئیدی ئینجیل به فەرهنسی ده خویننه وه، نوێژ به فەرهنسی ده کهن و گوتاری یه کسه موانیان به زمانی فەرهنسی ئەنجام ده دن. گه رانه وه له ئایین زۆر زهحمه ته، بهلام پیدایه کرایه کردن له وه ی ئەو ئایینه بو فەرهنسیان بی، یا بو کوردان بی، یا بو تورک و فارسان بی، ئاسانتره. شیعه گه رایی له ناواخیدا، فارسییه گه رایی هه یه، ئەمه له لای ئیمه رووی نه دا، رهنکه په یوه ندیی به قهواره ی نه تهوه ییمانوه هه بی، په یوه ندیی به بنه مای ده وله ته وه هه بوو بی که نه مانبووه. هه ست به ئاماده یی بوونی فارس و رۆم له گوتاری ئایینی ئیسلامی سه ره تایی ده کری، چونکه ئەمه په یوه ندیی به خودی فارس و رۆمه وه نه بووه، به لکو په یوه ست بووه به وه ده سه لاتهی که هه یانبوو. رهنکه بنه مای کشتوکالیی و کۆمه لگه ی خیله کی و گه رۆک بوار نا ره خسینی بو نیشته جیبوون، بو میژوو دروستکردن. عه رب له به داوه ته وه دهن به کۆمه لگه ی نیشته جی، ئەویش له ریگای ئایین/ده سه لاته وه. راسته ئیمه ی کورد دوو بنه مای گزنگمان هه یه، یه که میان زمانه، ئەوه ی دیکه یان خاکه، ئەگه ر ئەم دووه مان بوژانده وه، ئەوه میلله تیک ده بوژیته وه که له داها توودا ده توانی له سه ر پیی خۆی بوه ستیت و ئاینده ی خۆی دروست بکا.

پ: ئیوه یه کیک له وه که سانه ن که له چه ندین زمان و له بواری جیا جیای ئەده ب دا وه رگه رانان کردوه بو سه ر زمانی کوردی، یه کیک له وه رگه رانان که کتیبخانه ی کوردی لپی بی به ری بوو "سه د سال ته نیایی" گارسیا مارکیز بوو که له زمانی سه ره کییه وه وه رگه رانان، و ئەو وه رگه رانه ی ئیوه له سه دسال ته نیایی بیکومان جیکه ی تایبه تی خۆی له کتیبخانه ی کوردی هه یه، خویندنه وه ی سه دسال ته نیایی به زمانه سه ره کی و ئۆرژیناله که ی چه نده جیاوازه له وه رگه رانانه ی که له زمانی دووه م یان سپه مه مه وه کراون به کوردی؟ مه به ستم ئەوه یه فامی ده قنیکه وه ها گه وه به زمانه ئۆرژیناله که ی بو کورد زمانیکی وه کوو ئیوه چ ئەزموونیکه روچی و فیکری و ئەده بی بوو؟

وه من ده میکه ته رجمه ده که م، به لام ئیشی ته رجمه یه کیکه له وه ئیسانه ی که هه رگیز ته واو نابی. هه ندیجار هه ست ده که م وه کو ته وقیکه که خۆم هه لیده بزێرم. ئیمه، که سمان له قوتابخانه ی وه رگه رانی نه مان خویندوه، به لکو به ره مه ی

هه ز و ئاره زوو. رهنکه هه زیکه ی زۆر شاراوه بی، رهنکه جۆره شکستیکیش بی. وه کو ئەوه ی له ناخی ناخمان به خۆمان بلین، بوچی ئەو شاکاره جوانه من نووسه ره که ی نیم! سه د سال ته نیایی، کاریکه ی پر گری بوو، ئاسان نه بوو. چونکه گه رانه وه ی مارکیز زۆر تیکه چرژاوه، به تایبه تی ناوه کان دووپات ده بوونه وه. خوینتر ده بی قه له می بگرته ده ست ئینجا ده ست به خویندنه وه ی بکا تا کو سه ری لی نه شیوی. هه ندیجار به خۆم ده لیم، به راست من هه یچ زمانیک به باشی ده زانم؟ رهنکه وه لامه که ی به "نه خیر" بی. ئەده ب جۆره خولیا بوونیکه، جۆره شیوازیکه بو ئەوه ی به رده وامی به ژبان بده ی. به لام ته رجمه مه بو ئیمه ی کورد زۆر زه روورییه، ده بی کتیبخانه ی کوردی پر کرین له نووسین و به ره مه ی ناوازه، چونکه خۆمان خاوه ن به ره مه ی زۆر نین.

پ: ده کری زۆر تر باسی تیم و ناوه رۆکی سه د سال ته نیایی بکه ن له روانگه ی وه رگه رانی ئەو شاکاره وه؟ وه کوو له وتووێژیک دا باستان کردوه ئەم رۆمانه تان له دوو زمان واته "فەرهنسی" و "ئیسپانی" وه وه رگه رانه. بوچی به دوو زمان؟

وه بو ئەوه ی کورته یه ک له سه ر "سه د سال ته نیایی" بخویننه وه، ده شی په نا بو هه ر لاپه ره یه کی "نیت" به رین، به زمانی جیا، کورته یه کمان له سه ر ئەو رۆمانه ده داتی. سه رباری ئەوه ی ئەم رۆمانه براوه ی خه لاتی نۆبله، که به نیسه بت منه وه، گزنگی ئەم رۆمانه له وێه سه رچاوه ی نه گرتوه، به لکو ئەم رۆمانه "هه کایه تی دارشته"، هه کایه تی دارشته بو من، ناوه رۆکی ئەم نووسینه دانسقه یه. راسته، ده چینه گوندیکی لاتهریکی کۆلومبیا و رۆمانووس بو نیو ته قلید و ئەقلیه تی کۆمه لگایه شوژمان ده کاته وه. ده چینه دنیا یه ک که له وه و پش نه مان بینه وه، راسته له هه ندی شوین ئاماژه بو میژوو ی ئەو ولاته ده کات، وه کو کۆلۆنیالیزم، هاتنی شه مه نه فه ر، کارگه ی مۆز و هتد، به لام به گه رانه وه یه کی زۆر په دیده ئامیز، لیره وه رهنکه چه مکی جادوو گه ریی واقیعی یی ره وا ببینری، له مه ش زیاتر، به لکو مارکیز دا هینه ری ئەم ره وته ئەده بییه یه. که سایه تییه کانمان له لا نزیک ده کا، له کاتی خویندنه وه وا هه ست ده که ی، ده میکه ئیمه مئیککیدیس و سه ره ه نگ ئاورۆلیانو دهناسین.. هه یچ لاپه ره یه ک نییه که به بی مو فاجه ته ته واو بی، هه کایه ت له ناو هه کایه ته، وه کو گه رانه وه کانی "هه زار و یه ک شه وه" راسته، سه ره تا به ئەسته م رۆ ده چینه نیو ئەم گه رانه وه یه، به لام تا زیاتر بخویننه وه، هه نده دلگه رتر خۆی نیشان ده دا. له کاتی وه رگه ران، سه بری ده قه ئیسپانیی و فەرهنسییه که م ده کرد تا کو به گوێره ی توانا وه رگه رانه که م ورد بی، به لام گومانی تیدا نییه، هه موو به ره مه یکیش به بی هه له وه له نابی

ناگاته لای خوینەری کورد. دەشی ئالۆزییه کان بکریته لیستیک و ئیشی زۆری لەسەر بکری...
 ھەروەھا رەمزە ئاینییەکان، مەبەست لە ئاینیی مەسیحییە، ئەم لە کسێکەش بەر بەست درووست دەکات. دەیان رەمز، تەنانەت زیاتریش دەقی ئەم دوو شاعیرە ئاخنییە. دەبی کەمی شارەزاییمان لە ئاینیی مەسیحییەت ھەبێ بۆ ئەوەی ئەم دەقانه دەخویننەوه.

پ: ئەدەبیاتی کوردی تا چەندە توانیویە خۆی لە ژێر ئایدیا ئاینیی و شەریعەت تەوھەرەکان و ھەروەھا ئایدۆلۆژیایکان (چەپ بە تابیەتی و ھەروەھا ناسیونالیزم) رزگار بکات؟ مەبەست لە ئاین و ئایدۆلۆژیای ھەموو ئەو تیرواینانە یە کە ئەدەب بە ئەحکام و باوەرەکان ئاوس دەکەن.

و: ئیمە، ئیستا لە قوئاغی گواستنەو دەین، گواستنەوێ ئەقڵییەتیی ئاینیی بۆ ئەقڵییەتیی راسیۆنال. ئەم گواستنەوێ دەمی کە دەستی پیکردوو، تەنانەت لە سەرەتای سەدە یەستەمەو، واتە دوای تیکشکانی ئیمپراتۆرییەتی عوسمانی، بەو پێیە کە کورد گەرای ھەستی نەتەوایەتی تیا دەبزوێ. لە دوای جەنگی جیھانی دووھەمیشە ریبازی چەپگەرا ھەژموونی خۆی، بە تابیەت لە نیو تووژی خویندکاران و چەپی سیاسیی دا زال کرد، ئەمەش لە نیو کایە ئەدەبیەکاندا رەنگدانەوێ دەبی. لەم سی سالی دوایی، کرانەوێ کە بەرچاو بەدی دەکری و رەخنەگرتن لە ئەقڵی ئاینیی و تەنانەت لە گوتاری ئاینیی برەو دەستی. ھاوتەریبیش، ئەدەبیاتی ئیمە کرانەوێ زیاتر بەخۆو دەبی. تا رادیەک، بارستایی ئایدۆلۆژیایی ئاینیی و ناسیونالیست بە شێو بەک لە شێو بەکان بەرەو کالبونەوێ زیاتر دەروا. بەلام ھیشتا رەمزی شیعیری ھەن وابەستە خەونی نەتەوایەتی و ئەم خەون و ئاوات و ئومیدە لە نیو دەقەکانیان رەنگی داوہتەو. بەلام لە دوای راپەرینەو، نەوہی کە نوێ، ھەولێ ئەو دەدەن "من"ی خۆیان بنووسنەو، بەلام خود نووسینەو ھیشتا لە بەر بەستە کۆمەلایەتیەکان رزگاری نەبوو، چونکە شۆرشیی فیکر ھاوتەریب لەگەل شۆرشیی کۆمەلایەتی لە رەوتدا نییە. ئەمەش دەگەریتەو بۆ ئەوەی کە دەمی کە کۆمەلگای کوردستانی لە نیو جوغزیکی داخراو ھەلومەرجی بەسەردا سەپینرا بوو. ھەروەھا، ھەلومەرجی ناوچەیی ھیشتا لەبار نییە تاکو ئەم شۆرشە لە کوردستاندا سەرھەلدا، چونکە ھەژموونی ئیسلامی سیاسیی برەوی زیاتر، دەولتە ئیقلیمیەکان ھیشتا، مۆدیلی حوکمی مەدەنییان تیا سەقامگیر نەبوو تاکو کاریگەری ئەرینی بەسەر کوردستاندا ھەبێ.

پ: ئەدەبی کوردی لە ئاستی جیھان دا تا چەندە

پ: لە جیھانی ئارتور ریمبو و شارل بوودلیر چیتان ھەلگۆست کە شینگیرانە کەوتنە وەرگیرانیان؟ گۆلی خراپە چی دەبەخشێ بە دنیای شیعیری ئیمە؟

و: "گۆلی خراپە" شاکاریکی جیھانییە، ئەمرو، ئەدەبۆست نییە لە سەر گۆی زەمین گۆیی لەم دەنگە ناوازیە نەبوویی کە لە سەدە ی نۆزدەھەمی فەرەنسیی سەرپھەلدا. بوڈلیر پشت لە رەتابەت ٣ ی رۆمانسییەت دەکات و باوش بۆ نوێ دەکاتەو، نوێ، تەنانەت ئەگەر لەو دیوی ژبانیش بووبی. بوڈلیر دەنگی شارە، پارسی نوێ، پارسیک کە ئیدی پشت لە سەدەکانی ناوھند دەکات و شاشەقام و بالاخانە و تەلارەکان موزدەدی سەدە ی بیستیان پێیە. بوڈلیر ئەو دەنگە عاسییە بە کە لە نیوان ئاسمانە بنگەردەکان و چلپاوی ئەم سەر زەمینە بە ھەلواسراوی دەمینتەو. دەنگی شیعیری بە ئیمتیاز کە دوای رامبو بە یەکیک لە خوداوەندەکانی لەقەلەم دەدا، ئەو رامبو یە کە بیزی لە ھەموو ئەدەبیاتی پیش خۆی دەکرد، ئەگەر بی و راسین و ئوقید بەھەند وەرنگرین.

رامبو قارەمانیکی نوێیە... ئەو شیعەر و شێوکانی ژبان لە یەک مارە دەکات. سەفەری جوگرافی و سەفەری شیعری بە یەکەوھن. یەمەن و حەرار و ھۆلەندا و جافا و ئەلمانیا ئامازە بۆ ئەمە دەکەن، بە تابیەت لە سەدە ی نۆزدەھەم کە سەفەرکردن وەکو ئەمرو ئاسان نەبوو. رامبو زۆر زوو دەست دەکات بە شیعەر نووسین و زۆر خیراش وازی لیدەھینی، ئەم نھینییە دەچیتە دوو تووی شیعەرەکانی.

پ: خالە ھەستیار و ئالۆزەکانی تیگە یشتن لە جیھانی شیعیری ئەم دوو شاعیرە و ھەروەھا وەرگیرانی جیھانی شیعیریان بۆ سەر زمانی کوردی کامانەن؟

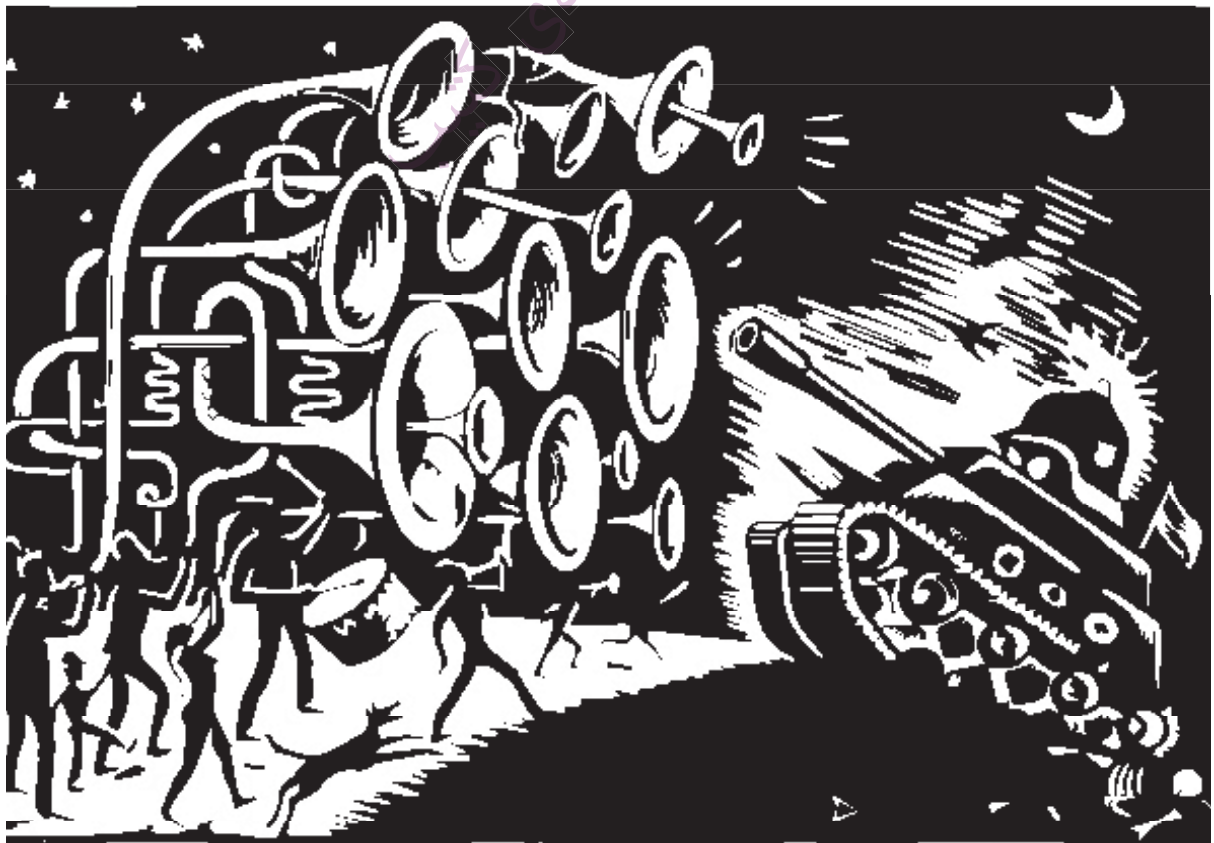
و: بوڈلیر و رامبو، زۆر لە شاعیرانی ئیمە جودان. ھەر بۆ نمونە، تیرمی "جوانیی" وەرگرتن، برۆ ناکەم لە تەواوی ئەدەبیاتی رۆژھەلات بەو جوو سەیری جوانیی کرای. جوانیی لای بوڈلیر ئالۆزە، سەرنجراکیشە، کەچی پەلوپۆی مروف بۆ دۆزەخ رادەکیشی. سەرچاوەی جوانیی ئاسمانیی نییە بە تەنھا، بەلکو عەرزیشە، تەنات لە نیو گەندەلێشدا بەدی دەکری. کەچی ھەمان تیرم لای رامبو، تەواو جودایە، لە شوینیک دەلی "جوانیی" لەسەر ئەژنۆم دانا، تال بوو. دنیای ئەم دوو شاعیرە بۆ من، جیی رامان بوو. وینە ی شیعیری سرکن، زۆر جار زەحمەتە ھەمان مورادیف بە زمانی کوردیی بدۆزینەو. ھەر بۆ نمونە بوڈلیر باسی "ئۆرژ" دەکات لە شوین، ئۆرژ بەو ئاھەنگ و جەژنانە دەوترتا کە لە یوانی دیرین پیادە دەکرا، ژنان و پیاوان، پیکەو بە بی دەمامک و سانسوری کۆمەلایەتی ئاھەنگیان ساز دەکرد. ئەم تیرمە بە ئاسانی ناگاتە لای خوینەری ئیمە ئەگەر ئاشناییەتی لەگەل کەلتوری ئەوروپیی نەبێ. یا کاتیک رامبو دەلی "من یەکیکی دیکە یە" ئەم دەستەواژە یە بە ئاسانی

ناسراوه؟ ئايا ئەو ئايدۇلۇزى زەدەگىيە دورودرېژە كە بەسەر ئەدەبىياتمان زال بووه، رىگر نەبووه لەم پرۆسەيە ؟

و: ئەدەبى كورد ھەر ھەندەى خودى كورد ناسراوه. لە سەرەتاي ھەشتاكان، لە ئەرووپا، زۆر كەم بوون ئەوانەى كە كورديان دەناسى، لە نيو خەلكى ئاساييدا، رەنگە لە نيوان ۱۰۰۰ كەس، يەككە كوردى نەناسييا. لە ۱۹۸۸، دواى ئەوھى رژیى سەدام، گازى كيمايى دژ بە دانىشتوانى ھەلەبجەى بەكارھيئا، ئىدى كورد لە ميدياكان و رۆژنامە و تەلەفزیۆن زۆر باس كرا. دەشى بليين، لەو كاتەو كورد وەكو ميللەتتىكى ستەمدیدە لە رۆژئاوا ناسرا. مەن باسى، ئەو بازنە تەسكە ناكەم كە ھەميشە كورديان ناسيوه، لە ريگای چەندین مەلبەند و زانكو و سەنتەرگەلىك كە ئيشيان لەسەر ميژوو و ئەدەبىيات و ميديا كرددوه. چەندى كەسايەتى ناودارى كورد لەو مەيدانە ھەبوون كە ئەم كارەيان ئەنجام داوه، وەكو كامەران بەدرخان، زازا، جەمال نەبەز و چەندىنى ديكە. ئەدەب پشكىكى زۆر كەمى بەركەتووه : ھەولەكانى ژابا، جويس بلو، كريس كۆچەر، ئۆسكارمان و كەسانى ديكە لەم بوارەدا ديارن، ديسانەوھ ئەم ھەولانە بەس نەبوون بۆ ئەوھى ئەدەبىياتى ئيمە روخسارىكى يونيقيرسالى ھەبى، ئەمەش دەگەریتەوھ بۆ چەند ھۆكارىكى ميژووويى. كورد دەولەت نەبوو تاكو ببیتە خاوەن زمانىكى بەكگرتوو، وەكو ئيران و تورك و عەرەب. دەمىكە فيردەوسى و

خەيام سىمايەكى جيهانيان وەرگرتووه، ھەزار و يەك شەوھى عەرەبان، قورئان، زۆر زوو تەرجەمەى لاتىنى فەرەنسى كران. بە يونيقيرسال بوون پرۆسەيەكى زۆر سستە بە نىسبەت ئەدەبىياتى ئيمەوھ، چونكە كادىرى وەرگىرى بيانيمان نييه، ئەوھى ھەبە، ھەر خۆمان ئەنجامى دەدەين، بە واتايەكى ديكە، ھەر خۆمانىن دەق لە كوردىيەوھ دەكەينە ئەلمانى و فەرەنسى و ئىنگليزى و دانىماركى، ھەر خۆمانىن ئەدەبىياتى بيانى دەكەينە كوردىيى. ئەمە ھۆكارىكى گرنگە، چونكە كاتىك رۆژئاوايەكى كورديزان، بەرھەمىك لە كوردىيەوھ دەكاتە ئىنگليزى بۆ نمونە، پيشوازيى زياترى لیدەكرى تا كوردەكە خۆى. بەلام لەم دە پانزە سالەى دوايى بەرھەمگەلىكى زياتر دەبىيرى كە تەرجەمەى زمانى بيانى كراون. لە ئايندەدا، كارى زياتر دەكرى، مەن ھەندەى گرەو لەسەر ئايندە دەكەم، ھەندە گرەو لەسەر ميژوو وەكوو رابردوو ناكەم

پ: ئيوه ديوانى مەحويتان كرددوه بە فەرەنسى و ۲۰۰۱ چاپ بووه، ھەرچەندە زۆر پرسىيارە بۆم كە ئيمە لەرووى دەروونى و زەينى و رۆحىيەوھ چى ئەزموون دەكەين كاتىك شيعر يان بابەتتىك بە زمانگەلى سەر بە لاتىن بەتايبەتى ئالمانى و فەرەنسى وەردەگىرىن يان دەنووسين؟ بەلام ئەمەش پرسىيارىكى زەقە بۆم كە مەحوى بۆ مروقى ئەورووپى و بە تايبەتى فەرەنسى لە چ روويەكەوھ دەشيت شتى پى بيت؟ كەلتورى فەرەنسى



چەندە مەھوی خۆیندەوہ پاش ئەم وەرگیرانہ؟

و: بەشیک زۆری ئەو کارە ئەکادیمیانیەکی لەسەر کورد و ئەدەبیات و میژووی کورد ئەنجام دەدریت، وەکو سەرچاوەیەکی زانستی، لە ئەرشیقی زانکۆکاندا دەمیننەوہ- تیزەکە من لەسەر مەھوی دوو بەشی لەخۆ دەگرت، بەشی خودی تیزەکە، و بەشەکی دیکەشی وەرگیرانی ھەموو شیعەرە کوردییەکانی مەھوی بوو. دواجار بیرم لەوہ کردەوہ کە بە جیا دەقە شیعرییەکان چاپ بکەم. چاپکردن ئاسان نییە، کاری ئیداریی زۆری دەوێ، منیش یەکیکم لەو کەسانە زۆر دڵم بە کاری ئیداریی خۆش نییە. ئەو دەمەکی وەلامی فەرمییان دامەوہ، من فەرہنام جیھیشتبوو و لە ئیسپانیا جیگیر بوو، داوہەتنامەیکە لە دەزگای ئارمەتانیوہ بەدەست گەیشت بۆ ئەوہی روژیک تەرخان بکەن تاکو لەسەر مەھوی ئەدەبیاتی سۆفیگەریی قسە بکەم، من نەچووم. دواتریش زۆر دواي نەکوتم. چاپ بوو و بلاوہوہوہ. ھەرہوہا چەند سالیکی پیشتریش، یەکەم دیوانی شیعرییم ھەر لە ھەمان دەزگا، ئیسماعیل دەرۆش تەرجەمەکی کردبوو، بلاوہوہوہ، وەکو بیستم خۆینەری ھەبوو. بەلام وەکو خۆت دەزانی، ئەوانەکی مەھوی دەخویننەوہ، ھەلبەتە خۆینەری ئاسایی نیین، بەلکو خۆینەری دانسقەن کە ئارەزووی ئەدەبیاتی سۆفیگەریی و روژھەلات دەکەن. ئەمە بۆ بەشیک زۆری ئەدەبیاتی روژھەلاتیش راستە. ئایا تا چ رادەیک فیردەوسیی و خەپام لە ناو فەرہنسییەکان ناسراون. ئەمە بۆ مەھویش راستە.

پ: خالیکی گرینگ کە ئاماژەتان پێ داوہ ئەمەیکە مەھوی خۆینەری تاییبەتی خۆی دەوێ، راستە مەھوی شیعری وای ھەیکە دەلالەتە لە ھەلوئستیکی ئایینی-سیاسی و زۆر حەیفە کە ئەو کارەکی کردوہ بەلام لەھەمان کاتیشدا جیھانی مەھوی جیھانیکی فرەرەھەند و ئالۆزە و من ھەندئ لە ناوہرۆک و تیمی کەلامی و فیکری (با بلیم ھەندئ کەلکەلەکی و جودوی) کە لە جیھانی مەھوی دا دیتووہ لای زۆریک لە شاعیرانی نوێی ئەمرۆش نەمبیینوہ و لە وتاریکی کورت بەناوی ”جیھانی پارچە پارچە و فرەرەھەندی مەھوی“ ھەولم داوہ ئەم باسە بخەمە روو، روانگەکی ئەحمەدی مەلا وەکوو کەسیک کە ھەم تیزەکەکی لەسەر ئەم شاعیرە بووہ و ھەمیش تیروانینی تاییبەتی بۆ شیعەر ھەیکە چۆناوچۆنە؟

و: تیزەکەکی من لە سەر سیکوچکەکی شەریعەت و حەقیقەت و تەریقەت دەکوئیتەوہ، واتە شیعری مەھوی لە کوئی ئەم سێ کوچکە بەدایە. لە کاتی خۆیندەوہی دەقەکانی لەوہ تیدەگەین کە مەھوی لە نیو بگەرەوہدە نیوان ئیسلامی زاھیری (شەریعەت) و ئیسلامی باتینی (حەقیقەت) دایە. کاتی لەو

ھەدیس و ئایەتە ورد دەبینەوہ کە مەھوی بۆ دروستکردنی فەزای شیعەرەکانی کەلکی لێ وەرگرتوون، گەلیک بارگاوین بە ئیسلامی زاھیری. ئیسلامی زاھیری سەرچەم ئەو یاسا و ئەحکامە دەگریتەوہ کە دەبێ موسلمان پەرہویی بکا تاکو لە نیو ئوممە جیگای بێتەوہ. ھەرہوہا لە کاتی بەسەرکردنەوہی شیعەرەکانی مەھوی، لە ھەلوئستی ئەو شاعیرە تیدەگەین سەبارەت بە یەکیکی وەکو حەلاج، یا ھەلوئستی سەبارەت بە چەمکی ”وھدەتی و جود“. گرینگی مەھوی لەوہدایە، کە بە کوردیی ناوہند، زمانی سۆفیگەریی دینیئە ئاراوہ، بەلام ئەم ھینانەکایە، لە سەر دەمیکدایە کە سیستەمی خەلاقەت بەرہو ئاوابوون دەچیت و فیکری نەتەوایەتی خەریکی چەکەرە کردنە، بە تاییبەتی لە ناو تورکان. لەم رووہوہ، ئەگەر سەیری مەھوی بکەین، دەبینن کە شاعیر سەر بە وەچەیکە دەمیک بوو باروبارگەکی خۆیان لەو روژھەلاتە بچیبووہوہ، ئەو بەو کەشتیوانە دەکات، کە بە سەول لیدان خۆی دەگەیکەیتە کەنارەکانی وشکایی لە جیھان، بە تاییبەت ئەو ناوچەیکە لە گۆرانکاریی قوول دایە. مەھوی ئاوڕ لە رابردووہکی بێگەرد دەداتەوہ، رابردووہیک ئیدی مەحالە بە دەستی یەکیکی وەکو عەبدولحەمیدی دووہمی عوسمانی، جاریکی دیکە بوژیتەوہ.

پ: سەرہرای ئەم باسانە لەسەر جیھانی مەھوی، ئایا لەرووی و جودییەوہ (لانیکەم بالە ئایینیکی مەھوی و جودگەراکان) کەلکەلە و دلەراوکییک لە مەھوی دا نابینن؟ بۆ نمونە شیعری ”لە ناکەس کاریا خاکم بەسەر روی بە با عومرم/خوایە بمرینی تا لەبەر قاپی کەسیکا ئەمرم“...یان ھەر بەیتیکتری ئەم غەزەلەکی دەلێ: خەیاکی پووجی دنیا وا دەماغ و دلمی پنچاوہ/ قیامەت، ھەر مەگەر روژی قیامەت بێتەوہ فکرم... ئەم دەربرینانە ئایا تیشکیک لە دلەراوکییکەکی و جودوی کە مەملاتی بوونی خۆی دەکات لە ناو ئەو سێ کوچکەیکە کە ئیوہ باستان کرد، ناخاتە روو؟ لە شوپنیک دا مەریوان وریا قانع باس لە نیھیلیزمی مەھوی دەکات لەم شیعەرە دا.

و: زۆر راستە، مەھوی لە دوا پیناسەدا، شاعیریکی و جودییە، بەلام نەک ئەو و جودییەتەکی کە ژان پۆل سارتەر بانگەشەکی بۆ دەکرد. بەلکو لە رووی ئەنتۆلۆژییەوہ، واتە بوونی مەھوی لە نیو بوونیکە گەرەتر دا دەبێ چون بێ. بوونی گەرە، وەکو بوونی بچووکی ”مرۆف“ بوونیکە کاتییە، فانییە، کورتخایەنە، بۆیە مرۆفی کامیل ئەو کەسەیکە کە پشت لەم جیھانەکی دەکات کە زۆرجار بە سۆزانیی و بێ وەفا نیوزەد کراوہ. بردنەوہی ئەم گەرە ئاسان نییە، چونکە مەرچەکانی ئەم تەبایی بوونە، جودا بوونەوہ، تەرک کردنی ئەم جیھانە بێ ناوہرۆکەیکە، ئەم جیھانەکی کە ھەموو بە ئاوی دەچوینین کەچی جەوھەری

ئەم بوونە، تراونلەكەيى و سەرابە. لەم دیدەووە، مەحوى دەچیتە خانەى رىيازى سۆفীগەرىيى كە جەوھەرى بوون رەت دەكاتەو و باوھش بە جەوھەرى مۆتلەق دەكا كە وینەيەك وەكو لايتمپتەنق ۴ ھەمیشە دووبارە دەبیتەووە. ئەم وینەيە لە شېوھ ژىئىكى رۆژھەلاتىدايە، بېگومان كەرەسە ئەدەبىيەكانى لە ئەدەبىياتى پىشخۆيەووە دەقۆزیتەووە. وینەيەك، ھەندەى روخسارە مانگىيەكەى دەردەكەوئ، ھەندە لەش و جەستەى ئەو "ژنە" دەرناكەوئ. روخسارىكى خړ، وەكو مانگ خاوەن دەلالەتى زۆرە. تاكو ئىستا ناوى "مەنوجەرى" لە ناو فارساندا، ئاماژەيەكى روونە بو ئەو مانگە خړەى كە شەوى رۆژھەلات دەدەگىرسىنى، ھەلبەتە بى بەش نبىيە، لە بەھاي پىرۆز. مەحوى روو لەو روخسارە دەكات و پشت لە دنيا دەكات. لەم روووە، مەحوى بوونى خۆى ديارىي دەكات، بوونىكە ئاور لە رابردوى بىگەرد و ئايندەيەكى خەيالى دەداتەووە.

پ:دۆخى گشتى ئىستانى شىعەرى كوردى لە باشوور و پاشان لە رۆژھەلات چۆن دەبينن؟ دەكرى ئاماژە بە ئەزموونە سەرکەوتووەكان بەدەن.

و:شىعەرى كوردىي وەكو شىعەرى جىھانىيە، ئىدى شتىك نبىيە بە ناوى "شاعىر" وەكو جارن؛ بۆدلئىر، رامبو، ھۆلدرلن، رىنييە شار، ئەلان پۆ، ئەلپەت، گوتە، حافز، نالى، شاملو، مۆتەنبەي، ھتد. ئەمرو جىگا و پىگەى شاعىر لە كۆمەلگەى مۆدېرنادا، تەنھا شىعەر نووسىن نبىيە، بەلكو چالاكىيەكى فراوانترە و بوارى شىعەر تىدەپەرتىن. شاعىر لە ناو شاردا چالاكە، نەك وەكو شاعىر بەلكو وەكو ھاوئىشتىمانىيەك كە ھەست بە لىپراسراوىي و ئەرك دەكا، ئەوئىش وەكو سىياسىي كار دەكا، بەلام بە ئەدوات و كەرەسەى دىكە. بۆيە، بروا ناكەم، ئىدى شاعىر وەكو پىغەمبەر خاوەن دەزووھ پەنھانەكانى پەيوەندىي ئىوان مروؤ و دەروە بى، بەلكو ئەوئىش وەكو مروؤفكىي دىكە، بەشدارىي لە كۆمەلگە دەكا. شاعىر غەبىبىنىش بى، غەبىبىنىكى مېتافىزىكىي نبىيە، بەلكو لە ناو زماندا ئىش دەكا، لە نەئىنىيەكانى زمان ورد دەبیتەووە و رەھەندى دىكە دەبەخشىتە زمان، لىرەو، جىھان بە شېوھەكى دىكە دەردەكەوئ، ژيان بە جۆرىكى دىكە خۆى ئاشكرا دەكات. شاعىرى زمانحال كۆتايى ھات، لە كوردستان، شىركۆ بىكەس، دوا شاعىر بوو، وەكو شاعىرى مىللەت، شاعىرى مىللى، شاعىرى دەنگى ئەوانى دى. ئەم ھاوكىشەيە، بە برواى من كۆتايى ھات، بە واتايەكى دىكە، شاعىر لە دواى دەنگى خۆى دەگەرى و نايەوئ دەنگى ئەو ببىتە دەنگى ئەوانى دى، واتە ئەركە سىياسىي و كۆمەلەيەتبىي و ئاينىيەكانى لەسەر لا ئەچى، شاعىر لەو روووە بار سووك دەبى، بەلام كارەكەى سەختەر دەبى، واتە دەبى بە شېوھەكى شاقوولى رۆ بچىتە نىو دەنگى خۆى و لەوئ نەوتراو بدۆزىتەووە. بۆيە كاتىك باسى شاعىرىك دەكەين، دەبى لىي وردبىنەووە و بزائىن بۆچى و

چۆن دەقە شىعەرىيەكانى خۆى رىكخستوو. لە رۆژھەلات چەند دەنگىك ھەيە بە بۆچوونى من لە نىو ئەزموونگەرايىيەكى جواندا دەنووسن. سالىح سووزەنى، سورباليي ئامىزىكى تايبەتە، ەلى پوور، دەيەوئ گەمەكانى زمان تا دوا سنوورەكانى ببات. دوا سنوورە، ئەمە پرسىارىكە. لە باشوور، چەندىن دەنگى جوان و بە پىت ھەن. بەلام ھەندىجار ھەست دەكرى، دواى شىركۆ بىكەس ھەست بە ھەتوبوون دەكرى، ئەمە نابى وا بى. چونكە شاعىر ھەمیشە ھەتوبووە و ھەتوبە- دلاوەر قەراداغى و ھىوا قادر و ھاشم سەراج و لە نىو لاوھ كاندا، پىشەوا و بۆلى و چەندىن دەنگى دىكە ھەن. ئەمرو شىعەر نووسىن تا بلىي سەختە، چونكە بنمىچىك نبىيە شاعىر دالەدە بە.

پ:رەخنە بە گشتى و رەخنەى ئەدەبىي لە ئاستى جىھانى دا چ ماھىيەت و پىگەيەكى ھەيە؟ و فەزاي رەخنەى ئەدەبىي كوردى چۆناوچۆنە؟

و:ھاوكىشەيەكى باو ھەيە لە نىو كەلتورى كوردىدا، دەلى، لەبەر ئەوئى دەقى كۆك نبىيە، رەخنەشمان نبىيە، ئەم تىبىنىيە، ھەلبە، چونكە سەرھەلدانى شىعەر وەكو دەق و سەرھەلدانى رەخنە وەكو گوتارىكى جودا لەسەر دەقى شىعەرى، دوو دەركەوتەى جودان. ئەگەر گىلگامىش وەكو دەقىكى ھونەرى/ئەدەبى/شىعەرى/فەلسەفەى سەپىر بکەين كە مېژووئ دەگەرىتەووە بۆ ۵ ھەزار سال، كەچى رەخنەى زانستى لە شوئىنىكى دىكە، لە فەزايەكى كەلتورى دىكە سەرھەلدەدا، ئەمە ماناى وايە، كە دوو بوارى زۆر جودان. ئىمە، بە گشتى، سەر بە كۆمەلگەيەكى تەقلىدبىن، رەنگە، ئەگەر وردتر بلىين، ئىمە لە قوناعى گواستەووەداين كە ھىشتا سنوورەكانى ديار نىن. لە كۆمەلگە سونەتتەيەكان، رەخنەى زانستى سەرھەلدەدا، بەلكو ھەسەف و ستايش و زەم ھەن، ئەم رەگەزانە پەيوەندىيان بە گوتارى رەخنەى زانستىيەووە نبىيە. ئىمە، بە شېوھەكى گشتىي، خاوەنى ئەقلىيەتىكى راسىونال نىن تاكو رەخنە بە مانا فراوانەكەى سەرھەلدەدا. لە رۆژئاوا، لە چەرخى راپەرىنەووە، رەخنە وەكو بەرھەمى ئەقلى راسىونال چەكەرە دەكا، رەخنە لە دەقى پىرۆز دەگىرى، نەك بۆ ئەوئى رەتى بداتەووە، بەلكو بۆ ئەوئى لىبىكۆلىتەووە؛ كاتىكىش ئەم تەورە پەيدا دەبى، دەچىتە بازەيەكى فراوانتر: رەخنە لە كايەكانى كۆمەلگە: ئايين، سىياسەت، ھونەر، شىعەر، ئەدەب، مېژوو ھتد. گوتارى باوى ئىمە، رەخنەيى نبىيە، بەلكو گەرانە بە دواى سەرچاوەيەك كە شەرىعيەتەمان بدانى، شوناسمان ديارىي بکات، خۆمان لە جىھاندا ديارىي بکەين. بۆيە ھىشتا بە راي من پىگەيەك نبىيە، نەك بۆ رەخنەى ئەدەبى، تەنناتە بۆ رەخنە بە شېوھەكى گشتىي، ئەمە لە كايەكانى سىياسەتدا زۆر بە جوانىي دەركەوتوو، بە تايبەتى لە باشوور. رەخنە و جوئىن دەبنە ھاوتەرىيى يەكتر. ئەمەش ماناى ئەو نبىيە

که خویندنهوهی ره‌خنه‌نامیزمان نه‌ب، له‌هفتاکان، له‌ژیر کاربگه‌ریی ئایدیۆلۆژیای مارکسی دهق ده‌خویندرايه‌وه، دواجار هه‌ندی کار هه‌ن له‌دیدى ديارده‌گه‌رایى، یا بنه‌ماگه‌رایى کاره‌کانیان ئه‌نجام داوه. به‌لام، هه‌شتا ئيمه‌ دوورین له‌ ئه‌قلیه‌تیک که له‌ ناوه‌رۆک وجه‌وه‌هرى کارى ره‌خنه‌تیبگات.

پ: ئه‌زموونى شیعری ئه‌حمه‌دى مه‌لا له‌ ”زه‌رده‌ک“ هوه تاكوو ”سه‌ره‌تاکان“ که کۆى ئه‌و شیعرايه‌یه له‌ نیوان سالانى ۱۹۷۴بو ۲۰۰۶ نووسراون و به‌ختیار عه‌لى پيشه‌کى له‌سه‌ر نووسيوه تا گه‌رانه‌وه‌ی زه‌رده‌شتيش له‌ خوگرى چهند جومگه‌یه‌ که به‌گشتى من ئاواى ده‌بینم. جومگه‌یه‌ک که به‌رده‌وام خه‌ونى تازه‌گه‌رى و دابراى له‌ ره‌وتى خو‌ی دا هه‌لگرتووه، جومگه‌یه‌ک که خه‌ون و که‌لکه‌له‌ی گه‌ران و بوونى به‌مانای تاکیه‌تێ شاعیر پیکه‌وه‌ گری داوه (بوون و هه‌بوون bee-become) و جومگه‌یه‌کى نازادى زمانى یان وه‌کوو بارت ده‌لێ بێ زمانى که له‌ فۆرمه‌ زمانیه‌کانى شیعری ئیوه به‌ تايه‌تێ

گه‌رانه‌وه‌ی زه‌رده‌شت به‌دى ده‌کریت، وه‌کوو دياره هه‌موو ئه‌م جومگه‌ سه‌یال و دینامیکانه ئه‌زموونى تۆیان ته‌نیوه، خو‌ت وه‌کوو خوینه‌رى ئه‌زموونى خو‌ت چۆن دێیته‌ گۆ له‌سه‌رى؟ (هه‌ر چهند روانینیکی ته‌قلیدی و باو هه‌بووه و هه‌یه‌ که ده‌لێ شاعیر نابێ له‌سه‌ر ده‌قى خو‌ی قسه‌ بکات به‌لام ئه‌مه‌ روانینیکی تاک ره‌هه‌نده و ناتوانیت گریمانه‌ی ئه‌وه‌ بکات که دانهر(مۆلف) ته‌نها رووبه‌کى که‌سایه‌تیه‌که‌ی شاعیره و دواجار خو‌شى یه‌کیکه‌ له‌ خوینه‌ران).

وه‌گه‌ر باسى شیعری خو‌م بکه‌م، ده‌بێ به‌ قسه‌یه‌کى به‌ختیار عه‌لى ده‌ست پیکه‌م که له‌ دوو توپى پيشه‌کيه‌ که‌دا هاتووه، ده‌لێ ”شیعری من سه‌نته‌رى نییه“ راستیه‌که‌ی تاكو ئیستا که‌س وه‌کو ئه‌و، هه‌ند به‌ وردیى باسى ئه‌و شیعرايه‌ی نه‌کردووه، ته‌نانه‌ت، خو‌میش، هه‌ستم به‌مه‌ نه‌کردبوو، به‌لام کاتیک وردبوومه‌وه، هه‌ست به‌مه‌ ده‌کری. نه‌بوونى سه‌نته‌ر مانای چیه‌؟ سه‌نته‌ر له‌ ناواخنى هزرى ئاینیه‌وه په‌یدا ده‌بێ، مێرسیا ئیلیاد له‌م رووه‌وه زۆر قسه‌ی کردووه. هه‌ر نه‌بوونى ئه‌م سه‌نته‌ریه‌ که وایکردووه ده‌قى شیعری من میتافیزیک نه‌ب، به‌لکو فیزیک بن. به‌ واتایه‌کى دیکه، دنیای هه‌سته‌کان ئاماده‌گیان هه‌یه، له‌و هه‌ستانه‌وه ئاودیوی دنیایه‌کى دیکه ده‌بین. کاتیک ”زه‌ردک“ ده‌خویننه‌وه، هه‌ست ده‌که‌ین ئيمه‌ به‌رامبه‌ر به‌ تابلۆیه‌کین که به‌ کولاز دروستکراوه، پارچه‌ پارچه‌ی وینه‌گه‌لیک که پاشماوه‌ی زاکیه‌یه‌کن که له‌ گه‌شه‌سه‌ندن دايه. ئه‌مه‌ زاکیه‌ی تاراوگه‌ نشینه، زاکیه‌ شتیکی وه‌ستاو نییه، به‌لکو گه‌شه‌ ده‌کات و دنیای ناوه‌وه‌ی خو‌ی ریکه‌خات. ”زه‌ردک“ وینه‌گه‌لیکی دنیایه‌کى وێرانکراو بوو، هه‌ولم دا له‌ رینگه‌ی شیعره‌وه دروستى بکه‌مه‌وه. ئه‌وه‌ی یارمه‌تیی دام که ئه‌م شیعرايه، له‌ چاو ئه‌و ده‌قانه‌ی که له‌ کوردستان ده‌نووسران، جودا بن، ئه‌وه‌ بوو، ماوه‌یه‌ک بوو هه‌چی ئه‌ویم نه‌ده‌خوینده‌وه، هه‌روه‌ها هه‌ولم دا، شتیکی خو‌م بلیم له‌ ده‌ره‌وه‌ی ئه‌و کاربگه‌ریه ئه‌ده‌بیانه‌ی ئه‌وى. ده‌نگیکی ناوه‌کيه‌یه، ده‌نگی تاراوگه‌نشینه‌کى ته‌واوه، چونکه ئه‌و ده‌م، سه‌ره‌تاکانى ۱۹۸۰ وه‌کو ئیستا نه‌بوو، کاتیک دابراى له‌ کوردستان، دابراى کۆمپلیت بوو، ده‌بوو، خو‌مان، به‌ ته‌نها ژینگه‌ی خو‌مان دروست بکه‌ینه‌وه. هه‌ر له‌و ده‌قانه، خودا له‌ شیکلی جودا دا ده‌رده‌که‌وى، هه‌مان ئه‌و خودایه‌ نییه که قورئان باسى کردووه، هه‌ر له‌وى سوودم له‌ چهند ئایه‌تیکی قورئان ببنی، نه‌ک وه‌کو کلاسیکه‌کان، به‌لکو به‌ شیوه‌یه‌کى دیکه، تیکه‌هه‌لکیشی شیعره‌کانى بکه‌م. ”زه‌ردک“ له‌ ۹ ده‌ق پیکه‌هاتوه؛ به‌ ”له‌دایکبوون“ ده‌ست پیده‌کات و به‌ ”شه‌هوه‌تێ ره‌فز“ کۆتایى دئ. ئه‌م دوو ناویشانه‌ تیکرای ئه‌و پرۆژه‌یه‌مان بو روون ده‌کاته‌وه. ئیدی له‌و ده‌مه‌وه، چه‌ز ده‌که‌م خو‌ دووباره نه‌که‌مه‌وه، نه‌نووسینم زۆر له‌ لا گرنگتره‌ وه‌ک له‌ خو‌ دووباره کردنه‌وه، چونکه شاعر نووسین پيشه‌ نییه، به‌لکو خولیايه‌که،



خولیاپهک نییه بۆ ئەوهی وهکو شاعیر بمینینهوه، بهلکو له ههوادیه بگهڕیین که ئیمه به دنیا دا گری دەدا. ئەم ههوادیه له گۆران دایه، چونکه په یوه نهدیه کانمان له گهڵ دنیا شتیکی وهستاو نییه، گرنگه ئەم دنیا خۆیندنهوهیه وهکو ئەزموون له دهقا رهنگ بدانهوه. ئەزموون و سهنته دوو شتی دژ به یهکن، ئەوانه سهنته ریان ههیه، زۆر به کهمی ئەزموونیان ههیه، چونکه سهنته له گهڵ شیکلی جیگیر هاوته بایه، با ئەو شیعرهش، شیعری سه ربهست و نازاد بی، چونکه شیعری نازاد، تهنها شیکلیک نییه که ستوونی نه بی، بهلکو زۆر له مه بزبو تر و عه جوول تره. "گه رانه وهی زه رده شت" دوا ئەزموونمه، هه ولم داوه، سه رجه م بارستاییه ئابینی و ئایدیۆلۆژی و کۆمه لایه تی و هتد وه لاهه خه م، ته نانه ت خودی وینه ی "زه رده شت" له که سایه تییه میژوو ییه که دامالم و بیکه م به و وینه یی که خۆمی تیا ده بینم، بۆیه خۆیندنه وهی ئەم دهقه نای له دیدی زه رده شتی میژوو ییه وه بخۆیند ریتته وه، چونکه له دوا پیناسه دا، زه رده شت له وه دهقه تۆی مروقی/تۆی یه زدان ی.

ئه ورووپای هاوچه رخ، مه به ستم له سه رده می رینسانسه وه، ئاوړ له که له پووری یۆنان و رۆمای دیرین ده دانه وه زیاتر وه کو له قوناعی ده ره به گایه تی سه ده کانی ناوه ند. ئەم خۆیندنه وه یه تا ئەمڕۆ به رده وامه. رهنکه ئیمه بتوانین له ئەفسانه ی کاوه ی ئاسنگه ره نه دی ره مز هه له یینجینین بۆ ئەوه ی تیکه له کیشی بکه یین له گه ل بۆچوونه نو ییه کانمان. کاتی خۆی بیکه س، شانۆنامه یه کی له و رووه وه نووسی. به لام حه کایه ته کانی لاس و خه زال و شیرین و فره اد و زه مبیل فرۆش و هتد، نازانم تا چ راده یه ک ده شی کاری هاوچه رخیان له سه ر بنیات بنری.. یه شار که مال له و رووه وه، جیپه نجه ی دیاره، به لام ئەو سوود له حه کایه ته کانی داپیره ی وه رگرتوه وه کو بزانی. له کۆتاییدا، هه موو شتی ده شی و ده گونجی، ئەمه ش پیوستی به سه لیه هه یه، پیش سه لقیه ش پیوستی به دنیا بینیکی نو ی هه یه، بۆ ئەوه ی نه فه سیکی نو ی بیه خشیته ئەو که له پووره.. کاریکی ئاسانه بۆ لیزان.

پ: وه کوو دوا وته تان لهم وتووێژه چیتان هه یه بیلین؟
سه رتا سوپاس بۆ ئیوه، ئەمه یه که مین جاره، پیاویکی ئاگا، چاوپیکه وتنم له گه ل ده کا. هه لبه ته سه نووری زانیاریه کانی من زۆر له پرسیاره کانی ئیوه به رته سکرته. و: زۆر سوپاس بۆ لوتف و سینگفرانی ئیوه ش.

پ: به شیک له کاره کانی ئیوه تایبه ته به رۆمان و ئەده بی چیرۆکی (چ وه کوو نووسین و چ وه کوو وه رگیران)، پینگه ی رۆمان و گیرانه وه ی چیرۆکی له ئیستای ئەده بی جیهانی دا چۆنه و لای خۆمان (رۆژهه لات و باشوور) له چ فه زایه ک دایه؟

و: راستییه که ی زه حمه ته وه لامی ئەم پرسیاره بده مه وه، چونکه ئەمه پیوستی به لیکۆلینه وه یه و هه روه ها من ئاگاداری هه موو به ره مه کان نیم. به لام رۆمانی کوردی له م بیست ساله ی دوا یی هه نگاوی جوان ده نی، کوردیش به نووسینی رۆمان ئاشنا ده بی. لیره جیگای ئاماژه پیکردنه وه که ئیمه هه موو ئەم ژه نرانه (Genre) له رۆژاوا وه رده گرین، ته نیا شیعیر نه بی که هه لقوقاوی که لتووری خۆمانه، بۆیه ئاساییه کاریگه ریی هونه ریی رۆمان به سه ر نووسه رانی ئیمه وه دیار بی. نامه وی شتی گشتی بلیم.

په راوێژه کان:
1- Etat-Nation فۆرمی خۆمالی ده ولت- نه ته وه. واته مه به ست له شکلیک له ده ولته تی نه ته وه ییه، ده ولته تیک که بۆ ره گزی فارس و تورک و عه ره به بی. گوێدانه ره گز و زمان و که لتووری دیکه که له ناو ئەو سه نووره ده ژین.

2-frustrer له رووی سایکلۆژییه وه مانای ئەوه یه که سو بژیکتیکی شتیکی لئ حه رام ده کری یا شتیکی له خۆی حه رام ده کات، بۆ نمونه کاتیکی مندال دزی ده کا، ئەمه نیشانه ی ئەو حیرمانی خۆشه و یستیه یه.

3- ره تابه ت : monotonie واته یه ک رهنکه، شتیکی به شیوه یه کی بیزار که رانه دوویات بیه ته وه. شتیکی تامی خۆی له ده ست بدات، بۆ نمونه کاتیکی ده گوتری رۆژگاریکی بی تامه مه به ست حالته تی ره تابه ته.

4- لایتمۆتیف: تهمه یه ک که له ده قیک دووباره ده بیه ته وه و بنه مای ده ق دروست ده کات یا تیرمیکه دووباره ده بیه ته وه.

5- گۆرانی ژینستی) chanson de geste داستانی جوامیری و پالوانیتی سه ده کانی ناوه ند، به تایبه ت ه ی سه رده می شه ری خاچه رستان که ستایشی سوارچاکه کانی ده کرد. وه کو به تی لای خۆمان. ده هۆرانه وه و ده نگبیه زه کانیان له مه يدانی گشتی و له بازاری هه فته انه و له سه ر ریگای حه ج بۆ خه لکیان ده گوت.

پ: حه کایه ت و راز (چیرۆکه کۆنه کان) ه کوردییه کان تا چه نده توانیویانه له گه ل ژانیریکی هاورد ه و ده ره کی وه کوو رۆمان بکه ونه دیالیکتیکی و دانوستانه وه، واته ئەو رۆمانه کوردیانه ی (ئه وانه ی سه رنجی ئیوه ی را کیشاوه و ئاگاداریان هه ن) که به ره م هاتوون تا چه نده له ئاسه واری گیرانه وه یی زمانی کوردی که لکیان وه رگرتوه؟

و: که له پووری زا ره کی ئیمه ه ی قوناعی "ده ره به گایه تی" یه، وه کو گۆرانی ژینستی فه ره نسبیان 5، زۆر زه حمه ته بتوانین چه مکی فه لسه فی قوولی لیه له یینجین، مه گه ر چیرۆکه کانی عه شق و فیدا کاری و جه وامیری نه بی.

ئىمە ھەمىشە ژياننامى خۇمان دەنوسىنەۋە

گفتوگۇ نىۋان ئىك مەكئىۋان و مىلان كوندېر

لە ئالمانيەۋە:
كەرىم پەرىنگ

– مەكئىۋان: لە كۇتايى رۇمانە كەدا بىرۆكەى خۇتان بۇ كىچ پەرە پى دەدەن. واتە بۇ ئىۋە كىچ لە زەۋقى خراپ زىاترە؟
– كوندېر: بەلى، زۇر زىاترە. مەن وشەى كىچ بە مانا ئەسلىيە كەى وشەكە بەكار دەھىنم، كە يەكەم جار لە سەدەى ۱۹۱۹ لە مېونخ بەكار ھىنراۋە. ئەلمانىا و ئەۋروپاى ناۋىن لە سەدەى بېستەمدا رۇمانتىكى بوون – زىاتر رۇمانتىكى بوون ۋەكو لەۋەى واقىعى بن. رېژەيەكى وىنانەكراۋ كىچ بەرھەم ھىنرا. سەدەى نۆزدە يەكەم سەدەيە بە بى ئەۋەى شىۋازىكى خۇى ھەبىت. ھەموو جۇرەكانى شىۋاز لاسايى كرانەۋە، پىش ھەموو شتىك لە بىناسازىدا: رېنسىانس، بارۇك، گۇتىك، ھەموو ھاۋكات. ھىرمان بۇرخ وتارىكى ناياى بە ناۋىشانى: ”ھەندى سەرنج لە بارەى كىشەى كىچەۋە“ نووسى، كە تىايدا پىرسىار دەكات: ئايا سەدەى ۱۹ زىاتر سەدەى كىچ نەبوو ۋەكو لەۋەى سەدەى رۇمانتىك بىت؟ بۇرخ ۋەكو شىۋەيەكى ھەلپەرىستى رەھال ھونەرى لە كىچ تى دەكات، كە ھەموو ھۇكارىك بە باش دەزانىت، بۇ ئەۋەى جەماۋەر بوورۇن بىت. كىچ ۋەكو راکىشەرىك، بە تەنبا دەستورىكەۋە: دەبى بە دلى خەلك بىت. بە گۇپرەى قسەكانى بۇرخ رۇمانتىكىيە گەۋرەكان رىزپەر بوون لە دەرياىەك كىچدا. بۇ بۇرخ بۇ نمونە فاگنەر و چاىكۇفسكى كىچن.
– مەكئىۋان: ئىۋە نووسىۋاتانە: ”كىچ ئىدىيالى ئىستاتىكى ھەموو سىياسىيەكان، ھەموو پارتە سىياسىيەكان و بزۋوتنەۋەكانە.“ بۇ ئىۋە ۋەزىفەى كىچ لەۋەدايە، مەرگ بشارىتەۋە. ئايا ئەمە ئەۋە دەگەيەنەت، كە سىياسەت بە بى كىچ مەحالە؟
– كوندېر: ”بە بۇچوونى مەن – لە ئاستى پارتە سىياسىيەكان، ھەلبىزدنەكان، واتە سىياسەتى ھاۋچەرخ – بە بى كىچ وىنا ناكىت. ناتوانى خۇ لە كىچ لا بدىت. ئەركى سەر شانى سىياسىيەكى سەرگەۋتوو لەۋەدايە دلخۋاز بىت، ھەتا دەكرىت بە دلى ژمارەيەكى زۇرى خەلك بىت. بۇ ئەۋەى بەمە بگات، دەبىت دەست بۇ ئەۋە كلىشانە ببات، كە خەلكى دەپانەۋىت

– مەكئىۋان: بۇ مەن بە بايەخ بوو لە دوا بەشى رۇمانى (سوۋكى بەرگەنەگىراۋى بوون) دا تىروانىنىكى زۇر نوپتان بەرامبەر بە بەھەشت بەدى دەكرىت. تىرېزىا ژنەپالەۋان لەگەل تۇماسى مېردى و سەگەكەيدا كە ناۋى كارىننە لە لادى خۇيان تەرىك كىدوۋە. ئىۋە دەنووسن: ”بەراۋرد لە نىۋان كارىننە و ئادەمدا ئەۋەم بە بىردا دىنەت، كە مرۇف لە بەھەشتدا ھىشتا مرۇف نەبوۋە. باشتر بلىن: مرۇف ھىشتا توور ھەل نەدراۋەتە سەر رېگەى مرۇفبوون. بەلام ئىمە لە مېژەۋە لە سەر ئەم رېگەيەن و بە ناۋ خالىتى كاتدا دەفرىن، كە لە سەر ھىلىكى راست دەروات.“
لە دواى چەند دىرېك لە بارەى ئەۋ مەترسىيەۋەى، مرۇف ۋەكو مەكىنەى بىرۇچ مامەلەى ئاژەل بگات: ”بەم شىۋەيە مرۇف ئەۋ پەتە دەبرىت، كە بە بەھەشتەۋەى دەبەستىت و لەم فرىنەدا بە ناۋ خالىتى كاتدا ھىچ شتىك ناتوانىت رىلى لى بگرىت، ھىچ شتىك ناتوانىت دلنەۋاى بگات.“ واتە ئەم بەھەشتە شايستەى ئەۋەيە مرۇف دەستى پىۋە بگرىت. ئەمە چى پەيۋەندىيەكى بەۋ بەھەشتە بىرۇچەۋە ھەيە، بەۋ بوتۇپيا سىياسىيەۋە، كە ئىۋە لە شوپىنىكى دىدا بە رەۋە ۋەسفى دەكەن؟
– كوندېر: تىرېزىا تاسەى بەھەشت دەكات. لە كۇتايىدا ئەمە داۋاكارى مرۇف نەبوونە.
– مەكئىۋان: بەلام ئەۋ پىۋەى بە جۇش و خۇشەۋە لە بازىيەكدا سەما دەكا، لەم بەھەشتە بىرۇچەدا لە بازىيە دەسوۋرېتەۋە – ئايا دەستى لەۋە ھەل نەگرتوۋە، مرۇف بىت؟
– كوندېر: توندروۋەكان دەست لەۋە ھەل ناگرن مرۇف بن. توندروۋەى شتىكى مرۇقانىيە. كۇمۇنىزم مرۇقانىيە. كوشتن مرۇقانىيە. خراپ مرۇقانىيە. ھەر لە بەر ئەۋەشە تىرېزىا تاسەى بار و دۇخىك دەكات، كە مرۇف، مرۇف نىيە. بەھەشتى ئوتوپىي سىياسى لە بىرۋابوون بە مرۇقەۋە سەرچاۋە دەگرىت. ھەر لە بەر ئەۋەشە لە قەسابخانەدا كۇتايى دىت. بەھەشتى تىرېزىا لە بىرۋابوونى بە مرۇقەۋە سەرچاۋە ناگرىت.

گوڤيان لښي بښت.

- مه كښيوان: رووسه كان ده يانه وږت به دلې خه لك بن؟

- كوندږا: راست ده كهن، رووسه كان دهسته لاتيان هه يه و بو ټه وه ي له دهسته لات بميننه وه پشت به وه نابهستن، به دلې خه لك بن. بريجنږف پيوستي به كهس نښه به دلې بښت. به لام دروشمه كاني حيزب، ديماگوگيه تيان به هه موو شتيكه وه كه هاو به ستي تي: ټه وه ده بې به دلې خه لك بښت، ټه مه كيچه به شپوه به كي گشتي.

- مه كښيوان: ټورتگا ئي گاسيت ده لښت، له روانگه ي ئيستاتيكيه وه فرميسك و پيكنه نښه هه لڅه له ټينه رن.

- كوندږا: له گه ل ټه وه شدا من ټه و سيات (ټيقتباس) هم نه خوښدووه ته وه، به لام راسته. پښ ماو هه ك نامه يه كم له خوښه رڼكي سوډيه وه بو هات، له نامه كه دا نووسرابوو: "به لام ټيوه خو تان هو شياربتان له و باره يه وه هه يه، ټه گه ر ټيمه قبول تان بكه ين، به راستي ټه وه ده خه ينه لاوه، كه وه رسمان ده كات و به مهش ده قه كاتان ده كهنه كيچ؟ كاتي كتښي پيكنه نښه و له بښر چوونه وه در چوو، ره خه گران له باره ي ټنه پاله وانه كه، له باره ي تامينايانه وه نووسي. ټه مه به شيكي گرنكي كتښه به يه، له به شه كاني دي خرابتر نښه، به لام له وږدا پالنه رڼكي عاتيفي هه يه، كه ده توانيت زور ټاسان وه كو كيچ كاريگه ربي هه بښت: په يوه ندي نيوان ټنيك و ميړده مردووه كه يه تي، كه هښشتا خوشي ده وږت. هږ كه سيك ټامازه ي بو دوا به شي كتښه كه تان نه كرده وه! هو كاره كه شي ټه وه يه، كه ويستوويانه به كيچي بكه ن. - مه كښيوان: باچينه سه ر لايه نڼكي دي. ټيوه له و بروايه دان، كه كليلي هه موو په يوه ندي به كي نيوان مروقه كان له په يوه ندي زايه ندي دايه؟ ټايا ټه مه ټه و شته يه كه له نيوان پياو و ټندا روو ده دات، نموننه يه كه بو هه موو په يوه ندي به كي نيوان مروقه كان؟ - كوندږا: نازانم. بارودوخيكي زور روونه، به لام نامه وږت بانگه شه ي ټه وه بكه م، كه په يوه ندي له نيوان مروقه كاندا له دره وه ي ټه وه دا نښه.

- مه كښيوان: خالي ده سټيكتان هه ميشه زه ماوه ندي كه يان زايه ندي كه. به وه ده چيت جوړه خوليايه كي ټه فيني هه ميشه يي هه بښت.

- كوندږا: به لښي، به لام يان ديمه نڼكي زايه ندي په رده له سه ر شنگه لي گوهه ري هه ل ده داته وه، يان له رو مانه كه دا جبي نابښته وه. كاتي كراكتره كانم سه ر جبي ده كهن، زور كتوپر راستي به سه ر ټيانينه وه، به سه ر په يوه ندي به يانه وه ده بينن. له (فالسې مالئاوايي) دا ياكوب و ټولگا هه ميشه له په يوه ندي به يانه ده يان بوون. له پر سه ر جبي ده كهن و ټيتر به رگه ي په يوه ندي به يانه ناگرن، له بهر ټه وه به رگه ي ناگرن، كه له كاتي سه ر جبي ده هه ستي به زه يي دښته ټاراه و ټه مهش بنه ما به كي مه حاله بو خوشه ويستي. له (گه مه) دا له كاتي ديمه نڼي سه ر جبي لودفيگ و هښلينا دا له پر ده بينن، نه ك ته نيا زايه ندي گه رايي لودفيگ،

به لكو ټيانښي له هه ستيكي ټوله كرده وه سه ر چاوه ده گريټ. هه موو كتښه كه له سه ر بنه ماي ټه م ديمه نڼي سه ر جبي بينا كراوه. كاتي ساينا له (سووكي به رگه نه گيراوي بوون) دا له گه ل فرانتسدا سه ر جبي ده كات، ساينا فرانتس وه كو ټوتو ته كه سه گ ده بينښت، كه مه مكي ده مږيت و شير ده خوات. له فرانتسدا ټازه لڼكي بچوو ك ده بينښت، كه وابه سته ي ټه م بووه و كاتي ك له ناكاه ټه مه ده زانښت فيزه ونښه كه داي ده گريټ. چر كه ساتي ك راستي به سه ر په يوه ندي به يانه وه ده بينښت.

- مه كښيوان: شوناسنامه ي فيگوره كاتان له زايه ندي گه رياندا درده كه وږت ...

- كوندږا: بو نموننه ټيوه له ټيري زا له (سووكي به رگه نه گيراوي بوون) دا بروانن. كښه كه ي شوناسنامه كه يه تي، په يوه ندي له نيوان جهسته و رو حدايه؛ رو ح له جهسته يدا نار هه ته. ټه مه زور به ټاشكرا له ديمه نڼي سه ر جبي ټيري زا له گه ل ټه ندي زاره كه دا درده كه وږت. له پر هه ست ده كات، كه رو ح له كاتي سه ر جبي دا زور دووره و له كاتي گه مه ي زايه ندي له جهسته ي ورد ده بښته وه. ټه م ميانه يه ده ي خرو شښښت. كښه كه ي (ټه و بابه ته ي كه به رجه سته ي ده كات) له ناكاه له ديمه نڼي زايه ندي كه دا درده كه وږت. به م مانايه ديمه نڼي ټيرو ټيكيه كان كراكتره و بارودو خه كان رووناك ده كه نه وه.

- مه كښيوان: ټه و رو مان و فليمانه ي كه ده تواني ټياندا ټايه تي و سياسي له بارودو خي كدا راځه بكرڼ هه ميشه سه رنجكي شن.



- كوندېرا: هه مان ئو شتانهى له سياسه تى بهر زدا روو ده دهن، له ژيانى تايه تيشدا روو ده دهن. جورج ئورويل وه سفى دنيايه كى كرووه كه ده سته لاتى سياسى ميژوو دهنوسيته وه، بريار ده دات، راستى چييه، ده بيت چى بىرى مرؤف بكه ويته وه و چى فه رامؤش بكرىت. به لام بو من وه كو رومانووس شتى دى بايه خيان هه يه. بو من ئو حه قيقه ته زور گرنگتره، كه هه موو كه سيك له ئيمه، چ ناگا چ ناگا، ميژووى خوى بنوسيته وه. ئيمه هه ميشه ژبانامه ي خومان دهنوسين، هه ميشه مانايه كى دى به شته كان ده به خشين - به ژيانى خومان ئو مانايه ده به خشين كه بومان ده گونجيت. ئيمه هه ل ده بژيرين و داده رپژين - ئو شتانه ده رده هينين، كه هيورمان ده كه نه وه و مه راييمان بو ده كه ن و هه موو ئو شتانه ده سرينه وه كه رنكه بچوو كمان بكه نه وه - واته به م مانايه ميژوونووسينه وه - ته نانه ت به تيگه يشتنى ئوروپليس - كارىكى نامرؤفانه نييه. به پيچه وانوه، زور مرؤفانه يه. خه لكى شتى سياسى و شتى كه سى هه ميشه وه كو دوو جيهانى جياواز ده بينن، وه كو هه ر يه كه و لوژيكى خوى و ريساى خوى هه بيت. له گه ل ئه وه شدا ترسه كان له سه ر شانوى گه وه ي سياسه ت - زور سه رسوور هينيه - به شيويه كى سه رسه خت هاوشيوه ي ترسه بچوو كه كانى ژيانى تايه تيمانن.

- مه كئيوان: ... جاريكيان گوتتان، كه به بوچوونى ئيوه ئه ركى رومان له وه دايه، كه په رده له سه ر "ريسوايى ئه نترؤپولؤزى" هه ل بداته وه. مه به ستان له مه چى بوو؟

- كوندېرا: من باسى بار و دؤخم له ده ولته ديكتاتوره كاندا كرد. من گوتم، كه هه موو ئو شتانه ي له وى روو ده دهن ريسوايى سياسى نييه، به لكو ريسوايى ئه نترؤپولؤزيبه. واته من له شته كان وه كو په يوه ندى به رژيمى سياسىيه وه ناروانم، به لكو له په يوه ندى به و پرسيا ره وه، ئايا چى له تواناى مرؤف دايه؟

مه كئيوان: به لام بوچى ريسوايى؟

- كوندېرا: ريسوايى شتيكه كه تووشى خورپه مان ده كات، هه موو كه سيك باسى ميتوده خورپه هينيه ره كانى بيروكراتى و سيسته مه كؤمونيستيه كان ده كات، كه گولاگ، دادگايبى سياسى و كارى پاك كرده وه ي ستالينى هينايه ئاراهه. هه موو ئه مانه وه كو ريسوايى سياسى ناودير ده كرين. به لام مرؤف ئو حه قيقه ته ئاشكرايه له بير ده كات، كه سيسته ميكي سياسى هه رگيز ناتوانيت له وه زياتر ئه نجام بدات له مرؤفانه ي كه تييدا ده زين. ئه گه ر مرؤف كان له تواناياندا نه بيت كوشت و بر بكه ن، سيسته ميكي سياسى ناتوانيت جه نك بكات. سيسته م له نزيكى ئو مه رزانه دا بوونى هه يه، كه مرؤف كان ده توانن بيكه ن. بو نمونه هيج كه سيك ناتوانيت چوار مه تر تف هه ل بدات، ته نانه ت ئو كانه ش ناتوانيت كه رژيم داواى لى بكات. زياتر له نيو مه تر شياو نييه. يان زور دوور ميز بكات! ته نانه ت ئه گه ر ستالينيش فه رمانى پى بكات، مرؤف ناتوانيت بيكات. به لام مرؤف ده توانيت بكوژيت. له به ر ئه وه پرسيا رى ئه نترؤپولؤزى به

دواى ئو پرسيا ره دا ديت، چى له تواناى مرؤف دايه هه ميشه له دواى پرسيا رى سياسىيه وه ديت.

- مه كئيوان: من وا هه ست ده كه م، كه ئو متمان يه تان به رومان هه يه، تيگه يشتنىكى وزر تايه تى جيهانمان پى بدات، به بوچوونى ئيوه رنكه به تيروانينگه ليك ده دا، كه شيويه دى به رجه سته كردن ناى كات.

- كوندېرا: به لى، من له و بروايه دام رومان شتيك ده گه يه نيته، كه ناتوانريت به شيويه كى دى بگوتريت. به لام زور زه حمه ته ديارى بكرىت ريك ئو شته چييه، رنكه مرؤف بتوانيت له لايه كى ديه وه سه يرى كيشه كه بكات، به وه ي مرؤف بو نمونه بليت: مه رامى رومان نييه، وه سفى كؤمه لگه بكات، له به ر ئه وه ي به دنلئيايه وه ئه گه رى باشتر هه يه، ئه مه بكرىت. رومان ناشيه ويته وه سفى ميژوو بكات، چوونكه ئه مه ئه ركى ميژوونووسىيه، نووسه رانى رومان بو ئه وه رومان نانووسن ستالين ريسوا بكه ن: سولشه نيزين له به يانامه كانيدا مشوورى ئه مه ده خوات. به لام رومان تاقه ئه گه ره، بوونى مرؤف له هه موو ره هنده كاندا وه سف بكات، پيشانى بدات، راقه ي بكات، توپكله كى لى بكات وه. من هيج هه وليكى رؤشنيبرى نازانم كه شان له شانى ده سته كوتى رومان بدات. ته نانه ت فه لسه فه ي بوونگه راييش ناتوانيت ئه مه بكات. خه سلته تى تايه تمه ندى رومان به دگومانىيه كه يه تى، كه له بنه مادا دژى هه موو سيسته مه كانى بير كرده وه بايه خى پى ده دات. رومان ئو به لگه نه ويسته ده كانه پيشمه رج كه مه حاله بوونى مرؤف له هه ر شيويه كى سيسته مه دا بگونجيتريت.

- مه كئيوان: ... لايه نيكي خه سلته تگه راي په خشانه كانت ئاماده بوونى نووسه ره، وه كو كورال ده رده كه ويته، كه پرسيا ر له باره ي ره فتار و پالنه ره كانى كاراكتره كانه وه ده كات و ليكيان ده داته وه. ئه م ده نكه له (گه مه) دا ده رده كه ويته، له دوو رومانه كى ديشدا زور ئاماده يه. ئايا ته كنيكى رومانى نهرىتى به نووسه رى نادياره وه بو مه رامه كاننان به س نين؟

- كوندېرا: وه كو پيشووتر گوتم، بو من به هاى رومان له و شيويه دا نييه، چوون درك به دؤخيكى جه وه هرى ده كات. رومان ته نيا وه سفى بار و دؤخ ناكات - با بلين ئيره يى يان نه رم و نيانيى، يان كؤشش بو گه يشتن به ده سته لات - درك به م بار و دؤخانه ش ده كات، ده بيت ئيست بكات، زور باش چاوديرى ده كات، بىرى لى ده كانه وه، پرسيا ريان لى ده كات، پرسوجويان له گه ل ده كات و وه كو مه ته ل لييان تى ده گات. كاتى هه ندى بار و دؤخى دياريكراو ده بنه مه ته ل، مرؤف ده بيت ده ست به وه بكات، بىريان لى بكات وه. با بو نمونه ئيره يى وه رگرين. ئيره يى شتيكى هينده رؤژانه يه هه موو روونكرده وه يه ك زياده يه. به لام ئه مه ناگوريت ئه گه ر مرؤف ده ست به وه بكات بىرى لى بكات وه. بوچى بوورده بارى ئه وه ناكريت، كه مرؤف سه ير بكات ژنيك له گه ل پياويكى ديذا سه رجى ده كات؟ له پر شته رؤژانه كه سه خت ده بيت، سه رليشيو نه ر، مه ته لئاميز ده بيت. ته نانه ت من

هینده پئی لی راده کیشم بانگه شەوی ئەوه بکە، که رۆمانووس ئەوه به ئامانج دەگریت، دوو واتایی بخاتە روو، له بەر ئەوهی له ژبانی رۆژانەدا زۆر شت بیاخە و ساکار بوو. من دەبیت له رۆماندا دەنگیک ببستم که بێر بکاتەوه، بەلام نەک دەنگی فەیلەسوفی. میتۆدی رۆمانووس لەوه پیک هاتوو، هەمیشە زیاتر رۆ بچیت، هەتا دەگاتە کاکلی گرفته کە، به بێ ئەوهی چارەسەریک بخاتە روو.

- مەکتیوان: ئیوه زۆر هەول دەدەن، "دەرروناسی" به کاراکتەرەکانتان نەدەن - بێهێشتا کارەکانتان زۆر به پێچەوانە رۆمانی دەرروونیەوهن. ئیوه ئەوه به جی دەگەین، بۆ ئەوهی به بیرمانی بهیننەوه، که کاراکتەرەکانت تەنیا داھێران. لەگەڵ ئەوهشدا به شیوەیەکی ناچیزە دەتوانن زۆر واقعییە به دەریان بخەن. من لەو برۆایەدام، ئیوه له بەر ئەوه ئەوهتان بۆ دەلویت، که گێرەوه خووسەپینەکان به جۆریک له بارە کاراکتەرەکانەوه قسە دەکات، وەکو چۆن خەلکی وشیار باسی هاورپێهەکی باش دەکەن. سەرئەنجام کانی نیوان وەکو بلێی کچی بەرز. ئەمەش ئەو هەستەمان له لا بیدار دەکاتەوه، که کاراکتەرەکان به راستی له ئارادان.

- کوندیرا: بەلێ، ئەوه راستە. من داواوی ئەوه له خۆم ناکەم، هەموو شتیکی له بارە کاراکتەرەکانمەوه بزێم. من ئەمە ناتوانم، به هەمان شیوە ناتوانم داواوی ئەوه بکەم، هەموو شتیکی له بارە هاورپێهەکەوه بزێم. من له ئاستیکی زۆر گریمانەبیدا دەنوسم. شتیکی هاورپێهەشە لەگەڵ هاورپێهە کدا. تەنانەت کاتی مرۆف لەگەڵ باشتین هاورپێهە کیشدا قسە دەکات - هەموو شتیکیشی بۆ دەگەریتەوه، که بتوانی بگێردیتەوه - چاودیری گریمانە دەمینیتەوه.

- مەکتیوان: سەرئەنجامتان بۆ کافکا پالی نان بۆ ئەوهی ئەو سەرئەنجام دەربەر، که رۆمان له ژبان له تەلەدا دەکوڵیتەوه و جیهان بوو تەلە؟

- کوندیرا: بەلێ، رۆمانی مۆدێرن لەو تەلەیه دەکوڵیتەوه. جیهان بوو تەلە. میژوووی رۆمان ئاویە میژوووی مرۆف، بەلام کاتی کافکا هات، شتیکی رووی دا، -شتیک، که هیشتا به تەواوی نەناسراوەتەوه. زۆری جارەکان سێ ئەستێرە که نوێنەرایەتی رۆمانی مۆدێرن دەکەن، جۆیس، پرۆست و کافکا. بەلام من هەمیشە وا هاتوو تە بەرچاوم وەکو پرۆست و جۆیس پڕکەرەوه بن، کۆتاییهاتنی پڕۆسسیکی دریزی گەشەکردن بیت، هەتا فلۆبیر دەگەریتەوه. لەگەڵ کافکا و رەنگە لەگەڵ برۆخ و موزیل شتیکی زۆر جیاواز دەست پێ بکات. هەتا کافکا مرۆف دژی درێندەکە ناخی دەجەنگا، دژی ئەو درێندەیهی، که به سەر ژبانی ناوہوی، رابردووی، مندالی و گری دەرروونیەکانیدا سەرورە بوو. لەگەڵ کافکادا بۆ یەکم جار ئەم درێندەیه لە دەرورە دیت: جیهان وەکو تەلە هەستی پێ دەکریت. مرۆف له لایەن جیهانی دەرورە: له لایەن دەستەلاتەوه له "کۆشک" دا، له

لایەن دەستەلاتی نادیارەوه له "بیری دادگا" دا، له کتیبەکانمدا میژوووه که مرۆفی ئەوروپی جەلەوگیر دەکات. چی ئەگەرێک له ئارادایە بۆ ئیمە له جیهانی کدا که بوو به تەلە؟ دەتوانین چی هەل بژیرین؟ چی شیوەیەکی ژبان هەیه؟ سەرئەنجام جیاوازی نییە، ئایا (ک.) گری ئۆدیو هەیه یان باوکی له بەرچاوتوو، به کەمترین شیوە چارەنووسی ناگۆریت. بەلام له ریی ئەمەوه کاراکتەریکی پرۆست به تەواوی دەگۆریت. جیهانی پرۆست یان فلۆبیر کراوه بوو. میژوو دیار نەبوو. تەنانەت کەمیک درکی پێ نەدەکرا. بۆ ئیمە میژوو بەرجەستەیه، دیارە. میژوو جەنگە. میژوو سیستەمیکی سیاسیە. میژوو کۆتایی ئەوروپایە. میژوو رەها ماقوولە - و دیارە، و ئیمە له ناوجەرگەیداین: دیلین. له بەر ئەوهیه که تەلەیه.

- مەکتیوان: ... ئیوه جارێکیان باسی تەنیاپیتان کرد، که له کاراکتەرەکانی کافکادا وێران دەکریت.

- کوندیرا: بەلێ. مرۆف به جقات دەرورە دراوه - ئەمەش دیوہەمی کافکایە، که تەنیاپیتیدا دەرورەخیریت و تەخت دەکریت. هەموو کەسیک دەتوانیت کەسیکی دی ببینیت. مرۆف هەرگیز به تەنیا نییە. کافکا هیشتا به هەمان پێوہ راقە دەکریت، وەکو وەجەکە ییش ئەو. ئەمە به جۆریکە وەکو مرۆف وەکو هایدن هەمان پێوہ به کار بهینیت. هیشتا هەمان کلێشە رۆمانتیکی تەنیاپیت بۆ کافکا به کار دەهینیت: تەنیاپیت هەرەشە له مرۆف دەکات، تەنیاپیت تەنیا نەرنییه، تراژیدیای رۆشنیر لەوہدایە، که رەگی له ناو خەلکدا نییە، بەو جۆرە کافکا خۆی دەبیتە نووسەر، که به ئازاری تەنیاپیتەوه، که به دواي جقاتدا دەگەریت، به دواي برایەتیدا دەگەریت، که دەیهویت جیکای خۆی له جیهاندا بدۆزیتەوه - ئەمەش هەموو شتیکی، لەگەڵ ئەوهشدا ریک ئەم کلێشەیهی بەراوہزوو کردەوه. به راستی جیهانی کافکا به تەواوی جیاوازه. زەوپیوہکە "کۆشک" وەرپسە و کوونەلووتی له ژینگە پڕ بوو. ئەو به دواي برایەتیدا ناگەریت، بەلکو به دواي کارێکدا دەگەریت. بەلام تەنیا هەرسان دەکریت. هەموو کەسیک هەرسانی دەکات. چاودیری دەکریت. جیخەوهکە لەگەڵ خەلفەکانیدا بەش دەکات و له بەر ئەوهی هەمیشە به دەرورەرییەوه، ناتوانیت لەگەڵ فریادادا بخەویت. له لای کافکا تەنیا ئەو کەسانە دەتوانن جیکە خۆیان له کۆمەلگەدا بدۆزنەوه، که دەستبەرداری تەنیاپیان دەبن و بەمەش بۆ ماوہیەکی درێژ دەستبەرداری کەسایەتیان دەبن.

بەلام برایەتی مانای چیه؟ کافکا ئەم چەمکە بەراوہزوو دەکاتەوه. برایەتی دەبیتە شتیکی قیزەون، ترسناک، مەترسیدار. کافکا یەکیک له بیروکە بیچەندوچوونەکانی کۆمەلگە دەخاتە ژێر گومانەوه. ریک ئەمە ئەرکی سەر شانی رۆمانووسە: هەمیشە گومان له بەها بنچینەییەکان بکات، که ژبانی راستەقینەمانی له سەر بینا کراوه.

مصاحب با دکتر بهزاد خواجهات

پیرامون شعر امروز بابک صحرانورد

درآمد:

چند سال قبل شاعر عزیز آقای جلیل صفریگی که در سایت آنات مدتی با هم همکاری بودیم، از بنده درخواست کرد تا با دو شاعر و منتقد فرهیخته، آقایان دکتر محمود فلکی و دکتر بهزاد خواجهات پیرامون شعر امروز مصاحبه کنم. بر همین اساس ایشان سوالاتی را که از پیش آماده کرده بود برایم ارسال کرد تا من نیز آنها را برای این دو شاعر بفرستم. آنچه در زیر می‌خوانید گفتگو با دکتر بهزاد خواجهات است و در شماره بعد گفتگو با دکتر محمود فلکی را نیز خواهیم خواند.

عرصه را بر شعر بلند تنگ کرده است و آیا اینکه ابزارهای دنیای دیجیتال در این امر سهیم بوده؟

ب.خواجهات: مسئله این است که عرصه بر شعر بلند به هیچ وجه تنگ نشده و من نمی‌دانم این نتیجه گیری زاده ی کدام تحقیق علمی است؟ زمانی که رمان "کلیدر" نوشته می‌شد بیژن جلالی هم بود با شعرهای کوتاهش و خواننده هم داشت. در ثانی ملاک شما برای شعر کوتاه و بلند به راستی چیست؟ اتفاقاً ابزارهای دنیای دیجیتال حتی شاید به گسترش شعر بلند هم کمک کند چون در آن جا محدودیت صفحه و مشکل افزایش هزینه نشر وجود ندارد و چون بین خلق اثر و ارائه ی آن چندان فاصله ای هم نیست، ویرایش و تامل بر شعر خلق شده -گاه- چندان جدی گرفته نمی‌شود.

ب. صحرانورد: ارزیابی شما از رویکرد دوباره نسل جوان به رباعی در دهه هشتاد چیست؟

ب.خواجهات: رباعی در شعر امروز در مقطع انقلاب و سپس جنگ است که احیا می‌شود و انبوهی از شاعران این قالب را به واسطه ی تهییجی بودن و کوتاه بودن (و در نتیجه تسریع در خلق اثر و خوانش آن) به قالبی کاریزماتیک و پر طرفدار بدل می‌کنند اما در دهه ی هشتاد من جریان یا اقبال ویژه ای در این خصوص شناسایی نکرده‌ام.

ب. صحرانورد: مسئله ساختار در شعر کوتاه چه جایگاهی دارد؟ و فرارفتن از این ساختار چگونه میسر است؟

ب.خواجهات: البته شعر کوتاه هم می‌تواند حائز ساختار باشد اما به قدر وسع خود و نه بیش تر. ساختار می‌تواند از یک سطر به شکلی آغازین شروع شود و با روند رو به تزاید شعر به گسترش برسد و حتی خصایص ترکیبی پیدا کند. خوب بدیهی است که هنر شاعر در چنین شرایطی بیش تر نمود پیدا می‌کند. مثل رانندگی که در مسافت صد متر و در یک جاده ی هموار راحت تر است تا در جاده های پیچ در پیچ و طولانی. شعر کوتاه غالباً

ب. صحرانورد: آقای دکتر خواجهات، با تشکر فراوان از شما برای قبول این گفتگو. لطفاً برای شروع این مصاحبه بفرمایید اصولاً شعر کوتاه کجای جریان پست مدرن قرار دارد؟

ب.خواجهات: بهتر است که ما مولفه های پست مدرن را یک امکان زبانی و معنایی برای شعر تلقی کنیم و نه یک چارچوب مسلط در آفرینش های شاعرانه. یعنی شعر پست مدرن لزوماً یک قرارداد ادبی نیست که تخطی از آرمان های آن، شعر را از مملکت پست مدرن نفی بلد کند، بلکه یک منظر نسبتاً نو برای تماشا و فهم جهان است که می‌تواند با دیدگاه های دیگر تلفیق هم بشود. بنابر این وقتی شما می‌پرسید که شعر کوتاه در کجای پست مدرنیسم قرار می‌گیرد من می‌گویم همه جا و هیچ جا. شعر کوتاه با آرای پست مدرنیسم نه توازی دارد و نه تلاقی. مثل این که بگوییم رباعی در جریان رمانتیسم ایرانی چه جایگاهی دارد. حتا ساختار شکنی یا "فرم باز" که در آرای پست مدرنیست ها مطرح می‌شود (و بالطبع در شعر بلند بیشتر قابل طرح است)، در شعر کوتاه بالکل تعطیل نمی‌ماند. به هر حال من التزامی در تأثیر این دو مقوله بر هم احساس نمی‌کنم.

ب. صحرانورد: آیا می‌توان گفت گسترش مینیمالیسم

نتیجه‌ی یک کشف منتزع زبانی و معنایی است که از خود آن کشف آغاز و بدان تمام می‌شود و هنر شاعر معماری این کشف است.

ب. صحرانورد: آیا رباعی فارسی را می‌توان نظیر مناسبی بر هایکوی ژاپنی دانست و اگر نه، چرا؟

ب. خواجات: من دلیلی برای این مقایسه نمی‌بینم. شعر هایکو سر جای خود است و رباعی هم سر جای خود. المپیک هم قرار نیست برگزار شود برای قالب‌ها و فرم‌های شعری در جهان. پس این مقایسه به چه درد می‌خورد؟

ب. صحرانورد: آیا تعبیر «هایکوی فارسی» را تعبیر مناسبی می‌دانید؟ و اصولاً تحقق هایکو با همه الزاماتش در زبان فارسی (و سایر زبان‌ها جز زبان و فرهنگ ژاپنی) امکان‌پذیر است؟

ب. خواجات: من به شعر کوتاه می‌گویم شعر کوتاه و هر کس هم که از کلمه‌ی هایکو استفاده کند ناراحت نمی‌شوم. اگر منظور شما از هایکو شعر کوتاه باشد خوب در تمام فرهنگ‌ها قابل اجراست.

ب. صحرانورد: میل به ساده‌نویسی در تعدادی از شاعران دو سه سال اخیر بویژه در حوزه شعر کوتاه، آیا واکنشی به شعر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد (نحله‌های مختلف شعر پست مدرن) است که نتوانست انتظارات مخاطبان را بر آورده کند؟ یا از سر راحت‌طلبی است؟

ب. خواجات: این سوال بر دو فرض غلط استوار است. اول این که شعر کوتاه لزوماً ساده نیست. گاه ساده خوانی با ساده نویسی خلط می‌شود. فرض خطای دوم این است که شعر دهه‌ی هفتاد یا هشتاد نتوانست انتظار مخاطبان را پاسخ بگوید. مسئله‌ی سوم هم هست که مخاطبان در این سوال ظاهراً تمام خوانندگان شعر امروز در نظر گرفته شده‌اند در حالی که هر شعر یا مخاطبی مسائل و سطح فکری و سلیقه خود را دارد. این آمار واقعاً از کدام پژوهش نتیجه شده است؟ من گمان می‌کنم که حتی شعرهای ساده‌ی این سال‌ها از کوره‌ی بازی‌های زبانی و معنایی شاعران دهه‌ی هفتاد و حتی پیش‌تر از آن سربرآورده‌اند چرا که این مولفه‌ها کشف این شاعران نبود بلکه احیا و اعتلای این رفتارها و دینامیک کردن آن‌ها بود. البته منظور من شعر ساده‌انگار نیست بلکه شعری است که رفتارهای تجربی را بدون انقطاع از فرهنگ شعری (سنت شعری) به درون می‌کشد و زندگی می‌کند.

ب. صحرانورد: آیا می‌توان تعریفی برای شعر کوتاه ارائه کرد که قابل اطلاق به تمامی جریان‌های موجود شعر کوتاه باشد؟

ب. خواجات: نه نمی‌شود. اگر بحث ما در حیطه‌ی شعر سنتی بود چون در آنجا محدوده‌ی کلی قوالب مشخص است این امکان وجود داشت اما شعر امروز برای طول شعر حکمی نداده

که با تکیه بر آن شعر کوتاه و بلند را تعریف کنیم.
ب. صحرانورد: جایگاه نیما در شعر کوتاه امروز فارسی کجاست؟

ب. خواجات: نیما بانی شعر امروز و معمار این ساختمان است اما درباره‌ی نقش او در شعر کوتاه نمی‌دانم چه بگویم. گمان نمی‌کنم نیما به طور اخص در این مسئله جای پای داشته باشد منتها شکستن تقید تساوی مصرع‌ها و توصیه به عینی کردن یافته‌های شاعرانه با تکیه بر سمبل شاید به کوتاه نویسی کمکی کرده باشد.

ب. صحرانورد: آیا تصور نمی‌کنید که امروزه شاعران تمایل بیشتری به شعر کوتاه پیش از جریان‌های دیگر نشان داده‌اند و این قضیه، اصولاً آیا یک مسله‌ی جهانی است یا منطقه‌ای؟

ب. خواجات: نه گمان نمی‌کنم. شعر کوتاه مثل شعر بلند است از نظر ارزش شاعرانه و اصلاً موجبیتی برای توجه خاص ندارد. در ضمن شعر کوتاه جریان نیست پس مولفه یافتن و مولفه گذاری در آن کلاً باطل است.

ب. صحرانورد: با نهایت تشکر از شما.



مصاحب اختصاصی مجله شی با هنرمند مشهور کرد، جوان حاجو

حمد عدالت لومویی میلات

گیتار، درامز و باس گیتار در آهنگ هایم استفاده کردم ولی در آغاز انتقادهای بسیار شدیدی از چنین سبکی، شباهنگ ها و آهنگ های جدید کردی بنده کردند. کردها آنرا دوست نداشتند و برایشان بسیار عجیب بود و می گفتند که شما به موسیقی کردی ضربه می زنید. برایشان چیز جدیدی بود. ولی بعداً جوانان کرد به آن علاقه مند شدند. مسأله اصلی این است که در وهله اول و از همه مهمتر، خود هنرمند نیز باید از کار خود راضی باشد که من راضی بودم البته در آن زمان، چراکه در آن سن و سال، در ۲۰ سالگی ام، من آنطور فکر می کردم و درست هم بود، ولی اگر الان بگویم که از آن سبک خوشم می آید فکر می کنم که درست نباشد. اما بعد از گذشت چندین سال، خدا را شکر، کردها به این سبک علاقه مند شدند. کردها نیز در حال پیشرفت در عرصه های مختلف هستند. با پیشرفت تکنولوژی جوانان کرد از آن سود جسته و در موسیقی کردی نیز از آن استفاده کردند. موزیک دارای حد و مرز نبوده و نمی توان آنرا در مرزهای ملی محصور کرد. موسیقی مسأله ای بین المللی و بدون مرز می باشد. در نهایت چیز جالبی از آب درآمد که بنده از آن راضی می باشم.

- خیلی ها معتقدند که کارهای جوان حاجو در این اواخر، بیشتر از آنکه کردی باشد، بین المللی هستند، مثلاً آلبوم اوف را به عنوان کاری جهانی نام می برند. آیا این مسأله را می پذیرید؟ نگاه شما به این قضیه چگونه است؟

بله درست است، زمانی که ما شروع به درست کردن آلبوم اوف کردیم، به این فکر بودیم که همسایگان ما نیز اعم از فارس، ترک، عرب و آذری نیز به آن گوش بدهند و تنها محدود به کردها نباشد. چطور که ما به موسیقی آنها گوش می دهیم، آنها نیز به موسیقی ما گوش دهند. بعد از آن نیز گفتیم که اروپاییان نیز بتوانند از آن استفاده کنند و بدین صورت سبکی

- آقای حاجو اندکی از خودتان، زندگیتان، محل تولد، کودکی و نوجوانیتان برایمان بگویید.

جوان حاجو خندیده و شروع به صحبت می کند: آری بنده در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی در روستای تربسی منطقه قامشلوی کردستان سوریه به دنیا آمده، دوران کودکی خوبی داشته ام، بازی با بچه ها، درس، فوتبال و خاطرات بسیار خوب. در روستای ما به غیر از کردها، سریانی ها نیز زندگی می کردند و ما زندگی و خاطرات خوشی داشتیم. روستای ما، روستای کوچک و بسیار زیبایی بود. دوران کودکی من نیز مانند هر کودک کرد دیگر گذشت. پس از آن در سال ۱۳۵۸ بعد از گرفتن لیسانس به آلمان رفته و شروع به خواندن موسیقی کردم ولی آنرا به اتمام نرسانده و شروع به کار در زمینه موسیقی کردم و تقریباً از سال ۱۳۶۰ موسیقی، کار اصلی بنده گردید.

- از کی به موسیقی علاقه مند شدید؟ چگونه مرزهای موسیقی سنتی را شکسته و به سبک های مدرن روی آوردید؟

در واقع بنده هیچ طرح، فکر و برنامه ای در این مورد نداشتم. وقتی در روستای تربسی بودم، ترانه های کردی علوی رادبوی آمد را گوش داده و می خواندم، ساز می زدم و اشعاری را که خواهرم دلبر می نوشت را می خواندم. وقتی که به آلمان رفتم با ۳ موسیقی دان آلمانی آشنا شدم که به بنده بسیار کمک کردند و بدون اینکه قصد ایجاد چنین سبکی را داشته باشم، بطور اتفاقی وارد این سبک از موسیقی شدم. در اصل زندگی در غربت و محیط جدید، تأثیر زیادی بر انسان می گذارد. موسیقی غربی در من تأثیر گذاشت و من شروع به گوش دادن موسیقی پاپ، جاز و راک اروپایی و آمریکایی کردم. بدون اینکه قصد ساختن آهنگ کردی پاپ، راک و جاز را داشته باشم، چیزی مخلوط از آنها را درست کردم. از آلات موسیقی مثل

مختلط و جالب ایجاد شد که در آن تنوع خوبی وجود داشت. **- آقای حاجو، در ایران شما را بیشتر با آهنگ دلکتمی می شناسند، اندکی در مورد فضای این کار و آلبوم آن برایمان بگویید.**

بله، آهنگ دلکتمی مخصوصاً در میان کردها شهرت خوبی یافت و کار خوبی از آب درآمد. البته بیشتر در میان جوانان کرد. بنده نیز خود را ۱۰ سال پیش جوان حساب می کردم و فکر نمی کنم، الان بتوانم دوباره کاری بدان سبک را درست کنم. هم اکنون نیز نمی دانم که چه آهنگی را ایجاد خواهم کرد، فکر می کنم این مسأله بیشتر به حالت روحی و روانی، وضعیت و روحیه ای که در آن قرار دارم، مرتبط است. در آن زمان، آنطور بود. بعداً ما آلبوم وگر یعنی بازگشت را ساختیم که بطور کلاسیک بود و تنها آلت موسیقی آن، ساز بود چراکه من دوست داشتم به آهنگ های قدیمی که خاطرات کودکی، جوانی، دوستانم، قاملشو و روستایمان را تداعی می کرد برگردم. بنده بیشتر براساس روحیه و حالتی که در آن قرار دارم، سی دی بیرون میدهم. از اینکه بعد از این چه سبک و شیوه ای پیش بیاید را نیز نمی دانم.

- اگر ۴ شاخه اصلی زبان کردی را کرمانجی، سورانی، هورامی و زازاکی در نظر بگیریم، به نظر شما چرا موسیقی کرمانجی در سطح پیشرفته تری از لهجه های دیگر عمل می کند، ما می بینیم که آثار موسیقی سورانی و هورامی یا بیشتر سنتی هستند و یا نهایتاً به سبک پاپ ختم می شوند، اما در کرمانجی شاهد ظهور هنرمندان بزرگی هستیم که راک، جاز و بسیاری از سبک های مدرن غربی را به خوبی عرضه می کنند. دلیل این پیشرفت کرمانجی چیست؟

چه بگویم، از دید بنده همه سبک های موسیقی لهجه های کردی اعم از کرمانجی، سورانی، هورامی و زازاکی جالب، دلنشین و قشنگ بوده و همگی آنها کردی می باشند. هر یک از آنها دارای ویژگی های خاص خود می باشند. به نظر بنده باید موسیقی دارای سبک های مختلف و متنوع باشد. مثلاً در موسیقی ترکی ما شاهد تنوع جالبی اعم از سنتی، پاپ، جاز و راک هستیم که جلوه خاصی به آن داده است. موسیقی کردی نیز باید دارای همین خصوصیت باشد و تنها محدود به آهنگ های کلاسیک نگردد. باید آثار جدید تولید گردند. کردها نیز باید به موسیقی همسایگان خود گوش دهند چراکه ما نیز جزیی از این دنیا هستیم. ما شاهد این هستیم که موسیقی کردی با وجود همه محدودیت و ممنوعیت های مختلف و با توجه به امکانات بسیار محدودش، توانسته است جایی برای خود در دنیا باز کرده و به سطح بسیار خوبی برسد. هرچند که زمانی موسیقی کردی در کردستان غدغن بوده، زبان کردی غدغن شده و ظلم و ستم وسیعی به ۴۰ میلیون کرد، بدون

اینکه مرتکب هیچ گناهی شده باشند، شده و زبانی به این قدمت را در خاورمیانه غدغن نموده اند، بازهم نتوانستند با قتل و عام، انکار و ستم، آنرا از بین ببرند و بالعکس موسیقی کردی توانست در میان همسایگان و دنیا جایگاه ویژه ای یابد. بنده بسیار خوشحال هستم که ترک، عرب و فارس ها نیز موسیقی کردی را گوش می دهند. مثلاً گاهی اوقات که بنده به استانبول می روم و می بینم که حتی ترک ها نیز به بنده ابراز علاقه کرده، خوش آمدگویی کرده و می گویند که سبک شما بسیار جالب است، خوشنود گشته و در واقع این امر باعث خرسندی بنده است. از نظر من همه هنرمندان کرد به ویژه زنان کرد خوش صدا، خدمت بزرگی به موسیقی کردی نموده اند. هر کسی به اندازه خود کار کرده و بنده از همه آنها تشکر و قدردانی می کنم که به اندازه توانایی خود تلاش کرده اند. هزار بار خانه شان آباد و زنده باشند.

- به جز خودتان در میان کرمانج ها، کار کدام هنرمند را بیشتر می پسندید؟

بنده از تمامی سبک و شیوه های موسیقی کردی خوشم آمده و به آنها گوش می دهم. هر سی دی جدیدی که به بازار می آید را گوش داده و تعقیب می کنم. بنده آهنگ های قدیمی و جدید را بررسی کرده و شیوه اجرای آنها را تجزیه و تحلیل می کنم. همه آنها زحمت کشیده و به موسیقی کردی خدمت کرده اند. اسامی هنرمندان خوب بسیار زیاد بوده و بنده احترام خاصی برای همه آنها قائل هستم. مثلاً کاراپت خاچو که بسیار جالب و جذاب در زمینه موسیقی کلاسیک، خدمت بزرگی کرده است. البته موسیقی کردی بسیار وسیع تر و گسترده تر از آن می باشد که بتوان تنها به ذکر چند هنرمند بسنده کرد. **- از میان هنرمندان سورانی در اقلیم کردستان عراق و کردستان ایران کدامیک را بیشتر می پسندید؟**

بنده اکثر هنرمندان جوان عصر جدید که کارهای جالبی را ارائه داده اند، را دوست دارم و کارهایشان را با لذت گوش می دهم. (چوپی، هانی و لیلیا فریقی)

- شما در ایران طرفداران زیادی دارید، آیا برنامه ای برای اجرای کار در کردستان ایران ندارید و در این زمینه اقدامی کرده اید؟

البته آمدن به کردستان ایران و اجرای کنسرت در مهاباد، سنندج، کرمانشاه و حتی در تهران برای ایرانی ها، برای بنده خواب و خیالی دیرین است. ولی تابحال کسی به بنده پیشنهادی در این مورد نداده است و نمی دانم که آیا دولت ایران اجازه چنین کاری را به بنده می دهد یا نه، بنده از وضعیت ایران خیلی آگاه نبوده و فکر نمی کنم که آمدن بنده به ایران خیلی راحت باشد. ولی اجرای کنسرت بنده در کردستان ایران، برای بنده شرف بزرگی است. کسی نیز از بنده چنین درخواستی نکرده است. ولی بنده بسیار امیدوار

هستم که چنین فرصتی برایم پیش بیاید. همانطور که بنده به شهرهای باتمان و آمد کردستان ترکیه برای اجرای کنسرت رفتم، همانطور هم دوست دارم که به میان مردم خود در کردستان ایران نیز رفته و به آنها نیز خدمت کنم.

- چند سؤال سیاسی پپرسم، با وضعیت کنونی که سوریه دارد، آیا فکر می کنید که روزی بتوانید به سوریه برگردید و به روستائیان تریسپی سفر کنید؟
حتماً، چطور نمی خواهم، این نزدیکی دیگر از آرزوهای بنده است که همیشه در فکرشان هستم. من نیز مانند ۴۰ میلیون کرد دیگر خواستار حق و حقوقی مساوی با ملت فارس، عرب و ترک هستم نه کمتر و نه بیشتر. امیدوارم که چنین وضعیتی پیش بیاید و بنده نیز به وطنم بازگردم. ما دیدیم که در قرن اخیر ظلم و ستم فراوانی به ملت کرد گردید ولی این مسأله باعث از بین رفتن کردها نشد. امیدوارم که حق کردها به آنها داده شود مانند همه ملت های دیگر در دنیا. ما می بینیم که کردها جنگ و درگیری نمی خواهند و به کسی حمله نمی کنند بلکه این گروه تکفیری داعش است که به کردها در کوبانی، سنگال و اقلیم کردستان حمله کرده و قتل عام کرده و کردها را مجبور به دفاع از سرزمین خود کرده است. کردها به هیچ وجه جنگ و خونریزی را نمی خواهند. امروز ما می بینیم که در کردستان عراق با پارلمان و حکومت خود و در رأس آنها بارزانی مانند یک دولت عمل کرده و بر علیه داعش موفقیت های بسیاری به دست آورده اند. ما در کردستان سوریه نیز شاهدیم که بیشتر مناطق کردنشین به دست کردها افتاده و در کوبانی نیز ما شاهد دفاع بی نظیری هستیم. هردو کردستان عراق و سوریه می توانند حکومت تشکیل بدهند. بنده امیدوارم که کردها در برابر داعش متحد شده و حکومت را در آنجا بدست بگیرند.

- روابط شما با احزاب کردی چگونه است؟ با پ.ک.ک و یا پ.ی.د و دیگر احزاب کردی.....

بنده به همه احزاب کردی احترام گذاشته و با همه آنها در ارتباط هستم ولی بنده عضو یا طرفدار صرف هیچ حزب خاصی نمی باشم. بنده کرد هستم، هنرمند ملت خود بوده و تنها برای یک حزب کار نمی کنم. بنده برای همه کردها کار می کنم. مسأله ما ملی است و باید بر این اساس نیز حل شود. احزاب کردی باید با هم کار کنند چراکه خاورمیانه در حال تغییر و تحول اساسی است. ما نیز باید بر اساس این تحولات عمل کنیم.

- به نظر شما چرا هنرمندان کرد را مجبور می کنند که در دایره احزاب فعالیت کنند. چرا هنرمند حزبی، محبوب می شود و هنرمندی که زیر بار افکار احزاب نرود را سعی در منفور شدنش می کنند؟ آنچه که بر سر شوان پرور آمد را چگونه ارزیابی می کنید؟

به نظر من این کار درستی نبوده و احزاب نباید اینگونه عمل کنند و باید خود را از این تفکر دور نگه دارند. هنرمند نباید مختص به حزب خاصی باشد بلکه باید در خدمت مردم باشد. به نظر من نه اینکه فقط به هنرمند خاصی ظلم و ستم شده است، بلکه به همه هنرمندان ظلم شده است. هنرمند باید آزاد و کردستانی بوده و برای همه احزاب کار نماید. حقیقت این است که احزاب بعد از ۵۰-۴۰ سال، دیگر نخواهند ماند، خواهند رفت و فقط ملت خواهد ماند. مهاباد خواهد ماند، قامشلو، سلیمانی، آمد، دجله و فرات، جودی و آگری، ترانه های ما، آداب و رسوم ما، اشعار ما و میهن دوستی ما خواهند ماند. هنرمند باید دوستدار ملت، سرزمین و آزادی مردم خویش باشد نه اینکه حزب خاصی.

- جگر خون، قدری جان، دلبر حاجو و بطور کلی زن چه نقشی را در کارهای شما ایفا می کنند؟

بله همه شخصیت های فوق در بنده تأثیر گذاشته و هم اکنون نیز اثرگذارند. در ابتدا بنده با اشعار خواهرم دلبرسپس اشعار استاد جگرخوین و قدری جان شروع به کار کرده و از آنها بسیار زیاد سود جستیم. پسر عمویم گوران حاجو نیز که در اسلو زندگی می کند تأثیر زیادی در کارهایم داشته و همگی آنها به بنده کمک خیلی زیادی کرده اند و بنده از همه آنها تشکر و قدردانی می کنم.

- آینده موسیقی کرمانجی را چطور می بینید؟ آیا کسی را می شناسید که به شکل خوب سبک کاری شما را ادامه بدهد؟

صد در صد کسانی خواهند بود که این کار را به خوبی انجام دهند. همانطور که ما از گذشتگان خود بهتر کار کردیم، کسانی نیز خواهند آمد و این سبک موسیقی را بهتر از ما ارائه خواهند داد.

- و در آخر اینکه، ماموستا هزار در خاطراتش نوشته که در دوران آوارگی به منزل حاجو آغا در روستای تریسپی رفته و مهمان آنها شده، آیا شما وی را به خاطر می آورید؟

درست است شاعر مشهور ما کردها، ماموستا هزار به روستای ما تریسپی آمده ولی بنده در آن زمان نمی دانم به دنیا آمده بودند یا نه. پدر و عمویم در مورد ایشان برایمان صحبت می کردند. بنده یکی از شعرهای بسیار جالب وی را نیز با نام درد دوری خوانده ام. بنده احترام بسیار خاصی برای ایشان قائل هستم. بنده از کردپرس بسیار تشکر می کنم که این فرصت را به بنده دادند که نظراتم را به زبان بیاورم. از طرفداران خود نیز تشکر و قدردانی می کنم و امیدوارم که فرصتی پیش بیاید که بتوانم در کردستان ایران در مهاباد، سنندج و کرمانشاه نیز در خدمت آنها باشم.

لايهكت به فر ده يگرئ، ديمه نئ	Aliyekî te berf digre, bergeha
قه تقاسه، لايه كي سه ججاده، مولكي عه جه مه	Qetqase aliyekî le siccade, milkê eceme
له سه ره وه گه وه نئ به ستووه	Li seri gusiyên cemedê
له سه ر ئاوان كو تری فيراری	Li ser avan kevokên revok
گه له ی کارمزان	Keriyê xezalan.
و پولي خاسه كه و...	û refên kewên gozel...
نكولي له مي رخاسي ناکري	Mêrxasi nayê inkarkirin
هيچ کاميان له هه زار پيشه وه هه رگيز	Di serê yeke-yek de ew qet ne
بن نه كه وتن، پياواني ئه م ولاته	Ketin binji hezar salan virve zilamên vê derê
ئاگاداری هات له كوئوه لیبیان بده ين	Agahdarîya hatinê em ji ku der-hi bidin
خو نه پوله قولینگن و	Nerefê qulingane, ev
نه كلاوی ئه ستیرانی ئاسمان	Ne koma stêrane li ezman
دليک به سي و سي گولله	Dilê bi si û sê gule
سي و سي کانيی خوین	Si û sê kaniyên xwinê
ناجمی	Na herike



6-Welatê Min

ولاتی من ولاتی من
هاتنی من له خۆشه‌ویستی تۆ بوو
بینینی ئیوه خه‌می من بوو
هیچ شتیگ له شادی ئیوه مه‌زنتر نه‌بوو
له چاوی ئیوه‌دا راستیم دیت
له هاواری ئیوه‌دا هیوام دیت
له فرمیسکتاندا نازادیم دیت
ولاتی من ولاتی من
ولاتی من ولاتی من
بینینی تۆ توورپی کردم
حه‌سه‌رتت بووه برینم
تۆ گۆرانی و ته‌مبووری منی
هینی میژووی بی ئینساف
فه‌له‌کی زالم ئیدی به‌سه ده‌ی
ولاتی من
تۆی تاجی سه‌ری گه‌لی من
گۆرانی و ئاوازی من
ده‌رمانی برینی من
ولاته‌که‌م خۆش‌مه‌وینی

Welatê min, welatê min
Hatina min ji hezkirina we bû
Dîtina we derdê min bû
Sahiya we jê mestir nebû
Di çavê we de min rastî dît
Di havara we de min hêvî dît
Di hêstirên we de min azadî dît
Welatê min welatê min
Welatê min welatê min
Dîtina te hêrs dane min
Hesreta te birîna min
Tu stran û tenbûra min
Hey dîroka bê bext
Feleka zalim de bes e êdî lo
Welatê min
Tu taca serê miletê min
Stran û awaza min
Tu dermanê birîna min
Welatê min ez ji te hez dikim

7-Gotin Sar Dibin

وشه سارده‌وه ده‌بی کاتیک په‌سنی تۆ بده‌م
وشه ده‌سوورمی کاتیک وه‌سفی تۆ بکه‌م
کله له چاو مه‌که، لیوت سوور مه‌که
خۆ تۆ پیویستت پینی نییه، جوانیه‌که‌ت تیک مه‌ده
من ده‌رم له ناو گه‌لای داراندا
ون ده‌بم له ناو گه‌لای داراندا
هه‌ی لێ لێ وه‌ی لێ لێ هه‌ی واخ!
تۆ شوخی تۆ جوانی و من ئه‌سیری ناوه‌که‌تم
تۆ گولی تۆ سو‌سنی، به‌رده‌وام چاوه‌رپیی بونی تۆ بووم
من گه‌نج بووم جوان بووم، له سه‌ره خۆ بووم
کاتیک لیم دوور که‌وتیته‌وه موحتاجی تۆ بووم

Gotin sar dibin wexta pesnê bidim
Gotin sas dibin wexta wesfê te bidim
Çavê xwe kil neke, lêvên xwe sor neke
Tu ne muhtac î lê cemala xwe xera neke
Ez dimirim nav pelên daran da
Ez winda dibûm nav pelên daran da
Hey lê lê wey lê lê hey wax!
Tu rind î tu bedew î, wêz hêsîrê navê te bûm
Tu gul î tu sosin î, her tim ber bêhna te bûm
Ez xort bûm ciwan bûm, li ser xwe bûm
Tu dûrî min bû wexta ez muhtacî te bûm

8-Sî û sê Gule

ئهو چیا به‌چیا مه‌نگه‌نه‌یه
کاتیک له وان رۆژ هه‌لدی
ئهو چیا مندا له
نه‌رووده کاتیک له به‌رانبه‌ر نه‌روود تیشک داوی

Ev çiya çiyayê mengeneyê
Dema li wanê roj davê
Ev çiya zarokê
Nemrûde dema li hember nemrûd roj davê

سەرپۆشی بەردینی شاخه‌کان و	Kolosên çiyarên gewr
هه‌وره سوور و زه‌رده‌کانی	Û hewraniyên wan ên sor û zêrîn
چوون	Bûne çûn;
و شه‌پۆلانی ئاوی ره‌شی شه‌و	Û pêlên ava sevê yên res
که‌وته ده‌شت و دۆلان	Ketine dest û newalan,
تا به‌ر گرد و شاخان	Heta rûyê gir û kepezan.
له‌ به‌ده‌لانداندا	Di qweaca de
به‌رد پێی شه‌وگه‌ران ده‌خه‌تین و	Kevir piyê sevgera dixapînin,
له‌ بێ‌ده‌نگیی شه‌ودا	Û bêdengiya sevê de
ده‌نگی پێی مێرخاسان دی	Pêjna lingên mêrxasan tèn
بلویره‌که‌م	Bilûra min,
ده‌نگ هه‌لینه!	Dengê xwe berde!
دو‌نیا وه‌ک مندالێکی به‌رمه‌مکان	Dinya, mîna zarokekî bersir,
چووه‌ نیو بێشکه‌که‌ی خۆی	Ket dergûsa xwe;
بلویره‌که‌م ده‌نگ هه‌لینه و	Dengê xwe berde, bilûra min,
بیلاوینه‌وه،	Û jê re bilorîne,
خه‌مه‌کانی به‌وه‌ینه‌وه	Xema wê birevîne,
بلویری من تۆی	Bilûra min tu î.
خه‌مه‌وێنی پرخه‌مانی دو‌نیا	Xemrevîna terkeseerên dinyayê;
له‌ رۆژه‌لاتی	Û li rojhelatî
کاتیک دو‌نیا به‌ خه‌به‌ر دیت	Dema ko dinya hisyar dibe
له‌ خه‌و هه‌لده‌ستیت	Ji xwe radibe
بۆ ئیمه	Ji me re
سروودی ئازادی و سه‌ره‌ستی	Strana azadî û serbestiya
کوردستان	Kurdistanê
به‌هونه‌وه و	Binehwirîne
با ده‌نگی ئه‌م سرووده	Û dengê wê stranê, bila,
وه‌ک تیریزی رۆژی پاک و زیرین	Mîna tîrêjên rojê yên pak û zêrîn
بگاته‌ دل و گوێی ئیمه	Bikeve nav dil û guhên me.
هۆ بلویری من	Bilûra min
تۆی خه‌مه‌وێنی ئاشقانی ولات	Tu î xemrevîna dilketîyên welêt.

5-Zilan

سلأوی گه‌رمت لی بی	Silavên germ li te
هۆ هه‌قال زیلان	ey hevala Zilan
تۆ گیانی ئه‌مه‌رۆت هه‌له‌وشاند	te canê îro hilweşand
بۆ کوردستان	ji bo kurdistan
ده‌نگی تۆ گه‌یشه‌	dengê te gihişta
ئاسمانی هه‌وته‌م	ezmanê heftan
نه‌ک هه‌ر له‌ نیو گه‌لی کوردستان	ne tenê li nav gelên kurdistan
به‌لکوو له‌ نیو هه‌موو گه‌لانی جیهان	belê li nav hemû gelên cihan

4-Bilûra Min

هو بلویره باکوورییه کهم
 ئەهی تۆ له کازیوهی بهیانان
 و له بوولیلی ئیواراندا
 یاری بی یاران
 دەسته برای شوان و ئاشقانی
 دەنگی تۆ
 ئەسیرینی دلی خەمگینان
 سلاو لیک دابران
 دینیتەوه یادم
 بلویری من، تۆی
 خەمەرەوینی پرخەمانی دونیا!
 دەنگی بلویری من
 چیا و زۆزانی بلیند
 کانیی به گول و ریحان دەور گیراو
 گوپی ئەشکەوت و سەری شاخان
 گوئگری تۆن!
 و شنەیی با
 تۆ له نیو گەلای داراندا دەگەرینی
 بلویری من وره با پیکهوه
 له گەل ئەم شاخه بەرزە
 بەرز ببینهوه و
 ببینه جیرانی رەشەبا و
 هاوڕییه کی چیا به تەم و مژەکان
 و دەنگی خۆمانی تیدا بەرەدینەوه و
 نالەیی دەنگمان
 بکەوێتە نیو دۆل و خەرەند و
 بی گیانیی زەویی ژیرین
 بەهەژینی،
 و شەپۆلانی ئاوی حەوت رەنگی غەمزەباز
 نالەیی ئیمە
 بگەیهنیتە
 دەشتی سرووج و دیاربه کر و
 لای میرخاسانی بەرازان و
 بالەیی بەرخان لەگەل
 هیرینی ئەسپان
 بو ئیمە بگەرینیتەوه
 بلویری من پروانه و ببیسە!
 رۆژ ئاوا بوو
 ئەستیرەیی ئیواره گەشایهوه
 Bilûra min a serîn
 Tu di sariya sibehê
 Û hingûra êvarê de
 Hevalê bêhevalan.
 Destbrayê sivan û dilketiyan î.
 Dengê te
 Hestirên dilên xemgîran,
 Silava ji hev-veqetiyan,
 Girîn û zarîna diketiyan
 Tîne bîra min
 Bilûra min, tu î,
 Xemrevîna têrkiserên dinyayê!
 Dengê Bilûra min,
 Çiya û zozanên bilind,
 Kaniyên bi gul û rîhan dorgirtî,
 Guhê sikeft û serê zinaran
 Guhdarên te ne!
 Û sura bayê xerbi,
 Te di nav pelê darê de digerîne.
 Bilûra min, were em ê
 Bi wî çiyayê bilind re
 Bi hewa Kevin,
 Û bibin cîranê bayên xurt
 Û hevalê kim tên wan
 Yên bi mij û dûman,
 Û tê de dengê xwe berdin,
 Û zarîna dengê me
 Bikeve nav kortal û geliyan
 Û bêcaniya erdên jêrîn
 Bihejîne;
 Û pêlên ava heftreng
 Ên xemzebaz
 Nalîna me bigehîne
 Desta sirûç û Diyarbekirê;
 Û beriya mêrxasên berazan;
 Û kalîna berxan,
 Tev sehîna hespan
 Li me vegehinin.
 Bilûra min, binêre û bibihîse!
 Roj çû ava,
 Stêra êvarê bû ges.

دابوون، بژیینهوه
 ئەمڕۆ کەوتوووە دەستی بێویژدان و درۆزان
 ھەموو رۆژیک لیبوی ھەنگوین دەروئ
 زینیی بزانه من بێویژدانم
 زینیی تیدەگەم لەو دۆخەیی تۆی تیدای
 زینیی، زینیی منیش وەک تۆ بئەستەم
 زینیی تاج و کۆشک، ئەیوان و تەختەم.
 گولەگەم بزانه تەنیا تۆم یاری
 ئەوینی من بە لەم دونیایەدا
 ئەگەر بئەستەم لە گۆری تارێکدا
 دیسان دەلییم گولیی تۆ یارمی
 زینیی بزانه من بێویژدانم
 زینیی تیدەگەم لەو دۆخەیی تۆی تیدای
 زینیی، زینیی منیش وەک تۆ بئەستەم
 زینیی تاج و کۆشک، ئەیوان و تەختەم.

Ew gula ku av dabû bijîn
 Îro ketiye destê bêbext û derewîn
 S bibin hero lêvên hingivîn
 Zîne zanibî ez bebext im
 Zîne rewsa tu tê de serwext im
 Zîne, Zîne ez jî wekî te bindest im
 Zîne tac û seray, eywan û text im.
 Gulê zanibî tenê tu yar î
 Soza min be li vê dinyayê
 Heke ez bimrim li vê gora tarî
 Dîsa dibêjim gulê tu yar î.
 Zîne zanaibî ez bêbext im
 Zîne rewsa tu tê de serwext im
 Zîne, Zîne ez jî wekî te bindest im
 Zîne tac û seray, eywan û text im.

3-Hêy Hêy

ھێی ھێی زۆر ھەزم لیتە
 کاتێک باران نم دەباری
 ئاگر لە دلی مندا سارد دەبیتەو
 ھاوین لە دلی مندا دەگەشیتەو
 ھێی ھێی زۆر ھەزم لیتە
 کاتێک باران نم دەباری
 ئاگر لە دلی مندا گەش دەبی
 ھاوین لە دلی مندا دەگەشیتەو
 ھەرچی دەکەم ناتوانم لیت نزیک بئەو
 بێر لە تۆ دەکەمەو
 کاتێک بەخەبەر دیم
 مەگەر ئەمە حالە لە گەل تۆ ھەمە
 مەگەر ئیدی بەسەم نییە
 ھەرچی دەکەم ناتوانم لیت نزیک بئەو
 بێر لە تۆ دەکەمەو
 کاتێک بە خەر دیم.
 ئاگر لە دلی مندا سارد دەبیتەو
 ھاوین لە دلی مندا دەگەشیتەو.
 کاتێک باران نم دەباری
 ئاگر لە دلی مندا سارد دەبیتەو
 ھاوین لە دلی مندا دەگەشیتەو

Hêy Hêy kêfa min gelekî ji te re tê
 Gava baran hêdî hêdî dibare.
 Agir di dilê min de sar dibe
 Havîn di dilê min ges dibe.
 Hêy Hêy kêfa min gelekî ji te re tê
 Gava baran hêdî hêdî dibare.
 Agir di dilê min de ges dibe
 Havîn di dilê min ges dibe.
 Dikim nakim nêzîkî te nabim
 Ez bi te difkirim
 Wexta ku ez siyar bim.
 Ma ev hal e êdî bi te re
 Ma ne bes e êdî ji me re
 Me ne bes e, ma ne bes e.
 Dikim nakim nêzîkî te nabim
 Ez bi te difkirim
 Wexta ku ez siyar bim.
 Hêy Hêy kêfa min gelekî ji te re tê
 Gava baran hêdî hêdî dibare.
 Agir di dilê min de sar dibe
 Havîn di dilê min ges dibe.

Musik Kurdi

Ciwan Haco

1-Xatûn

تۆ خاتوونی سهرتهختی	Tu xatûna li ser textî
تۆ گولیکی ههمیشهییت	Tu çiçeka her wextî.
تۆ ئەو یاره‌ی من خۆشم ویت	Tu yî yara min hezkir
جهژن و سه‌یران و به‌هه‌شتی	Cejin û seryan, bihusitî
وه‌لا له بیر ناکری، بیللا له بیر ناکری	Ji bîr nabe, wele, bile ji bîr nabe.
له‌و ههموو پرسیاره‌ی تۆ	Ji wan pirsên te yê n gelek
سه‌رم سوورماوه، ده‌هری بوومه	Sas mam ji xwe re evdal mame.
بیرم کرده‌وه چ بلیم	Kûr fikirîm çi bêjim
هۆ فه‌له‌کی خائین، هۆ فه‌له‌کی زالم	Ey xayîn zalim felek.
داوا‌ی دل له من مه‌که	Dawa dîl li min neke
زور پرسیار له من نا‌کا.	Pirsan gelek ji min nake.
مه‌لی ئەمه‌ چ خه‌لاتیکه	Ne bê ev çi xelet e
هیوا‌ی دوورته به ئەو نه‌بی	Ji vê hêviyê dûr neke
له بیر ناکری، له بیر ناکری	Ji bîr nabe, ji bir nabe
وه‌لا بیللا له بیر ناکری	Wele bile ji bir nabe.

2-Zînê

هاتیه‌ته‌ خه‌وم	Hatî xewena min
ئه‌و گوله‌ی خۆشم ویت	Gula min hezkir
چاو به‌ ئه‌سرین بوو	Çav bi hêstir bû
گله‌یی له من کرد	Ji min gazin kir
بوچی دلی منت بریندار کرد	Ev dilê min te çima birîn kir
به‌ تاریکه‌ شه‌و لای من باری کرد	Sevatarî ji ba min bar kir.
زینی بزانه‌ من بی ویزدانم	Zînê zanaibî ez bêbext im
زینی، تیده‌گه‌م له‌و دۆخه‌ی تۆی تیدای	Zînê rewsa tu tê de serwext im
زینی، زینی منیش وه‌ک تۆ بنده‌ستم	Zînê, Zînê ez jî wekî te bindest im
زینی تاج و کۆشک، ئه‌یوان و ته‌ختم.ئه‌و گولانه‌ی ئاوت	Zînê tac û seray, eywan û text im.



Dîtina we liser pêşeroja mûzîka Kurmanciyê da çi ye. Gelo tu kesekî-ê nas dikî ku karibe şewaza te bi başî bidomîne?

Sedîsed dê hin kes hebin ku berhemên pir baş biafirînin. Çawa ku em ji pêşiyên xwe baştir xebitîn her wiha jî dê kesên wisa werin ku şewaz û berhemên pir ji yên me baştir bixuliqînin.

Dibêjin ku Mamoste Hejar, di dema koçberî û awarebûnê da çuye gundê we û buye mewanê kalkê te, gelo ev yek tê bîra te?

Belê raste, helbestvanê binav û dengê me Kurdan, mamoste Hejar hatiye gundê me Tirbespiyê lê tiştê naye bîra min û nizamî ka ez hingî hebûm yan nebûm. Bav û apê min behsa

wî ji me ra dikirin. Min helbesteke wî ya balkêş ya bi navê Dêrdê Dûrî xwendiyê ku pir kêfa min pê ra tê. Ez rêz û hurmeteke taybet ji mamoste Hejar ra qayîlim.

Di dawiyê da jî eger gotin, şîret û daxwazeke we ji alîgir û hezkiyên we, hebe, kerem bikin û bînin zimên?

Ez spasiya Kurdpress'ê dikim ku ev derfet dan min ku ez dîtînen xwe bînim zimên. Ez spasiya alîgirên xwe jî dikim û hêvîdarim ku firsendek bikeve destê min ku bikarim li Kurdistana Îranê li Mehabad, Sine, Kirmanşah û Têhranê, di xizmeta wan da bibim.

û ihtirama min ji wan ra heye. Mînak ez behsa hunermendê Ermenî, Karapêtê Xaço bikim ku bi rastî xizmeteke pir mezin ji mûzîka Kurdî ra kiriye, bi dîtina min dengê wî jî pir xweş û balkêşe. Helbet mûzîka Kurdî pir mezintir û berfirehtir ji vê ye ku em bi hildana tenê çend navan bixwazin behsa wê bikin.

Ji stranbêjên Soran yê Kurdistanê Iraq û Kurdistanê Îranê, hûn ji kîjanî zêdetir hez dikin?

Ez ji piraniya hunermendên ciwan yê dema niha ku berhemên balkêş çêkirine, hez dikim û jidilocan guhê xwe didime aheng û starnên wan.

Gelek kes li Îranê hene ku ji şewaza we ya mûzîkê pir hez dikin û kêfa wan ji kesayetiya we ra tê. Gelo bernameyeke we ya taybet jibo pêkanîna konserta Kurdî li Îranê da heye. Gelo we dest bi amadekariyekê kiriye yan na?

Helbet ku hatina min ya bi Kurdistanê Îranê û lidarxistina konsert li Mehabad, Kirmanşah, Sine û Têhranê jî xewn û xeyaleke kevn e. Lê heta niha tu kes di vî warî da pêşniyareke wiha nedaye min û ez nizanim ka dewleta Îranê jî dê destûrê bide min yan na, çimku ez pir zêde liser rewşa Îranê agahdar nînim û fikir nakim ku hatina min ya Îranê jî evqas hêsan be. Lêbelê lidarxistina konserta mûzîka Kurdî li Kurdistanê Îranê jibo min şerefeke pir mezin e. Lê hê tu kes ji min daxwaza vê yekê nekiriye. Ez hêvîdarim ku firsendeke wiha ji min ra bikeve dêst. Her wiha ku min di bajarên Kurdistanê Turkiyeyê yê wek Batman û Amedê da konsert lidarxistine, hema wisa jî hez dikim werim nava gelê xwe yê li Kurdistanê Îranê da jî konsertan lidarbixim û jê ra xizmetê bikim.

Çend pirsên siyasî jî em ji we bikin. Bi berçavgiyê rewşa niha ya Sûriyê û Kurdistanê Sûriyeyê, gelo hûn texmîn dikin rojek were

ku hûn karibin vegerin warê xwe yê bav û kalkan yanê Tirbespiyê?

Ez çawa naxwazim, ev xewn, xeyal û mirazêke min a jî mêj va ye ku ez timotim liser wê difikirim. Ez jî wek çil-pêncî milyon Kurdên din, daxwaza mafên wekhev yê ku dane Erebb, Tirk û Farisan, dikim ne kêmtir û ne jî zêdetir. Ez hêvîdarim ku rewşeke wiha pêkwere û ez karibim vegerim welatê xwe. Me dît ku di sedsala derbasbuyî da zilm û zordariyeyeke mezin li gelê me Kurdan hate kirin lê ev yek nebû sedema ji-holêrabûna Kurdan. Hêvîdarim ku mafê Kurdan jî wek gelên din yê dinyayê bidin wan. Vaye em dibînin ku Kurd, şer û pevçûnan naxwazin û êrişî ser tu kesî nakin lê girûpa terorîsta DAÎŞ'ê li Kobanî, Şingal û Herêma Kurdistanê êrişî Kurdan dikin, komkujiyan pêktînin û Kurdan neçar dikin ku axa xwe biparêzin. Kurdan tu car şerxwaz nebûne û li pey rijandina xwîna kesekî jî nebûne. Îro em dibînin ku li Kurdistanê Iraqê, Kurd bi parlamana, hukmeta û serokê xwe Barzanî wek dewletek tevdiagerin û li dijî DAÎŞ'ê serketinên mezin bidestxistine. Li Kurdistanê Sûriyeyê jî vaye piraniya navçeyên Kurdnîşînên ketine destê Kurdan û em li Kobaniyê jî parastineke bêhempa dibînin. Her du Kurdistanê Iraq û Sûriyeyê dikarin hukmeta avayî bikin. Ez hêvîdarim ku Kurd bibin yek û li dijî DAÎŞ'ê şer bikin û hukmeta wir têxin destê xwe.

Cegerxwîn, Qedrî Can, Dîlbera Haco û bi gîştî jin di berhemên we da rola çi dilîzin?

Belê, hemû kesayetiyan han, liser min tesîr kirine û hê jî bandorê li min dikin. Di despêkê da min bi helbestên Dîlbera xûşka xwe paşê helbestên Cegerxwîn û piştî wî jî yê Qedrî Can, stran û aheng derxistin. Min ji berhemên wan pir istifade kirin. Kurapê min, Goran Haco jî ku aniha li Osloyê dijî pir alî min kir. Hemû kesên navbirî alî min kirine û ez pîrpir spasiya wan dikim.

xwesteka neyarên zimanê Kurdî, mûzîka Kurdî karî di nava cîranên xwe û dinyayê da ciheke taybet ji xwe ra peyda bike. Ez pir kêfxweş im ku cîranên me yên Erebb, Tirk û Faris jî guhê xwe didne mûzîka Kurdîyê. Hinek caran ku ez diçim Stenbolê, ez dibînim hin Tirk jî tîn û kêfxweşiya xwe tînin zimên û dibêjin: em ji şewaz û stayla we ya mûzîka Kurdî pir hez dikin. Ev yek pir başe û min kêfxweş dike. Bi dîtina min hemû hunermendên Kurd bi taybet jî jinên hunermend yên Kurd ku dengê wan xweş û balkêş e, xizmeteke mezin bi mûzîka Kurdî kirine. Her kes bi qasê xwe xebitiye û ez spasiya wan gişê dikim

ku bi qasê karîna xwe hewl dane. Mala wan ava û her hebin.

Ji bilî we xwe, hûn ji berhemên kîjan stranbêjên Kurmanc, hez dikin. Dîtina we liser Xêro Ebas, Nizamedîn Arinc û Reşo çi ye?

Ez ji hemû şewaz û staylên mûzîka Kurdî hez dikim û guhê xwe jî didime wan gişê. Her CD'yeke nû ku derdikeve dişopînim. Ez ahengên berê û yên nû didim ber çavan û wan analîz dikim. Keda hemûka di mûzîka Kurdî da heye. Navên hunermendên baş pir zêde ne û rêz



fıkra minî wê demê wisa bû ku bi dîtina min rast jî bû. Lê eger ez nika rabim û bêjim ez ji wê şêwazê hez dikim, dibe ku ne rast be û şaş be jî. Werhesil piştî derbasbûna çend salan, şukur ji xudê ra ku Kurdan jê hez kirin. Kurd jî di warên cihê da pêşda dikevin. Bi pêşketina teknolojiyê ra, ciwanên Kurd jî di mûzîka Kurdî da jê istifade kirin. Tu sînor û hudûdên mûzîkê tune ne û meriv nikare mûzîkê di sînorên netewî da sînordar bike. Mûzîk tişteke navnetewî û bêsinor e. Di dawiyê da berhem û şêwazeke balkêş derket holê ku ez bixwe jî jê razî me.

Gelek kesan dibêjin ku xebatên te yên vê dawiyê zêdetir navnetewî ne, nek tenê Kurdî, bi taybet alboma we ya bi navê OFF. Gelo tu vê yekê qebûl dikî û dîtina te liser vê yekê çi ye?

Belê, raste, dema ku min destbi çêkirina alboma OFF kirin, ez di vê fikrê da bûm ku cîranên me yanê Erebb, Tirk û Faris jî guhê xwe bidinê da nek tenê Kurdan. Çawa ku em guhê xwe didine mûzîka wan, bila ew jî li stran û ahengên me guhdarî bikin. Paşê me got: bila Ewrûpî jî guhê xwe bidinê da. Wisa bû ku em gihîştin vê metod û şêwaza baş û balkêşa tevlihev û têkel.

Hûn li Îranê, piranî bi strana Dilketmê tên naskirin, ji kerema xwe hinek derbarê atmosferê ve stranê û alboma wê ji me ra xeber bidin?

Belê, wisa ye, strana Dilketmê bi taybet di nav Kurdan da pir deng veda û berhemek baş jê derket. Helbet zêdetir di nava ciwanên Kurdan da. Min jî 10 salan beriya niha, xwe ciwan hesab dikir û bawer nakim ku aniha bikaribim dîsa tişteke wek wê çêbikim. Niha jî nizanîm ka ezê di rojên bê da çi çêbikim. Bi dîtina min xuliqandina her tiştî vedigere ser rewş û hesta merivan û halê ku ew tê da ne. Hingî jî hal û rewşa min wisa bû. Paşê me alboma Vegerê ku kilasîk bû çêkirin

ku tenê amûra Sazê tê da hatibû bikaranîn çimku min hez dikir bi wan ahengên kevn, ez vegerim bîranînên zaroktiya xwe, hevalên xwe, Qamişlo û gundê me Tirbespiyê. Ez li gor hal û rewşa ku tê da me, CD'yan derdixim. Ez nizanîm ka dê vir şûnda jî çi şêwaz û metodekê nû pêkwere.

Eger em her çar şaxên sereke yên zimanê Kurdî yanê Kurmancî, Soranî, Hewramî û Zazakiyê di warê mûzîkê da bidin ber hev, gelo çima mûzîka Kurmancî di asteke pêşketî û baştir da ye ji şaxên din. Em dibînin ku mûzîka Soranî û Hewramî, yan piranî folklor in yan jî di asta herî jor da dibin POP. Lê di mûzîka Kurmancî da em gelek hunermendên mezin yên ku Rak û Cazê yan jî şêwazên modern yên Rojavayî pir baş nas dikin û di albomên xwe da ji wan sûtê digirin dibînin, bi dîtina we sedema vê yekê çi ye?

Çi bêjim, hemû şêwazên mûzîkê yên zarawayên Kurdî ji Kurmancî bigirin heta Soranî, Hewramî û Zazakiyê, balkêş, şêrîn û xweşik in û giş Kurdî ne. Her yek ji wan taybetmendiyeke wan ya balkêş heye. Bi dîtina min, mûzîk divê ji şêwazên cihêreng pêkwere. Mînak, em di mûzîka Tirkî da cihêtiyeke balkêş dibînin çimku tê da şêwazên wek kilasîk, Pop, Caz û Rak hene. Mûzîka Kurdî jî divê wisa be û tenê bi ahengên kilasîk sînordar nebe. Divê berhemên nû çêbin. Kurd jî gerek guhê xwe bidine mûzîkên cîranên xwe çimku em jî beşek ji vê dinyayê ne. Em dibînin ku mûzîka Kurdî bi hemû qedexê û înkarekên cihê û bi îmkanên xwe yên pir sînordar jî kariye di dinyayê da ciyeke baş ji xwe ra peyda bike û bigihîje asteke pir baş. Her çiqas ku berê zimanê Kurdî û stranên Kurdî qedexê bûn û zilm û zordariyeke mezin liser 40 milyon Kurdên bê sûc û bê guneh dihate kirin û zimanekî evqas kevnare ku bi sedan sale di Rojhilata Navîn da tê xebardan, dihat qedexê û înkarkirin jî lê dîsa jî bi komkujî, înkarek û zilm û zordariyan nekarînin zimanê Kurdî jîholê rakin. Berewajî armanc û

Hevpeyvîna taybet a Kurdpress'ê bi hunermendê binav û dengê Kurdan, Ciwan Haco ra

Edo Makûyî

Di despêkê da ez ji aliyê xwe û malpera ajansa nûçeyan ya navnetewî ya Kurdpressê va spasiya we dikim ku hûn amade bûn bi me ra hevpeyvînê bikin. Mala we ava û her hebin.

Kekê Ciwan, ji kerema xwe hinek ji me ra behsa xwe, ciyê ku hûn lê hatine dinê, zaroktî, cihaltiya xwe bikin, gelo jiyana we çawa derbas bû?

Ciwan Haco, dikene û dest bi xeberdanê dike: Erê, ez di sala 1957'an di gundê Tirbespiya ser bi Qamişloyê li Kurdistana Sûriyeyê da hatime dinyayê û zaroktiya min pir baş derbas bû. Zaroktiyeke xweş bi listina bi zarokan ra, bi listina goga pê û bîranînên pir xweş. Di gundê me da jîbîlî Kurdan, Asûrî jî hebûn, nifûsa gund nîvî Kurd û nîvî Asûrî bû û me jiyanê xweş bi hev ra derbas dikir û bîranînên xweş ji bihevpejyana me û wan ra, ji me ra mane yadîgar. Gundê me, gunedkî biçûk û xweş bû. Zaroktiya min jî wek zaroktiya her zarokeke Kurd derbas bû. Piştî wê ez di sala 1979'an da piştî qedandina Bekaliryosa xwe çûme Almaniyayê û min li wir destbi xwendina mûzîkê kir lê min wê neqedand û min destbi xebata xwe ya di warê mûzîkê kir û di derdora sala 1981'an da bû ku min bi awayeke fermî destbi karê xwe yê mûzîkê kir.

Ji kengê va tu bi mûzîkê va hatî girêdan û te çawa sînoren mûzîka Kurdî ya kilasîk û folklor şikandin û te berê xwe da sebk û

şewazên modern?

Helbet tu fikr û bernameyeke min di vî warî da tune bûn. Gava ez di gundê Tirbespiyê da bûm, min stranên Kurdî yê Elewîyan yê radiyoya Amedê guhdarî dikirin û min wan distiran, min li saza xwe dixist û helbestên ku Dîlbera xûşka min dihûnandin, distiran. Dema ku ez çûme Almaniyayê, ez bi 3 mûzîkanên Almanî ra bûm nas û ew pir alî min kirin. Tu fikreke min ya çêkirina şewazeke nû tune bû lê ji nîşka va min xwe di nava vê sebk û şewaza nû da dît. Helbet jiyana xerîbiyê û rewşa welata biyanî û nû, bandora xwe liser merivan dêdide. Mûzîka Rojavayî, bandora xwe liser min danî û min destbi guhdarîkirina mûzîka Pop, Caz û Raka Ewrûpî û Amerîkî kirin. Min nedixwest mûzîkeke Kurdî ya Pop, Caz yan jî Rak çêbikira lê min dît ku tişteke nêzîkî wan û tevlihev jê çêbuye. Min di stranên xwe da ji amûrên mûzîkê yê mîna Gîtar, Diramz û Basgîtarê, istifade kirin lê di despêkê da rexneyên pir tund û tûj arasteyê min kirin, ew jî jiber çêkirina vê şewaza mûzîkê, şevên mûzîkê û stranên nû yê Kurdî ku ji aliyê min va dihatin pêşkêşkirin. Kurdan jê hez nedikirin û ji wan ra pir ecêb û sosret bû. Ew digotin ku tu mûzîka Kurdî xira dikî. Ne ku ev yek jê ra nû bû loma. Lê paşê dilê ciwanan kete wan stranên û hêdihêdî jê hezkirin. Tiştê sereke eve ku serêser da divê kêfa hunermend bixwe ji stran û ahengên wî ra were û jê razî be. Ez ku ji karê xwe razî bûm, helbet wê demê yanê di 20 saliya xwe da çimku

Biography

Ciwan Haco di sala 1957an de li Sûriyê bajarê Qamişlo hate dinyayê. Piştî xwendina xwe ya lîseyê çû Elmanya û li wir ketê ûnîversîta Bochum. Ciwan li Bochumê sê sal tahsîla mûzîkê çêkir. Piştî jî bi şiklekî profesyonel dest bi qaset û cd yan kir. Li Tirkîyê “Sî û sê gule”, “Durî”, “Blûra min”, “Gula sor”, “Destana egideki” û “Leyla” çap bu. bû. “Peşmerge”, “serîhildan”, “Diarbek îr”, “Girtîyê azadî yê” jî li ewropa derketin.

Ciwan Haco, muzîka otantik a kurdî bi formên folk-rock ji nu va serastkir. Hunermend bi avayî stranên kurd bi dinê nasand û stranên kevneşapî di nav gelek baskên mûzîkê di cîh danî.

“Destana egîdekî”, destana-şîra romannivîsê kurd a bi nav û bi deng Mehmed uzun e. Nivîskar di wê destanê de behsa çîroka pênc xortên kurd dîke. Ciwan Haco ew destana Mehmed Uzun bi aranjeyek nûyen, bi formên etno-caz dixwîne. Me vî berhemê nû pêşkeşîyê Guhdarên xweyê delal kir.

Turkish:

Şeyh Sait isyanından sonra, Midyat'tan Suriye'ye göç etmek zorunda kalan büyük bir ailenin ferdidir Ciwan... Ailenin atası, Haco Ağa olarak bilinir. Şeyh Sait isyanının bastırılmasında, devlete destek verirse eğer birtakım “imtiyazlar” vaat edilir kendisine, ama her vaat gibi yerine getirilmez, Suriye'nin yolları görünür Haco Ağa'ya mecburi. Suriye hükümeti toprak verir kendisine, geniş aşiretiyle buraya yerleşir, ancak Kürtlüğü başına beladır, topraklar elinden alınır sonra, aile göçe zorlanır, dünyanın her

yerine dağılır aile fertleri... Yazar çıkar aileden, şair, ressam, müzisyen çıkar, akademisyen çıkar. İşte Ciwan Haco, bu aileden çıkmış sanatçılardan biridir.

1980'li yıllarda korsan kasetleri kaçak yollardan Türkiye, İran, Irak ve Suriye'ye girdiğinde, müzik serüveni çoktan başlamış ve Almanya'da Bochum Üniversitesi'nde müzik eğitimi görüyordu Ciwan Haco. Kendine has bir tarzı vardı; Kürt müziğinde o zamana kadar alışık olmayan bir “ses” olarak girdi. Pop, rock ve etno-caz türünü, bir daha çıkmamacasına Kürt müziğine sokarken, kocaman bir coğrafyada çok büyük bir hayran kitlesini yaratıyordu. Arkasından gelecek bir sürü müzisyene “örnek” oluyor ve Avrupa'nın önemli caz kulüplerinde sahneye çıkıyor, dünyanın çeşitli yerlerinde verdiği konserleri hınca hınç doluyordu.

Ciwan Haco, 1957 yılında Suriyenin Kamışlo kentinde doğdu. Lise öğreniminden sonra Almanyanın Bochum Üniversitesi'nin müzik fakültesinde 3 yıl öğrenim gördü. Avrupalı müzik gruplarıyla çalışmalar da yapan Ciwan Haco'nun Türkiye'de, ‘Sî û sê Gule’, ‘Durî’, ‘Biluramîn’, ‘Gula sor’, ‘Leyla’ isimleri albümleri çıktı. Ayrıca sanatçının Avrupada da ‘Peşmerge’, ‘Serhildan’, ‘Diyarbakîr’, ‘Girtîyên Azadîyê’ isimli albümleri yayınlandı.

Otantik kürt müziği özelliklerini Pop-Folk ve Rock ağırlıklı kalıplar içerisinde düzenleyerek, bu ezgilerin dünyaya açılmasını sağlayan sanatçı, geleneksel olanı popülerleştirdi

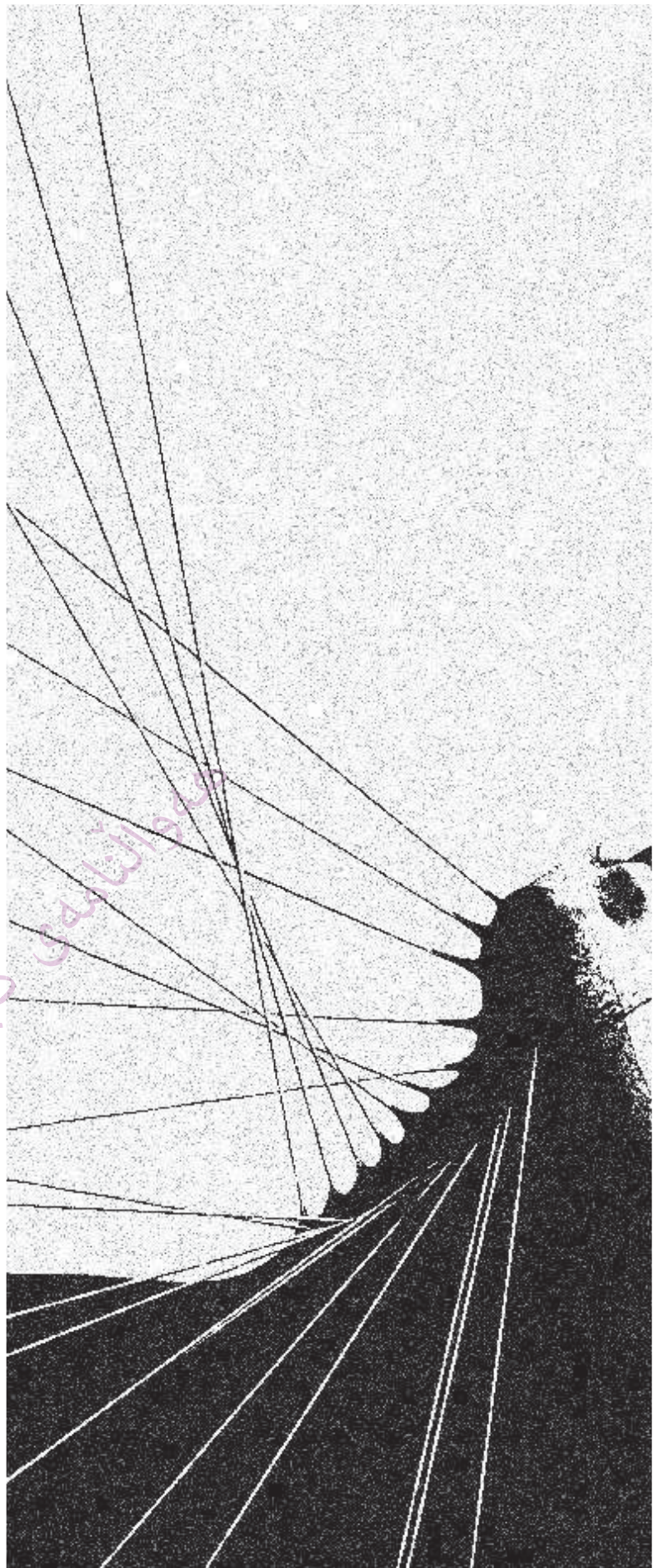


Kirivo

halê min eyni weha binîwise

ber pênan. Diranên wî zimanê wî gez dikirin. Tiliyên wî hişk bi porê wî digirtin. Çîmên wî li hev dihatin pêçan. Her du piyan, bi dorê, li hevdu dixistin. Bi hêz şiqam li xwe dixistin. Destê wî li sînga wî diket. Serê wî li her du çokên wî diket. Şerê di navbera dest û ling û serî û sînga wî de, xwe berdida hinavê wî. Damarên wî disincirîn û li hevdu digeriyan. Rehên wî, ji dêvla xwînê ava germ di wan re diherikî. Kezebê li her du gurçikan dixist. Rovî li dil dihatin pêçan, dihatin ku wî bixeniqînin. Mêjî di serê solê de ye. Nenûk di qaf de kom dibûn. Gewdeyê wî şerekî giran bi xwe re dimeşand. Hilm bi hilm zerbûna wî zêdetir dibû û baskên kûçikê wî jî biçûktir dibûn. Hetanî bask bi gewdeyê wî yê werimî ve neman. Bûbû kûçikekî qelew, mezin û xwe ji odê bernedida. Tamara nêzîk bi çavin bêdeng dinêrî. Krîstîna piştî ku wî nema xuya kir du şevên dirêj xew nedidît. Wê rojê Selîm giriyekî giran kir, xwe tazî kir, bazda xwaringehê, gewdeyê xwe yê tazî bi wî kirasê efsaneyî yê riziyayî nixumand. Ji bo razanê kete bin mitêlê. Û nema pêjna tu kesî dihat ku Krîstîna xatir jê bixwaze. Tu carî jî nediket bala Selîm ku Tamara bêdeng wê hêstirên germ li ser nexuyakirina wî bibarîne.

Azmûn qediyar. Xwediyê malê hat. Kilîta odeya biçûçik ya li ser banê fireh bi wî tenê re hebû. Derbas bû hundir. Mitêl hilda. Ji bilî komek pîne ku mîna laşekî bi ser hev de kom bûbûn tiştê nedît. Berî ku bizîvire kûçikekî mezin ji bin text derket. Xwe di pencerê re avête ser ban û ji jor de ji qata pêncan û bi hemû giraniya xwe hate xwarê. Xwîna kûçikê xwekuştî pijiqî ser dîwarên dikan û cil û malên xelkên ku hayê wan ji derdora wan hîç tunebû. Vê dawiyê ev nûçe di nav wan de belav bûbû. Ew xwendevanê zanîngehê yê bi tenê û biyanî yê ku odayek li qata pêncan kirêkiribû, kûçikekî mezin ew xwar.



Gava li wan guhdarî dikir, xweşiya giyan a kenîsê dihat bîra wî. Pê dihişiya ku hezkirinê konê xwe li vî cihê vegirtiye. Li kenîsê, gava keçên bêdeng û xortên bêpêjin sirûdan dibêjin, kenê Marîna tê bîra wî. Sirûd di giyanê wî de dibûn stran û li gotina wan germ dibû. Wekî ku ji Marîna re bi-stirê, beşdarî gotina wan sirûdên olî dibû. Êêêh... Marîna.... Bêhna kenîseyan ji te tê. Di rûyê te de wêneyê diya pêxember Îsa xwe nîşan dide.

Rojekê, li kenîsê li filmê Hz. Îsa dinêrî. Filmê ku ji Incîla "Lûqa" hatibû girtin. Ji destpêka filim heta dawiyê, wêneyê Marîna ji ber çavên wî nedîçû. Pêxember dema bi xaç ve daleqandiye, bi ken û rihên, „ferîsiyan“ yên pan ve hatiye dorpêçkirin. Hêy... Xwedêyo, li vê cîhanê, wê çend kes xwe di pêxember Îsa re bibînin?

Dema ku pêxember ji nav miriyan rabû ji xwe pirsî:

-Û çend kes, wê rabûneke wekî vê rabûna ji mirinê, ji wan re bibe xewn?

Kevirên pirsan rê di sendoqa serê wî de nehiştin. Berê xwe da kirasê ku li xwaringehê daleqandî bû. Derzî derxist û dest bi dirûtina kirasê çiryayî kir, hetanî ku westiya. Pê dihişiya ku gewdeyê xwe yê qetiyayî didirû. Cewrik xwe avêt nav pêlên ramanên wî. Roj bi roj gewdeyê cewrik mez-intir dibû. Bi baskên xwe yên pan kêfxweş bûbû. Xwe didît ku bûye kûçik û dikare bê alîkariya xwediyê xwe, gelek tiştan bike. Ne Tamar tenê ev rewşa tevlihev didît. Xwendekarekî zanîngehê û kûçikekî firiyayî di odeyekê de dijîn. Ji çavên xwe bawer nedikir. Jê we ye ku leylan e lê piştî bûbû rewşeke normal. Serê xwe sipartibû qurmê dara temenê xwe, ya ku qelşan ji jor û jêr de ew dabûn ber hev. Di nav xeman de mabû. Xilmaşiyê zora wî bir û ew bi xwe re bir. Marîna ne wekî berê bû. Sala xwendinê ber bi dawiyê ve diçû. Bi hatina azmûnan re Marîna bûbû yeke din. Bi çî awayî be, hema dixwest hilkişe sala diduyan. Selîm didît her ku Marîna diçe malê û vedigere, sarbûna wê zêdetir dibe. Nema ew bê hêsirên germ û rûyê zuha û zer didît:

-Marîna... rewşa me ne tu rewş e.

-Gelek tişt li cem te hatine guhertin.

Ji pişt ve zendên xwe li qirika wî pêçan. Serê xwe danî ser milê wî. Giriyekî bi şewat ew girtibû:

-Selîm, ez ê li xwe mukir bêm ku heta bi hestî, min ji te hez kiriye lê ez ê vî agirê di hundirê xwe de vemirînim. Hew.

-Çawa?

-Ez nema karim. Her ku ez bi te re bim, diya min tê bîra min, bavê min, malbat, ez nikarim dev ji wan berdim.

-Li gor min hezkirin xurttir e.

-Bawer bike ev gotinin, lê... na.. ez nikarim.

Piştî xwe dayê, bi ingilîzî li ser bergê pirtûka wî nîvisand:

Roj bi roj min bi bîra xwe bîne

Ji ber ku ez tu carî te ji bîr nakim

Yara te.

Rahişt çenteyê xwe. Marîna bi bez derket, ew jî bi ser text de hate xwarê. Li ser teq reqa temenekî sax ku bi hemû şewatên xwe yên dojhê ji xeweke stêwî şiyar dibe, giriyeke xemgîn ew da ber xwe. Wey li vî agirê te yê ku nayê vemirandin Marîna. Roja din ji azmûnê kişiya. Li rûpelê pirsan dinêrî, dizanîbû ku bersivan dizane û zêdeyî carekê xwendine lê nikarîbû peyvek tenê jî binîvisan-da. Mamosteyê ku çavdêriya xwendekarên di azmûnê de dikir, ew vegerand cihê wî:

-Berî qedandina nîv saetê, çênabe tu derkevî.

Ew nîv saet di nav pêlên porê Marîna de winda kir. Wêneyê wê, bîr û baweriyên wî dagîr kiribûn. Rûpelên xwe vala sipartibû mamoste. Rûzer vegehiya odeya xwe. Di hundir vî tenêtiya xiniz û bi êş de tazî mabû. Krîstîna rojê carekê dest jê re dihejand. Xatir dixwest û diçû radiza. Nema çîmên Ranya yên tazî ew germ dikirin. Her du ranên wê yên sipî, dema li ber pencereya vêketî bilind dibûn, nema wekî berê xew ji çavên wî difirandin. Tev li hezkirina wî ya dojhê, dîsa jî ji Marîna re dihat xuyakirin ku ew jî êdî dibe bîranîn. Di gewdeyê wî de liv û tevgereke xerîb peyde bûbû. Destekî wî bilind dibû, bi ser yê din ve dihat xwarê. Geh li rûyê wî û geh li serê wî diket. Lingê rastê carinan hişk dibû û yê çepê dida



avêt hembêza wî. Maç bi ser de barandin. Serê xwe hilneda. Bi fedî xwe dida alî. Nema dizanîbû kîjan gulên destê wî ne û kîjan dêmên wê ne:

-Bi rê de, ji min,... xwîn daket.

Kenekî ji dil ew dabû ber xwe. Bi fedî û liv û beza wê ya bi alî serşokê ve û bi rahiştina desmalkên spî dikeniya. Li ser text li benda wê rûnişt, nas kir ku ev cara yekeme ewqasî jidil dikene. Ji kêlîka ku ji nav tariya malzarokê derketiye û ew car cara yekem û ya dawî bû ku bi xemilandina xwe ya bi van cilan kêfeke germ li çaraliyên dilê wî belav kiribû:

-Û... pişt re?

Wê wî bitenê bihêle. Wê ew jî hîn jê hez bike. Wê here û wê perçeyekî mezin ji gewde û canê wî yê westiyayî bi xwe re bibe. Wê li ser gula wî ya dawî binîvisîne "Neçilmise... da ku Xwedê nexeyide," lê...wê biçilmise û wê Xwedê bixeyide. Wê dilê wî, weke kêlîka ku bav lawê xwe winda dike, wê ew jî bixeyide. Wê serê xwe têxe nav her du destên xwe û wê ji bahozê re li ser wê bipeyive. Ji tîrsa ku zarok keviran lê bibarînin, li dora xwe dinêrî. Wê di xewnên xwe de bibîne ku wê rahiştîye xaçekî bi diran û di sînga wî de diçikîne. Pêla xwîna wî di nav destên wê yên nazik de dipijiqe û bi tîq tîqa mêyekê ku biryara şewitandina cihanê dabe, xwîna wî bi her alî ve belav dibe.

Vegeriya hêlîna tenêtiya xwe. Cewrik li hêviya wî, li jora avahiyê, difiriya. Gava pencere vekir, cewrik mîna balindeyekî efsaneyî bi du baskên pan derbas bû hundir û xwe di bin textê wî de veşart. Ew jî derket ser ban. Keça pencereya bi ronî li bendê bû. Bi keçikê re, ya ku saet pênc hatibû ser soza xwe, keniya. Ew vexwendibû odeya xwe. Keçikê digot:

- Ez nikarim.

Dipeyivî, wekî ku bixwaze gotinên xwe yên ku amadekiribûn tev de bi hev re bibêje û here:

-Ez Krîstîna me. Ez ermenî me. Ji bilî dema çûna kenîsê, ez tu carî ji mal dernakevim. Ji mêj ve min dev ji dibistanê berdaye û tu... çima tu xwe bi min nadî naskirin?

-Ez Selîm im... Xwendekar im û di xaniyê bikirê de me.

-Xwişka min Ranya jî silavan li te dike, belkî tu me bi hev re dibînî. Textê me du qat e, li ber pencerê ye, ew li jor e, ez li jêr im û ez tiştêkî jê venaşêrim.

-Fermo!

-Na... berî her tiştî... tu fille yî an na?

-Ev pîrs ji bo çi ye?

-Na, ango... ji bo ku ez çawa karibim bi te re têk-evim têkiliyê.

-Û ferq çi ye?

-Yaaa... xwîna te çi sar e, ferqek mezin heye.

-Eger em hertim hevdu bibînin tê ji ber xwe ve her tiştî li ser min zanibî.

Min ji te re got, ji bilî kenîsê ez naçim tu deverê.

Naxwe... Em ê li wir hevdu bibînin.

Ooooh... min berî niha tu li wir dîtîyî ne?

Belkî... ez yekşemê tenê diçim kenîsê.

Piştî derketina ji kenîsê ji Selîm re got; ku bavê wê li derve kar dike û piştî çend mehan, wê bi tirimpêla xwe bê û ew zêde ji bavê xwe hez dike. Tev ku wê bavê wê gelek gazinan jê bike, ji ber ku dest ji dibistanê berdaye. Ew bi xwişka xwe Ranya, ya ku dişibiya Marîna, da naskirin. Bang diya xwe kir:

-Dayê... (êgûr) were... (êgûr) were.

Piştî ku dê silav lê kir, axavtina xwe ya bi jineke qelew re berdewam kir. Hevdîtînen wan li ber derî pîrr dibûn. Her carê diyariyeke biçûçik jê re tanî. Pirtûka pîroz (Incîl), kasetên sirûdên olî.



bi tiştêkî din nayê.

Gelo tu nabînî ku em hinekî bi lez in û hîn zû ye.
Belkî.

Xemgîniyeke bêreng ode zeft kiribû. Bi kenekî
xemgîn wê li cilên xwe yên belavbûyî dinêrî.
Çerşef li gewdeyê xwe gerand:

Çavê xwe bigir, ji bo Hz. Îsa, ez ne henekan dikim.
Bi tiliyên xwe çavên xwe girtin lê rê di nav wan
re hiştibû, ji bo gewdeyê lihevhatî û sor û spî
bibîne. Bêdeng cilên xwe li xwe kirin. Bi sorê
vekirî lêvên xwe sor kirin, wî jî di rastkirina porê
lihevgeriyayî de alî wê dikir. Li ber derî ew maç
kir û wê gihand bajarokê xwendekaran. Heta
saet deh pê re mabû ku deriyê avahiyên keçikan
hemû tên girtin. Bi dengêkî nizim û bi xemgîni-
yeke tenik lê vê carê giran bi hev re dipeyivîn.
Ava cihoka kulên Marîna ji ava cihoka kulên wî
bileztir diherikî:

-Ji roja ku min bîr biriye, min dixwest ez hezkerinê
nas bikim.

-Xewna min bi cih hat lê tu... çê nabe.

Û giriya.

-Çê nabe, ez nikarim ji dê û bavê xwe re jî bêjim.
Çê nabe Selîm, çê nabe, ez ketime nav du agiran.
Ez tika dikim tu alî min bikî.

Divê em ji hev re bin û bila qiyamet rabe.

Bi tirs dipirsî:

Gelo wê mesele bigihê kuştinê... jî?

Na... lê heta hetayê xudanê min nema bi min re
daxivin. Eger ez... û tu?

Tu problem li cem min tune ne.

Ez bawer nakim.

Giriyê xwe yê bêdeng didomand. Selîm jî pê re
giriya.

Dengê teq teqa nobedarê avahiya çaran hat. Dem
qediya. Axxx, dem çi xayîne. Deh kêma du xulek.
Berî xatirxwestinê, xwest wê maç bike. Nedîti-

na Selîm ji van keç û xortên derdora wan re ew
mat hiştibû. Di nav wê tariya sivik de ya li ez-
man cewrikekî firayî dît. Ew nas kir. Lê deng
nekir. Destê xwe, ne ji bo xatirxwestinê, belê ji
bo guvaştina tiliyên nazik dirêj kir. Li dora xwe
nêrî. Ziq li çavên wê dinêrî. Bi lêvên xwe, li ser
bayê, jê re maçek resim kir û li bende ma. Wê jî
maçeke tenik jê re bi rê kir û bi çavên tijî mêbûn
û di paş berçavkê re kûr li her du çavên wî nêrî.
Pişt re...

Herdem wê bê odeya wî. Radihêje gulek sor, her
ku derî vedike, xwe davêje hembêza wî, ew ber-
çavka wî ji ser çavên wî dide alî. Wan maç dike.
Li ser her tiştî dipeyivin. Bi hatina şevê re mûman
vedixin. Wê rojê mûmek bi dîwar ve daleqand,
agir bi tîlên û kablên elektirîkê ve hilkişiya lê
di kêlîka dawî de tişt nebû. Hîn dewsa şewatê
li ser dîwarên odeya wî xuya ye. Lê şewata herî
mezin li ser dîwarê dilê wî ye ku tu kes nikare
wî agirî di bin ariyê de vemirîne. Wê şeker bi
du lêvên xwe didayê. Wî jî didayê. Wî şeker di
devê xwe de vedişart. Bi zimanê xwe derdixist.
Bi dorê şeker didan hevdu. Zimanê wî gez dikir.
Diranên keroşkan di zimanê wî de diçikandin, lê
nediêşiya. Ev tolhildan bû, çimkî wî jî deqên sor
û şîn li ser çermê spî belav kiribûn. Dixwest bi
zorê şûna lêvên xwe li ser qirik û milên wî şîn
bike. Gava li şûna diranên xwe dinêrî dikeniya û
diqevazt. Bi kêfeke zarotî li çepikan dixist.
Bi hemû cilên xwe dest pêkirin.

Tazî... xelas dikirin.

Ji ber ku nikaribû bentelonê "cenz"ê teng ji ser
sipîbûna du ranên dagirtî daxista, jê xwest ku
fîstanekî li xwe bike. Cara yekem gava fîstanekî
keskê vekirî li xwe kir, ji hemû caran sipehîtir
xuya dikir. Wekî her tim rahiştibû gul û xaça xwe
ya zêrîn. Nû derî jê re vekir, bi fedî û ken xwe

erdê nema, şahê min.

Û tu... Selîmo.

Te di zarotiya xwe de sed dewlet dixistin bêrîka xwe. Ew zarotiya temenqurmiçî ya ku te li ber siya birçîbûneke nedîtî û giriyê ber dîwaran qedandibû. Carinan li benda nanê tenûra dê ku tim dereng derdiket û carinan jî li benda balindeyekî basikgerm ku bê û te di bin baskê xwe de veşêre û bi xwe re bibe welatin din ku dibe dewlet li wir rûliken bin. Lê, tu jî nizanî çawa komek dewlet li te hatin hev û giyanê te di nav pencên xwe de asê kirin. Artêşên wan ketin cihên xewnên te yên mezin û veşartî. Kêfa te ya mayî jî bi teqandina roketên wan ji hevdu belawela bû. Û tu, mîna kurmekî ku pirtûkan bikertîne, di hundirê xwe de hatî guvaştin. Perîşan berî maldaran henekê xwe bi pirtûkên te dikin; hîna tu dixwazî bi baskên mirinê bifirî. Ev mirina delal, ya ku hemû ramanên te dorpêçkirine. Wey li mezinbûna mirinê û li sihirbaziya wê. Wey li kêfxweşiya cendek û laşan û seyrbûna wan, gava ku êşên xwe di bin erdê de belav dikin û piştê jibîr dikin.

Wey li vê windabûna ku cîhanê di nav cilên xwe de vedişêre. Mij, çûk, jin, bavên ku li ser piştên zarokên xwe siwar tî. Kevir tî xwarê. Ezman, reşayî, bask, seriyên ku li ser riyên digindirin. Gul, stran, destên ku berra dû piştê zendên xwediyên xwe didin. Lingên jêkirî yên ku ji kêfan re govendê digerin. Zayîn, bi sedan dizên. Bi sedan dimirin. Mirin, Marîna mirin. Vaye ez di nav êşa hezkirina te ya xweş de dimirim. Devê xwe ber bi qirika hevrişimî de daxist. Ew da ber gezan. Bi serê zimanê xwe xaç da alî. Lêvên wî li serê memikên xweş hatibûn hev. Serê memikê mabû di navbera zengelork û zimanê wî de. Bi keftelefta mêrekî li ber xeniqandinê aveke xweş dimij. Her du hinarên mermerî diguvaştin. Bi devê xwe ji hinarekê diçû ya din. Ahîna wê bilindtir dibû. Nalîn xurttir dibû. Text dinaliya. Ezman dinaliya. Cîhan dinaliya. Gorên belavbûyî li ser girên dîr dinaliyan. Nalîn sirûdên firîşteyan in, yên li ber dengê tîlên giyanekî birîndar. Lê nû lêvên xwe gihandin milê wê yê tazî, bi hemû hêza mêbûna

xwe kir hewar. Nedihişt milên wê bibin cihê talana lêvên wî:

Ji bo pêxember Îsa... ji bo xaç.

Vê keftelefta ji bo milê wê Selîm veciniqand. Hema lêvên wî dîrî milên xwe dixistin. Gewdeyê wê dihat guvaştin lê bi her du destan ew dîrî milên xwe dixist. Gava ku bi hev re germ dibûn, dîsa wê bi her du destan piştê wî zêft digirt û dixwest gewdeyê wî derbasî hundir gewdeyê xwe bike. Bi şewata mêbûneke tî, dixwest ku bibin yekgewde. Jê pirsî:

-Ev çi mesela milê te ye?

-Nizanim.

Li kêleka wê pal da. Nihêrî ku her du tazî ne. Bêyî ku ji xwe haydar be, çerşef kişand ser xwe. Gewdeyê xwe heta jora memikan nixumand. Wî jî zenda xwe ji serê xwe re kir balîf û bi çavên tijî xweşiyeke seyr lê nêrî. Libên avê yên biçûçik li ser dêmên gulgulî herikîn:

-Tu li ser text xweşiktirî. Li kolanan û li derve tu ewqasî xweşik nexuyayî.

Hêsir di çavên fireh de civiyan. Her du destan çavên wê veşartin û kete nav giriyeke tal û xemgîn. Selîm mat mabû û ji sipehîbûna wê ditirsiya:

-Ev çi ye Marîna?... Tu çima digrî?

-Wilo, ez tika dikim ku tu wêneyê pêxember Îsa ji ser dîwar hilînî.

-Ez dibêm qey li min dinêre, gazinan ji min dike.

Rabû ser xwe, ji ber ku tazî bû, xwest bêceme bilez li xwe ke. Wî jî rahişt wêne, danî ser masê û dîsa vegeriya û li ber serê wê rûnişt. Bi awayê havekî destê xwe di ser porê wê re bir. Hêsirên wê zuha kirin. Serê xwe danî ser her du memikên westiyayî:

-Ez ji te hez dikim Selîm... Ev bi xwe jî bobelat e.

-Bobelat e? Tiştêk nikare bibe kelem li ber hezkirina me.

-Lê heta kengî û çawa?

Gava dît ku bersiv zor e, xwest xwîna xwe sivik bike:

Ne tiştêk e, ez li cem malbata te fille me û tu li cem malbata min misilmanî... û hew.

Lê baweriya min ji bilî „Bav û law û giyanê pîroz“

dinêrî:

-Odeya te xweşik e.

-Ew jî di bêrîkirina te de miriye, ne ew tenê, belê text, dîwar. Tew hîn rûniştevanê odê...

Bi tiliyên nazik devê wî girt. Wî jî rahişt destê wê û maç kir. Her du lêvên xwe di ser zenda wê ya tazî re birin. Biskên belavbûyî ji ser dêmên gulgulî dan alî. Bi bêdengîyeke vêketî her du lêvên xwe li her du lêvên qurmizî siwar kirin. Xwe winda kir. Devê wan bi hev ve bûn, gava

ku paldan. Her du gewde tev li cilan nêzîkî hev dibûn. Ji nişkê ve û bi sivikayî û bi ken serê wî ji xwe dûr xist:

Yaaaa... boyaxa sor.

Wê her du lêvên wî bi tiliyên xwe paqij kirin. Wî nedihîşt. Dîsa bi bêdengî cenga xweşiyê li darket. Bi tiliyên "pûç" bişkokekên gomlekê wî yê sor vedikirin. Bi xweşkayî gomlekê wê dûr avêt. Zanebûna wî di vekirina sutyenana de bêyî ku her çar lêvên birçî ji hev dûr bikevin ew ve-

cinîqand. Wê gavê tilî dîn bûn. Di nav tîna sipîbûnê de diçûn xwarê. Du memikên nûgihîştî û teze hinekî ber bi jor de bilind dibûn. Derya sipîbûnê mîna çiyayekî ji berfê bilind dibû, sorekî ji rengê xwînê pê ve hildikişiya û li jora jor seriyekî qehwe yê tarî, xwe davêt hambêza ezmanan. Wî devê xwe ber bi jêr ve daxist û ahîna wê digihîşt ezmanê heftan:

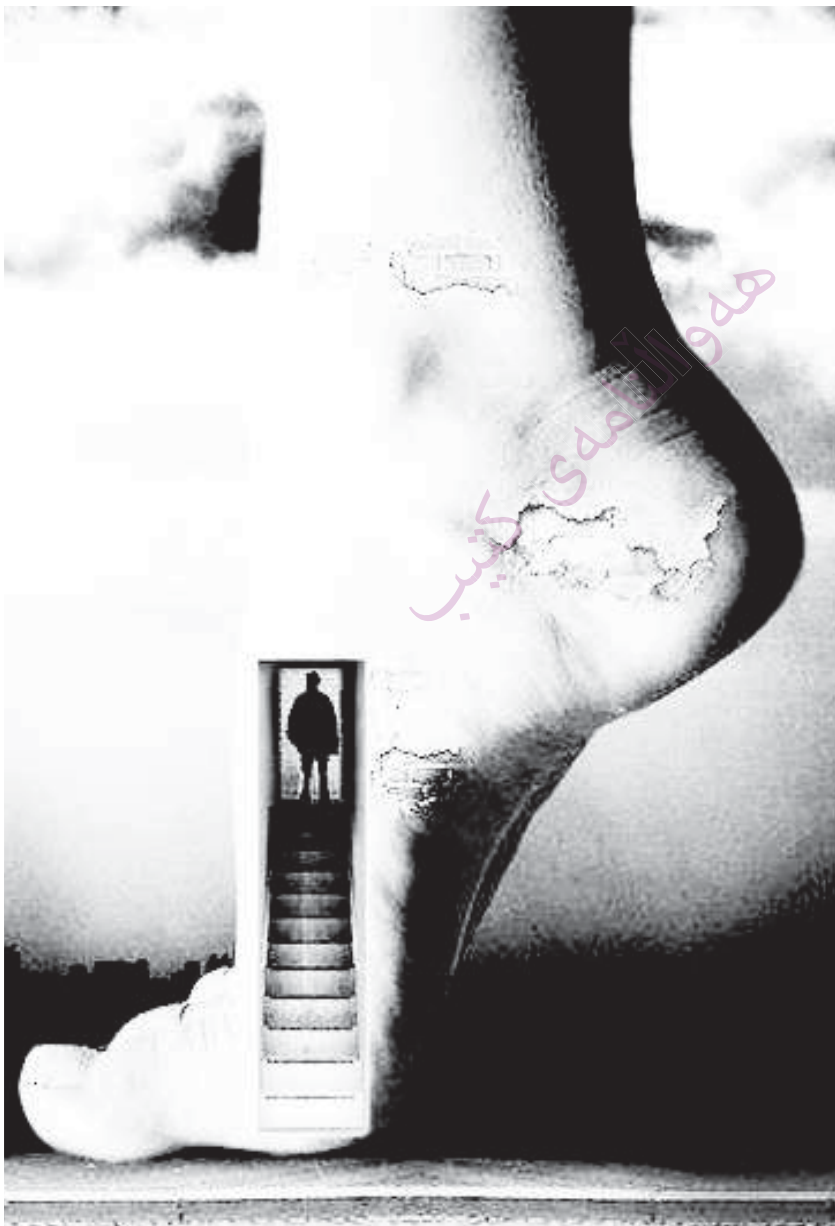
Ayyyyy... maaaaaaa.

Tiliyên wê yên nazik di navbera porê Selîm û her du milên wî de û di valahiya germbûna xweşiyê de diçûn û dihatin.

Û tu... Selîm.

Tu Selîmoyê biçûçik bûyî. Xwediyê lingên werimî, ji ber pêxwasî û bazdana di nav çol û çiyayên kurdayetîya xwe ya hişk de. Xewna te ev bû, gihiştina dar û balinde û çeman û rûniştina li ser textê şahînsahekî ku fermanê dide berdestkên xwe, da ku di kêlîkekê de mal li hemû perîşanên dinyayê belav bikin. Piştî kurtedemekê wezîr tev de sertewiyayî bêne cem te û bêjin:

- Yekî perîşan tenê li ser rûyê



ji xwe re kirin destik.. Mesele ev bû, ne zêde.
Ji roja roj ve hûn destikên ber destê Xelkê ne.
Guh mede van gotinan. Hinek hene di nav me û
we de tiştan mezin dikin, ji bo em girt û kîne bi
hev re bixşînin.

Erê... erê... her tişt xuya bûye.

Erê Marîna, ez ji te û ji gelê ermenî û gelên
cîranên we û gelên necîranên we jî hez dikim.

Bi awayekî bêken lê vegerand:

Tu dizanî pirsgirêka me ne di vir de ye.

Mîna tayekî li pişt deriyekî girtî jibîrbûyî, nema
deng ji wê hat. Vegeriya odeya xwe. Her du çavên
cewrik yê gazinokî li bendê bûn. Piştî xwe da
qurmê dara temenê xwe, ya ku jê hatiye xwarin.
Salên di bin tozê de hatine veşartin, ji nû ve şax
didan:

Berê...

Ji cewrikan ditirsiya. Ji wan hez dikir. Kurtêlên
hişk ji wan re hiltanîn. Xwas dibezîya ber bir
cihên wan ve. Cewrik dicivîyan. Dêlika diya wan
dema ev zorakên qenc ku ne wekî zarokên miro-
van xerab bûn, didît, bi kêfxweşî teriya xwe dihe-
jand. Bûyerên devlêkirin û gezên xerab yê van
cewrikan zêde bûbûn. Dor vê carê ya hevalê wî
yê biçûk "Cano" bû, yê ku kevirek avêt û li serê
yekî ji wan ket. Cewrik tev de li ser gewdeyê wî
yê biçûk civîyan:

Ez jî nema zanim Cano çawa ji gez û xwarina
kûçikan filitî.

Îro kûçikê ranê cîranê me gez kir.

Piştî sê rojan mir. Jina cîranê wî şerwalê mêrê
xwe yê ku bi diranê kûçikan hatibû çirandin, li ber
diya Selîm ya bédeng û qutifî raxistibû, çirandinê
û gotinên diya wî tirs xistibûn nava Selîm:

- Lawo Selîm, bela hayê te ji kûçikan hebe.

Hat bîra wî, ew kûçikê ku ro li nîvro berra dû
piştî wî dabû. Piştî ku kevîr avêtibûyê. Wê çaxê
biçûk bû. Xwas bazdida, hema hema difiriya lê
zîvirandina wî ya bi paş ve û bazdana kûçik bi dû
de, hişt ku li erdê keve. Kûçik xwe di ser re avêt.
Beza xwe ya efsaneyî berdewam kir. Beziya ... Û
Selîm di nav xwêdan û toz û tirsê de hiştibû. Tirsî
zarokê ku dijminahiya bi kêzik û berxik û kûçik

û çandinî û bizin û keran re dikir lê niha kûçikê
har xwe davêje ser zarotiya wî ya jar. Kaz kaza
cewrik, kuxika wî ya sivik, ew şiyar kir. Xwarin
jê re anî. her du yan xwar. Tişteki bala wî kişand.
Li şûna pirça çerm, perik li ser gewdeyê cewrik
şîn dihatin. Dema destê xwe dida periyên, mat
dîma. Li xwaringehê kirasê qetiyayî pîne dikir.
Tiliyên wî alîkariya wî nedikirin. Pîrika wî hate
bîra wî. Wî digo qey tabûta wê aniye û daniye ser
vî banê fireh. Ev çî bi vê keçikê hatiye ku wisa bi
vê seyrbûnê dinêre?

Wa Xwedaaayê mezin! Bi tiliya xwe ya spî min
nîşan dide.

Çi kenê wê xweş e, çi qasî tep repa dilê min bilind
e û çi qasî agir, agir...

Bi hejandina destê xwe bersiva hejandina destê
min dide. Bi mebesta dana sozekê, destê xwe ber
bi saetê ve bir. Wê bazda hundir. Tirsekê bi nava
wî girt "Dibe ku çûbe bang li bavê xwe bike" ji
nişkê ve hat ber çavê wî ku mêrekî qelew û dirêj,
li ber xelkên taxê, rûyê wî dide ber kulmên hişk.
Xirecira hatina polîsan, tev li teqereqa lingên
xelkê û dengê zencîrên girtîgehan bû.

Wey!.. Çûbû saeta xwe bîne.

Her pênc tiliyên xwe hildan. Sibe, lê li ku derê?
Bi destan jê re digot; ku were odê. Wê jî serê xwe
bi nîşana nabûnê dihejand. Wê bi destê xwe jê re
wênayê deriyê wî çêkir. Ew tîgîhişt û bi kêfxweşî
serê xwe hejand. Bê gotin, soz dabûn hev. Ber
êvarê her tişt ji Marîna re got. Geh gazin jê diki-
rin û geh jî guhê wî yê çepê dikişand. Soza lîx-
istinê dayê, eger vê lîstikê bi vê keçikê re berde-
wam bike:

-Min ji Xwedê navê eger tu vê lîstikê bibî serî.

Xîreta wê kêfa wî anî. Bêyî yek peyv bê gotin,
xwe li taxa "Meydan" dîtî. Li ser pêpelûkên
avahiyê ji xwe re digot: "Ka ez ê jê re çî bêjim,
eger Marîna vî cewrikê biçûk di odeya min de
bibîne?"

Her du derbas bûn. Ode biçûk û xweşik bû. Bi
du çavên matmayî Marîna li derdora xwe nêrî. Li
ser textê bi tenê hêdî û bédeng rûnişt. Weke ku
cara yekem be ku derbas dibe odê, wisa bi baldarî

Serê xwe hinekî daxist. Bi du çavên tijî gazin ce-wrikekî lê dinêrî. Rabû, sênîkek biçûk jê re mişt xwarin kir û xist bin text. Cewrik bilez ji sênîka biçûk dixwar û gul li rûyê wî diketin. Serê xwe nexist xeleka wan pirsên bêbersiv, ew ên ku li ser hatina cewrik û çûn û hatina wî, derdiketin holê. Dostanî bi her tiştî re danîbû. Wisa guman dikir ku her tişt dibe ku bibe. Roja din, heystê êvarî, berî ku li zengilê odeya Marîna bide, nobedarê avahiya “çaran” pirsra nasnameya wî jê kir. Di cih de jê re got:

Ez li vir bi cih bûme.

Her xwendekarê ku cihê wî ji derveyî malên ku bi navê bajarokê xwendekaran dihat naskirin ba, û bihata serdana keçikekê, divabû navê xwe tomar bike. Ji ber vê, ew bersiv da. Keçên mîna tawûsan derbas dibûn, bi payebûn ji odayên xwe derdiketin. Di nav vê pîkolya xweş de û ji nav rûyan çavên xwe li rûyê Marîna yê geş digerandin. Bi hatina wê ya xweşik, veciniqî. Ji sipehîbûna wê tirs dibariya. “Cênz”ê teng, porê reş ê tarî yê ku mîna pêlan xwe berdidan ser her du milên wê, ew ên di nav sorê tarî yê gomlekê milkin de, hişê wî dikirin kevokek ku ber bi perrê ezmên ve difiriya:

-Merheba.

Tirs û hewar li wê derûdorê belav bû. Tirs kete nava yê nobedar û pêlên wê derî, telefona li salonê daleqandî, rûniştok, dar, ezman, dil û hestiyên miriyan, tev de bi hev re matmayî dan ber xwe û hemuyan bi yek dengî silava wê vegerandin:

-Serçavan.

-Tu çawayî?

-Min bêriya te kiriye.

Bi bêdengiya mêrekî mirî bi hev re meşyan.

Li derûdora avahiya çaran herdem keskayî hebû. Hinek pêpelûk ji wir dadiketin jêr. Li jêr jî rûniştokên vala, yên li benda mêvanên ku tim hene, di bin siya daran de cih girtibûn. Wê dixwest di qorzîka herî dûr de rûnê, wî jî bi ya wê dikir. Li cem hev rûniştin.

Bi liveke zarotî dest pê kir:

Duh, li vê derê min dît du heban maçî hev dikirin.

-Û tu?

Min ew di pencereya odeya xwe re dîtin.

Her du kenyan.

Wî gewdeyê xwe hinekî tewand. Çavên wî hem-ber çavên wê yên xilmaş û hênîk, mîna du jinên li beyabanekî raketî bin, diçirisan din. Agirekî sivik di sînga wî de bilind dibû. Digo qey kirî gomlekê wî bişewite. Bi mêbûneke germ ku hiş pûç dike, wê çavên xwe digirtin lê wî her du çavên xwe yên birçî nedigirtin. Li jina ku naşibe tu jinan dinêrî. Sola sipî, şalê reş, gomlekê sor, wêneyê pilingekî bazdayî li ser bû, xaçê zêrîn ê biçûk li ser sîngê. Du zendên spî bi berfa çiyê pêçayîne. Bi bazinên zêrîn xemilandîne. Saeta wê neditebitî. Sipîbûna qirikê. Sipîbûna dêmên ku bi sor û pemba pêçayîne. Du lêvên tenik û teze. Bêvil biçûçik. Di navbera reşayiya her du çavan û reşayiya porê mîna pêlan ku êrîşî her du milan dikirin de, lihevhatineke bêmînak serê xwe hildida de.

Bi du lêvên xwe çîroka tevlihev ya milê wê nas kir.

Wey tu li vî Xwedayî

Çi qasî ji te hez kiriye Marîna

Çi qasî zor û reşî bi ser min de barandiye.

Ramanekê mîna pêkenokekê xwe avêt hişê wî.

Xwedê evqas spehîbûn daye Marîna ji bo ku heyf û tola wan ji wî û ji tirkên ku tevkujiyên ermenan çêkirin hilîne û tola vê têkçûnê li erdê nehêle;

Tu çima wisa li min dinêrî?

Ji ber ku ez...

Ez ketime... Marîna

-Çi?

-Çi?

Ez ji te hez dikim û... ji te hez dikim.

Ez ji te hez dikim û ji te hez dikim.

Peyva wî bi awayê wî lê vegerand. Devê xwe dikir wek ê wî û her du kenyan.

Gava ku ramanên xwe yên berî kêlîkekê li ber raxistin, bi sivikayiya xwe ya her carê digot:

Hûn jî bi wan re beşdar bûn... Şêrîno!

Kî?

Kurd.

Haaa... wan gemarokan hinek pîsik û mîsikên me

wî kesê ku zîrar gihandiye te, tu hinekî ji vî kirasî biçîrînî û li êvarê tu wî cihê çiriyayî bidrû. Bi vî awayî wê Xwedê birînên te derman bike.”

Ji ber ku pêlên xeman ew li ber xwe birin û ev cara dehane ku wî dajo ber bi xwekuştinê ve, vê carê û piştî bêhêvîbûna ji zindiyên, berê xwe da miriyên ku di bîra wî de mabûn û ew şiyar kirin: Ez ê çi bikim ji ewqas şîn?

Laşê pîrika wî yê hejhijî ketibû binê bîra ramanên wî yên zuha û sitewr. Laş derman bi xwe re anîn. Hemû pirtûkên ku xwendibûn nikarîbûn ev laş ji bîra qafê wî yê gêj derxistibana. Lê, ka qey çi qewimiye?

Îro evqas êş ne ji valahiyekê hatibûn, belê hejandineke xurt bû ku avahiyên hinavê wî ji binî ve hilweşandibûn. Bi hezarên kuştîyan di bin kavlên hundirê wî de mabûn. Ber bi darbena xwaringehê û kirasê kevnîk de bazda. Bêyî ku zanibe çi dike, kiras çirandibû. Çirandineke ku nayê dirûtin. Tirsîya. Bi hatina êvarê re, destê wî nikarîbû derzî hilgirta. Dema pêçiyên xwe yên lerizî gihandin tayên reş, dûman jê çû:

Xwedêyooo... Ta dişewitin, na. Tiliyên min dişewitin, na!

Û giriya.

Giriyekî bînavber ew girtibû.

Nizanîbû ku rojekê ji rojan, ji bo windabûna jinekê, ewqas êşên giran ku nayên hilgirtin, di-

karin li ser serê mêrekî bibin bar. Nexasim ku ev mêrê tîkçûyî ew bixwe ye. Selîm, yê ku berê mîna gomlekan jin diguhertin û serê xwe bi dilê xwe bilind dikir ku mîna mêşa hingiv e, ji ser gulekê diçe ser guleke din. Erê, îro tenê hezar mêr di hundirê wî de hildiweşin û pêre jî hezkirin, di kêlîka dawî de xwe tazî dike û bi mirinê re dibe yek. Li ser pelekî biçûçîk, li odeyeke biçûçîk, gotinên biçûçîk nivîsandin:

Marîna, ez ji te hez dikim. Bi hemû zimanan, ez ji te hez dikim.

Dema wê bi du çavên xilmaş gotinên wî dixwendin, bala xwe dida guhertinên ku di rûyê wê de çêdibin. Yekser li her du çavên wî dinêrî. Her du diheliyan. Keniya:

Tu bi ermenî dizanî Selîm?

Na.

Naxwe

Wateya van gotinan çi ye?

Nizanim, bipirse.

Ez dibêm qey ez têgihîştim.

Ez bawer nakim.

Peyvên wê yên nerm serê wî li nav hev xis. Bi tiliyên xwe yên lerizî tiliyên wê yên nazik û spî guvaştin. Bi lez û bêdeng ji her du lêvên wê yên tenik maçek dizî. Berî ku bipeyive, libên hêsiran li ser du dêmên xweşik gindirîn. Mat mabû. Pirsan hinavê wê yê xav dibiraştin: “Gelo ev çi hate bîra wê? Yarekî jibîrbûyî? Yarekî ku hîn li bendê ye? An?...” Keçîkê rahişte çenteyê xwe yê reş. Pê re giha ber derî û keçîkê xwest ku here: “Emê hevdu bibînin” lê wî ew gihand ber deriyê avahiya çaran ji bajarokê xwendekarên zanîngehê.

Peyvek ji devê wê derneket. Mîna ku zimanê wî hatibe girêdan. Ber bi odeya xortekî ermenî ve bazda. Bi kefteleft jê pirsî:

Wateya

Wateya wê “Ez ji te hez dikim,” çima?

Lê venegerand.

Bi bazdan vegeriya odeya xwe ya teng. Vê carê jê wêye pêpelûk bi gulan xemilandîne. Difriya. Bi kêf xwe avêt ser textê li ber pencereya tim vekirî. Nalînek hate guhê wî. Kazîniyeke sivik.

GEWDEYÊKÎ BI XWE RE DI ŞER DE

Beşek ji romaneke windabûyî

Helîm yûsif

Her sibe, dereng şiyar dibû. Xwendevanekî zanîngehê, biyanî, bitenê û xemgîn bû. Li taxa "Meydan"ê di odeyeke teng de, li qata pêncan bi cih bûbû. Odeyek li ser banekî fireh. Ode bi wênayên Mihemed Şêxo, Hz. Îsa, Mezlûm Doxan û nivîsandinên Selîm Berekat, Lautreamont, Dante û Rimbaud, hatibû xemilandin. Tembûrek şikestî, tabloyên rengînî, tomakereke kevn ku hemû kasêtên ji cem hevalan tanîn diqetandin. Gava xwediyên kasêtan aciz dibûn, bi dilsariyeke lal li wan dinêrî. Heta derengî şevê şiyar dima. Bûbû hevalê derî û pencereyên veketî. Heta dawiya şevê, piştî filmê televizyonê diqediya, ew derî û pencereyên veketî bi hev re vedimirîn. Wê gavê pencereyên di gewdeyê wî yê jar de nû vedikevin. Herdem bi kes û cîranên "paqij" û bê xirecir doprêçkirîbû. Dilpakiya wan sînor derbas kiribû. Guhlênekirina wan jê re, bêhtir valahiya xurbetê di hundirê wî yê hilweşiyayî de kûr dikir. Ev kes û cîran Ermenî bûn û bi hemû bêdengiya xwe ya xiristiyaniyê, bi civaka xwe ya girtî û bi zimanê xwe yê şerî, bi qencyên xwe, ew dorpêçkirîbûn. Hetanî vir û her tişt normal bû. Lê gava ku pencere li ber banê fireh vekir û nêrî, dît ku darek di banê ji çemento de şîn hatiye. Qurmê darê riya xwe di çemento re vekiribû. Weke ku çemento lastîk be û lê hatibe hev. Xwe di pencerê re avêt ber darê û her du destên xwe yên lerizî pelandin. Wî li malê cîranan dinêrî, bi hêviya ku hinek hebin bi wî re mat bimînin lê tu kes nedît. Cîranê wî yê serzelût derket. Rûtirş û ji xwe re li lerizandina wî nêrî. Keça wî ya

xweşik "Tamar" derket, ya ku yan di bin çavan re lê dinêre, yan jî hiç nanêre. Têgihişt ku ew tenê vê dara şaxîkestî ya ku tirs xistiye nava wî, dibîne. Daket qata çaran. Li derî xist. Cîranê wî wisa texmîn kir ku ew dîsa hatiye "qeşa" yê ji cem bibe. Lê tirsê wî xew ji çavên cîranê wî firandibû. Li pey wî bilez bi pêpelûkan ve hilkişiya. Ji bilî qerebalixa Selîm û hinek liv û gotinên bêwate û peyvên li ser dar û payîzê tiştê nedît. Vegeriya, bi dilekî şikestî ji jina xwe re got: .

-Xuya ye ev lawikê xwendevan yê li jora me dîn bûye. Xwedê wî biparêze.

Selîm şaxên wê darê hejmartin. Bîst û pênc şaxên zuha û şikestî bûn. Çend pelên zer li jor ber bi banî ve difirehiyan. Wê çaxê nas kir ku ev dara temenê wî yê zuha ye. Pîrika wî pirê caran behsa vê rewşê dikir. Bi ser qurmê wê yê jê xwarî ve hat xwarê. Dîwaran stranên ku li ser miriyan tîn gotin, digotin:

-Ey temenê bînirx, yê mîna kirakesî kevn.

Ji kirinên wî yên veşartî...

Kirasekî kevn û riziya yê bi darbena xwaringehê ve daleqandîbû. Li kêleka wî derziyek û gilokek tayê reş jî hebû. Her ku birînek nû di canê wî de vedibû, berê xwe bi hêrs dida xwaringehê. Kirasê qetiyayî pîne dikir. Bêhna wî vedibû. Wekî ku bijîşkekî şareza birîna wî ya vekirî dirûtibe. Heta ku pîneyan nîvê wî kirasî girtin. Ev efsane ji pîrika xwe girtibû. Jê re bûbû bawerî ku gîyanê Xwedê di vî kirasî de cih girtiye:

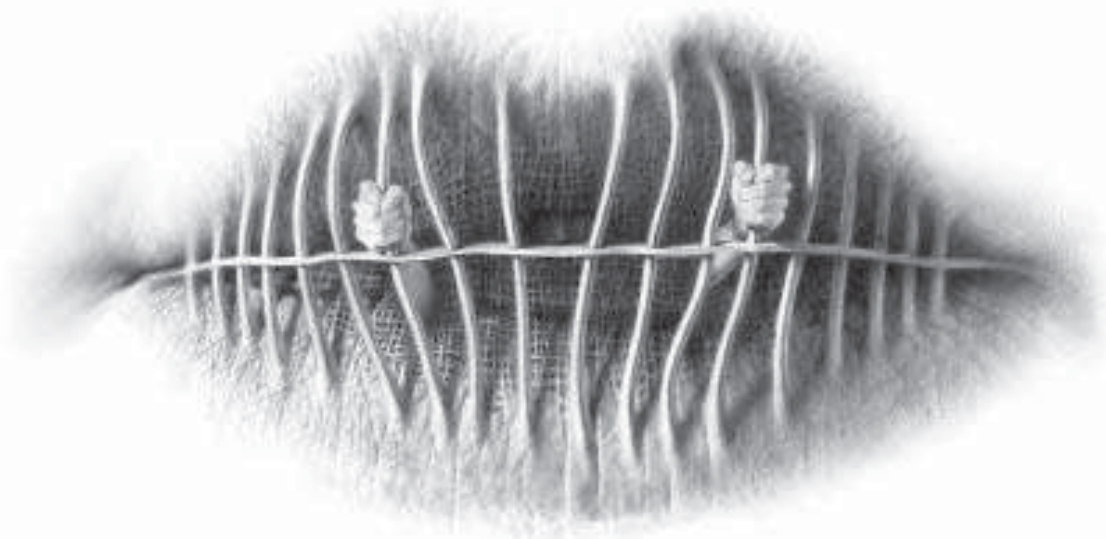
"Her ku tu li xinizî an jî xiyantê, şikestinê û têkçûnê rast hatî, pêwîst e tu serê sibehê, ji dêvla

dewrêşa, heyata devra temam li hevdu top bûne . Navê wî danî Mîrê mezin Mîrê şîrîn ez bi qurban navê wî danîne Memê Alan . Lo lo birawo rebê alîya qedera Qeretajdîn kirîye serê qîza şahê perîyane .. navê wê hermetê Zilêxane kor be bi her du çavane, seqet be bi her du destane, topal be bi her du nigane. Rebê alîya li terya xwe da daye ber devê wê hermetê hemleke pir girane. wextê sietê wê temame, daye ewladekî lawane , binêre qîrînê dengbêja li serda şalûl û bilbila, di dîwana Qeretajdîn da, bajarê Mixurbîya jî xelkêda nemaye bêxweyî, bêxudane, îşev daye heyran ewladekî lawane. Ew şev navê wî danîne Mîrê şîrîn Memê Alane, heyran seyr bike bi şevan Memo ji nisla Siltan Silêmane, xelk mezin dibe bi rojane Memo mezin dibe bi sietan û sanyan û deqîqane. Lê karê wî zelumê kitêb û edebê zemanê, çavê wî mexluqatê alemê neketîye li xêncê aliman û şêxan û melane bavê Memê rabû jêra qesrekî girêda li ser serê 48 behrane .

24 dîrekê wê na welleh koşe binê behrane ,24 dîrekê wê dîrekê roj nîye te mal Mîrat şax berdane binê behrane textek jêra girêdaye 24 nigane. Temam aqût û zêr û zîvê têda li hev civyane ,ew dunya derewîn qîmetê wê pir girane, ne tê kirîne, ne tê firotanê, qîrînê şalûl û bilbilane, kêf dikin li binê dîwana Memê Alane. Lebê masê bilx davêje binê behrane, heyran got temam, sedem xatirê Memê Alane, li vê bajarê Mixurbîya hene sê birane her sê jî feqîr in îdara xwe bi torê dikin heyra gelo torê avîte behrê, jê derxistin Bozê Rehvan kurê behrane . bi desgira wê heywanê girtin birin serê kuçe suqaq û çarşiyane, ji wan sê birana, bi-

rayê mezin gazî kir got ewa layiqê filan sê cimcimane, birayê tewrê ortê got; ewa layiqê lawê siltane, birayê tewerê biçûk got; eva ne layiqê tu kesane, wisa nekirîye rebê alemê daye Qeretajdînê ewladekî lawane . Emê bi desgira Boz bigrin beherin derê Mîr Tajdîne apê Memo biçûk jêra nekirîye hedyek girane, îro rebê alemê rûyê me dide kenandinê emê beramberê Bozê Rehvan kurê behra, bikşînin xurcê zêrane, heyran girtin desgira Bozê Rehvan kurê behrane heyran bala xwe bide bîne derê Mîr Tajdîne. Lo lo birawo ez bi qurbana te me, mi dît şîrîn kete wê heyvana hane . Heyran welleh mi dî lez ketîye bajarê Mixurbîyane cam nema li berê pencerane, temam ketin erdê bûne 24 qetane, ji ber dengê wê heywanê hane, tu bala xwe bide Mîr Tajdan derketî derê dîwana pir girane, got rebê alemê daye birayê me ewladekî lawane mi jî birazê xwe ra nekirye îhsan û keremek pir girane. Ezê jêra Bozê Rehvanê kurê behrane, bikşînim beramberê wê zêrane, îro desgîra wê heywanê girtin kişandin binê qesra Memê Alane. Lolo birawo ez bi qurbana te me, xelk mezin dibe bi şevan û rojane, Memê mezin dibe bi seet û sanyan û deqîqane, îro tu binêre li keyfa Memê Alane. Hemû Mîran pêşîya xwe daye derê dîwana pir girane, hene sê hev qîzê şahê peryane, xûşka mezin, navê wê Esmerxane, xûşka ortê navê wê Gul e, lê xûşka tewrê biçûk navê wê Rihane . Her sêk ji nisla Siltan Silêmane, gava dixwedî ismê minecim li xwe dikirin postê kebokane

firdida berê xwe dane Xas baxçê



Memê Alan û Zîna Zêdan

Nivîsîna kilama han ber şîrîtê ji

Edo Makûyî

Min di sala 1997 an da şîrîtek ku kilama Memê Alan û Zîna Zêdan li ser bû, guhdarî kir û min destbi nivîsîna kilamê kir û piştî 3-4 salan jî, min wê da çapkirinê.

Memê Alan û Zîna Zêdan

Beşik li istrana çîroka Mem û Zîn

Lo lo xerîbo, rê dûre ez bi qurbana Memo . Lo lo Memo dilê mi helyane, ez bi qurbana te me dilê mi helyane. Serê dilê mi girtî jane, nava dilê mi girtî mij û dûmane, mi jî xwe daye tebeqa heftane, bajarê me bajarê Mixurbîyane, heyran seyr bike bajarekî pir girane, çêkirina wê bajarê, pir girane . Heyran seyr bike koşe li ser koşane. Ji bona rewşa dinyayê Zîncîrê zîv û zêrê dane. Bajarê me ser çar mehelane. Her mehelêklî, ser çar mehelane, her mehelek li ser çar hev camîyane. Her camîyek li ser çar hemî navane . Şerefa mi nava zêrê zîvê hildane. Pencere zerê davêje ji malê xwe dane. Lolo Memo ez bi qurbana te me. Serê dixwîne bang û selane . Behrê beleke behrê Êrmîyane, 500 hev malê Yehûdîya têda xizmetê dibîne ji bona Memê Alane. Lolo felekê xwe bide yane. Lo lo birawo li wê bajarê hene sê birane lolo birwo, li wê bajarê hene sê birane em her sê jî bextreşin ûrtê me jî xelkê ra mane, rebê rûyê me nedaye kenandinê, nedaye ewladekî lawane. Îro li welatê, eyd û eyda hacîyane, zeriya dergûşê xwe ber pesîrê xwe dane, çûne malê bavane, xarzî diçûne malê xalane. Bilind dikirin destê xale, diçûne destê xalane. Xal diçûne rûyê mi dî destê xarzane, ap diçûne destê wê sibekê birazyane. Biraz jî diçûne destê wê apane, her sê birane, bûne qûre qûrê wane, liser hevda giryane, lolo li me ra hatîye eyda hecîyane

. Kesek naye dîtîna me her sê birane. Lolo bira ez bi qurbana te me .

Her sê bira bûne qûre qûrê wane liser hev da giryane.

Birayê mezin navê wî Qeretajdîne, emrê wî keteye 110ane. Birayê orte navê wî Mîr Abdulrehmane emrê wî keteye 78ane. Birayê biçûk navê wî Mîr Tajdîne. Emrê wî keteye 65 ane. Qeretajdîn, gazî kir her du birane, mi dî her sê bi hevra meşyane, li devê hewzane, lolo qûre qûrê wane, li ser hevda giryane .

Lo birawo eyda hecyane îdî kesek naye dîtîna me her sê birane, em her sê jî bextreşin rebî nedaye me yeke ewladekî lawane. Vê bajarê me jî maye bê xweyî bêxudane. Qeretajdîn gazî kire Mîr Abdul rehman û Mîr Tajdîne, go rabe kilîda lêxe devê xezînan û defînane, belabikin feqîr û fuqerane belkî rebê alemê bide xatira mezinaya şahê merda kana kerema heyra bide xatira navê mezinaya navê xwe belkî bide me ewladekî lawane, bajarê me jî li nava xelkêda nemîne bêxweyî û bêxudane. Lolo birawo rebê alîya ew şev qasidê ser li heyra wê sibekê xocê Xizir kalê nûranî peryayê sibê qasidê şevan û rojan kirîye şandîye mîvanîya her sê birane. Çû mîvanîya Qeretajdîn, hate li xewnê da go Qeretajdîn, sefera xwe bîne gelo neke wan gotin û kale kalê hane. Rebê alîya qedera te kirîye serê qîza şahê paryane. Ew hermeta kore bi her du çavane, seqete bi her du destane, topale bi her du nigane. Rebê alemê bide bi der deva hemleke pir girane, veqtê siet û sanyê wê tamam bibe wê bide ewladekî lawane. Ew şev heyata de tamam bira li hevdu top bibe, bi dengê şalûl û bilbila, qîrînê dengbêja heyran tu bala xwe bide, dengê bizirxanê na welleh lêxî li defê

zimanê wî û ji ber teknîkên xwe yê vegotinê, bi taybetî jî ev hersê roman dê demeke pirr dirêj di rojê wêjeya kurdî de bimînin û xatirê Mehmed Uzun bilindtir bikin.

Bibliyografya

- ARISTOTE.- Poétique.- Paris : Le livre de Poche, 2003.- 216 p.
- AHMEDZADE Haşim (2004).- Ulus ve roman : fars ve kürd anlatsal söylemi üzerine bir çalışma.- Istanbul : Pêrî.- 396 p..
- ALAN Remezan (1998).- « Rommannivisiya Mehmed Uzun » in War, n° 5-6, pp. 135-154.
- ALAN Remezan (2002).- « Bir Roman ve Masumiyetin Yitirilişi » in War.
- AYDOGAN Ibrahim (2004).- « Derfetên zimên û vegotina wêjeyî » in Peyama Kurd, n° 3, p. 14.
- AYDOGAN Ibrahim (2008).- « Roman û Vegotin » in çirûsk, h.3.
- BAKHTINE Mikhaïl (1978).- Esthétique et théorie du roman (traduit du russe par OLIVIER Daria).- Paris : Gallimard, 488 p..
- BARTHES Roland (1972).- Le degré zéro de l'écriture : suivi de Nouveaux essais critiques.- Paris: Seuil.- 179 p.
- BARTHES Roland (1972).- Plaisir du texte.- Paris : Seuil.- 89 p.
- BRES Jacques (1994).- La Narrativité.- Louvain-la-Neuve : Duculot.- 201 p.
- ECO Umberto (1978/1993).- De Superman au Surhomme.- Paris : Le livre de poche.- 217 p.
- ECO Umberto (2003).- De la littérature.- Paris : Le livre de poche.- 439 p.
- GENETTE Gerard (1966).- « Frontières du récit » in Communication, n° 8, pp. 158-169.- réédité en 1981 par éditions du Seuil dans la collection « Points – Essais ».
- GENETTE Gerard (1972).- Figures III.- Paris : Seuil.- 282 p.
- HAMBURGER Käte (1957 / 1986).- Logique des genres littéraires. - Paris : Seuil.- 312 p.
- JACOBEE Eric (1998).- « Le style de Proust » pp. 53-59 in Etudes sur Marcel Proust : Un amour de Swann.- Paris : Ellipses.- 95 p.
- JEMO Mamed (1989).- Le roman kurde : 1935-1987, (dialecte Kurmandji du Nord), séminaire de DEA de l'Université de la Sorbonne Nouvelle (Paris III).
- KRISTEVA Julia (1970).- Le texte du roman : approche sémiologique d'une structure discursive transformationnelle.- The Hague (Netherlands), Paris : Mouton.- 209 p.
- MILLY Jean (1974).- La phrase de Proust dans « A la recherche du temps perdu » : Etude de style.- Thèse présentée devant l'Université de Paris III le 9 décembre 1972.- Lille: Service de Reproduction des thèses de l'Université de Lille.- 334p.
- NABOKOV (1983).- Proust, Kafka, Joyce.- Paris: Stock.
- PARLA Jale (2000).- Don Kişot'tan bugüne roman.- Istanbul : İletişim.- 389 p..
- RICOEUR Paul (1985).- Temps et récit, t. III : Le temps raconté.- Paris : Seuil.- 533 p.
- ROBBE-GRILLET Alain (1963).- Pour un nouveau roman.- Paris : Gallimard.- 183 p.
- ROSIER Laurence (1999).- Le discours rapporté : histoire, théories, pratiques.- Gilly : Duculot.- 325 p.
- SARTRE Jean-Paul (1948).- Qu'est-ce que la littérature.- Paris : Gallimard, 307 p.
- SPITZER Leo (1970).- « Le style de Marcel Proust » pp. 397-473 in Etudes de style : précédé de leo spitzer et la lecture stylistique de Jean Starobinski.- Paris : Gallimard.- 531 p.
- STANZEL Franz Karl (1964 / 1997).- Roman biçimleri.- Istanbul : çizgi kitabevi yayinlari.- 105 p.
- TIGRIS Amed (1998).- « Bîra Qederê » in Azadiya Welat, n° 98.
- TODOROV Tzvetan (1966).- « Les catégories du récit littéraire » pp. 131-157 in Communication, n° 8.
- VUILLAUME Marcel (1990).- Grammaire temporelle des récits.- Paris : Minuit.- 122 p.

hatiye qebûlkin. Herçî Mehmed tenê hin şexsiyetên dîrokî hildibija ji jiyana wan şexsiyetan pê ve li nesekiniye, heta ku jê hatiye xwe hengên xwe bi dût nexistiye. Di I bi xêra bikaranîna fotografan, di manî hatiye telafikirin, lê bi dût re Siya Evînê. Di Ronî Mîna Evînê ' inê de rewşa civata welatê mezin hatiye dayin ku biserketineke din t jî ji ber dema bûyerên wê tê. Mehr niha di romanên xwe de behsa bûy dîrokî kiribû. Lê ji ber ku li ser c qasî ku pêwîst e nekolabû, di ro nîkarîbû behsa civatekê bikiraya. de, îmkanên Mehmed Uzun hebû rehetî bidîtaya û beyî ku sere xw nimûneyên li ser wê civatê bi dest jî ji xwe di vê romana xwe de vê bi kar tîne. Ji ber ku di dema bû xwe de dijî, xwe ji handîkapên r yên dîrokî bi vî awayî xelas dike û hêlên sosyolojîk yê civata romana din bêhtir bi ser dikeve.

Têkîliya Bazî û jina wî û bavê wî û derdora wî, herçend ji bo ravek baş bin jî, di heman katê de ji bo ra civata wan jî nimûne nin. Lê belê civata romanên Mehmed Uzun bi t lehengên wî dinasin.

Fotografê dawîn: Mehmed Uzun Nivîsandina di pey mirina nivîskarov jê hez dikir ne hêsan e. Gava k heft sal berê ji nû ve sererast dike, nexweşiya wî û mirina wî tê bîr. Bûyer û nîqaşên ku di saxiya wî li derdora navê wî gerriyan jî, bi nevê di nava xwe de rastiyek vedi hewand. Lê belê, weke ku me got, van nîqaşan nehişt were dîtîn ku Mehmed Uzun di romana kurdî de bû yekem kes ku romannivîsî ji xwe re kir kar û ji teknîkên ve



dide destpêkirin. Ev jî ji bo romana kurdî fikreke nû bû û em dizanin ku bi kêmanî di du romanên de ev teknîka bikaranîna fotografan hatiye bikaranîn. Yek jê romana Ferît Edgu “Eylülün gölgesinde bir yazdı” ye û ya din jî romaneke fransî ya Patrick Modiano yê “Chien de Printemps” e ku herdu jî gellek salan berî ya Mehmed Uzun hatine çapkirin. Em dizanin ku Mehmed Uzun bi turkî dizane û demekê li Fransayê jî maye û dibe ku di bin bandora wan de mabe. Lê belê di wan romanên de, heke hûn fotografan jê derxin, tiştek di destê nivîskêr de namîne, lewre roman li ser wan hatiye avakirin û di derheqê lehengên ku behsa wan dibe de ji wan fotografan pê ve tiştekî din tune, lê di Bîra Qederê de beyî fotografan jî dibû. Heger mirov bibêje “beyî wê jî dibû”, hingê baş nehatine bicihkirin.

Di Bîra Qederê de, ji bo beşên serî, ew fotograf mirov dibin wê dema ku dê behsa wê bibe û mirov dibêje qey ew fotograf ji bo şayesandin an jî ravekirina atmosfera bûyer û lehengan dê bibin derî. Weke ku mirov difikire jî dibe û regekî bêhempa dide romana Bîra Qederê, lê gava mirov di serê her beşê de fotografekî bibîne û fotografên ku behsa wan hatiye kirin ne xwedî xusûsiyetên fotografên ewil bin û bo heman armancê û bi heman fonksiyonê ve nehatibin bikaranîn, êdî mirov li sebeba vê teknîkê difikire. Lê gava sebebeke xurt jê re nebîne, tê wê mahneyê ku ji bilî çend beşên ku gelekî ji hev bi dûr in, fotograf belasebeb hatine bikaranîn û piştî devereke êdî tu tahma vê teknîkê nemaye û monotoniyeke giran daye romanê. Mehmed Uzun bi xwe jî bi vîya hesiyaye û di beşên ber bi dawiyê de êdî ew qasî behsa fotografan nake, lê nema tişt ji dest hatiye. Weke diyalogên leheng û nivîskêr, Mehmed Uzun di vira de jî ji tevna ku di serî de fikirîbû bi dûr ketiye; lê dîsa jî xusûsiyetên tevna Bîra Qederê yên herî girîng ev in û heke weke ku di serî de hatiye fikirîn dewam bikiraya, dê ji aliyê teknîkî ve şaheserek derketaya holê ku me ê bikariya daniya cem romanên dunyayê yên herî mezin. Weke ku me li jorê jî gotibû: di romanên de hertişt

sedema xwe heye, yan mirov li gora wê sedemê teknîkekê an jî detayekê bi kar tîne, yan jî mirov ji wê teknîkê û wê detayê re sedemekê peyda dike.

Fotograf 10: Civat û derdor

Di romanên Mehmed Uzun de civateke weha ku bi dorfirehî hatiye behskirin nîne, lê nuansên wan hene. Di romanên wî de gelek aliyên civata kurdan hene, lê ji hev cuda, belawela û beyî ku bi dorfirehî behsa wan bibe û li nav bûyerên romanê bêne pêçan. Xusûsiyetên civata dema ku bûyerên romanên wî tê de derbas dibin, ji bilî romana Bîra Qederê (nemaze jî bi alîkariya wêneyan), baş nehatine diyarkirin. Mirovên ku civatê temsîl dikin kêm û ne zelal in. Di Bîra Qederê de bi tenê civata dema zarokatiya Celadet Bedirxanî baş hatiye ravekirin ku mirov dikare bibêje “ev civata Stembolê ya wê demê ye.” Lê Celadet diçe li Ewropayê jî dijî û bi dûrê re tê li Şamê bi cih dibe. Civata ewropî di romanê de nexuyaye, wek xumamekê ye. Li Şamê jî kamereya Mehmed Uzun bi tenê li derdora arîstokratî digere. Dîsa jî şayesên xurt û bi dorfirehî di vê romanê de nînin. Ji ber wê ye ku cîranên Memduh Selîmî giş behsa wî dikin, lê belê ne Memduh Selîm û ne jî Mehmed Uzun qet behsa cîranên wî nakin. Di romanên bi vî rengî de mirov dizane ku di destê nivîskêr de tîra xwe agahî nînin ku behsa hêlên civakî bikiraya, lewre lêkolîna civakî nekiriye. Di Siya Evînê de jî û di Bîra Qederê de jî, lêkolîn bi tenê li ser Memduh Selîmî û Celadet Bedirxanî hatiye kirin. Ji ber wê ye ku ji wan pê ve behsa tiştekî din nabe û bûyerên dora wan ji bo romanên gellekî zêde ne. Ji bo romanên dîrokî lêkolîna dîrokî divê û civata wê demê divê. Wek mînak mirov dikare behsa Notre-Dame de Parisa Victor Hugo bike. Hugo berî ku wê romana ku bûyerên wê di sedsala 15’an de derbas dibe binivîsîne, sê mehan lêkolîn li ser civata fransî ya sedsala 15’an kiriye. Îroj gava ku mirov li çavkaniyên dîrokî yên li ser wê demê dinihere, mirov dibîne ku di gelek çavkaniyan de Victor Hugo jî wek dîroknivîsekî, û romana wî jî wek referanseke civata wê demê

eşkere nabêjin?

Ji aliyê teknîkê ve, di nava romanên wî de cihê Bîra Qederê cuda ye. Di vê romanê de, êdî ew jî teknîkên vegotinê yên ewropî bi kar tîne û bûyerên romanê ji devê du kesên ku dor bi dor dipeyivin dide ku ew jî nivîskar û lehengê romanê ye. Vê teknîka ku êdî kevn bûye, bi heyama modernîzmê bi pêş ve ketiye û di dawîya sedsala bîstan de hê nû bi romana Mehmed Uzun dikeve edebiyata kurdî jî. Lê Mehmed Uzun vê teknîkê bi kar bîne jî, baş bi cih nake. Em ê çend mînakên bidin. Weke mînak, ev teknîk di romana James Joyce ya bi navê *Ulysses* û romana Faulner ya bi navê *Li ber sikratê* de ewqasî bi hosteyî hatiye bikaranîn û ewqasî rûniştîye ku, mirov heke bala xwe baş nediyê lê hay jî nabe. Ev herdu roman bûn destpêka şikandina vegotina klasîk. Herçend di dema romantîk de êdî vebêjeran ji dêleva lehengan pirs ji xwe dikirin jî û me ji vê teknîkê re got

“vegotina endîrekt”, dîsa jî vegotin yekalî bû. Joyce û Faulner qalibên vegotinê şikandin, lê wan ev ji xwe re nekir armanc. Ya ku ev yek bi wan da kirin ew e ku têgihîştina wan ya lehengan û herweha ya vegotinê ev şikandina qalibên kevn li ser wan pêwîst dikir. Ferqa wan ya bi Mehmed Uzun re jî ev e.

Mînakeke din jî ew e ku di romana Gabriel Garcia Marquez ya bi navê çîroka kuştineke saloxdayî (bi turkî, *Kirmizi Pazartesi*) de jî roman bi tiştên ku ji rojnamegerekî re tê gotin, bi xêra hevpeyvînan hatiye nivîsîn. Heke mirov bala xwe baş bide sebêbên vê hilbijartina van nivîskaran, zagoneke xurt derdikeve pêşberî mirovî: Di romanê de tutîşt bê sebêb nayên kirin. Di pêvajoya avakirina romanê de, awayê ravekirinê (an jî teknîk) berî mijarê nayê, lê mijar dive nivîskêr mecbûrî dîtina awayekî ravekirinê bike. Heke ne weha be, hemû awayên ku ji aliyê nivîskarên mezînan hatine bikaranîn dê weke pîneyan bihatana xuyanê.

Di *Ulysses* de mirov dibêje qey heke carinan Mr Bloom ji dêleva James Joyce nepeyive, dê tiştin ji wê romanê kêmbimîn. Lewre ew roman li ser

“hiş” û “binhişî”yê hatiye nivîsandin û “bîr” tê de ye. Biserketina Joyce ya di *Ulysses* de, ji xwe ji vira dest pê dike ku “bîr” û “hiş”ê lehengên xwe vekiriye. Di çîroka kuştineke saloxdayî de jî, heke Marquez ew hevpeyvînan bi wî rojnamegerî nedana kirin, dê nikarîbûya romaneke xweş bînvîsandaya, lewre kuştin pêk hatiye û roman bi miraqa wê kuştinê dest pê dike û bi tenê bi pirs û bersivan, yanî bi teknîka rojnamegeriyê ve dikare were nivîsandin. Mixabin, di Bîra Qederê ya Mehmed Uzun de hîseke weha bi mirov re peyda nabe. Di sere romanê de nivîskêr xwastiye ku em bibêjin qey Celadet Bedirxanî jî romaneke bi navê Bîra Qederê nivîsandiye û ji ber wê jî ew carê hin beşên ji wê romana Celadet Bedirxanî datîne ber xwendevanan. Bi wî awayî formule dike ku ew ê lehengê romanê jî carê tev li axaftina nivîskêr bibe. Ev bi xwe tevneke xurt û xweş e û bi awayekî ecêb biserketî ye. Cara yekem di romana kurdî de teknîkeke ewropî ya nû tê bikaranîn. Ya ku vê romanê bi mirovî dide hezkirin jî ev e. Lê belê Celadet Bedirxanî lehengê romanê di gellek deverên romanê de belasebeb dor ji nivîskêr stendiye û bi vî awayî jî Mehmed Uzun ji vê tevna xweş ku di serî de fikiriye bi dût ketiye.

Di vê fikra peyvîndina lehengê romanê de pirs-girêkeke din jî heye. Li jorê me gotibû ku Celadet Bedirxanî jî romanek bi heman navî nivîsandiye û Mehmed Uzun dê dawîya vê romanê bîne û carê dê bûyer ji dengê Celadetî jî bîne gotin (bi kêmanî nivîskar weha dide hîskirin). Lê Celadet gava bûyerê vedibêje an jî fikirên xwe yên li ser bûyeran rave dike, rasterast bi nivîskêr re dipeyive ku fikra romanê dîsa dişikê, lewre heger Celadetî romanek nivîsandibe û em ê carê wê jî bibînin, çawa çêdibe ku Celadet xîtabî Mehmed Uzun dike? Lewre, Mehmed Uzun çil sal bi şûn de romana xwe nivîsiye.

Fotograf 9: Teknîka fotografan

Di Bîra Qederê de xusûsiyeteke din ya balkêş heye ku Mehmed Uzun beşên xwe bi fotografan

vebêjerê ku nivîskar bi xwe ye dide xwendevanan. Bi tenê di Tu û Mirîna Kalekî Rind de bûyer ji devê lehengê romanê yê sereke tê vegotin. Lê ev guherîna rêya vegotînê nixandina me naguherîne. Di wan herdu romanên de lehengê sereke, nivîskarê romanê ye û bûyer li dora wî digerin. Ji bo çî digel ku şeweyê vegotina wan romanên cuda ye jî, em dibêjin ku di romanên wî de vebêjer tim nivîskar bi xwe ye? Ev pirs bi çend hevokan be jî zelalkirinekê pêwîst dike.

Di Siya Evînê û Bîra Qederê de, nivîskar bi awayekî eşkere nîşan dide ku ew bi xwe çûye lêkolîna agahiyên li ser jiyana Memduh Selîm û Celadet Bedirxanî û xwe jî dixê nava bûyeran. Di Ronî Mîna Evînê de jî, digel ku cihê nivîskêr di romanê de nîne jî, lewre welatekî postmodern ava kiriye, dîsa xwe dixê nava romanê û diçe bi Kevokê re dikeve nîqaşekê jî. Ma gelo rastiya rastî û rastiya fîktîv di vira de tev li hev nabin? Bersiv eşkere ye û herweha xetere ye jî, lewre dikare teknîka romanê têk bibe.

Weke ku me got, li cem Mehmed Uzun gellek fikrên nuh hene, lê ew di bicîhkirina wan fikran de lê dilukume. Di vê romanê de jî dîsa weha kiriye. Heke mirov welatekî xeyalî ava bike, ji xwe ew welat dê bi hin referansên xwe ve bişibe welatine din. Di Ronî Mîna Evînê, Tarî mîna mirînê de, ev welat Turkiye ye, ji ber ku gerîllayên welatê piçûk bi artêşa welatê mezin re şerr dikin; di nava

welatê mezin de welatekî piçûk heye ku hebûna milletê wî û zimanê wî hatiye redkirin û qedexekirin. Heta vira baş e. Lê belê heger nivîskar kete nava romanê, hemû referans êdî tam eşkere dibin ku mirov ji xwe dipirse ka gelo ji bo çî navê welatê mezin di romanê de ne Turkiye, nava welatê piçûk jî çima ne Kurdistan e. Lewre bajarê ku nivîskar û Kevok lê hevdu dibînin dişibe Stenbolê û bajarê ku Kevok bi Baz re lê dimîne jî yan Mêrsîn e yan jî Antalya ye. Nivîskar bi xwe di romanê de li Rojavayê, yanî li Ewropayê dijî. Hingê, ji bo çî em ewqasî xwe diwestînin û tiştan



dîmena giştî dest pê dîke û ber bi detayan ve diçe, yan jî dijberê wê dîke. Lê Mehmed Uzun hemû agahiyan beyî rêkûpêkiyê li pey hev zelal dîke.

“Fotograf reş û spî ye. Reş û spî û kîtekîtên van herdu rengên bira û neyar. Fotografek ku bergehkek e, bi rêyekê dest pê dîke. Ne rê, lê ji rê zêdetir ew şiveriyek e. Şiveriyek fireh, bi fetlok û dirêj. Meriv dikare bibêje ku ew navenda wênê ye. Rê, riya mirinê ye; ew di navenda wênê re derbas dibe û wêne dîke du bir. Birê aliyê rastê û yê çepê. Di aliyê rastê de du gund dixuyin. Yek li pêşî, yek jî li pey wî. Gundê pêşiyê mezin e û xanî tê de pir in. Yê paşîn biçûk e, bi tenê çend xanî ne. Li aliyê din ê şiverê bi tenê zevî ne. Lê di dawîya zevîyan de, li berpala çîyan kon dixuyin. Belê di dawîya wênê e zncîreçiyayên asê dixuyin. Tiştên ku bergeha fotografê tînin pê, kê-m-zêde, ev in. Yanê tiştên ku meriv dikare di hemû fotografan de bibîne. Bergehkek ku zêde tiştêkî ifade nake.” (Bîra Qederê. r.75)

Di dubarekirinên Mehmed Uzun de taybetmendiyeke din jî heye ku dubarekirina peyvên hev-mahne weke dersa ferhengê bin, yan jî navan dest pê dîke û dîke lêker û yan jî sînonîman li pey hev rêz dîke. Bêguman, xema nivîskariya kurdî di vira de bandora xwe dîke û divê hesabê wê were kirin. Lewre pîraniya nivîskarên kurdî di nava wê hewlê de ne ku peyvên kurdî hemûyan bi kar bînin ku gava ku mirov li rewşa zimanê kurdî dinere, mirov vê xema wan fahm dîke, lê bi vî awayê bikaranîna wan ya mîna romanên Mehmed Uzun romanê ji romanbûnê derdixe. Ji ber vê sedemê, Mehmed Uzun û gellek nivîskarên kurdî bi tenê nivîskarên zimanê kurdî bûn, lê mixabin nebûbûn “wêjevan”.

“... bilûra dirêj, zirav û narîn tê ziman, evîn û evîndariyê, hez û hezkirinê, veqetîn û hesretê, derd û keserê tine zimên... dijîti û berberî, dexesî û hesûdî, dek û dolab, fîtnê û fesadî di navbera qulikan de derin û tîn.” (Bîra Qederê. r.182)

“Herkes dimire; bira û birazî, yar û evîndar, heval û dost, hogir û rêger, nêz û nas... hemû wefat dîkin. Dora min jî hatiye, niha jî dora min e.” (Bîra Qederê. r.7 û r.250)

Gava ku dor tê ser Ronî Mîna Evînê Tarî Mîna Mirinê, zimanê Mehmed Uzun yê nivîskariyê bêhtir dikemile, lê hê jî dewsa zimanê ku di romanên berê de hatiye bikaranîn, hê xwe di rûpela yekem de dide hîskirin.

“Baz.

Kevok.

Em ê ji yekî re bibêjin Baz, ji ya din re jî Kevok.

Baz û Kevok. Du nav, du însan; zilamekî navsal û jineke ciwan. (...)” (r.9)

Lê di heman rûpelê de nivîskar îşaretên zimanekî nû dide.

“Em li welatekî mezin û fireh in ku ji çend welatên biçûktir hatiye pê, ku aliyekî wî deryayên kesk û şîn, aliyekî wî zinar û çiyayên serî di esmanan de, aliyekî wî jî çolên germ ên bêdawîn e.” (Ronî Mîna Evînê Tarî Mîna Mirinê. r.9)

Ev hevok nûbûna zimanê Mehmed Uzun ye. Lewre, dîtina peywendîya tiştan di vê hevokê de kompleks e ku mirov fahm dîke ku Mehmed Uzun êdî ketiye nava lêgerîneke zimanî ya nû. Lê dîsa jî hingê hevokên kurdî û dubarekirina peyvên bûne taybetmendiyan romanên wî yê bîngêhîn, di her devera romanê de derdikevin pêşberî mirov.

“Jîr ê here. Jîr ê here serê çîyan, here şer û têkoşînê. Li Welatê Çîyan, di kûrahiya zixûr, gelî û newalan, di quntar, çeper û lûtkeyên çîyan de (...)” (r.97)

Fotograf 8: Teknîka wî ya vegotinê

Mehmed Uzun di romanên xwe de, ji bo vegotinê, bêhtir kesê sêyem hildibijêre û bûyeran ji devê

bûna hevokên wî weke encama nebûna nebûna vê peywendiya navbera tiştan bihesibîne. Dubarekirina fikir û tiştan ku di mînaka jorê de vegotinê diwestîne jî dîsa nemaze di Siya Evîne de roman bi temamî xistiye bin desthilatdariya xwe.

“Lê belê, tiştê herî balkêş bédengî ye. Hawîrdor bi bédengiyê hatiye vegirtin. Perda bédengiyê bi ser her tiştî re hatiye kişandin.” (Siya Evîne. r.8)

Di vê mînakê de ji bo heman fikrê sê hevok hatine nivîsandin. Ev awayê bikaranîna zimên bêtir li cem nivîskarên xeşim diyar dibe, lê mirov şaş dibe ku Mehmed Uzun, digel ku ne romana wî ya yekem e jî, hê jî hevokên qelemeke xeşim ava dike.

Dubarekirina peyvan û hêmayan li cem wî êdî bûye fenomenek. Heger em bala xwe bidin herdu mînakên jêrê, em ê vê dubarekirinê baştir bibînin.

“Êvar. Agirekî xurt. Şewata êzingan. Agirê şeva Agiriyê... Pêtên êgir; ber bi jor, ber bi asmên. Govenda pêtên êgir. Û bê guman, strana dengbêj. Giran giran. Siya sor ya pêtên êgir li rûyê Memduh selîm Begê. Di bin ronahiya sor de rûyekî sor. Dest li ber germiya êgir. Çav vekirî. Li ser çavan çirûsk...” (Siya Evîne. r.136)

“Avdayek. Avdayekî dirêj wekî tèlekî hewreşim. Avdayeke zer. Avdayeke dirêj, xweş û zêrîn. Avdayek ji rojên jibîrbûyî û wextên kevnare. Lê belê, nî, andaneka bibîranînê. Avdayek ji porekî dirêj û spehî wekî lehiyên boş.” (Siya Evîne. r.219)

Heman taybetmendî di Bira Qederê de jî heye. Di vê mînakê de, di heft hevokan de pênc caran peyva “şev” hatiye bikaranîn.

“Şev e. Îşev 22’ê tîrmehê ya 1951’an e. Şev, şeva ku dora romana Bîra qederê rapêçaye, bi giranî daketiye.

Dinya germ e. Şam, bajarê sirgunê, warê derd û keseran, goristana malbata Bedirxanan, şahîdê

mirina Celadet Alî Bedirxan, westiyayî dikeve xewê. Şeva giran û westiyayî rûniştevanên bajarê kevn û navdar Şamê dixê nav hêlekana xewê û dilorîne. Xalîçeya ji stêrikan pêkhatî, li jor, li asmanan, bi rengên xwe yên xas ên welatê rohelatê, li xewa şeva Şamê nobedarî dike.” (Bîra Qederê. r.7.)

Lê belê, di vê nimûneya “şev”ê de, pirsgirêk ne bi di dubarekirina peyvan û fikiran de ye. Heger mirov bala xwe baş bide hêmayên ku li derdora vê peyvê hatine bikaranîn jî, mirov dê bibîne ku “bajarek westiyayî dikeve xewê” û “şeva giran rûniştevanên bajêr dixê xewê” û “xalîçeya stêrikan bi rengê xwe yên xas ên welatê rohelatê” diyar dibin. Hersê hêma jî bi serê xwe dubareya heman fikrê ne, lê hevoka sêyem bi hêmayeke naîf hatiye saz kirin. Lewre, mirov ji xwe dipirse “ka gelo rengê xalîçeya stêrikan yên xas li welatê rohelatê çawa ye?” Ev îmajê “xalîçeya stêrikan” û navê “rohelatê” du sembolên weha ne ku rasterast çirokên “hezar û şevekê” tînin bîra mirov.

Naîfbûna vê hêmayê jî ji ber heman sedemê ye, lewre xalîçeya stêrikan li Rojhilatê jî û li Rojavayê jî yek e. Ji vê nimûneyê, mirov bi tenê dikare behsa oryantallîzmeke weha bike ku piştî xwe spartiyê çirokên rojhilatî.

Hêmayên Mehmed Uzun bi vî awayê naîf bivê ne vê qelsiyekê li zimanê romanê bar dikin, lê ev naîfiya wî jî ne bi tenê di hêmayan de ye. Dubarekirina ku carinan ji adetê derdikeve jî dîsa heman naîfiyê tîne bîra mirov.

“Celadet lal bûye, nikare bipeyive, ker bûye, hew dangan dibihîse, mîna ku yek dilê wî diguvişîne.” (Bîra Qederê. r.70)

Di vê mînakê de mirov fahm nake bê çima nivîskêr pêdivî pê dîtîye ku “lal” û “nikare bipeyive” û “ker bûye” û “hew dangan dibihîse” li pey hev binivîsîne.

Herweha hin şayesên wî yên ecêb jî hene. Ji xwe, dora agahiyan di şayesê de giring e. Mirov yan ji

pêşniyarî wê dike
jî, yanî nivîskariya wê, dibe sedema hin pirsên
din. Çima nivîskêr xwastiye ku leheng bidin ser
rêya wî? Em ê nikaribin bersiva vê yekê bidin.

Fotograf 7: Ziman

Zimanê Mehmed Uzun ew qas hêsan û rehet e
ku herkes dikare jê fahm bike. Li hevokên gelekî
kompleks û dirêj nagerre; peyvên ku fahmkirina
wan ji bo herkesî ne hêsan e, zêde bi kar nayne.
Di hemû romanên wî de jî heman ziman hatiye
bikaranîn. Ev taybetmendiya nivîskariya wî jî
dîsa weke yên din dualî ye. Gava mirov dixwîne,
mirov di berhemên wî de li melodiyeke xwerû ya
gotinan rast tê. Şêwaza wî bêtir helbestkî ye. Ji
ber wê jî, ev melodiya Mehmed Uzun tim kurt e.
Kesên ku digot ku şêwaza dengbêjiyê tê de heye
ne xelet in, lê di vegotina pexşanî ya romanesk
de mirov nikare tim xwe bispêre hevokên kurt
û melodîk. Helbest tiştêk e û roman tiştêkî din
e. Hevokên sade û kurt ku bêtir bi hîsan hatine
nivîsandin.

Zimanê vegotina Mehmed Uzun ewqas nêzîkî
zimanê devkî ye ku mirov dibêje qey li civatekê
rûniştiye û berhema xwe beyî ku binivîsîne, ji
wan re dixwîne. Ev yek êdî di romannivîsiya wî
de bûye xusûsiyeteke bingehîn û ji ber wê mirov
dikare wek şêweyeke romanên wî jî bi nav bike.
Di vê şêwazê de xaleke balkêş heye ku, weke ku
di mînakê jêrê de jî diyar e, agahî ji hev cuda tîne
vegotin û tişt û tevger gav bi gav tîne şayesandin.
Mînak:

“Du kevok. Du kevokên spî wekî berfê. Kevok ji
deverekî dîr, ji pencereyeke nenas bi fire dikevin.
Şev e, heyveron e. Stêrk bi hev re dipeyivin û dilî-
zin. Kevok berz, pir berz difirin. Stêrk dest li wan
dikin...”

*Ew niha gihîştine rêzeke çiyayên asê. Di bin wan
de zinar û kortal dixuyin. Serê çiyayê di nava mij
û dûmanê de ye. Û berf. Niha jî çiyayên nas. Cîh
û warê bav û kalan. Kevok niha di deverên nas
de ne. Ew nizmahî li çiyayê dikin, nizm, pir nizm*

*difirin. Lê çiya jî hêdî hêdî lipey wan dimînin.
Golekê. Yan jî deryayekê. Piştî çiyayê goleke stûr
dixuye. Gol pir mezin e.” (Sîya Evînê. r.66.)*

Ji Sîya Evînê û bi şûn de mirov dibîne ku ev zi-
man êdî bûye zimanê romanên wî û nivîskariya
wî. Ji ber ku di hevpeyvînên xwe de jî û nivîsên
xwe yê kovar û rojnameyan de jî heman şêwe
û zimanî bi kar tîne. Lê belê di vira de jî prob-
lemeke din dest pê dike. Mehmed Uzun di ber-
hemên xwe de peyvên, bi awayekî ecêb, gellekî
dubare dike. Hevokên wî yê herî dirêj ji navên
tiştan yê
ku yekmahne ne yan jî bi hevdu ve girêdayî ne û
li pey hev rêz bûne pêk tîne; yê kurt jî bi piranî
kurtkirina hevokên wî yê dirêj in.

Mînak:

“Ew di nav xewnekê de koç dike. Ew bi xwe, li ser
cîhê xwe dirêj bûye û bi cîhekî nare. Lê tişt, cîh
û wextên têkel bi ser wî re tîne. Ew di nav tişt, cîh
û wextên têkel de koç dike. Rabirdû û niha ke-
tine nav hev; deşt, çiya, zozan, newal, daristan bi
hev re bûne yek; derya û asman gihîştine hevûdu,
meriv, heywan, lawir û celeb bi celeb mexlûqat
reng û rûçik diguherînin, dikevin dewsa hev. Lê
tirs tune, sarî û germî tune, heyecan tune, hîs û
pejn tune. Deng jê dernakeve, nefes lê naçike,
qîrîn jê ranabe, piqîn pê nakeve.

Ew dere.

*Deverekî rengîn. Heye ku daristaneke xweş yan
jî zozaneke hûnik e. Memduh selîm Beg li ser de-
verê rengîn. Der û dorên wî tijî kew û kevok. Ew
di nav kew û kevokan de li jêr, li deverê rengîn
dinihêre. Du kewên spî li herdu aliyên wî difirin.
Kew hergav nêzîkî wî ne. Reng, bask, perwaz, ni-
kul û çavên kewan baş dixuyin. Çavên wan weke
dilopên avê zelal û xweş. Ew bêdeng difirin...”
(Sîya Evînê. r.8)*

Dîtina tiştan li cem Mehmed Uzun ne kompleks e.
Tişt bi serê xwe ve hene û ji peywendiya bi tiştên
din re bêpar in. Ji ber wê jî, mirov dikare kurt-



*n e d i k i r
bê çî dibû, lê
hîs dikir ku di wan de
guhertinek çêdibe. Stranê her dom
kir. Gêrik, weke ku ji xeweke giran, tarî û
xewneke kabûsî şiyar dibûn....”*

Divê di cih de peywendiya romana Mehmed Uzun û ya Yaşar Kemal jî bala me bikişîne. Di eslê xwe de herdu roman jî behsa heman bûyerê dikin. Herduyan jî navê Turkiye û Kurdistanê veşartine û navine din li wan kirine. Yaşar Kemal ji bo parastina xwe nav diguhertin û lawir ji xwe re dikirin leheng. Lê Mehmed Uzun çima ew nav vedişartin gelo? Lewre Mehmed Uzun di romanên xwe yên berê de ji navê Kurdistanê neditirsîya, lê piştî Bîra Qederê, mirov dibêje qey bi zanebûnê ew nav wenda kiriye. Di vê romanê de jê re dibêje “welatê piçûk” an jî “welatê çiyar” digel ku tişteki ku ji mahkemeyan veşartaya nemabû.

Wê şevê, berî ku Baz vegere malê û li wê stranê guhdariyê bike, amîrên wî jê dixwazin ku ew Kevokê teslimî wan bike, lê piştî wê şevê Baz bi Kevokê ve tê girêdan û bi dû re jî wê direvîne. Digel ku Kevok weke lehengeke çalak xuya dibe jî, mirov fahm dike ku ji alîkariya guherîna Bazî û dayîna hin bîr û baweriyên siyasî bi wê de rola wê nîne. Hemû bûyerên ku tên serê wê û şertên ku ew tê re dibihure, yên weke şerrê gerillayî û îşkenceya

piştî girtinê,
ji bo wê kubariya ku behsa wê dibe zêde giran xuya dibin ku ev jî navkokiyeke lehengsaziya vê romanê ye. Lewre, piştî îşkence û gerillatiyê jî, heger mirov bêdengbûna wê nehesibîne, Kevok her weke xwe dimîne. Mirov dibêje qey li ser sahneyê rolekê dike, lê belê rola xwe pirr xerab dilîze û qet bawerîya mirov pê nayê. Di romanê de, jiyana Kevokê, pênc caran diguhêre:

- a. Di pey hezkiriyê xwe yê bi navê Jîr re derdik-eve çiyê.
- b. Tê girtin. Îşkenceyan dibîne.
- c. Baz wê direvîne.
- d. Dîsa tê girtin.
- e. Tê kuştin.

Ew qas bûyer di serê Kevokê re derbas dibin jî, Kevok di nav van bûyeran de mîna kesayetiyekekê naxuye, tune. Mirov dibêje qey ev hemû tişt nehatine serê wê. Bi tenê em dibînin ku kamiltir bûye û dest bi nivîskariyê dike, lê ev pêşketin bi xwe jî têra xelaskirina Kevokê nake. Dîsa jî wek lehengeke “jin”, Kevok ji Ferîhayê û Cananê bêtir bi hêlên însanî ve hatiye xurtkirin. Ew jî qey ji ber ku ew yek ji serlehengên romanê ye û roman li dora wê jî digerre. Lewre Ferîha û Canan ji bilî têkiliya bi Memduh Selîmî û Celadetî, di romanê de xuya nedibûn. Heke mirov bi awayekî din bibêje, li gora lehengên romanê Mehmed Uzun yên jin, Kevok bi temamî aktîf e û ji ber vê hêla xwe, nivîskar nexwaze jî mecbûr e ku bi awayekî hîn zelaltir teva hûrgiliyên wê behsa hin hêlên jiyana wê û kesayetiya wê bike. Lê belê, rêya rizgariya ku Mehmed Uzun



Avakirina lehengan û tevna vegotinê di romanên Mehmed Uzun de

Fotograf 6: Baz û Kevok

Di Ronî mîna evînê Tarî mîna mirinê de, lehengên Mehmed Uzun digel ku bi tecrubeya salan hebekî guherîne jî wek yê romanên wî yê din nixumandî ne, lê bi tenê Baz bi hin hêlên xwe ve ji Memduh Selîmî û Celadetî hebekî cudatir derdikeve pêşberî mirov.

Baz zalimek e di romana Mehmed Uzun de, temsîla kontrgerîllayan e, bi eslê xwe ve kurd e, lê wî hay ji veynê nîne. Gava ku li xwe hay dibe, meraq dike, dipirse û li xwe vedigere; ji bo ku baştir fahm bike jî radibe û Kevoka ku ji bo parastinê li mala xwe digire, direvîne. Çima vê rêyê tercîh dike, ne diyar e; ji ber ku di vira de hebekî din tahlîl û kolan divên, û ji ber ku ev tahlîl di romanê de xuya nabin, sedema hîlbijartina vê rêyê baş nehatiye zelalkirin. Em wan nakokiyên nava wî, bi qasî ku ji romanekê re divê, teva hûrgiliyan nabînin; lewre heger guherînek hebe, divê behsa wê bibe; lê lehengê romannivîsiya Mehmed Uzun yê herî xurt jî ew e û behsa hûrgiliyên vê guherînê nabe. Ji ber ku bi tenê di Bazî de em dikarin behsa guherînên rewşa hundurîn û tevgeran bikin ku di romanên Mehmed Uzun de guherîn ne xisûsiyeteke weha ye ku tim hebe. Weke ku me got, nivîskar dibêje “biguhere” û leheng jî “diguhere”. Lê belê, afirandina wêjeyî ne afirandineke xwedayî ye. Xwedê qederê jî saz dike û hertiştî berî ku mirov bike dinivîsîne. Dibêje “bibe” û mirov “dibe”. Herçî roman e, dipirse û nîşan dide ka gelo Xwedê ji bo çî xwast însanan ava bike û insan ji bo çî xuliqîn.

Baz, şevkê gava vedigere malê, li ber deriyê dengê Kevoka ku distirê tê wî.

“(…) ji hindur dengê tê. Dengê xweşik. Dengê stranê.

Dengê Kevokê.

Belê, Kevok li hindur li vê malê ye. Kevok hê ranzaye. Kevok distrê, bi zimanê xwe, bi dengê zîz, hêdika, dibêje.

Baz li holê radiweste, xwe dide ber koşa holê û oda razanê û ji wir li deng, li zimanê biyanî û xerîb ku Baz ji bilî çend gotinan jê fahm nake, guhdarî dike. Ev deng, ev ziman, ev gotinên ecêb ku Baz ténagihê, car bi car wext bi wext, dibihîze û lê guhdarî dike. Dengê zimanê van însanan, vî welatê lanetkirî. Ev çend sal in ku Baz vî dengî dibihîze? Deh sal? Bîst sal? Bîst û pênc sal? Ji roja yekemîn a wezîfa zabitîyê heta îro. Ji bîst salan zêde. Ev deng çî dibêje, çêla çî dike?

(…) Ev stran, a kê ye, ya çî ye, behsa çî dike? (...) Stran behsa hiznê dike? Ew behsa mirin û kuştinê, agir û şewatê dike? (...)

Baz piştî xwe dide dîwêr, serê xwe bilind dike, çavên xwe digire û guhdarî dike. Roja Baz dest bi zabitîyê kiribû, wî ev zîzî, ev nermahî, ev hîsa xerîbî û dûrbûnê ku bi wasita dengê stranên van însanan belav dibû, bihîstibû. Li sere çîyan, di nav gelî û newalan, di şevên tarî û şevgura destê sibehan de, li vir, li wir, wî ev bihîstibû. Lê niha li mala wî, li lojmanên zabitan, li garnîzona leşkerî jî ew vî dengê kambax ku hîseke ecêb û xerîb tîne pê, dibihîze. Belê, li mala wî. (...)